

مفتاح الغافل

علامہ شیخ بہاء الدین محمد العاملی
ترجمہ علی بن طیفور بسطامی

«شیخ بہائی»

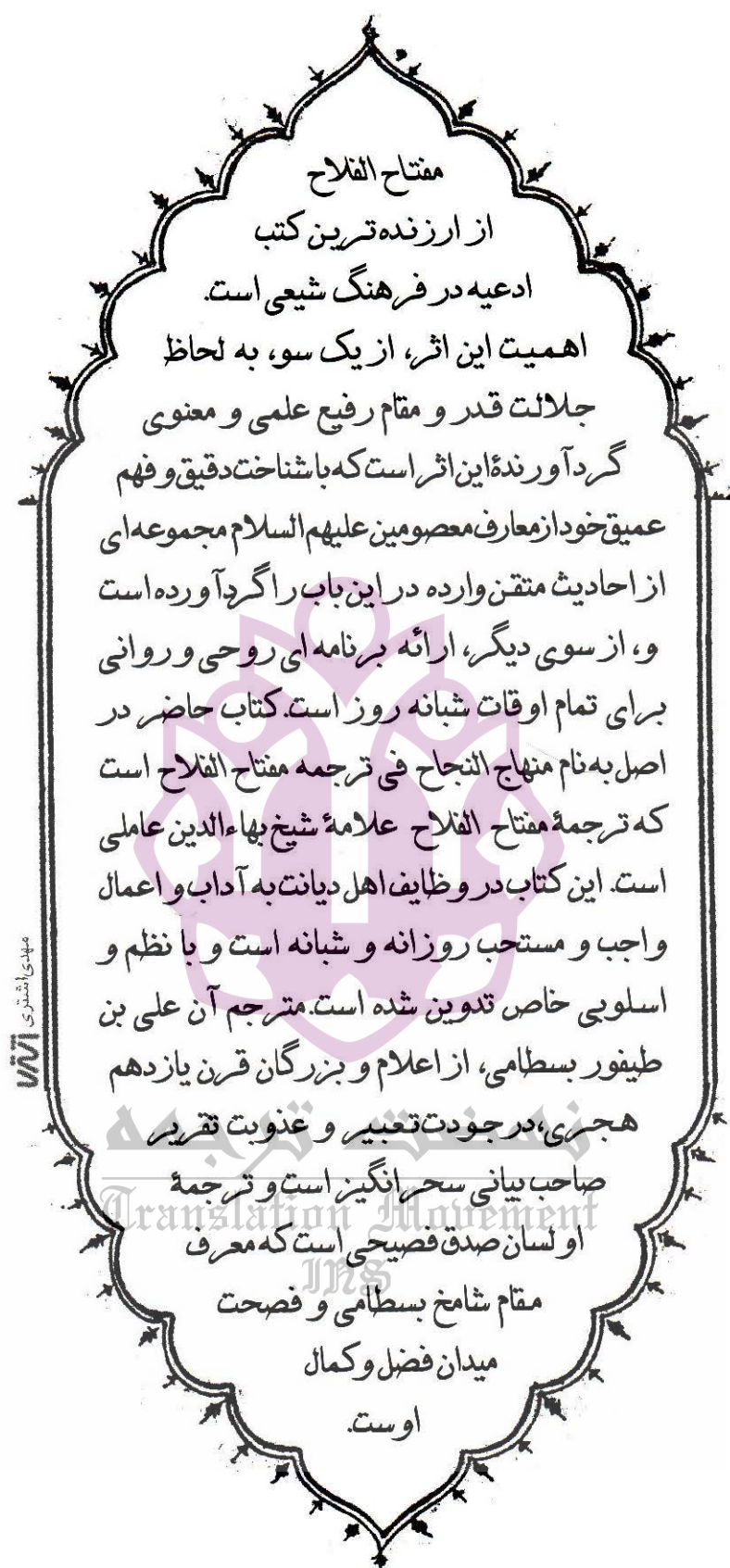
ترجمہ

Translation Movement

.MS



در ادعیه
شوا عمال
شب و روز



مفتاح السراج



نهضة الترجمة
 Translation Movement
 1928

انذار



ترجمہ ترجمہ

Translation Movement

.MS

ترجمہ ترجمہ





زَهْرَةُ تَرْجَمَہ

Translation Movement
INS



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.INS



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.INS

انتشارات حکمت





علامه شیخ بهاء الدین محمد العالمی
مفتاح الفلاح / مؤلف شیخ بهایی، مترجم علی بن طیفور بسطامی
تهران، حکمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۷ ش / ۱۴۲۹ ق
۴۵۱ ص.

شابک: 964-5616-43-3

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا
کتابنامه به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح
۱- أعمال السنة. ۲- دعاها. ۳- نماز. ۴- تفاسیر
(سوره فاتحه). الف. بسطامی، علی بن طیفور، قرن یازده ق.

رده بندی کنگره: ۱۳۶۶ ۷۰۴۱ م ۹ ش / BP۲۶۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷

شماره کتابخانه ملی ایران: ۷۳/۶۹۴ - ۶۷ م

نهضت ترجمه
Translation Movement
.TMS

مجموعه آشنایی با علوم و معارف اسلامی ۱۲
علامه شیخ بهاءالدین محمد العاملی (شیخ بهایی)

مفتاح الافلاح

نهضت ترجمه

علی بن طیفور بسطامی
Translation Movement
INS

مؤسسة انتشارات حکمت

مفتاح الفلاح

شیخ بهاء الدین محمد العاملی، علی بن طیفور بسطامی، ۹۵۳-۱۰۳۱ ق

چاپ هفتم ۱۳۸۷ ش / ۱۴۲۹ ق / ۱۰۰۰ نسخه / ۸۵۰۰ تومان

حروفچینی و صفحه آرایی: انتشارات حکمت

چاپ و صحافی: چاپخانه انتشارات حکمت

تهران، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان ابوریحان، شماره ۳، کد پستی ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴

تلفن ۶۶۴۱۵۸۷۹ - ۶۶۴۶۱۲۹۲ / فاکس ۶۶۴۰۶۵۰۵

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

نهضت ترجمه

Translation Movement

.INS

منفتح الفسلاح

311

علامہ شیخ الاسلام المسلمین بحب الملة والدین محمد عالمی

شیخ بہائی،

21

علی بن طفور سطامی

نهضة ترجمه

Translation Movement
.INS

انشارات حکمت



شیخ بهائی، محمد بن حسین، ۹۵۳ - ۱۰۳۱ ق.
مفتاح الفلاح / اثر محمد العالمی (شیخ بهائی) / ترجمه علی بن طیفور بسطامی.

تهران، حکمت، ۱۳۹۹ ۴۶۲ ص : ۱۳۸۴ ش / ۱۴۲۹ ق

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیها

عنوان دیگر: منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح

کتابنامه به صورت زیر نویس.

شابک: ۳ - ۴۳ - ۵۶۱۶ - ۹۹۴ ISBN: 964 - 5616 - 43- 3

۱- أعمال السنة . ۲- دعاها. ۳- نماز. ۴- تقاسیر

(سوره فاتحه). الف. بسطامی، علی بن طیفور، قرن یازده ق.

۱۳۹۹

۲۹۷/۷۷

BP ۲۹۹ / ۹ م ۷۰۴۱

۶۷ - ۹۹۴/۷۲ م

کتابخانه ملی ایران

مفتاح الفلاح

تألیف: علامه شیخ بهاء الدین محمد العالمی / ترجمه: علی بن طیفور بسطامی

نهضت ترجمه

Translation Movement

چاپ ششم: ۱۳۸۴ ش / ۱۴۲۹ ق

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

موسسه انتشارات حکمت

تهران، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان ابوریحان

شماره ۳، کد پستی ۱۳۱۵۱۹۴۱۶۴

تلفن: ۶۴۶۱۲۹۲ - ۶۴۱۵۸۷۹. فاکس: ۶۴۰۶۵۰۵

info@hehmat pub.com

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر می باشد)

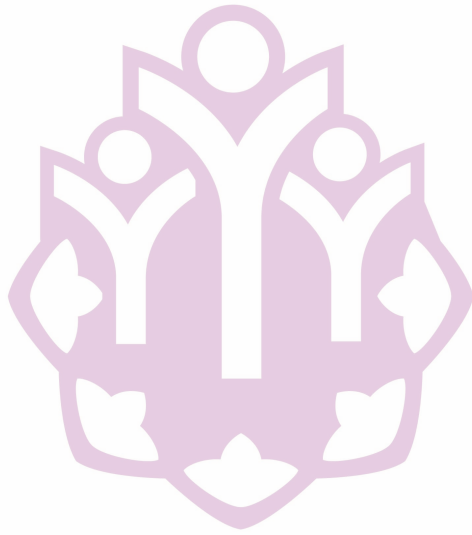
چاپخانه انتشارات حکمت

(حروفچینی، لیوگرافی، چاپ و صحافی)

تهران، میدان بهارستان، خیابان مجاهدین اسلام

شماره ۲۲۰، کد پستی ۱۱۵۷۷۷۴۵۱۱

تلفن: ۳۱۲۴۳۴۰ - ۳۱۲۴۲۱۲. فاکس: ۳۱۲۱۶۳۶



زہضرت ترجمہ
Translation Movement
INS

فہرست

«فهرست مفتاح الفلاح»

صفحه	عنوان
۱	مقدمه آیت الله حسن حسن زاده آملی
۱	مقدمه مترجم
۷	مقدمه مؤلف

باب اول

در بیان آنچه از طلوع صبح صادق
تا بر آمدن آفتاب به عمل باید آورد
(۱۹۴-۱۱)

۱۱	مقدمه : فضیلت بین الطلوعین
۱۶	تبصره: تحقیق در تشخیص فجر ثانی
۱۸	عبادات متعلق به فجر ثانی

فصل اول :

۲۳	در آداب ساختن وضوی کامل و طهارت ظاهر
۳۹	واجبات وضو

فصل دوم :

۴۱	دعای هتنگام وضو و تفسیر مفردات آن
۴۵	توضیح : در تفسیر مفردات دعا

فصل سوم:

۵۸	آداب به مسجد رفتن و فصول اذان و اقامه
۶۱	استحباب نماز در نعل عربی
۶۳	اذان و فصول آن
۶۴	نقل اقوال در وجوب صلوات

صفحه	عنوان
۶۸	تفسیر مفردات دعاهای مذکوره
۷۱	تفسیر فصول اذان
	فصل چهارم
۷۲	دعا بین اذان و اقامه و شروع نماز
۷۶	در کیفیت نیت و سهوات آن
۷۸	دعاهای میان تکبیرات افتتاحیه
۸۰	تعیین تکبیرة الاحرام از میان تکبیرات هفتگانه
۸۰	عالم تشریع تکبیرات هفتگانه
۸۳	آداب قرائت در نماز
۸۳	معنی و بیان ترتیل
۸۴	آداب رکوع
۸۸	آداب سجود
۹۲	آداب و دعای قنوت
۹۴	آداب تشهد و سلام نماز
۹۶	توضیح: تفسیر مفردات دعاهای مذکوره
	فصل پنجم:
	در بیان فضیلت تعقیب
۱۰۴	نماز و آداب آن
۱۰۶	در فضیلت تسبیح حضرت زهرا
۱۲۷	توضیحی از مؤلف در آداب تعقیب
۱۴۸	تفسیر مفردات دعاهای این فصل
	فصل ششم:
	در تقسیم ساعات روز
۱۷۹	و دعاهای ساعت اول
۱۸۱	فضیلت سجده شکر و آداب آن
۱۸۸	تفسیر مفردات دعاهای مذکوره
۱۹۰	بحث در توجیه استغفار معصوم

باب دوم

در آنچه از وقت طلوع آفتاب تا
هنگام زوال مرعی باید داشت
(۹۷-۲۲۸)

۲۰۹	در فضیلت صدقه دادن در بامداد
۲۱۰	استحباب بکار بردن بوی خوش
۲۱۰	آداب عمامه بستن
۲۱۳	آداب لباس پوشیدن
۲۱۷	تفسیر مفردات دعا های مذکوره

فصل دوم :

۲۱۸	در آداب خوردن و آشامیدن
۲۲۰	دعای شروع به غذا خوردن
۲۲۴	دعا در پایان غذا خوردن
۲۲۵	آداب و دعای نوشیدن آب
۲۲۷	تفسیر مفردات دعا های مذکوره

باب سوم

در آنچه از وقت زوال تا غروب
آفتاب قیام به آن باید نمود
(۲۳۱-۲۸۷)

۲۳۱	در فضیلت ساعت زوال شمس
۲۳۷	راه شناخت زوال و وقت فضیلت نماز ظهر و عصر

فصل اول :

۲۴۲	در آداب و تعقیبات نماز ظهر

فصل دوم

۲۴۹	در آداب و تعقیبات نماز عصر

فصل سوم :

۲۶۱	در دعا های ساعت پنجم و ششم و هفتم روز

	فصل چهارم :
	در دعاهای ساعت
۲۶۹	هشتم و نهم و دهم
	فصل پنجم :
	دعای ساعت یازدهم
۲۸۱	و دوازدهم روز

باب چهارم

در آنچه از وقت غروب آفتاب تا هنگام
خواب مبادرت به آن باید نمود
(۳۲۹-۳۹۱)

۲۹۲	دعای وقت دخول وقت مغرب
۲۹۴	اهمیت اذان و اقامه در نماز مغرب
۲۹۴	دعای مابین اذان و اقامه مغرب
۲۹۵	نافله مغرب
	فصل اول :
۳۰۲	در تعقیبات نماز مغرب



	فصل دوم :
۳۱۶	بیان وقت نماز عشاء
۳۱۷	تعقیب نماز عشاء
۳۱۸	دعای طلب رزق
۳۲۵	نماز و تیره

باب پنجم

در آنچه از وقت خواب تا نصف
شب مشغول به آن بساید بود
(۳۵۱-۳۳۳)

۳۳۳	استحباب وضو ساختن برای خواب

صفحه	عنوان
	فصل اول
۳۴۴	در آداب خوابیدن
۳۴۵	ادعیه وقت خواب
	باب ششم
	در آنچه از نصف شب تا طلوع صبح عمل به آن باید کرد (۳۲۷-۳۵۵)
۳۵۵	در فضیلت نماز شب
	فصل اول:
۳۶۱	اعمال پس از بیدار شدن از خواب
	فصل دوم:
۳۶۶	در تعیین ساعت نیمه شب و اهور مربوط به نافله شب
	فصل سوم:
۳۷۲	در اعمال و آداب شب زنده داری
۳۷۴	دعا در دل شب
۳۷۶	دعای قبل از نماز شب
۳۷۸	قنوت نماز شب
	فصل چهارم:
۳۸۹	آداب و کیفیت نماز شفع و وتر
۳۸۹	در تعیین نماز وتر
۳۹۲	دعای بعد از نماز شفع
۳۹۳	آداب نماز وتر
۳۹۴	قنوت نماز وتر
۳۹۸	دعای امام سجاد علیه السلام در قنوت وتر

صفحه	عنوان
۴۰۰	دعای مختصر برای قنوت وتر
۴۰۰	دعای بعد از رکوع وتر
	فصل پنجم :
۴۱۰	در آداب دو رکعت نماز فجر
	فصل ششم :
۴۱۴	در دعای امام سجاده که بعد از نافله شب می خوانده اند
	خاتمه :
۴۲۸	بیان مؤلف (ره) در حضور قلب نماز گزار و فهم معانی اذکار تفسیر سوره مبارکه فاتحه (۴۶۲-۴۲۳)

مقدمه مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، بِصِفَاتِ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ .

حمد او تساج تارك سخن است صدر هر نامه نو و کهن است
بهر کلامی که معتکفان صوامع قدس ، دیباچه کتاب مرقوم ، یثبهده
المقرءون را به آن موشح سازند ، و خوش تر مقالی که محصر مان مجامع انس ،
درفهرست این کتاب الابرار لغی علیین مشیت گردانند ، حمد مبدعی است که
خلق ثقلین به واسطه پرستش ذات بی همتای اوست ، و شکر منعمی است که
وظیفه خاص و عام ، و راتبه ' و حوش و طهور و انعام ، منوط به انعام و اکرام
بی انتهای او .

خدائی کافرینش در سجودش	گواه مطلق آمد بروجودش
تعالی الله یکی بی مثل و مانند	که خوانندش خداوندان خداوند
فلک برپای دارد انجم فروز	خرد را بی میانجی حکمت آموز
جواهر بخش فکرتهای باریک	به روز آرنده شبهای تاریک
نگه دارنده بالا و پستی	گوا بر هستی او جمله هستی

۱- وظیفه و راتبه: رزق و روزی .

مقدمه مترجم کتاب مفتاح الفلاح

وَتُحْتَفَ تَحِيَّاتُ مَتَوَالِيَاتٍ، وَصُنُوفُ صَلَوَاتِ مَتَالِيَاتٍ، نَارِ مَرْقَدِ مَنْوَرٍ،
و تَرِبَتِ مَطَهَّرِ صَاحِبِ خُطَابِ مُسْتَطَابٍ وَبِمَا أَرْسَلْنَاكَ، مَظْهَرِ نُورِكَ لَمَّا خَلَقْتَ
الْأَفَاقَ، مَسَافِرِ سَفَرِ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى، مُحَرِّمِ حَرِّمِ قَتْلَانِ قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى،
بِشَارَتِ آوَرِ لَاقِظِنَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، رَهَانْدَةِ وَحْشِيَانِ عَاصِيِ اِزْدَامِ گناه.

محمد که عالم پراز نام اوست سجود ملائک ز اکرام اوست
رخ او چـ راغ شبستان قدس قد او نهال گلسنان انسی
چه گویم در اخلاق والطف او که شد عقل حیران اوصاف او
به گامی گذشته زهفت آسمان زده خیمه در عالم لامکان
ترا در جهان ...!

و بر آل مقدس فیعال، و اولاد خجسته مال آن سرور علیه و علیهم صلوات الله
الملك الأكبر، که نفوس کامله ایشان سبب نظام کونین، و بندگی غلامان ایشان
موجب شرف ثَقَلَتَيْنِ است.

سَلَامٌ مِنَ الرَّحْمَنِ ذُو الْجَنَابِیْمِ فَإِنَّ سَلَامِي لَا يَلِيْقُ بِمَاجِدِهِمْ

سیماصدرو بدر اولیا، مشمول عنایتِ سوره کریمه هل آقی، وارث مرتبه هارونی،
خطیب منبر سلوئی، امامی که منبع حکمتش لب تشنگان باده ضلالت را از ماء الحیاة
عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ به حقیق تحقیق رسانیده، و مقتدائی که مشرع موعظتش
منعطفشان بیابان جهالت را از جام مسرت انجام و کاسِ مِنْ مَعِينِ جرعه توفیق چشانیده.

شیر خدا شاه ولایت پناه روشن از او دیده خورشید و ماه
ملت احمد شد ازو استوار نخل خلافت شد ازو میوه دار
بود چو او منشأ ایجاد جان لَحْمُكَ لَحْمُ مِيشِ نَبِيٍّ خواند از آن
وصف وی افزونست ز حد بشر ناطقه افکنده در آن ره سپر

اما بعد به مسامح ارباب دانش و ذکا، واصحاب بینش و حجاجی می رساند

۱- نسخه آب دیده بود، لذا قرائت میسر نشد.

سبب ترجمه کتاب مفتاح الفلاح

داعی دولت ابد پیوند سامی، علی بن طیفور البظامی - أَصْلَحَ اللهُ أَحْوَالَهُمَا، وَتَحَقَّقَ بِجُودِهِ الْعَتَمِيمِ آمَالَهُمَا - که چون کتاب «مفتاح الفلاح» که نگاشته خامه تصنیف خلاصه علمای عالی شان، و یگانه فقهای رفیع مکان، مهر سپهر دانش و کمال، محور قطب فلك فضل و افضال، أفضل المتأخرین، و اکمل المتبحرین، شیخ الاسلام والمسلمین، بهاء الملة والدين محمد العابدی - عَامِلَتَهُ اللهُ بِلُطْفِهِ الْخَفِيِّ - به لغت بلند رتبت تازی سمت تنظیم یافته بود، و برخی از نامرادان کم استعداد از فواید کثیر العواید آن به بهر دنیوی توانستند رسید، و میوه مراد از شاخسار آن نمی توانستند چید، بناءً علیه اشاره لازم الاطاعة نواب قدسی القاب، علامه زمان، و نقاوة فضلاي دوران، که فکر صواب اندیشش در تقویت احکام شریعت، مقتدای اصحاب فضل و کمال، و رأی عالم آرایش در تمشیت مهام سلطنت، پیشوای ارباب جاه و جلال است، آنکه اگر معلم اول به صحبتش می رسید ثانی می خواند، و اگر معلم ثانی به خدمتش مشرف می گردید اولش بر زبان می راند.

طراوت گل فضل آب گوهر دانش سَمِیَّ حضرت خاتم خدیو اهل جهان شکفته گشته ریاض ریاضتش از طبع شده منیر چراغ معنائش ز بیان ز روشنی عبارت نکات مختصرش بدان وضوح که فهمند صد مطول از آن هر آنکه یلک دو قدم در رکاب او پوید شود سرآمد مشائیان ز طبع روان به مقتضای اندازه لطف و مرحمت خویش، نه از روی استعداد این درویش، شرف صدور یافت که این بنده خاکسار، و ذرة بی مقدار در مقام ترجمه آن درآمده، به زبان فصاحت نشان عجم که قریب الفهم اکثر اهل عالم است ترجمه نماید، تا شاید مراد، در آغوش خواش و ضیع و شریف هر قبیله، و صغیر و کبیر هر عشیره در آید، و فهم معضلات آن به سهولت و آسانی گراید. با وجود قلت بضاعت، و عدم استطاعت متمثلاً للإشارة العلیة به عون ملك معبود شروع در مقصود نموده آنرا به «منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح» موسوم ساخت. امیدوار چنان است

مقدمه مترجم کتاب مفتاح الفلاح

که ثواب آن به ایام خجسته فرجام پادشاه جم جاه، ملایک سپاه، دارا رأی، خورشید
مقام، خسرو کیخسرو رزم، مریخ انتقام، خاقان شکوه، فریدون فر، کسری
حشمت، سکندر ظفر، مُمهّد قوانین عظمت و بختیاری، مؤسس قواعد اُبّهت
و کامکاری، تازه گل حدیقه مملکت، قطب دایره سلطنت؛

شهنشاه جم قدر خورشید رای ز سرتا به پا محض لطف خدای
ندیده به صد دیده دور سپهر نظیرش در آئینه ماه و مهر

سلطان صاحبقران، ذوالاقتدار، مظهر آثارِ یَخْدُقُ اللهُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ،
مطلع انوار اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ، مجمع محافلِ وَفَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ،
مشمول عواطفِ اِنِّى عَبْدُاللهِ اتَّابِى الْكِتَابَ، مخصوص لطایف خطابِ طُوبِى لَهُمْ
وَ حَسُنَ مَاآبَ، معذات آیینی که در تمهید بساطِ نصفت و رعیت پروری، و نشیبد
اساس معدلت گستری، کار به جایی رسانیده؛

که از عدل او خلق را در جهان فراموش شد عدل نوشیروان
کف کریمش رزق برآیا را کفیل، و لطف عمیمش قضای مهام عامه را
وکیل؛

عقد مروارید باشد قطره باران اگر از کف دریا نوالش بخشش آموزد سحاب
السلطان العادل البازل العارف الغازی فی سبیل الله، محبت به اخلاص اهل بیت

رسول الله، شاه گیتی پناه عبد الله،

همیشه تا که بود سیر ماه و گردش چرخ مدام تا که بود اتصال لیل و نهار
به دهر مدت عمر تو باد چندانى که حصر او نتوان کرد تا به روز شمار

عاید گردد، رجاء واثق، و وثوق صادق که این صفحات بی سامان منظور
نظر کیمیائثر آنحضرت گشته، خطایای قلم به رقم اِشفاق اصلاح یابد، و پرتو
انوار عواطف از مطلع اعزاز بروجنات احوال مترجم تابد.

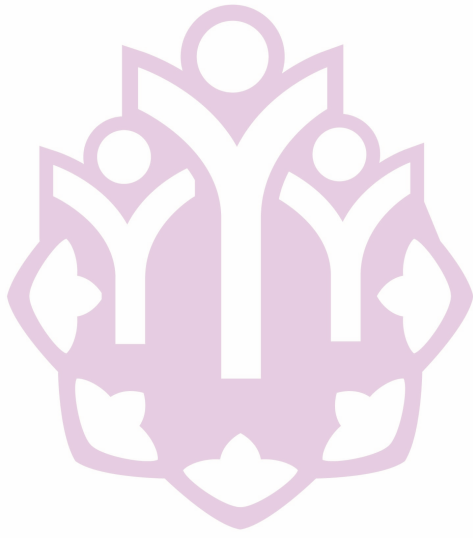
مقدمه مترجم کتاب مفتاح الفلاح

مکرمت آثار و عدالت دُئار^۱ مظهر لطف و کرم کردگار
چشم برین عیقه دُرر افکند جانب این نسخه نظر افکند
لب بگشاید پی تحسین من شاد کند خاطر غمگین من
التماس از ارباب دانش و اصحاب بینش چنان است که اگر در وقت ملاحظه
و تأمل، سهوی یا خطائی به نظر شریفشان در آید و موافق طبع لطیفشان ننماید، قلم
کرم بر آن کشند، و دامن عفو بر آن پوشند، زیرا که این فقیر نه چندان قابلیت
و استعداد آن داشت که به این قسم امور جرأت یابد، نهایتش به مضمون الْمَأْمُورُ
مَعْدُور در این باب جسارت نمود.
خوش آنکه رسید کآن به اسرار قدم چون در نظر آورند این تازه رقم
هر حرف خطا که جسته باشد ز قلم شویند به آب عفو و باران کرم
وَ اللَّهُ الْمَوْفِقُ، وَمِنْهُ الْإِسْتِعَاذَةُ فِي التَّمِيمِ (کذا) وَ بِسْمِ اللَّهِ التَّوْفِيقُ لِلتَّمِيمِ.

نهضت ترجمه
Translation Movement
INS

۱- دُئار: لباس رو. کنایه از آنکه عدالت وی آشکار است.

۲- در «الف»: وَمِنْهُ الْإِسْعَاذَةُ فِي التَّمِيمِ.



نہضت ترجمہ

Translation Movement
.NS

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و ثنا و شکر بی انتها مر پرورد گاری را که دلالت کرد مارا بر شاهسراه نجات، و هدایت نمود مارا به سوی آن چیزی که موجب علو درجات است، و درود نامحدود بر اشرف مخلوقات، و افضل اهل ارض و سماوات، محمد و اهل بیت او که محبت و موالات ایشان سبب قبول صلوات، و استجاب دعوات است.

و بعد، چنین گوید اقل العباد عملاً، و اکثرهم زللاً محمد المشتهر به بهاء الدین العاملی - وَفَّقَهُ اللَّهُ لِیَا عَمَلٍ فِی یَوْمِهِ لَیْقَدْ قَبِلَ أَنْ یَخْرُجَ الْأَمْرُ مِنْ بَدَنِهِ - که: جمعی از برادران دینی و دوستان یقینی از من التماس کردند و استدعا نمودند که از برای ایشان کتابی مبنی بر اختصار، مجتنب از اطناب و اکتاف، تألیف نمایم که مشتمل و محتوی باشد بر آنچه ناچار است جمعی را که به زیور ایمان و دینداری، و به حلیه صلاح و طاعت گزاری آراسته و پیراسته اند از عمل نمودن و بجا آوردن آن در هر شبانه روزی از عبادات واجبه و اعمال مستحبّه و آداب محموده و سیر مرغوبه، بروجهی که اکتفا نمایم در ذکر اعمال سنتی بر آنچه مشقت و تعب در آن کمتر، و در اشتغال به آن منفعت بیشتر باشد. پس مسئول ایشان را قبول نمودم و مأمول ایشان را به انجام مقرون گردانیدم، و آن را به «مفتاح الفلاح» موسوم ساختم. و از حضرت عزت - جل شأنه و عز برهانه - مسألت می نمایم که طالبان را

مقدمه مؤلف قدس سره

منتفع گردانند از عمل نمودن به این کتاب، وبگردانند آنرا نیکو ذخیره‌ای از جهت من در روز جزا و حساب. و ترتیب دادم آنرا بر شش باب، *مُسْتَوْكَلًا عَلٰی مَلٰئِكِهِمُ الصَّوَابِ فِی كُلِّ بَابٍ*.

باب اول - در بیان آنچه از طلوع صبح صادق تا بر آمدن آفتاب به عمل باید آورد .

باب دوم - در آنچه از وقت طلوع آفتاب تا هنگام زوال مرعی باید داشت.

باب سیم - در آنچه از وقت زوال تا غروب آفتاب قیام به آن باید نمود.

باب چهارم - در آنچه از وقت غروب آفتاب تا وقت خواب مبادرت به آن

باید نمود.

باب پنجم - در آنچه از وقت خواب تا نصف شب مشغول به آن باید بود.

باب ششم - در آنچه از نصف شب تا طلوع صبح عمل به آن باید کرد.

ترجمه

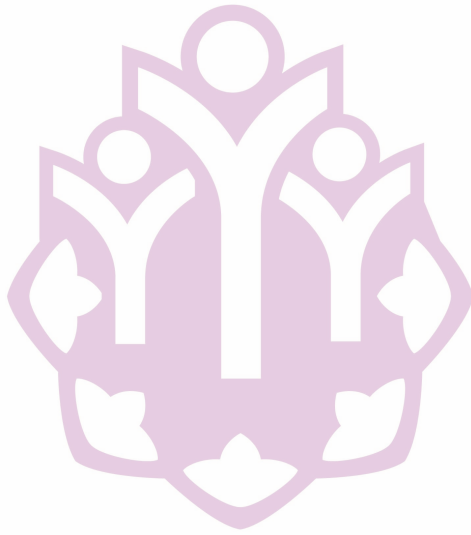
Translation Movement

.INS

باب اول

در بیان آنچه از طلوع صبح صادق تا بر آمدن آفتاب
به عمل باید آورد .

نهضت ترجمہ
Translation Movement
.INS



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.NS

باب اول

در بیان آنچه از طلوع صبح صادق
تا برآمدن آفتاب به عمل باید آورد

و آن در ضمن مقدمه‌ای و چند فصل سمت تفصیل می‌یابد.

مقدمه

باید دانست که نقله آثار، احادیث بسیار از ائمه اطهار - علیهم
صلوات الله الملك الجبار - در بیان فضیلت این وقت روایت کرده‌اند، و این وقت را
ساعت غفلت نامیده‌اند، چنانچه مابین غروب آفتاب و برطرف شدن شفق از جانب
مغرب نیز به این نام موسوم است، و ان شاء الله تعالی در باب چهارم از این کتاب
بیان تسمیه ساعتین مذکورترین به ساعت غفلت در ضمن دو حدیث مذکور
خواهد شد.

پس سزاوار آن است که مکلف درین ساعت، بیداری را بر خواب غفلت
اختیار نماید، و از خواب کردن در این وقت که متضمن شامت و تکفیل ندامت
است احتراز کند. پس خوشا حال آن سعادت‌مندی که در وقت غفلت بیدار، و از
خواب عقوبت هوشیار باشد، تادر سلك اولئک هم المفلحون منخرط گردد، و از

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

جملة سعادتمندان شود. ونعم ما قيل:

چشم صاحب دولتان بیدار باشد صبحدم

عاشقان را ناله های زار باشد صبحدم

وما أحسن من قال:

طرفه زمانی است دم صبحگاه هم وز عرش خوش بود و هم گناه

ورئيس المحدثين ابي جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي - قدس الله روحه -

در کتاب «من لا يحضره الفقيه» از امام الباطن والظاهر امام محمد باقر عليه السلام روایت

کرده که آن سرور به لفظ درربار گوهر نثار فرموده اند که :

نَوْمُ الْغَدَاةِ مَشْوُومٌ، قَطْرُ الرِّزْقِ، وَ قُصْفُ اللَّوْنِ، وَ تَغْيِيرُهُ،

وَهُوَ نَوْمٌ كُلُّ مَشْوُومٍ. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُمَسِّمُ الْأَرْزَاقَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ

الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَإِيَّاكُمْ وَ تِلْكَ النَّوْمَةَ.

خلاصه کلام بلاغت فرجام امام عليه السلام آنکه: «خواب کردن در وقت صبح

متضمن شئامت و تکفیل ندامت است، و بنده را از روزی مقسوم و وظیفه معلوم

محروم می گرداند، و چهره را زرد می گرداند، و تغییر گونه اصلی می نماید، و این

خواب کار هر شوم بی سعادت است. و بدرستی که مقسم ارزاق از وقت طلوع فجر

تا بر آمدن آفتاب عالمتاب، ارزاق بندگان را قسمت می کند، پس بر شما باد که

از آن خواب احتراز نمائید که خواب در وقت مذکور مورد آثار قبیحه، و مؤسس

امارات شنیعه است.»

و نیز رئیس المحدثین - قدس سره - در کتاب مذکور از ثامن ائمه هدی ا.بی -

الحسن الرضا علیه التحية والثناء - روایت نموده در تفسیر آیه کریمه: فَأَلْمَقْسَمَاتِ

أَمْرًا که آنحضرت تفسیر آیه مذکوره را برین وجه نموده اند که: «فرشتگان به امر

ملك منان ارزاق بندگان را مابین طلوع فجر تا بر آمدن آفتاب قسمت می کنند،

وقت فضیلت نماز صبح

پس کسی که درین وقت به خواب رود از روزی خود خواب کرده است» یعنی باعث حرمان شود از روزی مقدر. پس بهتر آنست که مکلف در این وقت به خواب نرود تا از رزق مقسوم آنروز محروم نماند.

و در روایت آمده است که: نماز صبح را هم در سبک اعمال شب می نویسند و هم در اعمال روز؛ چنانچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی - قدس الله روحه - در کتاب «کافی» از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت نموده که آنحضرت آیه وافی هدایه إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً را چنین تفسیر نموده اند که: «نماز فجر مشهود و مشاهد فرشتگان شب و روز است که هر کدام از این دو طبقه آنرا جداگانه در صحیفه اعمال بنده ثبت می نمایند. پس هر گاه بنده نماز صبح را در حین طلوع فجر ثانی که عبارت از صبح صادق است بجای آورد در صحیفه اعمال آن بنده دومرتبه ثبت می شود».

مترجم گوید که: «آنچه این حدیث دلالت بر آن دارد که نماز صبح مشهود ملائک لیلی و نهاری می گردد و در دو صحیفه ثبت می شود در طریق مخالف نیز روایت شده است چنانچه مصنف - طاب ثراه - در حاشیه اشاره به آن نموده است و گفته که: فی حدیث العامة أيضاً: إِنَّ صَلَاةَ الصُّبْحِ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ. قال فی «النهاية»: أَيُّ تَحْضُرُهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ - انتهى».

و درین مقام اشکالی است، چه جمعی از علماء ما - أنار الله برهانهم - از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت نموده اند که: شخصی از علمای نصاری از پدر بزرگوار و والد عالی مقدار آنحضرت امام الباطن والظاهر امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمود که کدام ساعت است که نه از ساعات شب است و نه از ساعات روز؟ پس آنحضرت در مقام جواب سائل در آمده فرمودند که: «ساعت مستول عنه مابین طلوع فجر است تا بر آمدن آفتاب».

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

و کلام بلاغت انتظام امام علیه السلام منافی آن چیزی است که علماء ما - رضوان الله علیهم - نقل اجماع بر آن کرده اند که نماز صبح از جمله نمازهای روز است و گفته اند هیچکس خلاف در آن نکرده سوای سلیمان بن مهران الأعمش که قائل به آن نشده است، و نماز صبح را در سلك نمازهای شب انتظام داده است، و برین مدعا استدلال کرده است به قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده اند: صلاة النهار عجماء، یعنی «نمازهای روز اخفاتی است». و ظاهر است که نماز صبح جهری است پس داخل نمازهای شب باشد.

و نیز استدلال کرده اند برین مطلب به آنچه روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» از امام جعفر صادق علیه السلام من المملک الخالق که آن سرور فرموده اند که: «حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز اصلاً نماز نمی گذارده اند تا آفتاب زوال نمی کرده است» پس نماز صبح داخل نمازهای شب باشد نه نمازهای روز، چه اگر داخل نمازهای روزه بوده باشد حصری که از حدیث فهم می شود از حلیه استقامت عاری خواهد بود.

و بیرون شدن ازین اشکال براین وجه ممکن است که روایت وارد است باینکه: سائل از قسّیسان یعنی از علما و دانایان نصاری بوده است و او بسیاری از مسائل که به غیر از اکابر علمای ایشان را معرفت به آن حاصل نبوده است از امام علیه السلام سؤال نموده، و این مسأله نیز از آن جمله است، پس می تواند بود که امام علیه السلام جواب مسائل سائل را موافق معتقد او فرموده باشند، و این منافات ندارد باینکه ساعت مسئول عنه در شرع شریف محمدی صلی الله علیه و آله و بحسب حقیقت، مندرج در ساعات روز بوده باشد.

و اما آنچه اعمش استدلال کرده است از قول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که صلاة النهار عجماء و نماز صبح را داخل نمازهای شب دانسته جواب گفته اند از آن علمای ما - رضوان الله علیهم - باینکه: این تسمیه درین حدیث از قبیل تغلیب اکثر

سبب جهر در نماز صبح

است بر اقل، چنانچه مقرر از باب علم معانی و بیان است، و تغلیب بابی است از بلاغت. چه ممکن است که حضرت رسول ﷺ بنا بر تغلیب اکثر بر اقل نماز صبح را عجماء گفته باشند، یعنی چون اکثر نمازهای روز اخفاتی است، و اقل جهری پس می تواند بود که آن حضرت ﷺ اقل را که نماز صبح است از باب تغلیب اکثر بر اقل، اخفاتی فرموده باشند، و این منافات ندارد بآنکه نماز صبح که جهری است از نمازهای روز باشد.

و می تواند بود که آن حضرت ﷺ از باب مبالغه در تقدیس به آن، نماز صبح را داخل نمازهای شب شمرده باشند تا مردم در ادا کردن آن تعجیل نمایند و در تاریکی شب تهیه آن کنند، چه غلّس به غین معجمه و فتحین و سین مهمله عبارت از تاریکی آخر شب است. قال فی «القاموس»: الغلّس محرکة: ظلمة آخر الليل. و تغلیس عبارت از بجا آوردن آن فعل است در وقت تاریکی، چنانچه مصنف رحمه الله در حاشیه اشاره به آن نموده است که: التَّغْلِيسُ هُوَ فِعْلُ الشَّيْءِ فِي وَقْتِ الْغُلَّاسِ. و در روایت آمده که حضرت پیغمبر ﷺ نماز صبح را در تاریکی شب ادا می کرده اند به حدّی که چون از نماز فارغ می شده اند زنانی که به آن حضرت اقتدا می نموده اند در وقت انصراف، ایشان را احتیاج به پوشیدن روی نمی بود به سبب تاریکی شب.

و مؤید این است آنچه رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایت کرده که یحیی بن اکثم از حضرت امام بحق عالم امام موسی کاظم علیه السلام سؤال نمود که: سبب جهر در قرائت نماز صبح چه چیز است و حال آنکه داخل نمازهای

۱- در نسخه عربی کتاب «ابا الحسن الاول» آمده که همان حضرت امام کاظم (ع) است ولی ظاهراً لفظ «الاول» از جانب کاتبان اضافه شده زیرا یحیی بن اکثم امام کاظم (ع) را در ردّ فکرده بلکه صحیح «ابا الحسن الثالث» یعنی امام دهم (ع) است چنانچه در «علل الشرایع» آمده است.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

روز است؟ پس امام علیه السلام در مقام جواب [اودر] آمده فرمودند که: «چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را در تاریکی آخر شب می گذارده اند لهذا در سلك نمازهای شب در آورده، امر به جهر آن فرموده اند».

و به این کلام ظاهر می شود جواب آنچه اعمش استدلال به آن نموده است از قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که: «صَلَاةُ النَّهَارِ عَجْمَاءُ» و از قول امام علیه السلام که: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا يُصَلِّي بِالنَّهَارِ شَيْئًا حَتَّى قَزُولِ الشَّمْسِ» با وجودی که ظاهر اینست که مراد امام علیه السلام نفی نماز نافله است در صدر نهار زداً علی المخالفین، چه ایشان قائلند به استحباب نماز چاشت - والله أعلم بمقاصد انبیاءه و اولیائه.

تبصرة : [تحقیق در تشخیص فجر ثانی]

مناسب نمود درین مقام به واسطه تحقیق و تشخیص فجر اول و دوم که عبارت از صبح کاذب و صبح صادق است ایراد کلامی که علامه زمان و خلاصه فضلاء عالی شأن، جامع فنون العلم بالاستیعاب الکلّی الشیخ جمال الدین بن مطهر الحلّی - قدس الله روحه - در کتاب «منتهی المطلب» ذکر کرده است، و ترجمه آن این است: «بدان بدرستی که روشنائی روز از روشنائی آفتاب است، و بدرستی که روشن می شود به آفتاب چیزی که به نفس خود تیره باشد و در جوهر، کثیف، مثل زمین و جرم ماه و اجزای زمین، خواه متصل باشد و خواه منفصل. و هر چیز کثیف که روشنی از آفتاب بگیرد پس سایه آن چیز در خلاف جهت آفتاب حادث خواهد شد، و بدرستی که حضرت عزت به قدرت کامله و حکمت بالغه خود دوران آفتاب را بر گرد کره زمین مقرر نموده^۱، پس اگر آفتاب تحت الأرض باشد سایه آن به شکل مخروط فوق الأرض واقع شود، و چون آفتاب فوق الأرض باشد سایه آن به شکل

۱ - معلب فوق مبنی بر نظریه علمی قدما در خصوص گردش خورشید به دور زمین می باشد که امروزه اعتباری ندارد ولی بهر حال در نتیجه بحث تغییری حاصل نمی شود.

تحقیق در تشخیص فجر ثانی

مخروط تحت الأرض واقع شود، و هوایی مستضیء از آفتاب، محیط به جمیع جوانب آن مخروط خواهد بود به نوعی که از جمیع جوانب او درآمده باشد، پس روشن می شود جوانب آن سایه به آن هوای مستضیء به آفتاب، نهایتش چون روشنی هوا از غیر حاصل شده و مستعار است ضعیف است، و آنقدر قدرت و حالت ندارد که در جمیع جوانب مخروط نفوذ کند و آن را روشن و مستنیر گرداند، بلکه هر چند که بعد آفتاب از هوای مستضیء زیاده شود ضعف هوا از استنضاع زیاده شود.

پس هر گاه که هوای مذکور در وسط مخروط رسیده باشد نهایت تاریکی خواهد داشت، پس هر گاه آفتاب نزدیک شود به افق شرقی مایل خواهد شد ظل مخروط از سمت الرأس، و نزدیک خواهد شد اجزائی که در حواشی ظل است و روشنی گرفته اند از روشنی هوای روشن به چشم مردم، و در آن اندک قوتی بهم خواهد رسید، پس نزد طلوع فجر نمودار خواهد شد. و برین تقدیر هر قدر که آفتاب نزدیک به افق خواهد شد زیاده خواهد شد نزدیکی روشنی نهایت ظل به قوه باصره، تا آنکه آفتاب طلوع کند.

و اول روشنائی که ظاهر می شود نزدیک به وقت صبح روشنی بی خواهد بود دراز و باریک به شکل عمودی، و این روشنی را «صبح کاذب» نامند و آنرا تشبیه به دم گرگ کنند به سبب باریکی و درازی آن، و همچنین این روشنی را صبح اول نامند به سبب آنکه مقدم بر صبح دوم است، و «کاذب» از جهت آن گویند که افق هنوز بر ظلمت خود باشد، و اگر چنانچه راستگوی بودی که نور او نور آفتاب است می بایست که آنچه نزدیکتر به آفتاب است روشن شدی نه آنچه دورتر است، و روی زمین بر ظلمت خود باقی نماندی.

بعد از آن زیاده می شود این روشنی در طول و عرض تا آنکه منبسط می گردد در عرض افق مانند نصف دایره، و این روشنی منبسط در افق طولاً و عرضاً را

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

می نامند «فجر ثانی» و «صبح صادق»، به سبب آنکه در خبر دادن به تراز طلوع، راسنگو بر آمده، و آگاه ساختن را از صبح شدن. تا اینجا ترجمه کلام علامه بود در «منتهی».

بباید دانست که متعلق نیست به طلوع فجر اول از عبادات مگر اند کسی، مانند دخول وقت فضیلت نماز وتر، چه افضل اوقات نماز وتر ما بین فجرین است، چنانچه روایت کرده است شیخ الطایفه و امام الشیعة ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی - نور الله مرقده القدوسی - در کتاب «تهذیب احکام» بسند صحیح از اسماعیل بن سعد - الأشعری که از ثقات روایت حدیث است که گفت: پرسیدم از امام رضا - علیه التحیة و الثناء - از ساعات نماز وتر که کدام ساعت گزاردن آن بهتر است؟ پس آنحضرت در جواب فرمودند که: أَحَبُّهَا إِلَيَّ الْفَجْرُ الْأَوَّلُ یعنی «دوستترین وقتها و بهترین ساعت های نماز وتر نزد من فجر اول است».

و در روایت آمده که شخصی در اول شب از امیر المؤمنین و امام المتقین - علیه صلوات المصلین - پرسید از نماز وتر، که کدام ساعت گزاردن آن خوشتر و بهتر است؟ پس آنحضرت جواب آن شخص را نگفتند، و چون ما بین دو فجر شد به مسجد در آمده سه بار آواز بر کشیدند که: اِدْنِ السَّائِلُ عَنِ الْوَقْرِ یعنی «کجاست آن شخص که در اول شب از وقت نماز وتر پرسید» وقت نماز وتر، این ساعت است. پس از آن برخاستند و متوجه ادای نماز وتر شده به آن قیام نمودند.

[عبادات متعلق به فجر ثانی]

اما عباداتی که متعلق به فجر ثانی است بسیار است پس چگون متحقق شود طلوع فجر ثانی بگوی:

يَا فَالِقَةَ مِثْلٍ لَا أَرَى، وَمَخْرَجَهُ مِنْ حَيْثُ أَرَى، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِنَا هَذَا صَلَاحًا، وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا، وَآخِرَهُ فَجَاحًا.

[ای شکافنده صبح ازجائی که من نمی بینم، وای بیرون آورنده آن ازجائی

عبادات متعلق به فجر ثانی

که می بینم، بر محمد و آل او درود فرست، و قرار بده آغاز این روز ما را صلاح و درستی، و نیمه آنرا فلاح و درستکاری، و پایان آنرا نجات و پیروزی]-
و همچنین بگوی آن چیزی را که روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقه» بسند صحیح از امام بهق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند که: «نوح- علی نبینا وعلیه السلام- هر گاه که داخل صبح می شد ده بار، و چون داخل مسا می شد ده بار به خواندن این دعا مبادرت می نمود که:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُكَ اَنْهُ مَا اَصْبَحَ بَیْ مِنْ نِعْمَةٍ وَ عَافِیَةٍ ، فِی دِیْنٍ اَوْ دُنْیَا
فَمِنْكَ ، وَحَدِّكَ لَشَرِّكَ لَكَ ، لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَیَّ حَتّٰی قَرَضَی
وَ بَعَدَ الرُّضَا.

[خداوندا تو را گواه می گیرم که هر نعمت و عافیتی، در دین یا دنیا به من برسد از جانب توست، تو تنهائی، شریکی برای تو نیست، حمد و سپاس از آن تو برعهده من است به جهت این نعمتها و عافیتها، (آن اندازه حمد و سپاس) تا خرسند شوی، و پس از خرسندی (نیز ادامه داشته باشد)].

پس به سبب مداومت به این دعاء جلیل القدر مسمی به عبداً شکوراً گردید.
و همچنین بگوی آن چیزی را که روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» بسند حسن از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که آنحضرت فرموده اند که:
امام المستقیمین امیر المؤمنین علیه السلام هر گاه که داخل صبح می شدند سه مرتبه می گفتند:

سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ

[بالا و منزله می دانم خداوندی را که پادشاه و پاک و مقدس از هر عیب و نقصی است].
و بعد از آن به خواندن این دعا مبادرت می نمودند:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ ، وَ مِنْ قَحْوِلِ عَافِیَتِكَ ، وَ مِنْ
فُجَاعَةِ نِقْمَتِكَ ، وَ مِنْ دَرَكِ الشَّعَاءِ وَ مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ .
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ جِعْرَةَ مَلِكِكَ ، وَ بَیْضَةَ قُوَّتِكَ ، وَ بَعِیْظَ سُلْطَانِكَ ،

باب اول - آداب و اعمال بین المخلوعین

وَبِمُقَرَّرَاتِ عَلَيَّ خَلَقْتُ ، أَنْ قَفَعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا .

[خداوندا به تو پناه می برم از زدوده شدن نعمت، و از برگشتن عافیت، و از بناگاه وارد شدن عقوبت، و از دریافتن شقاوت و بدبختی، و از شر آنچه که در شب و روز (به سوی ما) پیشی گرفته است. خداوندا از تو درخواست می کنم به غلبه پادشاهیت، و به شدت نیرویت، و به بزرگی سلطنتت، و به توانائی تو بر آفریدگانت، که برایم چنین و چنان کنی].

وایضاً از جمله چیزهائی که در سروق طلوع فجر ثانی باید گفت آن چیزی است که روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» بسند صحیح از امام الباطن و الظاهر امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت فرموده اند که: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردی گذشتند که درخت چندی در محوطه ای از مسال خود می نشانید، پس آنحضرت نزد آن مرد توقف نموده به لفظ دربار گوهر نثار فرمودند: **أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى غُرْسٍ أَقْبَتَ أَصْلًا وَ أَسْرَعَ إِبْنَاعًا وَ أَطْيَبَ ثَمَرًا وَ أَبْقَى؟** یعنی «می خواهی که راهنما شوم ترا به درختانی که اصل آنها ثابت تر، و رویدن آنها سریع تر، و میوه های آنها خوشبو تر، و بزمای آنها بیشتر باشد از درختانی که تو الحال می نشانی؟ گفت: بلی ای رسول خدای می خواهم که دلالت کنی مرا بدان درختان. پس آنحضرت فرمودند: هر گاه که داخل صباح و مسا شوی بگوی:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

[یاک و منزه می دانم خدا را، و سپاس از آن خداست، و معبودی جز الله نیست، و خداوند بزرگتر است (از اینکه به وصف درآید)].

پس هر گاه که گفته باشی این تسبیحات عظیم البرکات را، بوده باشد مکافات آن مر ترا به هر تسبیحی ازین تسبیحات اربعه ده درخت در بهشت عنبر سرشت از انواع میوه ها.

واین کنایه است از آنکه گفتن این تسبیحات در آن نشأه، درختان بهشت خواهند شد، و این تسبیحات از باقیات صالحات است.

ادعیه راجع به دخول صبح

پس آن مرد بعد از شنیدن مقالات مذکوره گفت: یا رسول الله گواه می گیرم ترا به اینکه این باغچه من صدقه است بر فقراى مسلمانان که از اهل صدقه باشند. و این آیه کریمه در شأن او نازل شد: **فَمَا مِّنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَقَ بِأَلْحُسْنَىٰ * فَسَنِيَرَهُ نِيَرَتَىٰ**.

خلاصه کلام ملک علام - والله يعلم - آنکه: «هر که مال نفقه کرد و جزای آنرا تصدیق نمود، پس زود باشد که آسانی دهیم وی را از برای طریقه نیکو که سبب آسانی و راحت باشد، یعنی عملی که او را به بهشت رساند».

و روایت کرده است سیّد بزرگوار و فاضل عالی مقدار جمال العارفین رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد الطائوسى العلوئى الفاطمى - قدس الله سره - از امام الباطن والظاهر امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت فرموده اند: «هر کس که داخل صبح شود و بسوده باشد در دست راست او انگشتری که نگین آن از عقیق باشد، پس صبح را دریابد پیشتر از آنکه نظرش بر کسی افتد و کسی را ببیند پس بگرداند نگین آنرا به جانب کف دست خود و بخواند سوره **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدَرِ** - تا آخر، و بعد از آن بگوید:

آمَنْتُ بِاللهِ ، وَحَدَّ لَاشْرِيكَ لَهُ ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ ، وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَمَلَانِيَّتِهِمْ ، وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِيَّتِهِمْ ، وَأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ .

[ایمان آوردم به خدائی که تنهاست و شریکی ندارد، و به جبت و طاغوت (نام دوت است) کافر گشتم، و ایمان آوردم به پنهان و آشکار و ظاهر و باطن و اول و آخر آل محمد (علیهم السلام)] .

هر آینه نگاه دارد خدای تعالی او را در آنروز از شر آن چیزی که از آسمان به زیر می آید، و از آن چیزی که از زمین به جانب آسمان می رود، و از آن چیزی که

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

بر زمین می رود و از زمین بر می آید. و بوده باشد در پناه الهی و پناه حضرت رسالت پناهی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا وقتی که داخل شام شود».

و از جمله چیزهایی که در وقت صبح باید گفت آنچیزی است که روایت کرده اند از امام بحق ناطق امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام که آنحضرت فرموده اند که: هر صباح این کلمات کثیر البرکات را سه مرتبه باید خواند:

أَسْتَودِعُ اللَّهَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ، الْجَدِيلَ الْعَظِيمَ ، دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي
وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي ، وَجَمِيعَ
مَنْ يَعْغِبُنِي أَمْرُهُ . أَسْتَودِعُ اللَّهَ الْمَخُوفَ الْمَرْهُوبَ الْمُتَضَعِّعَ عِظَمَتِهِ كُلَّ
شَيْءٍ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ ، وَجَمِيعَ
مَا رَزَقَنِي رَبِّي ، وَجَمِيعَ مَنْ يَعْغِبُنِي أَمْرُهُ .

[می سپارم بد خداوند والای برتر، و جلیل و بزرگ، دینم و خودم و خانواده ام
و مال و اولاد و برادران مؤمنم را و همه آنچه را که خدایم به من روزی نموده
و تمام کسانی را که کارشان بر عهده من است. می سپارم بد خداوندی که باید از
وی ترس و بیم داشت و تمام چیزها در برابر عظمتش خاضع اند، دینم و خودم
و خانواده ام و مال و اولاد و برادران مؤمنم را و همه آنچه را که خدایم به من
روزی نموده و تمام کسانی را که کارشان بر عهده من است.]

فصل [اول]

[در آداب ساختن وضوی کامل و طهارت ظاهر]

پس هرگاه که در وقت طلوع فجر ثانی با وضو نباشی مبادرت نمای به وضو ساختن تا در حال اذان گفتن صبح با طهارت باشی. و بدورستی که ذکر خواهیم کرد درین مقام صفت وضوی کامل را، پس می گوئیم: هرگاه که اراده کنی وضو ساختن را باید که اول ابتدا به مسواک کردن کنی و مسواک را بر عرض دندانها بمالی نه بر طول آن، و اگر عوض مسواک انگشت را بردندان بمالی مجزی است، چنانچه شیخ الطائفة و امام الشیعة در کتاب «تهذیب الاحکام» بسند صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت پیغمبر - علیه صلوات الله الملك الأكبر - فرموده اند که: مسواک کردن به انگشت ابهام و مسبحة در وقت وضو مثل مسواک کردن به مسواک است». یعنی هر دو انگشت را بردندان مالیدن در وقت وضو ساختن مجزی از مسواک است و قائم مقام آنست.

مترجم گوید: «باید دانست که مراد از مسواک، راندن چیزی است بر دندانها خواه به چوب باشد و خواه به انگشت و خواه به لثه^۱، و افضل آن است که به چوب تر باشد، و افضل از آن آنکه به چوب اراک باشد که از مکه می آورند. و مسواک کردن در وقت وضو از سنن

۱- لثه، بفتح لام و تاء مشدّد: تکه پارچه.

باب اول - آداب و اعمال بین الملوین

مؤکده است چنانچه روایت شده است از حضرت پیغمبر ﷺ که : **لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرِ قُدُومِهِمْ بِالسَّوَالِكِ عِنْدَ كُلِّ وَضُوءٍ** یعنی : «اگر نترسید می که دشوار باشد بر امت من، هر آینه مسواک را واجب گردانید می نزد هر وضو». چه هیچ شک نیست که **لَأَمْرُ قُدُومِهِمْ** به معنی **لَأَوْجِبَتْهُ عَلَيْهِمْ** است زیرا که استحباب آن واقع است.

ومصنف - طاب ثراه - در رساله «اثنا عشرية طهارتية» گفته است که : ظاهر این است که مسواک کردن را بر شستن سر دستها مقدم باید داشت بنا بر روایت **مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ** که از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده است که : «مسواک کردن، پیش از وضو ساختن است». و در وقت مضامنه و بعد از وضو نیز تجویز شده است چنانکه شیخ شهید - طاب ثراه - در کتاب «ذکرى» ذکر آن کرده . و استحباب آن در ضمن هر کدام از آنها که به عمل آید مجمع علیه علماست.

وبعضی گفته اند که : نزد هر نمازی سنت است خصوصاً در نماز شب بنا بر روایت ابن بکیر که از ابی عبدالله عليه السلام روایت نموده که : «هر گاه به نماز شب برخیزی اول مسواک کن ، بدرستی که ملکی می آید و دهان خود را در دهان تو می گذارد، و هر حرفی که از دهان تو بیرون [می] آید در حال ربوده به آسمان می برد. پس باید که در آن وقت دهنت خوشبو باشد تا موجب نفرت آن ملک نشود» .

و در فضیلت مطلق مسواک و اگر چه وقت وضو و وقت اراده نماز نباشد نیز روایت شده است ، از آنجمله از پیغمبر ﷺ روایت شده است که : **بِكُلِّ شَيْءٍ طَهُورٌ ، وَ طَهُورُ الْغَمِّ السَّوَالِكُ** یعنی : «هر چیزی را پاک کننده ای است، و پاک کننده دهن مسواک [کردن] است».

و هم از آن حضرت روایت شده است که : **ذَقَلْتُمْ طَرِيقَ الْقُرْآنِ . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ ؟ قَالَ : أَقْوَاهُمْ . قَالُوا : بِمَاذَا ؟ قَالَ بِالسَّوَالِكِ .** یعنی : «پاکیزه کنید راه قرآن را، گفتند : یا رسول الله کدام است راه قرآن؟ فرمودند : دهنهای شما. گفتند : به چه چیز؟ فرمودند : به مسواک».

آداب وضوی کامل

و از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که آنحضرت فرموده‌اند:

فِي السَّوَالِكِ اثْنَا عَشَرَ خَصْلَةً : هُوَ مِنَ السَّنَةِ ، وَ مِثْلُهُ لَلْفِيمِ ، وَ مِثْلُهُ لَلْبَصَرِ ، وَ قِرْطُ الرِّحْمَنِ ، وَ يَبْيَضُ الْأَسْنَانُ ، وَ يَذْهَبُ الْاِحْفَرُ ، وَ يَشُدُّ اللَّثَّةُ ، وَ يَشْبَى الطَّعَامُ ، وَ يَذْهَبُ الْبَلْغَمُ ، وَ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ ، وَ يَضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ ، وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ .

یعنی: «در مسوالت دوازده خصلت است، و آن اینست که: از سنن مؤکده است، و پاکیزه کننده دهن، و جلادهنده چشم، و سبب رضا و خوشنودی رحمن، و سفید کننده دندان، و برطرف کننده پوستهائی است که از دندان برمی خیزد، و قایم کننده بن دندانها، و مشهی طعام، و دافع بلغم، و زیاده کننده در حفظ، و سبب تضاعف حسنات، و موجب فرح فرشتگان است».

و امثال این احادیث بسیار در این باب روایت شده است. و بعضی وجوب آنرا از خصایص حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دانسته‌اند، مثل نماز شب و چند چیز دیگر که در محل خود مذکور است، والله أعلم - انتهى».

و سزاوار آنست که در حالت وضو روی به قبله نشینی اگر چه اکثر علمای ما - قدس الله ارواحهم - ذکر این سنت نکرده‌اند، و طریق استحباب این فعل حسن را نیپموده‌اند، نهایتش بعضی از علماء قدس الله ارواحهم - از مستحبات وضو شمرده‌اند، و مستند ایشان حدیثی است که روایت شده است از اصحاب عصمت - سلام الله علیهم - که : خَيْرُ الْمَجَالِسِ مَا اسْتَقْبَلَ بِهِ الْقِبْلَةَ یعنی: «بهترین و خوشترین نشستن‌ها آنست که قبله در مقابل باشد». پس اگر وضوی تو از ظرف سر گشاده باشد که ممکن باشد که به دست از آن آب برداری باید آن ظرف را بر جانب دست راست خود بگذاری.

مترجم محوید : «باید دانست که مترجم «اربعین» - ادام الله ظلال افضاله

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

الی یوم الدّین - در حاشیه «جامع عبّاسی» ذکر کرده اند که: این طریق که ظرف سرگشاده را بر جانب دست راست باید گذاشت میان علما مشهور است و در کتابها مذکور، نهایتش بعضی احادیث صحیحه دلالت دارد بر آنکه ظرف سرگشاده را در پیش رو باید گذاشت و به دست راست آب از آن برداشته بر عضو ریخت، و اگر ظرف سرگشاده نباشد و نتوان آب از آن برداشت مثل آفتابه و مانند آن، سنت است که بر جانب چپ گذاشته شود تا به دست چپ به آن ظرف آب به دست راست ریخته شود و به دست راست بر اعضای دیگر - والله أعلم.

و اگر از نهري یا حوضی مثلاً وضو سازی پس باید که بنشینی به حیثیتی که آن حوض یا نهر بر جانب راست تو باشد، و اگر چنانچه رو به قبله نشستن و حوض بر جانب راست گذاشتن باهم معارضه کنند ظاهر آنست که ترجیح روی به قبله نشستن راست.

و بگوی در حین نظر کردن به آب :

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَ اَئِمَّةَ ظَهْرَا ، وَ کَمْ یَجْمَعُهُ فِجْمَا .

[ستایش خداوندی راست که آب را پاک و پاک کننده ساخت و آن را نجس و

ناپاک قرار نداد] . Translation Movement

پس از آن بشوی هر دو دست خود را تا زندها که عبارت از مفصل کف دستهاست پیش از دست در آوردن در ظرف، یکبار اگر وضو در عقب حدث بول یا حدث خواب باشد نه از حدث باد مثلاً، و دوبار اگر وضو بعد از حدث غایط باشد .

مترجم گوید : « و اگر احداث ثلاثه که خواب و بول و غایط است هر سه جمع شوند دوبار نشستن از همه کافی است چنانچه از فقها تصریح به آن واقع شده است، و مصنف - طاب ثراه - در رساله «اثنا عشریة طهارتیة» نیز تصریح به آن کرده است - والله أعلم .

آداب وضوی کامل

و شستن سردستها از غیر این احداث ثلاثه سنت نیست، و اگر مثلاً وضو از حوض یا آفتابه و مانند آن بوده باشد استحباب شستن دستها پیش اکثر علما ماقط است و پیش بعضی به حال خود باقی است، یعنی اگر ظرف سر گشاده نباشد یا آب کثیر باشد مثل حوض و نهر و چشمه و امثال آن شستن سردستها پیش اکثر علماء سنت نیست نه بک مرتبه و نه دو مرتبه. و بعضی این حکم را عام دانسته اند و شستن سردستها را مطلقاً سنت دانسته اند خواه آب قلیل باشد خواه کثیر، نهایتش این قول ضعیف است، و مصنف ... طاب ثراه - گفته که: لا بُدَّ أنْ یسَّی به یعنی «در عمل به این قول کردن باکی نیست».

پس در آر دست راست خود را در آب و بگوی: بِسْمِ اللَّهِ. چنانکه روایت کرده است شیخ الطائفة در کتاب «تهذیب» بسند صحیح از امام الباطن والظاهر امام محمد باقر (ع) که آنحضرت فرموده اند که: هر گاه از برای وضو ساختن دست در آب در آری بگوی:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِلَهِهِ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ التَّوَّابِينَ ، وَاجْعَلْنِي بِمِنْ الْمُتَطَهِّرِينَ .

حضرت ترجمه

[بنام خدا، و به یاری خدا، خداوند مرا از توبه کنندگان و از پاکیزه گان قرار ده].

پس سه مرتبه به سه کف آب مضمضه کن، یعنی آب در دهان بگردان، پس به سه کف دیگر سه مرتبه استنشاق کن یعنی آب به دماغ در کش، و بگوی در عقب مضمضه کردن و استنشاق نمودن دعائی را که ان شاء الله تعالی ذکر خواهیم کرد در فصل آینده.

مترجم گوید: «باید دانست که مشهور میان علما این است که هر کدام از مضمضه و استنشاق می باید به سه کف آب واقع شود چنانچه در کتاب مذکور است، و اگر به دو کف آب یا یک کف سه مرتبه مضمضه کند یا استنشاق ثلاثه را

باب اول - آداب و اعمال بین‌الطلوعین

نیز به همان کف آب به عمل آورد نیز مجزی است و سنت مضمضه و استنشاق بجا آمده است، نهایتش ثواب سنت سه کف آب از برای هر کدام را دریافته مگر آنکه آب وضو کمی کند و به واسطه ضرورت آنچنان کند، چه گفته‌اند که در آنوقت ثواب تعدد را در می‌یابد. و همچنین جمعی از علما شرط کرده‌اند که می‌باید که مضمضه بر استنشاق مقدم باشد، و تصریح کرده‌اند به آنکه اگر استنشاق را مقدم دارد سنت است که بعد از مضمضه باز استنشاق را اعاده کند، و علامه حلی - طاب ثراه - تجویز کرده است که هر دورا باهم مخلصوط سازند به این طریق که به يك کف آب مضمضه کند و به کف دیگر استنشاق و همچنین تا هر کدام سه مرتبه واقع شود، نهایتش ثواب این شق کمتر خواهد بود. و ثواب مضمضه و استنشاق چنانچه در احادیث مقدسه نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد است بسیار است از آن جمله رئیس‌المحدثین در کتاب «ثواب الأعمال» روایت کرده است از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که آنحضرت فرموده‌اند: لِيُبَالِغَ أَحَدُكُمْ فِي الْمَضْمُضَةِ وَالْإِسْتِنْشَاقِ فَلْيَاثِرْ غُفْرَانًا لَكُمْ وَمَنْفَرَةً لِشَيْطَانٍ.

یعنی: «هر که از شما مبالغه کند^۱ در مضمضه کردن و استنشاق نمودن، پس بدرستی که موجب آمرزش گناهان شما و سبب نفرت شیطان از شما خواهد بود» - والله الموفق».

پس بعد از آن باید که يك کف آب به دست راست بر گیری و نیت کنی که وضوی واجب می‌سازم از برای رضای خدا. و اما افعال مستحبّه وضو مندرج می‌شود در نیت گاهی که نیت ادای افضل واجبتین کنی، یعنی چون نیت بجای آوردن افضل واجبین به عمل آید به واسطه سنتیها نیت علیحده در کار نیست و همان نیت وضو کافی است. و اگر چنانچه به واسطه هر يك از سنتیها نیز نیت علیحده کنی اولی است.

۱- باید به صورت امر خوانده شود. ۲- «و سبب فرادی دادن شیطان خواهد بود» صحیح است.

آداب وضوی کامل

مترجم گوید: «باید دانست که مراد از افضل واجبین اکثر واجب است، چه واجب، اکثر و اقل می باشد، و اکثر واجب عبارت از واجبی است که متضمن مستحبات باشد، و اقل واجب آنست که شامل مستحبات نباشد. و اکثر واجب نسبت به اقل واجب افضل باشد. پس هر گاه که در وضو نیت افضل واجبین بعمل آید افعال سنتیها در ضمن همان نیت مندرج شود و احتیاج به نیت علیحده به جهت هر فعلی از افعال سنتی آن نباشد، نهایتش اگر نیت علیحده به واسطه هر فعلی از افعال سنتی بعمل آورده شود بهتر باشد چنانچه مصنف - طاب ثراه - اشاره به آن کرده است. و بعضی گفته اند که به واسطه سنتیهای پیش از وضو مثل شستن سردستها نیت علیحده بعمل باید آورد و به واسطه سنتیهای داخل وضو مثل امرار یتد^۱ و بعضی دعاها نیت علیحده در کار نیست و همان نیت وضو کافیست - والله اعلم».

و مقارن دار آخر جزء نیت را به ابتدای شستن اعلای وجه یعنی از جانب بالای رو که عبارت از رستنگاه مسوی پیش سر است به نوعی که آخر جزء نیت و اول جزء شستن روی به هم مقارن باشند، و باید که تافارغ شدن از افعال وضو در حکم نیت باشی، به این معنی که نیت امری که منافی وضو باشد مثل ترك وضو یا احداث حدثی یا امری که منافی قربت باشد مثل قصد ربا یا قصد تنظیف یا تبرید^۲ و آنچه مثل آن باشد در اثناي وضو بعمل نیاوری. و در حالت شستن روی نیز بسم الله بگوی چنانچه روایت کرده است آنرا ثقة الاسلام در کتاب «کافی» بسند حسن از امام الباطن والظاهر امام محمد باقر علیه السلام، و ظاهر آنست که مستغنی نتوان شد به تسمیه اولی از این تسمیه، چه این تسمیه به واسطه شروع در افعال واجب است، و تسمیه اولی به واسطه شروع در افعال سنتی. و بدان که تجویز کرده اند بعضی از علمای ما - قدس الله ارواحهم - مقارن داشتن نیت را به شستن سردستها گاهی که شرایط آن

۱ - دست کشیدن. ۲ - خنک شدن.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

مجتمع باشد.

مترجم گوید: «مخفی نماند که شرایط مذکوره اینست که تذکار می‌یابد: اول - آنکه می‌باید وضو از حدث خواب یا بول یا غایط بوده باشد نه از حدث باد، پس اگر از حدث خواب و بول باشد شستن سردست‌ها را یکبار سنت است، و اگر از حدث غایط باشد دوبار چنانچه سبق ذکر یافت.

دوم - آنکه می‌باید وضو از ظرف سرگشاده باشد به حیثیتی که دست‌را در آن توان در آورد و آب از آن برداشت. و باید که آبی که در آن ظرف باشد مقدار کُمر نباشد بلکه کمتر از کمر باشد، و شستن دست‌ها سنت باشد نه واجب، یعنی دست‌ها پاک باشد، چه هرگاه دست‌ها نجس باشد شستن آن واجب خواهد بود نه سنت.

سیم - آنکه می‌باید شستن دست‌ها حرام نباشد مثل آنکه داند که [با] بفعل آوردن سنت‌ها آب وضو کفایت نخواهد نمود، پس در آنوقت شستن دست‌ها حرام خواهد بود. و همچنین می‌باید که شستن دست‌ها مکروه نیز نباشد مثل آنکه ترس از آن داشته باشد که مبدا بعمل آوردن سنت‌ها سبب کمی آب شود و وضو را کفایت نکند، پس در آن وقت شستن دست‌ها مکروه خواهد بود. اینست شرایط تجویز مقارن داشتن نیست به شستن سردست‌ها، یعنی گاهی که شرایط مذکوره مجتمع شود مقارن داشتن نیست به شستن سردست‌ها جایز باشد - والله اعلم، انتهی».

و نیز تجویز شده است که نیست‌را مقارن مضمضه یا استنشاق دارند به این دلیل که این افعال ثلاثه از افعال وضوی کامل‌اند، یعنی اگر چه بالأصاله جزء وضوی واجب نیستند اما بعد از مقارنت نیست به اینها جزء وضوی کامل می‌شوند چنانچه از علما تصریح به آن واقع شده است. پس مقارنت نیست به آنها مضمضن مقارنت نیست به وضوی کامل خواهد بود، و وضوی کامل فرد وضوی واجب است، پس مقارنت نیست به وضوی واجب نیز متحقق خواهد شد. و این طاووس - طاب ثراه - در جواز تقدیم نیست به غیر غسل وجه توقف کرده است چرا که این افعال

آداب وضوی کامل

بلاّنه به اتفاق جزء وضو نیستند هر چند سنت است بفعل در آوردن آنها در وضو پس چون نیّت را مقارن آنها توان داشت ؟ والاحتیاط معه - رحمه الله - . ویراین تقدیر ، احتیاط آنست که نیّت را چنانچه مشهور است و در اکثر کتب فقه ، مذکور ، مقارن شستن رو دارند .

پس چون آب را بر روی خود ریختی سزاوار آنست که دست را بر آن برانی تا آب به همه جای آن جاری گردد تا تأسّی به آنچه نقل شده است از اصحاب عصمت - سلام الله علیهم - در حال بیان وضوء بیانی ، کرده باشی ^۱ و هم از عهده خلافتی که بعضی از علما کرده اند و امر از یتد را واجب دانسته اند بر آمده باشی .

مترجم گوید : «باید دانست که مشهور میان علمای امامیه - انار الله براهینهم الجلیّة - آنست که اگر متوضّی بعد از نیّت روی خود را بر آب زنند بروجهی که ابتدای رسیدن روی به آب از جانب اعلی باشد بی آنکه به دست آب بر روی ریزد یا دست بر روی رساند کافی است ، و امر از یتد یعنی راندن دست بر رو در حال شستن روی واجب نیست . و بعضی از علمای زبديّه امر از یتد را در غسل وجه واجب دانسته اند ، و از علمای امامیه ابن جنید و اتباع او با ایشان در این مسئله موافقت کرده اند ، و موافق مدّعی خود دلیل چندی ذکر کرده اند که این مقام گنجایش ابراد آن ندارد ، و در « ترجمه قطبشاهی » که تحفه افکار ارباب بصیرت و روضه ازهار اصحاب شریعت است بمالامتزید فوقّه مذکور است رجوع به آنجا باید نمود - والله الموفق » .

و واجب نیست بر تو رعایت کردن تقدیم شستن هر جزئی از اجزای بالائی رو نسبت به جزء شیبی آن ، بلکه همان ابتدا به جزوی از حدّ اعلی کافیت ، و رعایت الأعلی فالأعلی در باقی اجزا مطلقاً واجب نیست .

۱ - مراد از وضوی بیانی اخباری است که در آنها امام (ع) خود در حضور راوی

وضو ساخته و بدین صورت افعال وضو را به وی آموخته است .

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

مترجم گوید : « باید دانست که زین الملة والدين شيخ زين الدين - طاب
سراه - در بعض مصنفات خود بعد از آنکه خود حکم کرده است به آنکه در
شستن رو در وضو می باید ابتدا از بالای رو که عبارت از رستنگاه موی پیش سر
است واقع شود گفته است که : مجرد ابتدا از حدّ اعلای رو کافی نیست بلکه
می باید نسبت به جمیع اجزای رو رعایت غسل الأعلی فالأعلی واقع شود ، یعنی
هر جزو بالائی پیشتر از جزو شیبی شسته شود، نهایش بحسب عرف، یعنی همین
قدر که در عرف گویند که رعایت مذکور واقع شده است کافی است ، چرا که
رعایت آن بحسب حقیقت که سرموئی تخلّف نکند چنانچه مخفی نیست در نهایت
اشکال و تعسّر بلکه در مرتبه امتناع و تعدّ است، پس اندك تخلّف که خلل در
رعایت عرفی نکند منافی نخواهد بود . و بعد از آن ذکر کرده است که اگر اکتفا
شود به وجوب تقدیم شستن هر جزو بالائی نسبت به جزو شیبی که در سمت آن باشد یعنی
آنچه يك خط مستقیم بر هر دو مرور کند نه نسبت به جمیع اجزای تحتانی و اگر چه
بر آن سمت نباشد خالی از وجهی نخواهد بود . و مصنف - رحمه الله - چنانچه
در این کتاب اشاره به آن کرده است و در کتاب « اربعین » خود نیز می گوید که :
حق آنست که همان ابتدا به جزوی از حدّ بالای رو کافی است و در باقی اجزا
رعایت الأعلی فالأعلی مطلقاً واجب نیست نه نسبت به اجزائی که در يك خط باشند
و نه نسبت به اجزای دیگر، و نه رعایت عرفی و نه حقیقی، چرا که مشقّت عظیم در
ضمن التزام آن هست که تکلیف به امثال آن از شارع کمتر وقوع یافته ، و اصل ،
برائت ذمّه مکلف است از وجوب آن، و در هیچ يك از احادیث اشعاری به آن
نیست، و در هیچ کتاب دلیلی دیده نشده که دلالت بر رعایت مذکور کند، پس حکم
به رعایت آن وجهی نداشته باشد بی اقامت دلیل - والله أعلم .

و حدّ روی طولاً و عرضاً یعنی تعیین نهایت طولی و عرضی روی که در وضو

آداب وضوی کامل

هستن آن واجب است آنست که انگشت مہین و میانین^۱ آنرا فرا گیرد، چنانچه صحیحہ زرارۃ بن اَعین کہ از امام الباطن والظاهر امام محمد باقر علیہ السلام روایت کرده است ناطق بہ آنست، وتفصیل داده ایم کلام را در این باب در شرح حدیث چہارم از کتاب «اربعمین» فارّجیع^۲ الیہ ان کُنْتَ مِنَ الطّائِبِینَ.

مترجم گوید: «بباید دانست کہ بیان طول و عرض روی کہ در وضو شستن آن واجب است بنا بر آنچه در جمیع کتب فقہی مذکور است و در میان علما مشہور، از رستنگاہ موی پیش سر است تا آخر زَنخ^۳ در طول، و آنچه انگشت مہین و میانین آنرا فرا گیرد در عرض. اما آنچه معتقد مصنف طاب ثراست است چنانچه در «اربعمین» و کتاب «حبل المتین» و دیگر مصنفات خود بیان کرده آنست کہ در کتاب مذکور است کہ: حَدُّ الْوَجْهِ طَوْلًا وَعَرْضًا مَادَارَتْ عَلَيْهِ الْأَبْهَامُ وَالْوَسْطَى؛ یعنی «نعمین نہایت طولی و عرضی روی کہ در وضو، شستن آن واجب است آنست کہ انگشت مہین و میانین آنرا فرا گیرد طولاً و عرضاً». بر این وجہ کہ سر انگشت میانین را بر رستنگاہ موی سر باید گذاشت و سر انگشت مہین را بر سر زَنخ، و ہر دو انگشت را ادارہ^۴ فرمود آنقدر کہ سر انگشت میانین بہ سر زَنخ بیاید، و سر انگشت مہین بجای آن بر رستنگاہ موی سر قرار گیرد، و از ادارہ ہر دو سر انگشت شبیہ دائرہ بہم رسد، آنچه در این دائرہ داخل باشد روست و آنچه خارج باشد غیر رو. و توضیح این اجمال و تنقیح این مقال بروجہ کمال احتیاج بہ بسطی در کلام دارد کہ مقام را گنجایش آن نیست، و شیخ المحققین - خَلَدَتْ ظِلَالُ إِفْضَالِهِ السَّيِّیُومَ الدِّینَ - آنرا در ترجمہ کتاب «اربعمین» در نمایش دویم از شرح حدیث چہارم آن کتاب بہ احسن نظام سمت انتظام داده اند، رجوع بہ آنجا باید نمود - واللہ الموفق والمعین».

۱ - یعنی شصت و انگشت بزرگ، دست کہ در وسط انگشتان قرار دارد.

۲ - زَنخ: چاند. ۳ - دور دادن. گرداندن.

باب اول - آداب و اعمال بین‌الطلوعین

و واجب است تخلیل کردن یعنی رسانیدن آب به ته موی که بشرة روی^۱ در بعضی اوقات از زیر آن نمایان باشد به حیثیتی که رسانیدن آب بر سبیل شستن واقع شود، امّا آنچه از بشرد در زیر موی باشد و به هیچ وجه از زیر آن نمایان نباشد تخلیل آن واجب نیست بلکه مجرد شسته شدن مو کافی است.

مترجم گوید: «بباید دانست که عدم وجوب تخلیل محاسنی که کثیف یعنی انبوه باشد به حیثیتی که بشرة روی از زیر آن نمایان نباشد مُجْمَع^۲ علیه فقهاست و هیچکس در آن خلاف نکرده است، نهایتش خلاف در وجوب تخلیل محاسنی که خفیف یعنی تَنَكُّ باشد به حیثیتی که بشرة روی از زیر آن نمایان باشد کرده‌اند که آیا تخلیل کردن واجب است یا نه. بعضی از مجتهدین مثل علامه در «قواعد» و سیّد مرتضی عالم الهدی و ابن جنید، بر وجوب آن رفته‌اند، و مصنف - طاب ثراه - نیز با وجودی که درین کتاب حکم به قول مشهور که عدم وجوب تخلیل است کرده امّا در «طهارتیه اثنا عشریه» حکم به وجوب آن نموده، گفته است که: «الّا ظَهَرَ وَ جُوبَ تَخْلِيلِهِ». و بعضی دیگر از مجتهدین مثل شیخ شهید در «ذِکْرُی» و محقق در «معتبر» حکم به عدم وجوب آن کرده‌اند. و شیخ علی^۳ - اعلی الله مقامه - نیز در شرح «قواعد الاحکام» گفته که: مشهور عدم وجوب است - والله اعلم.

و گشاده دار چشمهای خود را در حالت وضو که ثواب بسیار و فضل بی شمار دارد، چنانچه روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لایحضره الفقیه» از حضرت پیغمبر - علیه و آله صلوات الله الملك الأكبر - که آنحضرت فرموده‌اند: «افْتَحُوا عَیُونَكُمْ عِنْدَ الْمَوْضُوءِ لَعَلَّهَا لَا قَرَىٰ نَارَ جَهَنَّمَ». یعنی: «گشاده دارید چشمهای خود را در حالت وضو تا آنکه نبیند آتش دوزخ را»، کنایه از آنکه گشاده داشتن چشمها در وقت وضو سبب ندیدن آتش دوزخ می‌شود. و اکثر علمای ما - رضوان الله علیهم - این را در مستحبات وضو ذکر نکرده‌اند، و به خاطر می‌رسد

۱ - پوست صورت. ۲ - مراد محقق کرکی صاحب «جامع المقاصد» است. ۳ -

آداب وضوی کامل

که سبب اهمال ایشان از ذکر آن بنا بر نقل اجماعی است که شیخ - طاب ثراه - کرده است به آنکه رسانیدن آب وضو به درون چشمها سنت نیست؛ و شیخ ما در کتاب «ذکری» گفته است که منافات ندارد استحباب گشادن چشمها بانرسانیدن آب به درون آنها، چه ممکن است که متوضی چشم بگشاید به نوعی که اصلاً آب وضو در چشم او داخل نشود. و این وجه بغایت نیکوست؛ و دور نیست که بنا بر رؤیت افعال وضو در حالت بجا آوردن آن، متوضی را ثواب حاصل آید، یعنی دیدن افعال وضو سبب ترتیب ثواب شود - والله أعلم بمقاصد انبیاء.

تذکره: پس هر گاه که فارغ شدی از شستن روی بردار کف آبی به دست چپ خود چنانکه امام محمد باقر علیه السلام در حالت بیان وضوی پیغمبر صلی الله علیه و آله بعمل آورده اند. و بشوی دست راست خود را از مرفق تا سر انگشتان؛ و بران دست را بر همه جانب آن تا آب به همه جا جاری شود؛ چنانکه در شستن روی گذشت؛ نهایتش در اینجا واجب است تخلیل کردن موی که بر دستها باشد، بخواد بشود نمایان باشد و خواد نباشد. و ابتدا به شستن پشت دست کن، و زن راست است که ابتدا به شستن شکم دست کند. پس از آن بر گیر کف آب دیگر به دست راست خود، و بشوی دست چپ را به طریق دست راست، و همان عمل کن که به دست راست کرده بودی یعنی دست خود را بر همه جانب آن بران تا آب به همه جا جاری شود. و باید که شستن هر يك از رو و دستها يك مرتبه واقع شود و زیاده از يك مرتبه شسته نشود چنانکه مختار فقه الاسلام شیخ محمد بن یعقوب کلینی است در کتاب «کافی»، و رئیس المحدثین محمد بن بابویه در کتاب «من لایحضره الفقیه». و به تحقیق که بسط داده ایم کلام را در این باب در کتاب «مشرق الشمسین»، و کتاب «حبل المتین» «فنا رجیع الیهما ان کنت من الطالبین».

مترجم گوید: «باید دانست که جمعی از مجتهدین را مذهب آنست که رو و

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

دستهارا در وضو دو نوبت باید شست، نوبت اول به طریق وجوب، و نوبت دوم به عنوان سنت. اما شیخ جلیل محمد بن یعقوب کلینی که جامع کتاب «کافی» است و شیخ ابن بابویه که از مشاهیر علمای مذهب امامی است مُصَرِّفِند بر آنکه غسل دوم سنت نیست، و این مذهب بسیار قوت دارد و مصنف در کتاب «مشرق الشمسین» و «حبل المتین» بیان آن کرده است، و چون ذکر آن درین مقام موجب تطویل کلام است در مقام بیان آن نشد. و خلاصه آن آنکه می باید که رو و دستهارا زیاده بر یک نوبت نشویند که اگر دو نوبت بشویند آن نوبت دوم آب وضو نخواهد بود، پس مسح سرو پا به آب تازه خواهد شد و وضو باطل خواهد بود - والله أعلم.

پس از آن مسح کن بشرة مقدم سر خود را که بالای پیشانی است، اگر موی آنجا نباشد، یا بجای آن بر موی اگر موی آنجا باشد، به حیثیتی که خارج نشود به کشیدن آن مو از حد سر، و این مجزی است از مسح بشرد به مقدار عرض سه انگشت مضمومه^۱، به تری دست راست خود. و به بقیة همان تری پشت پای راست را از سر انگشتان تا کعب پای که عبارت از مفصل میان ساق و قدم است، و بدون آن مسح مجزی نیست. و به تحقیق که بیان نموده ایم مامعنی کعب را در کتاب «حبل المتین» و «مشرق الشمسین» بِمَالَمَزِيدَ عَلَيْهِ.

پس از آن مسح کن پشت پای چپ را به تری دست چپ. و باید که مسح سر و قدمین به باطن کف واقع شود نه به پشت آن مگر به سبب ضرورتی که در آن حالت، مسح به پشت کف جایز است. و ناچار است از راندن کف بر مسح، چه مجرد وضع کف بر آن بدون راندن آن کافی نیست. و سزاوار آنست که مسح قدمین را به تمام کف دست نمائی، چنانکه روایت کرده است شیخ الطایفة در کتاب «تهذیب» بسند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر البرزنجی که از روایت ثبقات حدیث است:

۱- یعنی سه انگشت بسته و بیهم چسبیده.

آداب وضوی کامل

قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن المَسْحِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ كَيْفَ هُوَ؟
فَوَضَعَ كَفَّهُ عَلَى الْأَصَابِعِ ثُمَّ مَسَحَ بِهَا إِلَى الْعَقْبَيْنِ. فَقُلْتُ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ
بِإِصْبَعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِهِ هَذَا إِلَى الْعَقْبَيْنِ؟ فَقَالَ: لَا، إِلَّا بِمَغْفَةٍ كُلِّهَا.

یعنی: «راوی مذکور گفت که: پرسیدم از حضرت امام رضا - علیه التحية والثنا - از مسح بر قدمین که به چه کیفیت است؟ پس آن حضرت در مقام بیان آن در آمده، کف دست مبارك خود را بر انگشتان گذاشتند و بعد از آن مسح کردند تا کعبین. راوی گوید: بعد از آنکه حضرت کیفیت مسح را به این طریق بیان نمودند گفتم: اگر چنانچه شخصی به دو انگشت به این طریق مسح کند تا کعبین؟ پس آنحضرت فرمودند که: نه، مگر آنکه به تمام کف خود تمام پشت پای را مسح کند».

مترجم گوید: «مخفی نماند که لفظ قال در حدیث مذکور که لَوْ أَنَّ رَجُلًا قال به معنی فعل است، واستعمال آن به این معنی در کلام عرب شایع است چنانچه مصنف - طاب ثراه - در حاشیه اشاره به آن کرده است.

و باید دانست که مصنف در کتاب «حبل المتین» گفته که: آنچه این حدیث بحسب ظاهر دلالت دارد بر آنکه مسح باها را به تمام کف می باید کرد هیچ کس از علما قائل به آن نشده است، و شیخ ابو القاسم - رحمه الله - در کتاب «معتبر» و علامه در «نذکره» نیز گفته اند که: واجب نیست استیفاء تمام ظهر قدمین به مسح، بلکه کفاف است آنقدر که مسمای مسح در ضمن آن متحقق باشد از سر انگشتان تا کعبین و اگر چه به عرض يك انگشت باشد، و نقل اجماع بر آن کرده اند، پس باکی نباشد حمل این حدیث بر استحباب. و قول امام عليه السلام: لَا، إِلَّا بِمَغْفَةٍ از قبیل قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: لَوْ صَلَّاهُ بِأَرْبَعِ الْمَسْجِدِ...، چنانچه علامه در کتاب «منتهی المطلب» که از مصنفات اوست بیان آن کرده است لیکن مقام را گنجایش ذکر آن نیست

۱ - نماز همسایه مسجد پذیرفته نیست جز اینکه در مسجد بگزارد. که البته این بیان

به جهت تأکید و استحباب مؤکد است.

باب اول - آداب و اعمال بین‌الطلوعین

- انتهی».

و باید که بعمل آوردن افعال وضوی تو بر توالی^۱ باشد بدون تراخی در میان افعال، چه موالات که تنابع افعالست در وضو شرط است، و همچنین واجب است مراعات نمودن ترتیب به طریقی که مذکور شد تا آنکه در مسح قدمین نیز رعایت ترتیب کردن واجب است چنانکه مختار جماعتی است از متقدمین علمای ما - رضوان الله علیهم - و روایت کرده است آنرا ثمة الاسلام در کتاب «کافی» بسند حسن از ابی عبدالله علیه السلام که آنحضرت فرموده اند: **بِمَسْحٍ عَلَى الْقَدَمَيْنِ وَابْتِدَاءُ بِالشِّقِّ الْأَيْمَنِ**، یعنی «مسح کن بر قدمین و ابتدا کن به پای راست».

مترجم گوید: «باید دانست که در وجوب ترتیب در افعال وضو از علمای ما - رضوان الله علیهم - کسی خلاف نکرده است، و همه بر وجوب ترتیب متفق اند، نهایتش بعضی از علما ترتیب در مسح پاها را واجب نمی دانند و تجویز کرده اند که پای چپ را مقدم بر پای راست مسح کنند یا هر دو را باهم مسح کنند، و بعضی مطلقاً ترتیب را واجب می دانند، و تجویز تقدیم مسح پای چپ را بر پای راست یا مسح هر دو را باهم نیز نکرده اند، و این دو شق را مطلق وضو می دانند، و احتیاط تقاضای عمل به این قول می کند، و مصنف - قدس الله سره - نیز جانب احتیاط را مرعی داشته حکم به رعایت ترتیب آن کرده است - والله اعلم».

و سزاوار آنست که در نزد بجا آوردن هر يك از غسلات و مسحات به خواندن دعاهائی که وظیفه آنهاست مبادرت نمائی، چنانکه در فصل آینده بیاید. پس هر گاه که از وضو ساختن فارغ شدی بگویی: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ**؛ چنانچه روایت کرده است شیخ الطّائفة در کتاب «تهذیب» بسند صحیح. و بعد از آن بگویی:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنْ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ . اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ

۱- توالی: پی در پی، تراخی: با فاصله.

آداب وضوی کامل

أَسْأَلُكَ قِمَامَ الْوُضُوءِ وَ قِمَامَ الصَّلَاةِ وَ قِمَامَ رِضْوَانِكَ وَ الْجَنَّةِ .

[خداوندا مرا از توبه کنندگان و پاکیزگان قرار ده. خداوندا من وضوی کامل و نماز کامل و خشنودی کامل خودت و بهشت را از تو درخواست می کنم].

[واجبات وضو]

و باید دانست که اکثر افعال و جمیع اذکار مذکور در سنتی اند و افعال واجبی ده اند: اول: نیت است، و در حکم نیت بودن. دوم و سیم و چهارم: غسلات ثلاث که عبارت از شستن رو و دستهاست. پنجم و ششم و هفتم: مسحات ثلاث که عبارت از مسح پیش سر و پاهاست به شرط اتصال آن در اخیر تَمِیْن از طرف قدم تا کعبین. هشتم: رعایت ترتیب است به طریقی که مذکور شد. نهم: موالات است یعنی پی در پی بجای آوردن افعال وضو است بدون تراخی. دهم: مباشرت وضو است به نفس خود، یعنی خورد، افعال وضو را بجای آوردن مگر به ضرورت که در آن صورت مجاز است کسی دیگر را مباشر افعال ساختن، یعنی اگر شل یا بیمار باشد و قوت آن نداشته باشد که افعال وضو را بجای آورد، درین صورت واجب است که شخصی را بفرماید که او را وضو دهد.

وسزاوار آنست که ترك تَمَتُّل از وضو نمائی یعنی آب وضو را به روپاك خشك نكنی، چه روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند: مَنْ قَوَّضًا قَتَمَتَّمَتَّمَلَّ كَمَا قَتَّتْ لَهُ حَسَنَةً، وَ إِنْ قَوَّضًا وَ لَمْ يَتَمَتَّمَلَّ حَتَّى يَجِفَّ وَضُوؤُهُ كَمَا قَتَّتْ لَهُ كَذَا كَوْنِ حَسَنَةٍ. خلاصه کلام بلاغت نظام امام علیه السلام آنکه: «هر کس که وضو سازد و بعد از آن آب وضو را به روپاك خشك کند او را نزد خدای تعالی يك حسنه باشد، و اگر وضو سازد و آب آنرا به روپاك خشك نکند تا زمانی که خود خشك شود او را نزد خدای تعالی سی حسنه بوده باشد»، و ظاهر آنست که عمداً به آفتاب و آتش خشك گردانیدن آب وضو نیز

باب اول - آداب و اعمال بین‌الطلوعین

مثل تمندل باشد، یعنی کراهِت آن نیز مثل کراهِت خشک کردن به روپاك باشد.

مترجم گوید : «باید دانست که بعضی از علما کراهِت را مخصوص به خشک کردن رومال و روپاك دانسته‌اند، و خشک کردن به غیر رومال و روپاك را مثل دامن و سر آستین مکروه نمی‌دانند، و بعضی به دامن و آستین و امثال آنرا نیز مکروه می‌دانند، اما خشک کردن به آفتاب و آتش را مکروه نمی‌دانند. و مصنّف - طاب ثراه - آنرا نیز مکروه می‌داند، چنانچه در کتاب، مذکور است. و منطوق احادیث اشعار بر قول اول دارد چه در حدیث تمندل وارد است و تمندل خشک کردن به روپاك است که عرب آنرا میندیل گویند - والله الهادی .

و باکی نباشد از وضو ساختن در مسجد گاهی که وضو از غیر حدث بول و غایط باشد، اما اگر از حدث بول و غایط باشد وضو ساختن مکروه است چنانکه روایت کرده است آنرا نّقه الاسلام در کتاب «کافی» بسند صحیح.

نهضت ترجمه

Translation Movement

.INS

فصل [دوم]

[دعای هنگام وضو و تفسیر مفردات آن]

روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» و رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» و شیخ الطائفة در کتاب «تهذیب» از عبد الرحمن بن کثیر هاشمی از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام :

قال : بیّننا امیر المؤمنین علیه السلام ذات یسوم جالس مع ائمة الخنفسية - رضي الله عنه - اذ قال له : يا محمد ایتنی بایاء من ماء اتوضأ للصلاة . فاتاه محمد بالماء ، فاکفاه بیده الیمنی علی یدہ اليسری ، ثم قال : بسم الله و الحمد لله الذي جعل الماء طهوراً و لم یجعل له نجساً . قال ثم استنجی فقال : اللهم حصن فرجی ، و أعفد ، و استر عورتی ، و حرمني علی النار . قال : ثم قمضمی فقال : اللهم لقني حجتی یوم الناز ، و أطلق لسانی بذكرک . ثم استنشق فقال : اللهم لا تحرمني علی ریح الجنة ، و اجعلني ممن يشم ریحها و روحها و طیبها . قال : ثم غسل وجهه فقال : اللهم بیض وجهی یوم قسود فیه الوجود ، و لا قسود وجهی یوم قبض فیه الدجوه . ثم غسل یدیه الیمنی فقال : اللهم أعطني کتابی بيمينی ، و اخلد فی الجنان بيساری ، و حاسبني حساباً یجیراً ، ثم غسل

باب اول - آداب و اعمال بین العلویین

يَدَّهُ الْيَمْرَى فَقَالَ : اَللّٰهُمَّ لَا تَمِطْنِيْ كِتَابِيْ بِشَيْءٍ اِلٰى ، وَلَا تَجْعَلْهَا مَقْلُوْثَةً اِلٰى عُنُقِيْ ، وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ مَّقَطْعَاتِ النِّيْرَانِ . ثُمَّ مَسَحَ رَاسَهُ فَقَالَ : اَللّٰهُمَّ غَشِّنِيْ رَحْمَتَكَ وَبَرَكَاتِكَ . ثُمَّ مَسَحَ رَجْلَيْهِ فَقَالَ : اَللّٰهُمَّ كَسِّتْنِيْ عَالِي الصَّرَاطِ يَوْمَ قُذِلَ فِيْهِ الْاَقْدَامُ ، وَاَجْعَلْ سَعْيِيْ فِيْهَا دِرْصِيْكَ عَنِّيْ . ثُمَّ رَفَعَ رَاسَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَظَرَ اِلٰى مُحَمَّدٍ وَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ مَنْ قُوْضًا مِّثْلَ وُضُوْئِيْ ، وَ قَالَ : مِثْلَ قَوْلِيْ خَلَقَ اللّٰهُ لَهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَأًا يُّقَدِّسُهُ وَيُسَبِّحُهُ وَيُتَكَبِّرُهُ فَيَتَعَتَّبُ اللّٰهُ لَهُ ثَوَابَ ذَلِكَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

ترجمه کلام بلاغت فرجام امام علیه السلام آنکه گفت: نشسته بود روزی امیرالمؤمنین علیه السلام با فرزند خود محمد حنفیه - رضی الله عنه - که گفت: ای محمد بیاور از برای من ظرفی از آب تا وضو سازم از برای نماز. پس محمد حنفیه امتثال امر پدر بزرگوار نموده از برای وضوی آنحضرت آب آورد پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برداشتند از آن آب به دست راست خود و بردست چپ ریختند و در آن حین این دعا خواندند:

بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ جَعَلَ الْمَاءَ ظَهْرًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ قَبْعًا .
یعنی «تبرکمی جویم در ابتدای این فعل به نام پروردگار خود، و سپاس و ستایش مرخدای را که گردانید آب را پاک و پاک کننده تابه آن خود را از آلالش خبث و نکایت حدّث پاک سازیم، و نگردانید آنرا نجس که مانند ما تو انیم خود را به آن پاک ساخت». گفت بعد از آن، حضرت اسنجنافر مودند، یعنی در مقام تطهیر عورتین در آمدند و در آن حین مرتکب خواندن این دعا شدند:

اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِيْ ، وَ اَعِقَّنِيْ ، وَ اسْتُرْ عَوْرَتِيْ ، وَ حَرِّمْ عَلَيَّ النَّارَ .
یعنی «بارخدا یا نگاهدار عورت مرا از ملامت به بدن نامحرم، و نظرافتادن غیر بر آن، و بپوشان عورت مرا از چشم مردم، و حرام گردان مرا بر آتش دوزخ نسا نتواند مراد ریافت، به توفیق اجتناب از معاصی و اشتغال به عبادت و طاعت تو». گفت

ادعیه هنگام وضو

بعد از آن مضمضه کردند یعنی سه مرتبه به دست مبارك آب در دهان کردند، و در آن حین مبادرت به خواندن این دعا فرمودند:

اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّيْ حُجَّتِيْ يَوْمَ الْاَمَّاكِ، وَ اَطْلِقْ لِسَانِيْ بِيَدِ كَرَامَةِ.

یعنی «بار خدایا تفهیم من کن و به زبان من ده حجت مرا روزی که به موقف لقای تو در آیم تا به آن توسط جویم به جواب آنچه از من پرسند، و گویائی ده زبان مرا به ذکر خود تا همیشه به آن مشغول باشم». گفت بعد از آن استنشاق کردند یعنی سه مرتبه به دست مبارك آب در بینی کردند و در آن حین تکلم به این دعا نمودند.

اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيْحَ الْجَنَّةِ، وَ اجْعَلْنِيْ بِمَنْ يَشْتَمُّ رِيْحَهَا وَ رُوْحَهَا وَ طِبِّبَهَا. یعنی «بار خدایا حرام مگردان بر من نسیم بهشت را، و بگردان مرا از جمله آن کسانی که استشمام آن می کنند و از نکبت و بوی خوش آن دماغ جان را معطر می سازند». گفت: بعد از آن روی مبارك را شستند و در حال غسل این دعا را بر زبان مبارك گذرانیدند:

اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِيْ يَوْمَ قَسْوَةِ فِيْهِ الْوُجُوْدُ، وَلَا قَسْوَةَ وَجْهِيْ يَوْمَ قَبِيْضٍ فِيْهِ الْوُجُوْدُ.

یعنی «بار خدایا سفید رو گردان مرا روزی که بتندگان گناهکار تسوا از خجالت بسیاری گناه خود سیاه رو می شوند، و سیاه رو مگردان مرا روزی که بتندگان نیکو کردار تو در جزای حسن کردار سفید رو می باشند». بعد از آن دست راست را شستند، و در حال شستن آن مشغول خواندن این دعا بودند:

اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ كِتَابِيْ بِيَمِيْنِيْ، وَ اَلْخُلْدَ فِيْ الْجَنَّةِ بِسَمَارِيْ، وَ حَاسِبْنِيْ حَسَابًا يَسْرًا. یعنی «بار خدایا در موقف عرصات که نامه اعمال نیکوکاران به دست راست ایشان داده می شود، و نامه سیئات بد کرداران به دست چپ، تا بر اعمال خود اطلاع یابند و جزائی که به ایشان رسد حق و عین معذرت دانند، نامه اعمال مرا به دست راست من ده، و از تقصیرات من که مقتضی نامه به دست چپ دادن باشد در گذر، و خلود بهشت

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

عبر سرشت را به آسانی به من ارزانی دار، و چون مرا در معرض حساب آری حساب مرا به آسانی و سهولت بگذران». بعد از آن دست چپ را شستند و بخواندن این دعا تبرک جستند:

اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِيْ كِتَابِيْ دِيْمَالِيْ وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُوْلَةً اِلَيَّ عَنْقِيْ، وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ مَّتَعَلَعَاتِ الشَّيْرَانِ.

یعنی «بار خدایا نامه اعمال مرا در موقف عرصات به دست چپ من مسده، و مگردان آنرا طوق گردن من، و پناه می برم به رحمت و مغفرت تو از جامه هائی که خیطاط قهر و غضب تو از قطعه قطعه آتش فراهم آورده است، و به جهت پوشش بندگان گناهکار مقرر شده». و بعد از آن مسح سر کردند و این دعا را بر زبان آوردند:

اَللّٰهُمَّ غَشِّنِيْ رَحْمَتِكَ وَجَرِّ كُنَاكِبِكَ.

یعنی «بار خدایا رحمت خود را شامل من ساز، و از برکات نعمت خود مرا بی بهره مگذار». بعد از آن پاهارا مسح کردند و این دعا را بر زبان معجز بیان جاری ساختند:

اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِيْ عَلَي الصِّرَاطِ يَوْمَ قُرْلَ فِيْهِ الْاَقْدَامُ وَاَجْعَلْ سَعْيِيْ فِيْهَا دُرُصِيْكَ عَنِّيْ.

یعنی «بار خدایا بر پای دار مرا بر بل صراط، و اقدام مرا از لغزیدن بر آن نگاه دار روزی که قدمهای عاصیان در حین مرور بر آن به لغزش درمی آید، و همگی سعی مرا مصروف دار بر امری که متضمن حصول رضای تو باشد از من». بعد از آن سر مبارک بالا کردند و به جانب محمد حنفیه نظر افکنده فرمودند که: ای محمد هر بنده از بندگان مؤمن که وضو سازد مثل این وضویی که من کردم و بگوید مثل آنچه من گفتم در هر وقت، هر آینه بیافریند حضرت عزّت - عمت عطیّاته - در وجه جزای عمل او به ازاء هر قطره از قطرات آبی که در آن وضو صرف کرده است ملکی که تقدیس و تسبیح و تکبیر اومی کرده باشد تا روز قیامت، و ثواب عمل او را تا روز قیامت در نامه اعمال آن بنده مؤمن ثبت گردانند، وَ ذَلِیْكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُوَفِّيهِ مَنْ يَّشَاءُ.

توضیح مفردات دعای وضو

توضیح: [تفسیر مفردات دعا]

مناسب نبود بیان آنچه درین حدیث محتاج به بیان است. و از آنچه این حدیث متضمن آنست از امر حضرت امیر علیه السلام مر فرزند خود محمد حنفیه را به آوردن آب از برای وضو آوردن او آب را برای وضوی حضرت که این حدیث اشعار به آن دارد مستفاد می شود که امر به احضار آب وضو از جمله استعانتی که فقها در وضو مکروه دانسته اند نیست، بنا بر مصون بودن معصوم از اقدام به فعل مکروه و آنچه اگر این فعل از جمله استعانت مکروه می بود چون توانست بود که از آن خلاصه اصحاب عصمت و زبده ارباب هدایت بعمل آید؟ زیرا که علو شأن و سمو مکان صاحب عصمت برتر از آنست که به این فعل شنیع گراید، و عمل مکروه خصوصاً در طاعت حضرت عزت از ایشان به صدور آید. و از اینجاست که بعضی حکم کرده اند که فعل مذکور در وضو مکروه نیست. و حمل فعل حضرت بر این که غرض ایشان بیان جواز استعانت در وضو باشد و تنبیه بر عدم حرمت آن، اگر چه ممکن است اما بقدر دور است. مترجم گوید: «باید دانست که استعانتی که فقها در وضو مکروه دانسته اند بخصوص آنست که دیگری آب بردست این کس ریزد و این کس به آن وضو کند، اما اگر آب وضو را بر رو یا بردست این کس ریزد بی ضرورت آن صحیح نیست. و بعضی استعانت را تعمیم داده اند و حاضر ساختن آب را به واسطه وضو، و گرم کردن آب را گاهی که احتیاج به آن باشد و آنچه مثل این باشد داخل استعانت دانسته اند و مکروه می دانند. و کراهت استعانت در وضو به معنی خاص یا به معنی عام میان علما مشهور است، و دلیل ایشان حدیثی است که راوی از ثامن ائمه هدی امام رضا علیه التَّحِيَّةُ وَاللَّيْلَةُ - نقل کرده است و گفته که: روزی بر آنحضرت داخل شدم، دیدم که نزدیک آنحضرت ابریقی گذاشته شده بود که از آن وضو کنند، من نزدیک رفتم که ابریق را برداشته آب بردست آنحضرت بریزم تا به آن وضو کنند، آنحضرت علیه السلام در مقام

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

منع من در آمدند. گفتم: ای فرزند رسول خدای راضی نیستید که بردست شما آب بریزم و به برکت آن از خدای تعالی اجر بیابم؟ فرمودند: تو اجر بیابی و به من گناه عاید شود؟ گفتم: یا بن رسول الله به چه سبب گناه به شما عاید شود؟ فرمودند: نشنیده ای این آیه را از کلام خدای تعالی: **فَمَنْ كَانَ فِرْجُو لِقَاءِ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.** (سوره کهف: ۱۸ - آیه ۱۱۰)

یعنی «کسی که خواهد در معرض لقای پروردگار خود در آید باید که به عمل صالح و کردار نیک قیام نماید، و در عبادت پروردگار خود کسی را با خود شریک نسازد». و هرگاه من وضو کنم و تو آب بردست من ریزی هر آینه شریک من شده خواهی بود در وضو که عبادت است، و من دوست نمی دارم که کسی در عبادت پروردگار من با من شریک باشد - والله أعلم».

و إكفاءُ الإِنَاءِ، إكفاء اینجا به معنی ریختن آبست از ایناء.

مترجم گوید: که شیخ المحققین مترجم «اربعین» - آدام الله ظلال افضاله الی یوم الدین - در ترجمه «قطب شاهی» در شرح حدیث پنجم ایراد کرده اند که: آنچه از کلام صاحب «صباح» معلوم می شود این است که «إِكْفَاءٌ» به این معنی در لغت ثابت نیست بلکه صحیح «كَفَأَ» است، و عبارتی که ادا کرده این است: **كَفَأَتُ الْإِنَاءُ: أَيْ كَبَبَتْهُ وَ قَلَبَتْهُ فَهِيَ مَكْفُوءَةٌ. وَ زَعَمَ ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ أَنَّ إِكْفَاءَهُ لُغَةٌ.**

و هیچ شك نیست که وقوع آن در کلام امام علیه السلام اقوی دلیلی است بر ثبوت آن - والله أعلم».

و «جیم» در نجسا جایز است کسر و فتح آن، چه نجس به این معنی به کسر و فتح جیم هر دو آمده و به هر دو وجه قرائت آن جایز است، نهایتش کسر جیم مشهورتر است. و عطف اِغْفاف فرج بر تحصین فرج که مراد از نگاهداشتن آنست از فعل حرام و ستر آن از نظر نامحرم عطف تفسیری است، و عطف ستر عورت که بعد از آن مذکور است بر آن از قبیل عطف عام است بر خاص، چه عورت عبارت از هر عضوی

توضیح مفردات دعای وضو

است که حیا مانع باشد از کشف آن و اطلاع غیر او بر آن، و این معنی اعم است از فرج، پس ستر عورت اعم از تحصین فرج باشد.

«وَلَقَدْ نَفَّيْ حُجَّتِي» - به قاف و نون مشدّد - مشتقّ از تلقین به معنی تفهیم است، یعنی «بنفهمان به من در آن روز حجّت مرا تا به آن احتجاج جویم».

مترجم گوید: «مصنّف - رحمه الله - در کتاب «اربعین» در بیان آنکه بندگان در روز قیامت طالب تفهیم و تلقین حجّت خود را از پروردگار به چه نحو می کنند کلامی ایراد نموده است که بنابر مناسبت مقام از ترجمه آن که به «ترجمه قطب شاهی» موسوم است سمت نگارش می یابد و آن اینست که: مراد از طلب بندگان تلقین و تفهیم حجّت خود را از پروردگار خود در روز عرصات که این حدیث اشعار به حسن آن دارد آنست که مَلْهُم سازد ایشان را به امری که حجّت ایشان باشد در آن روز چون در معرض خطاب و عتاب او در آیند، و وسیله خود سازند آن را در خلاصی از عذاب و عقاب او، چه ایشان را در آن روز رخصت آن خواهد بود که چون در معرض خطاب او در آیند و از ایشان سبب جرأت در ارتکاب معاصی برسند اگر جوابی و حجّتی بر آن داشته باشند ظاهر سازند چنانچه کریمه یَوْمَ قَاتَى كُلُّ نَفْسٍ تَجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، که در توصیف روز قیامت در کلام مجید وارد است دلالت بر آن دارد، چه معنی آیه اینست که: «روز قیامت روزی است که هر کس از جانب نفس خود در مجادله بوده باشد با پروردگار خود، و از زلالت و تفصیرات خود حجّت و جواب می گفته باشد» (سوره نحل: ۱۶ - آیه ۱۱۱)

و شمول تفضّل و رحمت بی نهایت الهی مقتضی آن خواهد بود که نسبت به هر کس که ماده او را استعداد قابلیت آن بوده باشد که در معرض هدایت او در آید و مشیت او به ارشادش تعلّق گیرد در مقام تلقین و تفهیم حجّت او به او در آیند، و تقریر سؤال از زلالت او بروجهی فرماید که در ضمن آن تنبیه به جواب از

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

آن نیز بوده باشد، چنانچه از کریمه: **مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ**^۱، یعنی «چه چیز فریفته ساخت ترا به پروردگار کریم خود که مرتکب عصیان او شدی؟» هم از روایح این بشارت به مشام امید پویندگان وادی عصیان و تقصیر رسیده، چه ارباب تفسیر ذکر کرده اند که ذکر «کریم» در آیت مذکوره و اختصاص آن از سایر صفات به واسطه آنست که تنبیهی بوده باشد مرعاصیان امت را به آنکه چون در معرض خطاب **مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ** در آیند در جواب گویند: **غَرَّنِي كَرَمُكَ يَا كَرِيمُ**، یعنی «فریفته ساخت مرا کرم تو ای کریم علی الاطلاق».

صاحب «تفسیر نیشابوری» که مولانا نظام الدین اعرج است در تفسیر خود ذکر کرده است که: در اوایل جوانی و سن شباب در واقعه دیدم که قیامت قائم شده و مردم را در معرض خطاب و عتاب دارند. به خاطر من گذشت که اگر مرا نیز در معرض خطاب در آورند و بگویند که: **مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ**؟ چه در جواب باید گفت. همان در حالت خواب بی آنکه پیشتر در بیداری گوشزد من شده باشد که ذکر کریم در آیت به واسطه تنبیه بر آنست، **مُلْهُمُ شَدَمُ** از جانب عزت - **عَمَّتْ عَطِيَّاتُهُ** - به آنکه می باید گفت: **غَرَّنِي كَرَمُكَ يَا رَبِّ**. بعد از آنکه بیدار شدم این معنی در خاطر من بود تا آنکه بعد از مدتی در بعض تفاسیر مشاهده کردم که برین وجه ذکر کرده اند. و گویا مراد او به بعض تفاسیر «مجمع البیان» است که از مصنفات حجة الاسلام شیخ ابوعلی طبرسی است از مشاهیر علمای امامیه، چه در تفسیر خود این نکته را ذکر کرده، **وَهَذِهِ عِبَارَتُهُ**:

إِذَا قَالَ سُبْحَانَهُ: «الْكَرِيمِ» دُونَ سَائِرِ صِفَاتِهِ وَأَسْمَائِهِ لِأَنَّهُ كَانَهُ لَقْنَهُ الْجَوَابَ حَتَّى يَقُولَ: غَرَّنِي كَرَمُ الْكَرِيمِ^۲ - انتهى كلامه اعلی الله مقامه -

۱ - سورة انفطار: ۸۲ - آیه ۶.

۲ - همانا خدای سبحان صفت «کریم» را از میان سایر صفات و اسماء خود ذکر فرموده زیرا بدین سبب گویا پاسخ بنده را به او تلقین نموده تا بگوید: کرم و پروردگساری کریم مرا فریفته ساخت.

توضیح مفردات دعای وضو

و نَعِمَ مَا قَبِلَ:

حسن تو به عشق کرد ارشاد مرا سُبْحَانَ اللَّهِ چه حسن ارشادست این
سؤال: چون تواند بود که روز محشر، مردم در مقام احتجاج شوند و از برای
استخلاص خود از عذاب الهی مجادله نمایند و از زلالت خود جواب گویند، و حال
آنکه در قرآن مجید وارد است که در آنروز مَهرِ خموشی بر دهانهای بندگان
گذاشته خواهد شد و اعضا و جوارح ایشان بجای زبان مأمور به تکلم خواهند بود
تا از فعلی که آنها را به آن واداشته اند خبر دهند و ایشان را گنجایش انکار آن نماند. قال
الله تعالی: الْيَوْمَ فَتُكَلِّمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ^۱. یعنی «روز قیامت روزی است که مَهر منع خواهیم گذاشت بر دهانهای
ایشان که به زبان تکلم نتوانند نمود، و به تکلم خواهند آمد با ما دستهای ایشان
و پاهای ایشان تا گواهی دهند از آنچه از ایشان در دنیا بعمل آمده است».

جواب: بسا باشد که آن حکم مخصوص به کفار باشد چنانچه بعضی مفسرین
تصریح به آن کرده اند، یا آنکه بگوئیم: مهر کردن دهانها که آیت، اشعار به آن
دارد بعد از احتجاج و مجادله مذکور خواهد بود چنانچه بعضی روایات نیز در آن
وارد است، یا گوئیم این نیز روایت شده است که: بعضی اعضا از جانب ایشان
در مقام احتجاج و مجادله خواهند شد، چنانچه در بعضی اخبار به این عبارت وارد
است که:

تَشْهَدُ أَعْضَاؤُهُ عَلَيْهِ بِأَلَّا لَهُ فَتَطَايَرُ شَعْرَةٌ مِنْ جَفْنِ عَيْنَيْهِ فَتَسْتَأْذِنُ
فِي الشَّهَادَةِ، فَيَقُولُ الْحَقُّ تَكَلَّمِي يَا شَعْرَةُ عَيْنَيْهِ وَاحْتَجِّي لِعَبْدِي،
فَتَشْهَدُ لَهُ بِالْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِهِ فَيَغْفِرُ لَهُ، وَ يَنَادِي مُنَادٍ هَذَا عَتِيقُ اللَّهِ
بِشَعْرَةٍ.

یعنی « گواهی دهند در آن روز جمیع اعضای او بر تقصیر و معصیتی

۱- سوره یس: ۳۶- آیه ۵۶.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

که به آن عضو ازو واقع شده باشد، پس درپرواز آید در آن اثنا مویی از مویهای مژه او و طلب اذن نماید از حضرت عزّت - جلّ شأنه و عزّ برهانه - در ادای شهادتی که داشته باشد، پس اذن حاصل شود از جانب حضرت عزّت او را و بگوید: در سخن آی ای موی چشم بنده من، و حجّت او ساز آنچه ازو دیده‌ای . پس موی به تکلم آید و گواهی دهد برو به گریه بسیار که از خوف و ترس الهی ازو بعمل آمده، و به مجرد گواهی او دریای رحمت به جوش آمده از تقصیرات او درگذرند و از عذاب دوزخش آزاد سازند، و منادی آواز بر آرد در عرصه عرصات که: هَذَا عَتِيقُ اللَّهِ جِتْعَرَةٍ، یعنی «اینست آزاد کرده خدا به مویی». وَ نِعْمَ مَاجِرِي فِي طَيِّ هَذَا الْقَمَالِ عَلَى لِسَانِ بَعْضِ أَرْبَابِ الْإِحْصَالِ وَ أَصْحَابِ الْإِحْتِمَالِ :

آنانکه گناه بی کس و کو بخشند یکسو بنسگارند و زیکسو بخشند
ارباب کرم چو عذر عصیان طلبند صد کوه گنادرا به یک مو بخشند

پس بنا برین لازم نمی آید که هر گاه دهانها مهر شود مجادله و احتجاج از جانب بند گان نتواند واقع شد، چه می تواند بود که احتجاج بوده باشد، نهایتش به زبان نباشد و به اعضای دیگر واقع شود، فتدبّر . انتهى کلامه - - أَعْلَى اللَّهِ مَقَامُهُ - - .

مترجم «اربعین» - خُلِّدَتْ ظِلَالُ إِفْضَالِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ - می فرمایند: می تواند بود که وجه تدبّر که مصنف - رحمه الله - به آن اشارت کرده اند آن باشد که ظاهر آیه تَجَادُلُ عَنْ نَفْسِهَا آنست که مجادله مذکوره از ایشان به اراده و اختیار واقع خواهد شد، و از روایت مذکوره فهم نشده که مجادله به اختیار و اراده، به اعضا واقع خواهد بود بلکه ظاهر تَشْهَدُ أَعْضَاؤُهُ عَلَيْهِ آنست که شهادت اعضا به اختیار و اراده او نخواهد بود، و الا تَشْهَدُ که گفته می شد نه تَشْهَدُ عَائِيهِ مگر آنکه بگوئیم: احتمال آن کافی است و منع احتمال مکابره است - وَاللَّهُ أَعْلَمُ - .

۱- البته در دنباله حدیث، شهادت مژه چشم با له آمده است که شهادت به نفع است، ولی به هر حال از روی اختیار و اراده صاحب آن نیست و اشکال برجای خود باقی است .

ادعیه هنگام وضو

«وَفِشَمٌ» به فتح شین است، و در اصل فِشَمٌ به دو میم بوده بر وزن یَعْلَمُ، نقل شده فتحة میم بمقابل، و میم در میم ادغام یافته. و واحد ماضی او شَمٌ به کسر میم است از باب عَلِمَ یَعْلَمُ. و ریح به معنی رابحه است، و رَوْحٌ - به فتح راء - عبارت از بوی خوش و نسیم بهشت.

مترجم گوید: «معنی وَ بَيْضٌ وَجْهٌ که در دعای غسل وجهه واقع است چنانچه مصنف - رحمه الله - در کتاب «اربعین» بیان آن کرده اند می تواند بود که بیاض وجهه کنایه از شکفتگی رو باشد که در حین ادراک مسرت عظیم و فرح مفرط بهم می رسد، و سواد وجهه کنایه از گرفتگی رو که در حال خوف و خجلت دست می دهد. و می تواند بود که مراد بیاض حقیقی باشد، و نیکو کاران بحسب واقع روسفید می شده باشند، و گناه کاران روسیاه، تا حقیقت کردار ایشان بر سایر عالمیان ظاهر باشد، و آن نیز لذتی باشد طبقه اولی را، و عقابی باشد طبقه ثانیه را. و برین دو وجه حمل کرده اند از باب تفسیر، کریمه یَوْمَ قَبِيضٍ وَجُودٌ وَ كَسُودٌ وَجُودٌ را که در قرآن واقع است - والله أعلم» (سوره آل عمران: ۳ - آیه ۱۰۶)

و مراد به «خُلِدَ» برات خلد است به این معنی که «بده صحیفه اعمال مرا به دست راست من، و برات خلود در بهشت را به دست چپ من، تا آن نیز بی بهره نماند و به هر دو دست حامل احسان تو باشم». و تفسیرات دیگر نیز دارد که در شرح حدیث پنجم از کتاب «اربعین» ایراد یافته است.

مترجم گوید: «مخفی نماند که مصنف - رحمه الله - در کتاب «اربعین» در بیان معنی «خلد» چنانچه اشاره به آن کرده است کلامی ایراد نموده که چون مقام، مقتضی ذکر آن بود توضیحاً للمرام ترجمه آنرا از ترجمه قطب شاهی ایراد می نماید و آن اینست:

بباید دانست که معنی وَ الْخُلْدُ فِي الْجَنَّةِ بَسَارٌ که در دعای غسل یدِ یمنی واقع است خالی از خفا و پوشیدگی نیست، چه ظاهرش آنست که «عطا کن خلود

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

در بهشت را به دست چپ من»، و این تخصیص را چنانچه ظاهر است ماحصلی پیدا نیست لهذا در مقام توجیه آن در آمده چهار احتمال در او راه داده اند:

اول - آنکه عادت بر این جاریست که هر گاه کسی را حصول امری بی تعب و مشقت دست داد می گوید: *فَعَلْتَهُ بِيَسَارٍ*، یعنی «کردم آنرا به دست چپ خود». فردوسی گوید:

جهان هر چه نخواهد به ما می کند
به دست چپ این کارها می کند
و گویا این کنایه از آنست که سهولت آن بروجهی بوده که احتیاج نشد بآنکه دست راست در آن بکار رود؛ پس می تواند بود که مراد طلب خلود در بهشت باشد بی آنکه قبل از آن متحمل تعب و مشقتی باید شد، مثل صعوبت گذشتن از پل صراط که از موی باریکتر است و از دم شمشیر برنده تر و بر روی دوزخ کشیده شده، و شدت حساب که در وقت عرض اعمال، محسن و مفسی عرابه آن سرو کار است، و سوختن به آتش دوزخ که بعضی عاصیان امت را قبل از دخول بهشت خواهد بود و امثال آن از عقوبات روز قیامت.

دویم - آنکه «بای» بیساری بای سببیت باشد یعنی «خلود در بهشت را روزی من کن به سبب شستن من دست چپ خود را در عبادت تو»، نهایتش بنا برین «بای» بییمینی در فقره اول نیز می باید بای سببیت باشد تا هر دو فقره که قرینه هم واقع شده اند مناسب یکدیگر باشند، و آن بقدر دور است.

سیم - آنکه مراد به «خلد» در عبارت مذکور برات خلود در بهشت باشد، و مضاف در کلام، محذوف باشد، و «باء» بر همان حالت ظرفیت خود باقی بوده باشد، یعنی «عطا کن نامه اعمال مرا به دست راست من تا علامت و سنگاری من باشد، و برات خلود در بهشت عنبر سرشت را به دست چپ من تا آن نیز بی بهره نماید و به هر دو دست حامل احسان تو باشم» و این وجه چنانچه مخفی نیست از وجوه دیگر به صواب اقرب است، و همین وجه است که در کتاب، مذکور است.

ادعیه هنگام وضو

چهارم - آنکه مراد به «یسار» در مقابل «یمین» نباشد بلکه یسار در مقابل «اعسار» باشد و تنگی معاش، که به معنی توسعه و فراخی حال است، و مراد از آن کثرت طاعات و عبادات باشد، یعنی «عطا کن به من خلود در بهشت را به سبب بسیاری طاعت و وفور عبادت من» و برین تقدیر نیز بای بیساری بای سببیت خواهد بود، و در کلام ابهام تناسبی رعایت شده خواهد بود و آن عبارت است از آنکه جمع کنند در کلام میان دو لفظ که بحسب معنی که از ایشان اراده شده مناسب هم نباشند، نهایتش ایشان را یابکی از ایشان را معنی دیگر باشد که به اعتبار آن معنی مناسبت با هم داشته باشند، مثل قوله تعالی: **الْشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ * وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ**^۱. که نجم درین کلام به معنی **مَا يَنْجُمُ مِنَ الْأَرْضِ** استعمال شده، یعنی «آنچه از زمین بروید و او را ساق نباشد». و ظاهر است که به این معنی مناسب شمس و قمر نیست، نهایتش به اعتبار معنی دیگر که آن کو کب است مناسب است. و از این قسم است حدیث مشهور: **لَا يَزَالُ الْمَنَامُ طَائِرًا حَتَّى يَقْضَىٰ فَإِذَا قُضِيَ وَقَعَ**. یعنی «همیشه خوابی که دیده باشند مانند مرغ پرنده در پرواز می باشد مادام که قصه نشود و آنرا وانگویند، چون قصه کردند و وانگفتند می افتد» کنایه از آنکه خواب را تا وانگفتند اثر آن از نیکی و بدی به ظهور نمی رسد، چرا که در این حدیث **يُقْضَى** به معنی قصه کردن که از او اراده شده مناسب ظاهر نیست که با او در کلام جمع است؛ نهایتش او را معنی دیگر هست که به آن معنی مناسبت به او دارد چه **قُضِيَ** در لغت عرب به معنی بریدن بال نیز آمده است، پس نظر به آن معنی، معنی کلام اینچنین خواهد شد که مرغ خواب همیشه در پرواز است تا بال او انبریده اند چون بال او بریدد شود می افتد. و این معنی اگر چه مقصود نیست اما اجراء کلام برین وجه از اقسام بلاغت است. و این وجه اگر چه بقدر دورست اما خالی از لطفی نیست - والله أعلم.

«وَمُقْطَعَاتُ» به قاف و طاء مهملة مفتوحه - در لغت عرب هر جامه ای را می گویند

۱ - سوره الرحمن: ۵۵ - آیه ۵ و ۶.

۲ - يَقْضَى - خ ل.

باب اول - آداب و اعمال بین‌الطلوعین

که آنرا بریده باشند و دوخته مانند پیراهن و جبّه و امثال آن. و آنچه نبریده باشند و ندوخته مثل چسادر و ردا و دستار، آنرا بمقطّعات نمی‌گویند. و سرّ در اینکه تعبیر از جامه‌های آتشین که در بنر برهنگان از لباس طاعت می‌کنند به «مقطّعات» شده آنست که جامه‌های آنچنان بدن را بیشتر فرا گیرد، و بر بدن چسبان‌تر می‌شود، و این نیز زیادتى عذاب است ایشان را. و بعضی از اهل لغت گفته‌اند که: مقطّعات صیغه جمع است که واحدی از لفظ خود ندارد، و واحد او ثوب است. و بعضی دیگر بمقطّعات - به فاء و ظاء منقوطة - تصحیح کرده‌اند، از قطع الزمر فیه و فخلیع: ای شدیده، که بمقطّعات النیران به معنی شدايد آتش دوزخ باشد. و این تصحیح صحیح نیست چه در روایات بروجه اول منقول است، و مؤید آنست قول خدای تعالی: فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ.

«و غشّتی رحمتک» - به غین معجمه مفتوحه و شین مشدّده - یعنی «در پوشان و شامل من ساز رحمت خود را». عبارت «صحاح» دالّ است بر آنکه می‌باید غشّتی متعدّی به «باء» باشد نه بنفس، و هذیه عبارتة: استغشى بشوید و گفته‌ی ده: ای تغشّی به. پس یا تضمین معنی التّسنى شده است و به اعتبار آن متعدّی بنفس است، یا آنکه «باء» در کلام مقدّر است. و رَحْمَتُكَ منصوب بنزع خافض است، چه گاه هست که در کلام حرف جر را حذف می‌کنند و مدخول آنرا منصوب می‌خوانند و این را منصوب بنزع خافض می‌گویند.

مترجم عمّوید: «مستور نماند که مترجم «اربعین» - أدام الله ظلاله الی یوم الدّین - در کتاب مذکور در بیان «تضمین» کلامی ایراد نموده که ذکر آن بنا بر اقتضای

۱ - سورة حج: ۲۲ - آیه ۱۹.

۲ - مطالب منقول از صحاح در اینجا مناسب نیست زیرا اولاً هیچکدام از دو لفظ صحاح همان لفظ در خبر نیست، و ثانیاً در کتب لغت هر سه لفظ بدون باء نیز متعدّی است. البته بیان فوق از مترجم است نه از مرحوم شیخ.

ادعیه هنگام وضو

مقام، سمت گزارش می‌یابد، و هذه عبارت به - أدام الله ضلاله -: «بباید دانست که تضمین در اصطلاح ایشان عبارت از درج کردن معنی فعلی است در فعلی برین وجه که معنی هر دو از فعل مذکور قصد شده باشد بی آنکه حذف و تقدیری در کلام باشد چنانچه اگر نخواهند به عبارت در آورند فعل ثانوی حال تواند شد از معمول فعل اول تا در ضمن يك لفظ افاده دومعنی تواند شد، و صنعت و جازت در کلام به کار رفته باشد. و به واسطه آنکه قرینه باشد در کلام بر عمل مذکور، نسبت می‌دهند آنرا به معمول خود بر وجهی که نسبت یافتن آن به معمول بر غیر آن وجه در لغت جاری است، مثل آنکه اگر متعدی بنفس می‌شده باشد به حرف جرّ متعدی می‌سازند، و اگر متعدی به حرف می‌شده باشد بنفس یا بحرف دیگر غیر حرفی که تعدیه آن بآن حرف متعارف لغت است، تا معلوم شود که تضمین معنی فعلی در آن شده که تعدیه آن فعل برین وجه است و به اعتبار آن فعل برین وجه به معمول نسبت یافته است. مثلاً در مانحن فیه چون عادت لغت بر آن جاری است که غشّی هر جا واقع شود متعدی به «باء» باشد چنانچه کلام صاحب «صباح» که سبق ذکر یافت صریح است در آن، و درین کلام متعدی بنفس است دانستیم که تعدیه آن به اعتبار تضمین معنی اَلْبَسْنی است که تعدیه آن بنفس می‌باشد، و مقام ابائی ندارد از اینکه بحسب معنی حال واقع شود از مفعول غشّی، و کلام به این آیل باشد که: غشّی لا یبأ رحمتک - انتهی کلامه - أدام الله ضلاله -».

و باید دانست که این حدیث در اکثر کتب مشهور حدیث مثل [کتاب «کافی»] کلینی و کتاب «من لایحضره الفقیه» و «امالی» ابن بابویه، و کتاب «تهذیب الأحکام» مذکور است و از باب حدیث اکثر نقل آن کرده‌اند، نهایتش دعاهائی که حدیث متضمن آنست در نسخ کتب مذکوره مختلف به نظر آمده و در بعضی اندک تغییری در الفاظ

۱- به بیان گذشته در باورقی (۲) دقت شود و بحث فوق در عین مفید بودنش

بیجا است.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

آن ملاحظه شده، از آن جمله دعای وقت استنجاء در بعض نسخ بر این وجه دیده شده که :

اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِيْ، وَ اسْتَرْ عَوْرَتِيْ، وَ حَرِّمْهُمَا عَلَيَّ النَّارَ

به ضمیر تشبیه که راجع باشد به فرج و عورت بنا بر تعدّد ایشان به اعتبار لفظ و مغایرتی که از رهگذر عموم و خصوص دارند چنانچه از پیش رفت، یا به این اعتبار که یکی مُحَصَّن است و یکی مستور. و اگر کلامه عَوْرَتِيَّ - بفتح تاو تشدید یاء - خوانده شود تشبیه بودن ضمیر مذکور به توجیه احتیاج نخواهد داشت چنانچه ظاهر است .

و در بعض نسخ در دعای مضمضه :

اَللّٰهُمَّ اَنْفِقْ لِسَانِيْ بِذِكْرِكَ، وَ اجْعَلْنِيْ مِمَّنْ قَرَضْنِيْ عَنْهُ، وَ اَقْعِ اسْت. یعنی «بار خدایا گویا دار زبان مرا به ذکر خود، و بگردان مرا از جمله جمعی که رضای تو از ایشان حاصل است».

و در بعضی در دعای استنشاق بجای اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيْحَ الْجَنَّةِ،

اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ مَذْكُورَ گردیده.

یعنی «بار خدایا محروم نگردان مرا از نعمتهای بهشت عسبر سرشت» .

و در آخر دعای مذکور بجای «طیباتها»، «رِیْحَانَتِهَا»، و معنی یکی است.

و در بعض نسخ در دعای شستن رو بعد از «تَسْوُذٌ» و «تَبْيِضٌ» کلامه

«فیه» زیاده شده، و در معنی تفاوتی نیست. و در بعضی در دعای شستن دست راست

بدل «بیساری»، «دِشِمَالِ» واقع است. و در دعای شستن دست چپ بدل «مَقَطَّعَاتِ

النِّیرَانِ» «مَقَطَّعَاتِ النَّارِ». و در دعای مسح رِجْلَیْنِ بدل «تَبْیْطُومِ»، «تَبْیِطُ قَدَمَیْ»،

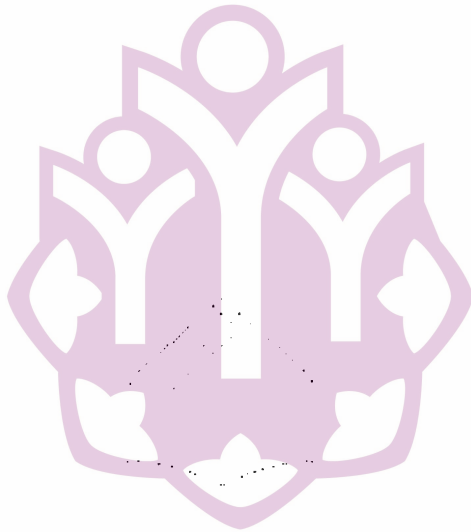
و در معنی از اختلافات مذکور تفاوتی نیست. و ما این حدیث را بروجهی که یاد

کرده شد از «تهذیب» حدیث نقل کرده ایم از نسخه ای که به خط والد عالی مقدار

- قدس سره - نزد ما بوده و خود، مِنْ اَوَّلِهِ اِلَى آخِرِهِ برو گذرانیده ایم، و او نیز از

ادعیا ہنگام وضو

ہمان نسخہ بر شیخ زین الدین - علیہ الرحمۃ - کہ تعبیر ازو بہ شہید ثانی می کنند
گذرانیدہ است و بدرسہ برو خواندہ و شیخ در آخر آن بہ خط مبارک خود اجازہ
نوشتہ - قدس اللہ روحہ و نور اللہ مرقدہ -۔



ترجمت ترجمہ

Translation Movement

.INS

فصل [سوم]

[آداب به مسجد رفتن و فصول اذان و اقامه]:

پس هر گاه که از وضو ساختن فارغ شدی باید که متوجه مسجد شوی چه روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لایحضره الفقیه» از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه و علی آبائه شرائف النحیة و السلام - که آنحضرت فرموده اند:

مَنْ مَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ كَمْ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى رِطَبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا سَبَّحَتْ لَهُ الْأَرْضُ إِلَى الْأَرْضِ الشَّابِعَةِ .

یعنی «هر کس به قصد رفتن مسجد به راه افتد بر هیچ تر و خشکی پای ننهد مگر آنکه زمین به تسبیح در آید و تا طبقه هفتم زمین از جهت آنکس تسبیح و تقدیس حضرت عزت کنند، و ثواب آنرا برای آن نویسند».

و سزاوار آنست که در حین بر آمدن از خانه و متوجه شدن به مسجد این

دعا بخوانی:

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ، وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ، وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ، وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ، وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ . رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّقْ بِي الْإِسْلَامَ لَعَلَّيْ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ لِي فِي الْأَخْيَرِينَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ

آداب به مسجد رفتن

وَرَكِي جَنَّةَ النَّعِيمِ ، وَاغْفِرْ لِأَنفِي. (اقتباس از آیات ۷۷ الی ۸۶ سوره شعراء)
 [بنام آن خدائی که مرا آفرید پس همو هدایت می کند، و همان کسی که بدمن
 طعام می دهد و سیرابم می سازد، و چون بیمار شوم همو شفایم می دهد، و همان
 کسی که مرا می میراند سپس زنده ام می کند، و همان کسی که طمع دارم در
 روز قیامت گناهم ببخشد. پرورد گارا بدمن حکمی ببخش، و مرا بدشایسته گان
 مایحی ساز. و برایم ذکر خیری در میان آیند گان قرارده، و مرا از وارثان بهشت
 پر نعمت بگردان، و بدرم را بیمار ز].

بتحقیق که روایت کرده است جمال السالکین احمد بن فهد الحلّی - طاب
 مثواه - در کتاب «عُدَّة الدّاعی» از حضرت رسالت پناهی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که آن سرور به لفظ
 در ربار گوهر نثار فرموده اند: «هر کس که وضو کند و پس از آن متوجه مسجد شود
 و در حین بر آمدن از خانه بگوید: بِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ، هدایت کند
 او را حضرت عزّت - عَمَّتْ عَظِيَّتُهُ - به صواب صواب و ایمان.
 و هر گاه بگوید: وَاللّٰهُ هُوَ يَتَّعِمُنِي وَيَسْقِينِ، بخوراند و بیاشاماند خدای
 تبارک و تعالی او را از اطعمه و اشربه بهشت عنبر سرشت.

و هر گاه بگوید: وَإِذَا مَرَضْتُ لَبِئْسَ الْيٰسِقِينِ، بگرداند آنرا حق سبحانه
 و تعالی کفّاره گناهان او.
 و هر گاه بگوید: وَاللّٰهُ يَصِيِّتُنِي ثُمَّ يُخَيِّرُنِي، ممتاز و فایز گرداند خدای تعالی او را
 به حیات ارباب سعادت و ممات اصحاب شهادت، یعنی تا در حیات بوده باشد در
 سلك سعادت مندان باشد، و چون حیات عاریتی را وداع نماید در سلك و درجه شهادی
 عالم مقدار در آید.

و هر گاه بگوید: وَاللّٰهُ أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ، بیمارزد
 حضرت عزّت - جَلَّ وَعَلَا - جمیع گناهان او را و اگر چه گناهان او در بسیاری
 زیاده از کف دریا باشد.

۱- مراد از حکم درس ۶۸ خواهد آمد.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

وهر گاه بگوید: رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ آتِحِثْنِي بِالصَّالِحِينَ ، حق-سبحانه و تعالی - او را به جلّیة علم و زیور حکمت مُحَلّی سازد، و در سلك ارباب صدق و صفا منتظم گرداند، و به سبب گفتن این کلمات در عداد عالمان صاحب کشف ماضی و صلحای ذوی الکرامات باقی در آورد.

وهر گاه بگوید: وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ، بنویسد حضرت رب العزّة از جهت او در ورق سفیدی: بدرستی که فلان بن فلان از جمله راستگویان است. وهر گاه بگوید: وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ، خدای سبحانه و تعالی او را منازل عالیّه در بهشت عنبر سرشت کرامت کند.

و چون بگوید: وَ اغْفِرْ لَأَبِي ، حضرت الله تعالی پدر و مادر او را بیامرزد و در سلك مغفوران در آورد اگر چه گنهگار و بد کردار باشند.

و چون از اذّة داخل شدن مسجد کنی باید که پیش از در آمدن ، تعاهد نعل خود کنی ، یعنی اول ملاحظه نعلین کنی که نجس نباشد، چه در حدیث وارد است که : قَعَاهِدُوا نِعَالَكُمْ عِنْدَ أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ ، یعنی : «چون به در مسجدهای خود برسید به خاطر آورید کفشها و نعلهای خود را که مبدا ملوث به نجاست باشد».

و بعد از آن پای راست را پیش گذار و بگوی: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللهِ وَ مِنْ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ ، وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا اللَّهُ ، قَوَّكُلْتُ عَلَى اللَّهِ ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ قُدْرَتِكَ ، وَ اغْلِقْ عَنِّي أَبْوَابَ مَعْصِيَتِكَ ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ زُوَارِكِ وَ عَمَّارِ مَسَاجِدِكَ ، وَ يَمِّنْ فِنَاجِيكَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ ، وَ مِنَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَواتِهِمْ خَاشِعُونَ ، وَ ادْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ ، وَ جَنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعِينَ .

[بنام خدا و بیاری خدا و از خدا و بسوی خدا، و تمام بهترین اسامی از آن خداست، بر خدا توکل نمودم، و هیچ حرکت و قوتی نیست مگر بخدا. خداوندا بر محمد

نماز در نعل عربی

وآل محمد درود فرست، و درهای رحمت و توبه خود را به روی من بگشا،
و درهای معصیت خود را به روی من ببند، و مرا از زوار خود و آباد کنندگان
مساجد خود، و از جمله کسانی که در شبانه روز با تو را می گویند، و از جمله
کسانی که در نماز خود فروتن و خاشع اند قرار ده، و شیطان را نده شده و
تمامی سپاه ابلیس را از من دور گردان].

[استحباب نماز در نعل عربی]

پس چون خواهی که نعلین از پا بر آری اول نعل پسای چپ را بر آر بیشتر
از پای راست به عکس پوشیدن، چه سنت است که در وقت پوشیدن ابتدا به پای
راست واقع شود. پس اگر نعل عربی در پا داشته باشی و خواهی که با آن
نماز گزاری جایز است که آنرا از پا بدر نکنی به شرط آنکه پاك باشد، چه نماز
گزاردن در نعل عربی سنت است، و روایت کرده است شیخ الطائفة و امام الشیعة
در کتاب «تهذیب» بسند صحیح از معاویه بن عمار - که بعضی ثقه اش دانسته اند
و بعضی مندوح - که گفت: مکرر دیدم حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق
علیه السلام را که با نعلین نماز می گزاردند، و ندیدم هرگز که در وقت نماز کردن نعلین خود را
از پای بر آورده باشند».

Translation Movement

و نیز روایت کرده است عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام بحق ناطق ابی عبدالله
جعفر بن محمد الصادق - علیه التحیة والسلام - که آنحضرت به او خطاب نموده
و فرمودند: إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ فِي نَعْلَيْكَ إِذَا كَانَتْ طَاهِرَةً، فَإِنَّهُ يُقَالُ مِنَ السُّنَّةِ.
یعنی «هر گاه که تو نماز گزاری پس باید که با نعلین خود نماز گزاری گاهی
که پاك باشد، تا آنکه گفته شود در میان مردمان که این فعل از افعال سنتی نماز است».
و قول امام علییه به راوی مذکور که إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ فِي نَعْلَيْكَ - الی آخر الحدیث،
ظاهر آنست که آنحضرت اراده کرده باشند به این کلام این معنی را که هر گاه تو که
از وجوه مردمی و همه کس اذعان خوبی تو کرده اند در نعلین خود نماز گزاری هر آینه

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

مردم شیعه خواهند دانست که نماز گزاردن بانعلین سنت است و قائل به آن خواهند شد، چه راوی مذکور از اعیان اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام است و موثوق به اقوال و افعال ایشان است.

مترجم گوید: «بباید دانست که قول امام علیه السلام که یُقَالُ مِنَ السُّنَّةِ خَالِي از خفائی نیست، چه دأب و شعار ائمه علیهم السلام این نبوده است که القاء احکام شرعیه و مسائل دینیه را به این عبارت که یُقَالُ كَذَا وَ كَذَا که اشعار به عدم جزم حکم می کند ادا نمایند، بلکه کلام خود را وقف القاء احکام شرعی و امور دینی داشته به اوضح وجهی بیان مسایل می فرموده اند، پس ارتکاب خلاف دأب و عادت خود که درین حسدیت از ایشان وقوع یافته است محتاج به توجیه است، و ازینست که مصنف - قدس سره - در مقام توجیه آن در آمده است و در حاشیه نیز اشاره به آن کرده، گفته است که: چون کلام امام علیه السلام خالی از خفائی نبود بنا برین ما در توجیه کلام آن قدوة انام - علیه الصلاة والسلام - گفتیم که ظاهر کلام امام علیه السلام آنست که اراده کرده باشند به کلام مذکور معنایی را که سبق سمت گزارش یافت - والله أعلم بمقاصد اولیائه.

و مخفی نماند که مصنف - قدس سره - در حاشیه کلامی ایراد کرده که ترجمه آن بنا بر تنقیح کلام و توضیح مرام سمت انتظام می یابد و آن اینست که: ظاهر این حدیث صریح است در آنکه نماز گزاردن بانعلین سنت است به شرطی که نجس نباشد، و اگرچه از جمله چیزهایی است که نماز گزاردن در نجسی که میما لا قثم الصلاة فیہ جایز است^۱، نهائش چنانکه مخفی نیست ممکن است که بحث کرده شود در آنکه نعل عربی تنها بی شرک آن که عبارت از بندهای آن باشد از جمله میما لا قثم الصلاة فیہ است و نماز در آن کردن جایز است، اما باینکه میما لا قثم

۱ - ترجمه قدری نادرست، و به این عبارت واضح تر است: اگرچه نماز گزاردن

در نجسی که به تنهایی نمی توان در آن نماز خواند جایز است، و مسأله - مورد بحث از آن موارد است ولی استثناء در این مورد جایز نیست.

در اذان و اقامه

الصَّلَاةُ فیه نباشد زیرا که بندهای آن معاونت در ستر عورت می کند. و چون محل بحث است لهذا مشروط به طهارت است - والله أعلم.

[اذان و فصول آن ۱]

پس از آن متوجه قبله اذان بگویی بدرستی که اذان نماز صبح از واجبات است تا آنکه سید مرتضی علم الهدی - رضی الله عنه - حکم به وجوب آن کرده است بر مردان نه بر زنان، و ابن ابی عقیل نیز درین مسئله با سید موافقت نموده و زیاده مبالغه بر آن کرده گفته است که: ترك آن از روی عمد مبطل نماز است. و صورت آن اینست: اللَّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه، و هر يك از شهادتین^۲ وَحَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، وَحَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، وَحَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دو مرتبه. و باید که در حالت اذان گفتن ایستاده و رو به قبله باشی، و به آواز بلند از روی تأنی بگویی، و هر دو انگشت شهادت را در هر دو گوش خود کنی و در آخر هر فصلی از فصول هیچده گانه وقوف کنی، یعنی سکوت قلیلی نمائی، و به جانب چپ و راست ملتفت نشوی، و در اثنای آن سخن نکنی، و چون نام مبارك حضرت رسالت پناهی وَاللَّهُ أَكْبَرُ مذکور شود بر آنحضرت صلوات فرستی، چه روایت کرده است رئیس - المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» بسند صحیح از حضرت امام الباطن والظاهر امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت فرموده اند:

صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ عِنْدَكَ فِي أَذَانٍ وَغَيْرِهِ. یعنی: «صلوات فرست بر حضرت پیغمبر وَاللَّهُ أَكْبَرُ هر گاه که نام نامی آنحضرت را خود بری یا از کسی بشنوی، در هر حالتی که باشی خواه در اذان باشی و خواه در

۱ - به هنگام آمادگی برای نماز پیش از گفتن اذان دعائی وارد است که مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» از امام صادق (ع) آورده است، و مرحوم مصنف - قدس سره - ذکر فرموده، و آن دعا در حاشیه نسخه عربی کتاب مذکور است.

۲ - یعنی اشهد ان لا اله الا الله، واشهد ان محمداً رسول الله (ص).

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

غیر آن».

[نقل اقوال در وجوب صلوات]

و مخفی نماند که ظاهر این حدیث شریف دلالت دارد بر مطلق وجوب صلوات بر حضرت رسالت ﷺ بر هر کس که نام آن حضرت را برد یا شنود، زیرا که امام علیؑ به صیغه امر ادا فرموده اند، و ظاهر آیه صیغه امر از جهت وجوب است چنانکه مقرر در باب اصول است. پس اگر شنونده و گوینده اهمال نموده، تغافل ورزند مورد عذاب و مستحق عقاب خواهند گردید، چه اگر چنین نباشد مقتضای امر، به فعل نیامده باشد.

و بعضی از عامه بر آن رفته اند که صلوات بر سید کائنات - علیه افضل التحیات - در مدت عمر یکبار واجب است و زیاده بر آن واجب نیست، و بعضی دیگر قائل به آن شده اند که در هر مجلس یکبار واجب است، و بعضی دیگر گفته اند که: هر گاه اسم شریف آن حضرت مذکور شود صلوات واجب است و این مذهب رئیس المحدثین شیخ ابن بابویه است - قدس الله روحه - و اما آنچه شیخ مذکور بر آن رفته است که در تشهد اول در نماز صلوات واجب نیست مراد او از آن نه اینست که صلوات فرستادن بر ذاکر و سامع واجب نیست بلکه ازین حیثیت است که صلوات در تشهد اول جزء نماز نیست، یعنی از حیثیت جزئیت واجب نیست، پس منافات میان کلامیه و او نباشد. و صاحب «کنز العرفان» - حقه الله بالافران - نیز موافقت با او کرده است بر وجوب صلوات هر گاه که اسم شریف آن حضرت مذکور شود، و اصح نیز اینست.

و استدلال کرده اند بر وجوب صلوات بر حضرت رسالت به قول خدای تعالی در کلام مجید آنجا که می فرماید: لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ

نقل اقوال در وجوب صلوات

بَعْضُكُمْ بَعْضًا^۱. و نیز استدلال نموده‌اند به آنچه روایت شده است از حضرت رسالت پناه وآله و سلم که آنحضرت فرموده‌اند: مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَىٰ فَلْيَخَلَّ النَّارَ فَمَا بَعْدَهُ اللَّهُ. یعنی: «نزد هر کس که من مذکور شوم و آنکس بر من صلوات نفرستد پس هر آینه داخل در آتش خواهد شد و از رحمت و کرامت حضرت عزت - جلّ شأنه - دور خواهد بود».

و نیز استدلال نموده‌اند به آنچه روایت شده است از حضرت رسالت پناه وآله و سلم که آنحضرت در جواب سؤال فرموده‌اند وقتی که جمعی سؤال نمودند از تفسیر آیت وافی هدایت:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۲.

پس آنحضرت در مقام جواب آن جماعت در آمده فرمودند که: «این آیه کریمه از جمله علوم مکنون است که اگر چنانچه شما از آن سؤال نمی‌کردید هر آینه من خبر آنرا به شما نمی‌دادم و تفسیر آنرا بیان نمی‌کردم. بدرستی که حضرت ربّ العزّة دو فرشته بر من موکّل گردانیده است که نزد هیچ يك از شما مذکور نشوم که اوصیاء بر من فرستد مگر آنکه آن دو فرشته از برای او آمرزش خواهند، و در جواب آنکس گویند که: غُفِرَ اللَّهُ لَكَ^۳، و چون آن دو فرشته طالب آمرزش نمایند از جهت آن مؤمن، الله تعالی و جمیع فرشتگان بگویند: آمین. و نزد هیچ يك از شما مذکور نشوم که اوصیاء بر من نفرستد مگر آنکه آن ملکین موکّلین نفرین او کنند و در جواب آنکس گویند که: لا غُفَرَ اللَّهُ لَكَ، والله تعالی و جمیع

۱- سورة نور: ۲۴ - آیه ۶۳. «خواندن و صدا زدن رسول را در میان خود با نطق

که خودتان همدیگر را صدا می‌زنید قرار ندهید».

۲- سورة احزاب: ۳۳ - آیه ۵۶. «همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود

می‌فرستند، ای مؤمنان شما نیز بر آن حضرت درود فرستید و سلامی شایسته کنید».

۳- «خداوند تو را ببامرزد».

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

فرشتگان بگویند: آمین».

و مخفی نماید که ظاهر قول امام الباطن والظاهر امام محمد باقر علیه السلام در حدیث اول که **صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ**، مقتضی وجوب صلوات است خواه ذکر آنحضرت به اسم شود و خواه به لقب و خواه به کنیت. و می تواند بود که ذکر آنحضرت به ضمیری که راجع باشد به اسم سامی آنحضرت نیز مقتضی وجوب صلوات باشد، و چیزی که مصدق این معنی تواند بود در کلام علمای ما - قدس الله ارواحهم - به نظر نیامده است که تصریح به آن کرده باشند امّا احتیاط، مقتضی عموم است چنانچه گفتیم.

و ظاهر آن است که از عهده واجب بیرون توانیم آمد به این قدر که بگوئیم: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**، و امّا آنچه روایت شده است که وقتی که آیه کریمه: **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ** - الی آخر الآیه نازل شد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سؤال کردند که یا رسول الله سلام کردن را بر تو می دانیم، بفرما که صلوات بر تو به چه کیفیت فرستیم؟ پس آنحضرت در مقام جواب در آمده فرمودند که: بگوئید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ خَمِيدٌ مُجِيدٌ .

{خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست همانگونه که بر ابراهیم و آل

ابراهیم درود فرستادی، و بر محمد و آل محمد برکت ده همانگونه که بر

ابراهیم و آل ابراهیم برکت دادی، که همانا تو ستوده و بزرگی}.

ظاهر آنست که مراد ازین، بیان افضل کیفیات صلوات باشد، یعنی بوجه مذکور صلوات فرستادن افضل و اکمل باشد نه اینکه البته این نوع صلوات باید گفت و بدون این، صلوات فرستادن متحقق نمی شود و از عهده واجب بیرون نمی توان آمد. و سزاوار آنست که چون بوجه مذکور صلوات فرستی ملاحظه آن کنی که

اقوال در وجوب صلوات بر حضرت رسول

حضرت سید المرسلین وآلِهِ از جمله آل ابراهیم - علی نبینا وعلیه السلام - است پس صلوات بر حضرت رسالت در ضمن صلوات بر آل ابراهیم حاصل شده باشد اولاً، و در این هنگام غرض از تشبیه آن است که مخصوص شود حضرت رسالت و آل نجسته مآل آنحضرت وآلِهِ به صلواتی علیحده که مماثل باشد به صلواتی که شامل حال ابراهیم و آل ابراهیم و غیر از ابراهیم و آل ابراهیم است تا خلاف فاعده‌ای که در میان بلغا مقرر است لازم نیاید، چه از باب بلاغت را اتفاق بر آنست که البته می‌باید مشبّه به اقوی از مشبّه باشد، و شك نیست درین که حضرت رسالت وآلِهِ افضل از حضرت ابراهیم علیه السلام است، پس به این ملاحظه‌ای که مذکور شد کلام منطبق می‌گردد بر قاعده مقرر از باب معانی و بیان، زیرا که درین شك نیست که صلوات عامّه بر وجهی که شامل کل باشد من حیث العموم اقوی خواهد بود از صلوات خاصّه‌ای که شامل بعضی بود و باشد دون بعضی، و به واسطه اقوی بودن مشبّه به همین قدر کافی است، و اقوی بودن آن من جمیع الوجوه لازم نیست. و بعضی دیگر این تشبیه را تسویه دیگر کرده گفته‌اند که: چون صلوات بر حضرت ابراهیم اسبق است از صلوات بر حضرت رسالت وآلِهِ پس من حیث الأقدمیه مشبّه به اقوی تواند بود، و این قدر در تشبیه کافی است، و وجهی دیگر آنکه: مشبّه صلوات بر آل محمد است وآلِهِ پس تشبیه شده است صلوات بر آل محمد تنها به صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم چون اکثر پیغمبرانند افضل‌اند از غیر پیغمبر، پس مشبّه به اقوی باشد از مشبّه.

و ضعیف می‌شود توجیه اول که «چون صلوات بر ابراهیم اسبق است، اقوی است» به این کلام معجز نظام سید انام - علیه و آله الصّلاة والسلام - که فرموده‌اند: كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الْحَبِي ۱. و منه قول الشاعر:

۱ - «من پیامبر بودم در حالیکه آدم در میان آب و گل بوده (و هنوز آفرینش او به پایان نرسیده بود)».

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

ای بر سریر کُنتُ نَسِيباً نهاده پای و آدم هنوز بوده مخمَّر به ماء و طین پس ابراهیم چون اسبق تواند بود؟ و به این کلام خیر انجام ظاهر شد که توجیه مذکور وجهی ندارد. و همچنین ضعیف می شود توجیه ثانی که «مراد تشبیه آل است» به اینکه در جواب گفته شود که: تشبیه آل خلاف متبادر به افهام است زیرا که سؤال آن جماعت از کیفیت صلوات بر حضرت رسالت ﷺ بوده از کیفیت صلوات بر آل آنحضرت ﷺ. و بعضی این تشبیه را توجیهات دیگر کرده اند که بعضی از آن توجیهات را ما در کتاب «حبل المتین» در مبحث تشهد سمت انتظام داده ایم، اگر اعلام مطلوب باشد رجوع به کتاب مذکور باید نمود که به اجلی وجه ظاهر خواهد شد. ومنه الاستعانة والتوفيق، وبیده ازمّة التحقیق.

توضیح: [تفسیر مفردات دعاهای مذکوره]

مناسب نمود بیان آنچه چیزی که در فصل مذکور واقع است و محتاج به بیان است. پس می گوئیم که: ارباب تفسیر در تفسیر آیه کریمه: رَبِّ هَبْ لِي حُكْماً، که در سورة شعرا در حکایت دعاء ابراهیم - علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام - واقع است گفته اند که: مراد از حکم، حکم به حق است، یعنی طلب ابراهیم ﷺ از حضرت عزت آنست که حق - سبحانه و تعالی - او را حاکم به حق سازد تا احکام شرعی را میان مردمان بر وجهی که مطابق نفس الامر بوده باشد جاری دارد، چه شك نیست که اجرای حکم در میان خلایق بر نهجی که مطابق حق و موافق رضای خالق بوده باشد افضل عملها تواند بود، پس مقصود حضرت خلیل - علیه صلوات الله الملك الجلیل - آنست که افضل اعمال را که حکم به حق است به او کرامت کند و او را از آن عطیة عظمی بی بهره ندارد.

و بعضی دیگر چنین تفسیر کرده اند که: مراد از حکم در عبارت ابراهیم ﷺ

۱- سورة شعراء: ۲۶- آیه ۸۳. «پروردگارا ببخش بمن حکمی را».

تفسیر مفردات دعای حضرت ابراهیم علیه السلام

کامل بودن در علم و عمل است، و درین صورت که مراد از طلب، کمال علم و عمل است، عطف علم بر حکم در حدیث حضرت رسالت ﷺ که وَهَبَ اللَّهُ لِمَا وَاعِلْمًا^۱، از قبیل تجرید خواهد بود، چه حکم را از علم که جزء مفهوم اوست تجرید نموده عمل محض خواسته خواهد بود.

و در باب کمال، لِسَانٌ صِدْقٍ فَبِیْهِ الْآخِرِینَ را دو تفسیر کرده اند: اول - آنکه مراد حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ صیت حسن و ذکر جمیل است در میان اُمم لاحقه تا انقضای دهر که او را به صفات پسندیده و سِجّات حمیده یاد کنند، و حضرت عزّت - عمت عطیّانه - دعای او را مستجاب گردانیده، چه اُمم لاحقه همه او را دوست می دارند و او را ستایش می کنند، و ذکر جمیل او در افواه خاصّ و عام جاری، و صیت او در تمام عالم ساری است.

دویم - آنکه مراد حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ آنست که حضرت عزّت، صادقی از ذرّیست او کرامت کند که به زیور علم و فلاح، و به حلیه تقوا و صلاح آراسته باشد تا ما عالم دین قویم آن حضرت را احیا گردانند و مردم را به راه راست و ملت حنیفی^۲ دعوت نموده هدایت کنند، چنانکه آن حضرت ایشان را دعوت می نمودند و هدایت می کردند، تا آثار دین او تا روز قیامت قائم و باقی بوده باشد. و تیر این دعا نیز به هدف اجابت رسیده، چه حضرت خاتم النبیین ﷺ را که از جمله ذرّیه اوست بر کافّه انام تا قیام قیامت پیغمبر گردانیده، و ملت حنیف او تا انقضاء زمان باقی داشته است، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ.

پس چون تو خواهی که داخل مسجد شوی و این دعا را بخسوانی باید که قصد بقای ذکر جمیل خود نمائی که در میان مردم به صفات پسندیده و خصال گزیده

۱ - به حدیث مذکور بعد از دعای آداب به مسجد رفتن مراجعه شود ص ۶۰ سطر ۴.

۲ - ملت حنیف: مذهب و آئینی که در راه راست فطرت قرار گرفته و از انحراف مصون مانده باشد.

باب اول - آداب و اعمال بین الظلوعین

بعد از موت مذکور گردی، یا قصد آن کنی که حضرت عزت ترا فرزند صالحی کرامت فرماید که بعد از موت تو از فرایند صلاح و تقوای او و دعوت نمودن او مردم را به راه راست ترا بهره‌مندی و خرسندی باشد.

وامّا قول حضرت ابراهیم - علی نبینا وعلیه السلام - : وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ، یعنی «بارخدا یا پیامرز پدر مرا بدرستی که او از جمله گمراهان است» بحسب ظاهر منافی مذهب امامیه است، زیرا که مذهب امامیه آنست که پیغمبران را پدر تا حضرت ابوالبشر - علی نبینا وعلیه السلام - همه بر جاده مستقیم و دین قویم بوده‌اند، و از شبهات کفر و شرک منزّه [و میرا بوده‌اند].

و ارباب حال و اصحاب کمال منافات مذکور را چنین توجیه کرده‌اند که: آذَرَ عَمَّ حضرت ابراهیم علیه السلام است، و عرب عمّ را پدر می‌نامند، لهذا آنحضرت عمّ را به لفظ آبی گفته، و الا نام [نامی] پدر ابراهیم علیه السلام چنانچه از دفاتر سیّتر به صحّت و ثبوت رسیده است قارخ است نه آزر. پس به این توجیه منافات نباشد، نهایتش در این کلام نیز محل گفتگو باشد، زیرا که طلب مغفرت از جهت مشرکان و کافران منهی^۱ عنه است پس چون تواند بود که حضرت ابراهیم علیه السلام آمرزش از برای آزر بت تراش طلب نموده باشد؟ و ممکن است که در جواب این گوئیم: می‌تواند بود که در آن ملت طلب مغفرت از برای مشرکان ممنوع نبوده باشد، یا آن زمان که حضرت طلب مغفرت او نموده‌اند ممنوع نبوده باشد و بعد از آن منهی شده باشد.

وفقره: وَاجْعَلْنِي مِنْ زُورِكَ، که در دعای دخول مسجد واقع است به این معنی است که «خداوند مرا در سلك جماعتی انظام ده که همه اوقات، ملتجی به حضرت تواند، و قاصد آنند که متوسّل در گاه تو باشند».

«وَعَمَّارٍ مَسْجِدِكَ» اشاره است به اینکه حضرت عزّت در کلام مجید در سوره

۱- البته اشکال مذکور در هر دو صورت وارد است، پدر باشد یا عمو. و برای

توضیح بیشتر به تفسیر آیه ۱۱۴ از سوره توبه مراجعه شود.

تفسیر فصول اذان

برائۀ مذکور ساخته که:

إِنَّمَا يَخْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآتَاهُمُ الصَّلَاةَ وَآتَى
الزَّكَاةَ وَكَمْ يَخْشَى إِلَّا اللَّهَ لَعَنَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ^۱.

واریاب تفسیر، عمارت مساجد را در آیه کریمه مذکوره دو تفسیر کرده اند:
اول- آنکه مراد از عمارت مساجد بنا کردن و تعمیر نمودن و جاروب کشیدن و متوجه
فرش و روشنائی آن شدن است. دوم- آنکه مراد از عمارت مساجد کثرت تردد
در آن است از جهت عبادت گزاردن، و به غیر عبادت او به کاری دیگر از امور
دنیوی اشتغال نمودن.

مترجم گوید: «و مؤید این معنی است آیه کریمه: وَ أَنْ أَمْسُجِدَ لِلَّهِ فَلَا
تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا^۲، چه مفسرین گفته اند که: مراد به مساجد درین آیه همین
مسجدهای متعارف است، و معنی آنکه: مساجد را مختص به خدا دانید و چون
در آن مشغول عبادت شوید دیگری را غیر خدای خود شریک در عبادت مسازید،
و به غیر عبادت او به کار دیگر اشتغال ننمائید - وَاللَّهُ أَعْلَمُ».

وَادْخُرْ - به دال و حاء وراء مهمله بر وزن اَعْلَمْ - به صیغه امر به معنی اَجْعِدْ است،
یعنی «دور گردان از من شیطان را».
وَالرَّجِيمُ به معنی مطرود است یعنی رانده شده از درگاه، و دورگشته از رحمت
اله. و این صیغه فعل است به معنی مفعول، و اصل آن از رجیم کردن به سنگ است.

[تفسیر فصول اذان]

و به تحقیق که در تفسیر الله أَكْبَرُ روایت کرده اند که: مراد از آن آنست

- ۱- سورة توبه: ۹- آیه ۱۸. «جز این نیست که آباد می سازد مساجد خدا را!
آنکس که بد خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز می خواند و زکات می دهد و از احدی
جز خدا هراسی ندارد، پس امید است که چنین کسانی از هدایت یافتگان باشند».
- ۲- سورة جن: ۷۲- آیه ۱۸. ترجمه در خود متن آمده است:

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

که خدای تعالی بزرگتر از جمیع اشیا است، یا بزرگتر از آن است که به وصف در آید . و حَتَّى در حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ به فتح یاء ، اسم فعل است به معنی آقْبِلْ ، یعنی «توجه نما به سوی فعلی که وسیله خیرات، و متضمن رفع درجات، و متکفل نجات اخروی است» .

و فَلَاح به معنی فوز و ظفر است، یعنی فیروزی یافتن بر مطلوب، پس معنی حَتَّى عَلَى الْفَلَاح آنست که: «اقبال کن به سوی آن چیزی که موجب فوز و ظفر است به سعادت عظمی در روز جزا» .

و معنی حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْأَعْمَالِ آنست که : «اقبال کن و توجه نما بر عملی که آن افضل اعمال است» یعنی نماز پنجگانه یومیه، چه روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» بسند صحیح از معاویه بن وهب که ثقة و جلیل القدر است که گفته: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَيَّ رَبِّهِمْ، وَ أَحَبُّ ذَلِكَ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: مَا أَعْلِمُ شَيْئًا جَعَلَ الْمَعْرِفَةَ أَحْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ - الْحَدِيث .

یعنی «سؤال کردم حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام را از افضل آنچه بندگان به وسیله آن تقرب می جویند به درگاه پروردگار خود، و دوست داشته ترین آن اعمال پیش جناب الهی . پس آن حضرت فرمود که: نمی دانم بعد از معرفت معارف ربانی هیچ چیز افضل از این نماز باشد». و مراد به معرفت، اعتقاداتی است که ایمان به سبب آن اعتقادات متحقق می شود، و ایمان عبارت از آن اعتقادات است. پس نماز بعد از ایمان افضل و بهتر از جمیع افعال نفسیه و بدنیّه باشد، و اجماع نیز برین مسأله منعقد شده است.

پس درین هنگام برین کلام اشکالی مترتب است و اشکال آنست که: دشوار می شود جمع میان افضلیت نماز بر بعضی از اعمال مثل حج و جهاد مثلاً، و میان آنچه مشهور شده است نقل آن از پیغمبر ﷺ که : أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا، یعنی

تفسیر فصول اذان

«بهترین اعمال عملی است که تعب و مشقت در اقدام به آن بیشتر باشد». چه منافات است میان مُفَاد حدیث اول که: نماز افضل اعمال است، و مُفَاد حدیث ثانی که: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا، زیرا که بنا برین حدیث لازم می آید که افضل اعمال حج و جهاد باشد، چه ظاهر است که مشقت حج و جهاد بیشتر از مشقت نماز است.

و بسا باشد که در دفع این تنافی و اشکال به این وجه جواب گفته شود که مراد از قول حضرت که أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا آن باشد که هر عملی را که ممکن باشد که به انحای مختلف بجای آورند بهترین آنها نحوی است که تحمل مشقت و تعب در آن بیشتر باشد، مثل آنکه روزه‌ای که در ایام تابستان و بلاد گرمسیر داشته شود افضل است از روزه‌ای که در ایام زمستان و در بلاد سردسیر بدارند، و همچنین وضوئی که در ایام زمستان ساخته شود بهتر است از وضوئی که در ایام تابستان سازند. و همچنین زکات و تصدقات که در وقت گرانی غله یا در حال ناداری داده شود بهتر است از زکات و تصدقاتی که در وقت ارزانی و در حال توانگری بدهند. پس به این توجیه تنافی میان حدیثین مذکورین نخواهد بود.

و به همین توجیه نیز جمع حاصل شود و منافات بر طرف گردد میان این حدیث که أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا، و میان حدیث: «بَيْتَةُ الْمُؤْمِنِيِّ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِيهِ» چه نیست نیز بر انحای مختلف می تواند بود که واقع شود، و هیچ شك نیست که نیستی که مقرون به اخلاص صبر باشد نه سبب مشقت نخواهد داشت و ثواب آن بیشتر خواهد بود از بعضی نیستها که بر آن وجه نباشد. پس منافات میان حدیثین مذکورین نباشد بلکه مؤکّد و مقرر یکدیگر باشند. و بعضی از علما جمع میان این دو حدیث را به توجیّهات دیگر کرده اند که ما آن توجیّهات را در شرح حدیث سابع و ثلاثین از کتاب «اربعین» ذکر کردیم، اگر اطلاع مطلوب باشد رجوع به کتاب مذکور باید نمود - والله الموفق.

فصل [چهارم]

[دعا بین اذان و اقامه، و شروع در نماز]

پس هر گاه فارغ شده باشی از اذان گفتن باید که فصل کنی یعنی جسدا سازی میانه اذان و اقامت به سجده کردن یا به نشستن، و بگوئی در وقتی که تو ساجد یا جالس باشی:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِيْ بَارًا ، وَ هَيْشِيْ قَارًا ، وَ رِزْقِيْ ذَارًا ، وَ اجْعَلْ لِّيْ عِنْدَ قَبْرِ رَسُوْلِكَ ﷺ مُسْتَقْرًا وَ قَرَارًا .

[خداوند! دلم را مطیع و نیکوکار، و عیش مرا برقرار و پایدار، و روزیم را فراخ و فراوان گردان، و فرادگاه مرا در حیات و ممات در جوار قبر رسول خود قرار ده].

بعد از آن طلب و مسئلت نما آنچه خواهی، و سؤال کن حاجت خود را از حضرت الهی، بدرستی که روایت شده است از حضرت رسالت پناه محمدی ﷺ: إِنَّ الدُّعَاءَ بَيْنَ الْاَذَانِ وَالْاِقَامَةِ لَا يَرُدُّ، یعنی «بدرستی که [تیر]دعا در میانه اذان و اقامت به [هدف] اجابت می رسد و رد نمی شود».

و بعد از آنکه فاصله کردی میان اذان و اقامت و گفתי کلمات مذکوره را که

۱- تفسیر مفردات این دعا و دعاهای آینده درص ۹۶ به بعد خواهد آمد.

دعای بعد از اقامه

منقول است از اصحاب عصمت، پس برخیز از برای اقامت گفتن. و فصول اقامت همه دو مرتبه اند^۱ سوای تهلیل^۲ که در آخر آنست که آنرا یکبار باید گفت، و بعد از فصل حیّ علی خیر العَمَلِ دو مرتبه قدِّ هَمَّتِ الصَّلَاةُ باید گفت. و باید که در وقت گفتن اقامت آداب مذکوره اذان را بجای آری مگر به تأنّی خواندن و انگشت در گوش گذاشتن و آواز بلند کردن، چو این هر سه فعل در اذان سنّت است نه در اقامت، بلکه در اقامت سنّت است که به خلاف تأنّی زود گفته شود، و به خلاف رفع صوت آهسته خوانده شود، و به خلاف وضع أَصْبَعَيْنِ در اذُنَیْنِ تَرْك وضع کرده شود. و تأکید است حجاب قیام و طهارت در اقامت بیشتر از اذان است حتّی آنکه سبّ و مرتضی - رضی الله عنه - قیام و طهارت را در اقامت واجب می داند. و هر گاه که از اقامت گفتن فارغ شدی باید که روبه قبله این دعا را بگویی:

اَللّٰهُمَّ اِنِّكَ تَوَجَّهْتُ، وَ مَرْضَاكَ خَلَبْتُ، وَ كَوْنَاكَ ابْتَغَيْتُ، وَ بِكَ اَمَنْتُ، وَ عَلَيَّ كَوَلَّيْتُ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْتَحْ مَسَامِعَ قُلُوبِنَا لِذِكْرِكَ، وَ كَتِّبْ عَلٰى دِيْنِكَ [و دینِ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ]، وَلَا تَزِرْ قَلْبِيْ بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِيْ، وَ حَبْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ.

[خداوندا بدسوی تو رو کرده‌ام، و عشقودی تو را طلبیده‌ام، و پاداش تو را جسته‌ام، و بدو تو ایمان آورده‌ام. و بر تو توکل نموده‌ام. خداوندا بر محمد و آل او درود فرست، و در بجه گوش دلم را برای یاد خودت بگشا، و مرا بر دین خود [و دین پیامبر خودت محمد] پایدار بدار، و دلم را پس از آنکه هدایت نمودی ای منحرف مساز، و از جانب خود رحمتی بر من ببخش، کسب راضی تو بسیار بخشنده‌ای].

و باید که ایستادن تو در نماز به وقار و خضوع بوده باشد، و دستهای خود را فرو گذاشته محاذی زانوها بر روی رانها بسداری، و قدمها را از هم دور گذاری

۱- در نه خد النب: «همدود و اند».

۲- لا اله الا الله گفتن.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

چنانچه فاصله میان ایشان مقدار سه انگشت از هم گشاده یا مقدار يك وجب باشد، و نظرها به موضع سجود افکنده داری، و به چپ و راست ملتفت نشوی، و نظر به سوی آسمان نکنی و باید که در خطاظر بگذرانی که این نمازی که می گزارم نماز وداع است، یعنی آخرین نمازهاست که گویا بعد از این نماز دیگر نماز گزاردن میسر نخواهد شد.

بعد از آن قصد کن اداء نماز واجبی صبح را إِمْتِنَالاً لِأَمْرِ اللَّهِ، قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ، و مقارن دار نیت را به یکی از تکبیرات هفتگانه افتتاحیه. و باید که در حال تکبیر گفتن دستها را تامحاذی گوش برداری به نوعی که کفهای هر دو دست رو به قبله باشد، و انگشتان به هم ضم کرده باشی، مگر دو انگشت مهین که از انگشتان دیگر می باید دور باشند. و ابتدای تکبیر گفتن به ابتدای دست برداشتن، و انتها به انتهای فرود آوردن آن کنی، و رفع یدین را از محاذات گوش نگذرانی.

مترجم گوید: «بباید دانست که بعضی از علما - رضوان الله علیهم - برداشتن دستها را تا برابر دوش سنت می دانند، و بعضی تا برابر رو، و بعضی تا برابر رگ گردن. و همه نزدیک به هم است، و اختلاف روایات در این باب باعث اختلاف اقوال شده است. و همه متفق اند در آنکه از برابر گوشها بلندتر نباید کرد، و از سید مرتضی علم الهدی نقل شده است که او برداشتن دستها را در تکبیر احرام و در جمیع تکبیرات نماز واجب می داند، و ادعای اجماع بر آن کرده است - و الله أعلم بحقیقة الحال».

[در کیفیت نیت و سهولت آن]

و باید دانست که بعضی از فقهای متأخرین ما - رضوان الله علیهم أجمعین -

۱ - عبارت متن چنین است: «... إِمْتِنَالاً لِأَمْرِ اللَّهِ أَوْ طَاعَةَ اللَّهِ أَوْ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ: برای انجام فرمان خدا، یا برای اطاعت خدا، یا برای نزدیکی به خدا». یعنی به هر يك از اینها نیت واقع شود نماز صحیح است.

کیفیت نیت

در باب نیت مبالغه بی نهایت نموده اند، و زمام کلام را به سرحد طنباب رسانیده اند، و درین باب چیزی که مؤید کلام ایشان باشد در احادیث ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - مذکور نیست، بلکه آنچه از کلام بلاغت انتظام اصحاب عصمت و ارباب هدایت - علیهم الصلوة والسلام - مستفاد می شود بر کسی که پیروی و تتبع کلام دُرر فرجام آن هادیان دین قویم و صراط مستقیم می کند در بیان وضو و صلوات و سایر عبادات که تعلیم شیعیان عالی مقام و پیروان عظام خود نموده اند آسانی و سهولت امر نیست است و مستغنی بودن آن از بیان، زیرا که نیت امری است مرکوز در خاطر جمیع عاقلان در حالت صدور افعال اختیاریه از ایشان، و لهذا متقدمین فقهای ما - رضوان الله علیهم - متعرض بحث نیت نشده اند، و در کتب فقهی ذکر آن نکرده بلکه جماعتی از متأخرین فقها در آن باب غرض نموده مبالغه بی نهایت و غلصه بی حد و اندازه کرده اند، و کلام را به جائی رسانیده که توهم آن می شود که نیت مرکب بوده باشد از اجزائی متکثره مثل، تعیین نماز، و آنکه واجب است یا سنت است، و اداسست یا قضا. و این کلامی است بی مغز، و سخنی است بی ته که بحسب ظاهر در لباس آمده صورتی گرفته است.

و از جهت صعوبت آنست که اکثر مردم در وسواس افتاده اند و ایشان را نیت کردن در عبادات مشکل شده است. و حال آنکه امر نیست نیست - فی الحقیقه - مگر قصد بسیط به سوی ایقاع یعنی بجا آوردن فعل معین از جهت علت غائی آن فعل، و ترکیب در منوی است نه در نیت، یعنی این امور مذکور منوی اند که نیت بر اینها واقع می شود نه آنکه نیت مرکب است از اینها. و از ترکیب منوی ترکیب نیت لازم نمی آید، و نمی تواند بود که این قصد بسیط در حالت صدور افعال از هیچ عاقلی متفک شود، و لهذا بعضی از علماء ما - رَوَّحَ اللهُ أرواحهم - گفته اند: اگر چنانچه حق - جلّ و علا - ما را مکلف می ساخت که فعل اختیاری را به غیر نیت بجا آوریم هر آینه تکلیف بمالا یطاق لازم می آمد، چه بنده قادر نیست بر اینکه فعل اختیاری به غیر

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

نیست و قصد به سوی آن فعل از و صدور یابد. و الحق این کلامی است در نهایت لطافت، و بیانی است مقرون به کمال حسن و ظرافت.

و بر اذهان مستقیمه مخفی نخواهد بود که منوی را بروجهی در خاطر گذرانیدن که از غیر خود ممتاز باشد و ایقاع آن محض از برای رضای خدا بوده باشد در نهایت آسانی است و اشکالی بر آن مترتب نیست. مثلاً نماز ظهر را که بالفعل ما مکلف به ادای آنیم، می توانیم به نوعی در خاطر بگذرانیم که از سایر عبادات دیگر امتیاز داشته باشد، و ایقاع آن بجز رضای حق - سبحانه و تعالی - نبوده باشد، و درین اصلاً صعوبتی نیست چنانکه وجدان صحیح و سالم از کدورات نفسانی و وسوس شیطانی شاهد بر آن است. پس هر کس که صحیح الوجدان نبوده باشد که امر نیست را چنانچه مذکور شد دریابد و آنرا صعب و مشکل داند مسئلت می نمایم از حضرت عزّت - جلّ شأنه و عزّ برهانه - که وجدان سقیم او را مبدل به وجدان سلیم گرداند إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِالْإِجَابَةِ جَدِيرٌ.

[دعاهای میان تکبیرات افتتاحیه]

و بعد از آن باید که بجا آوری در میان تکبیرات^۱ افتتاحیه هفتگانه، ادعیه مسنحه سه گانه را که روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» به طریق حسن از امام بحق ناطق امام جعفر صادق - علیه التحیه والسلام - پس بعد از تکبیر سیم بگو:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَلْمَدِيْكُ الْحَقُّ، لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ، سُبْحَانَكَ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ.

[خداوندا تو پادشاه حق و هستی، جز تو معبودی نیست، تو منزهی، من به خودم ستم کردم، پس گناهم را بر من ببخش، که گناهان را جز تو کسی

۱ - تعبیر به «میان تکبیرات» از باب تغلب و اکثریت است و الا دعای سوم که خواهد آمد بعد از تکبیر هفتم است نه میان تکبیرات (مؤلف - ره).

تکبیرات افتتاحیه و دعا‌های میان آنها

نمی بخشد].

وبعد از تکبیر پنجم بگوی: **كَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ**
كَيْسَ إِلَيْكَ، وَالْمَهْدِيُّ عِنْدَ هَدَيْتَ، لَا مَلْجَأَ بِنَاكَ إِلَّا إِلَيْكَ، سُبْحَانَكَ
وَحَنَانُكَ، قَبَارِكُتَ وَقَعَالَيْتَ، سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ .

[گوش بفرمانم و در راه خدمتم، و خوبی بدست توست، و بدی به سوی تو
راه ندارد، و هدایت شده کسی است که تو هدایتش نموده باشی، گریز و پناهی
از نزد تو نیست مگر به سوی خودت، تو منزهی، رحمتی بعد از رحمت از تو
می طلبم، تو مقدس و بلندی، تو منزهی ای صاحب خانه کعبه].

وبعد از تکبیر هفتم بگوی - خواه آن تکبیر احرام باشد و خواه نباشد، یعنی
خواه قصد تکبیر احرام کرده باشی و خواه نکرده باشی - :

وَجْهَتُ وَجْهِي لِلدَّيِّ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ،
حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ . إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ، وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ .

[روی خود را گرداندم به سوی آن کسی که آسمانها و زمین را آفریده و دانای
به پنهان و آشکار است؛ در حالیکه از باطل به حق میل کرده و مسلمانم، و از
مشرکین نمی باشم. همانا نماز و عبادت و زندگی و مرگم همه از آن
پروردگار عالمان است که شریکی برای او نیست، و بهین فرمان داده
شده‌ام و من از مسلمانان می باشم].

و دعای مذکور در روایت دیگر برای این دستور منقول است :

وَجْهَتُ وَجْهِي لِلدَّيِّ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ
وَمِنْهَاجِ عَلِيِّ حَنِيفًا مُسْلِمًا . به غیر اضافه عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ .

[روی خود را گرداندم به سوی آن کسی که آسمانها و زمین را آفریده است،
در حالیکه بر آئین ابراهیم و دین محمد و راه و روش علی بوده‌ام و در حالیکه
از باطل به حق میل کرده و مسلمانم].

۱ - در نسخه‌های مترجم «أنا اول المسلمين» آمده و مادعا و ترجمه آن را طبق نسخه
عربی متن آورده ایم .

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

[تعیین تکبیرة الاحرام از میان تکبیرات هفتگانه]

و باید دانست که اتفاق نموده اند علماء ما - قدس الله ارواحهم - بر جواز مقارنت نیت نماز به هر کدام از این تکبیرات هفتگانه، یعنی نیت را به هر کدام از این تکبیرات که خواهند مقارن دارند جایز است. پس تو مخیری در آنکه هر کدام از این تکبیرات را که خواهی تکبیر احرام گردانی، و هر تکبیری را که مقارن نیت بداری آنرا تکبیر احرام گردان. و شیخ الطائفة شیخ ابو جعفر طوسی - نور الله مرقدہ القدوسی - ترجیح داده است گردانیدن تکبیر آخر را تکبیر احرام. و آنچه ظاهر می شود از صحیحة زراره در افتتاح نمودن حضرت رسالت پناهی عليه السلام نماز را به تکبیر احرام، و متابعت نمودن حضرت امام حسین عليه السلام آنحضرت را در گفتن آن اینست که آنحضرت عليه السلام تکبیر اول را تکبیر احرام گردانیده باشند، چنانچه ذکر کرده ایم آنرا در مقالة «اثنا عشرية»، و بسط داده ایم کلام را در این مرام در کتاب «جبل المنین» فارجیع الیه ان کنت من الطالبین، والله الموفق والمعين.

[علل تشریع تکبیرات هفتگانه]

Translation Movement

مترجم گوید: باید دانست که استحباب تکبیرات سبعة افتتاحية از صحیحة عبدالله بن سنان که از حضرت امام باقر صادق عليه السلام روایت نموده و صحیحة زرارة بن اعین که از حضرت امام الباطن والظاهر امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده، و روایت فضل بن شاذان که از ثامن ائمة هدی حضرت امام رضا - علیه التحية والتناء - نقل نموده است ثابت است و شبهه ای در آن نیست، نهایتش نقلة آثار، علت استحباب آنرا مختلف نقل کرده اند.

خبر عبدالله بن سنان و زرارة بن اعین ناطقند به اینکه علت استحباب تکبیرات سبعة آنست که: حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در صدد نماز بودند و حضرت امام حسین

تکبیرات هفتگانه افتتاحیه

عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در پهلوی راست جناب آنحضرت به نماز ایستاده بودند، پس حضرت رسالت ﷺ تکبیر نماز فرمودند، حضرت امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ تکبیر نگفتند، پس بار دیگر حضرت رسول ﷺ تکبیر فرمودند باز حضرت امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ تکبیر ادا نمودند، پس حضرت رسالت ﷺ در صدد مداوا و علاج زبان حضرت امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ به تکبیر شده تکبیر می گفتند تا اكمال هفت تکبیر فرمودند چه حضرت امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ دیر به زبان آمدند چنانچه در خبر زراره مذکور است، پس در مرتبه هفتم حضرت امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ تکبیر نماز گفتند، و این تکبیرات هفتگانه از آن زمان بر امت عالی مرتبت آنحضرت سنت شد.

و آنچه از ظاهر این حدیثین مستفاد می شود آنست که حضرت رسالت ﷺ تکبیر اول را تکبیر احرام گردانیده باشند، و مصنف چنانچه در کتاب، اشاره به آن کرده است در کتاب «جبل المتین» درین باب بسط کلام نموده است که مقام را گنجایش ایراد آن نیست، رجوع به آنجا باید نمود تا مطلب معلوم شود.

وفضل بن شاذان از حضرت امام رضا - علیه التحیة والثناء - علت دیگر در استحباب تکبیرات نقل کرده است چه در حدیث او مذکور است که: اصل نماز دور کمت دور کمت واجب شده و تتمه دیگر را حضرت رسالت ﷺ از روی شفقت بر امت بر آن اضافه نموده چه غفلت امت بسیار است شاید که از مجموع آن نماز دو رکعت پسندیده که از شایبه غفلت نفسانی مبرا، و از آلائش و ساوس شیطانی مبرا باشد بعمل آید. و تکبیرات اصل نماز واجب زیاده از هفت نیست یکی در افتتاح نماز، و چهار دیگر مابین سجدتین، و دوتای دیگر از برای دور کوع، پس هفت تکبیر در اول نماز سنت شده به واسطه آنکه هر گاه مصلی یکی از آن تکبیرات را فراموش کند سبعة افتتاحیه جبران منسی نماید.

و همچنین هشام بن الحکم از امام بحق عالم امام موسی کاظم - علیه وعلی آباءه شرائف التحیة والسلام - علت استحباب را به طریق دیگر روایت کرده است،

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

و آن اینست که چون حضرت رسالت ﷺ در شب معراج پیش از وصول به محل کرامت طیّ هفت حجاب از حجب اماکن قدس نمودند در پیش هر حجابی تکبیری فرمودند پس به این سبب هفت تکبیر قبل از نماز - که حظیره قدس و معراج انس مؤمن است - سنّت شده.

و بر ارباب دانش مخفی نمازد که اختلاف و مغایرت علل، قصور و تسوّه تمناقض و تنافی ندارد چنانچه رئیس المحدثین محمد ابن بابویه - رضوان الله علیه - گفته است، بلکه اصل اختلاف را مؤکّد حکم ساخته، و این معنی چنانچه مخفی نیست ظاهر است.

اما به وجه دیگر اشکال درین مقام متصور است چه شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی - نور الله مرقدہ - در کتاب «تهذیب» حدیث در باب صلاة عیدین بسند خود از حضرت امام المتّقین امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه روایت کرده که: معالجه و مداوای بُطأ زبان و دیر جاری شدن لسان مبارک حضرت امام حسین علیه السلام در نماز عید واقع شده، و حضرت رسالت ﷺ تا آن زمان نماز عید را به یک تکبیر ادا می نموده اند، و به این تقریب که زبان معجز بیان امام حسین علیه السلام جاری شود حضرت رسالت ﷺ جناب امام را همراه خود به نماز عید بردند، و در رکعت اول هفت تکبیر فرمودند، پس حضرت امام حسین علیه السلام نیز با آنحضرت موافقت نمود تکبیرات هفتگانه را بجا آوردند، و رکعت دوم را به پنج تکبیر ادا نمودند، پس حضرت امام علیه السلام در آن تکبیرات نیز موافقت نموده متکلم به جمیع تکبیرات شدند و از آن زمان هفت تکبیر در رکعت اول نماز عید، و پنج تکبیر در رکعت دوم بر امت سنّت شد.

پس درین هنگام - والله أعلم - وجهی که رئیس المحدثین در مقام تأویل جمع و تطبیق احادیث گفته است وجهی نداشته خواهد بود. و چنانچه سبق ظاهر شد به اتفاق علما، مصلحتی در تعیین تکبیر احرام که هر کدام از سبعة را که خواهد معین

آداب قرائت در نماز

سازد مخیر است، و بنا بر قول شیخ در «مصباح» و شهید در «ذکر» تعین تکبیر هفتم افضل است، نهایتش مستندش غیر ظاهراست - والله أعلم.

[آداب قرائت در نماز]

پس بعد از آنکه فارغ شدی از خواندن دعای سیم، باید که آهسته بگویی:

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

[پناه می برم به خدای شنوا و دانای از شیطان رانده شده].

و بدانکه استعاذه نزد علمای ما - انا لله برهانیم - مخصوص به رکعت اولی

است و پس، و بعد از آن شروع در قرائت نموده سوره فاتحه را بخوان. و باید که به ترتیل و بلند بخوانی و وقوف را در موضع خود رعایت کنی.

[معنی و بیان ترتیل]

مترجم گوید: «باید دانست که ترتیل عبارت از رعایت تأنی و آهستگی

است در قرائت که تند و به شتاب خوانده نشود، و واضح گفتن حروف و الفاظ

بر وجهی که جمعی که شنوند حرف حرف آنرا توانند شمرده؛ مأخوذ است از قول

عرب در صفت دندانهای ازهم گشاده که تُغَرَّرِل و مُرْتَل؛ و تُغَرَر، دندانست. و از

امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که آنحضرت فرمودند: التَّرتیلُ حِفْظُ التَّوْحُوفِ

و بَيَانُ الحُرُوفِ. یعنی «ترتیل رعایت کردن وقف تام و وقف حسن است در حال

قرائت، و بیان حروف بر صفاتی که قراء اعتبار کرده اند مثل همس و جهر و استعلا

و اطباق و غنه و امثال آن. و ترتیل مذکور به هر يك از این دو تفسیر که مذکور شد

سنّت است، و قرائت بدون رعایت آن نیز در نماز مجزی است. و بعضی که امر را

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

در آیه مذکوره بر وجوب حمل کرده اند گفته اند: ترتیل بیرون آوردن حروف است از مخارج خود بروجهی که از یکدیگر ممتاز باشند و به هم مخلوط نباشند چنانچه بتوان میان ایشان تمیز کرد - والله أعلم».

و باید که در حین قرائت، به حضور دل باشی یعنی همگی دل و جان را متوجه درگاه الهی سازی تا خدای تعالی نیز به جانب تو توجه نماید و اقبال فرماید، و همچنین باید که معانی قرآنی را در خاطر گذرانی و متوجه آن شوی. و بعد از فراغ از قرائت فاتحه زمانی اندک که گنجایش نفس زدنی در آن باشد درنگ نمائی و بعد از درنگ و قبل از گفتن بِسْمِ اللّٰهِ قصد سورة معین کرده بعد از آن بِسْمِ اللّٰهِ بگوئی و شروع در قرائت سورة نموده رعایت تدبیر و ترتیل کنی چنانکه گذشت.

و باید که سوره ای که بعد از الحمد خوانده می شود سورة النبأ، یا سورة الغاشية، یا سورة القيامة، یا سورة الدهر باشد، یا آنچه در طول مشابه اینها بوده باشد، چنانچه روایت کرده است آنسرا شیخ الطائفة در کتاب «تهذیب» بسند صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام.

ترجمة
Translation Movement
INS

[آداب رکوع]

و باید که بعد از فراغ از قرائت سورة، زمانی اندک درنگ نمائی چنانچه قبل از آن درنگ نمودی، و همچنان ایستاده هر دو دست را برداری چنانکه در تکبیرات هفتگانه برمی داشتی. و باید گفت: اللّٰهُ أَكْبَرُ، و بعد از تکبیر به رکوع روی؛ و باید که دست راست را برزانوی راست پیش از دست چپ برزانوی گذاری، و کف دستها را از سرزانوها پر کنی، و انگشتان دست را از هم گشاده داری، و زانوها را به جانب عقب شکنی، و پشت را آنچنان مستوی و راست نگاه داری که اگر قطره ای آب بر میان آن ریزند به هیچ جانب حرکت نکند، چه می باید که هیچ جانب آن از جانب دیگر

آداب رکوع

پست‌تر نبوده باشد که طبیعت آب اقتضای حرکت به آن جانب کند، و گردن را کشیده داری، و چشمه‌ها را برهم گذاری یا نظر بر ما بین قدمین افکنی.

مترجم گوید: «بسیار دانست که آنچه صحیحۃ حماد بن عیسی الجهنی البصری به آن ناطق است که حضرت بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام در حین تعلیم نماز در حال رکوع چشمهای مبارک را برهم گذاشتند منافات دارد با آنچه میان علما مشهور است و در مصنفات ایشان مذکور، چه ایشان در مصنفات خود ذکر کرده‌اند که سنت است که در حال رکوع نظر مصلتی بر ما بین قدمین افتد، به واسطه روایت زراره که در این باب از امام علیه السلام نقل کرده، و شیخ - قدس سره - در کتاب «نهایة الاحکام» به هر دو روایت عمل کرده و گفته است: مصلتی مخیر است میان این دو عمل، هر کدام را که در حال رکوع بعمل آورد سنت از او بعمل آمده، چنانچه در کتاب مذکور است، نهایتش برهم گذاشتن چشمه‌ها را که صحیحۃ حماد دال است بر آن در آن حالت افضل دانسته است از نظر افکندن بر میان قدمین. و شیخ ابو القاسم^۱ در کتاب «معتبر» عمل به حدیث حماد کرده و نظر افکندن مذکور را سنت ندانسته. و شیخ شهید علیه الرحمة - در کتاب «ذکر» جمع کرده است میان هر دو روایت برین وجه که چون حال ناظر بر ما بین قدمین در حالت رکوع نزدیک و شبیه است به حال کسی که چشمه‌ها را پوشانیدد باشد در حدیث حماد تعبیر از آن حال به پوشیدن چشم شده و همان مراد است. و جمع روایتین برین وجه چنانچه مخفی نیست به قدر دور است^۲، و احتمال تخیر مصلتی میان برهم گذاشتن چشم که حدیث حماد به آن ناطق است، و میان نظر افکندن بر میان قدمین که میان علما اشتها یافته است

۱- مراد مرحوم محقق حلی صاحب کتاب «ارایج» «شرایع» است.

۲- در جمع بین این دو روایت چنین نیز گفته‌اند که: در روایت حماد حکم بستن چشم در رکوع از قول امام (ع) نقل نشده بلکه حماد رکوع آن حضرت را چنین وصف کرده، لذا ممکن است اشتباه از حماد باشد که اینطور به نظرش آمده است.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

وحدیث زراره نیز دلالت بر آن دارد چنانچه مختار شیخ - قدس سره - است خالی از وجهی نیست - والله أعلم.

وبعد از آن باید گفت دعائی را که روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» بسند صحیح از حضرت بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که:

اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَلَكَ اَسْلَمْتُ، وَبِكَ اَمَنْتُ، وَعَلَيْكَ قَوَّكَلْتُ، وَ اَنْتَ رَبِّىْ، خَضَعْتُ لَكَ سَمْعِىْ وَ بَصَرِىْ وَ شَعْرِىْ وَ بَشَرِىْ وَ لَحْمِىْ وَ دَمِىْ وَ مَخْصِىْ وَ عَصَبِىْ وَ عِظَامِىْ وَ مِمَّا اَقْدَلَّتْهُ قَدَمَاىْ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُتَخَيِّرٍ.

[خداوندا برای تو رکوع کردم، و تسلیم تو شدم، و به تو ایمان آوردم، و بر تو توکل نمودم، و تو پروردگار منی، گوش و چشم و مو و پوست و گوشت و خون و مغز و پی و استخوانهای من و هر آنچه که قدمهایم به روی خود برداشته (تمامی اعضا و جوارح من) برای تو خاشع و فروتن است، در حالیکه ندعای دارد، و نه متکبر است و نه خسته و ملول شونده].

وبعد از آن بگوئی:

سُبْحَانَ رَبِّىَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ.

[منزه می دانم پروردگار بزرگت خود را منزه داشتنی شایسته در حالیکه در این تثنیه از حمد او کمک می جویم].

و باید که این تسبیح را هفت بار یا پنج بار یا سه بار بگوئی، و بعد از آن راست بایست چنانکه همه اندام تو برقرار ایستد، و بگویی:

سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.

[خداوند اجابت کند آن کس را که او را ستایش نمود].

وبعد از آن همچنانکه ایستاده ای تکبیر باید گفت، و بعد از آن از روی خضوع و خشوع تمام برای سجود سر از بر رو.

مترجم گوید: «باید دانست که مراد به خشوع، فروتنی نمودن و خوار

لرودم خشوع در نماز

داشتن نفس است در موقف عبادت، و بترس آوردن او از معبود. و به این معنی تفسیر کرده‌اند مفسرین خشوع را در آیه کریمه: **الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ** ^۱ که در صفت اهل ایمان وارد شده است، یعنی «آن کسانی که در نماز خود خشوع دارند». در «صحاح» وارد است که: **خَشَعَ بِنَصَرِهِ أَيْ غَضَّهُ**، یعنی «خشوع به چشم به معنی برهم نهادن چشم است و بازداشتن آن از مشاهده محسوسات». پس خشوع به دل کنایه از فارغ داشتن آنست از خیالات و افکار، و خشوع به اعضا کنایه از به آرام داشتن آن و مانع آمدن آن از حرکات و سکنات عبث است.

و روایت کرده است شیخ بزرگوار شیخ ابوعلی طبرسی در کتاب «مجمع البیان» از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که آنحضرت دیدند مردی را که در اثنای نماز باریش خود بازی می کرد فرمودند: **أَمَّا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَهَشَعَتْ جَوَارِحُهُ**، یعنی «هر آینه اگر خشوع می داشت دل او هر آینه خشوع می داشت جوارح و اعضای او» یعنی حرکتهای عبث نمی کرد.

و گفته است بعد از ذکر روایت مذکور که: درین حدیث دلالت است بر آنکه خشوع در نماز، هم به دل می باید و هم به اعضا، اما خشوع به دل آنست که فارغ دارد دل خود را از جمیع آنچه غیر نماز است، همگی همست و تمامی رویت او را مصروف به نماز دارد، و چنان نکند که در خانه دل عابد غیر معبود و عبادت او چیزی راه یابد. و اما خشوع به جوارح و اعضا آنست که چشم خود را از همه چیز بپوشاند که اشتغال او به دیدن اشیا باعث شغل دل او به امر غیر عبادت نشود، و به همگی اعضا متوجه نماز باشد، و به هیچ جانب التفات و میل نکند، و جمیع اعضا را از فعل عبث و حرکات بیکار بازدارد.

و گویند که خشوع در دل و روح است، و خضوع در اعضا و جوارح، و مؤید آنست آنچه بعضی نقل کرده‌اند که حضرت عزت - جل شأنه - به بعضی انبیاء و اوصیای

۱ - سورة مؤمنون: ۲۳ - آیه ۲.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

فرستاد و گفت:

إِذَا دَخَلْتَ فِي الصَّلَاةِ فَهَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ، وَمِنْ بَدَنِكَ الْغَضُوعَ، وَمِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ، فَإِنِّي قَرِيبٌ.

یعنی «هر گاه که داخل نمازشوی ببخش به من از دل خود خشوع، و از بدن خود خضوع، و از چشمان خود اشک و دُمُوع را، بدرستی که من نزدیکم به تو».

و شیخ کفعمی در کتاب «لَمْعُ الْبَرَقِ فِي مَعْرِفَةِ الْفَرْقِ» گفته که: فرق میان خشوع و خضوع آنست که خضوع مخصوص به جوارح و اعضاست، و خشوع هم در دل است و هم در جوارح و اعضا، چنانچه از حدیث: أَمَّا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ سابق مستفاد شد.

و در خبر است که حضرت ابراهیم - علی نبینا وعلیه السلام - هر گاه که به نماز قیام می نموده اند آواز خفقان^۱ قلب آن حضرت از یک میل راه شنیده می شده. و همچنین از عسایشه نیز روایت شده که از سینه حضرت رسالت پناهی رَاَاهُ^۲ که مخزن اسرار الهی بوده در وقت نماز صدائی مانند جوشش دیگک شنیده می شد تا آنکه در بعضی کوچه های مدینه منوره آن صدا را می شنیدند - والله الهادی.

Translation Movement

[آداب سجود]

.INS

و باید که در حال سر از بر رفتن به جهت سجود هر دو کف دستها را پیش از زانو ها بر زمین گذاری و در حال سجود مُجَنَّب باشی یعنی بال گشاده، کنایه از آنکه هر دو مرفق را از زمین برداشته داری چنانچه دستها مانند دو بال شود که مرغان بهن کنند و هر دو کف دست را بهن نموده و انگشتان را بهم ضم کرده برابر دو شهادت را روی گذاری، و هیچ یک از اعضای خود را بر عضو دیگر ننهی، یعنی هفت عضو سجود را چنان بر زمین نهی که سنگینی عضوی بر عضو دیگر نیفتد، و باید که پیشانی را بر خاک

آداب سجود

گذاری، و افضل خاكها [خاك] تربت امام حسين عليه السلام است، و بینی را هشتم اعضای سجود گردانی، و آنرا بر خاك گذاری، و نظرها به جانب آن گماری.

مترجم گوید: «باید دانست که ظاهر آنست که سجود بر آنف^۱ که صحیحه حماد دلالت بر استحباب آن دارد غیر از ارغام باشد که در بعض روایات دیگر اشعار بر سنت بودن آن در سجود هست، چنانچه ظاهر عبارت کتاب نیز مصرح به آنست، چه ارغام عبارت از نهادن انف است بر ارغام - به فتح راء - که به معنی خاك است، و سجود بر انف که حدیثی که از امیر المؤمنین عليه السلام روایت شده است دلالت بر استحباب آن دارد چنانچه در ضمن ارغام متحقق است، در ضمن نهادن انف بر دیگر اشیائی که سجود بر آن را جایز دانسته اند مثل چوب و بوری و حصیر و برگ درخت و امثال آن از چیزهائی که مأکول و ملبوس^۲ نیست عاده^۳ نیز متحقق است، و حدیث مذکور اینست: لَا تَجْزِي صَلَاةٌ لَا يُصِيبُ الْأَفْفَ مَا يُصِيبُ الْجَبِينَ. یعنی «مجزی و صحیح نیست نمازی تا نرسد به انف آنچه به جبین رسیده است».

و بعضی گفته اند که: ارغام مذکور متحقق می شود به رسانیدن انف به خاك و اگر چه بوجه اعتمادی که در سجود معتبر است نبوده باشد، پس بنابراین میان ارغام و سجود بر انف نسبت عموم من وجه خواهد بود، یعنی چنانچه صحیح است که هر دو با هم در يك ماده متحقق باشند مثل آنکه وضع با اعتماد بر خاك واقع شود، صحیح خواهد بود که هر يك بدون دیگری یافت شود، چرا که اگر وضع با اعتماد بر غیر تراب واقع شود سجود بر انف متحقق خواهد بود، و ارغام نه، و اگر وضع انف بر تراب بوجه اعتماد نباشد ارغام بنا بر آنچه آن بعض گفته اند متحقق خواهد بود، و سجود بر انف نی.

و در کلام شیخ شهید - علیه الرحمة - اشعار به آن هست که سجود بر آنف و ارغام يك چیز است و میان ایشان تفرقه نیست، و حال آنکه خود در بعضی مصنفات

۱ - خورداکی و پوشاکی.

۲ - بینی.

باب اول - آداب و اعمال بین العلّوین

خود هر کدام از ارغام و سجود برانف را سنت علیحده شمرده است، چنانچه در کتاب نیز مذکور است و بر تقدیری که ارغام وضع انف بر تراب باشد خواه به اعتماد و خواه بی اعتماد، آیا در ضمن وضع انف بر مطلق ما یصحّ السجود علیه و اگر چه خاك نباشد سنت ارغام بعمل می آید یا نه شیخ زین الدین - علیه الرحمة - حکم بر آن کرده اند و وضع بر تراب را بهتر دانسته، و درین حکم نظر است چرا که هیچ کس درین خلاف نکرده است که ارغام، وضع انف بر خاك است، و قیاس جمیع ما یصحّ السجود علیه بر خاك، قیاس مع الفارق است، و قیاس مع الفارق از معرض اعتبار ساقط - والله أعلم -.

و بعد از آنکه مساجد هشتگانه بروجه اعتماد و استقرار بر زمین نهاده شد باید خواند دعائی را که روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» بسند صحیح از حضرت بحق ناطق امام جعفر صادق (علیه السلام):

اَللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ اَمَنْتُ، وَلَكَ اَسَلْتُ، وَعَلَيْكَ قَوَّكَلْتُ، وَاقْتَرَبْتُ رَبِّيْ، سَجَدَ وَجْهِيْ لِذِيْ خَلْقِهِ، وَشَقَّ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ . اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ ، قَبَارِكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ .

[خداوندا برای تو سجده نمودم، و به تو ایمان آوردم، و تسلیم تو شدم، و بر تو توکل نمودم، و تو پروردگار منی، و تویم برای آنکسی سجده نمود که آنرا آفریده، و چشم و گوش آنرا ظاهر ساخته است. سپاس از آن خداست که پروردگار عالمیان است، و مقدس است خداوند که بهترین آفرینندگان است].

پس از آن بگوی:

سُبْحَانَ رَبِّيَ اَلَا تُعَلِّنِيْ وَبِحَمْدِهِ .

[منزه می دانم پروردگارم را که بلندپایه است منزّه داشتنی شایسته در حالی که در این تنزیه از حمد او کم کم می جویم].

آداب سجود

و باید که ذکر را مکرر بگوئی چنانکه در رکوع گفته شد که هفت بار یا پنج بار یا سه بار سنت است که گفته شود. و بعد از آن سراز سجود بردار. و باید که در حال سر برداشتن تکبیر بگوئی، و پس از آن متوَرَك بنشینی. و تَوَرَك عبارت از نشستن بر ران چپ است بحیثیتی که پشت پای راست در شکم پای چپ واقع شود. و بعد از آنکه متوَرَك نشستی باید گفت:

اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبَّنِي، وَ اَذُوْبُ اِلَيْهِ .

[آمزش می طلبم از خداوند که پروردگار من است، و به سوی او بساز می گردم].

بعد از آن باید گفت آن چیزی را که روایت کرده است ثقة الاسلام ابیضا به همان سند هم از آن حضرت صلوات الله علیه:

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَ ارْحَمْنِي، وَ اجْبِرْنِي، وَ اَذْلَعْ عَنِّي، اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيْرٌ، قَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ.

[خداوندا مرا بیامرز، و بدم رحم آرد، و تازمائیهای مرا اصلاح کن، و (بلار) ازمین دور ساز، که همانا من به آنچه از خیر که بر من فرو فرستی نیازمندم. مقدس است خداوند که پروردگار عالمیان است].

بعد از آن تکبیر باید گفت، و چون تکبیر گفتی پس سجده دوم را مانند سجده اول بجای آر. پس از آن سراز سجده دوم بردار، و چون سراز سجده برداشتی باید که متوَرَك هَنِيئَةً - یعنی لَمَحَةُ قَبَلِ و زمان انسَدَك که گنجایش نفس زدنی در آن باشد - بنشینی، و این نشستن را چَلْسَةُ اسْتِرَاحَت می گویند، و تأکید استحباب در این جلسه بسیارست حتی آنکه سید مرتضی علم الهدی حکم به وجوب آن کرده، و دعوی اجماع بر وجوب آن نموده، پس باید که در آن اهمال نوردی و تا ممکن باشد تَرَك آن نکنی.

بعد از آن برخیز. و باید که در وقت برخاستن اعتماد بر دستها نموده، زانوها را پیشتر از دستها از زمین برداری، و قائل به این قول

باب اول - آداب و اعمال بین‌الاعمال

شوی که:

يُحَوِّلُ اللَّهُ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ وَأَرْكَعُ وَأَسْجُدُ.

[به‌حول و قوه خداوند برمی‌خیزم و می‌نشینم، و رکوع و سجود می‌کنم].

و چون راست ایستادی به حیثیتی که همه اندام تو برقرار ایستاد پس بخوان فاتحه و سوره را چنانکه در رکعت اولی سبق ذکر یافت، و باید که آن سوره سوره اخلاص باشد.

[آداب و دعای قنوت]

و بعد از فراغ از قرائت باید که زمانی اندک که گنجایش نفس زدنی در آن باشد درنگ کنی پس از آن از برای قرائت قنوت تکبیر گوئی، و در قنوت، قائل به کلمات فرج شوی. و باید که در حال خواندن قنوت دستها را بالا بداری برابر روی و محاذی آسمان برین وجه که کف دستها به جانب آسمان باشد، و پشت دستها به جانب زمین، و انگشتان را بهم چسبانیده داری مگر دو انگشت بزرگ که از انگشتان دیگر دور سازی و قائل به کلمات فرج شوی و هی:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ ، وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ ، وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

[نیست معبودی جز الله که بردبار و بخشنده و بزرگوار است، نیست معبودی جز الله که بلندمرتبه و بزرگ است، نه می‌دانم خدا را کس پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه، و آنچه که در آنها و آنچه که در میان آنهاست می‌باشد و صاحب عرش بزرگ است، و سپاس از آن پروردگار عالمیان است].

و این کلمات کثیر البرکات که مشهور به کلمات فرج است چنانچه یاد کرده شد بوجهی است که ثقة الاسلام در کتاب «کافی» بسند حسن از امام الباطنی و الظاهر

آداب و دعای قنوت

امام محمد باقر - علیه و علی آباءه التَّحِیَّةُ وَالسَّلَام - روایت نموده، نهایتش کلمات مذکور که حدیث متضمن آنست در بعضی نسخ ادعیه مختلف به نظر آمده و اندک زیادتیی و تغییریی در الفاظ آن ملاحظه شده، چنانچه در بعض کتب کلمه: وَمَا قَحَّتْهُمْ بَعْدَازَ وَمَا بَیَّنَهُنَّ، و در بعضی وَمَا فَوْقَهُنَّ بعد از وَمَا قَحَّتْهُمْ زیاده شده، و در بعضی وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ دیده شده، و در بعضی وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ قبل از اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ مذکور گردیده. و مادر هیچ یک از روایات معتبره و احادیث معتمده که اطلاع بر آن حاصل شده ظفر نیافتیم بر چیزی که دلالت کند بر صحت این اختلافات و زیاداتی که در بعض از کتب دعوات به نظر رسیده. و بعد از کلمات فرج باید گفت:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا، وَارْحَمْنَا، وَعَافِنَا، وَاعْفُ عَنَّا فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ،
اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ.

[خداوندا ما را بپامرز، و به ما رحم آور، و ما را سلامت بدار، و از ما در گذر در دنیا و آخرت که تو بر هر چیزی توانائی].

و بعد از آن باید گفت:

اَللّٰهُمَّ اِلَیْكَ شَخَصَتِ الْاَوْصَارُ، وَفُتِلَتِ الْاَقْدَامُ، وَرَفَعَتِ الْاِیْدِی، وَعَدَّتِ الْاَعْنَاقُ، وَ اَخْتُ دُعِیَتْ بِالْاَلْسِنِ، وَ اِلَیْكَ سَرُّهُمْ وَ دَجْوِیْهِمْ فِی الْاَعْمَالِ.
رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ، وَ اَنْتَ خَیْرُ الْغَاثِیْنِ. اَللّٰهُمَّ
اِنَّا نَسْتَعُوْذُ بِكَ فَرَقَدُ خَیِّنَا، وَ غَیْبَةِ اِمَامِنَا، وَ هِدَلَةِ عَسَدِنَا، وَ كَثْرَةِ عَدُوِّنَا، وَ قَطَاْمَرِ الْاَعْدَاءِ عَلَیْنَا، وَ وُقُوعِ الْغِثَنِ بِنَا، فَفَرِّجْ ذٰلِكَ
اَللّٰهُمَّ بِمَعْدِلِ قَضَائِهِ، وَ اِمَامِ حَقِّ نَعْرِفِهِ، اِلٰهَ الْحَقِّ اَمِیْنُ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ.

[خداوندا دیده ها به سوی تو دوخته شده، و گامها به سوی تو به حرکت در آمده، و دستها سوی تو بلند گشته، و گردنهای سوی تو کشیده شده، و تو با زبانها خوانده شده ای، و سر و راز آنان در اعمال به سوی توست، پروردگارا

باب اول - آداب و اعمال بین‌الطلوعین

در نزاع ما و امت، بحق حکم فرما که تو بهترین حکم کننده گانی. خداوندا ما از فقدان پیامبران، و غیبت امامان، و اندکی تعدادمان، و افزونی دشمنان، و غلبه دشمنان بر ما، و دامنگیر شدن آشوبها به ما به تو شکایت می‌آوریم، خداوندا پس تمام اینها را به دست عدالتی که آشکارش سازی، و امام برحق که او را بشناسیم از ما بزدای، ای معبود حق این دعا را مستجاب فرما ای پروردگار عالمیان].

و بعد از آن باید گفت:

اَللّٰهُمَّ مَنْ كَانَ اَصْبَحَ وَ لَهٗ فِئَةٌ اَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَاقْتِ ثِقَتِيْ وَ رَجَائِيْ ، يَا اَجْوَدَ عَنِ سُؤْلِ ، وَ يَا اَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْجَمَ ، اِرْحَمْ ضَعْفِيْ وَ مَسْكِنَتِيْ وَ قِلَّةَ حِيلَتِيْ ، وَ اَمِّنْ عَلَيَّ بِاَلْجَنَّةِ ، وَ فَكِّ رَقَبَتِيْ مِنَ النَّارِ ، وَ عَافِنِيْ فِيْ نَفْسِيْ وَ فِيْ جَمِيْعِ اُمُوْرِيْ ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ .

[خداوندا هر کسی صبح و شام می‌کند در حالی که اطمینان یا امیدی غیر تو دارد، پس توئی اطمینان و امیدمن، ای بخشنده‌ترین کسانی که از آنان درخواست می‌گردد، و ای مهربانترین کسانی که از آنان رحمت خواسته می‌شود، به ضعف و تنیدستی و اندکی چاره‌سازیم رحم آور، و بنیشت را بدمن اذنانی دار، و وجودم را از آتش برهان، و مرا در نفسم و جمیع کارهایم سلامت بدار، بدرحمت خودت ای مهربانترین مهربانان].

و هر کس خواهد که قنوت را تطویل دهد پس اضافه کند برین قنوت که مذکور شد آنچه خواهد از ادعیه قنوتاتی که ذکر خواهیم کرد در باب ششم ازین کتاب ان شاء الله تعالی و حده العزیز. پس از آن باید که دستها برداشته از برای رکوع تکبیر بگویی، و چون تکبیر گفتی به رکوع رو، و سجود کن چنانکه سبق ذکر یافت.

{آداب تشهد و سلام نماز}

بعد از آن از جهت تشهد خواندن بنشین. و باید که در حال تشهد متوکل

آداب تشهد و سلام نماز

بنشینی به طریقی که در نشستن مابین دو سجده مذکور شد، و انگشتان را ضم کرده بر روی رانها گذاری، و نظر به کنار خود کنی و بگوئی:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِأَنَّهُ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا اللَّهُ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعَمَ الرَّبِّ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ .
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ لِحَبِي أُمَّتِهِ وَارْقِعْ دَرَجَتَهُ .

[به نام خدا و به یاری خدا، و بهترین نامها از آن خداست، گواهی می دهم که معبودی جز الله نیست که تنهاست و شریکی ندارد، و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول اوست که وی را بحق مژده دهنده و بیم رسان در پیش روی قیامت فرستاده است، و گواهی می دهم که پروردگارم خوب پروردگاری است، و محمد خوب فرستاده ای است. خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست، و شفاعت (میانجیگری) او را در مورد امت خود بپذیر و درجه او را بالا بر.]

بعد از آن حمد باری تعالی دوبار یا سه بار باید گفت به این طریق که:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[سپاس از آن خداست که پروردگارِ عالمیان است.]

و آنچه در تشهد واجب است که به گفتن آن ادای قدر واجب شود شهادتین است و صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر - صلوات الله علیهم أجمعین - به این طریق که:
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ .

و کم از این گفتن جایز نیست. و چون از تشهد خواندن فارغ شدی پس مبادرت به سلام نموده سلام ده، و بدین سلام قصد بیرون آمدن از نماز کن، و باید گفت:

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

[سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر شما باد].

و باید که در وقت سلام دادن قصد سلام بر انبیاء و ائمه هدی و جمیع ملائکه و حفظه اعمال کنی، و به گوشه چشم به جانب راست اشاره نمائی. و باید دانست که جمیع آنچه درین فصل یاد کرده شد از افعال و اقوالی که در نماز به عمل باید آورد همگی مستحب است مگر آنچه به لفظ امر مذکور شده باشد که آن واجب است.

توضیح: [تفسیر مفردات دعاهاى مذکوره]

بدرستی که بیان کنیم آن چیزی را که درین فصل واقعست و محتاج به بیانست. مترجم گوید: «باید دانست که اکثر نحویان بر آنند که اصل «اللَّهُمَّ» «یا الله» است که حرف ندارا حذف کرده اند و میم مشدده را عوض آن ملحق ساخته اند. و قراء که از مشاهیر علماء عربیت است ذکر کرده است که: اصل «اللَّهُمَّ» «یا الله آمین» بیاخیر است یعنی «خدا یا قصد کن ما را به خیر» یعنی بروجهی که خیر تو به ما رسد، یا بروجهی که اوضاع و احوال ما مقرون به خیر باشد و شری به ما عاید نگردد. و به واسطه تخفیف در کلام تعبیر از آن عبارت به لفظ «اللَّهُمَّ» شده که چون بر زبانها کثیرالدوران است و اکثر اوقات تلفظ به آن واقع می شود بر زبان گران نباشد. و شیخ رضى که از اعظام علماء نحو است کلام قراء را رد کرده است و باطل دانسته و دلیلی ذکر کرده که در آن دلیل نظر است؛ و شیخ المحققین مترجم «اربعین» - خُلِدَتْ ظِلَالُ اِفْضَالِهِ اِلَى یَوْمِ الدِّین - دلیل شیخ مذکور را با وجه نظر و دفع اعتراضی که بر دلیل او وارد می آید در ترجمه مذکور در شرح حدیث پنجم به احسن نظام سمت انتظام داده اند، رجوع به آنجا باید نمود و لفظ «بار» را که در

۱- سخن مترجم تا اینجا است، لذا جمله «والله اعلم» واقع در صفحه بعد باید در اینجا

قرار گرفته باشد.

تفسیر مفردات دعا‌های این فصل

دعای مابین اذان و اقامت واقعست به مطیع و محسن تفسیر کرده‌اند، یعنی «بارخدا یا دل مرا اطاعت کننده و نیکوکار گردان» - والله أعلم».

و فقره وَ عِشِي قَارًا که در همان دعا مذکور است آنرا سه تفسیر است :
اول - آنکه مراد به «عیش قار» برقرار بودن و انقطاع نیافتن آنست، یعنی «بارخدا یا عیش مرا همواره برقرار دار و مستقر ساز و آنرا هرگز منقطع مساز».

دوم - آنکه این عیش بروجهی بوده باشد که در موضع اقامت بی تعب سفر و مشقت حضر به من واصل شود، یعنی «بارخدا یا عیش مرا در بلده اقامت من بروجهی به من رسان که تعب سفر و مشقت حضر من نباید کشید».

سیم - آنکه مراد از عیش قار آنست که عیش به سرور و خوشحالی بوده باشد، ای قارًا یعنی، و این معنی از قَرَّة عین مأخوذ است بمعنی خنک شدن چشم که کنایه از خوشحالی و فرح و سرور است چنانچه گفته شد.

و مراد به رزق دار آنست که لحظه به لحظه متجدد شود و زیاده گردد یعنی روزی مرا زیاده کن و روز بروز می‌داده باش. و این معنی مأخوذ است از قول عرب که می‌گویند: دَرَّ الدِّبْنُ، گاهی که شیر در پستان زیاده شود و جریان آن بسیار گردد.

Translation Movement

و مُسْتَقَرٌّ به صیغه اسم مفعول، اسم مکان و منزل است یعنی قرارگاه. و مراد به قرار، مکث و درنگ کردن است. و «قرار» و «مستقر» هر دو به یک معنی‌اند، و بعضی تفرقه میان ایشان نموده‌اند چنانچه از فاضل و حمید و کامل فرید شیخ ما شیخ شهید - نورالله مضجعه - نقل کرده‌اند که مراد به «مستقر»، قرارگاه دنیا است چنانکه در قرآن مجید واقعست وَ لَنُكْمَ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ^۱ و مراد به «قرار» قرارگاه آخرتست چنانکه در فرقان حمید جائی که می‌فرماید: وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ^۲.
یعنی «قرارگاه مرا در دنیا و آخرت در جوار رسول خود کن».

۱ - سوره بقره: ۲ - آیه ۳۶.

۲ - سوره غافر: ۴۰ - آیه ۳۹.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

و بعضی در معرض اعتراض در آمده، برین کلام بر شیخ مذکور اقامت ایراد نموده گفته اند که: این معنی ملایمت ندارد بقوله: عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِكَ زِیرا که بعد از فوت قرار در نزد قبر پیغمبر - صلوات الله علیه و آله - وجهی ندارد، پس این معنی از جاذبه استقامت بر کنار باشد. و جواب این را چنین گفته اند که: مراد به آخرت نه بعد از یوم القيامة است بلکه مقصد قبل از یوم القيامة است یعنی ایام الموت. و مراد آنکه: مسکن در حال حیات و مدفن من بعد از ممات در مدینه مقدسه بوده باشد - علی ساکنها و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات - .

و قَبَّتِكَ وَ سَعْدَتِكَ ، به معنی « اقامتت بر طاعت تو بعد از اقامتی ، و مساعدتت بر امتثال امر تو بعد از مساعدتی ».

مترجم گوید : «باید دانست که در باب نحو در بعضی مواضع حذف فعلی را که ناصب مفعول مطلق باشد جایز می دانند گاهی که آنجا قرینه باشد حال یا مقال چنانکه گوئی کسی را که از سفر آید : «خَبِيرٌ مُقْدَمٌ» که درین تقدیر است که قَدِمْتُ خَبِيرٌ مُقْدَمٌ. در بعضی مواضع حذف فعل ناصب را واجب می دانند و این بردو قسم است: سماعی و قیاسی. سماعی آنست که آنرا ضابطه و قاعده نیست که بر آن قیاس توان کرد بلکه در آن به سماع اختصار باید کرد، و این قسم حذف بسیار است، از آن جمله مثل «حَمْدُكَ وَ شُكْرُكَ» که نصبش بر مصدریت است، و درین تقدیر است که: اَحْمَدُكَ حَمْدًا وَ اشْكُرُكَ شُكْرًا. و ذکر ناصب ایشان در کلام عرب جایز نیست.

و قیاسی آنست که آنرا ضابطه و قاعده هست که بنا بر آن قیاس توان کرد، و این قسم حذف نیز بسیار است چنانچه در کتب عربیت مذکور است. و از آن جمله موضعی که حذف ناصب مفعول مطلق به طریق قیاس واجبست موضعی است که مفعول مطلق تشبیه واقع شده باشد و اگرچه به معنی تشبیه نباشد بلکه غرض از وی تکریر و تکثیر باشد، مثل «لَتَبَّتْكَ» که در اصل «اَلْبَبُ لَكَ اَلْبَابَتَيْنِ» بود پس

تفسیر مفردات دعا‌های این فصل

فعل را که «اَلْبُ» بود حذف کردند و مصدر را که «اَلْبَابَتَيْنِ» باشد بجای او گذاشتند «اَلْبَابَتَيْنِ لَكَ» شد عدول کردند او را از مصدر ثلاثی مزید به سوی مصدر ثلاثی مجرد، و به حذف زواید، ابتدا به ساکن محال، حرکت «باء» را نقل کرده بمقابل دادند و «باء» را در «باء» ادغام کردند «اَلْبَابَتَيْنِ لَكَ» شد، پس حرف جرّ را از «لَكَ» حذف کردند و «لَتَيْنِ» را به کاف که ضمیر مفعولست اضافه نمودند نوشتن به اضافه افتاد «لَتَيْنِكَ» شد که از «اَلْتَبَّ» به معنی «اقام» مأخوذ است، یعنی «من اقامت و ایستادگی دارم در طاعت تو اقامت بعد از اقامت» یعنی ایستادگیهای پی در پی. و همچنین است «سَعِدَيْكَ» که در اصل «اَسْعِدَكَ اِسْعَادَيْنِ» بود فعل را حذف کردند و مصدر را به ثلاثی مجرد بردند و او را به ضمیر مفعول اضافه کردند نوشتن به اضافه افتاد «سَعِدَيْكَ» شد اِیْ : اَسْعِدَكَ اِسْعَاداً بَعْدَ اِسْعَادٍ، یعنی «یاری می‌دهم ترا یاری دادنی بعد از یاری دادنی» - والله اعلم. وَالشَّرُّ لَيْسَ اِیْكَ، یعنی «شر نه منسوب به تو است و نه صدور آن از جانب تو است».

و حَنَّان به تخفیف نون به معنای رحمت است، و به تشدید نون به معنی ذوالرحمة است، یعنی صاحب رحمت. و این معنی مأخوذ است از قول عرب که می‌گویند: فُلَانٌ يَتَخَنَّنُ عَلٰی فُلَانٍ، یعنی: «فلانی از روی مرحمت و شفقت متوجه فلانی می‌شود و به عین لطف و رأفت به او می‌نگرد».

و معنی سُبْحَانَكَ وَحَنَافَتُكَ آنست که: «منزه می‌گردانم تو را از جمیع آنچه سزاوار مرتبه الهیّت تو نیست و حال آنکه تو منزّهی و پاکی از جمیع آنچه لایق ربوبیّت تو نیست»، و سؤال می‌کنم از تو رحمتی بعد از رحمتی.

۱- این ترجمه بنا بر آن است که نصب «سبحان» بنا بر حالیت باشد، ولی این طور نیست، و بیان مترجم در ص ۱۰۱ خواهد آمد که نصب آن بجهت مفعول مطلق بودن است، بنا بر این ترجمه چنین می‌شود: «دور می‌گردانم و منزه می‌دارم تسبیح منزه داشتنی از آنچه که لایق جناب ذات تو نیست».

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

و «حَنِيف» به معنی مایل شدن از باطل است به سوی حق . و کلمه «حَنِيفاً» و مابعد آن که کلمه «مُسْلِمًا» است هر دو بحسب ترکیب، حال اند از ضمیری که در «وَجْهَتُ» است.

و «نُسْكَ» را گاه به مطلق عبادت تفسیر کنند، و درین صورت عطف «نُسْكَ» بر «صلاة» از باب عطف عام بر خاص خواهد بود. و گاه «نُسْكَ» را به اعمال حج تفسیر کنند.

و مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي، «محیا» را تفسیر کرده اند به خیراتی که از مکلف در ایام حیات او منجز واقع می شود؛ و «ممات» را به خیراتی که بعد از موت او به غیر عاید شود مثل وصیّتی که به واسطه فقرا کرده باشد، یا بنده را مدبّر^۱ گردانیده باشد، و هر چیزی که بعد از موت او مردم از آن منتفع شوند و به بهره رسند.

و فُقْرَهُ وَ مَا أَهْلَتْهُ قَدَمَايَ - بتشدید لام - که در دعای حالت رکوع واقعست به معنی مَا حَمَلَتْهُ قَدَمَايَ است، یعنی هر چیزی که برداشته باشد قدمهای من، و این نیز از قبیل عطف عام است بر خاص.

وَالْإِسْتِغْنَاءُ به معنی تنگ داشتن است. و الْإِسْتِغْنَاءُ طلب بزرگی و کبر کردن است بغیر استحقاق. و الْإِسْتِغْنَاءُ - بِحَاوِسِينَ مَهْمَلَتَيْنِ - تعب و مشقت است. و مراد از آن آنکه من از رکوع کردن تعبی و کلالی و مشقتی نمی یابم بلکه آنچه می یابم و می بینم همه لذت است و راحت.

و معنی سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ آنست که: «دور می گردانم و به پاکی یاد می کنم پروردگار خود را از جمیع آنچه سزاوار مرتبه الوهیت نیست و حاصل آنکه من متلبّس به حمد و ستایش او برتوفیقی که داده است مرا بر آنکه او را به دوری از جمیع عیبه صفت کنم و بر قابلیت و اهلیتی که به من ارزانی داشته

۱ - عبد مدبر - بر وزن معظم - آن بنده ای است که مولایش به او می گوید: اَنْتَ حُرٌّ دَبْرٌ

حیاتی «تو پس از مرگ من آزادی».

تفسیر مفردات ذکر رکوع

است تا عبادات او را شایسته باشم». و گویا مصلحتی چون نسبت تسبیح و تنزیه پروردگار به خود داده است در ورطهٔ خوف افتاده که شاید نفس او را عجبی و گمان زیادی رتبه بهم رسیده باشد از ارتکاب این چنین فعل بزرگ و امر عظیمی، پس خواسته است که آنرا از نفس خود زایل سازد، تدارك نموده باز یافت این معنی کرد که و حال آنکه من متلبسم به حمد او بر توفیقی که به من داده است در آنکه قائل به تسبیح او گشته‌ام و از اهل عبادت او گردیده‌ام، کنایه از آنکه این کار به توفیق و تمکین او شده است نه به قوت و اقتدار من.

پس «سُبْحَانَ» مصدر است همچو «غُفْرَان» به معنی تنزیه، و نصبش به مفعول مطلق بودنست، و عاملش محذوفست. و «واو» در «وبحمد» و او حالست، و بعضی از نُحَاة آنرا و او عطف دانسته‌اند، و درین صورت از قبیل عطف جمله اسمی است بر جملهٔ فعلی.

مترجم گوید: «تفصیل این اجمال بوجه کمال آنست که «سُبْحَانَ» مصدرست مانند «غفران» به معنی تنزیه، و همیشه مضاف مستعمل می‌شود، و نصبش به مفعول مطلق بودنست، و عاملش محذوف، و آن فعلیست مقدّر همچو فعل «مَعَاذَ اللَّهِ» که درین تقدیرست که «أَعُوذُ مَعَاذَ اللَّهِ» پس «سُبْحَانَ رَبِّي» درین تقدیرست که «أَسْبَحُ سُبْحَانَ رَبِّي» ای آنزهره تنزیها عما لا یلیقُ بِجَنَابِ قُدْسِهِ، یعنی «دور می‌گردانم و به پاکی یاد می‌کنم پروردگار خود را از جمیع آنچه سزاوار مرتبهٔ الوهیت نیست». و برین تقدیر اضافهٔ «سُبْحَانَ» به «رب» از قبیل اضافهٔ مصدر خواهد بود به مفعول، و بعضی تجویز کرده‌اند که اضافهٔ آن از قبیل اضافهٔ مصدر به فاعل باشد به معنی تنزه، و تقدیرش چنین باشد که «سَبَّحَ اللَّهُ سُبْحَانَ رَبِّي»، یعنی «دورست و به پاکی موصوف پروردگار من از جمیع آنچه در خور مرتبهٔ جبروت و کبرای او نیست».

و «واو» بحمده یا «واو» حالست که جملهٔ «وبحمد» حال باشد از فاعل

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

فعل محذوف، یعنی «دور می گردانم پروردگار خود را از اموری که نسبت آن متضمن نقص باشد، و حال آنکه من متلبسم به حمد و ستایش او بر توفیقی که به من داده است در آنکه او را به دوری از جمیع عیبه و نقصها صفت کنم، و بر قابلیت و اهلیتی که به من ارزانی داشته است تا عبادت و طاعت او را شایسته باشم» چنانکه گذشت. یا حرف عطف است به تقدیر فعل، که جمله مذکور معطوف باشد بر فعل مقدر، و تقدیر کلام چنین باشد که: أَنْزَلَهُ كَتَرِيبًا وَأَسْتَعِينُ بِحَمْدِهِ، یعنی «تنزیه او می کنم و یاری می جویم به حمد و ستایش او در آن، یا در قیام به عبادت او».

و گویا مصلی چون نسبت تسبیح و تنزیه پروردگار به خود داده است گمان برده که شاید نفس او را عجبی و گمان زیادتی رتبه بهم رسیده باشد از ارتکاب این چنین فعل بزرگی و اقدام به این چنین امر عظیمی، و خواسته است آنرا از نفس خود زایل سازد، ملحق ساخته است جمله حالی با جمله عاطفه را به آن جمله، کنایه از آنکه این کار به توفیق و اعانت او شده است نه به اقتدار و قوت من، چنانچه مفسرین در تفسیر آیه کریمه إِيَّاكَ فَعَبَدُ وَإِيَّاكَ فَسْتَعِينُ که بعد از حمد و توصیف پروردگار به صیغه غیبت به صیغه خطاب واقع شده است برین وجه نگشته (کذا) گفته اند - وَاللَّهِ أَعْلَمُ.

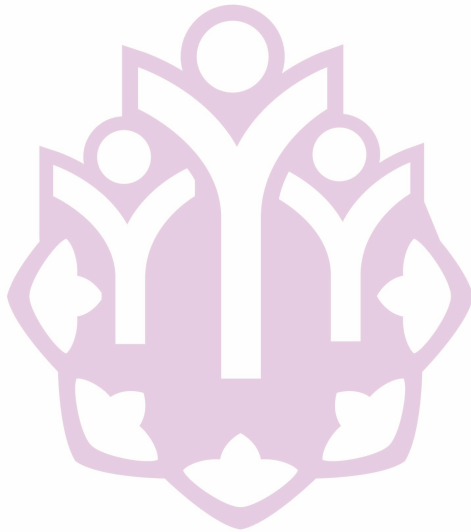
Translation Movement

و «سَمِعَ» در سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ متعدی شده است به «لام» با وجودی که متعدی به نفس است به واسطه آنکه تضمین شده است درو معنی استجاب است یا اصغاء که عبارت از گوش انداختن است در آن مجازاً، ای: سَمِعَ اللَّهُ مُسْتَجِيبًا أَوْ شَاكِرًا أَوْ مُصْغِيًا لِمَنْ حَمِدَهُ. و به آن اعتبار متعدی به «لام» شده و الا قیاس آنست که متعدی بنفس باشد. و سزاوار آنست که مصلی به این ذکر قصد دعا کند نه قصد مجرد ستایش و ثنا، چنانچه در کتاب «جبل المتین» اشاره به آن کرده شده است.

و «شَمَخَصَصَ» - بفتح خاء نقطه دار - فَتَهُوَ شَاخِصٌ، عرب گاهی می گوید

تفسیر مفردات دعای بعد از رکوع

که شخصی چشمه‌ها را بگشاید چنانچه پلک‌ها را برهم نزند. و مراد به شخوص ابصار گشوده داشتن چشمهاست به حیثیتی که برهم گذاشته نشود، چنانکه سائل مسکین در نزد ارباب کرم و اصحاب رحیم در حالت عرض حاجت و اظهار مسکنت چشمهای خود را گشوده برهم نمی‌زند و چشم داشت احسان می‌دارد که شاید برو رحم نموده کرم کنند، چه نگاه کردن و چشم برهم زدن او دلالت بر احتیاج و پریشانی او می‌کند، چنانچه بر ارباب کرم و احسان ظاهر و هویداست.



ترجمت ترجمه
Translation Movement
.INS

فصل [پنجم]

[در بیان فضیلت تعقیب نماز و آداب آن]

پس هر گاه از نماز گزاردن فارغ شدی باید که شروع در تعقیب نمائی .
و مراد به تعقیب دعا خواندن در عقب نماز است، بدینستنی که مفسرین تفسیر کرده اند
قول خدای تعالی را که: **فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَرَبِّكَ فَارْغَبْ**^۱، به آنکه «هر گاه
فارغ شدی از نماز پنجگانه بومیت، **فَارْغَبْ** **إِلَى رَبِّكَ**، یعنی «پس توجه کن به
سوی حق - جلّ و علا - و رغبت نما به خواندن دعا»، و درخواست کن از خدای تعالی
تا ارزانی دارد به تو آنچه خواهی، و به انجاح مقرون گرداند حاجتی را که داشته
باشی، چه روایت کرده است شیخ الطایفة در کتاب «تهذیب» بسند صحیح از امام
بحق ناطق امام جعفر صادق - علیه و علی آباءه شرائف التحیة والسلام - که
آنحضرت فرموده اند که:

الْتَّعْقِيبُ أَجْلَعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْبِلَادِ.

یعنی «تعقیب که عبارت از دعا خواندن بعد از نماز است ابلغ و اولی است در
طلب رزق از سفر کردن در روی زمین».

و نیز روایت کرده است شیخ بزرگوار مشارالیه در کتاب مذکور معتمد^۲
علیه بسند صحیح از **أَحْمَدِ هِمَا** که مراد از امام الباطن و الظاهر امام محمد باقر، یا امام

۱- سوره انشراح: ۹۴ - آیه ۸۷.

فضیلت تعقیب نماز

بحق ناطق امام جعفر صادق است - علیهما من الصلوات أفضلها و من التسلیمات أكملها - که آنحضرت فرموده‌اند که:

الدُّعَاءُ دُبْرَ الْمُتَعَتِبَةِ أَفْضَلُ مِنَ الدُّعَاءِ دُبْرَ التَّطَوُّعِ كَفَضْلِ الْمُتَعَتِبَةِ عَلَى التَّطَوُّعِ.

خلاصه مضمون به صدق مقرون کلام امام علیه السلام آنکه: «دعا خواندن در نماز یومیّه واجبی افضل و اکمل است از دعا خواندن در عقب نماز سنتی همچنانکه نماز واجبی افضلست از نماز سنتی»^۱.

و همچنین روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» بسند حسن از امام الباطن والظاهر امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت فرموده‌اند:

الدُّعَاءُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ تَنْفَلاً.

یعنی «دعا بعد از نماز فریضه خواندن افضل و بهتر است از نماز قافله گزاردن». و درین باب روایت بی نهایت از ارباب عصمت و اصحاب هدایت - علیهم الصلوة والسلام - وارد است.

مترجم گوید: «و همچنین از حضرت بارفتمت رسالت صلی الله علیه و آله روایت شده که آن سرور به لفظ در ربّار گوهر نثار فرموده‌اند که:

إِذَا فَرَغَ الْعَبْدُ مِنَ الصَّلَاةِ وَلَمْ يَشْتَغِلْ بِالدُّعَاءِ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى دِئَانُهُ أَتُحِبُّ أَنْظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي أَدَّى فَرَضِي وَلَمْ يَسْأَلْ مِنِّي حَاجَةً ، خُذُوا صَلاَتَهُ وَأَصْرِدُوا بِهَا عَلَيَّ وَجْهِي.

خلاصه کلام معجز نظام سیّد انام - علیه و علی آله الصلوة والسلام - آنکه: «هر گاه بنده از نماز فارغ شود و اشتغال به دعا ننماید، حق - جلّ و علا - خطاب به ملائکه کند که: ای ملائکه من نظر کنید به سوی بنده من که ادای واجب من نموده و از من سؤال حاجتی نکرده، بگیرید نماز او را و برزید بروی او». کنایه از آنکه آن نماز مقبول در گاه اله نمی افتد بلکه آنرا بروی صاحبش می زنند که بروجه

۱- یعنی بهمان اندازه که نماز واجب بر نماز مستحب فضیلت و برتری دارد.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

مَرْضَى به آن قیام ننموده و به خدا استکبار ورزیده به دعا مشغول نشده است، چه در کلام مجید وارد است که:

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
دَاخِرِينَ^۱

پس می باید که ازین معنی غافل نبوده و خواندن تعقیب بعد از نماز را ترك ننموده والا موجب حسرت و ندامت بسیار در آخرت خواهد بود که چرا طریق نماز را بر آن وجه، مسلك نداشته. وَ نِعِمَّ مَا قِيلَ:

این لطف نگار که حق غضب فرماید بر هر که گدائی زدرش ننماید
و ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُ.

[در فضیلت تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام)]

و باید دانست که افضل تعقیبات، تسبیح فاطمه زهرا است عليها السلام، و شیخ الطایفه
- علیه الرحمة - در کتاب «تهذیب الأحكام» بسند صحیح از حضرت بحق ناطق امام
جعفر صادق عليه السلام روایت کرده که آن قُدْوَةُ ارباب عصمت فرموده اند:

مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عليها السلام قَبْلَ أَنْ يَتَنَبَّأَ رَجُلِيهِ مِنْ الصَّلَاةِ
الْمُرِيضَةِ غُفِرَ لَهُ.

یعنی «هر کس که بعد از نماز فریضه تسبیح حضرت فاطمه زهرا عليها السلام را بجا
آورد قبل از آنکه پای راست را از بالای پای چپ بردارد - کنایه از آنکه به همان
حالتی که از برای تشهد نشسته است نشسته باشد و حرکت نکند^۲ هر آینه جمیع

۱- سورة غافر: ۴۰-آیه ۶۰: «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را، همانا آنانکه از عبادت من استکبار و خودداری می ورزند حتماً به خواری وارد جهنم می شوند».

۲- شاید مراد آنست که: قبل از آنکه زانوی خود را از سمت قبله بگرداند، یعنی از جهت قبله منحرف شود (حبل المتین از تألیفات مؤلف - ره).

فضیلت تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

گناهان او آمرزیده شود^۱.

و نیز روایت کرده اند از آنحضرت - صلوات الله وسلامه علیه - که فرموده اند:
 إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عليها السلام كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ ، فَإِنَّ زَمَّةَ
 فَإِدَّاهُ كَمَ يَلْزَمُهُ عَبْدٌ فَشَقِي .

یعنی «بدرستی که ما امر می کنیم فرزندان خود را به گفتن تسبیح فاطمه زهرا عليها السلام چنانکه امر می کنیم ایشان را به گزاردن نماز، پس باید که آنرا ملازم باشی - کنایه از آنکه تسبیح گفتن را بر خود لازم سازی و آنرا دانسته و انگذاری و همواره به آن قیام نمائی - پس بدرستی که هر بنده که آنرا بر خود لازم نسازد و به آن قیام ننماید هر آینه بدبخت و بی سعادت باشد^۲».

و نیز از آنحضرت - علیه الصلاة والسلام - روایت شده که فرموده اند:
 تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عليها السلام فِي كُلِّ يَوْمٍ دَجْرٌ كُلُّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةٍ
 أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ .

یعنی «تسبیح فاطمه زهرا عليها السلام در هر شبانه روزی بعد از هر نمازی دو مستر است نزد من از هزار رکعت نماز که گزارده شود در هر روز».

و از حضرت امام الباطن والظاهر امام محمد باقر عليه السلام منقولست که:
 مَا مِنْ عَبْدٍ عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ مِنَ التَّحَمُّدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عليها السلام
 وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَجَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله وسلامه علیه فَاطِمَةَ عليها السلام .

خلاصه مضمون بلاغت مشحون کلام امام عليه السلام آنکه: «نیست هیچ بنده ای از بندگان الله تعالی که عبادت کند حضرت عزت - عمّت عطیّاته - را به چیزی

۱ - در متن کتاب در آخر حدیث آمده: و باید که نخست الله اکبر را بگوید، و این مطلب در باب پنجم تحقیق خواهد شد، ان شاء الله تعالی.

۲ - «پس بدرستی که بنده ای بر آن ملازمت کند و در عین حال بدبخت و بی سعادت شده باشد». این ترجمه بنا بر عبارت عربی متن است. و ترجمه فوق بنا بر این است که به جای «فانه»، «فان» باشد، و لفظ «فشقی» بر وزن فعل خوانده شود.

باب اول - آداب و اعمال بین الملوین

از تمجید که بوده باشد آن چیز افضل از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام، که اگر چنانچه چیزی افضل ازین تسبیح می بود هر آینه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آن چیز را به حضرت فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - می بخشید.

پس ازین روایات معلوم شد که در تعقیب و دعوات هیچ چیز افضل از تسبیح فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - نیست، و در باب افضلیت این تسبیح روایات بسیار و احادیث بی شمار وارد است چنانچه از حیث حصر بیرون است و از حد شمار افزون. و باید که نشستن تو در تعقیب متصل باشد به نشستن تو در تشهد، و بر همان هیئت از استقبال و تورك، یعنی همچنانکه از برای تشهد نشسته ای به همان هیئت باشی روی به قبله و متورك به طریقی که در تشهد سبق ذکر یافت. و سخن در اثنای تعقیب نکنی، و به هیچ جانب از چپ و راست ملتفت نشوی، چه در روایت آمده است از ارباب عصمت و اصحاب هدایت - صلوات الله و سلامه علیهم - : «بدرستی که آنچه ضرر به نماز می رساند ضرر به تعقیب می رساند».

پس چون سلام نماز دادی باید که سه تکبیر بگوئی، و در وقت تکبیر گفتن باید که دستهارا تا محاذی روی برداری به نوعی که کفهای دست تو رو به قبله، و پشت کفها به جانب روی تو باشد. و این تکبیرات سه گانه که مذکور شد اول تعقیب است، پس بعد از گفتن تکبیرات ثلاث بگوئی:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا ، وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا
إِيَّاهُ ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّ
آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ ، أَتَجَرَّعُهُ ، وَنَضْرَعُهُ [وَأَعَزَّ
جَدُّهُ] وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ اللَّهُ الْمَلِكُ لَهُ الْحَمْدُ ، [يُحْيِي وَيُمِيتُ] ، وَهُوَ حَيٌّ
لَا يَمُوتُ ، بِيَمِينِهِ الْخَيْرُ [وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ] ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِلَهِي لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ، وَآذُوبُ إِلَيْهِ . اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ ، وَاقْضُ عَلَيَّ
مِنْ فَضْلِكَ ، وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ ، وَانْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ ، سُبْحَانَكَ

تعقیبات نماز صبح

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ ، وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ . اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِيْ اُمُوْرِيْ كُلِّهَا ، وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِهَا الْاٰخِرَةِ ، وَ اَعُوْذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيْمِ ، وَ سُلْطَانِكَ الْقَدِيْمِ ، وَ عِزِّكَ الَّذِيْ لَا قَرَامَ ، وَ كُدْرَتِكَ الَّتِيْ لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ ، مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ ، وَ مِنْ شَرِّ الْاَوْجَاعِ كُلِّهَا . وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ.

كَوَكَّلْتُ عَلَى الْعَلِيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِثْرٌ مِنَ الدَّلِّ وَ كِبَرُهُ كَبِيرًا.

[معبودی جز الله نیست که معبودی یگانه است و ما تسلیم اویم. معبودی جز الله نیست، جز او چیزی را نمی پرستیم درحالیکه دین خود را خالص او گردانیده ایم هرچند مشرکان ناخوش دارند. معبودی جز الله نیست که پروردگار ما و پروردگار پدران نخستین ماست. معبودی جز الله نیست که تنهاویگانه است، همانکه وعده خود را عملی ساخت، و بنده خویش را باری داد،] [وسپاه خود را عزت بخشید] و خود به تنهایی تمامی سپاهیان کسفر را گریز انده پس ملک و سلطنت و نیز حمد و ستایش از آن اوست، [زنده می کند و می میراند، و خود زنده ای است که مرگ ندارد، همه خبرات به دست اوست] و او بر هر چیزی تواناست.

آمزش می طلبم از آن خدائی که هیچ معبودی جز او نیست، و زنده و پایدار است، و به سوی او باز می گردم. خداوندا مرا از جانب خود هدایت بخش، و از بخشش خود بر من جاری ساز، و از رحمت خویش بر من بگسران، و از برکات خود بر من فرود آر، تو منزه ای، معبودی جز تو نیست، تمامی و همگی گناهان مرا بیامرز، که تمامی گناهان را جز تو کسی نمی بخشد.

خداوندا از هر خیریه که علم تو بدان احاطه دارد از تو می طلبم: و از هر شری که علم تو بدان احاطه دارد به تو پناه می آورم. خداوندا عافیت و

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

سلامتی دادنت را در تمام کارهایم از تو می‌طلبم، و از خواری درد دنیا و عذاب در آخرت به تو پناه می‌آورم، و پناه می‌آورم به روی گرامی و قدرت بی‌آغاز تو، و به عزت تو که در دسترس احدی نیست، و به نیروی تو که هیچ چیز از تحت سیطره آن بیرون نیست، از شر دنیا و عذاب آخرت، و از شر تمام دردها، و هیچ‌حول و قوه‌ای نیست جز به‌خدا ی برتر و بزرگ.

تو کل نمودم بر آن زنده‌ای که هرگز نمیرد، و سپاس خدائی راست که فرزندى نگرفته، و در ملك و سلطنت شریکی ندارد، و سرپرستی به جهت ذات و زبونی برای او نیست، و او را بزرگ‌دار بزرگ داشتنی شایسته].

بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - باید گفت، و بعد از آن ده

مرتبه این دعا را که مخصوص به تعقیب صبح است باید خواند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَ
يُمِيتُ وَيَحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

[معبودی جز الله نیست که یگانه است و شریک ندارد، ملك و سلطنت و ستایش از آن اوست: زنده می‌کند و می‌میراند، و می‌میراند و زنده می‌کند، و او خود زنده‌ای است که هرگز نمیرد، همه خبرها بدست اوست، و او بر هر چیزی تواناست].

و بعد از آن ده بار این دعا را که از جمله ادعیه مخصوصه تعقیب صبح است

باید گفت: Translation Movement

سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

[منزه می‌دارم خدای بزرگ را در حالیکه به ستایش او گویایم، و هیچ‌حول و قوه‌ای نیست جز به‌خدا ی بلندپایه و بزرگ].

و بعد از آن صدبار باید گفت:

مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

[هر چه خدا بخواهد می‌شود، هیچ‌حول و قوه‌ای نیست جز به‌خدا ی بلندپایه و بزرگ].

و صد بار باید گفت:

تعمیبات نماز صبح

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.

[از خداوند آمرزش می‌طلبم و به‌سوی او باز می‌گردم].
وصد بار باید گفت:

أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، وَ أَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ.

[از آتش دوزخ به خداوند پناه می‌برم، و از او بهشت را درخواست می‌نمایم].
وصد بار باید گفت:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.

[خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، و در فرج آنان تعجیل فرما].
وده بار باید گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا قَرَدًا صَمَدًا،
لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَكْدًا.

[گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست که یگانه است و شریکی ندارد،
در حالیکه معبودی یگانه و یکتا و فرد و صمد (بی‌نیاز) است و همسر و فرزندی
برای خود نگرفته است].

وسی بار باید گفت:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

[منزه می‌دارم خدا را، و ستایش از آن خدا است، و معبودی جز الله نیست، و
خداوند بزرگتر است (از آنکه به‌وصف درآید)].

وسزاوار آنست که تعداد این اذکار و تسبیحات را به تسبیحی نمائی که از
تربت مقدسه حسینیه بوده باشد - عالی صاحبها الصلّاة والتّحیّة - چه روایت
کرده است شیخ الطّایفة در کتاب «تهذیب» بسند صحیح از خلیفة الرحمن حضرت
صاحب الامر و الزمان - علیه الصلّاة من الله الملك المنان - که: «بهترین چیزی که
ذکر به آن توان گفت و تسبیح به آن توان کرد تسبیحی است که از خاك تربت امام
حسین علیه السلام بوده باشد، بدرستی که بسا باشد که تسبیح کننده تسبیح را فراموش کند

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

و سبحه را بی ذکر بگرداند پس هر آینه ثواب آن ذکر متنبی را به برکت آن تسبیحی که از خاک امام حسین علیه السلام است در دیوان اعمال آن مباح ثبت نمایند». و بعد از آن این دعا را که مخصوص به تعقیب صبح است باید گفت:

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ كُتِّبَتْ قُلُوبِي
عَلَيَّ دِينِكَ وَ دِينِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ، وَ لَا تَزِغْ قُلُوبِي بَعْدَ إِذْ
هَدَيْتَنِي ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ ، وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَالِيَتِكَ ، وَ مِنْ فَجَاءَةِ قِسْمَتِكَ ، وَ مِنْ
دَرَكِ الشَّقَاءِ ، وَ مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي الْكِتَابِ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مَلِكِكَ ،
وَ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ ، وَ سِدَّةِ قُوَّتِكَ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا .

[ای دگر گون کننده دلها و دیده ها، بر محمد و آل محمد درود فرست، و دل مرا بر دین خود و دین پیامبرت (ص) ثابت و استوار بدار، و دل مرا پس از آنکه هدایت کرده ای منحرف مساز، و از جانب خودت رحمتی بر من بیخشی، که همانا تو بسیار بخشنده ای. خداوندا پناه می برم به تو از زایل شدن نعمت، و از باز گشت سلامتی داده ات، و از ناگاه رسیدن کیفرت، و از رسیدن بدبختی، و از شر آنچه که در کتاب تقدیر گذشته است. خداوندا به چوکی ملک تو، و عظمت سلطنتت، و شدت نیرویت بر تمامی آفریدگانت از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و برایم چنین و چنان کنی.]

کنایه از آنکه آنچه مقصود است به موقف عرض رساند، یعنی طلب حاجت از حضرت عزت کند^۱. و بعد از آن باید گفت:

أَعْبُدُ نَفْسِي [و دینی] وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وَلَدِي وَ إِخْوَانِي وَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَ جَمِيعَ
مَنْ يَتَعَنَّنِي أَمْرُهُ بِإِثْنِهِ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ الصَّمَدِ الْأَلَمِيِّ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ
يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ، وَ جِرْبَ الْفَلَقِ ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ، وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا

۱- یعنی بجای «ان تفعل بی کذا و کذا» حاجات خود را بگوید.

تعقیبات نماز صبح

وَقَبَّ تَا آخِر سوره ، وَحِرَبُ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ تَا آخِر .
 {خودم و(دبلم) و خانواده ام و مالم و فرزندانم و برادرانم و آنچه را که
 پروردگارم به من روزی نموده، و تمام کسانی را که مسئولیشان با من است
 به خدای یکتای بی نیازی که نه زاید و نه زائیده شده است و احدی همسر و
 همتای او نیست، و به پروردگاری که رب فلق است... و صاحب و پادشاه و معبود
 مردم است... پناه دادم}.

بعد از آن بخوان سوره مبارکه فاتحه الكتاب را تا آخر، و آیه کریمه آیه الکرسی
 رَا تَا هُمْ فِیْهَا خَالِدُونَ^۱ و آیه کریمه شَهِدَ اللَّهُ رَا که مشهور به آیه الشَّهَادَة است ،
 [شَهِدَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْكُوا
 الْبَحْثَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بِنِعْمَةِ اللَّهِ مِنْهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ
 فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ]^۲.

[خداوند درحالی که برپا دارنده قسط است و ملائکه و صاحبان دانش شهادت
 می دهند که معبودی جز او نیست، نیست معبودی جز خداوند عزیز حکیم. به
 درستی که دین نزد خداوند دین است اسلام است، و اهل کتاب (در تبعیت از حق)
 اختلاف و تفرقه نکردند مگر بعد از آنکه علم (به دین است حق) به آنها داده شده
 بود و این اختلاف بجهت ظلم و تجاوزی بود بن آنان؛ و هر کس که به آیات و
 نشانه های خداوند کافر شود پس بدستی که خداوند سریع الحساب است].

و آیه الملك، [قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمُلْكُ، قُلُوبِ الْمُلْكِ مَنْ قَشَاءُ، وَ قَنَزِعُ
 الْمُلْكِ مِمَّنْ قَشَاءُ، وَ قَعِزُ مَنْ قَشَاءُ، وَ قَدِيلُ مَنْ قَشَاءُ، بِمَدِّكَ الْخَيْرُ، إِنَّكَ
 عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * قَوْلُجِ الْمَلِئِ فِي النَّهَارِ، وَ قَوْلُجِ النَّهَارِ فِي اللَّيْلِ،
 وَ قَوْلُجِ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ، وَ قَوْلُجِ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ، وَ قَوْلُجِ مَنْ قَشَاءُ
 بِفَيْرِ حِسَابِ]^۲.

۱- سوره بقره: ۲- آیه ۲۵۵ تا ۲۵۷. ۲- سوره آل عمران: ۳- آیه ۱۸ تا ۱۹.
 ۳- سوره آل عمران: ۳- آیه ۲۶ تا ۲۷.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

[بگو خداوند ای مالک ملک هستی، تو هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی، و ملک و سلطنت را از هر که خواهی برگیری، و به هر که خواهی عزت بخشی، و هر که را خواهی خوار گردانی، هر خبر و نیکی بی به دست توست، همانا تو بر هر چیز توانائی؛ شب را در روز، و روز را در شب داخل و نهان سازی، و زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون آوری، و هر که را خواهی بدون حساب (یعنی فراوان، یا بدون آنکه از آن بازخواست کنی) روزی می دهی].

و آیه السّخره را که اینست:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ قَبَارِكُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * ادْعُوا رَبَّكُمْ قَضَرًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْتَنِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ

[همانا پروردگار شما آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس به آفرینش عرش پرداخت، روز را به پرده شب درپوشاند که با شتاب در پی آن پوید، و خوردشید و ماه و ستارگان را مسخر خود کرد، آنگاه باشید که عالم خلق و امر (آفرینش و فرمان) از آن اوست، مقدس است خداوندی که پروردگار عالمان است؛ پروردگار خود را به تضرع و زاری و به صدای آهسته بخوانید که همانا او متجاوزین را دوست ندارد؛ و هرگز در زمین پس از آنکه کار آن (به امر حق) نظم و صلاح یافت به فساد و تبهکاری برنخیزد، و خدا را از روی ترس و هم از روی امیدواری بخوانید، که همانا رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است].

و آخر سورة كهف كه اینست :

قُلْ لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا يَكْتُبُنَا رَبِّي لَنُفِذَ الْبَحْرَ حَبْلًا أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا * قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا

تعقیبات نماز صبح

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا .

[بگو که اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگار من به آخر رسد دریا خشک خواهد شد، هر چند دریایی دیگر به یاری آن بیاوریم * بگو که من بشری هستم مثل شما که به من وحی می رسد که همانا خدای شما خدای یگانه است، پس هر کس به دیدار پروردگارش امیدوار است باید که کردار شایسته کند و احدی را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند] :

و از اول سورة مبارکه والصافات وهی :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالصَّافَّاتِ صَفًّا * فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا * فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا * إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ * رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَعَارِقِ * إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ * وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ * لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يَقَذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ * دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ * إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَمَابٍ .

[سو گند به فرشتگانی (که برای عبادت حق) صف آرائی کرده اند * و سو گند به فرشتگان زجر کننده (بدکاران از کارهای بد یا رانندگان ابر و باران و گردانندگان کرات آسمانی و زمین) * و سو گند به فرشتگان تلاوت کننده ذکر (قرآن یا همه کتب آسمانی) * که همانا خدای شما یکی است * که پروردگار آسمانها و زمین و هر آنچه که در میان آنهاست و پروردگار مشرقهاست * همانا ما نزدیکترین آسمان را به زیور اختران بیاراستیم * و آنها را به جهت حفظ از هر شیطان سرکش قرار دادیم * تا شیاطین نتوانند به وحی آسمانی گوش دهند، و از هر سو به قهر رانده شوند * هم به قهر رانده شوند و هم عذابی شدید و همیشگی خواهند داشت * جز یکی از آنها که بخواهد پنهانی وحی آسمانی را بر باید که شهابی فسروzan او را تعقیب می کند] .

و سه آیه از آخر سورة مذکوره که اینست :

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

[منزه است پروردگار تو که خدائی مقتدر است از توصیف آنان (جاهلان
و مشرکین) * و درود بر رسولان الهی * و ستایش تنها از آن خداست کسه
پروردگار عالمیان است].

و سه آیه از سورة الرحمن^۱ که اینست:

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَغْفَرْتُمْ أَنْ قَنُفِلُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
فَاذْكُرُوا أَنْ تَكْفُرُوا بِالْإِسْلَامِ الَّذِي كُنْتُمْ تُعْلِمُونَ * فَسُبِّحْ آلَاءَ رَبِّكُمَا فَتَكْلِمًا * يُرْسَلُ
عَلَيْكُمَا نَوَاطِلٌ مِنْ نَارٍ وَخُحَّاسٌ فَلَا تَكْتُمُونَ.

[ای گروه جن و انس اگر توبه کنید که از اطراف زمین و آسمان رخنه کنید
(بیرون روید) پس چنین کنید، شما نتوانید رخنه کنید جز با داشتن تسلط و
قدرت (که هرگز قدرت چنین کاری را ندارید) * پس کدامین يك از
نعمتهای خدایتان را تکذیب می کنید؟ * بر سر شما شراره های آتش و روی
گداخته فرو فرستاده شود پس هیچ نصرت و یاری نشوید].

و چهار آیه از آخر سورة حشر که اینست:

لَوْ أَنزَلْنَاهُ الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَكَذَلِكَ
الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ
الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا
يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

[اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می کردیم می دیدی که کوه از ترس خدا
خاشع و متلاشی می گشت، و ما این مثالها را برای مردم بیان می کنیم باشد
که تفکر کنند * اوست خدای یگانه که خدائی غیر او نیست، دانای به نهان

تعقیبات نماز صبح

و آشکار، و بخشنده و مهربان است و اوست خدای یکتایی که خدائی غیر او نیست، سلطان پاك و منزّه و سالم از هر عیب و نقص و ایمنی بخش و نگهبان جهان و جهانیان و غالب و قاهر و باجبروت و بزرگوار و برتر، منزّه است خداوند از اینکه برای او شریک قرار می دهند و اوست خدای خالق و آفریننده و صورتگر، نامهای نیکوتر از آن اوست، و آنچه که در آسمانها و زمین است تسبیح او گویند، و او عزیز و حکیم است].

بعد از آن سوره مبارکه اخلاص را دوازده بار بساید بخواند. و بعد از آن دستها را گشوده به سوی آسمان برداشته باید گفت:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُوْنِ الطَّهْرِ الظَّاهِرِ الْمُبَارَكِ ، وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيْمِ ، وَ سُلْطَانِكَ الْقَدِيْمِ ، يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا ، يَا مُطْلِقَ الْاَسَارِیْ ، يَا فَتَّاحَ الرَّقَابِ مِنَ النَّارِ ، اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِیْ مِنَ النَّارِ ، وَ اَنْ تُخْرِجَنیْ مِنَ الدُّنْیَا اَمِنًا ، وَ تُدْخِلَنیْ الْجَنَّةَ سَالِمًا ، وَ اَنْ تُجْعَلَ دُعَاۤیِیْ اَوْ لَهٗ فَلَاحًا ، وَ اَوْسَطُهُ فَجَاحًا ، وَ اٰخِرُهُ صَلاَحًا ، اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ .

[خداوند! به نام پوشیده و مخزون و پاك و پاکیزه و مبارک، و به نام بزرگ و سلطنت بی آغاز از تو درخواست می کنم ای بخشنده عطایا، و ای آزاد کننده اسیران، و ای آزاد کننده بندگان از آتش دوزخ، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و مرا از آتش دوزخ آزاد ساختی، و در حالت امن و امان از دنیا بیرونمبری، و با سلامتی در بهشت واردم سازی، و آغاز دعایم را رستگاری، و میانش را پیروزی، و پایانش را صلاح و درستی قرار دهی، که همانا تو بسیار دانای غیب ها هستی].

بعد از آن باید گفت آن چیزی را که مخصوص است به تعقیب نماز صبح و آن اینست:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَصْبَحْتُ اَشْهَدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِیْدًا ، وَ اَشْهَدُ مَا لَقِیْتُكَ وَ حَمَلْتَهُ عَرْشِكَ وَ سَكَنْ سَمَواَتِكَ وَ اَرْضُكَ ، وَ اَنْبِیَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ الصَّالِحِیْنَ مِنْ عِبَادِكَ

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

وَجَمِيعَ خَلْقِكَ ، فَشَهِدْ لِي وَكَفَى بِكَ شَهِيداً ، أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ
وَحَدُّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ ، وَأَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ
مِمَّا دُونَ عَرْشِكَ إِلَى قَسْرَارِ أَرْضِكَ السَّاجِدُ السُّقْطِي بَاطِلٌ مُضْجِلٌ مَا عَدَا
وَجْهَكَ الْكَرِيمَ ، فَإِنَّهُ أَعَزُّ وَأَكْرَمُ ، وَ أَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَصِفَ الْوَاصِفُونَ
كُنْهَ جَلَالِهِ ، أَوْ تَهْتَبِيَ الْقُلُوبُ إِلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ ، يَأْمَنُ فُلُوقُ مَدَحِ الْمَادِيحِينَ
فَخُورِ مَدَحِهِ ، وَعَدَا وَصَفِ الْوَاصِفِينَ مَا كَبُرَ حَمْدِهِ ، وَجَلَّ عَنْ مَقَالَةِ الْمُطَافِينَ
تَعْظِيمُ شَأْنِهِ ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا
أَهْلَ التَّقْوَى وَ أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ .

[خداوند! صبح کردم در حالی که تو را گواه می گیرم - و تو از نظر گواه بودن
کافی هستی - و فرشتگان و حاملان عرش و ساکنان آسمانها و زمین و پیامبران و
فرستادگان و شایستگان از بندگانت و تمامی آفریدگان تو را گواه می گیرم ،
پس گواهم باش - که تو از نظر گواه بودن کافی هستی - که من گواهی می دهم که
همانا تو خدای یگانه هستی که شریکی برای تو نیست، و همانا محمد (ص) بنده و
فرستاده تو هست، و همانا هر معبودی از زیر عرش گرفته تا کانون زمین هفتم
زیرین باطل و مضحک است جز وجه کریم تو که آن عزیزتر و گرامی تر و
جلیل تر و بزرگتر از آنست که وصف کنندگان کنه و حقیقت جلال آنرا توصیف
کنند، یا دلها به کنه عظمت آن راه یابد، ای آنکه فخر مدح تو بر مدح ستایشگران
فائق آمده، و آثار حمد تو از مرزوصف توصیف کنندگان در گذشته، و تعظیم
شان تو از گفتار سخنگویان برتر آمده، بر محمد و آل محمد درود فرست، و
آنچه را که تو خود اهل آنی با ما کن، ای آنکه اهل تقوا و اهل آمرزشی].

و بعد از آن باید گفت:

سُبْحَانَ اللَّهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ ، وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ ، وَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ ،
وَ كَمَا يَنْبَغِي لِتَكْرِيمِ وَجْهِهِ وَ عِزِّ جَلَالِهِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللَّهُ شَيْءٌ ، وَ كَمَا
يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحَمَدَ ، وَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ ، وَ كَمَا يَنْبَغِي لِتَكْرِيمِ وَجْهِهِ وَ عِزِّ جَلَالِهِ ،
وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ ، وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ ، وَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ ،

تعقیبات نماز صبح

وَ كَمَا يَتَّبِعُنِي لِكِرَمِ وَجْهِهِ وَ عِزِّ جَلَالِهِ ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْئًا ، وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ ، وَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ ، وَ كَمَا يَتَّبِعُنِي لِكِرَمِ وَجْهِهِ وَ عِزِّ جَلَالِهِ ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ ، وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .
 أَلَيْسَ إِلَهِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا أَرْجُو ، وَ خَيْرَ مَا لَا أَرْجُو ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ ، وَ مِنْ شَرِّ مَا لَا أَحْذَرُ .

[«سبحان الله» گویم هر زمان که چیزی تسبیح خدا گوید، و همانگونه که خدا دوست دارد تسبیح شود، و همانطور که او اهل آن است، و آنگونه که شایسته کرامت وجه و عز جلال اوست. و «الحمد لله» گویم هر زمان که چیزی حمد خدا گوید، و همانگونه که خدا دوست دارد ستایش شود، و همانطور که او اهل آن است، و همانگونه که شایسته کرامت وجه و عز جلال اوست، و «لا اله الا الله» گویم هر زمان که چیزی «لا اله الا الله» گوید، و همانگونه که خدا دوست دارد او را به یگانگی یاد کنند، و همانطور که او اهل آن است، و همانگونه که شایسته کرامت وجه و عز جلال اوست، و «الله اکبر» گویم هر زمان که چیزی خدا را به بزرگی یاد کند، و همانگونه که خدا دوست دارد به بزرگی یاد شود، و همانطور که او اهل آن است، و همانگونه که شایسته کرامت وجه و عز جلال اوست.

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر بر هر نعمتی که خداوند به من و به هر يك از آفریدگان من چه آنهایی که در گذشته بوده و چه آنهایی که در آینده تا روز قیامت خواهند آمد ارزانی داشته است. خداوند از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و خیر آنچه را که امید دارم، و خیر آنچه را که امید ندارم از تو بخواهم، و از شر آنچه که از آن بیم دارم، و از شر آنچه که از آن بیم ندارم، به تو پناه می‌آورم].

بعد از آن باید خواند دعائی را که در وقت شام نیز می‌توان خواند^۱ و آن

اینست:

۱- یا تبدیل کردن لفظ «أَصْبَحْتُ» به «أَمْسَيْتُ» چنانکه در ص ۲۳ خواهد آمد.

باب اول — آداب و اعمال بین الطلوعین

بِسْمِ اللَّهِ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ ، بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ سَمٌ وَلَا دَاءٌ ، بِسْمِ اللَّهِ اصْبَحْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ ، بِسْمِ اللَّهِ عَلَى قَلْبِي وَنَفْسِي ، بِسْمِ اللَّهِ عَلَى دِينِي وَعَقْلِي ، بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِي وَمَالِي ، بِسْمِ اللَّهِ عَلَى مَا أَعْطَانِي رَبِّي ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ .

اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي حَقًّا لَا أَشْرَكَ بِهِ شَيْئًا ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَعَزُّ وَأَجَلُّ مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ ، عَسَرُ جَارِكَ ، وَجَلُّ كُنَائِكَ ، وَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ . اَللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ شَدِيدٍ ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مُرِيدٍ ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ، وَمِنْ شَرِّ قَضَاءِ السَّوْءِ ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَدَّتْ أَخِذَ جَنَابِهَا ، إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ، إِنْ وَلِيَّكَ اللَّهُ الَّذِي فُزِلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ، فَسَيَكْفِيكَهُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ .

[بنام خدا که بهترین نامهاست، بنام خدا که پروردگار زمین و آسمان است، بنام خدائی که بانام او هیچ سم و دزدی زبان نمی رساند، بنام خدا وارد صبح شدم، و برخدا توکل نمودم، بسم الله بر دل و نفسم، بسم الله بر دین و عقلم، بسم الله بر خانواده و مالم، بسم الله بر آنچه که پروردگارم بمن بخشیده است، بنام خدائی که بانام او هیچ چیز در زمین و آسمان زیان نمی رساند، و اوشنوا وداناست. الله الله حقاً پروردگار من است، چیزی را شریک با او نمی گیرم، خدا بزرگتر، خدا بزرگتر، خدا بزرگتر است، خدا عزیزتر و جلیل تر است از آنچه که من از آن می ترسم و حذر می کنم (خداوند) پناهنده به تو عزیز و ثنای تو بزرگ، و نامهای تو مقدس است، و معبودی جز تو نیست. خداوند از شر نفس خود، و از شر هر سلطان قوی و سختگیر، و از شر هر شیطان

تعقیبات نماز صبح

سرکش، و از شر هر زور گوی معاند، و از شر پیشامدهای بد، و از شر هر جنبنده‌ای که اختیارش به دست توست، به تو پناه می‌آورم، که تو بر راه راستی، و بر هر چیز حافظ و نگهبانی. همانا سرپرست من آن خدائی است که کتاب را نازل فرمود، و او سرپرستی نیکان را به عهده می‌گیرد، پس اگر پشت کردند (و نپذیرفتند) پس بگو: خداوند مرا کافی است، معبودی جز او نیست، بر او توکل نمودم، و او صاحب عرش بزرگ است، پس بزودی خداوند تو را نسبت به آنان کفایت کند و او شنوا و داناست، و هیچ‌کس حول و قوه‌ای نیست مگر به خدای برتر و بزرگ، و خداوند درود فرستد بر بهترین آفرید گانش محمد و آل پاک او].

بعد از آن باید گفت آن چیزی را که از جمله دعاهائی است که مخصوص است به تعقیب نماز صبح و آن اینست:

بِسْمِ اللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ افْوَضَ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ
بِالْعِبَادِ، فَوَكَّلِيهِ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ
مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ فَجِّبْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذِّبْكَ فَنُجِّهِ الْمُؤْمِنِينَ،
حَسْبُنَا اللَّهُ وَ كَعَمَّ الْوَكِيلُ، فَانْقَلِبُوا بِنِعْمَتِهِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ،
مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسُ، مَا شَاءَ اللَّهُ
وَ أَنْ كَرِهَ النَّاسُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ،
حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ، حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِيَ مَنْ كَانَ مَدُّ
كُنْتُ حَسْبِي حَسْبِيَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

[بنام خدا، و خداوند بر محمد و آل او درود فرستد، و کار خود را به خداوند واگذار می‌نمایم، همانا خداوند به بندگان بیناست، پس خداوند او را از زیانهای که از جانب مکر آنان متوجه او می‌شد نگاه داشت، معبودی جز تو نیست، تو منزهی، من از ستمکاران بوده‌ام، پس دعای او را مستجاب کردیم و

- ۱- این اذکار از آیاتی چند تشکیل یافته، لذا در ترجمه مشاهده می‌شود که مطالب ظاهراً بهم مربوط و مسلسل نیست.
- ۲- در نسخه چاپی پس از المرزوقین چنین است: حَسْبِيَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِي، حَسْبِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي... حَسْبِيَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...

باب اول - آداب و اعمال بین‌الطلوعین

از اندوه نجاتش دادیم و اینچنین مؤمنان را نجات می‌دهیم، خداوند ما را کافی است و خوب و کیلی است، پس باز گشتند بانهت و فضلی از جانب خداوند که هیچگونه بدی به ایشان نرسیده بود. هرچه خدا خواهد (همان خوب است) هیچ‌حول و قوه‌ای نیست جز به‌خدا، هرچه خدا خواهد نه هرچه مردم خواهند، هرچه خدا خواهد هرچند مردم نپسندند. رب به‌جای مربوبین، و خالق به‌جای مخلوقین، و رازق (روزی‌دهنده) به‌جای مرزوقین مسرا کافی است، [پروردگار عالمان مرا بس است، کافی است مرا آنکس که مرا کافی است]، کافی است مرا آنکس که پیوسته مرا کافی بوده است، کافی است مرا آنکس که از آغاز پیدایشم مرا کافی بوده است، کافی است مرا خدا [ئی] که جز او معبودی نیست، بر او توکل نمودم، و او صاحب عرش بزرگ است].
بعد از آن باید گفت:

اَللّٰهُمَّ اَصْبَحْ ظَلَمِيْ مُسْتَجِيْرًا بِعَفْوِكَ ، وَ اَصْبَحْ ذَنْوِيْ مُسْتَجِيْرَةً بِمَغْفِرَتِكَ ،
وَ اَصْبَحْ خَوْفِيْ مُسْتَجِيْرًا بِاَمْنِكَ ، وَ اَصْبَحْ فَقْرِيْ مُسْتَجِيْرًا بِغِنَاكَ ، وَ اَصْبَحْ
ذُلِّيْ مُسْتَجِيْرًا بِعِزِّكَ ، وَ اَصْبَحْ ضَعْفِيْ مُسْتَجِيْرًا بِقُوَّتِكَ ، وَ اَصْبَحْ وَجْهِيْ
اِثْفَانِيْ مُسْتَجِيْرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي ، يَا كَاثِرًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ، يَا كَاثِرًا بَعْدَ
كُلِّ شَيْءٍ ، يَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اجْعَلْ لِّيْ مِنْ
اَمْرِیْ فَرَجًا وَ مَخْرَجًا ، وَ ارْزُقْنِيْ مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ ، وَ مِنْ حَيْثُ لَا اَحْتَسِبُ .

[خداوند ظالم و ستم من به‌عفو تو، و گناهانم به‌آمرزش تو، و ترسم به‌امان تو، و فقرم به‌دارائی تو، و ذلتم به‌عزت تو، و ضعیفم به‌قوت تو، و وجه فانی من به‌وجه باقی تو پناه آورده، ای آنکه پیش از هرچیز بوده‌ای، وای آنکه پس از هرچیز خواهی بود، وای پدیدآورنده هرچیز، بر محمد و آل محمد درود فرست، و در کارم گشایش و راه گریزی قرار ده، و مرا از جایی که گمانم می‌رود و از جایی که گمانم نمی‌رود روزی بخش].

بعد از آن باید که محاسن خود را به‌مشت دست راست گرفته، کف دست

چپ را به‌سوی آسمان بگشائی و هفت نوبت این دعا را بخوانی:

يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ ، وَ عَجِّلْ فَرَجَیْ

تعقیبات نماز صبح

[مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ .

[ای پروردگار محمد و آل محمد، بر محمد و آل محمد درود فرست، و در فرج
[محمد و] آل محمد تعجیل فرما].

و هفت نوبت دیگر این دعا را باید خواند:

يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْتِقْ رَجَبَتِي
مِنَ النَّارِ .

[ای پروردگار محمد و آل محمد، بر محمد و آل محمد درود فرست، و گردنم
را از آتش دوزخ آزاد ساز].

بعد از آن باید گفت:

يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ، يَا هَيَّ يَا كَرِيمُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَعِثُ. اللَّهُمَّ أَذِنَا
مِثْقَتِي فِي كُلِّ كَرْبَةٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ
نَزَلَ بِي حَقُّهُ وَعُدَّةٌ، فَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا، وَاكْشِفْ هَمِّي، وَفَرِّجْ حَمَمِي.
اللَّهُمَّ آغْنِنِي بِحِلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَبِفَضْلِكَ عَنْ سِوَاكَ .

[ای خدایا ای رحمن، ای رحیم، ای زنده، ای پابنده، به رحمت تو یاری می طلبم.
خداوندا نوبشتیان منی در هر غمی، و تو امید منی در هر سختی و دشواری، و
تو در هر مشکلی که بر من فرود آید پشتیبان و ساز و برگ منی، پس تمام گناهان
مرا بیامرز، و اندوه مرا برطرف ساز، و غم مرا بزد. خداوندا مرا به حلال
خود از حرامت، و به فضل خود از غیر خودت بی نیاز ساز].

بعد از آن باید گفت آن چیزی را که در وقت شام نیز می توان گفت، و آن
اینست^۱:

أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِمًا بِدِمَائِكَ الْغَنِيِّ الذِّي لَا يَحَاوِلُ وَلَا يَحْلُولُ، مِنْ
شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَطَارِقٍ، [وَمِنْ سَائِرِ مَا خَلَقْتَ] مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ،
فِي حُدُوتِهِ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلَبَاسٍ سَابِغَةٍ، وَلِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ
عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، مُخْتَجِبًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي بِأَذِيَّتِهِ، بِجِدَارِ حَصِينِ الْإِخْلَاصِ.

۱- به پاورقی ص ۱۱۹ مراجعه شود. ۲- در نسخه چاپی: ما خلقت ومن خلقت...

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

فِي الْإِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ ، وَ التَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ ، مُوقِنًا بِأَنَّ الْحَقَّ مَعَهُمْ وَ فِيهِمْ وَ بِهِمْ ، أُولَى مَنْ وَالُوا ، وَ أَجَنَابُ مَنْ جَانَبُوا . فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اعِدْ نَفْسَ اللَّهِ بِهِمْ مِنْ شَرِّ مَا أَقْبَمَهُ ، يَا هَظِيمُ حَجَزَتْ الْأَعَادِي عَنِّي بَيْتُكَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَغَشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ .

[خداوندا صبح کردم در حالیکه چنگ آویخته‌ام به حق و حرمت بلندپایه تو که از هیچ راهی دسترسی به آن نیست و هرگز مغلوب و مقهور نمی‌گردد، از شر هر دشمن ستیزه‌جو، و پشامدنا گوار، و] از جمیع مخلوقات بی‌زبان و گویا (یا بی‌جان و جاندار) تو، در پناه سپری از هر چیز ترسناک به لباس فراخی که همان ولایت خاندان پیامبر تو محمد - درود تو بر او و آنان باد - است، و در حالیکه از هر چیزی که قصد آزار مرا دارد به پناهگاه محکمی که همان اخلاص در اعتراف بحق ایشان و چنگ آویختن به ریسمان محکم آنان است خود را پوشیده داشته، و در حالیکه یقین دارم حق با آنان بود در میان آنان، و به دست آنان است، هر کس را که آنان دوست بدارند دوست می‌دارم، و از هر کس که دوری کنند دوری می‌نمایم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و خداوندا بحق آنان مرا از شر هر آنچه که از آن می‌پرهیزم پناه ده، ای عظیم، دشمنان را از خود دور داشتیم به (آیه بدیع السماوات والارض) خداوند آفریننده آسمانها و زمین بی‌مثال است، و (آیه و جعلنا...) قرار دادیم از جلو و پشت سر ایشان سدی پس برده بود دیدگانشان انداختیم پس ایشان نمی‌بینند].

بعد از آن باید گفت آن چیزی را که مخصوص است به تعقیب صبح و آن

اینست:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ بِمُدْرَقِهِ ، وَ جَاءَ بِالنَّهَارِ [مُبْصِرًا] بِرَحْمَتِهِ خَلْقًا جَدِيدًا ، وَ ذَهَبَ لَهَا غَائِبَتُهُ بِمَتِّهِ وَ جُودِهِ وَ كَرَمِهِ ، مَرْحَبًا بِالْحَافِظِينَ .

[سپاس خدائی راست که شب را به قدرت خویش ببرد، و روز [روشن] را به رحمت خود به صورت آفرینش جدیدی آورد، و ما به من و بخشش و کرم او در سلامتی بسر می‌بریم، آفرین به دو فرشته حافظ اعمال].

تعقیبات نماز صبح

ودروقت گفتن عَرَجًا بِإِلْعَافِظَيْنِ الثَّغَاتِ بِجَانِبِ دَسْتِ رَاسْتِ خُود
 کرده بگوئی: وَحَيَّا كَمَا اللَّهُ مِنْ كِتَابِيْنِ ۱.
 [خدا شما دو کاتب [و شاهد] را زنده بدارد].

والتفات به جانب دست چپ خود کرده بگوئی:

اُكْتَبَا - رَحِمَكُمَا اللَّهُ - بِسْمِ اللَّهِ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
 لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ
 فِيهَا ، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ، عَلَى ذَلِكَ آخِي ، وَعَلَيْهِ أَمُوتُ ،
 وَعَلَيْهِ أَجَعْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ . أَكْرَعَا مُحَمَّدًا مِنِّْي السَّلَامَ .

[بنویسید - خدا شما را رحمت کند - بنام خدا، گواهی می‌دهم که معبودی
 جز الله نیست که یگانه‌است و شریکی برای او نیست، و گواهی می‌دهم که -
 محمد بنده و فرستاده اوست، و گواهی می‌دهم که قیامت خواهد آمد و شکی
 در آن نیست، و همانا خداوند مردگان را زنده خواهد نمود، بر همین عقیده
 زندگی می‌کنم، و بر همین عقیده می‌میرم، و بر همین عقیده از قبر برانگیخته می‌شوم
 اگر خدا خواهد، از جانب من به محمد (ص) سلام بفرستید].

وبعد از آن باید گفت:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي النَّهَارِ إِذَا قُمْتَ ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
 آلِ مُحَمَّدٍ فِي اللَّيْلِ إِذَا بَغَشَّيْ ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرَةِ وَ
 الْأُولَى ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا لَاحَ الْجَنَّةِ ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا أَطْرَدَ الْخَافِقَانِ ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا أَحَدَا
 الْخَادِيَانِ ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا عَسَفَ لَيْلٌ وَمَا أَدْلَهَمَ ظَلَامٌ ، وَ
 [صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ] مَا تَنَفَّسَ صَبْحٌ وَمَا أَضَاءَ لَجَرٌ .

[خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست در روز آنگاه که روشن شود، و
 بر محمد و آل محمد درود فرست در شب آنگاه که تاریکی فراگیر شود، و بر
 محمد و آل محمد درود فرست در آخرت و دنیا، و بر محمد و آل محمد درود

۱- در نسخه چاپی: من کاتبین و شاهدین.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

فرست تاشب و روز ظهور و بروز دارند، و بر محمد و آل محمد درود فرست تا مشرق و مغرب برپاست، و بر محمد و آل محمد درود فرست تا نوای شب و روز (که مردم را به سوی قبرها سیر می دهند) بر جاست، و بر محمد و آل محمد درود فرست تا آنگاه که شب در آمد و شد است و ظلمت آن شدید و فراگیر است، و [بر محمد و آل محمد درود فرست] تا صبح نفس می کشد، و فجر روشن می شود.

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا خَاطِبًا وَقَدْ اَلْمَوْمِنِينَ اِلَيْكَ ، وَ اَلْمَكْمُوحِلَّ اَلْاَمَانِ اِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْكَ ، وَ النّٰطِقَ اِذَا خَرَسَتْ اِلَّا لِسُنْ بِاِلْتِنَاءِ عَلَيْكَ .

[خداوند محمد (ص) را سخنگوی میهمانان مؤمنی که بر تو وارد می شوند قرار ده، و او را در آن هنگام که در پیشگاه تو می ایستد جامه های امان بپوشان (که بتواند بدانها امت خویش را از عذاب برهانند)، و او را گویای به مدح خودت قرار ده آنگاه که تمام زبانها بسته و لال بمانند].

اَللّٰهُمَّ اَعْلِ مَنْزِلَتَهُ ، وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ ، وَ اَظْهِرْ حُجَّتَهُ ، وَ قَبَّلْ شَفَاعَتَهُ ، وَ اجْعَلْهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الْاَلْبَنَى وَ عِدَّتَهُ ، وَ اغْفِرْ لَهُ مَا اَحْدَثَ الْمُحَدِّثُونَ مِنْ اَمْتِهِ بَعْدَهُ .

[خداوند منزلت او را بلند گردان، و درجه او را بالا بر، و دلیل او را آشکار ساز، و شفاعت او را بپذیر، و او را در جایگاه پندیده و ستوده ای (مقام شفاعت) که به وی وعده فرموده ای برانگیز، و آنچه را که بدعتگذاران از امت او پس از وی احداث کرده اند بر او ببخشای (و موجب خردگی قرار نده)].

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ ، وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ ، وَ الْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ بَیْرٍ ، وَ السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ ، وَ اَسْأَلُكَ الْفَوْزَ بِاِلْحَقَّتِهِ ، وَ النّٰجَاةَ مِنْ النَّارِ .

[خداوند موجبات و اسباب رحمت، و آمرزشهای جتیمیت، و بهره وری از هر کار نیکی، و سلامتی از هر گناهی را از تو درخواست می کنم، و رسیدگی به بهشت، و نجات از آتش دوزخ را از تو خواستارم].

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اجْعَلْ لِّیْ فِیْ صَلَاتِیْ وَ دُعَائِیْ بَرَکَةً تَطْهِّرُ بِهَا قَلْبِیْ ، وَ تُوْمِنُ بِهَا رَوْعِیْ ، وَ تَكْشِفُ بِهَا کَرْبِیْ ، وَ تَغْفِرُ بِهَا

تعقیبات نماز صبح

ذَنْبِي، وَكُفْلِي بِهَا أَمْرِي، وَتَقْضِي بِهَا فُقْرِي، وَتُذْهِبْ بِهَا ضَرْيَ، وَتُفَرِّجْ بِهَا
هَمِّي، وَتُسَلِّ بِهَا غَمِّي، وَتُشْفِي بِهَا سَقَمِي، وَ تَكْثُرْ بِهَا خَوْفِي، وَ
تَجْلُو بِهَا حُزْنِي، وَ تَقْضِي بِهَا دَيْنِي، وَ تَجْمَعُ بِهَا سَعْلِي، وَ تَبَيِّنُ بِهَا
وَجْهِي. وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي.

[خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست، و در نماز و دعای من برکتی قرار
ده که بدان سبب دلم را پاک سازی، و هراسم را به امان مبدل نمایی، و غم و
سخنی ام را برطرف سازی، و گناهم را بیامرنی، و کلام را اصلاح نمایی،
و فقرم را به دارایی آوری، و نادار خنیم را ببری، و اندوهم را بزدایی، و غمم را
آرامش بخشی، و دردم را شفا دهی، و ترسم را به امان آوری، و حزنم را برطرف
سازی، و بدمی ام را پردازنی، و امورم را پراکنده ام را جمع آوری، و درویم را
سپید گردانی، و آنچه را که به نزد خود داری خیر من قرار ده].
بعد از آن باید گفت:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَدْعُوْكَ لِهَمٍّ لَا یُفَرِّجُهُ غَیْرُكَ، وَ لِرَحْمَةٍ لَا کُنَالُ اِلَّا مِنْكَ، وَ
لِحَاجَةٍ لَا یَقْضِیْهَا اِلَّا اَنْتَ یَا کَرِیْمُ.

[خداوند! تو را می خوانم نسبت به اندوهی که جز تو کسی آنرا برطرف
نسازد، و برای رحمتی که جز از سوی تو بدست نیاید، و برای حاجتی که
آنرا جز تو کسی بر نیآورد ای کریم].

اَللّٰهُمَّ کَمَا کَانَ مِنْ شَأْنِکَ مَا اَرَدْتُ فَنِّیْ بِهٖ مِنْ ذِکْرِکَ، وَ اَلْهَمَّتْنِیْهِ مِنْ شُکْرِکَ
وَ دُعَائِکَ، فَلَیْسَ مِنْ شَأْنِکَ اِلَّا جَابَکَ لِيْ فِیْمَا دَعَوْتُکَ، وَ النِّجَاحُ فِیْمَا
هَزَعْتُ اِکْبَکَ مِنْهُ، فَانْ کُنْ اَهْلًا اَنْ اَبْلُغَ رَحْمَتَکَ فَاِنَّ رَحْمَتَکَ اَهْلٌ اَنْ
تُبَلِّغْنِیْ وَ تَسْعِنِیْ، لِاَنْهَا وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ، وَ اَنَاشِئْ فَلْتَسْعِنِیْ رَحْمَتَکَ
یَا مُوَلِّیَّ.

[خداوند! همانگونه که از شأن توست که با ذکر خودت مرا قصد کرده ای، و
شکر و دعای خویش را به من الهام نموده ای، پس باید اجابت دعای من، و
نجات از آنچه که از آن به سوی تو پناه آورده ام نیز شأن تو باشد، پس اگر

باب اول - آداب و اعمال بین الملوین

من شایسته آن نیستم که به رحمت تو برسم، اما رحمت تو شایسته است که به من برسد و مرا فرا گیرد، زیرا که رحمت تو هر چیز را فرا گرفته، و من هم یکی از چیزهایم، پس باید رحمت تو مرا فرا گیرد ای مولای من.

بعد از آن باید گفت در حالتی که بگریید یا به گریه درآرد خود را:

إِلٰهِي إِنَّ ذُنُوبِي وَكَثُرَ قَتْلَهَا قَدْ غَبَرَتْ وَجَهِي عِنْدَكَ ، وَحَاجَّتُنِي عَنِ اسْتِجَابِ رَحْمَتِكَ ، وَبَاعَدَتْكُنِي عَنِ اسْتِجَابِ مَغْفِرَتِكَ ، وَكُلُّهَا قَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّكَ ، وَكَمَّسْتَنِي بِالرَّجَاءِ لِمَا وَعَدْتَ أَمْثَالِي مِنَ الْمُسْرِفِينَ وَآشْبَاهِي مِنَ الْخَاطِئِينَ بِقَوْلِكَ يَا «عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱ وَحَذَرْتَ الْفَاطِئِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ فَقُلْتُ : وَ«مَنْ يَمْنُظْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»^۲ ثُمَّ نَدَبْتُنَا بِرَحْمَتِكَ إِلَى دُعَائِكَ فَقُلْتُ : «أَدْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۳ ؛ إِلٰهِي لَقَدْ كَانَ ذُلُّ الْإِيَّاسِ^۴ عَلَى مُشْتَمَلًا ، وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ بِي مُلْتَحِمًا .

[خداوند! گناهان من و بسیاری آنها روی مرا در پیشگاه تو به غبار خود پوشانده، و مرا از اهل بیت رحمت در پوشانده، و از طلب عملی شدن آمرزش تو دور ساخته است، و اگر نبود که به نعمتهای تو آویختم، و به ابدواری به تو چنگ زده‌ام - به این خاطر که امثال من از اسرافکاران و آشباه من از خطاکاران را به این فرمایش خود وعده فرموده‌ای: «ای بندگان من که بر خود اسراف روا داشته‌اید، از رحمت خدا ناامید شوید، همانا خداوند تمام گناهان را می‌آموزد، همانا که او آمرزنده و مهربان است» و ناامیدان از رحمت خود را حذر داده‌ای و فرموده‌ای: «وجه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود جز گمراهان؟» سپس از روی رحمت خود ما را به سوی دعای خویش فرا خوانده و فرموده‌ای: «مرا بخوانید تا دعای شما را استجابت کنم، همانا کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند بزودی با حالت خواری و

۱ - سورة زمر: ۳۹ - آیه ۵۳ .

۲ - سورة حجر: ۱۵ - آیه ۵۶ .

۳ - سورة غافر: ۴۰ - آیه ۶۰ .

۴ - «الایاس - خل» .

تعقیبات نماز صبح

زبونی داخل دوزخ می‌شوند « - خدای من ، هر آینه ذلت یاس مرا فرا می‌گرفت، و نومیدی از رحمت مرا درمی‌پوشاند] .

إِلَهِي قَدْ وَعَدْتَ الْمُحْسِنَ ظَنَّهُ بِكَ ثَوَابًا، وَأَوْعَدْتَ الْكَمِيَّ بِكَ ظَنَّهُ عِقَابًا. اللَّهُمَّ وَقَدْ اسْتَبَلْتُ دَمْعِي حَسَنُ الظَّنِّ بِكَ فِي عِتْقِي رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَتَعَمُّدِي زَكَاةً، وَإِقَالَةِ عَثَرَتِي، وَقُلْتَ - وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الَّذِي لَا خُلْفَ فِيهِ وَلَا تَبْدِيلَ - : «يَوْمَ تَدْعُوا كُلُّ أُنَاسٍ بِإِسمَائِهِمْ» .^۱

اللَّهُمَّ إِنِّي أَقِرُّ وَأَشْهَدُ وَأَعْتَرِفُ وَلَا أَجْحَدُ، وَأَسِرُّ وَأُظْهِرُ وَأَعْلِنُ وَأُبْطِنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدِّكَ لَا تُشْرِكُ بِكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُكَ عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَسِيْدَ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَكَفَائِلَ الْمُشْرِكِينَ وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ وَمُجَاهِدَ النَّكَاسِينَ وَالْمُحَاسِنِينَ وَالْمَارِقِينَ إِمَامِي وَحُجَّتِي وَصِرَاطِي وَدَلِيلِي وَمَحَجَّتِي، وَمَنْ لَا أَحَقُّ بِالْأَعْمَالِ وَإِنْ زَكَّتْ، وَلَا أَوْفَى مِنْجِيَّةً وَإِنْ صَلَّحَتْ إِلَّا بِوِلَايَتِهِ، وَالْإِيْتِمَامِ بِهِ وَالْإِقْسَارِ بِفَضَائِلِهِ، وَالْقَبُولِ مِنْ حَمَلَتِهَا، وَالتَّسْلِيمِ لِرِوَايَتِهَا .

[خدای من ! همانا تو به کسی که حسن ظن به تو دارد نوبت پاداش داده‌ای، و به کسی که سوء ظن به تو دارد وعده کیفر فرموده‌ای].

[خداوند! حسن ظن من به تو در اینست که از آتش دوزخ رها می‌سازی، و خطاهایم را (به آمرزش خود) بی‌پوشانی، و از لغزشهایم در گذری، اشکم را جاری ساخته (ناشاید بدین سبب به این موارد دست یابم ۲) . و تو فرموده‌ای - و البته سخن تو حق است که خلف و تبدیلی در آن نیست - که : « (به یاد آر) روزی را که هر دسته از مردم را به نام امامشان فرا خوانیم ». خداوند! من اقرار می‌کنم و گواهی می‌دهم و اعتراف می‌دارم و انکار ندارم و در پنهان و آشکار و ظاهر و باطن گواهم که تویی آن خداوندی که معبودی جز تو نیست؛

۱- سورة اسراء: ۱۷ - آیه ۷۱.

۲- درص ۱۶۹ تفسیر این فراز از مؤلف (ره) به بیانی دیگر خواهد آمد.

باب اول — آداب و اعمال بین الطلوهین

یگانه‌ای و شریکی نداری، و اینکه محمد (ص) بنده و فرستاده توست، و همانا علی که امیر مؤمنان و سید اوصیاء و وارث علم پیامبران و کشتنده مشرکان و پیشوای پرهیزکاران و جهاد کننده با عهدشکنان و ستمگران و اندیسن بیرون روندگان است، امام و حجت و راه و رهنما و جاده پهن‌آور من (به سوی تو) است، و کسی است که جز با ولایت او و پیروی ازاو و اقرار به فضائل او و پذیرش آنها از حاملان ولایت او و تسلیم در برابر او بان آنها به هیچ یک از اعمال هر چند پاکیزه باشد اطمینان ندارم، و آنها را هر چند صالح و درست بوده باشد نجات بخش نمی‌بینم].

اَللّٰهُمَّ وَاقِرُ بَاوَصِيَّائِهِ مِنْ اَبْنَائِهِ اٰمَنَةً وَ حُجَّجًا، وَ اَدِلَّةً وَ سُرُجًا، وَ اَعْلَامًا وَ مَنَارًا، وَ سَادَةً [و] اَقْرَارًا، وَ اَدِيْنُ بِيَسْرِهِمْ وَ جَهْرِهِمْ، وَ ظَاهِرِهِمْ وَ بَاطِنِهِمْ وَ حَيْثِهِمْ وَ مَمْتِنِهِمْ، وَ نَسَاهِدُهُمْ وَ غَائِبِهِمْ لَاشْكَ فِیْ ذٰلِكَ وَ لَا رُكْبَلَبَ، وَ لَا تَحْوُلُ عَنْهُ وَ لَا اِنْقِلَابَ.

{خداوندا و به اوصیاء از فرزندان او که همه پیشوایان و حجت‌ها و رهنمایان و چراغها و نشانه‌ها و مناره‌ها و سروران نیکو کردارند اقرار می‌کنم، و به نهان و آشکار و ظاهر و باطن و زنده و مرده و حاضر و غایب آنان دینداری می‌نمایم، که شك و دودلی در آن نیست، و باز گشت و دگر گسونی ای از آن وجود ندارد}.

Translation Movement

اَللّٰهُمَّ فَادْعْنِيْ يَوْمَ حَشْرِيْ وَ حِينَ فِشْرِيْ بِاَمَانَتِهِمْ، وَ احْشُرْنِيْ فِیْ زُمْرَتِهِمْ، وَ اكْتُبْنِيْ فِیْ اصْحَابِهِمْ، وَ اقْتُلْنِيْ بِسَيْمِ يَامُولَايَ مِنْ حَرِّ النِّمْرِانِ، فَإِنَّكَ اِنْ اَعْفَيْتَنِيْ مِنْهَا كُنْتُ مِنَ الْفَائِزِيْنَ.

[خداوندا مرا در روز حشر و هنگام نـشـرم به امامت آنان فراخوان، و در دسته و گروه ایشان محشورم گردان، و نامم را در زمـره اصحابشان بنویس، و ای مولای من بحق ایشان مرا از گرمای آتش دوزخ رهایی بخش که اگر مرا از آتش دوزخ معاف بداری از دستگاران خواهم بود].

۱- در نسخه چاپی: اِنْ اَعْمَقْتَنِيْ مِنْهَا «اگر مرا آزادسازی از آن».

تعقیبات نماز صبح

اَللّٰهُمَّ وَ قَدْ اَصْبَحْتُ فِيْ يَوْمِيْ هَذَا لَا اُحَقِّقُ لِيْ وَلَا مَفْزَعٌ وَلَا مَلْجَأٌ غَيْرَ مَنْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ اِلَيْكَ مِنْ آلِ رَسُوْلِكَ ، عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرَ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنَ وَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ .

[خداوندا من امروز صبح کردم درحالیکه هیچ پشتیبان و پناهگاه و ملجای ندارم جز کسانی که به آنان متوسل شده‌ام از آل رسولت علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و محمد - صلواتک درود تو بر تمامی آنان باد -].

اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْهُمْ حِصْنِي مِنَ الْمَكَارِ ، وَ مَعْقِلِي مِنَ الْخَوَافِ ، وَ نَجَّسِي بِهِمْ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ طَائِعٍ ، وَ فَاسِقٍ بَاسِعٍ ، وَ مِنْ شَرِّ مَا اَعْرِفُ وَ مَا اُفَكِّرُ ، وَ مَا اسْتَشِرُّ عَلَيَّ وَ مَا اُبْصِرُ ، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَدِّيْ اَخِذْ بِنَاصِيَتَيْهَا ، اِنَّ رَبِّيْ عَلَيَّ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ .

[خداوندا آنان را دژ من از ناخوشایندی‌ها، و پناهگاهم از چیزهای هراسناک قرارده، و مرا بحق آنان از هر دشمن سرکش، و هر فاسق متمکار، و از شر آنچه که می‌شناسم یا نمی‌شناسم، و از شر آنچه که بر من پوشیده است و آنچه که می‌بینم، و از شر هر جنبنده‌ای که اختیارش به دست پروردگار من است - که همانا پروردگارم بر راه راست است - نجات بخش].

اَللّٰهُمَّ دَوِّسِيْلَتِيْ اِلَيْكَ بِهِمْ ، وَ قَقْرَبِيْ بِمَحَبَّتِهِمْ اِفْتَحْ عَلَيَّ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ ، وَ حَبِّبْنِيْ اِلَى خَلْقِكَ ، وَ جَنِّبْنِيْ عَدَاوَتَهُمْ وَ بَغْضَهُمْ ، اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

[خداوندا بهمین که من آنان را وسیله خودم به سوی تو قرار داده و بادوستی ایشان خود را به تو نزدیک ساختم درهای رحمت و آمرزش خود را بر من بگشا، و مرا به نزد آفریدگانت محبوب گردان، و دشمنی و کینه آنان را از من دور دار، که تو بر هر چیزی توانایی].

اَللّٰهُمَّ وَ لِكُلِّ مُتَوَسِّلٍ كُتُوْبٌ ، وَ لِكُلِّ ذِيْ شَفَاعَةٍ حَقٌّ ، فَاسْأَلُكَ بِمَنْ جَعَلْتَهُمْ

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

إِلَيْكَ سَبَّحِي ، وَ قَدِّمْتَهُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي ، أَنْ تَعَسَّرَ فَنَبِي بَرَكَةِ يَوْمِي هَذَا وَ شَهْرِي هَذَا وَ عَامِي هَذَا .

[خداوندا هر توصل پیداکننده‌ای را پاداشی است، و هر صاحب شفاعتی را حقی، پس بحق آنانی که وسیله خودم به سوی تو قرارشان داده، و آنان را در پیش حاجت و نیاز خویش واداشته‌ام از تو می‌خواهم که برکت این روز و این ماه و این سال مرا بده من بشناسانی].

اَللّٰهُمَّ مَعُوْلِيْ فِيْ شِدَّتِيْ وَ رَخَائِيْ ، وَ عَافِيَّتِيْ وَ بَلَاءِيْ ، وَ نَوْمِيْ وَ يَقَظَّتِيْ ، وَ ظَعْنِيْ وَ اِقَامَتِيْ ، وَ عُسْرِيْ وَ يُسْرِيْ ، وَ صَبَاحِيْ وَ مَسَائِيْ ، وَ مُنْقَلَبِيْ وَ مَمَوَايَ .

[خداوندا اینان تکیه گاه من در هر ناراحتی و آسایش، و سلامتی و گرفتاری، و خواب و بیداری، و سفر و حضر، و سختی و راحتی، و روز و شب، و حرکت و سکون منند].

اَللّٰهُمَّ فَلَا تَخْلِنِيْ بَيْنَهُمْ مِنْ نِعْمَتِكَ ، وَلَا تَخَيِّبْنِيْ بِهِمْ مِنْ تَائِيْلِكَ ، وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِيْ مِنْ رَحْمَتِكَ ، وَلَا تَقْتَنِيْ بِاِعْثَاقِيْ اَبْوَابِ الْاَرْزَاقِ ، وَ اَنْسِدَادِ مَسَائِلِيْهَا ، وَ ارْكِتَاجِ مَذَاهِبِيْهَا ، وَ افْتَحْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ فَتْحًا يَسِيرًا ، وَ اجْعَلْ لِيْ مِنْ كُلِّ ضَنْكٍ مَخْرَجًا ، وَ اِلَيَّ كُلِّ سَعَةٍ مَنَهَجًا ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ .

[خداوندا بحق آنان مرا از نعمت خویش بیرون مبر، و بحق آنان از بخشش خود محروم مساز، و امیدم را از رحمت خود مبر، و بایستن درهای روزی و مسدود کردن راهها و بستن روشنهای آن امتحانم مکن، و از جانب خود گشایشی آسان بفرمایم قرارده، و برایم از هر سختی و تنگی بی راه خروج، و به سوی هر فراخی بی راهی پهنای قرارده، به رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان].

اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلِ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ مُخْتَلِفَيْنِ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَ مَعَالِفَاتِكَ ، وَ مَنَّاكَ وَ فَضْلِكَ ، وَ لَا تُفْقِرْنِيْ اِلَى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ، اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، وَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ .

تغیبات نماز صبح

[خداوندا شب و روز را بگونه‌ای قرار داده که با رحمت و سلامتی و عطا و بخشش تو بر من درآمد و شد باشند، و مرا به هیچیک از خلق خود نیازمند مساز، به رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان، که تو بر هر چیز توانایی، و به همه چیز احاطه داری].

مترجم گوید: «بسیار دانست که مصنف - قدس سره - در حاشیه ایراد کرده که این دعای لازم الانقیاد مسمی به دعای اعتقاد است، و از حضرت امام بحق عالم امام موسی کاظم، و از ثامن ائمه هدی حضرت امام رضا - علیهما التَّحیَّاتُ والثَّنا - مرویست، نه‌ایتش نسخ آن مختلف است به زیاده و نقصان. و این دعائیست جلیل‌القدر عظیم‌الشان که در وقت شام نیز می‌توان خواندن، اما چون در وقت شام خوانده شود بجای «اَللّٰهُمَّ وَ قَدْ اَصْبَحْتُ فِیْ یَوْمِیْ هٰذَا»، «اَللّٰهُمَّ وَ قَدْ اَمْسَيْتُ فِیْ یَوْمِیْ هٰذَا» باید گفت. و الله الموفق». بعد از آن باید گفت:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِمَا مُدِّرُكَ الْهَارِجِیْنَ ، وَ بِمَا مَلْجَا الْغَائِظِیْنَ ،
وَ بِمَا صَرِیخَ الْمُتَضَرِّجِیْنَ ، وَ بِمَا غِیَاثَ الْمُتَغَیْثِیْنَ ، وَ بِمَا مُنْتَهٰی
غَايَةِ السَّأْلِیْنَ ، وَ بِمَا مُجِیْبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّیْنَ ، بِمَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ ،
بِاَللّٰهِ یَا رَبَّاهُ ، یَا عَزِیْزُ یَا حَكِیْمُ ، یَا غَفُوْرُ یَا رَحِیْمُ ، یَا قَاهِرُ یَا عَلِیْمُ ،
یَا سَمِیْعُ یَا بَصِیْرُ ، یَا لَطِیْفُ یَا خَبِیْرُ ، یَا قَهَّارُ یَا جَبَّارُ ، یَا رَحْمٰنُ یَا مَنَّانُ ،
یَا سُبُوْحُ یَا قُدُّوْسُ ، یَا مُبْدِیُّ یَا مُعِیْدُ ، یَا دَاعِیُّ یَا وَارِثُ ، یَا فَارِجُ الْهَمِّ ،
یَا كَاشِفُ الْغَمِّ ، یَا مُنْزِلُ الْحَقِّ ، یَا قَاضِیُ الصَّدَقِیِّ ، یَا ذَا الْبَلَاءِ الْاَجْمَلِ ، وَ
الطُّوْلِ الْاَعْظَمِ ، یَا مَعْرُوْفًا بِاِلْحْسَانِ ، یَا مَوْصُوْفًا بِاِلْمْتِنَانِ ، یَا مَنْ
قَصُرَتْ عَنْ وَصْفِهِ اَلْسُنُ الْاَوَاصِیْبِیْنَ ، وَ اِنْقَطَعَتْ عَنْهُ اَفْخَارُ الْمُتَفَكَّرِیْنَ ، یَا
شَهِدَ النَّجْوٰی ، یَا كَاشِفُ الْغَمِّ وَ دَافِعُ الْبَلَوٰی ، یَا نَعِیْمَ النَّصِیْرِ وَ اَلْمَوْلٰی ،
یَا مُنْعِمُ یَا مُفْضِلُ ، یَا مُحِیْنُ یَا مُجِیْلُ ، یَا مَنْ لَا یَسْغُلُهُ صَغِیْرٌ عَنْ كِبِیْرٍ ، وَلَا
حَقِیْرٌ عَنْ خَفِیْرٍ ، یَا مَنْ بَدَأَ بِاِلْنِعْمَةِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا ، وَ بِاِلْفَضْلِیَّةِ قَبْلَ

باب اول - آداب و اعمال بین‌المللوعین

اَسْتَجَابِيهَا ، يَا اَحَقَّ مَنْ عُبِدَ وَ حُمِدَ ، وَ رَجِيَ وَ اعْتَمِدَ ؛

[خداوند! از تو درخواست می‌کنم ای تجرنده آنانکه از تو در گریزند، و ای بناگاه آنانکه از تو دره‌راستند، و ای فریادرس فریادخواهان، و ای یاری‌دهنده کمک خواهان، و ای آخرین مقصود درخواست کنندگان، و ای اجابت‌کننده دعای بیچارگان، ای مهربانترین مهربانان، الهای پروردگارا، عزیزا، حکیمای غفورا، رحیمای قاهرا، علیمای سمیعای (ای شنوا)، بصیرای (ای بینا) لطیفای (ای آفریننده موجودات بسیار کوچک)، خبیرای (ای باخبر از همه چیز)، ای قهار، ای جبار (جبران‌کننده نارسائیهای خلق)، ای رحمن (کسی که رحمتش عموم آفریدگاران را فرا گرفته)، ای منان (بخشنده)، ای صبور، (پاک و منزّه)، ای قدوس (پاک و مبرا)، ای مبدی (آفریننده)، ای معبد (باز - گرداننده)، ای باعث (برانگیزننده)، ای وادع (که روزی همه زمین و حکومت‌های آن از آن تو می‌شود)، ای زدا بنده اندوهها، ای برطرف‌کننده غمها، ای نازل‌کننده حق، ای گویای راستی، ای صاحب نعمتهای زیبا و بخشش‌های بزرگ، ای که به نیکی نمودن معروفی، ای که به بخشش نمودن موصوفی، ای که زبان توصیف کنندگان از وصف تو نارساست، و اندیشه‌های اندیشمندان از تو بریده گشته، ای که نزد هر دانی حاضری، ای برطرف‌کننده غمها و دورکننده گرفتاریها، ای یاور و سرپرست خدوب، ای نعمت‌دهنده، ای بخشش‌کننده، ای احسان‌کننده، ای نیکی‌نماینده، ای که هیچ‌خردی از کلان بازت ندارد، و نه هیچ‌پستی از بلند و پرارزشی، ای که یک‌پیش از آنکه کسی مستحق نعمت شود نعمت بخشیده‌ای، و پیش از آنکه کسی مستوجب بخشش شود بخشش نموده‌ای، ای سزاوارترین کسی که مورد عبادت و ستایش و امیدواری و وابستگی قرار گرفته‌ای] ؛

اَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ مُّقَدَّسٍ ، مَظْهُورٍ ، مَعْنُونٍ اَخْتَرَقَهُ لِنَفْسِكَ ، وَ كُلِّ كُنْهٍ عَالٍ رَفِيعٍ كَرِيمٍ رَضِيتَ بِهِ مِدْحَةً لَكَ ، وَ بَحَقَّ كُلِّ بِرٍّ قَرَّبْتَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَكَ ، وَ بَحَقَّ كُلِّ نَبِيٍّ اَرْسَلْتَهُ اِلَيَّ عِبَادِكَ ، وَ بَحَقَّ كُلِّ شَيْءٍ جَعَلْتَهُ بِرْصَدًا لِرُسُلِكَ ،

تقیبات نماز صبح

وَ كُلُّ كِتَابٍ فَصَّلْتَهُ وَ أَحْكَمْتَهُ وَ شَرَعْتَهُ ، وَ كُلُّ دُعَاءٍ سَمِعْتَهُ فَأَجَبْتَهُ ، وَ عَمَلٍ رَفَعْتَهُ ؛

[از تو می‌خواهم به هر نام مقدس بآل و پنهانی که برای خودت برگزیده‌ای، و به هر ثنای بلند و والا و بزرگی که جهت ستایش خود پسندیده‌ای، و بحق هر فرشته‌ای که منزلت او را به پیشگاه خود نزدیک ساخته‌ای، و بحق هر پیامبری که به سوی بندگانت فرستاده‌ای، و بحق هر چیزی که دلیل صدق رسولانت قرار داده‌ای، و به هر کتابی که تفصیلش داده و استوارش ساخته و قانونش نهاده‌ای، و به هر دعایی که شنیده سپس اجابتش کرده‌ای، و به هر عملی که بالایش برده‌ای]؛

وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ مَنْ عَظُمَتْ حَقُّهُ ، وَ أَعْلِيَتْ قَدْرُهُ ، وَ عَرَفْنَا أَمْرَهُ ، وَ مَنْ كُنْهَرَفْنَا مَقَامَهُ ، وَ لَمْ تَقْظِهِرْ لَنَا شَأْنَهُ ، مِنْ خَلْقَتِهِ مِنْ أَوَّلِ مَا ابْتَدَأْتَ بِهِ مِنْ خَلْقِكَ ، وَ مِنْ خَلْقِهِ إِلَى انْقِضَاءِ الدَّهْرِ ؛

[و از تو می‌خواهم بحق هر کس که حقش را بزرگ داشته، و قدرش را بلند نموده، و امرش را به ما شناسانده‌ای، و به هر کس که مقامش را به ما معرفی نکرده‌ای، و شأنش را برای ما آشکار ننموده‌ای از جمله کسانی که از اول خلقت بوده و از جمله کسانی که تا انقضای روزگار می‌آفرینی]؛

وَ أَسْأَلُكَ بِتَوْحِيدِكَ الَّذِي فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ ، وَ أَخْلَقْتَ بِهِ الْمَوَاقِيقَ ، وَ أَرْسَلْتَ بِهِ الرُّسُلَ ، وَ جَعَلْتَهُ أَوَّلَ فُرُوضِكَ ، وَ نِهَايَةَ طَاعَتِكَ ؛ وَ أَدْوَجَهُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ مَجْدِكَ ، وَ كَرَمِكَ وَ عِزِّكَ ، وَ جَلَالِكَ وَ عَفْوِكَ ، وَ اِمْتِنَانِكَ وَ قَطْوَلِكَ ؛

[و از تو می‌خواهم بحق توحیدت همانکه خردها را براساس آن ساخته، و بدان سبب از بندگان بیمان گرفته، و رسولان را فرستاده‌ای، و آنسرا نخستین واجب و نهایت طاعت خویش قرار داده‌ای، و به تو روی می‌آورم به جود و مجد و کرم و عزت و جلال و گذشت و بخشش و عطایت]؛

وَ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ ، يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ ، وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ خَاصًّا

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

وَعَامًّا وَآوَلًا وَآخِرًا بِحَبِيبِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَآشْرَفِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبِالرَّسَالَةِ الَّتِي آدَاهَا، وَالْعِبَادَةَ الَّتِي اجْتَهَدَ فِيهَا، وَالْمَعْنَةَ الَّتِي صَبَرَ عَلَيْهَا، وَالْمَغْفِرَةَ الَّتِي دَعَا إِلَيْهَا، وَالذِّيَادَةَ الَّتِي حَضَّ عَلَيْهَا مِنْذُ وَكُتِبَ رِسَالَتُكَ إِجَاهُ إِلَى أَنْ قَوَّيْتَهُ، وَبِمَا بَيْنَ ذَلِكَ مِنْ أَقْوَالِهِ الْحَكِيمَةِ، وَأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ، وَمَقَامَاتِهِ الْمَشْهُودَةِ، وَسَاعَاتِهِ الْمَعْدُودَةِ، أَنْ قُضِيَ عَلَيْهِ كَمَا وَعَدْتَهُ مِنْ كُفْمِكَ، وَقُطِعَتْهُ الْفَضْلُ بِمَا أَمَّ مِنْ كَوَائِدِكَ، وَقُزِلَ لَدَيْكَ مَنْزِلَتُهُ، وَقُضِيَ عِنْدَكَ دَرَجَتُهُ، وَقَبِلَتْهُ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَقُدِّرَ لَهُ حَوْضُ الْكَرَمِ وَالْجُودِ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَطْيَارِ الْمُنتَجِبِينَ الْأَبْرَارِ، وَعَلَى جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ.

[وازتو درخواست می کنم ای الله ای الله ای الله، ای پروردگار، ای پروردگار، ای پروردگار، ای پروردگار، و خصوصی و عمومی و در اول و آخر بدسوی تو دست دعا و زاری دراز می کنم بحق حبیب و رسول تو محمد که سرور پیامبران و اشرف اولین و آخرین است، و بدرسالتی که ادا کرد، و به عبادتی که در آن کوشش نمود، و بدرنجی که بر آن صبر و پایداری نمود، و به آمرزشی که به سویش دعوت کرد، و به دیانتی که از آغاز رسالت تا پایان عمر در باره اش تأکید فراوان نمود، و به سخنان حکیمانه و افعال کریمانه و مقامات مشهود و ساعات معدودش که در این میان و در طول عمر او به ظهور پیوسته است که از جانب خود بر او درود فرستی چنانکه بدار و وعده فرموده ای، و بهترین پاداشی را که از جانب تو قصد نموده بدو ببخشی، و منزلت او را به نزد خود نزدیک سازی، و درجه او را به نزد خود بالا ببری، و او را در مقام محمود (مقام شفاعت) برانگیزی، و او را در حوض کرم و بخشش خودت وارد سازی، و نیز بر آل هاله و پاکیزه و برگزیدگان نیکوکار او، و بر جبرئیل و میکائیل و فرشتگان مقرب، و بر جمیع انبیاء و مرسلین و شهداء و صالحین درود فرستی].

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا

تغیبات نماز صبح

فُشُورًا ، قَدْ انْقَطَعَتْ وَسَائِلِي ، وَذَهَبَتْ مَسَائِلِي ، وَذَلَّ كُنَاصِرِي ، وَاسْتَمْنِي
أَهْلِي وَوَلَدِي .

[خداوندا من صبح کردم درحالیکه مالک هیچگونه زبان و سرک و
حیات و زندگی مجددی برای خود نیستم، همانا وسائلم بریده شده و مسائلم از دست
رفته و یاورم خوار گشته، و خانواده و فرزندانم مرا تسلیم کرده اند].

اَللّٰهُمَّ وَ قَدْ اَكْذَى الطَّلَبُ وَ اَعْيَبَ الْحِجَلُ اِلَّا عِنْدَكَ ، وَ انْقَطَعَتِ الطَّرِيقُ وَ
ضَاكَّتِ الْمَذَاهِبُ اِلَّا اِلَيْكَ ، وَ دَرَسَتِ الْاُمَالُ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ اِلَّا مِنْكَ ،
وَ كَذَبَ الظَّنُّ وَ اخْلَفَتِ الْعِدَّةُ اِلَّا عِدَّتَكَ .

[خداوندا همانا طلب سخت و دشوار، و چاره‌ها انگ و درمانده است جز نزد
تو، و راهها بریده و جاده‌ها تنگ است جز به سوی تو، و آرزوها کهنه و
امیدها بریده است جز از درگاه تو، و گمانها دروغ درآمده و وعده‌ها عملی
نگشته جز وعده‌های تو] .

اَللّٰهُمَّ اِنَّ مِنْ اَهْلِ الرَّجَاءِ بِفَضْلِكَ مُتَرَعَّةً ، وَ اَبْسَاطَ الدُّعَاءِ لِمَنْ دَعَاكَ
مُفْتَحَةً ، وَ اَلَسْتِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ بِمَبَاحَةٍ ، وَ اَلِاسْتِعَاذَةَ لِمَنْ اسْتَعَاذَ
بِكَ بِمَوْجُودَةٍ وَ اَنْتَ لِدَاعِيكَ بِمَوْضِعِ اجَابَةٍ ، وَ لِلْمُتَارِكِ اِلَيْكَ وَلِيُّ الْاَعْمَانَةِ ،
وَ لِلْمُقَاصِدِ اِلَيْكَ قَبَرِيبُ الْمَصَافَةِ ، وَ اَنْتَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ اِلَّا اَنْ
تَحْتَجِبَهُمُ الْاَعْمَالُ السَّيِّئَةُ ، وَ قَدْ عَلِمْتُ اَنْ الْفَضْلَ زَادَ الرَّاحِلُ اِلَيْكَ عَزَمَ
اِرَادَةٍ وَ اِخْلَاصُ نِيَّةٍ ، وَ قَدْ دَعَوْتُكَ بِعَزَمٍ اِرَادَتِي وَ اِخْلَاصِ طَوْبَتِي وَ صَادِقِ
نِيَّتِي ؛

[خداوند آتشخوارهای امیدواری به فضل تو لبریز، و درهای دعاء برای
کسیکه تو را بخواند گشوده، و یاری تو برای آنکس که به تو یاری جوید
مباح، و فریادرسی تو برای آنکس که از تو فریادخواهی کند موجود است، و
تو برای آنکس که تو را بخواند در جایگاه اجابتی، و برای آنکس که شیون
کنان از تو یاری جوید یاوری، و برای آنکس که تو را قصد کند نزدیکی، و
تو از خلق خود پوشیده نیستی جز آنکه اعمال زشتشان آنان را از تو پوشیده

باب اول ب آداب و اعمال بین الطلوعین

داشته است، و به یقین دانسته‌ام که برترین توشه مسافر به سوی تسو اراده استوار و خلوص نیت است، و من نیز تودا با اراده استوار و پاکسازی باطن و نیت راست و درست خویش خوانده‌ام]؛

فَإِذَا أَنَا ذَا مِسْكِينِكَ بِمَائِكَ أَسِيرُكَ فَقِيرُكَ سَائِلُكَ، مُنِيعُكَ بِغِنَاكَ، قَارِعُكَ جَانِبَ رَجَائِكَ، وَأَخْتُ أَوْلَى جِنَاحِ الْوَادِقِ بِكَ، وَأَحَقُّ بِرِعَايَةِ الْمُنْقَطِعِ إِلَيْكَ، سِرِّي لَكَ مَكْشُوفٌ، وَأَنَا إِلَيْكَ مَلْهُوفٌ، إِذَا أَوْحَشْتَنِي الْغُرْبَةَ آتَسْنِي ذِكْرَكَ، وَإِذَا صَبَّحْتَ عَلَى الْأُمُورِ اسْتَجَرْتُ بِكَ، وَإِذَا قَلَّحْتَ عَلَى الشَّدَائِدِ أَمْلَكَكَ. وَأَيُّنَ يَذْهَبُ بِي يَارَبَّ عَنكَ، وَأَزِمَّةُ الْأُمُورِ كُلِّهَا بِيَدِكَ، صَادِرَةٌ عَنْ قَضَائِكَ، مُدْعِنَةٌ بِالْخُضُوعِ لِقُدْرَتِكَ، فَتَقِيرَهُ إِلَى عَقُوبِكَ، ذَاتُ فَهْمَةٍ إِلَى رَحْمَتِكَ. وَكَيْدُ مَسْنِي الْفَقْرِ، وَخَالِي الضَّرِّ، وَتَمَلَّتْنِي الْخُصَامَةُ، وَعَرَّقْتَنِي الْحَاجَةُ، وَكُوَسَّمْتُ بِالذَّلَّةِ، وَعَلَّقْتَنِي الْفَقْرَةَ، وَحَقَّتْ عَلَى الْكَلِمَةِ، وَاحْاطَتْ بِي الْخَطِيئَةُ، وَهَذَا الْوَقْتُ الَّذِي وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِيهِ الْإِجَابَةَ، فَامْسَحْ مَا بِي بِيَمِينِكَ الشَّاهِدَةِ، وَادْخُلْ إِلَيَّ بِعَيْنِكَ الرَّاحِمَةِ، وَادْخُلْنِي فِي رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ، وَاقْبِلْ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، فَإِنَّكَ إِذَا اقْبَلْتَ عَلَيَّ أَسِيرُ فَتَحْتَهُ، وَعَلَى ضَالِّ هَدْيَتَهُ، وَعَلَى حَائِرٍ أَوْيَتَهُ، وَعَلَى ضَعِيفٍ قَوَّيْتَهُ، وَعَلَى خَائِفٍ آمَنْتَهُ.

[واینها من مسکین و محتاج و اسیر و فقیر و نیازخواه و مقیم آستان و کوبنده در امیدواری توام، و تو شایسته تری بیداری آنکس که به تو امید بسته، و سزاوارتری بدرعایت نمودن آنکس که تنها روی دل بد تو نموده. بر من برای تو مکشوف است، و من حزن و اندوه خود را به سوی تویی آورم. چون تنهایی و بی کسی مرا بدو حشت اندازد باد تو مرا مونس است، و چون کارها بر سر من ریزند به تو پناه دهم می شوم، و چون شدائد و سختیها بر من هجوم آورند تنها امیدم بد تو است. پروردگار من؛ از درگاه تو مرا به کجا ببرد؟ و حال آنکه زمام تمامی کارها بدست تو، و صادر از قضای تو، و با فروتنی هر چه تمامتر معترف به قدرت تو، و محتاج بدعفو تو، و نیازمند بدرحمت توست، راستی که فقر به

تغیبات نماز صبح

من رسیده، و پریشانی حال به من اصابت نموده، و نیاز شدید مرا فرا گرفته، و حاجتمندی شامل حال شده، و نشان ذلت و خواری پیدا نموده‌ام، و فقر و مسکنت بر من چیره آمده، و مستحق عذاب گردیده‌ام، و خطاها از هر طرف به من احاطه کرده است، و اینک آن زمان رسیده که دوستان خود را وعده اجابت در آن داده‌ای، پس همه اینها را بادست شفا بخش خویش از من بزد، و با دیده مرحمت خویش بر من بنگر، و مرا در رحمت و اسعه خود داخل ساز، و باروی پر جلال و کرامت خویش به من رو آور (۱)، زیرا که هر گاه تو بر اسیری روی آوری آزادش سازی، و چون بر گم گشته‌ای روی آوری رهنمائیش کنی، و چون بر سرگردانی رو کنی پناهِش دهی، و چون بر ناتوانی روی آوری نیرومندش سازی، و چون بر خائفی روی آوری امانش بخشی].

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ اَشْكُرْ ، وَابْتَغَيْتَنِيْ فَلَمْ اَصْبِرْ ، فَلَمْ يَوْجِبْ عَجْزِيْ عَنْ شُكْرِكَ مَنَعَ الْمُؤْمِلِ مِنْ فَضْلِكَ ، وَ اَوْجَبَ عَجْزِيْ عَنِ الصَّبْرِ عَلٰى بَلَائِكَ كَشَفَ ضُرَّكَ وَ اَنْزَالَ رَحْمَتَكَ .

[خداوند! تو بر من نعمت دادی و من سپاس نگذاشتم، و گرفتارم نمودی و من صبر نکردم، و ناتوانم از سپاس تو موجب نشد که آنچه را از تو ابدی رفت از من منع کنی، و عجز من از صبر در برابر گرفتاریها واجب گردانید که پریشانی مرا بر طرف سازی و رحمت را بر من فرو فرستی].

فَيَا مَنْ قُلَّ عِنْدَ بَلَائِهِ صَبْرِيْ فَعَاثَانِيْ ، وَ عِنْدَ نِعْمَائِهِ شُكْرِيْ فَاَعْطَانِيْ ، اَسْأَلُكَ اَلْمَزِيْدَ مِنْ فَضْلِكَ ، وَ اَلْاِزْوَاجَ لِشُكْرِكَ ، وَ اَلْاِغْتِنَاءَ بِنِعْمَتِكَ ، فَيَا اَعْظَى الْعَاقِبَةِ ، وَ اَسْبَغَ النِّعْمَةِ ، اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

[ای آنکه صبر من به نزد گرفتار نمودت اندک بود پس مرا سلامتی دادی، و سپاسم به نزد نعمتهایت ناچیز بود پس به من عطا نمودی، زیادی فضلت و الهام نمودن شکرت و اغتذاء از نعمتهایت را در بهترین سلامتی، و فراوانترین نعمت از تو خواهانم، که همانا تو بر هر چیز توانایی].

۱- در نسخه چاپی: يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: باروی خود به من رو آور ای صاحب جلال و کرامت.

باب اول - آداب و اعمال بین العلویین

اَللّٰهُمَّ لَا تُخَلِّنِيْ مِنْ يَدِكَ ، وَلَا تُتْرِكْنِيْ لِقَا يَدُوْكَ وَلَا يَعْذُوْكَ ، وَلَا تُوَحِّشْنِيْ مِنْ لَّدُنْكَ الْخَفِيَّةِ وَ كَفَايَتِكَ الْجَمِيْلَةِ ، هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ الْاَلَدِ بِعَفْوِكَ ، اَلْمُسْتَجِيْر بِعِزِّ جَلَالِكَ ، كَهْدَرِ اَيِّ اَعْلَامٍ كَهْدَرِكَ ، فَكَارِهِ اَكْثَارَ رَحْمَتِكَ .

[خداوند! مرا از حفظ و حمایت و امگزار (یا از نعمتهای خود خالی مگردان) و مرا مغلوب دشمن خودت و دشمن خودم رها مساز، و مرا از الطاف خفی و کفایت جمیل خویش تهیدست مگذار، اینجا جایگاه پناهنده به تو، و پناه آورنده به عفو تو، و دست به دامان عز جلال توست، که نشانه های قدرت تو را دیده، پس آثار رحمت خویش را به وی بنما].

اَللّٰهُمَّ قَوْلُنِيْ وَلَا يَنْتَقِصُنِيْ بِهَا عَنْ سِوَاهَا ، وَ اَعْطِنِيْ عَطِيَّتَكَ لَا اَحْتَاجُ اِلَى تَخِيْرِكَ مَعَهَا ، فَصَادِفُهَا لَيْسَتْ بِسِدْعٍ مِنْ وَلَايَتِكَ ، وَلَا بِنَكْرٍ مِنْ عَطِيَّتِكَ ، اِدْفَعْ الصَّرْعَةَ ، وَ اَنْعَشِ السَّقَطَةَ ، وَ تَجَاوَزْ عَنِ الرِّثَّةِ ، وَ اَقْبَلِ التَّوْبَةَ ، وَ اَرْحَمْ الْهَفْوَةَ ، وَ اَنْجِ مِنَ الْوَرَقَةِ ، وَ اَقْبَلِ الْعُثْرَةَ ، يَا مُنْتَهَى الرِّغْبَةِ ، وَ غِيَاثَ الْكَرْبَةِ ، وَ وِلِيَّ النِّعْمَةِ ، وَ صَاحِبَا فِي الْغُرْبَةِ ، وَ رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ، خُذْ بِيَدِيْ مِنْ دَحْضِ الْمَرْثَةِ فَقَدْ كَبُوتُ ، وَ تَجَبَّنِيْ عَلَى الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيْمِ وَ الْاَغْوِيَّتِ ، يَا هَادِيَ الطَّرِيقِ ، يَا فَارِجَ الْمَضِيقِ ، يَا جَارِيَ الدَّصِيقِ ، يَا رُكْنِي الْوَثِيْقِ ، اَحْلِلْ عَنِّي الْمَضِيقَ ، وَ اَكْفِنِيْ شَرَّ مَا اَطِيقُ وَ شَرَّ مَا لَا اَطِيقُ ، يَا اَهْلَ التَّقْوَى وَ اَهْلَ الْمَغْفِرَةِ ، وَ الْعِزَّةِ وَ الْقُدْرَةِ ، وَ الْاَلَاءِ وَ الْعِظَمَةِ ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ، وَ اَكْرَمَ النَّاطِرِيْنَ ، وَ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ ، لَا تُقَطِّعْ مِنْكَ رَجَائِيْ ، وَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِيْ ، وَلَا تُجْهِدْ جَلَائِيْ ، وَلَا تُقْصِ قَضَائِيْ ، وَلَا تُجْعَلِ النَّارَ مَأْوَايَ ، وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ مَدْوَايَ ، وَ اَعْطِنِيْ مِنَ الدُّنْيَا مَنَآيَ ، وَ بَلِّغْنِي مِنَ الْآخِرَةِ اَمَلِيْ وَ رِضَايَ ، وَ اَقِنْنِي فِي الدُّنْيَا حَسَنَةَ ،

۱- در همه نسخ خطی: صاحباً فی الکربة است، و متن فوق مطابق نسخه چاپی

است.

۲- رجائی (خل): امیدم.

تعقیبات نماز صبح

وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَبْلِي عَذَابُ النَّارِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِعَلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ .

[خداوندا آنچه‌تان مرا یاری ده که بدان از یاری دیگری بی‌نیازم سازی، و بخشی بر من نما که با داشتن آن به غیر تو محتاج نگردم، که اینکار از یاری رسانی تو بی‌سابقه، و از بخشش تو ناشناخته نیست، در افتادن در گرفتاری را از من دور ساز، و به هنگام زمین خوردن دستم را بگیر و بلند گردان، و از خطاهایم در گذر، و توبه‌ام را بپذیر، و بر کجروی‌هایم رحم آور، و از ورطه‌ها نجاتم بخش، و لغزشهایم را نادیده بگیر، ای آخرین حد رغبت (مشتاقین)، و ای فریادرس در سختیها و غمها، ای صاحب نعمت، ای همدم در تنهایی، ای رحمان دنیا و آخرت، از لغزیدن و افتادن در گناه دستم را بگیر که به درو در افتاده‌ام، و مرا بر راه راست ثابت قدم بدار و گرنه گمراه خواهم شد، ای راهنمای طریق، ای نجات‌دهنده از تنگنای، ای همایه نزدیک من، ای ستون محکم و قابل اعتماد، بند گرفتاری را از من باز کن، و شر آنچه را که طاقت دارم و شر آنچه را که طاقت ندارم از من دور ساز، ای اهل تقوی و آمرزش و عزت و قدرت و نعمتها و عظمت، ای مهربانترین مهربانان، و گرامی‌ترین بیننده‌ها، و پروردگار عالمیان، امیدم را قطع مکن، و دعایم را رد منما، و گرفتاریم را مشکل ساز، و سرنوشت‌ها را شوم ساز، و دوزخ را مأوایم قرار نده، و بهشت را مقر همیشگی من قرار ده، و آرزویم را از دنیا برآور، و مرا به آرزو و رضایم از آخرت برسان، و درد دنیا و آخرت حسنه و نیکی را به من ببخش، و مرا از آتش دوزخ نگهدار، که تو بر هر چیز توانایی. و بر همه چیز احاطه داری].

بعد از آن باید خواند دعائی را که مشهور است به دعای «صبح» حضرت سید الساجدین امام زین العابدین - صلوات الله علیه و علی آبائه اجمعین - و از ادعیه «صحیفه کامله سجاده» است - علی قائلها الصلوة والتَّحِيَّةُ - و آن اینست:

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ ، وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ ، وَ جَعَلَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا ، وَ أَمَدًا مَمْدُودًا ، يُؤَبِّجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ ، وَ يُؤَبِّجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ بِالْعَبَادِ ، فِيمَا

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

يَعْتَدُوهُمْ بِهِ ، وَ يَنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ ، فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ
الشَّعْبِ ، وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ ، وَ جَعَلَهُ لِنَاسٍ لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ ،
فَيَكُونُ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَ قُوَّةً ، وَلِيَنَامُوا فِيهِ لَذَّةً وَ شَهْوَةً ، وَ خَلَقَ لَهُمُ
النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ ، وَ لِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ ، وَ يَسْرَحُوا
فِي أَرْضِهِ ، طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ ، وَ دَرَكُ الْآجِلِ فِي
آخِرَتِهِمْ ، بِكُلِّ ذَلِكَ يَصْلُحُ شَأْنُهُمْ ، وَ يَبْلُو أَعْيَارَهُمْ ، وَ يَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ
فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ ، وَ مَنَازِلِ فُرُوضِهِ ، وَ مَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ
أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا ، وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنَى .

[سپاس خدائی راست که بانیروی خویش شب و روز را آفرید، و با قدرت
خویش هر دورا اذهم ممتاز گردانید، و برای هر کدام حدی معین و اندازه‌ای
معلوم قرارداد، هر کدام از آن دورا در دیگری داخل می‌سازد، و دیگری را
نیز در اولی فرو می‌برد، و این کار بانقشده‌ای است از جانب او به خاطر بندگان
که قوت و غذایشان دهد و بر این حساب نشو و نماشان بخشد، پس شب را
برایشان آفرید تا در آن از حرکات مشقت‌بار و تلاشهای رنج‌آور آرامش یابند،
و آن را همچون لباسی قرارداد تا در لباس شب رفته از راحت و خوابش استفاده
کنند، و شب برایشان موجب آسایش و بازیابی قوا و نیرو باشد، و تا بدان
سبب به لذت و خوشی دست یابند. و روز را برای آنان روشن آفرید تا در
آن در طلب فضل و روزی او روند، و آنرا سبب روزی خداوندی قرار
دهند، و در زمین او به خاطر به دست آوردن آنچه که منافع دنیوی و بهره‌های
آخروی در آن است بگردش پردازند، و بواسطه همینها کارشان را اصلاح
کند و اخبارشان را بررسی و گزارش نماید، و می‌بیند که آنان در اوقات طاعات، و
مقامات واجبات، و مواقع احکامش چگونه‌اند، تا بدکاران را به کردار زشتشان
کبیر دهد، و نیکوکاران را به نیکی پاداش بخشد].

اَللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا فَخَّرْتَ لَنَا مِنَ الْاَصْبَاحِ ، وَ مَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ
النَّهَارِ ، وَ بَصَّرْتَنَا بِهِ مِنْ مَطَالِبِ الْاَقْوَاتِ ، وَ وَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ
الْاَلْبَاتِ . اَصْبَحْنَا وَ اَصْبَحَتِ الْاَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجَمَلَتِهَا ، لَكَ سَمَاوُهَا وَ اَرْضُهَا

تعقیبات نماز صبح

وَمَا بَشِئْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنَهُ وَمُتَحَرِّكَهُ ، وَ مُقِيمَهُ وَ شَاخِصَهُ ، وَ
مَا عَلَا فِي السَّهَوَاءِ وَمَا كُنَّ قُبْحَتِ الشَّرَى . أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ ، يَحْوِينَا
مُلْكُكَ وَ سُلْطَانُكَ ، وَ قَضَمْنَا مَشِيتَكَ ، وَ فَتَحَ صَرْفُ عَنِّ أَمْرُكَ ، وَ فَتَحَ مَلَبُ
فِي قُدْبِيرِكَ ، لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ ، وَلَا مِنِ الْخَيْرِ إِلَّا مَا
أَعْطَيْتَ .

[خداوند اسپاس از آن نوست که سپیده صبح را برای ما شکافتی، و بدان سبب ما را
از روشنایی روز بهره مند ساختی، و به راه های به دست آوردن قوت و غذا
بینا نمودی، و در آن از حوادث آفات نگهداشتی، ما و تمامی اشیا جملگی صبح
کردیم در حالیکه همه موجودات عالم از آسمان و زمین، و هر آنچه در هر
کدام از آن دو پراکنده نموده ای از ساکن و متحرک و مقیم و مسافر، و هر آنچه
که در هوا بالا رفته، و آنچه که در زیر خاک پنهان است همه و همه از آن
نوست، ما همه صبح کردیم در حالیکه در قبضه قدرت تو ایم، ملک و سلطنت
تو ما را از همه طرف احاطه کرده، و خواست و اراده تو ما را در بر گرفته، و
از روی فرمان تو دخل و تصرف می کنیم، و در میدان تدبیر و نقشه تو
در گردشیم؛ از سود و منفعت، چیزی جز آنچه که تو امضاء نموده ای، و از خیر،
جز آنچه که تو بخشیده ای برای ما نیست] .

اَللّٰهُمَّ وَ هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ ، وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ ، اِنْ اَحْسَنَّا
وَدَعَيْنَا بِحَمْدٍ ، وَاِنْ اَسَاْنَا فَاَرْكَنَا بِذَمٍّ .

[خداوند این روز جدید و نوی است، و بر ما گواهی مواظب و آماده است،
اگر نیکی کنیم با حمد و ستایش ما را وداع گوید، و اگر بدی کنیم با مذمت و
نکوهش از ما جدا می شود] .

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ ، وَ ارْزُقْنَا حُسنَ مُصَاحَبَتِهِ ، وَ اعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ
مُفَارَقَتِهِ بِبَارِقَتِهِ جَرِيرَةٍ ، اَوْ اَقْصِرَافِ صَغِيرَةٍ اَوْ كَبِيرَةٍ ، وَ اجْزِلْ لَنَا فِيهِ
مِنَ الْعَسَنَاتِ ، وَ اَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ ، وَ اَمْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَ
شُكْرًا ، وَ اجْرًا وَ ذَخْرًا ، وَ فَضْلًا وَ اِحْسَانًا .

باب اول — آداب و اعمال بن الطلوعین

[خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مصاحبت نیکوی با آنرا به ما روزی کن، و ما را از بد مفارقت کردن آن با ارتکاب اعمال زشت و انجام گناهان کوچک و بزرگ محفوظ بدار، و در این روز حسنات مسأدا فراوان گردان، و ما را از گناهان خالی ساز، و برای ما در میان اینروز آنچه جادارد از ستایش و سپاسگزاری و پاداش و ذخیره آخرت و فضل و احسان برسان].

اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَيَّ الْكِرَامَ الْكَاسِبِينَ عَزَّوَجَلَّتْنا ، وَأَمَلًا كُنَّا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفُنَا ، وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِئُوءِ أَعْمَالِنَا .

[خداوندا زحمت ما را بر فرشتگان کاتب اعمال آسان نما، و اوراق نامه اعمال ما را از حسناتمان برسان، و ما را با اعمال زشتان به نزد آنان خوار و بی ارزش مساز].

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَقًّا مِنْ عِبَادَتِكَ ، وَنَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ ، وَشَاهِدًا صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ .

[خداوندا در هر ساعتی از ساعات اینروز بهره ای از عبادت، و نصیبی از سپاسگزاری، و گواه صادقی از فرشتگان برای ما قرار ده].

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ بَيْنِ آيَدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا ، حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ ، مُسْتَعِينًا بِمَحَبَّتِكَ .

[خداوندا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از پیشرو و پشت سر و راست و چپ و از جمیع اطراف خودمان محافظت نما، آنچنان حفظی که نگهدارنده از معصیت و رهنمای به طاعت و سرگرم کننده به محبت تو باشد].

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَوَقِّنَا فِي دُومِنَا هَذَا [فِي] لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيْمَانِنَا وَآيَاتِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ ، وَهِجْرَانِ الشَّرِّ ، وَشُكْرِ النِّعَمِ ، وَاقْتِبَاعِ السُّنَنِ ، وَمُجَانِبَةِ الْبِدْعِ ، وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَحِطَاطَةِ الْإِسْلَامِ ، وَاتِّقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ ، وَفُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ ، وَإِرْشَادِ الضَّالِّ ، وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ ، وَإِدْرَاكِ الْبَلَّهِيفِ .

تغیبات نماز صبح

[خداوندا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را در این روز و شب و در جمیع روزها و شبها مان به انجام خیر، و دوری از بدی، و سپاس نعمتها، و پیروی سنتها، و پرهیز از بدعتها، و امر به معروف، و نهی از منکر، و پاسداری اسلام، و کاستن و خوار نمودن باطل، و نصرت و اعزاز حق، و ارشاد گمراه، و کمک ناتوان، و یاری ضعیف، و دادرسی مظلوم موفق بدار].

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاجْعَلْهُ اَيَّامَنَ يَسُوْمُ عِبْدَنَاهُ ، وَ اَفْضَلَ صَاحِبِ صَاحِبِنَاهُ ، وَخَيْرَ وَكْتٍ ظَلَّلْنَا فِيْهِ ، وَاجْعَلْنَا مِنْ اَرْضِيْ مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جَمَلَةِ خَلْقِكَ ، اَشْكُرْهُمْ لِمَا اَوْكَيْتَ مِنْ نِّعَمِكَ ، وَ اَقْوَمِهِمْ جِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ ، وَ اَوْقِفْهُمْ عَمَّا حَذَرْتَ مِنْ نَّهْيِكَ .

[خداوندا بر محمد و آل او درود فرست، و این روز را مبارکترین روزی که سراغ داریم، و برترین همدی که با او درخوریم، و بهترین وقتی که در آن ماندگاریم قرار ده، و ما را در میان خلق خود از خرسندترین افرادی که شب و روز بر آنان می گذرد، از سپاسگزارترین کسانی که از نعمتهای خود به آنان بخشیده ای، و قیام کننده ترین کسان به انجام شرایع و دستوراتی که نهاده ای، و خوددارترین آنان از آنچه که نهی فرموده و ترسانده ای قرار ده].

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُكَ وَ كَفٰی بِكَ شَهِيدًا ، وَ اَشْهَدُ سَمَاعَكَ وَ اَرْضَكَ وَ مَنْ اَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَّالَئِكَتِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ ، فِیْ یَوْمِیْ هٰذَا ، وَ سَاعَتِیْ هٰذِهِ ، وَ لَيْسَتِیْ هٰذِهِ ، وَ مُسْتَقَرِّیْ هٰذَا ، اِنِّیْ اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللهُ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ ، قَائِمٌ بِاَلْقِسْطِ ، عَدْلٌ فِی الْحُكْمِ ، رَؤُوْفٌ بِاَلْعِبَادِ ، مَالِكُ الْمُلْكِ ، رَحِیْمٌ بِاَلْخَلْقِ ، وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُوْلُكَ ، وَ خَيْرُكَ مِنْ خَلْقِكَ ، حَمَلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَاَدَّاهَا ، وَ اَمَرْتَهُ بِاَلنَّصِيْحِ لِاُمَّتِهِ فَتَنَصَّحَ لَهَا .

[خداوندا تو را گواه می گیرم - و تو از نظر گواه بودن کافی هستی - و آسمان و زمین و فرشتگان و سایر مخلوقات را که در آنها اسکان داده ای در این روز و این ساعت و همین جایگاهم گواه می گیرم که :

۱- در نسخه الف و ب: اَفْضَلَ یَوْمٍ وَاَيَّامَنَ صَاحِبِ است.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

من گواهی می‌دهم که تو خدایی هستی که معبودی جز تو نیست، قیام کننده به عدل، عادل در داوری، مهربان به بندگان، مالک ملک هستی، دلو ز آفریدگان می‌باشی، و اینکه محمد (ص) بنده و فرستاده و برگزیده از میان آفریدگان توست، بار رسالت خود را بدوش او نهاده پس آنرا ادا نمود، و او را به خیرخواهی امتش دستور دادی و او نیز برای آنان خیرخواهی نمود.

اَللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهٖ اَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰی اَحَدٍ مِّنْ خَلْقِكَ ، وَ اَنْبِئْهُ عَنَّا اَفْضَلَ مَا اَنْبِئْتَ اَحَدًا مِّنْ عِبَادِكَ ، وَ اجْزِهِ عَنَّا اَفْضَلَ وَ اَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ اَحَدًا مِّنَ الْاَنْبِيَاءِ عَنْ اُمَّتِهٖ ، اِنَّكَ اَنْتَ الْاَمَنُّ بِالْجَبِّمِ ، الْغَايِرُ لِلْعَظِيْمِ ، وَ اَنْتَ اَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيْمٍ ؛ وَ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ الْاَخْيَارِ الْاَتْجَبِيْنَ .

[خداوندا پس بر محمد و آل او درود فرست ای بیشترین آن درودی را که بر هر کدام از آفریدگانت فرستاده‌ای، و از طرف ما برترین چیزی را که به هر یک از بندگانت داده‌ای بدی، و از جانب ما برترین و گرامی‌ترین پاداشی را که به هر کدام از پیامبرانت از سوی امت خود داده‌ای به او ببخش، که نویی بخشنده عطا‌های گران، و آمرزنده گناهان بزرگ، و نویی مهربانتر از هر مهربانی، و خداوند درود فرستنده بر سرور ما محمد و آل پاک و پاکیزه او که برگزیدگان خلق و شرافتمندان عالمند].

Translation Movement

و باید دانست که ادعیه و اذکاری که وارد است از ارباب عصمت و اصحاب هدایت - صلوات الله علیهم - در باب تعقیبات نماز، بخصوص ادعیه و اذکاری که در تعقیب نماز صبح مذکور است بسیار است، نهایتش ما از جهت رعایت اختصار و اجتناب از اطناب و اِکثار که مبادا باعث کلال و مورث ملال گردد به همین قدر که یاد کرده شد اکتفا کردیم، و به زیاده از آن اقدام ننمودیم، والله ولی الاعانة والتوفیق، و بیده اُرمّة التحقیق.

۱- در نسخه الف: کَأْتَمَّ مَا صَلَّيْتَ.

تعقیبات نماز صبح

[توضیحی از مؤلف در آداب تعقیب]

و باید دانست که آنچه ما ذکر کردیم درین مختصر از تعقیب نماز، مأخوذ است از احادیث منکثره و روایات متعدده که در یک روایت مجتمع نبوده است، بلکه از روایات متفرق نقل کرده شده، پس تو مخیری در آنکه همه آن ادعیه را که ذکر یافته است بخوانی، یا بر بعضی از آن اقتصار نمائی هر گاه که وقت تو گنجایش خواندن همه آن نداشته باشد و هر گاه از نفس خود کلالی و ملالی دریابی پس باید که ترك دعا خواندن کنی و بدون میل نفس به سوی آن و اقبال بر آن تکلیف به اکمال دعا نکنی، زیرا که توجه و اقبال نفس در دعا و عبادت به منزله روح آنست، و اصحاب قلوب نیز گفته اند که: دعا خواندن به غیر توجه و اقبال خاطر، چسبون تیری است بی پسر که هرگز به هدف نمی رسد.

و سنت است که بعد از ادای نماز صبح تا بر آمدن آفتاب بر مصلای خود نشسته باشی اگر چه مشغول به تعقیب خواندن نبوده باشی، چه روایت شده است از امام المتقین امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - که آن حضرت فرموده اند: مَنْ صَلَّى فَجَلَسَ فِي مَضَلَّةٍ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ كَانَ لَهُ سِتْرٌ مِنَ النَّارِ. یعنی «هر کس که نماز بامداد را ادا نماید، و تا بر آمدن آفتاب بر جای نماز خود بنشیند هر آینه بوده باشد آن عمل از برای او ستری از آتش دوزخ». کنایه از آنکه به سبب این عمل از آتش دوزخ مستور و محجوب ماند.

و سزاوار آنست که بعد از تعقیب نماز صبح سوره «یس» خوانده شود، چه در حدیث آمده است که: «هر که سوره مبارکه «یس» را در اول روز بعد از نماز صبح بخواند آن روز تا شب از جمیع مکاره بلکه از مردن در آن روز در امان الله تعالی بوده باشد، و اگر در اول شب بخواند آن شب تا روز محفوظ بوده باشد، و اگر لابد او را در آن روز یا شب باید مرد به قدرت الله تعالی خواندن سوره مذکوره را در آن شب و آن روز فراموش کند».

باب اول - آداب و اعمال بین المظلوعین

و این سوره را بدین سبب که دفع موت و بلیّات را در آن روز از قاری خود می‌کند «سورة الدافعة» می‌نامند، و همچنین به جهت آنکه از برای هر حاجتی که خوانده شود به برکت آن به اِنجاح رسیده منقضی شود «سورة القاضية» اش نیز می‌گویند، والله الموفق.

[تفسیر مفردات دعاهاى این فصل]

توضیح: بیان کنیم آن چیزی را که درین فصل واقعست و محتاج به بیانست چنانکه دأب و عادت ما درین کتابست. «وَنَعْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» مراد از اسلام در اینجا اذعان به حکم، و انقیاد به امر است، یعنی: ما یم اذعان کننده به حکم پروردگار خود، و انقیاد نماینده به امر او، و اخلاص و رزنده در عبادت او؛ چنانکه مفسران در تفسیر قول خدای تعالی که: لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَعْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ گفته‌اند که: مراد به اسلام درین کلام معجز نظام، ادغان و انقیاد است نه معنی متعارف اسلام. «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» یعنی: عبادت ما منحصر است در عبودیت حضرت عزت در حالتی که مخلوط سازنده نیستیم عبادت او را به عبادت غیر او، و شریک سازنده نیستیم کسی را در طاعت او، کنایه از آنکه عبادت نمی‌کنیم غیر او را نه بر سبیل انفراد، و نه بر سبیل اشتراک، بلکه عمل را خالصاً مخلصاً از برای خدا می‌کنیم نه از برای سُمعه و ریا، چه عبادت شرکت را بر نتابد بلکه محض قربت را شاید. و نعم ما قال:

عبادت به اخلاص نیست نکوست و گر نه چه آید ز بی مغز، پوست
«الْقِيُومُ» مراد به قیوم ذاتی است که قیام و پایداری همه ممکنات و جمیع موجودات متعلق به او باشد، یعنی به وجود او وجود پیدا کرده، با آنکه نظام جمیع آنها مربوط به قبضه تصرف او بوده باشد بر وجهی که مراعات احوال کل

تفسیر مفردات دعاهای تعقیبات صبح

واحد از موجودات را بر وفق مقتضای استعداد ذاتی نموده، به مرتبه کمالش برساند و کمالات اشیا - کما لایخفی - بحسب استعداد و قابلیت مختلف است.

مترجم گوید: «صاحب «کشاف» گفته که: الْقَسِيمُ هُوَ الَّذِي دَائِمُ الْقِيَامِ بِتَدْبِيرِ الْمَخْلُوقِ وَحِفْظِهِ.^۱ و بعضی دیگر گفته اند که: قِیَوم عبارت از ذاتی است که قائم بذاته باشد، چنانکه گفته اند:

قائم مطلق توئی امّا بذات از جو انمردی نیائی در صفات

والله أعلم. « إِهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ » ممکن است که مراد به هدایت خدای تعالی درین کلام خیر انجام، دلالت موصلة به مطلوب که عبارت از رسانیدن به مطلوب است باشد، و می تواند بود که مراد به دلالت علی ما یوصلُ إلیهِ السَّمْلُوبُ که به معنی ارائه طریق و نمودن راهست باشد. پس معنی « إِهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ » بر تقدیر اول که هدایت به معنی دلالت موصلة به مطلوب است عبارت از: فیروزی یافتن و فایز شدن به جنّات نعیم، و تزویج حورالعین است. و بر تقدیر ثانی که به معنی ارائه طریق است عبارت از: محو نمودن آثار علایق جسمانیّه و رفع کردن استار عوایق هیولانیّه است، کنایه از آنکه عقل و خواس و هستی و اساس مرا همواره در مطالعه اسرار جلال، و ملاحظه انوار جمال خود منحصر و مقتصر دار، بروجهی که اصلاً و قطعاً به غیر آن انوار و اسرار به چیزی دیگر ملتفت نشوم، بلکه دائم الأوقات مستغرق مشاهدۀ انوار جمالی و اسرار جلالی تو بوده باشم.^۲

۱- قیوم کسی است که دائماً دست بکار تدبیر و نگهداری مخلوقات است.

۲- در ترجمه مسامحه شده لذا مطلب معکوس و وارونه جلوه گر شده است، زیرا هدایتی که ایصال به مطلوب باشد از هدایتی که به معنی ارائه طریق است قوی تر و شأنش به مراتب بالاتر است، پس چطور می تواند بود که اولی دسترسی به باغات و جنّات و حورالعین باشد، و دومی نظر به انوار جلال و جمال الهی که لذت آن بسی بالاتر و برتر از لذت اولی است؟! بلکه از عبارات متن عربی کتاب برمی آید که این هر دو قسم تفسیر مطلوب است و ترجمه آن چنین است:

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

مترجم گوید: «باید دانست که «وَ آفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ» فیض در لقت به معنی کثرت و سیلان آبست، قال فی «القاموس»: فَاَضَّ الْمَاءُ يَفِيضُ فَيَنْضًا وَ فَيَنْضُوضَةً أَيُ كَثُرَ حَتَّى سَالَ. یعنی «بسیار کن و به سیلان در آر بر من فضل و کرم خود را». و کلام از قبیل استعاره بالکنایه است با تخیل، چه تشبیه شده است فضل الهی در زیاده شدن و سیلان کردن به آب، و اکتفا شده است به ذکر مشبه؛ و ذکر افاضه که از ملائمت مشبه به است تخیل آنست. «وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ» یعنی: «نازل ساز و فرو فرست بر من از برکتهای و نعمتهای خود». تشبیه شده است درین فقره رسانیدن خدای تعالی برکتهای خود را بهما، به انزال که عبارت از ایصال چیزی است از بالا به شیب، بر سبیل استعاره، چه تشبیه شده است بلندی و شیبی به حسب رتبه به بلندی و شیبی مکانی، و استعاره شده لفظی که از برای آن موضع^۱ است که درین معنی استعمال یابد در آن معنی - والله أعلم.

«وَ هَدَوْنَكَ الْتَى لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ» یعنی قدرت کامله تو که به جمیع اشیا محیط است، و ممکن نیست که هیچ فردی از افراد ممکنات در تحت مقدورات الهی منتظم نباشند بلکه قدرت او جمیع مقدورات را به وجه ابلغ احاطه نموده است. و ازین عبارت چنین به حیطه فهم در می آید که لفظ «شیء» را بر ممتنع الوجود اطلاق نمی توان کرد.^۲

«ممکن است مراد از هدایت در اینجا راهنمایی رساننده به مطلوب باشد، پاداهنمایی به چیزی که آدمی را به مطلوب می رساند، که (آن مطلوب) همان فائز شدن به بهشت یا محو آثار علایق جسمانی و... می باشد».

۱- در نسخه الف: موضوع.

۲- اینکه ممتنع الوجود از تحت قدرت الهی خارج است از جهت تصور و کاستی قدرت الهی نیست، بلکه از این جهت است که آن ممتنع قابلیت آن را که قدرت الهی به آن تعلق گیرد و در آن اثر بگذارد ندارد، (مانند اینکه يك پهلوان نتواند کاغذی را چندین

تفسیر مفردات دعا‌های تعقیبات صبح

«وَلَا تُزِغْ قُلُوبِي» اصل «تزغ» از «زیغ» است، و آن عبارتست از میل نمودن و منحرف شدن از طریق سداد و مسلك رشاد؛ و مراد آنست که سلب تسوфіق از من مکن، تا بر صفت اهدا باقی بوده باشم و از جاده مستقیم و دین قویم منحرف نشوم. والتوفیق منه سبحانه.

«وَمِنْ فُجَاعَةٍ فَيَقْمَتِكَ» فُجَاعَةٌ - بضم فاء و مد همزه - عبارتست از وقوع چیزی ناگهانی و بی خبر دفعه واحد. و مراد به «نِقْمَةٌ» عقابست، و به فتح نون بر وزن کلمه، و به کسر نون بر وزن نِعْمَةٌ هر دو آمده است. قال فی «القاموس»: «النِقْمَةُ بِالْكَسْرِ وَالْفَتْحِ: الْمُكَافَاةُ بِالْعُقُوبَةِ».

«وَمِنْ ذَرَكِ الشَّقَاءِ» ذَرَكٌ - به تحريك - را بر مکان اطلاق می نمایند، و طبقات آنرا «درکات» می نامند؛ و طبقات دوزخ را «درکات» می گویند، و طبقات جنت را «درجات»؛ و بر نهایت شیء نیز که تعلق به جهت اسفل دارد اطلاق ذَرَكٌ می نمایند. «وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ» به عین بی نقطه و باء بدو نقطه زیرین که مابین نسوین واقع است عبارت از چیزیست که این کس را نهایت اهتمام به شأن آن بوده باشد، یُقَالُ: عَنِي بِالشَّيْءِ إِذَا اهْتَمَمْتُ بِهِ شَأْنَهُ.

«بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الصَّمَدِ» چنانچه از لفظ «الله» اراده ذاتی می کنند که مستجمع جمیع صفات کمال بوده باشد، یعنی صفات جمالی که عبارت از صفات ثبوتیه است، همچنان از لفظ «احد» اراده ذاتی می نمایند که مستجمع جمیع صفات جلالی که عبارت از صفات سلبيه است بوده باشد، چه واحد حقیقی عبارت از ذاتی است

متبرتاب کند که ضعف از کاغذ است که قابلیت رفتن ندارد نه از پهلوان) بنابراین، قصور و کوتاهی از جانب خود آن است نه از جانب قدرت کامله خداوندی (مؤلف - ره).

۱ - ظاهراً «ذَرَكٌ» در اینجا مصدر است به معنی «لحاق» یعنی رسیدن شقاوت و بدبختی. و با کلمات قبل خود از قبیل: ذوال و تحویل و فجاءة که همه مصدرند مناسبتر است.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

که می‌باید منزّه بوده باشد از ترکیب ذهنی و خارجی، و تعدّد، و هر چیزی که که مستلزم یکی ازین دو چیز که عبارت از ترکیب و تعدّد است بوده باشد مثل جسمیّت و تحییّز؛ و مشارکت در حقیقت و لوازم آن مانند وجوب وجود و قدرت ذاتیّه و حکمت تامّه.

و «صمد» ذاتی را گویند که مرجع و مقصود جمیع موجودات در تحصیل مرادات و طلب حاجات کلیّّه و جزئیّه به او باشد که از کرم عبید او درخواست کنند و التماس از او نمایند. قال فی «الصّحاح»: صَمَدٌ هُوَ يَصْمَدُهُ صَمْدًا أَيْ قَصْدَهُ. وَالصَّمْدُ: السَّيِّدُ لِأَنَّهُ يَصْمَدُ إِلَيْهِ فِي الْحَوَائِجِ.

و «كُفُو» مثل و مانند را گویند؛ پس اول این سوره مبارکه دلالت بر احدیّت کرد که عبارت از منفرد بودن ذاتست با اتّصاف جمیع صفات جمالی، و آخر این سوره دلالت بر واحدیّت نمود که عبارت از منزّه بودن ذاتست از جمیع صفات جلالی.

«جَبْرَ الْفَلَقِ» فَلَاقِ عبارت است از شکافته شدن چیزی به نوعی که چیزی دیگر از آن ظاهر و پیدا شود؛ و این شامل جمیع ممکناتست، چه حضرت عزّت - جل شأنه و عظم برهانه - جمیع ممکنات را از ظلمت عدم به متنصّه ظهور جلوه گر نموده، کسوت وجود را در ایشان پوشانیده است. و «فَلَاقِ» به سکون لام مصدر «فَلَقْتُ الشَّيْءَ فَلَاقًا» است ای شَقَقْتُهُ شَقًّا، یعنی شکافتم آنرا شکافتنی، و منه قوله تعالى: فَالِقَ الْإِصْبِ وَالنَّوَى، یعنی «شکافنده نبات از حبّه، و درخت از تخم».

و «الْفَاسِقِ» شب شدید الظلمه را گویند، یعنی شبی که بغایت، تاریک و بنهایت، تیره باشد. و «وَقَبِ» یعنی: داخل شود و نفوذ کند تاریکی شب در همه چیز. و «النَّفْثَاتِ فِي الْعُقَدِ» یعنی نفوس آدمیان ساحر یا زنان ساحره که به طریق

تفسیر مفردات دعا‌های اعیان صبح

سحر گری چند بر ریسمان‌های الوان می‌زنند و بر آن عقده‌ها دم می‌دمند .
 و باید دانست که اعتقاد فرقه ناجیه امامیه - انا لله بر اهلینهم الجلیة - آنست
 که سحر و جادو در حضرت پیغمبر ما و سایر انبیا و ائمه هدی - علیه و علیهم صلوات
 الله الملك الاعلی - مؤثر نبوده و ضرر ایشان نمی‌کرده، و اینکه حضرت عزت‌درین
 سورة مبارکه امر به استعاذه نمودن حضرت رسالت ﷺ از ساحران نفوس کرده
 دلالت بر آن ندارد که سحر تأثیر در آن حضرت کرده باشد، و این از قبیل قول
 خدای تعالی است که حکایت از احوال انبیای سابق به عنوان دعا فرموده که :
 رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّبَنِي آدَمَ وَ تَجْعَلْنَا قَوْمًا يَتَّقُونَ لَعَلَّهُمْ يُخْلَفُونَ ، یعنی : «ای پروردگار ما مگیر ما را به
 عقوبت آن اگر فراموش کردیم فعلی از طاعات را، یا خطا کردیم و بدون قصد
 مرتکب متناهی شدیم» . چه همچنانچه قول مذکور دلالت بر وقوع نسیان و خطائی
 که منافی نبوت است نمی‌کند، امر به استعاذه مذکور نیز دلالت بر وقوع تأثیر
 سحر و جادو بر حضرت رسالت ﷺ نمی‌کند.

و اما آنچه علمای مخالفین مثل مسلم و بخاری در کتب حدیث خود نقل
 کرده‌اند که سحر در حضرت رسالت ﷺ به مرتبه‌ای تأثیر کرده بود که آن
 حضرت را گمان آن می‌شد که فعلی از جناب ایشان صدور یافته است و اصلاً
 فعلی از ایشان صادر نشده بود از جمله اکاذیب و مفتریات و باطیل و واهیات آن
 قوم است، و هر که اندک از علم بهره داشته باشد داند که از این مقوله سخنان را
 خرافات می‌گویند که هیچ عاقلی قائل به آن نمی‌شود، زیرا که بر تقدیری که آنچه
 در باب تأثیر سحر می‌گویند واقعی باشد و صحیحی داشته باشد لازم می‌آید که طعن
 کفار که می‌گفتند: *إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا*، صادق باشد، یعنی «شما پیروی
 نمی‌کنید مگر مرد مسحور را» یعنی سحر کرده شده را^۱.

۱- سورة بقره: ۲- آیه ۲۸۶ . ۲- سورة اسراء: ۱۷- آیه ۴۷ .

۳- مرحوم علامه طباطبائی فرموده: این اشکال وارد نیست، زیرا منظور مشرکین از

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

وامّا اعتذاری که درین باب گفته اند که سحر در آن حضرت به عنوان جنون تأثیر نموده بود نیز عذر بدتر از گناه است، چه هر گاه سهو و نسیان و تأثیر سحر و هذیان بر انبیا و ائمه هدی کسه خزانة سرّ الله و حفظة حدود الله اند جایز نیست و وقوع آن نسبت به معصوم روا نیست و منافی عصمت و از نقایص نبوت و امامت است، انصاف به جنون نیز به طریق اولی از نقایص بوده باشد، فافهم و لاتکن من الغافلین.

و «الخناس» مراد به خنّاس شیطان است که هر گاه انسان ذکر پروردگار خود نماید او فراهم آید و منقبض شود و از این کس دوری نماید. و تفسیر فاتحة الكتاب را در خاتمة الكتاب ذکر خواهیم کرد، ان شاء الله تعالی و حده العزیز. «لَا تَتَّخِذْهُ سِنَةً وَلَا نَوْمًا» مراد به سینه فتور و سستی است که قبل از خواب دست می دهد. و تقدیم سینه بر نوم - با آنکه قیاس در نفی آنست که ترقی از اعلی به ادنی نمایند بر عکس اثبات، که در آن ترقی از ادنی به اعلی کنند - بنابر آنست که طبیعت سینه که فتور و سستی است طبعاً بر طبیعت خواب مقدم است؛ یا آنکه مراد به سینه حالتی است که مر کتب باشد از سینه و خواب، چنانکه بر حیوانات طاری می شود؛ و مقصود نفی این حالت مر کتبه است.

مترجم گوید: «بباید دانست که بعضی از مفسرین گفته اند که: سینه و نوم حالتی است واحدة ممتدة که مبدأ آن اول استرخاء اعصاب دماغ است، یعنی سینه مقدمه خوابست، و مجموع سینه و نوم خوابی است تمام، و مقصود نفی این

اینکه آن جناب را مسحور بخوانند این بوده که آن جناب بی عقل و دیوانه است، آیه شریفه هم این معنا را رد می کند، و اما تأثیر سحر به اینکه مرضی در بدن آن جناب پدید آید و یا اثر دیگری نظیر آنرا داشته باشد، هیچ دلیلی بر مصونیت آن جناب از چنین تأثیری در دست نیست، و در «مجمع» روایت کرده که بسیار می شد که رسول خدا (ص) حسن و حسین را با این دوسوره تعویذ می کرد.

تفسیر مفردات دعا‌های تعقیبات صبح

مجموع است به ترتیب وجود، یعنی نفی آن چیزی که اولش سَنَه است و آخرش نوم، پس سَنَه و نوم من حبث المجموع بِكْ کلمه است از قبیل: الرُّمَّانُ حُلُوٌّ حَامِضٌ که به معنی مُرّ است یعنی می‌خوش. و این وجه چنانچه مخفی نیست بقدر دور است زیرا که حرف «لا» که در میان سَنَه و نوم در آمده است مساعده بر توجیه مذکور نمی‌کند. و بعضی دیگر در جواب اینکه اولی در نفی تقدیم اقوی است گفته‌اند که: معنی اخسَدُ، غلبه و تسلط است؛ و نفی تسلط ضعیف، به ذکر اولی است. و این وجه نیز تکلف است۔ واللّٰهُ اعْلَمُ بحقایق الأمور» .

«وَلَا يَدُودُهُ حِفْظُهُمَا» یعنی ثقیل و سنگین نیست بر حضرت عزّت نگاه داشتن و محافظت نمودن آباءِ علوی و امّهای سیّلی. و «الطَّاعُوتُ» طاعوت بر وزن «فَلَمَعُوتُ» است مشتق از طغیان که به معنی در گذشتن از حدّ و اندازه است، و در اصل «طَغَبِيُوتُ» بوده که لام الفعل آنرا برخلاف قاعده و قیاس بر عین الفعل مقدم داشته‌اند، بعد از آن قلب کرده‌اند «باء» را به واسطه تخفیف به «الف» .

و طاعوت را بر چند معنی اطلاق می‌کنند: بر شیطان یا هر چه را پرستش نمایند که غیر معبود حقیقی باشد، یا هر چه باز دارد بنده را از عبادت حق ـ سبحانه و تعالی ـ چنانچه گفته‌اند:

هر چه مانع آید از یاد دوست INS از علی بشنو که آن طاعوت اوست مترجم گوید: «بباید دانست که بعضی طاعوت را بسر کاهن و اصنام و کسی که مانع باشد از عبادت الله تعالی و رئیس و بزرگ اهل ضلال نیز اطلاق می‌کنند۔ واللّٰهُ اعْلَمُ».

«لَا انْقِصَامَ لَهَا» به معنی لا انْقِطَاعَ لها است یعنی: او را انقطاعی نباشد. چه مراد به قَصْمٌ، قطع است.

«ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» به معنی اسْتَوَلَى است یعنی: مستولی شد بر

۱- یعنی افلاك آسمانی و عناصر اربعه.

باب اول - آداب و اعمال بین العلّوین

عرش .

«يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ» به معنی بَغْطَیْه است یعنی : می پوشاند شب و روز را به روز نورانی. «يُخَالِبُهُ حَنِيثًا» حَنِيثُ فَعِيل است از «حَنَثَ» به معنی تعاقب ، یعنی شب و روز تعاقب همدیگر می کنند، و به سرعت تمام از پی هم در می آیند.

«وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجُومُ» این هر سه کلمه منصوبند تا عطف بر «سماوات» باشند. و «مُسَخَّرَاتٍ» حال است از شمس و قمر و نجوم در قرائت نصب، و مرفوع اند به مبتدا بودن، و مسخّرات خبر ایشان است در قرائت رفع. و برین تقدیر «كُضِرْعًا وَخَفِيَّةً» حال باشند، یعنی : دعا کنید و بخوانید مر پروردگار خود را در حالتی که متضرّعین یعنی زاری کننده، و در حالتی که مُخْتَفِن یعنی نهاندارنده باشید. کنایه از آنکه دعا را مخفی و پوشیده کنید و آهسته بخوانید، چه دعا در سرّ که عبارت از نهان داشتن آنست افضل است از دعا کردن به ظاهر و دعا خواندن به جهر، زیرا که «مُعْتَدِن» را در قول خدای تعالی : «إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِن» یعنی «به درستی که حضرت عزّت دوست نمی دارد جماعت معتدین را» تفسیر کرده اند به گروهی که طالب چیزی باشند که لایق ایشان نباشد، مثل آرزو کنندگان مرتبه انبیا و اولیا علیهم السلام را، و به جمعی که فریاد کنند گانند در قرائت دعا، یعنی به آواز بلند دعا می خوانند.

«وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا» این هر دو حالند، یعنی : بسخوانید و دعا کنید پروردگار خود را در حالتی که هراسان و ترسان باشید از رد و عدم قبول اعمال شما بنا بر تقصیری که در آن اعمال صادر شده باشد از شما، و در حالتی که طامع باشید در اجابت دعا بنا بر بسیاری رحمت پروردگار و بهره مندی از کرم بی نهایت کردگار.

«مِدَادًا لِّعَلِمَاتِ رَبِّي» مداد به معنی سیاهی است که به آن کتابت می کنند. و مراد آنکه اگر دریا تمام سیاهی شود از برای نوشتن کلمات علم و حکمت

تفسیر مفردات دعا‌های اَتقیبات صبح

پروردگار من، «لَتَنْفَعَنَّ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَعَنَّا كَلِمَاتُ رَبِّي» یعنی: هر آینه مداد دریا تمام شود و هیچ از آن نماند و کلمات پروردگار من همچنان بر حال خود بساقی باشد، «وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ» ضمیر «بمِثْلِهِ» راجع است به بحر، یعنی و اگر چه بیاوریم مثل دریا دیگر بساره «مَدَدًا» یعنی زیاده بر آن دریا. «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ» مراد به لقاء حضرت عزّت، حسن بازگشت و رجوع است به سوی ربّ العزّة در روز قیامت.

«وَالصَّافَّاتِ صَفًّا»، «وَاو» «وَالصَّافَّاتِ» و «واو» «وَالزَّاجِرَاتِ» و «واو» «وَالتَّالِيَاتِ» این هر سه «واو» قسم اند، یعنی قسم به فرشتگان که صافّات و زاجرات و تالّیات اند. و باید دانست که بعضی صافّات و زاجرات و تالّیات را به طوایف فرشتگان تفسیر نموده اند، یعنی فرشتگانی که به حسب مراتب خود در مقام عبودیت صفها کشیده اند، و بنا بر اراده و مقتضای امر الهی به زجر و جبر اجرام علیّه و سفلیّه قیام نموده اند تا آثار و نتایجی که به امر الهی به جهت مصلحت مخلوقات در آنها مندرج است به ظهور رسد و مقصود به حصول پیوندد، و به تلاوت آیات الهی بر انبیا و مرسلین مأمور شده اند.

و جمعی دیگر به نفوس علما تفسیر کرده اند، یعنی نفوسی که در عبادات صفها بسته اند، و به براهین ساطعه و دلایل قاطعه مکلفین را از فسق و کفر، زجر و جبر کرده اند، و آیات الهی و شرایع او را تلاوت نموده اند.

و گروهی دیگر به نفوس مجاهدین تفسیر کرده اند، یعنی نفوسی که در حال قتال صفها کشیده اند، و اسبان و دشمنان را زجر و جبر نموده اند، و ذکر خدای تعالی را در معرکه جهاد بروجهی تلاوت کرده اند که مجاهده و مقابله ایشان را مانع از آن نیست.

«وَرَبُّ الْمَشَارِقِ» یعنی مشارق آفتاب که هر روز از درجه یا دقیقه ای علیحده طالع می شود، یا مراد به مشارق مشارق کواکب باشد، چه هر کو کبی را مشرقی

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

باشد که کوکب دیگر را نباشد که از آنجا طالع می شود و نمودار می گردد.
 «إِنَّمَا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا» یعنی: به تحقیق که ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را، یعنی آنکه به شما اقرب است. و علی هذا التقدير دنیا مأخوذ خواهد بود از «دَنَا يَدْنُو» به معنی «قَرُبَ يَتَقَرَّبُ».

«بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ» اضافه زینة به کواکب اضافه بیانی است؛ و بنا بر قرأت «زینة» به تنوین «الکواکب» بدل از «زینة» خواهد بود، یعنی: به زینتی که آن کوکب است، یا به کواکب. و اما در جواب آنچه مشهور است که جمیع ثوابت در فلک هشتم اند، و کل واحد از سبعة سیاره در یکی از افسلاك سبعة علیحده مرکوزاند، و در فلک دنیا به جز قمر مرکوز نیست پس زینت آن به کواکب چون تواند بود، و حال آنکه ثوابت در فلک هشتم ثابت اند؟ این می توان گفت که: برین مطلب برهان ثابت نشده است که در واقع چنین است بلکه محض احتمال است چنانکه بر وجود فلک هشتم و نهم برهان قائم نشده است. و ایضاً ممکن است که در فلک قمر کواکب واقع باشند که هیچکدام از آنها در ممر سیارات و در ممر ثوابت مرصوده نبوده باشند؛ و بر امتناع این احتمال نیز دلیل ثابت نشده است.

مترجم گوید: «باید دانست که قید کواکب در غیر ممر سیارات و ثوابت به واسطه اخراج کسف آنهاست مراحد النصفین را، چه اگر کواکب مذکور در احد ممرین باشند هر آینه می بایست که کسف احد نصفین کنند و حال آنکه ارساد شاهد است بر خلاف آن. و قید ثوابت به مرصوده به جهت اخراج احتمال کسف آنهاست ممر ثوابت غیر مرصوده را چنانچه بر ارباب علم هیئت و اصحاب این فن بلند مرتبت مخفی نیست - والله أعلم بحقایق الأشياء».

و می توان گفت: بر تقدیری که ثابت بوده باشد که جمیع ثوابت در فلک هشتم اند و فلک قمر به غیر از قمر مشتمل بر دیگر ستارگان نباشد چرا شاید که تزین آسمان دنیا به اعتبار رؤیت بوده باشد، چه سیارگان جملگی به حسب ظاهر

تفسیر مفردات دعا‌های تعقیبات صبح

در فلک قمر نمودارند اگرچه در واقع در فلک فوق فلک قمر بوده باشند، و به واسطه زینت همیتقدر کافیهست و لازم نیست که بالفعل در آن بوده باشند.

«وَحَفِظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مُبَارِدٍ» نصب «حفظاً» بر مصدریت است، ای: وَحَفِظْنَاهَا حِفْظًا، زیرا که سابق، چیزی که صلاحیت آن داشته باشد که عطف بر آن تواند بود نگذشته است. و می تواند بود که عطف باشد بر علّتی که از کلام سابق فهمیده می شود، و برین تقدیر معنی کلام این باشد که: ما به تحقیق گردانیدیم کواکب را از جهت زینت و از جهت حفظ. و «مبارد» بیرون آمده از طاعت، و زندگانی کننده به هوای نفس و ارادت را گویند، یعنی کسی که رِقَبَةُ خود را از رِبْقَةُ طاعت بر آورده باشد و به هوای نفس خود زندگانی نماید.

«لَا يَسْمَعُونَ إِلَيَّ إِلَّا الْمَلَأُ الْأَعْلَى» جمله ای است مستأنفه از جهت بیان حال ایشان بعد از حفظ، یعنی بعد از حفظ به این صفت موصوف اند؛ و شاید که صفت شیاطین که مفهوم از «هر شیطان» است بوده باشد، چه حفظ از کسی که نمی شنود لازم نیست، زیرا که بعد از ثبوت عدم شنیدن، حفظ را پرفایده ای نخواهد بود.

و مراد به «مَلَأُ الْأَعْلَى» فرشتگان اند که ساکنان عالم بالا اند چنانکه مراد «به مَلَأُ اسفل» ساکنان زمین اند که عبارت از انس و جن اند. و متعدی بودن سماع یا تسمع بر قرائت تخفیف یا تشدید به حرف «الی» از جهت تضمین معنی اصغاء است بنا بر مبالغه در نفی استماع. و اصغاء عبارت از گوش انداختن است، که اگر چنانچه متضمن معنی اصغاء نمی بود هر آینه متعدی به «الی» نمی شد، چه قیاس آنست که متعدی به نفس باشد، و حال چون تضمین معنای اصغاء در آن شده به آن اعتبار متعدی به «الی» شده است.

«وَيَقْدِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا» یعنی: «انداخته می شوند به تبر شهاب از هر جانب آسمان که بالا روند و خواهند که استراق سمع کنند. و «دُحُور» به معنی

باب اول - آداب و اعمال بین العلّوین

طرد و راندن است، و مفعول^۱ لّه قذف است، و معنی آن اینکه: می اندازند شهاب^۱ را از هر جانب به جهت رانده شدن تا مطرود گردند و رانده و ممنوع شوند. و می تواند بود که «دُحوراً» مفعول مطلق بوده باشد از غیر باب خود بنا بر قرب معنی آن به قذف، چه معنی طرد و قذف نزدیک به هم اند مثل «قعدت جُلوساً».

«وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ» و «وَصَب» در اصل لغت به معنی دوام چیز است باشدت و سختی، یعنی: هر شیاطین راست در آخرت عذاب دائم شدیدی. «إِلَّا مَنْ خِطَفَ الْخِطْفَةُ». استثنا از فاعل «يَسْمَعُونَ» است، یعنی: شیاطین را قوت استماع کلام ملائکه نیست مگر آنکه در ربایند ربودنی، یعنی بدزدند سخنی را از ملائکه دزدیدنی.

«فَتَأْتِبَعُهُ شِهَابٌ ثَمَّ هَبٌ» یعنی: از پی در آید و متابعت او کند شهاب از جهت سوزانیدن مرجوم، که گویا که آن شهاب به روشنی خود سوراخ می کند هوا را، و لهذا مَتَّصِف به لفظ «ثاقب» شده. و مراد به شهاب چیز است که نمودار می شود در آسمان مثل کو کبی که فرو افتد به سوی زمین.

مترجم گوید: «چنانچه مصنف - قدس سره - در حاشیه اشاره به آن نموده است می تواند بود که کو کبی که می افتد بعض از کواکب صغیره باشد که بنا بر نهایت دوری نمودار نباشند؛ و می تواند بود که از کواکبی باشد که نمودار باشند که چون به سوی زمین افتد حق - سبحانه - علی الفور به قدرت بالغه خود عوض آن کوکب خلق کند؛ و از اینست کسه من غیر انتقاص مرئی است - والله أعلم بحقیقة الحال».

و اما آنچه طبیعیون که عبارت از ارباب علم طبیعی باشند از روی تخمین و حدس دوربین گفته اند که: شهاب بخاریست که از کمره ارض به جانب بالا میل نموده متصاعد می شود، و چون به کمره آتش می رسد بنابر دهنیتی یعنی چربی که در

۱ - جمع شهاب است، و معنی آن به زودی خواهند آمد.

تفسیر مفردات دعا‌های تعقیبات صبح

طبع آن متمکن است مشعل می‌شود به ثبوت نرسیده و به صحّت نیز نانجامیده است، و بر تقدیر صحّت و ثبوت، منافی مدلول آیه کریمه نیست چنانچه منافی این آیه کریمه نیز نیست - وهو قوله تعالى: «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ» .

و در بیان عدم منافات آنکه: شهاب و مصباح را اطلاق می‌کنند بر چیزی که روشن و مشتعل باشد، و هر چه روشن و مشتعل باشد در جوّ آسمان زینت است چه آسمان به سبب آن شعله مستنیر و روشن می‌شود، و آن روشنی آرایش آسمان است، پس مصباح و شهاب زینت آسمان بوده باشد.

و ایضاً استبعاد ندارد که حضرت عزّت - جلّ شأنه - آن بخار دُهنی را متصاعد کند به کره آتش در حالتی که شیاطین خواهند استراق کلام ملائکه کنند تا به سبب دُهنیّتی که دروست مشتعل گشته ایشان را بسوزاند. و اگر گویند که آتش شیاطین را چون تواند سوزانید؟ زیرا که خلق شیاطین نیز از آتش است چنانچه فخریّة شیطان دلالت بر آن دارد در قول خدای تعالی: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۱، و حاصل تفسیر آیه اینست که: من از آدم بهترم زیرا که خلقت من از نار شده است و خلقت آدم از تراب.

جواب گوئیم که: خلقت شیاطین از محض آتش نیست که نتوانند به آتش سوخته شوند چنانچه خلقت آدمیان نیز از محض خاک نیست بلکه اجزای ناری در شیاطین غالبست، چنانکه اجزاء ترابی در انسان. پس احتراق شیاطین به آتشی قویتر از آتش اجزاء ایشان ممکن است، چنانکه بر طبع سلیم و ذهن مستقیم ظاهر است. پس گویا شیاطین کلام ملائکه را نمی‌توانند شنید مگر وقتی که صعود نموده به قرب کره آئیر^۲

۱- در نسخه متن و ترجمه اشتباه «انا» نوشته شده است.

۲- سوره ملک: ۶۷- آیه ۵. ۳- سوره اعراف: ۷- آیه ۱۲.

۴- فلک نهم را گویند.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

منتهی شوند و چون به آن مرتبه رسند و استراق سمع نموده اراده رجوع نمایند ، شهاب از پی درآمده به ایشان رسد و ایشان را بسوزاند . پس از این است که حضرت عزّت - جلّ شأنه - بیان نموده از پی در آمدن شهاب و دریافتن مرایشان را به قول خود که: **فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ذُنَابٌ**.

«إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا» یعنی اگر قدرت داشته باشید که بیرون روید از اطراف سماوات و ارض به زور و قوّت خود در حالتی که گریزنده باشید از حقّ - سبحانه و تعالی - «فَانْفُذُوا» پس بگریزید ، «لَوْ كُنْتُمْ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» و این جمله ایست به سر خود که معنیش آنست: «و حال آنکه شما نمی توانید که از اطراف آسمان و زمین بدر رفت مگر به قوّت و شوکت» و شما را خود این قوّت و قدرت نیست ، پس نتوانید بدر رفت چه شما مخلوقید و مخلوق را قوّت و قدرت بر خالق خود نمی باشد .

و «سلطان» مصدر است مثل غفران، به معنی تسلّط ، و منه قوله تعالی : **وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا** ، **أَيَّ تَسَلَّطًا** ، یعنی ولی مقتول را صاحب تسلّط گردانیدیم بر نفس و مال قاتل بر آنکه قصاص کند ، یا دیه بگیرد .
«يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَ نَحَّاسٌ» مراد به «شُواظ» لهب و شراره آتش است ، و مراد به «نَحَّاسٌ» دود آن شراره ، یا مراد از آن روی گساخته آب کرده باشد که ریخته شود بر سر ایشان . و مرفوع بودن «نَحَّاسٌ» به سبب عطف آنست بر «شُواظ» ، و بنا بر قرائت «نَحَّاسٌ» به جر عطف بر «نار» خواهد بود .
«فَلَا تَنْتَصِرَانِ» یعنی : «نصرت نتوانید کرد یکدیگر را ، و منع نتوانید کرد از همدیگر ریخته شدن آنرا» .

«خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» ، تصدّع به معنی تشقّق است که عبارت از شق شدن و از هم جدا گردیدن است از هیبت و ترس حضرت عزّت . و غرض ، تو بیخ

تفسیر مفردات دعا‌های تعقیبات صبح

وسرزنش قاری قرآن مجید است بر عدم خشوع و ترس او در وقت تلاوت آیات
بینات از جهت قساوت قلب او، و قلت تدبیر و تفکر درمعانی آن.

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»، یعنی عالم است بر آنچه غائب است از حس و بر
آنچه حاضر است؛ یا عالم است به سر و علانیه.

مترجم گوید: «بباید دانست که مراد از «عالم الغیب والشَّهادة» عالم بودن
حضرت عزّت است بر غایب و حاضر؛ و ذکر غیبت نظر به انسان است یعنی آن
چیزی که از نظر خلق غائب است مثل جواهر قدسیه^۱ و اطلاع بر احوال آن؛ و
مراد به «شهادة» اجرام است و اعراض^۲؛ و ذکر تقدم غیبت بر شهادت به سبب تقدم
آنست در وجود، زیرا که خلق جواهر در وجود مقدم است بر خلق اجرام - والله
أَعْلَمُ».

«الْمُدُّوسُ» مبالغه است در نزاهت و پاکی از آنچه موجب نقص است نسبت
آن به ذات متعالی، و نعم ماقیل:

هر چه مفهوم عقل و ادراکست ساحت قدس او از آن پاکست
«السَّلَامُ» مصدری است که وصف واقع شده است از باب مبالغه مثل «زَيْدٌ
عَدْلٌ»، و مراد سالم بودنست از جمیع اقسام نقایض. و اینکه جنّت را دارالسَّلَام
نامیده اند به واسطه آنست که سکنان آن سالم اند از جمیع آفات، یا از برای آنست
که جنّت منزلی است که منسوب است به حضرت حق - سبحانه و تعالی - که نام
نامی او - جلّ شأنه - «سَلَام» است.

«الْمُؤْمِنُ» یعنی بخشنده امن. و از حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق
علیه السلام مرویست که: حق - سبحانه و تعالی - را ازین جهت مؤمن نامیده اند که رستگار
و ایمن می گرداند از سخط و عذاب خود کسی را که اطاعت او می کند. «الْمُهَيِّمُ»

۱ - عالم عقول.

۲ - جمع عرض، یعنی چیزی که در مقابل جوهر است و قائم بذات نیست.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

یعنی رقیب و نگاهبانست مرجمیع اشیا را.

مترجم گوید: «در کتاب «عُدَّة الدَّاعِي» مذکور است که: «مُهَيِّمَن» به معنی شاهد است کما فی قوله تعالی: «صَدَقْنَا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَهَيِّمِنًا عَلَيْهِ»^۱ اِیْ شَهِيداً عَلَيْهِ، وَاللَّهُ الْمُهَيِّمُ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى یعنی الله تعالی گواهاست بر خلق خود بر آنچه از ایشان صادر می شود از قول و فعل زیرا که هیچ چیز بر او پوشیده و پنهان نیست کما فی قوله تعالی: وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ^۲.

بر او علم يك ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است و بعضی گفته اند که: «مُهَيِّمَن» به معنی امین است. و بعضی گفته اند که: رقیب بر شیء و حافظ آنست، چنانچه در کتاب مذکور است. و بعضی دیگر گفته اند که: اسمی است از اسماء الله تعالی - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِحَقِيقَةِ الْأَشْيَاءِ».

«الْعَزِيزُ» یعنی کسی که هیچ چیز او را معادل و مماثل نشود، یا شخصی که بر همه اشخاص غالب بوده باشد و او مغلوب کسی نباشد. و منه قوله تعالی: وَعَزَّزْنِي فِي الْكِتَابِ^۳ اِیْ غَلَبْتَنِي.

«الْجَبَّارُ» یعنی کسی که جبر و قهر می کند خلق را بر بعض امور که ایشان را در آن امور اختیار و اقتدار نیست و بر تغییر آن قادر نیستند. یا آنکه مراد به «جَبَّار» آن باشد که جبر می کند مر بندگان را، و به اصلاح می آورد حال ایشان را به نوعی که صلاح ایشان در آنست اگرچه ایشان ندانند و راضی به آن نباشند.

«الْمُتَكَبِّرُ» یعنی صاحب کبر یا از حاجت و نقص، کنایه از آنکه بزرگتر از آنست که او را حاجتی بوده باشد، یا دست نقصی به دامن کبریای او برسد.

«الْخَالِقُ الْبَارِي الْمَصَوِّرُ» بعضی را گمان است که اسماء ثلاثه مبارکه

۱- سورة مائده: ۵- آیه ۴۸.

۲- سورة یونس: ۱۰- آیه ۶۱، و در نسخه ها اشتباهاً «لا یغیب عنه» آمده است.

۳- سورة ص: ۳۸- آیه ۲۳.

تفسیر مفردات دعا‌های تعقیبات صبح

مترادف‌ه‌اند به معنی ایجاد و انشاء، و ذکر آنها بنا بر تأکید است. و این گمان غلط است و چنان نیست که ایشان را به خاطر خطور کرده بلکه امور متخالف‌اند در معنی، نمی‌بینی که بنائی را که خواهند بسازند چند چیز در ایجاد آن ضروریست؟ چنانکه اول- محتاجست به تقدیر طول و عرض و وسعت و تنگی. دوم- محتاجست به وضع سنگ و خشت و گِل و چوب و غیر ذلک. سیّم- محتاجست به تزئین و نقش و تصویر کردن. پس این امور ثلاثه مرتبه صادر می‌شود ازو - جلّ شأنه - در ایجاد عالم از کتم عدم به سرحدّ وجود. و به ازاء کُلّ واحد ازین اعتبارات ثلاث یکی از اسماء ثلاث را به ترتیب مذکور بر او - جلّ شأنه - اطلاق می‌نمایند، و او را بدان اسم می‌خوانند.

«يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» مراد به تسبیح، تنزیه و تقدیس است. و تسبیح یا به لسان حالست که هر ذره‌ای از موجودات، پروردگار خود را به زبان حال می‌خوانند و تنزیه می‌کنند و دلالت دارند بر وجود صانع حکیم واجب لذاته. یا به لسان مقالست و آن در ذوی العقول ظاهر است، اما در غیر ذوی العقول از حیوانات دیگر فرقه عظیمه‌ای بر آن رفته‌اند که هر طایفه از آنها تسبیح پروردگار خود می‌کنند به لغات و اصواتی که ایشان را است مانند نوع بنی آدم؛ و برین معنی حمل کرده‌اند قول خدای تعالی را جایی که می‌فرماید: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا ظَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُنَمِّئُ امثالكم. حاصل معنی آیه کریمه - الله أعلم - آنست که: «هیچ متحرّکی نیست بر روی زمین از چرنده و پرنده که نبوده باشد مثل شما امّتی در تسبیح و تقدیس پروردگار خود».

و امّا تسبیح گفتن غیر حیوانات از جمادات، جمعی کثیر و جمّ غفیر به آن قائل شده‌اند که جمادات را نیز تسبیح لسانی هست، چنانچه گفته‌اند:

هیچ چیزی ز نامی و جامد

نیست الاّ مُسَبِّح و حامد

۱- سوره انعام: ۶- آیه ۳۸.

باب اول — آداب و اعمال بین الطلوعین

و معتضد شده‌اند به قول خدای تعالی: **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ**^۱ و این آیه کریمه را مؤید قول خود می‌دانند و می‌گویند: اگر از تسبیح که درین آیه واقعست مراد تسبیح به زبان حال بوده باشد پس قوله تعالی: **وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ** محتاج به تأویل باشد. و گفته‌اند که: وجه اعجاز در تسبیح سنگریزه در دست مبارك حضرت رسالت پناه **ﷺ** نه از حیثیت نفس تسبیح است بلکه از آن سبب است که تسبیح سنگریزه را صحابه استماع نمایند و گوشزد ایشان شود، و الا سنگریزه و غیر آن فی نفسه دائم الأوقات در تسبیح و تقدیس حضرت مقدس‌اند، چنانچه گفته‌اند:

به ذکرش هر چه بینی در خروش است دلی دارند درین معنی که گوش است
نه بلبل بر گلش تسبیح خوانی است که هر خاری به تسبیحش زبانی است
«وَ أَنْ تَخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا آمِنًا» یعنی: خلاصی دهی مرا از ذل گناهان و خواری عصیان که میان من و توسست به اینکه مرا پیش از مردن توفیق تسویه کردن دهی، و خلاص سازی مرا از آلاشی که میان من و خلق توسست به اینکه مرا توفیق خلاصی از حقوق ایشان ارزانی داری.

«وَ قَدْ خَلَّيْنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا» یعنی: سالم گردانی مرا از عقاب پیش از دخول در جنّت به اینکه گناهان مرا عفو نمائی و بعد از آن داخل بهشت کنی. و این جمله مؤکّد جمله سابق است.

«وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» بعضی از «حول» اینجا قدرت اراده کرده‌اند، یعنی هیچکس را قدرت نیست بر چیزی مگر به اعانت و یاری حضرت عزّت. و بعضی حول را در اینجا به معنی تحویل و انتقال گرفته‌اند، یعنی ما را میسر نیست که تحویل کنیم از کردن عصیان به ترك نمودن آن مگر به عون و

۱- سوره اسراء: ۱۷- آیه ۴۴. «و هیچ چیزی نیست جز اینکه به یاری حمد پروردگارش

تسبیح می‌گوید».

تفسیر مفردات دعا‌های تعقیبات صبح

یاری حضرت باری، و نیست ما را قوتی بر طاعات و عبادات مگر به توفیق او - جلّ شأنه - . و این معنی را رئیس‌المحدثین - قدس الله روحه - در کتاب «توحید» حدیث از امام‌الباطن والظاهر امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است. پس سزاوار آنست که قصد همین معنی کنند که مروی از ائمه هدی است - علیهم صلوات الله الملك الأعلى - .

«وَأَكْثَفُ هَمِّي ، وَفَرَجُ غَمِّي» بعضی تفرقه کرده اند میان هَمّ و غَمّ و گفته اند که: «هَمّ» آنست که انسان را قدرت بر زایل نمودن آن باشد مثل افلاس^۱ مثلاً، و «غَمّ» آنست که قدرت بر ازاله آن نباشد مثل موت فرزند و غیره، و بعض دیگر تفرقه کرده چنین گفته اند که: «هَمّ» آنست که قبل از نزول مکاره حاصل شود، و «غَمّ» آنست که بعد از نزول آن دست دهد.

«مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ» آیه مبغض یعنی: بغض کننده - «و طَارِقٍ» مراد به طارق شری است که در شب وارد شود. «الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ» بیشتر اطلاق «صامت» را بر جمادات می کنند، و اطلاق «ناطق» را بر حیوانات، اگر چه از حیوانات عجم بوده باشد، و می گویند که: «فلان کس نه مالک صامت است و نه مالک ناطق» یعنی مالک هیچ چیز نیست. و از اینجاست قول فقها که گفته اند: «الزَّكَاةُ فِي النَّاطِقِ وَالصَّامِتِ». و اگر از ناطق معنی متعارف آن در اینجا اراده شود نیز جایز است. «بِبَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» مراد آنست که خلق سماوات و ارض بدیع است و عديم النّظير، یعنی نظیر آسمان و زمین معدوم است. و این از باب وصف به اعتبار متعلّق است، مانند: حَسَنُ الْغُلَامِ. و بعضی گفته اند که: مراد به بدیع، مُبْدِع است - به صیغه اسم فاعل - یعنی مُوجِد و پیدا کننده به غیر مثال سابق. و این نه از قبیل اجراء صفت بر غیر مَنّ هیّ لّه است.

و مناقشه را درین تحقیق میدانی است و سبب، چه صیغه فاعل که صفت مشبهه

۱ - از دست رفتن مال، بی پولی.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

باشد به معنی مُفْعِل که صیغه اسم فاعل است در لغت نیامده و به ثبوت نپیوسته، و اگر فَعِل به معنی مَفْعَل آمده باشد پس شاذّ خواهد بود که قیاس را نشاید. و درین کلامی است که ان شاء الله تعالی در باب سیّم ذکر آن خواهد شد.

«مَالِحَ الْجَدِيدَانِ» معنی «لاح» ظاهر است، و مراد از «جدیدان» شب و روز است. «وَمَا أَطَرَدَ الْخَافِقَانِ» مراد به «خافقان» مشرق و مغرب است، و مراد به اطراد ایشان بقای ایشان است. «وَمَاحِدَا الْحَادِيَانِ». مراد از آن نیز شب و روز است، کنایه از آنکه گویا لیل و نهار حُدّی می گویند به واسطه مردمان که به سوی قبور خود شتاب نمایند چنانکه شتر را که حُدّی می گویند زودتر و بیشتر قطع مسیر می کند. «مَاعَسَسَ لَيْلٌ» اَيْ اَقْبَلَ وَ اَدْبَرَ. و این لغت از اضداد است یعنی به دو معنی است که ضدّ همدیگرند.

«وَمَا اَذْلَهَمَ ظَلَامٌ» اذلهتم به تشدید میم برون اِقْشَعَرَ یعنی اشتداد یافت ظلمت شب، یُقَالُ: لَيْلَةٌ مُدْ لَهِيْمَةٌ، اَيْ مُظْلِمَةٌ. «وَمَا كَنَقَسَ صَبْحٌ» به معنی ظاهر و پیدا شدن صبح است. و اینکه تعبیر از طلوع صبح به تنفّس کرده اند کنایه از آنست که وزیدن نسیم نزد طلوع صبح گویا که نفّس می کشد صبح به نسیم در وقت طلوع.

«خَطِيبٌ وَقَدْ اَتَمَّ مَنِيْنٌ» خطیب القوم در لغت، بزرگ قوم را گویند که در نزد سلاطین به جهت قضای حوایج قوم خود مخاطبه و مکالمه می کند. و مراد به «وقد» - به فتح واو - در اینجا جماعتی اند که در جایی بر کسی وارد شوند و نزول کنند و مهمان او گردند.

«وَالْمَتَسُوْ حَلَّ الْأَمَانِ» یعنی لابس حله های امان. و مراد به آن امان دادن امت است از عذاب آتش چنانکه حضرت عزّت - جلّ شأنه - فرموده که: وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى. و حضرت رسالت ﷺ راضی نخواهد شد که

تفسیر مفردات دعاهای تعقیبات صبح

احدی از امت او در آتش باشد چنانکه در حدیث وارد شده است. و «حُلِّلَ الْأَمَانُ» استعاره است، و بناه کلام بر استعاره بالکنایه است با ترشیح، چه تشبیه شده است امان به چیزی که محیط می شود به انسان و به دور او درمی آید مانند جامه و امثال آن، و اکتفا شده است در کلام به ذکر مشبه تنها چنانچه قاعده استعاره بالکنایه است، و ذکر کسوة ترشیح آنست.

«وَعِزَّاهِم مَغْفِرَتِكَ» مراد از آن مغفرتی است که حتم و واجب شده باشد. «فِي مَا فَرَعْتَ لِيكَ مِنْهُ» فَرَعْتُ - به فاوزاء نقطه دار و عین بی نقطه - به معنی «الْتَجَأْتُ» است که عبارت از ملتجی شدن و پناه بردن است، یعنی: ملتجی شدم و پناه بردم به سوی تو از جمیع افعال و اقوال ناشایسته.

«لَقَدْ غَبَرْتُ وَجْهِي» به غین نقطه دار و باء به يك نقطه مشدده، مراد از آن غبار آلوده شدن روست به سبب کثرت گناه که بر وجه استعاره بالکنایه واقع شده است. «وَلَوْ لَا قَعَلْتُ» جواب «لَوْ لَا» لَقَدْ كَانَ ذُلُّ الْإِيتَابِ است که بعد از آن در اصل دعا مذکور است، و معنی چنین است که: اگر تعلّق [من] نمی بود به سوی تو و رحمت بی - نهایت تو به تحقیق که ذلّ عجز و ناامیدی شامل من خواستی بود، یعنی ناامیدی مرا فرا خواستی گرفت «لَقَعْنَتُوا» آي لَا تَسْتَأْسُوا، یعنی نساامید مشوید. «فَدَبْتْنَا» آي دَعَوْتْنَا وَ طَلَبْتْنَا. «دَاخِرِينَ» به معنی ذلیلان و صاغریان است.

«لَقَدْ أَسْبَلَ دَمْعِي حَسَنَ الْخَلْقِ بِلَبِّ» اسبال دمع جاری شدن آب چشم است، مراد اینکه به تحقیق که به گریه در آورده و جاری ساخته است آب چشم مرا حسن ظنّ من به عفو نمودن تو از گناهکاران، و در گذشتن تو از بد کرداران و اگر چه مراتب گناهان ایشان عظیم و بی غایت، و خطایای ایشان بی نهایت بوده باشد. پس اگر گویند که: حسن ظنّ سبب مسرت و موجب خوشحالی است نه متضمن گریه و اندوه، جواب گوئیم که: سبب این گریه از شدت فرح و ابتهاج است نه از رهگذر

باب اول - آداب و اعمال بین‌الطلوعین

غم و اندوه^۱.

«وَتَغَمَّدَ زَلَّتِي» یعنی پوشیدن و فرا گرفتن لغزیدن‌ها و از جاده اطاعت بدر رفتن‌های مرا به عفو و غفران خود. «وَأَقَالَهُ عَثْرَتِي» مراد به «اقالة» مسامحه نمودن و در گذشتن است. و مراد به «عثرة» گناه و خطیئه است که مأخوذ است از عَثْرَةُ الرَّجُلِ که به معنی لغزیدن پاست.

«وَمُجَاهِدِ الشَّاكِثِينَ» مراد به «ناکشین» اهل جمل‌اند که عایشه و طلحه و زبیر و اتباع ایشان بودند که تکث بیعت امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - نمودند. «وَالْعَاسِطِينَ» معاویه و اعوان اویند مثل عمرو بن عاص، و ابو موسی اشعری، و غیرهم که از اطاعت امام مفترض الطاعة عدول نمودند و به باطل گرویدند، چه قسوط به معنی عدول از حق است.

«وَالْمَارِقِينَ» مراد به ایشان خوارج نهر و ان‌اند که از دین بدر رفتند همچنانچه تیر از کمان بدر رود، چنانچه در حدیث آمده است. و مراد به «مرق» بدر رفتن تیر است از کمان.

«إِمَاعِي» خبر «ان» است که سبق ذکر یافته، و اوصاف سنّة سابقه مذکوره نعت‌اند، و مراد به اینها معنی ثبوت است نه حدوث، پس صحیح است که نَعْتِ معرفه واقع شوند، چنانچه در قول خدای تعالی مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ گفته‌اند و جایز داشته‌اند.

مترجم گوید: «تفصیل این اجمال آنکه هر گاه اسم فاعل مضاف واقع شود یا به معنی ماضی خواهد بود یا به معنی حال و استقبال. اگر به معنی ماضی باشد

۱ - ممکن مراد این باشد که: حسن ظن من بدو در اینکه هر گاه ترا بخوانم و به در گاهت زاری کنم و از ترس تو بگیرم مرا می‌آمرزی، سبب شده که اشک بریزم تا آمرزش تو را به دست آورم، چه هر کس مأیوس و بدگمان به رحمت تو باشد اینکار از او بدو قوع نمی‌پوندد (مصحح متن عربی کتاب).

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

دلالت بر ثبوت و استمرار می‌کند، و اضافه آن درین صورت اضافه معنوی خواهد بود که کسب تعریف کرده است، پس می‌تواند بود که صفت معرفه واقع شود چنانکه درین محل واقع شده است. و اگر اسم فاعل به معنی حال یا استقبال باشد دلالت بر حدوث و تجدّد می‌کند، و اضافه آن درین صورت اضافه لفظی خواهد بود نه اضافه معنوی، زیرا که مضاف به اضافه لفظی کسب تعریف نمی‌کند، پس نمی‌تواند بود که صفت معرفه واقع شود، و لهذا مصنف - قدس سره - در کتاب گفته که: وَ يُرَادُ بِهَا مَعْنَى الثَّبُوتِ لَا الْحُدُوثِ، چنانچه صاحب «کشاف» در تفسیر مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ توضیح این مبحث نموده است - وَاللّٰهُ اَعْلَمُ. «وَالْقَبُولُ مِنْ حَمَلَتِهَا، وَالتَّسْلِيمُ لِرِوَاغِهَا» عطف بیانست به واسطه توضیح و تبیین. و «حَمَلَتْهَا» به فتحات ثلاثه جمع حامل است، و مراد به آن، نقل کنندگان روایت و حدیث‌اند.

«وَأَعْلَامًا وَمَنَارًا» آي هُدَاةً، یعنی: هادیان دین مبین. و «أَعْلَامٌ» جمع عَلَم است و آن چیز است که از جهت تعیین راه در صحراها نصب می‌کنند که راه به آن دانسته شود. و «مَنَارٌ» - به فتح میم - موضع مرتفع را گویند که بالای آن آتش می‌افروزند تا کسی که راه گم کرده باشد به سبب آن روشنی هدایت یافته به منزل رسد. و وجه مناسبت اینکه ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - را به اعلام و منار وصف کرده‌اند بر فطرت خیر مخفی نیست.

«لَا تُفَزَعُ وَلَا تُلْجَأُ» عطف تفسیری «لَا تُفَزَعُ» است «وَمُعْقِلِي مِنَ الْمُخَافِ» مُعْقِلٌ - به فتح میم و کسر قاف - نزدیک است به معنی حِصْن و حِصَار. قال فی «النهاية الأثرية»: الْمُعْقِلُ الْحُصُونُ وَوَحْدُهَا مُعْقِلٌ، و گاه هست که آنرا اطلاق می‌کنند بر ملجأ که عبارت از پناه است.

«أَمَامَ طَلِبَتِي»، یعنی پیش از ذکر حاجت من. و مراد به مَنْ هَدَمْتَهُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي جمعی‌اند که در ادعیه قبل از ذکر حاجت، توسّل و تشفّع به ایشان می‌کنند،

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

و این کنایه از حضرت سید ابرار و آل عالی مقدار آن حضرت است - صلوات الله علیهم - و «طَلِبَتِي» به فتح طا و کسر لام است.

و «مَعُولِي» بر صیغه اسم مفعول به معنی ثِقَتِي و مُعْتَمِدِي است. و «ظَعْنُو» - به ضاء نقطه دار و عین بی نقطه ساکنه یا مفتوحه - به معنی سَنَبَرِي و سَفَرِي است. «وَمَنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ» مراد به آن رجوع و اقامت است، یا حرکت و سکونست.

«مِنْ فَاثِلِكَ» مراد «به نائل» عطیه است یعنی از عطیه تو و احسان تو. و لفظ نوال از اینجاست که خود است. «وَمِنْ رَوْحِكَ» به فتح را، مراد از آن لطف و راحت است، یعنی از لطف تو و راحت تو. «إِرْقَاتُهَا مَذَاهِبُهَا» ارتجاج - به دو تاء - به دو نقطه فوقانیّه و در آخر آن جیم - به معنی انغلاق است که عبارت از بستن در است. یُقَالُ: إِرْقَاتُ ثَبَابٍ أَيْ أَغْلَقْتَهُ. «مِنْ كُلِّ ضَنْكٍ مَخْرَجًا» ضَنْكٌ - به ضاد نقطه دار مفتوحه و نون ساکنه - به معنی ضیق و تنگی است. «وَمَعْجَدِكَ» به معنی کِبَرِ بَائِكَ و عِظَمَتِكَ است. «وَالِدِيَانَهُ الَّتِي حَضَّ عَلَيْهَا» حَضٌّ - به ضاد نقطه دار مشدده - به معنی مبالغه است در شأن دیانت، یعنی دیانتی که مبالغه نموده است حضرت رسالت - صلوات الله علیه و آله - در شأن آن، و تحریص کرده است امت را به اتصاف به آن. «أَمَّ» - به تشدید میم - به معنی قصد است. «وَقَرَّيْفٌ» بوزن تَكْرِمٌ به معنی تَقَرَّبٌ است.

«وَقَدْ أَكْدَى الْغَلْبُ» اکْدَى - به دال بی نقطه - به معنی تعمّر و تعذر و منقطع شدنست. «وَأَعْيَتِ الْجَيْلُ» - به عین بی نقطه و به یاء دو نقطه زیرین - به معنی اتعَبَت است که عبارت از رنج و مانده شدنست از مشقّت راه رفتن و محنت کار کردن «مُنِيحٌ» - به نون و آخر آن خاء نقطه دار - به معنی مقیم بودن است. «جَفِنَاؤُكَ» فنا - به کسر فا و بعد از آن نون - فضای خانه را گویند، و مراد اینجا در خانه است. و اثبات نمودن فنا به واسطه حضرت عزّت در کلام از روی استعاره است.

«وَ إِذَا تَلَا حَتَّ عَلَيَّ الشَّدَائِدُ» تلا حکت - به حاء بی نقطه - به معنی در آمدن و ملاصق گردیدن است، یعنی: هر گاه که سختیها در آید و ملاصق من شود. «وَنَالَتْنِي

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

الضُّرُّ «أَيُّ أَصَابَنِي الضُّرُّ» یعنی: وقتی که دریا بد مرا ضرر و مراد به ضرر - به ضم ضاد نقطه دار - در اینجا به معنی بدی احوال است. و اما به فتح ضاد به معنی ضد نعمت. «وَسَمَّكُنِي الْفُصَامَةُ» - به خاء نقطه دار مفتوحه و دو صاد بی نقطه که در میان ایشان الف واقعست - به معنی احتیاج و پریشانی احوال است.

«وَعَزَّتْنِي الْإِحَاجَةُ» - به عین بی نقطه و راه بی نقطه مشدده - به معنی شامل شدن و فرا گرفتن است، یعنی احتیاج و پریشانی شامل من شد و مرا فرا گرفت.

«وَقَوَّسَمْتُ بِالذَّلَّةِ» یعنی: به ذلت و خواری و به بی عزتی و سبکساری موسوم گردیدم. «وَحَقَّتْ عَلَيَّ الْكَلِمَةُ» یعنی مستحق کلمه عذاب گردیدم. «فَمَنْعَ مَبَاجِي» مراد به مسح زایل ساختن است، یعنی: زایل ساز و ببر آنچه بر من است از پریشانی و احتیاج. و جایز است که به صاد بی نقطه نیز خوانده شود، و معنی هردو یکیست و همانست که گذشت.

«وَالْإِجْزَاعُ يُشْكِرُكَ» - به یاء دو نقطه زیرین و بعد از آن زاء نقطه دار و آخر آن عین بی نقطه - به معنی الهام است، یعنی: ملهم ساز مرا از جهت شکر نعمت خود چنانچه در کلام مجید واقعست که: رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ - الْآيَةُ، أَيُّ الْهَيْمَنِي.

«وَلَا تُخْلِنِي مِنْ يَدِكَ» - به خاء نقطه دار و تشدید لام - از تخلیه است که عبارت از وا گذاشتن است، یعنی: مرا و امگذار از حفظ و حمایت خود. و جایز است که از لفظ «يَدُ» ارادة نعمت نمایند و در بنصورت لَا تُخْلِنِي به تخفیف لام و کسر آن باید خواند، و معنی آن آئی لَا تُجْعَلْنِي خَالِيًا مِنْ نِعْمَتِكَ، یعنی: خالی مگردان مرا از نعمت بی غایت خود. «لَيْسَتْ بِبَدِيعٍ مِنِّْي وَلَا يَتِيكَ» بِذُع - به سکون دال بی نقطه - مراد آنست که از تو بدیع و غریب نیست که احسانی کنی مرا، و نعمتی ارزانی

باب اول - آداب و اعمال بین‌الطلوعین

فرمائی که مرا احتیاج به دیگری نبوده باشد، و امثال این قسم احسان و امتنان از تو بسیار واقعست.

«وَمِنْ وَلَوَيْتِكَ» - به فتح واو - به معنی امداد و اعانت و یاری دادنت.
«وَأَدْفَعِ الصَّرْعَةَ» - به کسر صاد بی نقطه و سکون را - به معنی وقوع در بلیه است، یعنی: دفع کن از من در افتادن در بلیه را.

«وَأَنْعَشِ السَّقَطَةَ» - به نون و عین بی نقطه و در آخر آن شین نقطه دار - در وزن و در معنی مثل اِدْفَعْ است و مراد به «سقطه» همانست که در «صرعه» گفته شد.
و بناء کلام بر استعاره است. «وَلَا جِنَگَرِ» یعنی: از تو منکر و مستبعد نیست. «وَأَرْحِمِ الْهَفْوَةَ» - به فتح ها و سکون فا - به معنی ذلت و خواری است. «عُدْ بِبَيْدِي مِنْ دَحْضِ الْمَرْئِيَّةِ» دحض - به حاء بی نقطه و ضاد نقطه دار - به معنی لغزیدن است، یعنی: و ارهان و نجات ده مرا از لغزیدن در خطیبه و گناه.

«فَقَدْ كَبُوتُ» - به باء موحده - به معنی در رو در افتادن و به سر در آمدنست، یعنی: به روی در افتادم. «يُولِجُ كُلٌّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَيُؤَلِّجُ صَاحِبُهُ فِيهِ» مراد آنست که درهم در می آیند و داخل همدیگر می شوند کُلّ واحد از شب و روز یعنی: از شب کم می شود و بر روز افزوده می گردد، و از روز کم می شود و در شب افزوده می گردد، مانند زیادتی شبهای زمستان و کوتاهی روزهای آن، و زیادتی روزهای تابستان و کوتاهی شبهای آن.

پس اگر کسی گوید که: این معنی از فقره اول کلام امام عليه السلام که يُولِجُ كُلٌّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ مستفاد می شد، و به فقره ثانی که وَيُؤَلِّجُ صَاحِبُهُ فِيهِ احتیاج نبود و فایده ای بر آن مترتب نیست. جواب گوئیم که: مراد حضرت امام عليه السلام تنبیه بر امر غریبی بود که آن حصول زیادتی و نقصان است با هم در کُلّ واحد از شب و روز در وقت واحد، و این بحسب اختلاف بقاع شمالیه و جنوبیه از خط استواست، خواه آن بقاع مسکون باشد و خواه غیر مسکون، زیرا که تابستان

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

شمالی، زمستان جنوبیست و برعکس که زمستان جنوبی تابستان شمالی است. پس زیادتی روز و نقصان آن در وقت واحد واقعست، اما در دو بقعه، و همچنین زیادتی شب و نقصان آن در وقت واحد به اختلاف بیقاع؛ که اگر چنانچه حضرت امام علیه السلام تصریح به آن نمی فرمودند که: «يُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ» تنبیه به این معنی حاصل نمی شد بلکه ظاهر از کلام امام علیه السلام همین وقوع زیادتی روز در وقتی و نقصان آن در وقتی دیگر معلوم می شد، و همچنین زیادتی شب و نقصان آن، چنانچه محسوس و معروف خاص و عام است. و گفته اند در قول امام علیه السلام که: «وَيُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ» و او حالست به اضممار مبتدا چنانچه میان نجات مشهور است. «وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ» به نون وضاد نقطه دار - به معنی نهوض است که عبارت از برخواستن از جای خود است. قال فی «الصَّحاح»: نَهَضَ يَنْهَضُ نَهْوَضًا وَ نَهَضًا أَيُّ قَامَ: و مراد اینجا ترددات بدنیه است که موجب نصب که عبارت از تعب است می شود. قال فی «الصَّحاح»: نَصَبَ الرَّجُلُ - بِالْكَسْرِ - أَيُّ قَعِبَ.

و «بَهَقَاتٍ» - به باء موخده و ظاء معجمه - نیز روایت کرده اند که مأخوذ از «بَهَقْلُهُ الْجَمَلُ» باشد یعنی: ثقیل و سنگین کرد بار او را، و عاجز شده است از آن، قال فی «الصَّحاح»: بَهَقْلُهُ الْجَمَلُ يَبْهَقِلُهُ بَهَقْلًا أَيُّ أَثْقَلَهُ وَ عَجَزَ عَنْهُ فَهُوَ مَبْهُوْظٌ، وَ هَذَا أَمْرٌ بَاهِقٌ أَيُّ تَاقٌ.

«لَيَكُونَنَّ لَهُمْ جَنَامًا» - به فتح جیم - به معنی راحتست. قال فی «الصَّحاح»: الْجَنَامُ بِالْفَتْحِ الرَّاحَةُ. يُقَالُ جَمَّ الْفَرَسُ جَمًّا وَ جَنَامًا إِذَا ذَهَبَ أَعْيَاؤُهُ. «وَيَنْلَوْا أَخْبَارَهُمْ» به معنی اختبار و امتحان است و منه قوله تعالى: يَوْمَ قَبَّلَى الشَّرَافِ «یعنی: روزی که امتحان کرده شود و دانسته گردد سرایر. فَلَقْتُ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ» تفسیر «فلسق» سبق ذکر یافت. «وَمَا بَشَتْ» - به دو ثاء سه نقطه - مأخوذ است از بَشَّ - به تشدید - و آن به معنی تفریق و پراکنده شدن و پریشان ساختن است.

۲- پراکنده کردن - صحیح است.

۱- سورة طارق: ۸۶ - آیه ۹.

باب اول - آداب و اعمال بین العلّوین

«وَمَقِیمُهُ وَشَاخِصُهُ» مراد به «شاخص» در این مقام مسافر است که ضد «مقیم» است، و از شَخَصٍ مِنَ الثَّیْلِ ، که به معنی ذَهَبَ و سار است مأخوذ است. «وَمَا كُنَّ كَنَحْتِ الثُّرَى» کُنَّ - به تشدید - یعنی: آن چیزی که در زیر خاک نهان و مخفی بوده باشد.

«لَیْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَیْتَ» مراد به لفظ امر که درین محل واقعست به معنی نفع است، و جمله «وَلَا مِنَ الْخَیْرِ إِلَّا مَا أَعْطَیْتَ» که بلافاصله بعد از این جمله مذکور شده است به منزله تفسیر جمله اولست. «شَاهِدٌ عَتِیدٌ» - به تاء دو نقطه فوقانیّه - به معنی مهیّا است، یعنی: شاهی است این روز بر من که مهیّا و حاضر است. قال فی «الغریبین»: عَتِیدٌ ای حاضرٌ. ومنه قوله تعالی: رَقِیبٌ عَتِیدٌ ای مُعَدٌّ حَاضِرٌ.

«بِإِرْقَابِ جَرِیرَةٍ» جریره - به جیم و راء بی نقطه - جنابت است، و از اینجا است که می گویند: ضامن جریره، و مراد به جریره اینجا خطیئه و گناه است. «أَوْ اقْتِرَافٍ صَغِیرَةٍ» اقتراف به معنی اکتساب است، یعنی: کسب نمودن صغیره.

«وَ أَجْزَلُ لَنَا» ای أَكْثَرُ لَنَا، یعنی: بسیار کن از برای ما. «وَ أَخْلِنَا فِیهِ مِنَ السَّیِّئَاتِ» یعنی: بگردان مارا درین روز خالی از سیئات. «وَ یَحْرُ عَلَی الْكِرَامِ الْكَاتِبِینَ مَوْوُثَّتِنَا» مراد به این، طلب عصمت نمودن است از بسیاری سخن گفتن و از اشتغال نمودن به چیزهایی که نه متضمن نفع دنیوی باشد و نه اخروی، چه ظاهر است که به سبب کم گفتن و کم کردن اشیاء لَا یَنْفَعُ تَخْفِیفُ حَاصِلِ می شود کرام الکاتبین را که عبارت از نویسندگان اعمال حسنه و قبیحه عبادند در نوشتن اقوال و افعال. «مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ» بنا بر قاعده نحو یان «لِمَحَبَّتِكَ» اضافه مصدر است به سوی فاعل یا مفعول، یعنی: محبت تو مارا یا محبت ما تو را.

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

مترجم گوید: «بباید دانست که معنی دوست داشتن خدای تعالی مریدان را چنانچه مصنف - قدس سره - در شرح حدیث سی و پنجم از کتاب «اریعین» ایراد کرده است آنست که حجاب بیگانگی را از پیش دل او بردارد، و تمکین دهد او را که بر بساط قرب و آشنائی او به راه رود، زیرا که امثال این صفات را که به خدای تعالی نسبت می‌دهند به اعتبار اثر وفایده‌ایست که بر آن صفات مترتب است نه به اعتبار مبادی آن صفات.

و علامت دوستی خدای تعالی مریدان را آنست که توفیق دهد او را که قطع تعلقی از دار غرور نموده به عالم نور که عبارت از عالم انس به خدا و آشنائی اوست عروج نماید، و از آنچه غیر اوست بالکلیّه بریده و منقطع شود، و چنان گردد که جمیع فکرها و خیالات او یکی شود، و بعد و دوری از میان او و خدا برداشته شود.

و بعضی از ارباب عرفان گفته‌اند: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ مَقَامَكَ فَادْخُلْ فِيمَا أَهْلُكَ، یعنی: چون خواهی که بدانی مقام خود را نزد پروردگار خود، درنگر در آنچه ترا برپای داشته است در آن - والله الموفق».

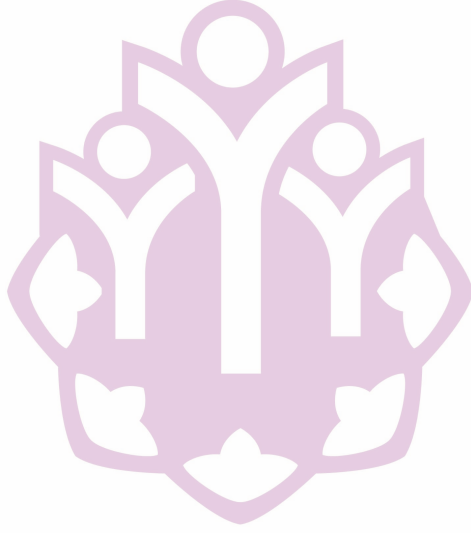
«وَحَيْثُ أَتَيْتَ الْإِسْلَامَ» به حائبی نقطه و بآیه دو نقطه از برین و طاء بی نقطه به معنی حفظ و حراست و نگاه داشتن است از جمیع جوانب آن. «وَأَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَرْتُ» مراد آنست که اسناده گردان و بترسان مارا از آن چیزی که حذر از آن فرموده‌ای و نهی از آن کرده‌ای، چه هر که باز ایستد از چیزی و حذر نماید از آن هر آینه داخل آن چیز نخواهد شد و مرتکب آن نخواهد گردید.

«وَسَائِرُ خَلْقِكَ» اگر «سائر» را مجرور بخوانند عطف بر «مَلَائِكَتِكَ» خواهد بود، و اگر به نصب بخوانند عطف بر «سَمَائِكَ».

مترجم گوید: «بعضی گویند که: مراد از سایر خلق، مابقی خلق است، و این مأخوذ است از سُورَةُ الْاِنْدَاءِ آيُ مَابَقِي مِّنْهُ. و بعضی گویند که: مراد از سایر خلق،

باب اول – آداب و اعمال بین الطلوعین

جميع خلق است. قال الجوهری فی صحاحه: سائر الناس جمیعهم . ودر این محل سایر به معنی جمیع خلق ظاهرتر است - والله أعلم بحقیقة الأمور». «وَخَيْرَ كَلِمَةٍ مِنْ خَلْقِكَ» خَيْرَة - به کسر خاء نقطه دار و باء مفتوحة به دو نقطه زیرین و راه بی نقطه مفتوحه - به معنی مختار و منتخب و برگزیده است، و به سکون «با» نیز آمده است، قال فی «الصحاح»: الْخَيْرَةُ مِثْلُ الْعَيْبَةِ: الْأِسْمُ مِنْ قَوْلِكَ اخْتَارَهُ اللَّهُ، يُقَالُ: مُحَمَّدٌ خَيْرَةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ، وَخَيْرَةُ اللَّهِ أَيْضاً بِالتَّسْكِينِ.



نهضت ترجمه
Translation Movement
INS

فصل [ششم]

[در تقسیم ساعات روز و دعای ساعت اول]

بباید دانست بدرستی که روایت وارد شده است به آنکه روز را به دوازده ساعت قسمت کرده اند، و هر ساعتی را به یکی از دوازده امام علیهم السلام نسبت داده اند، و از برای هر ساعتی دعائی مخصوص ذکر نموده که در آن ساعت مبادرت به قرائت آن باید نمود، و ما ان شاء الله تعالی و حیده العزیز ذکر خواهیم کرد در محل خودش هر یک از ساعات دوازده گانه را با ادعیه دوازده گانه که مخصوص به آنست.

ساعت اول - و آن ساعتی است که گفتگوی مادر این باب از آن ساعت است، اعنی مابین طلوع فجر تا طلوع آفتاب. و این ساعت منسوب است به حضرت امام المتقین و یعسوب المسلمین امیر المؤمنین - صلوات الله علیه و آله - و دعائی که مخصوص است به این ساعت، اینست:

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الظَّالِمِ وَالْمُتَّقِي ، وَالْفَجْرِ وَالشَّفَقِ ، وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ، وَ الْقَمَرِ اِذَا اَقْبَقَ ، خَالِقَ الْاِنْسَانِ مِنْ عَلَقٍ ، اَظْهَرْتَ قُدْرَتَكَ بِبَدِيْعِ صُنْعِكَ ، وَ خَلَقْتَ عِبَادَكَ لِمَا كَلَّفْتَهُمْ مِنْ عِبَادَتِكَ ، وَ هَدَيْتَهُمْ بِكَرَمِ فَضْلِكَ اِلَى سَبِيْلِ طَاعَتِكَ ، وَ قَعَرَدْتَ فِي مَلَكُوتِكَ بِعَظِيْمِ السُّلْطَانِ ، وَ تَسَوَّدَدْتَ اِلَى خَلْقِكَ بِمَقْدِيْمِ الْاِحْسَانِ ، وَ قَعَرَقْتَ اِلَى بَرِيَّتِكَ بِجَمِيْمِ الْاِمْتِنَانِ . يَا مَنْ يَسْأَلُهُ مَنْ

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ.
 أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِالْقُرْآنِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ
 عَلَيَّ قَلْبِيهِ لِيَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ، بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ
 أَبِي طَالِبٍ ابْنِ عَمِّ الرَّسُولِ، وَبِعَلِّ الْأَمْتُولِ، الَّذِي فَرَضْتَ وَلَدَتَهُ عَلَيَّ الْخَلْقِ،
 وَكَانَ يَسْأَلُكَ دَارَ الْحَقِّ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ فَقَدْ
 جَعَلْتَهُمْ وَسِيلَتِي، وَقَدَّمْتَهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي
 ذَنْبِي، وَتُطَهِّرَ قَلْبِي، وَتَسْتُرَ عَيْبِي، وَتُفَرِّجَ كُرْبِي، وَتُبَلِّغَنِي
 مِنْ طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ أَمَلِي، وَتَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي لِدُنْيَاوَالْآخِرَةِ، يَا
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[خداوند ای پروردگار تاریکی و نور، و فجر (سپیده صبح) و شفق (روشنی
 اول غروب)، و شب و آنچه را که در خود گرد آورد، و ماه هنگامی که تمام
 فروزان شود، ای آفریننده انسان از خونی بسته شده، با آفرینش بی مثال
 خویش نیروی خود را آشکار ساخته ای، و بندگانت را به جهت عبادتی که
 تکلیفشان کرده ای آفریده ای، و به کرم فضل خویش به راههای طاعت
 هدایتشان نموده ای، و با تسلط و قدرت بزرگ خود در ملکوت خویش
 یگانه مانده ای، و با بیکبهای دیرینه خود به آفریدگانت مهرورزیده ای،
 و خویش را با بخششهای بزرگ به آفریدگانت شناسانده ای، ای آنکه
 هر کس در آسمانها و زمین است دست نیاز بسوی تو دارد، و در هر روز بر
 سر انجام کاری هستی. خداوند به محمد خاتم پیامبران، و به قرآنی که
 روح الامین بر قلب نازنین او فرود آورده تا از بیم دهندگان باشد بزبان
 عربی روشن، و به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب پسر عموی رسول خدا،
 و همسر (فاطمه) بتول، همو که ولایتش را بر خالق واجب نمودی، و هر جا
 بود حق نیز با او بود، از تو درخواست می کنم که بر محمد و آل محمد درود
 فرستی، که من ایشان را وسیله خود، و در پیشاپیش خود و نیازهایم قرار داده ام،
 و گناهانم بپامرزی، و دلم پاک سازی، و عیبم بپوشانی، و غمم بزدایی، و مرا به

در فضیلت سجده شکر و آداب آن

آرزویم در زمینه طاعت و عبادت خود برسانی، و حوائج دنیا و آخرت را بر آوری، ای مهربانترین مهربانان].

[فضیلت سجده شکر و آداب آن]

و باید که این دعا را از جمله تعقیب نماز صبح گردانی. و باید که آخر چیزی که بعد از نماز به عمل آوری دو سجده شکر بوده باشد، چه روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» از امام به حق ناطق ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آن حضرت فرموده اند:

سَجْدَةُ الشُّكْرِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، قَتِمَ بِهَا صَلاَتُكَ، وَ قُرْضَى بِهَا رَبَّكَ، وَ كَعَجَبُ الْمَلَائِكَةِ مِنْكَ. وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ فَتَحَّ الرَّبُّ الْحِجَابَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُ: يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي أَذَى قُرْضَى، وَ أَتَمَّ عَهْدِي ثُمَّ سَجَدَ لِي شُكْرًا عَلَى مَا أَنْعَمْتُ بِهِ عَلَيْهِ، مَلَائِكَتِي! مَاذَا لَهُ؟

فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا رَحِمَتُكَ. ثُمَّ يَقُولُ السَّرْبُ قَعَالِي: ثُمَّ مَاذَا؟ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا جَنَّتُكَ. فَيَقُولُ الرَّبُّ قَعَالِي: ثُمَّ مَاذَا؟ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا كَفَايَةُ مَهْمَةٍ. فَيَقُولُ السَّرْبُ: ثُمَّ مَاذَا؟ فَلاَ يَبْقَى شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا قَالَتْهُ الْمَلَائِكَةُ. فَيَقُولُ اللَّهُ قَعَالِي: يَا مَلَائِكَتِي ثُمَّ مَاذَا؟ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا. فَيَقُولُ اللَّهُ قَعَالِي: لَا شُكْرَ لَهُ كَمَا شُكِرْتِي، وَ أَقْبِلْ إِلَيْهِ بِفَضْلِي، وَ أَرْجِهْ رَحْمَتِي.

خلاصه کلام معجز نظام امام علیه السلام آنکه: «سجده شکر واجبست بر همه کس، نماز به آن تمام می شود، و حضرت عزت به سبب آن راضی می گردد، و ملائکه آنکس را دوست می دارند^۱. بدرستی که هر گاه بنده مؤمن نماز گزارد و بعد از آن

۱- ترجمه تحت اللفظی جملات فوق اینست: «نمازها را بدان سبب تمام و کامل کنی، و بدان سبب پروردگار خود را بخشود سازی، و ملائکه از توبه شگفت آیند».

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

سر به سجده نهد، پس حق سبحانه درهای آسمان را گشاده کند، و حجاب از میان بنده و ملائکه بردارد، و خطاب به ایشان کرده بگوید: يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا لِیْ عَبْدِی، یعنی: «ای ملائکه من نظر کنید به بنده من که ادای واجبی خود کرده است، و از عهده عهده که با او کرده بودم برآمده، و بعد از آن مرا سجده کرده به شکرا نه نعمتی که من به او ارزانی داشته‌ام، بگوئید ای ملائکه من که چه چیز او را باید؟»

پس ملائکه بگویند: ای پروردگار ما او را رحمت تو باید. بعد از آن حضرت عزّت گوید که: دیگر چه باید؟ ملائکه گویند: جنّت تو او را شاید. پس حضرت عزّت بگوید: و دیگر چه باید؟ ملائکه گویند: خداوند گارا کفایت موم او. پس حضرت عزّت بگوید: دیگر چه باید، تا آنکه چیزی نماند از خیر و خوبی مگر که ملائکه گویند فلان چیز او را شاید، تا آنکه ملائکه عاجز آمده گویند که: پروردگار دیگر مارا علم به آن حاصل نیست چه بگوئیم.

پس حضرت عزّت - عَمَّتْ عَظِيْمًا - گوید: هر آینه شکر گویم بنده خود را چنانچه مرا شکر گفت، و به فضل و رحمت خود اقبال کنم به سوی او و منوجه او شده، بنمایم رحمت خود را بدو «کنایه از آنکه رحمت خود را شامل [و کافل] حال او کنم».

و مستحب است که در سجده شکر بسیار بماند و آنرا به طول کشاند، چه روایت شده است در کتاب «من لا یحضره الفقیه»: إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا كَانَ يَسْجُدُ بَعْدَ مَا يَصَلِّي الصُّبْحَ فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَتِمَّ عَالِي النَّهَارِ.

یعنی: «به درستی که امام بحق عالم موسی کاظم - علیه الصلوة والسلام - بعد از آنکه نماز صبح را می گزاردند سجده شکر می کردند و سر بر نمی داشتند تا آنکه آفتاب مرتفع می شد و بلند می گردید».

مترجم گوید: «بسا باشد که گمان برده شود که اطالت سجود که در سجده

دعاها و اذکار ساعت اول روز

شکر از امام عَلَيْهِ السَّلَام به عمل می آمده و این حدیث اشعار به آن دارد در سجده ثانیه باشد نه در سجده اول، و الا عبارت حدیث که: فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَتَعَافَى النَّهَارُ خوب نباشد زیرا که عدم رفع رأس در سجده اول صادق نیاید؛ و حال آنکه نه اینچنین است، چسه در میان دو سجده شکر که بعد از نماز به عمل می آید فصل به رفع رأس واقع نمی شود، بلکه فصل به وضع رخسارها بر زمین واقع می شود، پس عدم برداشتن سر که در حدیث وارد است صادق باشد - والله أعلم بحقیقه الحال.

پس هر گاه که دو سجده شکر بجا آری باید که ذراع دستها را بر زمین فرش کنی یعنی هر دو ذراع را بر زمین بچسبانی و سینه و شکم خود را بر زمین بچسبانی، و بگوئی آنچه را که روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» بسند حسن از ابی الحسن الماضي اعنی امام موسی کاظم - علیه الصلاة والسلام - پس باید گفت در سجده اولی:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُكَ وَاَشْهَدُ بِمَا لَدَيْكَ مِنْ رِّسَالِكَ وَ جَمِیْعَ خَلْقِكَ
اَنَّكَ اَنْتَ اللهُ رَبِّیْ، وَاَلَا اِسْلَامَ دِیْنِیْ، وَمُحَمَّدًا رَسُوْلُكَ ذِیْیَ، وَ عَلِیًّا وَ الْحَسْنَ
وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِیًّا وَمُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسٰی وَ عَلِیًّا وَمُحَمَّدًا وَ عَلِیًّا وَ الْحَسْنَ وَ
مُحَمَّدًا - سَلَامُ اللهِ عَلَیْهِمْ - اُثْمَتِیْ، بِیْهِمْ اَقُوْلُیْ، وَ مِنْ اَعْدَائِهِمْ اَقْبِرْهُ.

[خداوندا تو را و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و جمیع آفریدگان را گواه می گیرم که تو الله پروردگار منی، و اسلام دینم، و محمد (ص) پیامبرم، و علی و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد - درود خدا بر همه آنان باد - پیشوایان منند، بدیشان مهر می ورزم، و از دشمنان شان بیزاری می جویم].

بعد از آن سه مرتبه باید گفت:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُكَ دَمَ الْمَظْلُوْمِ.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

[خداوندا بحق خودت سوگندت می‌دهم و از تو می‌خواهم که انتقام خون
(بناحق ریخته شده) مظلوم (حسین بن علی) را بگیری].

بعد از آن باید گفت:

اَللّٰهُمَّ اِنِّسِ اَنفُسَكَ بِاَيِّسَواكَ عَلٰى نَفْسِكَ لَاوَلِيَّائِكَ فَتُظْفِرَ لَهُمْ
بِعَدْوِكَ وَ عَدُوَّهُمْ اَنْ قُصِّلَ عَلٰى مُحَمَّدٍ [وَآلِ مُحَمَّدٍ] وَ عَلٰى الْمُسْتَحْفَظِيْنَ
مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ.

[خداوندا به عهدی که برای دوستان باخود بسته‌ای که آنان را بردشمن
خودت و آنان غلبه دهی تو را سوگند می‌دهم و از تو می‌خواهم که بر محمد
[و آل محمد] و بر آن کسان از آل محمد (ص) که امانتداران تواند درود
فرستی].

بعد از آن سه مرتبه باید گفت:

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ.

[خداوندا آسانی پس از مشکلات و سختی‌ها را از تو درخواست می‌کنم].

پس از آن باید که رخساره‌ی راست خود را بر زمین گذاری و بگوئی:

يَا كَهْفِيْ حِيْنَ تَغِيْبُنِيْ الْمَذَاهِبُ، وَ قَضِيْقُ عَلٰى الْاَرْضِ بِمَا رَحِبَتْ، يَا
بَارِيَّ خَلَقْنِيْ رَحْمَةً بِسْمِ وَكَانَ عَنْ خَلْقِيْ غَنِيًّا، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ [وَآلِ مُحَمَّدٍ]
وَ عَلٰى الْمُسْتَحْفَظِيْنَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ.

[ای پناهگاه من در آنگاه که رفت و آمدم بنزد خلق مرا خسته و مانده کند و
زمین با آن همه فراخی بر من تنگ آید، ای آنکه مرا از روی رحمت به من
آفریده‌ای، و حال آنکه از آفرینش من بی‌نیاز بوده‌ای، بر محمد [و آل محمد] و بر
آن کسان از آل محمد (ص) که امانتداران تواند درود فرست].

پس از آن باید که رخساره‌ی چپ خود را بر زمین گذاری، و سه مرتبه بگوئی:

يَا مُدِلُّ كُلِّ جَبَّارٍ، يَا مُعِزُّ كُلِّ ذَلِيْلٍ، قَسْدٌ - وَ عِزَّتِكَ - بَلِّغْ بِسْمِ
مَجْهُودِيْ.

دعاها و اذکار ساعت اول روز

[ای خوارکننده هرستمگر زورگو، وای عزیز کننده هرخوار، به عزت سوگند که رنج و مشقت مرا از پای درآورده است].
بعد از آن سه مرتبه باید گفت:

يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ ، يَا كَاشِفَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ .

[ای مهربان، ای بخشنده، ای زداینده غمهای بزرگ جانکاه].

بعد از آن باید که سجده دوم را بجای آری و صد مرتبه شُکراً شُکراً بگوئی، و بعد از آن هر حاجتی که داشته باشی بخواهی. و هم از آنحضرت امام بحق عالم امام موسی کاظم - علیه و علی آبائش ائمه شریف التحیه والسلام - روایت شده که آنحضرت در سجده شکر به آواز حزین و دل اندوهگین و چشم گریان و اشک ریزان می فرموده اند:

عَصَيْتُكَ رَبِّ جِلْبَعَانِي ، وَ لَوْ شِئْتُ - وَ عِزَّتِكَ - لَأَخْرَسْتَنِي ، وَ عَصَيْتُكَ
بِصُغْرَى وَ لَوْ شِئْتُ - وَ عِزَّتِكَ - لَأَكْمَهْتَنِي ، وَ عَصَيْتُكَ بِسَمْعِي وَ لَوْ
شِئْتُ - وَ عِزَّتِكَ - لَأَصَمَمْتَنِي ، وَ عَصَيْتُكَ بِبَصَرِي وَ لَوْ شِئْتُ - وَ عِزَّتِكَ -
لَتَنَعَّمْتَنِي ، وَ عَصَيْتُكَ بِرَجُلِي وَ لَوْ شِئْتُ - وَ عِزَّتِكَ - لَجَذَمْتَنِي ، وَ عَصَيْتُكَ
بِفَرْجِي وَ لَوْ شِئْتُ - وَ عِزَّتِكَ - لَعَقَمْتَنِي ، وَ عَصَيْتُكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِي الَّتِي
أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ ، وَ كَيْسَ هَذَا جَزَائِكَ مِنِّي .

[پروردگار من! بازبانم ترا نافرمانی کردم و اگر می خواستی - به عزت سوگند - لالم می ساختی، و با چشمم ترا معصیت نمودم و اگر می خواستی - به عزت سوگند - کورم می کردی، و با گوشم ترا معصیت نمودم و اگر می خواستی - به عزت سوگند - مرا کرمی نمودی، و با دستم ترا نافرمانی کردم و اگر می خواستی - به عزت سوگند - انگشتانم را برمی گرفتی، و با پایم ترا نافرمانی کردم و اگر می خواستی - به عزت سوگند - قدمم را می شکستی، و با فرجم ترا معصیت نمودم و اگر می خواستی - به عزت سوگند - مرا عقیم می ساختی، و با تمام اعضاء و جوارح خودم که بمن بخشیده ای ترا نافرمانی کردم و این عکس العمل شایسته ای از من در برابر نعمتهای بی پایان تو نبود].

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

بعد از آن هزار مرتبه می فرموده اند: اَلْعَفْوُ، اَلْعَفْوُ. بعد از آن رخساره راست مبارک خود را بر زمین گذاشته سه مرتبه به آواز حزین قائل به این کلمات می شده اند:

بُسُوتُ اِلَيْكَ بِغَنَیِّی، عَمِلْتُ سَوْعًا، وَظَلَمْتُ نَفْسِی، فَاعْفِرْ لِّی ذُنُوبِی
فِیَّادَهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَیْرُكَ عَوْلَی.

[در پیشگاه تو به گناهم مغترفم، بد کردم و به خودم ستم نمودم، پس گناهانم را ببخش که کسی جز تو گناهان را نمی بخشد ای مولای من].
بعد از آن رخساره چپ مبارک خود را بر زمین گذاشته سه مرتبه مبادرت به گفتن این دعا می نموده اند:

اِرْحَمْ مِنْ اَسَاءَ وَاَعْتَرَفَ، وَاسْتَغَانَ وَاَعْتَرَفَ.

[رحم کن به کسی که بد کرده و گناهان بسیار نموده، و (سپس) اظهارخواهی و فروتنی کرده و بد گناه خویش اعتراف نموده است].
و چون سر از سجده شکر برداری باید گفت:

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِيْ وَ لِسْمِ اَلِكُ شَيْئًا عَدُوْرًا، رَبِّ اَعِنِّيْ عَلٰی
اَهْوَالِ الدُّنْيَا، وَ بَوَادِقِ الدَّهْرِ، وَ نَكَبَاتِ الْحَزَنِ، وَ مُصِيبَاتِ اللَّيَالِي
وَ الْاَيَّامِ، وَ اكْفِنِيْ شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْاَرْضِ؛ وَ فِی سَفَرِيْ فَاصْحَبْنِيْ،
وَ فِیْ اَهْلِيْ فَاخْلِفْنِيْ، وَ هِيْمَا رَزَقْتَنِيْ فَبَارِكْ لِيْ، وَ فِیْ نَفْسِيْ لَكَ فَذَلِّكْنِيْ،
وَ فِیْ اَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِيْ، وَ اِلَيْكَ فَجَبِّبْنِيْ، وَ بَيْنَ دُوبِيْ فَلَاتَقْصُصْ حُنِيْ، وَ
بِعَمَلِيْ فَلَا تَبْسِئْنِيْ، وَ بِسِرِّيْ رَقِيْ فَلَا تُخْزِنِيْ، وَ مِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَ الْاِنْسِ
فَسَلِّمْ نِيْ، وَ لِمَحَاسِنِ الْاَخْلَاقِ فَوَلِّقْنِيْ، وَ مِنْ مُسَاوِي الْاَخْلَاقِ
فَجَبِّبْنِيْ.

[خدایا سپاس از آن توست چنانکه مرا آفریدی و حال آنکه چیز قابل
ذکری نبودم، پروردگار من مرا بر امور هول انگیز دنیا و گرفتاریهای روزگار
و ننگهای زمان و صائب شبها و روزها باری رسان، و شر آنچه را که

دعاها و اذکار ساعت اول روز

ستمگران در روی زمین می کنند از من باز دار، و در سفر همراهم، و در خانواده ام جانشینم باش، و در آنچه روزیم کرده ای برکت ده، و مرا در برابر خودت خوار و فروتن گردان، و در نظر مردم بزرگم ساز، و به نزد خودت محبوبم نما، و به گناهانم رسوایم مکن، و مرا با کردارم به هلاکت مینداز، و با (زشتی و ناپاکی) باطنم خوارم مگردان، و از شر جن و انس مراسالم بدار، و به خود سازی و کسب اخلاق نیکو توفیقم بخش، و از خصویهای زشت دورم ساز.

إِلٰهِ مَنْ كَتَبَلْنِي يَا رَبَّ الْمُسْتَضْعِفِينَ ، وَأَنْتَ رَبِّي ، إِلٰهِ عَدُوِّ مَلَائِكَةِ
أَمْرِي ، أَمْ إِلٰهِ بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي ؟ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ يَا رَبَّ فَلَا جَائِي
غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي وَأَحَبُّ إِلَيَّ . أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ
بِهِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ ، وَكُفِّتَ بِهِ الظُّلُمَةُ ، وَصَلِّحْ عَلَيَّ أَمْرَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ ، أَنْ يَجْعَلَ عَلَيَّ غَضَبَكَ ، وَيُنْزِلَ بِي سَخَطَكَ . كَلِّمَ الْغَمْدُ حَتَّى
قَرَضَى وَبَعْدَ الرِّضَا ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ .

[مرا به چه کس وامی گذاری ای پروردگار مستضعفان و حال آنکه پروردگارم
تویی، به دشمنی که امر مرا به دست او سپرده ای؟ یا به شخص دوری که
با روی گره کرده بامن مواجه می شود؟ پروردگار من! همینکه بر من خشم
نگرفته باشی (مرا بس است) دیگر با کی ندارم جز آنکه عافیت دادنت
برایم فراختر، و به نزد من محبوبتر است. (خداوندا) به نور وجه تو که آسمانها
و زمین از آن روشن شده، و تاریکی بدان برطرف گشته، و کار اولین و
آخرین (گذشتگان و آیندگان) بدان اصلاح گردیده به تو پناه می آورم از
اینکه غضب تو بر من وارد شود، و خشم تو بر من فرود آید. ستایش از آن تو ست
آنقدر که خشنود گردی و پس از خشنودی نیز، و هیچ حول و قوه ای جز به دست
تو نیست].

۱- مراد هارون الرشید است که با وجود خویشاوندی وی با آنحضرت دشمنی
شدیدی نسبت به آن حضرت داشت و بالاخره حضرتش را مسموم ساخت.

توضیح

[تفسیر مفردات دعا‌های مذکور]

« رَبِّ الظَّلَامِ وَ الْفَلَقِ » مراد به فلق در اینجا نور است به قرینه ظلام . « وَاللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ » یعنی : و آنچه جمع سازد و پوشیده و مستور گرداند . « وَالْقَمَرِ إِذَا تَسَقَّ » یعنی : هر گاه که ماه جمع و تمام شود و بدر گردد .

« وَ كَانَ يَدُورُ حَيْثُ دَارَ الْحَقُّ » یدور که صیغه مضارع است در لفظ حق عمل کرده تا آنرا فاعل خود گردانیده، و ضمیر دار که فعل ماضی است راجع است به حضرت امیر المؤمنین - علیه الصلوة والسلام - و حاصل معنی آنست که : حق می گردید چنانچه حضرت امیر - صلوات الله علیه - می گردید ؛ تا آنکه عبارت دعا منطبق شود به کلام معجز نظام سید انام - علیه و علی آله الصلوة من الملك العلام - که در باب حضرت امیر دعا کرده فرمودند : اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ كَيْفَمَا دَارَ، یعنی : « بار خدا یا بگردان حق را با حضرت امیر - علیه صلوات الله الملك القدیر - چنانکه او بگردد و به هر جانب که او رود » کنایه از آنکه حق را تابع او گردان که به هر جانب که او گردد و هر طرف که او رود حق با او باشد .

و تأخیر فاعل که لفظ « حق » است به واسطه رعایت فواصل است که « فلق » و « وسق » و « اتسق » است، چنانچه در کلام مجید فرموده در جائی که خبر از احوال موسی - علی نبینا وعلیه السلام - داده در وقت معارضة سحره فرعون و گفته : فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ، که تأخیر موسی کرده به جهت رعایت فواصل .
« أَتَشَدُّونَ فَمَ الْمَغْلُومِ » أَتَشَدُّونَ وَ زَنَ أَفْعَدُ، قَالَ فِي « الصَّحَاحِ » : تَشَدَّدْتَ فُلَانًا أَتَشَدَّدْتُهِ أَيْ قُلْتُ لَهُ : تَشَدَّدْتُكَ اللَّهُ أَيْ سَأَلْتُكَ بِالله . یعنی : عرب گاهی که

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

گوید: نشدت فلاناً أنشدته، به این معنی است که: گفتم به او انشُدكَ اللهُ، یعنی: «از تو درخواست می‌نمایم بخدای» و مراد در اینجا آنست که: «سؤال می‌کنم ترا به حق تو که مؤاخذه کنی به خون مظلوم اعنی حضرت امام حسین علیه السلام و انتقام یکشی از قاتلان او، و از آن جماعت که اول ایشان اساس ظلم را گذاشتند و بنای جور را نهادند؛ و بر او و بر پدر بزرگوار و برادر عالمقدار او - صلوات الله علیهم - ظلم و جور کردند، و متکفل غصب حق ایشان شدند، و باعث برقتل و کشتن ایشان و شیعه منبیه رفیعه ایشان گشتند.

«بِإِيوَاكِ عَلَيَّ نَفْسِكَ» ایوا - به یاء به دو نقطه زیرین و در آخر آن الف ممدوده - به معنی عهد و پیمان و میثاق است.

«وَعَلَى الْمُسْتَحْفِظِينَ» می‌تواند بود که صیغه مستحفظین مبنی از برای فاعل باشد یعنی: آنانی که حفظ و نگاهبانی امامت و خلافت نمودند. و می‌تواند بود که مبنی از برای مفعول باشد به این معنی که: آنانی که حضرت عزت ایشان را از برای امامت و خلافت حفظ و نگاهبانی نمود.

«يَا كَهْفِي حِينَ تَعْمِيَنِ الْمَذَاهِبُ» مراد به كهف، ملجأ و پناه است، قال فی «الصَّحاح»: «يُقَالُ: فُلَانٌ كَهْفٌ أَيْ مَلْجَأٌ. يَعْنِي: أَيْ أَنَّهُ پناه و ملجأ منی در وقتی که به تعب و تشویش می‌اندازد مرا رفتنهای من به جانب خلق، و تردّدات من به ایشان به جهت قضای حاجتی که دارم و بر نمی‌آید» چه التجای این کس به خلق موجب تعب و مذلت و خواری این کس می‌گردد.

و «قُعْيِينِي» می‌تواند بود که به دو یاء به دو نقطه زیرین باشد و بعد از آن نون مأخوذ از «عی» که به معنی تعب است، و می‌تواند بود که به دو نون باشد که نون اول مشدّد و در مابین آن یاء به دو نقطه زیرین باشد، مأخوذ از عتناء» به فتح عین که آن نیز به معنی تعب است.

۱- در صورت مبنی بسودن برای مفعول معنی چنین می‌شود: «آنانی که خداوند

امامت و خلافت را بدیشان سپرد و حفظ آن‌دورا از ایشان خواست».

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

« وَ كَضِيقُ عَلَى الْأَرْضِ جِما رَحَبَتْ » مراد به رحب، سعیت و وسعت است، و « ما » مساء مصدر بست، یعنی: روی زمین بر من تنگ شد با وجود سعیت و فراخی آن.

« وَ لَوْ شِئْتُ - وَ عِزَّتِكَ - لَا كُفَيْتُنِي » اکمه کور مادرزاد را گویند، و معنی آنکه: عصیان تو نمودم به چشم خود، و اگر مشیت تو تعلق می گرفت - به عزت و بزرگی تو قسم که - هر آینه مرا کور مادرزاد می کردی. « لَتَنْفَعُنِي » کنع - به فون و عین بی نقطه - به معنی به هم آمدن و گشاده نگشتن انگشتانست، یعنی: عصیان تو نمودم به دست خود، و اگر می خواستی - به عزت و بزرگی تو قسم که - هر آینه مرا يك نوع می کردی که انگشتان دست من از گشاده گشتن بازماندی و گشاده نگشتی.

« لَجَدَمْتُني » به جیم و ذال نقطه دار، به معنی قَطَعْتُنی است، یعنی: عصیان تو نمودم به پای خود، و اگر می خواستی - به عزت و عظمت تو قسم که - هر آینه مرا مجذوم یعنی مقطوع الرجل می کردی.

نهضت ترجمه Translation Movement

[بحث در توجیه استغفار معصوم ۱]

و اگر گویند که صدور امثال این دعوات از معصوم به چه کیفیت تواند بود با کمال عصمت ایشان؟ چه این عبارت و امثال این که در بعضی از دعوات دیگر نیز واردست اشعار بر صدور عصیان از ایشان - صلوات الله علیهم - دارد، و این بحسب ظاهر موافقت ندارد به قواعد مذهب امامیه - انا الله براهینهم الجلیة - که قائل به عصمت ائمة اثنا عشرند - صلوات الله علیهم - .

جواب گوئیم که: انبیا و ائمة هدی علیهم السلام بروجهی مسلوک می داشته اند که

۱- در این بخش مترجم (ره) شرح و تفسیر خود را با کلام مؤلف (ره) در آمیخته است.

توجیه استغفار معصومین (علیهم السلام)

جميع اوقات عمر ایشان مستغرق باد خدا بوده است چنانچه لمحای دلهای خود را از آن فارغ نمی داشته اند، و خاطرهای ایشان متعلق به ملا' اعلی و مربوط به عالم بالا بوده، و ایشان همیشه حق را در نظر بصیرت خود داشته در مراقبت و مواصلا با او به سر می برده اند، چنانچه امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - فرموده اند: **أَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ قَرَاهُ، فَإِنَّ لَكَ قَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ**^۱، یعنی: «به عبادت خدای قیام نمای چنانکه گویا او را می بینی، چه اگر تو او را نمی بینی بدرستی که او ترا می بیند».

پس چون ازین مرتبه رفیع فرود می آمده اند و مشغول به کار دیگر می شده اند از اموری که لازمه زندگانیست مثل خوردن غذائی، یا آشامیدن آبی، یا مباشرت حلالی، یا مثل آن امری از امور مباحه، آنرا پیش خود گناه بزرگی می شمرده اند، و خطای عظیمی می دانسته، و در حال در مقام استغفار از آن در می آمده آمرزش آنرا از خدای خود می خواسته اند، چنانکه بعضی از نزدیکان و تابعان ملوک اگر در حالت مجالست و مصاحبت پادشاه متوجه به دیگری با ملتفت به چیزی شوند، در زمان، در اعتذار می کوشند و آنرا گناه می شمرند؛ و همچنین نمی بینی که بعضی خدمت و بندگان ارباب دنیا اگر در جائی که نظر صاحب ایشان بر ایشان باشد و دانند که صاحب ایشان ایشان را می بیند لمحای به اکل و شرب مشغول شوند در نظر مردم گناهکار و مستحق ملامت می نمایند؟! پس چه گمان داری گاهی که این امر نسبت به صاحب همه صاحبان، و مالک جميع مالکان وقوع یابد؟

و به این اشارتست کلام حضرت **عَلَيْهِ السَّلَام** که: **حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ**^۲. و برین معنی محمولست آنچه روایت کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی

۱- این جمله در سفارشات رسول خدا (ص) به ابی ذر (ره) آمده و مرحوم شیخ

طوسی در «امالی» آنرا نقل، و علامه مجلسی در «عین الحیة» آنرا شرح کرده است.

۲- کارهای خوب نیکان برای مقربان در گاه خداوندی گناه محسوب است.

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

در باب استغفار از کتاب «کافی» از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که: **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً** . یعنی: «بدرستی که رسول خدای صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رجوع می نمودند از معاصی و کردار ناشایسته به سوی خدائی که عزیز است و بزرگ هر روز هفتاد مرتبه».

و همچنین است آنچه اهل سنت نیز در «صحاح» خود روایت کرده اند که حضرت پیغمبر - صلوات الله علیه و آله - فرموده اند که: **إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ بِالشَّهَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً** . یعنی: «بدرستی که پوشیده می شود بر دل من، و بدرستی که من استغفار می نمایم، و طلب آمرزش می کنم از خدای خود، و رجوع می کنم به سوی او از معاصی در روز هفتاد مرتبه».

مترجم گوید: «بباید دانست که مصنف - قدس سره - در حاشیه ایراد نموده و در «اربعین» خود نیز ذکر کرده که: قاضی بیضاوی صاحب تفسیر «انوار التنزیل» در کتاب «شرح مصابیح» که هم از مصنفات اوست جائی که شرح حدیث پیغمبر - صلوات الله علیه و آله - که **إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةً مَرَّةً** می نماید گفته است که: «غین» در لغت به معنی «غیم و ابر» استعمال یافته، و غان علی کذابه معنی «غطتی علیه» است. و ابو عبیده که از ائمه لغت است برین وجه این حدیث را معنی گفته است: بدرستی که در پوشید دل من چیزی را که می پوشید او را^۱. و از اصمعی به من رسیده است که از معنی این حدیث از او سؤال کردند، در جواب آن به سائل گفت: در باب دل که روایت شده است؟ گفت: در باب دل پیغمبر - صلوات الله علیه و آله - . اصمعی گفت: اگر غیر دل پیغمبر - صلوات الله علیه و آله - می بود، در مقام تفسیر آن از برای تو در می آمدم، نه اینش چون دل پیغمبر - صلوات الله علیه و آله - است جسارت بر تفسیر آن نمی کنم.

۱- یعنی کدورتها و غبارهایی (از غفلت) روی دلم می نشیند.

۲- ترجمه صحیح کلام وی چنین است: «چیزی دلم را می پوشاند که همچون لباس آنرا فرا می گیرد».

توجیه استغفار معصومین (علیهم السلام)

کس نداند که در آن سینه چه اسرار بود

قاضی گوید: خدای خیر دهد اصمعی را که درین مقام، سلوک طریق ادب نموده و در مقام تعظیم و بزرگ داشتن دلی شده است که حضرت عزّت - جلّ ذکره - آنرا موضع وحی و منزل تنزیل خود ساخته. و بدرستی که دریافت این معنی را مرتبه ایست که راه رسیدن به آن برارباب بیان و اصحاب قال مسدود است، و طریق وصول به آن بر اهل حقیقت و ارباب حال، مفتوح، و توضیح دادن و به عبارت در آوردن آن نیست مگر حق مشایخ صوفیه که رازداران انجمن قرب، و آشنایان اسرار حقّ اند، و ما نیز به نوری که از مشکات هدایت ایشان مقتبس است به راه در آمده می گوئیم که:

چون دل مبارک آن سرور که مستغرق در پای عرفان بوده، در صفا و ضیا بر جمیع دلهای زیادتى داشته است، و آنحضرت با آن حال تعیین شده بود که قرار شرع و حکمت، و بنای دین و سنت را تجدید دهد بروجهی که متضمن سهولت و آسانی باشد نه عسرت و اشکال، ناچار بود او را که از مرتبه قرب و اتصال، به جانب بعض رخصتهای الهی نزول نموده به بعض حظوظ نفسانی التفات نماید با آنچه از جانب خدا در معرض امتحان به آن در آمده بود و مکلف به آن شده از احکامی که لازم بشریّت است.

پس هر گاه مرتکب چیزی از آن می شدند غباری بر آینه دل ایشان می نشست، و به واسطه نهایت صفا و نورانیتی که داشت از آن متأثر می شد، زیرا که هر چند رفّت و صفای اشیا بیشتر است تأثیر کدورات در آن زودتر ظاهر می شود؛ و آنحضرت صلی الله علیه و آله هر گاه احساس به چیزی از آن می کردند آنرا بر نفس خود گناهی بزرگ می شمردند و در مقام استغفار و طلب آمرزش از آن در می آمدند. تا اینجا بود خلاصه کلام قاضی بیضاوی در کتاب «مصاییح».

وزبدة العارفین شیخ جمال الدین عبدالرزاق کاشی را درین مقام کلامیست به غایت لطیف که به واسطه خسوف به طول انجامیدن کلام در مقام ذکر آن نشد

باب اول - آداب و اعمال بین الطلوعین

- والله الهادی.

«بُؤْتُ إِيَّاكَ بِذَنْبِي» بُؤْتُ - به باء يك نقطه مضمومه و بعد از آن همزه در آخر تاء به دو نقطه زیرین - به معنی «أَهْرَرْتُ» یعنی: اقرار کردم و اعتراف نمودم به تو به گناه خود.

«وَبَوَّأْتُ الدَّهْرَ» مراد از بسوائق، مصایب دهر و نكبات زمان است. «وَبِعَمَّنِي هَلَاكُ قُبُلِي» به باء يك نقطه وسین بی نقطه، به معنی تأدیة بهلاکت است، یعنی: مؤدئی مساز مرا به هلاکت به سبب شومی اعمال قبیحه و افعال ناشایسته من. و به این معنی است قول خدای تعالی در قرآن مجید جائی که می فرماید: أَنْ قُبُلَ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، یعنی آنکه: هلاك شود نفس به سبب کسب گناه و فسق و کفر و فجور و امثال آن.

«أَمْ إِلَى جَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي» تَجَهَّمُنِي، به معنی درهم کشیدن و ترش کردن روست، یعنی: اگر به کسی ملتجی شوم و پناه به او برم چون مرا ببیند و مواجعت نماید روی درهم کشد و مراد من بر نیارد.

نهضت ترجمہ

Translation Movement

.INS

باب دوم

در آنچه از وقت طلوع آفتاب تا هنگام زوال

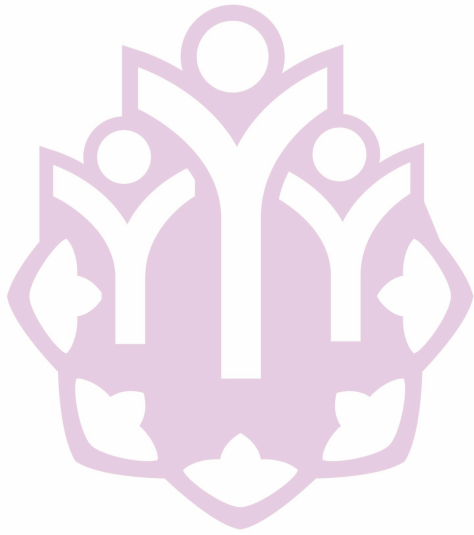
مرعی باید داشت



نهضت ترجمه

Translation Movement

.INS



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.NS

باب دوم

در آنچه از وقت طلوع آفتاب تا
هنگام زوال شرعی باید داشت

باید دانست که در آخر باب اول سبق ذکر یافت که روایت وارد شده است به آنکه روز را به دوازده ساعت قسمت کرده اند و هر ساعتی را به یکی از ائمه اثنا عشره علیهم صلوات الله الملك الاکبر - نسبت داده اند و از برای هر ساعتی دعائی مخصوص ذکر نموده اند، پس ساعت اول که مابین طلوع فجر است تا طلوع آفتاب و منسوب است به حضرت امام المتقین امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - با دعائی که مخصوص آن ساعت است در اعمال همان وقت سمت گزارش یافت، و الحال ذکر می کنیم در اینجا آنچه مخصوص است به این وقت که از طلوع آفتاب است تا هنگام زوال، پس می گوئیم که:

ساعت دوم : از طلوع آفتاب است تا زایل شدن حمرة آن از جانب مشرق و آن ساعت منسوب است به حضرت امام السر والعلن امام حسن - صلوات الله علیه - و باید که در آن ساعت به خواندن این دعا تبرک جوئی:

اَللّهُمَّ يَا خَالِقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَمَالِكَ الْبَسِطِ وَالْقَبْضِ ، وَ
مُجَبِّرَ الْإِجْرَامِ وَالنَّقْصِ ، وَيَا مَنْ لَا يُخَيَّبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ الشُّوعَا ،

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

يَا مَالِكُ يَا جَبَّارُ، يَا وَاحِدُ يَا قَهَّارُ، يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ، يَا مَنْ لَا قُدْرَةَ
الْإِبْصَارُ وَهُوَ يَنْظُرُكَ الْإِبْصَارُ، يَا مَنْ لَا يُمْسِكُ خَشْيَتَهُ الْإِنْفَاقُ، وَلَا يَنْقُصُ
خَوْفُ الْإِمْلَاقِ، يَا تَكْرِيمُ يَا رَزَاقُ^۱، يَا مُبْتَدِئُا بِالنَّعِيمِ قَبْلَ الْإِسْتِحْقَاقِ،
يَا مَنْ يُنْزِلُ الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ،
كَبُرَتْ نِعْمَتُكَ عَلَى، وَصَغُرَ فِي جَنْبِهَا شُكْرِي، وَدَامَ نِعْمَتُكَ عَلَيَّ، وَعَظُمَ إِلَيْكَ
فَقْرِي.

[خداوند ای آفریدگار آسمانها وزمین، ای که گذردن و بستن به دست
توست ۲، ای که بافته ورشته شدن کارها به تدبیر توست، ای که چون
درمانده ای تور را خواندن و نمیدش نکنی و گرفتار پیش را برطرف سازی، ای مالک
(صاحب اختیار)، ای جبار (مرهم گذاردن در بندگان یا صاحب قدرت و عظمت)
ای واحد (یگانه)، ای قهار (خشم گیر بر عاصیان) ای عزیز (چیره)، ای غفار
(آمرزنده)، ای که هیچ چشمی تو را نبیند و تو همه چشمها را ببینی، ای که
نبخشیدن از روی ترس از فقر، و تنگ روزی ساختن از روی بیم از تنگدستی
نیست (بلکه بجهت مصلحت بندگان است)، ای بزرگوار، ای فراوان روزی
دهنده، ای پیشدستی کننده به نعمت پیش از آنکه کسی مستحق آن
گردد، ای که روح را از امر خود بر هر يك از بندگانت که خواهی فرو
فرستی تا مردم را به روز بر خورد و ملاقات (یکی از اسامی قیامت) هشدار
دهد، نعمت تو بر من بسی بزرگ بوده، و پشام من در جنب آن بسیار کوچک،
و بی نیازی تو از من پیوسته ادامه داشته، و نیاز من به تو بس عظیم است].

أَسْأَلُكَ يَا عَالِمُ سِرِّي وَجَهْرِي، يَا مَنْ لَا يَقْدِرُ سِوَاهُ عَلَى كَشْفِ ضُرِّي، أَنْ
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ الْمُخْتَارِ، وَحُجَّتِكَ عَلَى الْأَسْرَارِ وَالْفُجَارِ، وَ
عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ، وَأَقُوْسِلُ إِلَيْكَ بِالْأَنْزِعِ الْقَبْطَيْنِ عِلْمًا،
وَالْإِيمَانِ الزَّكِيِّ الْحَسَنِ الْمَقْتُولِ سَمًا، فَقَدْ اسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ، وَقَدَّمْتَهُمْ
أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي، أَنْ تُزِيدَنِي مِنْ لَدُنْكَ عِلْمًا، وَتَهَبَ لِي

۱- رازق (خ ل).

۲- تفسیر آن در ص ۲۰۳ خواهد آمد.

دعای ساعت سوم روز

حُكْمًا ، وَتَجَبُّرُكَتْرَى ، وَكَشَرَخَ بِبِالتَّقْوَى صَدْرِي ، وَكَرَحَمَنِي إِذَا انْقَطَعَ
مِنَ الدُّنْيَا آخِرِي ، وَقَدْ كُرُنِي إِذَا نَسِيَ ذِكْرِي ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

[ای دانای نهان و آشکارم ، ای که جز تو کسی را یارای زدودن پسریشانم نیست، از تو می‌خواهم که بر محمد آن رسول مختار، و حجت تسو بر نیکان و فجار، و بر خاندان پاکیزه و برگزیده او درود فرستی، و به (امیر المؤمنین علی) آنکه از شرك و بت پرستی بدور، و درونش از علم و دانش سرشار است، و به امام پاك حسن که به سم مقنول شده به درگاه تو توسل می‌جویم، که حقاً آنان را به درگاه توشفیع آورده‌ام، و ایشان را در پیش‌خود و حوائجهم قرار داده‌ام، که مرا از نسزد خسود دانشی بفرایی، و بمن حکمی ببخشی، و نارسائیهایم را جبران کنی، و سینه‌ام را به تقوی گشاده گردانی، و آنگاه که اثرم از دنیا بریده شود به من رحم آوری، و آنگاه که یادم فراموش گردد مرا یاد آوری، به رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان].

و ساعت سیم : از زایل شدن سرخسی آفتاب است تا بلند شدن روز، و آن ساعت منسوب است به حضرت امام حسین علیه السلام، و باید که در آن ساعت به خواندن این دعا مبادرت نمائی:

اَللّٰهُمَّ رَبَّاَ الْاَرْْبَابِ، وَ مُسَبِّبَ الْاَسْبَابِ، وَ مَالِكَ الرَّقَابِ، وَ مُنْخَرِ السَّعَابِ،
وَ مُسَهِّلَ الصَّعَابِ، يَا حَلِيمٌ يَا قَوَّابٌ، يَا كَرِيمٌ يَا وَهَّابٌ، يَا مُفْتَحَ الْاَبْوَابِ،
يَا مَنْ حَيْثُ مَا دَعِيَ اَجَابَ، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ وَلَا دَوَابٌ، يَا مَنْ لَيْسَ
لِغَزَائِنِهِ قِفْلٌ وَلَا جَابٌ، يَا مَنْ لَا يَرُخِي عَلَيْهِ سِتْرٌ وَلَا يُضْرَبُ دَوْخُهُ حِجَابٌ،
يَا مَنْ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ، يَا غَسَّافِرَ الذَّنْبِ وَ قَاطِلَ التَّوْبِ
شَدِيدَ الْعِقَابِ .

[خداوند ای ارباب همه اربابها، ای سازنده اسبابها، ای صاحب اختیار انسانها، ای تسخیر کننده ابرها، ای آسان ساز مشکلها، ای یردبار، ای توبه پذیر، ای بزرگوار، ای بخشنده، ای گشاینده درها (ی رحمت)، ای که هر جا صدایت زنند جواب گویی، ای که حاجب و دربارانی

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

نداری ، ای که خزینه‌های تورا خفل و دری نیست، ای که پرده‌ای برویت کشیده نشده، و میان تو و بندگانت حجابی نباشد، ای که هر کس را بخواهی بی حساب (و بدون شمارش) روزی می‌دهی، ای آمرزنده گناه، و پند پرنده توبه، و سخت کفر] .

اَللّٰهُمَّ اِنْقَطِعْ الرَّجَاءُ اِلَّا مِنْ فَضْلِكَ ، وَ خَسِبَ الْاَمَلُ اِلَّا مِنْ كَرَمِكَ ، فَاسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُوْلِكَ ، وَ بِعَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ صَفِيْكَ ، وَ بِاَلْحُسَيْنِ الْاِمَامِ الثَّقِيِّ الَّذِي اشْتَرَى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاكَ ، وَ جَاهِدَ الشَّاكِثِيْنَ عَنْ صِرَاطِ طَاعَتِكَ ، فَحَقَّقُوهُ سَاجِدًا ظَمًا نًا ، وَ هَتَّكُوا حُرْمَتَهُ بَغْيًا وَ عَدُوًّا ، وَ حَمَلُوا رَأْسَهُ فِي الْاَفَاقِ ، وَ اَحْلَوْهُ مَحَلَّ اَهْلِ الْاِعْنَادِ وَ الشَّقَاقِ .

[خداوند! همه امیدها جز از بخشش تو بریده گشته، و همه آرزوها جز از کرم تو بنو میدی گراییده، پس به فرستاده‌ات محمد، و به برگزیده‌ات علی، و به حسین آن امام پاکدامنی که جان خویش را در راه طلب رضای تو بفروخت و بامنحرفین ازجاده طاعت تو بیکار نمود، پس او را گرسنه و تشنه کشتند، و از روی ستم و ستیزگی پرده حرمتش دریدند، و سربسار کش در تمام آفاق گرداندند، و او را بمنزله اهل عناد و ستیزگی پنداشتند].

اَللّٰهُمَّ فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ اٰلِهٖ ، وَ جَدِّدْ عَلَيَّ الْاِبْرَارِ عَلَيَّهِ مَغْرِبَاتِ لَعْنِكَ وَ اَنْتَقَامِكَ ، وَ مُرَدِّدَاتِ سَخَطِكَ وَ نَعْمَاكَ .

[خداوند! پس بر محمد و آل او درود فرست ، و لغتها و انتقامهای خسوار کننده و خشمها و عقوبتهای هلاکت بار خویش را نو به نو بر سر شورشیان علیه او فرودیز].

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ وَ اٰلِهٖ ، وَ اَسْتَشْفِعُ بِهِمْ اِلَيْكَ ، وَ اُقَدِّمُهُمْ اَمَلِیْ وَ بَیْنَ يَدَیْ حَوَائِجِیْ ، اَنْ لَا تَقْطَعَ رَجَائِیْ مِنْ اَمْتِنَاكَ ، وَلَا تَخَيِّبَ قَآمِلِیْ فِیْ اِحْسَانِكَ وَ نَوَالِكَ ، وَلَا تَهْتِكِ السِّرَّ الْمَسْدُوْلَ عَلَیَّ مِنْ جَهْتِكَ ، وَلَا تَغَيِّرْ عَنِّیْ عَوَائِدَ طَوَّلِكَ وَ نِعَمِكَ ، وَ وَفَّقْنِیْ لِمَا یُقَرِّبُنِیْ اِلَيْكَ ، وَ اصْرِفْنِیْ عَمَّا یُبَاعِدُنِیْ عَنْكَ ، وَ اَعْطِنِیْ مِنَ الْخَیْرِ الْفَضْلَ مِمَّا اُرْجُو ، وَ اَكْفِنِیْ مِنَ الشَّرِّ

دعای ساعت چهارم روز

مَا آخَافُ وَ أَحْذَرُ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

[خداوند ا بحق محمد و آل او از تو درخواست می کنم، و آنان را شفیع به درگاه تومی آورم، و ایشان را در پیش خود و حوائج و امی دارم، که امیدم را از من و بخشش خویش نبری، و آرزویم را در احسان و بخششهای بی پایانت نومید مگردانی، و پرده ای را که از جانب خویش بر گناهم کشیده ای نداری، و بازده های بخشش و نعمتهای خود را از من نگردانی، و آنچه که مرا مقرب در گاهت می سازد توفیق بخشی، و از آنچه که مرا از تو دور می کند باز داری، و از خوبیها برتر از آنچه که امید دارم به من عطا کنی ، و هر گونه شری را که از آن دریم و هر اسم از من دور سازی، به رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان].

ساعت چهارم از ارتفاع روز است تا زوال آفتاب، و آن ساعت منسوب است به حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام، و باید که در آن ساعت به قرائت این دعا مشغول شوی:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْمَلِكُ الْمَلِكُ ، وَ كُلُّ شَيْءٍ سِوَى وَجْهِكَ التَّكْرِيْمُ هَالِكٌ ، سَخَّرْتَ بِقُدْرَتِكَ النُّجُومَ السَّوَالِكَ ، وَ اَمْطَرْتَ بِعِزَّتِكَ الْغُيُومَ السَّوَالِكَ ، وَ عَلِمْتَ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ ، وَ مَا قَسَقَطَ مِنْ وَرْقَةٍ فِي الظُّلُمَاتِ الْخَوَالِكِ ، يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ ، يَا جَبَّارُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيْمُ ، يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْاَعْيُنِ وَ مَا كُنْهِيَ الصُّدُورُ ، يَا مَنْ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْاُولٰى وَ الْاٰخِرَةِ وَ هُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ .

[خداوند ا تو پادشاه و صاحب ملک و دارنده هر چیزی، و هر چیز جز وجه گرامی تو تباه شدنی است، به نیروی خسود ستارگان پوینده را به تسخیر کشیده ای، و با قدرت خویش ابرهای ریزان را به باریدن آورده ای، و آنچه را که در خشکی و دریا است و هر برگگی که در تاریکی های سخت از درختی بیفتد همه را دانسته ای، ای شنوا، ای بینا، ای نیکوکار، ای قسردان سپاس بندگان، ای آمرزنده، ای مهربان، ای که چشمکهای خائنه و نیتایی را که در سینه ها

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

پنهان است می‌دانی، ای که حمد و ستایش در دنیا و آخرت از آن توست، و توحکیم و آگاهی].

أَسْأَلُكَ سُؤَالَ الْبَائِسِ الْخَسِيرِ، وَأَقْضِرُّعُ إِلَيْكَ قَضِرْعَ الضَّالِّعِ الْتَّعْبِيرِ، وَ
أَقْوُكُلُ عَلَيْكَ قَوُكُلَ الْخَاشِعِ الْمُسْتَجِيرِ، وَأَقِفُ بِبَابِكَ وَهُوَ الْوَقُوفُ الْمُؤْمَلِ الْفَقِيرِ،
وَأَقُوسِّلُ إِلَيْكَ بِأَلْبَسِيرِ النَّجِيرِ، وَالسَّرَّاجِ الْمُنِيرِ، مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ،
وَإِبْنِ عَمَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِأَلْسَامِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ،
وَأِمَامِ الْمُتَّقِينَ، الْمُخْفَى لِلصَّدَقَاتِ، وَالْخَاشِعِ فِي الصَّلَوَاتِ، وَالذَّائِبِ الْمُجْتَنِبِ
فِي الْمُجَاهَدَاتِ، السَّاجِدِ ذِي الشُّفَعَاتِ، أَنْ قُصِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، فَقَدْ
تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ، وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي، وَأَنْ قُصِّمَنِي
مِنْ مُوَاقِفِهِ مَعَاصِيكَ، وَتَرَشَّدَنِي إِلَى مَوَاقِفِهِ مَا يَرْضِيكَ، وَتَجْعَلَنِي مِنْ قَوْمٍ
بِكَ وَبِتَقِيكَ، وَبِخَافِكَ وَبِرَقَبَتِكَ، وَبِرَأْفَتِكَ وَبِسَعْدِيكَ، وَبِتَقَرُّبِ
إِلَيْكَ بِمَوَالِهِ مِنْ دَوْلِكَ، وَبِتَجَسُّبِ إِلَيْكَ بِمَعَادَاةٍ مِنْ بَعَادِيكَ، وَبِعَتَرِفِ
لَدَيْكَ بِعَظِيمِ نِعَمِكَ وَأَيَادِيكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[همچون نیازمندی خسته از تو درخواست، و چون شکسته بالی بدر گاهت
زاری، و چون فروتنی پناهنده بر نسو تو کل می‌کنم، و به بار گاهت همچون
آرزومندی نهیدست می‌ایستم، و به بهارات دهنده و هشدار دهنده و چسراغ
فروزان، محمد خاتم پیامبران، و پسر عمویش امیرمؤمنان، و به امام علی بن
الحسین زین العابدین و پیشوای پرهیز کاران، همو که پنهانی صدقه‌ها می‌داده
و در نمازها خاشع، و در عبادات شاقه پر کار و کوشا، و ساجدی که پیشانیش
پینه بسته بود، به در گاهت توسل می‌جویم، که بر محمد و آل محمد درود
فرستی، که همانا من به سبب آنان بسوی تو توسل جسته، و آنان را در پیش
خود و حوائج و اداشته‌ام، و اینکه مرا از برخورد با معاصی خودت نگهداری،
و به برخورد با آنچه که موجب رضای توست راهنمایم باشی، و مرا از جمله
کسانی که به تو ایمان آورده و پروای تو را پیشه ساخته، و از تو بیم و به تو امید
داشته، و مراقب فرمان تو بوده، و از توحبا می‌کرده، و با دوستی دوستانت به

تفسیر مفردات دعای ساعت دوم تا چهارم

تو تقرب جسته، وبا دشمنانی دشمنانت بسوی تو اظهار محبت نموده، و در پیشگاهت به نعمتها و بخششهای بزرگ تو اعتراف ورزیده اند، قراردهی، به رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان [و باید دانست که نسخ ادعیه ساعات کثیر الاختلاف است به زیاده و نقصان، و آنچه مادرین کتاب یاد آورده ایم فقره چندی است که اعتماد بر آن و وثوق به آن داشته ایم، والله ولی التوفیق، و بیده ازمته التحقيق.]

توضیح

[تفسیر مفردات دعاهاى مذکوره]

«مَا بَلَكَ الْبَسِطُ وَ الْقَبِضُ» یا مراد بآن آنست که به دست قدرت اوست زمام توسعه و تنگی رزق بندگان، یا آنکه به يد اوست بسط دل که عبارت از فرح و سرور است، و قبض آن که مراد از غم و اندوه است.

«وَمُدَبِّرَ الْأَجْرَامِ وَ النَّمِصِ» ابرام در اصل لغت به معنی تابیدن ریمان است، و نَمِص - به ضاد نقطه دار - نقیض تابیدن، یعنی ریمان را پنبه کردن؛ و بناء کلام بر استعاره است و مراد آنکه: تدبیر امور عالم به يد قدرت اوست چنانچه حکمت بالغه و قدرت کامله او اقتضا کند از نگاه داشتن و فناء نمودن، و عزیز گردانیدن و ذلیل ساختن، و قوت و نصرت بخشیدن و ضعیف و نحیف گردانیدن، و امثال اینها.

«يَا مَنْ لَا يَقْتَرُ خَوْفَ الْإِمْلَاقِ» یقتر - به قاف و تاء به دو نقطه زبرین مشدده - به معنی فقیر و تنگدستی است، و معنی آنکه: درویش نمی کند و تنگدست نمی گرداند کسی را از ترس آنکه مبادا خود فقیر شود و بی چیز گردد، بلکه به واسطه مصلحت و صلاح بنده که خود به آن عالم و داناست او را قلاش و مفلس می سازد چنانچه در حدیث قدسی وارد است که: **إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يَصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ، وَلَوْ أَغْنَيْتُهُ**

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

لَا فُسْدَ لَهُ ذَلِكَ ۱.

یعنی: «به درستی که از بندگان من بنده ایست که به صلاح نمی آرد حال او را مگر فقر و بی چیزی، پس اگر غنی سازم او را هر آینه در فساد می اندازد غنا او را» و نعم مافیل: آنکس که توانگرت نمی گرداند او مصلحت تو از تو به می داند «يُلْقِي الرُّوحَ» مراد از آن انزال وحی الهی است. و «يَوْمَ التَّلَاقِ» نامی است از نامهای روز قیامت، و به این اعتبار آنروز را تلاق نامیده اند که در آن روز اهل آسمان و اهل زمین با همدیگر ملاقات می نمایند، یا آنکه میانه امت اولین و امت آخرین ملاقات واقع می شود، یا آنکه میانه ظالم و مظلوم، یا میانه خالق و مخلوق، یا میانه بندگان و اعمال ایشان، یا میانه روح و جسد بعد از مفارقت و دوری که به سبب موت واقع شده؛ یا آنکه میانه کل واحد از این اقسام ششگانه که مذکور شد باقرین خودش ملاقات واقع می شود که اهل آسمان را با اهل زمین، و اولین را با آخرین، و ظالم را با مظلوم، و خالق را با مخلوق، و بندگان را با اعمال، و روح را با جسد.

«وَمَخْزِيَاتٍ لِّعَيْنِكَ» - به خا و زاء نقطه دار - هر چیزی است که موجب خیزی و خواری باشد. و لعن عبارت از دوری و بیزاری است. «وَمَرْدِيَاتٍ سَخِطِكَ وَفِتْنَاكَ» مراد به مردیات، مهلاکات است، و سخط - به فتح سین بی نقطه و خاء نقطه دار، و ضم سین و سکون خا هر دو آمده است - به معنی غضب، و نکال - به فتح نون - به معنی عقاب است، یعنی: مهلاکات غضب و عقاب تو. «وَالْغُيُومَ السَّوْفِيَّاتِ» از سَفَكَ دم است به معنی ریختن خون، و بناء کلام گویا بر استعاره است. «وَالظُّلُمَاتِ الْخَوَالِكِ» - به حاء بی نقطه - جمع حالکه است ای شدیدة السَّوَاد، یعنی: ظلمات در نهایت تاریکی و ظلمت.

۱ - «توحید» صدوق، ص ۴۰۰.

تفسیر مفردات دعای ساعت دوم تا چهارم

«يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» مراد به خائنة الأعین نظری است که به خیانت از چشمها صادر شود، و درین صورت خائنه صیغه اسم فاعل است از خان یَخُون، و اضافه آن از قبیل اضافه اسم است به سوی سبب. و می تواند بود که خائنه مصدر بوده باشد مثل عاقیه، یعنی: خیانتی که از چشمها سرزند و آنرا در عرف چشمک زدن گویند.

«الضَّالِّعَ الْكَاسِرِ» - به ضاد نقطه دار - ای المائل الحائر، یعنی: مایل حیران. قال فی «القاموس»: ضَلَعَ - كَمَنَعَ - : مَالٌ وَحَتَفَ وَحَارَ.

«الْمُخْفِي لِلصَّدَقَاتِ» یعنی: اخفا کننده در صدقات و خیرات. و این اشاره است به آنچه نقل کرده اند ارباب تواریخ و سیر که: حضرت امام زین العابدین علیه السلام چهار صد خانه از فقرا و مساکین را در مدینه منوره به مصدوقه کلام معجز نظام نبوی - صلوات الله علیه و آله - که: صَدَقَةُ السَّرِّ تَخْفِي غَضَبَ الرَّبِّ خَفِيَّةٌ در شبها نفقه آنها می داده اند، و اطعام ایشان می نموده اند، و هیچ کس را اطلاع بر آن حاصل نبود که متکفل این امر کیست؛ و چون آنحضرت از دار فنا به دار بقا منتقل شدند و نفقه آنها منقطع شد دانستند که متکفل آن امر آنحضرت بوده اند، و نفقه ایشان در عهده رعایت آن بر گزیده حضرت عزت بوده است - صلوات الله و سلامه علیه -.

«الدَّائِبِ الْمُجْتَهِدِ فِي الْمَجَاهِدَاتِ» دایب - به دال بی نقطه و باء به دو نقطه زیرین و باء به یک نقطه - اسم فاعل است از دأب به معنی جد نمودن و تعب کشیدن در کاری. و مراد به مجاهدات، عبادات و طاعات شاقه مشکله است، چنانچه در روایت به صحت پیوسته که آنجناب در شبی هزار رکعت نماز ادا می کرده اند، و از غایت التذادی که جناب ایشان را از عبادت معبود حقیقی دست می داده تعب مداومت به طاعت و عبادت را راحت انگاشته همیشه نفس شریف خود را متحمل مشقت آن

۱ - صدقه دادن پنهانی آتش خشم پروردگار را خاموش می کند.

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

می داشته‌اند.

«السَّاجِدِ ذِي الشَّفَعَاتِ» - به ثناء سه نقطه مفتوحه و فاو نون مفتوحه خوانند. جمع ثَفَنَة است که آن عبارتست از پینه‌ای که در سینه وزانوهای شتر می‌بندد از کثرت سائیده شدن بر زمین؛ و ازین جهت که پیشانی مبارك آنجناب از کثرت سجود به مثابه سینه شتر پینه بسته شده بود آنحضرت را ذِي الشَّفَعَات نامیده‌اند.

« وَ قَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُؤْمِنُ بِكَ » مراد به ایمان در این مقام به حسب اقتضای کلام معرفت کامل و تصدیق تام است زیرا که معرفت و شناسایی که طاقت انسانی به آن می‌تواند رسید چند مرتبه دارد که هر مرتبه وظیفه جمعی است. و سلطان المحققین نخواجه نصیرطوسی - نورالله مرقدہ القدوسی - در بعضی از مصنفات خود آورده که: قیاس مراتب آن از مراتب معرفت به آتش باید کرد، چه ادنی مراتب آن آنست که شنیده شود که موجودی هست که هر چه به او می‌رسد معدوم می‌شود، و آنچه به محاذات آن درمی‌آید روشنی می‌گیرد، و هر چند از آن برمی‌دارند کم نمی‌شود، و مردم تعبیر از آن به آتش می‌کنند، بی آنکه آتشی دیده باشد و احساس اثر آن کرده؛ و نظیر این مرتبه در شناخت حق شناسایی جمعی است که در حسیض تقلید گرفتارند و تصدیق به وجود حق کرده‌اند بی آنکه دلیل و برهانی بر آن دانند، و به همین اعتماد کرده‌اند که از پدران و استادان خود اینچنین شنیده‌ایم، و ایشان دروغ نمی‌گویند.

و ازین مرتبه بالاتر در معرفت آتش مرتبه جمعی است که از دور دودی مشاهده کنند و یقین کنند که موجودی هست که این اثر آن است و از آن برخاسته؛ و نظیر این مرتبه در معرفت واجب تعالی معرفت جمعی است که به دلیل و برهان اثبات واجب کرده باشند و از مشاهده ممکنات و ملاحظه مصنوعات، علم به وجود صانع بهسم رسانیده.

تفسیر مفردات دعای ساعت دوم تا چهارم

وازین بهتر درشناسائی آتش مرتبه جمعی است که احساس گرمی آن کرده باشند و به روشنائی آن غبارظلمت را از پیش نظر برداشته، مشاهده بعض محسوسات که تراکم ظلمت از آن مانع بود نموده باشند؛ و نظیر این مرتبه در خداشناسی مرتبه برخی است از مؤمنین خالص که اطمینان خاطری در شناخت حق ایشان را بهم رسیده باشد، و به علم الیقین دانند که اوست خالق کاینات و روشنی بخش ارض و سماوات چنانچه خود در توصیف خود می فرماید: **اللَّهُ دُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** ^۱.

وازین بلند مرتبه تر کسی است که پیکر وجود خود را به آتش داده بتمامه سوخته باشد و خاکستر گردیده؛ و نظیر این مرتبه در معرفت واجب [معرفت] ارباب شهود و فناست که به عین الیقین مشاهده معشوق حقیقی کرده اند، و از غایت التذاذ از آن وجود، خود را در میان ندیده، همه او شده اند، و در هر چه می نگرند عین او می پندارند. و نعم ماجری علی لسان حال بعض ارباب الکمال:

آنانکه ز جام معرفت سرشارند در خلوت دیده غیر را نگذارند
چون در نظر بینششان غیری نیست در هر چه نظر کنند حق پندارند

وازین مرتبه مرتبه ای بلندتر نیست، و از این پایه پایه ای رفیعتر نه - انتهی کلامه
اعلی الله مقامه.

Translation Movement

مترجم گوید: «چنانچه مصنف رحمه الله - فرموده اند ظاهر است که از معسرفتی که ازین دعا مراد است نمی تواند بود که مرتبه اول معرفت مراد باشد چرا که در ضمن تقلید، کمالی متصور نیست، بلکه مرتبه ثانی نیز مراد نیست، چنانچه کلام مولوی معنوی در «مثنوی» شاهد بر آن است که گفته است:

پسای استدلالیان چو بین بود پای چو بین سخت بی تمکین بود

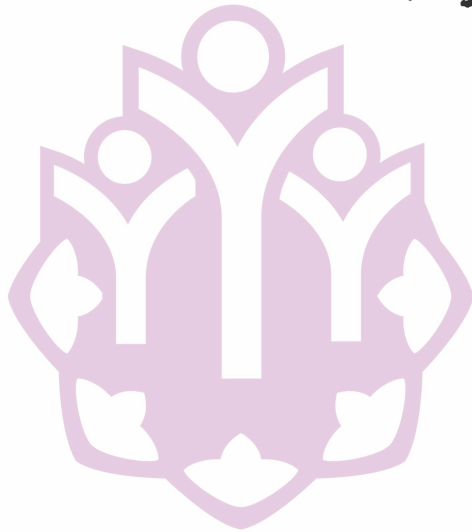
و مولانا مؤمن حسین یزدی - رحمه الله - نیز درین مقام رباعی دارد که ذکر

۱- سورة نور: ۲۴ - آیه ۴۵.

باب دوم — در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

آن مناسب است:

حق را نتوان شناخت از روی کتاب حکمت نبرد راه به اقلیم صواب
دروادی معرفت بسرازمین حکیم چون جاده است در چراگاه دواب
پس مراد مرتبهٔ سیّم نخواهد بود که اهل تحقیق تعبیر از آن به علم الیقین
می کنند، و مرتبهٔ چهارم که محققین عین الیقینش می نامند - رزقنا الله الوصول اليها
والوقوف عليها بمنته و کرمه .»



ترجمت ترجمه

Translation Movement
INS

فصل [اول]

[در اعمال ساعات بامداد]

[در فضیلت صدقه دادن در بامداد]

و آنچه سزاوار و شایسته است که در اول روز به عمل آورده شود تصدق کردن است به آنچه ممکن باشد و میسر شود و اگر چه حقیر باشد، چه روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» از امام به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرمودند که: حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده اند: **بَتَّكْرُوا بِالْصَّدَقَةِ هَذَا الْبَلَاءَ لَا يَتَخَطَّاهَا**.

یعنی: «اول روز را دریابید به صدقه دادن، به درستی که بلا از صدقه تجاوز نمی کند و از آن در نمی گذرد». و همچنین روایت کرده است در کتاب مذکور هم از آن حضرت - علیه الصلاة والسلام - که فرموده اند:

بَتَّكْرُوا بِالْصَّدَقَةِ وَارْتَبِعُوا فِيهَا فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَتَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ يُرِيدُ بِهَا مَا عِنْدَ اللَّهِ لِيُدْفَعَ اللَّهُ عَنْهُ شَرٌّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا وَكَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا يَنْزِلُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.

خلاصه مضمون کلام به صدق مقسرون امام علیه السلام آنکه: «دریابید اول روز را به صدقه دادن، و رغبت کنید در آن؛ زیرا که هیچ مؤمن نیست که تصدق کند به چیزی

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

و اراده نماید به آن چیزی را که در نزد پروردگار باشد به واسطه آنکه دفع گرداند حضرت عزت از او به سبب آن تصدق شر آن چیزی را که در آن روز از آسمان به سوی زمین نازل می شود مگر آنکه نگاه دارد الله تعالی آن بنده را از شر آنچه در آن روز از آسمان نازل شود به سوی زمین».

[استحباب بکار بردن بوی خوش]

و از جمله آنچه در اول روز بجای باید آورد تمسح به گلاب است، چه در حدیث از اصحاب عصمت و ارباب عفت سلام الله علیهم - وارد است که: مَنْ مَسَحَ وَجْهَهُ بِمَاءٍ أُوْرِدَ كَمْ دُصِبَهُ فِی ذَٰلِكَ الْیَوْمِ بُؤْسٌ وَلَا فِقْرٌ، وَلَیْمَسَحَ الْوُجْهَ وَالْیَدَیْنِ وَیُصَلِّیَ عَلَى النَّبِیِّ ﷺ.

یعنی: «هر کس که مسح کند روی خود را به گلاب هر آینه او را در آن روز فقری و احتیاجی نرسد، و باید که گلاب را بر رو و دستها بمالد، و در حین مسح کردن دستها بر رو کشیدن بر حضرت رسالت ﷺ صلوات فرستد».

مترجم گوید: «و همچنین در کتابی که منسوب است به امام الوری امام رضا علیه التحیة و الثناء - در باب آداب به نظر احقر رسیده که آنحضرت فرموده اند که: گلاب بر روی خود بمال که پدرم از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه روایت نموده که هر کس خواهد که برای حاجتی از خانه بیرون رود و گلاب بر روی خود مالد حاجت او بر آید و اصلاً خواری و مذلت در آن روز نبیند - والله الموفق».

و از جمله آنچه اغلب اوقات در اول روز به عمل آورده می شود دستار پیکیدن و رخت پوشیدن و کفش و نعلین در پای کردن است، و ما ذکر خواهیم کرد به توفیق الله تعالی بعضی از آداب آنها و ادعیه ای را که مخصوص است به آنها. پس می گوئیم:

[آداب عمامه بستن]

اما آداب دستار بستن را که روایت شده است به آنکه: سر او را آنست که

فضیلت و آداب ودعای عمامه بستن

دروقت پیچیدن دستار قایل به این گفتار باشد که:

اَللّٰهُمَّ سُوِّمْنِيْ بِسَيِّمَاءِ الْاِيْمَانِ، وَتَوَجِّنِيْ بِتَسَاجِ الْكِرَامَةِ، وَ قَلِّدْنِيْ حَبْلَ الْاِسْلَامِ، وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْاِيْمَانِ مِنْ عُنُقِيْ.

[خداوندا مرا به نشان ایمان نشانه گذار، و تاج کرامت بر سرم نه، و ریسمان اسلام به گردنم آویز، و هرگز بند ایمان از گردنم مگشای.]

و باید که نشسته دستار را بر سر نیچیدی بلکه در وقت پیچیدن بر پای ایستاده باشی، و هر گاه عمامه را پیچیدی پس باید که به آن تحت الحنك ببندی چسب تحنك از سنن مؤکد است، و روایت کرده است شیخ الطائیفه و امام الشیعة در کتاب «تهذیب الاحکام» بسند حسن از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند:

مَنْ اَعْتَمَّ وَلَمْ يُدِرِ الْعِمَامَةَ قَعَتَ حَنْجَهٍ فَاصَابَهُ دَاءٌ لَا دَوَاءَ لَهُ فَلَا يَلُومَنَّ الْاَوْفَقَةَ. یعنی: «هر کس که دستار پیچید و طرف عمامه را از شیب ذقن که عبارت از تحت حنك است نگرداند هر آینه دریابد او را دردی که علاج نداشته باشد، پس در آن وقت ملامت نکند مگر نفس خود را».

و نیز روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لایحضره الفقیه» از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند:

اِنِّیْ لَا عَجَبُ مِمَّنْ یَاْخُذُ فِیْ حَاجَتِهِ وَهُوَ عَلٰی وُضُوْءٍ کَیْفَ لَا تَقْضٰی حَاجَتُهُ؛
وَ اِنِّیْ لَا عَجَبُ مِمَّنْ یَاْخُذُ فِیْ حَاجَتِهِ وَهُوَ مُعْتَمٌ قَعَتَ حَنْجَهٍ کَیْفَ لَا تَقْضٰی حَاجَتُهُ.

خلاصه مضمون خیر مشحون کلام بلاغت انتظام آنکه: «عجب دارم از کسی که با وضو باشد و در طلب حاجت خود شتابد چگونه باشد که حاجت او بر نیاید، و عجب دارم از کسی که تحت الحنك بسته باشد و در پی مهمتی رود چگونه باشد که بر حاجت و مهم خود ظفر نیابد».

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

و احادیث در ترغیب و مبالغه تحنك بستن بسیار است، و به درستی که اجماع علمای ما - ائمه الله برهانهم - بر سنت بودن تحنك منعقد است، و عجب است از مخالفین مذهب شیعه علیه که چگونه انکار آن می کنند با وجود آنکه در کتب احادیث خود از حضرت رسالت ﷺ روایت کرده اند که:

إِنَّهُ نَهَى عَنِ الْإِقْتِعَاطِ وَ أَمَرَ بِالْتَّلْحِي. یعنی: «حضرت رسالت - صلوات الله وسلامه علیه و آله - نهی کرده است از اقتعاط، و امر نموده است به تلحی».

و جوهری در کتاب «صباح» عبارتی در بیان اقتعاط ایراد کرده است که آن اینست: الاقْتِعَاطُ شِدُّ الْعِمَامَةِ عَلَى الرَّأْسِ مِنْ غَيْرِ إِدَارَةٍ تَحْتَ الْحَنْكِ، وَفِي الْحَدِيثِ: إِذْهُ ﷺ نَهَى عَنِ الْإِقْتِعَاطِ وَ أَمَرَ بِالْتَّلْحِي - انتهى کلامه.

یعنی: «اقتعاط استوار کردن عمامه است بر سر به غیر گردانیدن کنار آن از شیب ذقن، چنانچه در حدیث مذکور است» و حدیث نهی عن الاقتعاط و امر بالتلحی را ذکر کرده است - تا اینجا بود خلاصه کلام جوهری،

الحق این بیانی است زیبا و تفسیری است موافق مذهب ما، پس نه جای آنست که خاک انکار در دهانشان ریزی و انکار مذکور را محض حماقت و جهالت، و عین غوا و ضلالت شناسی، چه اقتعاط به معنی مذکور است، و تلحی اداره کردن عمامه است به تحت اللّحیّین یعنی زیر حلق، و مراد به احبیب دو قطعه استخوانی است که سر بهم نهاده اند و آنرا زنج می گویند که موی ریش از آنجا می روید، و ریش را به این اعتبار است که پختی می نامند.

و باید دانست که استحباب تحنك عامّ است در جمیع اوقات و همه حالات، و مخصوص به حال نماز نیست، و اگر چه نماز با تحنك الحنك گزاردن افضل و اکمل است، بلکه تحنك الحنك بستن امری است مستحب بر خود خواه نماز با تحنك الحنك گزارده شود و خواه بدون آن، و سنت بودن تحنك الحنك بواسطه نماز نیست چنانچه از کلام بعضی علمای ما - رضوان الله علیهم - ظاهر می شود، و ما ظفر

در استحباب تحنك و آداب لباس پوشیدن

نیافتیم در چیزی از روایات که متضمن اصول مذهب ماست به آنچه دلالت کند بر استحباب تحنك از جهت نماز، بلکه سنت بودن آن عام است، و علامه حلی - قدس سره - در کتاب «منتهی المطلب» در جایی که احادیث استحباب تحنك را مذکور کرده است تصریح به این معنی نموده که تحت الحنك فی نفسه سنتی است مؤکده، و بعد از آن گفته که: ظاهر شد از این احادیث که سنت بودن تحنك مطلق است خواه در نماز باشد و خواه در غیر نماز - انتهی کلامه اعلی الله مقامه.

پس سزاوار آنست که هر گاه در نزد اراده نماز تحت الحنك بندی قصد آن کنی که این سنتی است بر خود و خصوصیت به نماز ندارد، مانند اکثر مستحبات دیگر مثل ردا و غیره که سنتی است بنفسه و مخصوص به نماز نیست، و مشروط بودن نماز به زیادتی ثواب یا تحت الحنك اقتضای سنت بودن آن از جهت نماز نمی کند و دخلی به مبحث ندارد، و این معنی چنانچه بر ارباب فطنت و اصحاب خبرت مخفی نیست ظاهر است.

[آداب لباس پوشیدن]

اما آداب رخت پوشیدن، سزاوار آنست که جامه و قبا کوتاه بوده باشد چه رخت کوتاه به طهارت نزدیکتر است، و قول خدای تبارك و تعالی که: وَ كَيْبَاجِكَ لَقَطِیرٌ^۱ را به كَيْبَاجِكَ فَقَصْرٌ^۲ تفسیر کرده اند.

و همچنین سزاوار آنست که آستین جبه و قبا از سر انگشتان تجاوز نکند، و همچنین رختی که از جهت بیرون رفتن می پوشیده باشد آنرا در خانه نپوشد و رختی که باعث شهرت شود نپوشد.

و سنت است که در وقت نماز رخت سفید بپوشد چه روایت کرده اند از امام

۱- سورة مدثر: ۷۴- آیه ۴.

۲- لباس را کوتاه کن.

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند: **يُتَرَهُ السَّوَادُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةٍ: الْخُفَّ وَالْعِمَامَةِ وَالْجَسَاءِ**. یعنی: «مکروه است رخت سیاه پوشیدن مگر سه چیز: موزه و عمامه و کساء سیاه که پوشیدن اینها مکروه نیست».

و اما دعائی که در حالت پوشیدن جامه باید خواند آنست که از حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق - صلوات الله وسلامه علیه - روایت کرده اند که آنحضرت در حین جامه پوشیدن می فرموده اند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ كُتُوبَ يَمْنٍ وَ بَرَكَاتٍ. اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ، وَ حَسَنَ عِبَادَتِكَ، وَ اَعْمَلَ بِطَاعَتِكَ. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا اسْتَرْجِيهِ عَوْرَتِي، وَ اَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ.

[خداوندا این لباس را لباس میمنت و برکت قرار ده. خداوندا مرا در این لباس شکر نعمت و حسن عبادت و عمل به طاعت خودت روزی کن. سپاس خدایی را که روزی کرد مرا چیزی که عورت من را بدان بپوشانم، و در میان مردم خود را بدان بیارایم].

[دعای وقت پوشیدن جامه نو]

و از حضرت امام الباطن و الظاهر امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که آنحضرت در وقت پوشیدن جامه نو به این دعا تبرک می جسته اند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ كُتُوبَ يَمْنٍ وَ تَقْوَى وَ بَرَكَاتٍ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ حَسَنَ عِبَادَتِكَ، وَ عَمَلًا بِطَاعَتِكَ، وَ اَدَاءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا اُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي، وَ اَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ.

[خداوندا این لباس را لباس میمنت و تقوا و برکت قرار ده. خداوندا مرا در این لباس حسن عبادت و عمل به طاعت و اداء شکر نعمت خودت روزی فرما. سپاس خدایی را که در بر من کرد چیزی را که عورت من را بدان بپوشانم، و خود را در میان مردم بدان بیارایم].

آداب پوشیدن زیرجامه و کفش

[دعای وقت پوشیدن زیرجامه]

و در روایت آمده که در حالت اِزار پوشیدن این دعا باید خواند که:
اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِيْ، وَ اَمِنْ رَوْعَتِيْ، وَ اَعِفَّ فَرْجِيْ، وَ لَا تَجْعَلْ لِيْ شَيْطَانًا
فِيْ ذٰلِكَ فَصِيْبًا، وَ لَا لَهُ اِلٰى ذٰلِكَ وَصُوْلًا، فَيَضَعَنِيْ الْمَتَاعِدَ، وَيُهَيِّجَنِيْ
لِرُكْبَةٍ مِّنْ حَارِمِكَ.

[خداوند! عورت مرا بپوشان، و بیم مرا به امنیت مبدل ساز، و دامنم را پاک نگاه دار،
و برای شیطان (نسبت به من) در این امر بهره و دسترسی قرار نده، که مکرش را
برایم بگسترده، و مرا به ارتکاب گناهان برانگیزد].
و سزاوار آنست که در وقت زیرجامه پوشیدن روی به قبله نباشد.

مترجم گوید: «همچنین سزاوار آنست که ایستاده اِزار نپوشد چه در کتابی که
منسوب است به امام الوری حضرت امام رضا - علیه التَّحِيَّةُ وَ التَّنَا - به نظر احقر
رسیده که آنحضرت فرموده اند که: «اِزار را هر گز در حالی که ایستاده ای مپوش بلکه
بنشین و اِزار بپوش، که اِزار ایستاده پوشیدن مورث استسقا^۱ و زردآب و اندوه است». و
بباید دانست که عبارت نسخه شریفه برین وجه است که: فَيَاكُةُ يُوْرِثُ الْعَجْنَ
وَ الْاَمَاءَ الْاَصْفَرَ. و شمس الفضلائی مولانا میرزا محمد اسیر آبادی - رحمه الله - لفظ
عَجْنَ را به یاء منقوطة به دو نقطه زیرین تصحیح نموده اند، و تفسیر آنرا به هلاک
کرده اند، اما ظاهر اَجْنٌ به فتح حاء بی نقطه و باء منقوطة به يك نقطه باید که عبارتست
از استسقا - و الله اعلم بحقیقة الاشياء».

[آداب کفش پوشیدن]

و اما در وقت کفش پوشیدن و نعل درپسای کردن باید که نشسته باشد، و اول
پسای راست را در کفش کند پیش از پای چپ، و در وقت بر آوردن به عکس پوشیدن

۱ - نوعی بیماری است که بسبب آن آب در شکم جمع می شود.

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

کند، یعنی ایستاده کفش از پا کند و اول پای چپ را پیش از پای راست از کفش بر آورد. و در وقت کفش پوشیدن یا نعل در پا کردن تبرک به این دعا جوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِثْنِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَوَسِّطِيَّ كَعْدَمِيَّ قَبِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَخَبِّتْهُمَا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ قَزَلٍ فِيهِ الْأَقْدَامُ .

[بنام خدا و به یاری خدا، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، و در دنیا و آخرت راهم را آسان ساز، و قدمم را بر راه راست ثابت بدار در آن روزی که قدمها به لغزش می افتند].

[دعا در وقت کفش کردن]

و در وقت کفش کردن یا نعل از پا آوردن این دعا بخواند:

بِسْمِ اللَّهِ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أَوْفَى بِهِ كَعْدَمِيَّ مِنَ الْوَدَى، اللَّهُمَّ خَبِّتْهُمَا عَلَى صِرَاطِكَ، وَلَا تَقْزِلْهُمَا عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِيِّ.

[بنام خدا و به یاری خدا، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، سپاس خدایی را که روزی کرد مرا چیزی که پاهایم را بدان اذیت ورنج نگهدارم. خداوندا قدمهای مرا بر راه خودت ثابت بدار، و آن دورا از راه راست خودت مافزان].

و از حضرت امام به حُسن ناطق امام جعفر صادق - علیه الصلوة والسلام - روایت شده که کفش سرخ پوشیدن در حضر مکروه است به خلاف سفر که در سفر پوشیدن آن مکروه نیست.

و هم از آنحضرت - صلوات الله وسلامه علیه - روایت شده که فرموده اند: **مِنَ السُّنَّةِ الْخَفِ الْأَسْوَدُ وَالنَّعْلُ الْأَصْفَرُ**، یعنی: «از سنن است پوشیدن موزه سیاه و نعلین زرد».

و هم از آنحضرت - صلوات الله وسلامه علیه - منقولست که پوشیدن نعل سیاه را مکروه دانسته اند. و هم از آنحضرت - صلوات الله وسلامه علیه - روایت شده که فرموده اند: **مَنْ لَبِسَ نَعْلًا صَفْرَاءَ لَمْ يَبْلُغْهَا حَتَّى يَسْتَفِيدَ مَالًا**، یعنی: «هر کس که نعل زرد پوشد کهنه نکند تا زمانی که استفاده مالی کند».

تفسیر مفردات دعاهای مذکور

وهم از آنحضرت - علیه الصلوة والسلام - منقولست که فرموده‌اند: مَنْ لَيْسَ فَعْلًا صَفْرَاءَ كَانَ فِي سُرُورٍ حَتَّى يُجْلِيَهَا. یعنی: «هر کس که نعلین زرد بپوشد همیشه در فرح و مسرت باشد تا زمانی که کهنه شود».

توضیح

[تفسیر مفردات دعاهای مذکوره]

بیان کنیم به توفیق ملک علیسم بعض از چیزهایی که این فصل منضمّن آنست و محتاج به بیانست.

«سَوِّمَنِي بِسِمَاءِ الْإِيمَانِ» مراد آنست که مرا علامتی کن به علامت ایمان، یعنی ظاهر گردان علامت ایمان را از اقوال و افعال و از جمیع احوال من به نوعی که این صفت در میان مردمان علامت و نشان باشد. و حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله وسلامه علیه - علامات مؤمنین را در خطبه مشهوره که بنابر سؤال همّام - رضی الله عنه - وصف آنها نموده‌اند بیان آن کرده‌اند^۱.

«وَالرِّجَّةُ» ریسمانی است که حلقه‌ها و گوشه‌ها در آن تعبیه کنند از جهت بستن گاو و گوساله و غیر ذلك. و بناء این سه فقره که درین دعا مذکور است بر استعاره است.

«وَأَمِنْ رَوْعَتِي» - یعنی: مبدّل ساز خوف و ترس مرا به ایمن بودن و بی - هراسی گشتن. و رَوْعُهُ - به فتح راء بی نقطه - به معنی خوف است.

۱- «نهج البلاغه» فیض الاسلام خطبه ۱۸۴.

فصل [دوم]

[در آداب خوردن و آشامیدن]

و از جمله چیزهایی که عادت به آن جاری شده که در اثنای این وقت که مابین طلوع و زوال است به فعل آید خوردن و آشامیدن است، و ما ذکر خواهیم کرد درین مقام به توفیق ملک علام بعض از آداب آن و ادعیه مأثوره را که از اصحاب عصمت و ارباب هدایت - سلام الله علیهم - در آن باب روایت شده است، پس می گوئیم که:

هر گاه اراده طعام خوردن کنی باید که بر جانب چپ خود بنشینی، و زنهار که از مربع نشستن احتراز کنی زیرا که الله سبحانه و تعالی مربع نشستن را دشمن دارد، و صاحب او را مدمسوم می داند، چنانچه از امام المتقین و امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - روایت شده که آنحضرت فرموده اند:

إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى طَعَامٍ فَلْيَجْلِسْ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَ ثِيَابُ كُلِّ عَلَى الْأَرْضِ، وَلَا يَضَعْ أَحَدٌ رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى وَ يَتَرَبَّعُ، فَإِنَّهَا جِلْسَةُ يَبْغِضُهَا اللَّهُ تَعَالَى وَ يَمَقَّتْ صَاحِبَهَا.

مُغَادِ کلام در رفر جام امام عليه السلام آنکه: «هر گاه که بنشیند یکی از شما به طعام

آداب و دعا‌های غذا خوردن

خوردن پس باید که بنشیند بر روی زمین مانند نشستن بندگان زر خرید، و نباید که در وقت خوردن پای را بر پای دیگر گذارد و مربع نشیند چنانچه متکبران و متجبران می‌نشینند، زیرا که این نوع نشستن را خدای تعالی دشمن می‌دارد، و صاحب او را مذموم می‌داند.

و هر گاه دست را به طعام خوردن دراز نمائی بگویی:

بِسْمِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[بنام خدا، و سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است].

به تحقیق که روایت شده است از امام بحق ناطق امام جعفر صادق - صلوات الله و سلامه علیه - که آنحضرت فرموده‌اند:

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَطْعَمَ فَاهْوَى بِمِدَّةٍ وَ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ تَصِيرَ اللَّقْمَةُ إِلَى فِيهِ.

یعنی: «بدرستی که چون کسی اراده چیز خوردن کند و دست به جانب طعام دراز نماید و بگوید: بِسْمِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، خدای تبارک و تعالی بیمارزد آن بنده را قبل از آنکه آن لقمه که برداشته است به دهن گذارد».

و روایت شده است که به واسطه هر رنگی و هر قسمی از طعام که بر سفره باشد و اراده خوردن آن کند سنت است که بِسْمِ اللَّهِ بگوید.

و همچنین روایت شده که سنت است از برای هر صحنی و طبقی که بر مائده باشد بِسْمِ اللَّهِ بگوید و اگر چه همه طعامها يك رنگ و يك قسم باشد.

و رئیس‌المحدثین در کتاب «من لایحضره الفقیه» روایت کرده است که: هر کس فراموش کند گفتن بِسْمِ اللَّهِ را بر هر رنگ از طعام، پس هر گاه که به خاطرش آید بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ

[بنام خدا از آغاز تا پایان این غذا].

[دعای شروع به غذا خوردن]

و از جمله چیزهایی که سزاوار آنست که در وقت ابتدای به خوردن تبرک به آن جوید اینست :

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُّطْعِمُ وَلَا يَطْعَمُ ، وَيَجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ ، وَيَسْتَغْنِي وَلَا يَفْتَقِرُ اِلَيْهِ . اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا رَزَقْتَنَا مِنْ طَعَامٍ وَّ اِدَامٍ ، فِى بَسْرٍ وَّ عَاقِبَةٍ ، مِنْ غَيْرِ كَدٍّ مِنْا وَلَا مَشَقَّةٍ . بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرُ الْاَسْمَاءِ ، بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ ، بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِى السَّمَاءِ ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . اَللّٰهُمَّ اَسْعِدْنِىْ فِى مَطْعَمِىْ هَذَا بِخَيْرِهِ ، وَاَعِزَّنِىْ مِنْ شَرِّهِ ، وَاَمْتِنْنِىْ [وَمَتِّعْنِىْ] بِنَفْعِهِ ، وَسَلِّسْنِىْ مِنْ ضَرِّهِ .

[سپاس خدایی را که می خوراند و خود خورنده نشود ، و پناه می دهد و در پناه کسی قرار نگیرد، و بی نیاز است ، و همه به او نیازمندند . خداوند! تو را سپاس که خوراک و خورش روزی ما کردی ، در آسانی و سلامتی بدون هیچگونه رنج و زحمتی از جانب ما . به نام الله که بهترین نامهاست، به نام الله که پروردگار زمین و آسمان است، بدنام خدائی که با نام او هیچ چیز در زمین و آسمان زیانی نرساند، و او شنوا و داناست . خداوند! مرا به خیر این خوراک فائز گردان، و از شر آن پناهم ده ، و از نفع آن بهره ور گردان، و از زیانش سالم بدار] .

و سزاوار آنست که اول چیزی که هر روز بر ناشتا تناول نمائی بیست و یک دانه مویز سرخ باشد ، چه از حضرت رسالت ﷺ منقول است که :

مَنْ أَكَلَ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى الرَّيْقِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيبَةً حُمْرَاءَ لَمْ يَغْتَلْ إِلَّا عِلَّةَ الْمَوْتِ .

یعنی: «هر کس که هر روز بر ناشتا بیست و یک دانه مویز سرخ بخورد به هیچ علتی^(۱) گرفتار نشود مگر علت موت که آن ناچار است» .

آداب و دعاهای غذا خوردن

و دیگر از جمله سنت‌های چیز خوردن ، دست شستن است ، پس باید که هر دو دست را با هم بشوئی پیش از طعام و بعد از طعام . و مکروه است شستن يك دست تنها . و روایت کرده است رئیس‌المحدثین در کتاب « من لا یحضره الفقیه » از حضرت رسالت ﷺ که آن حضرت به زبان معجز بیان فرموده‌اند :
مَنْ غَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ عَاشَ فِي سَعَةٍ ، وَعَوَّيَ مِنْ بَلَوَى فِي جَمَدٍ .

یعنی : « هر کس که قبل از طعام و بعد از طعام دست خود را بشوید زندگانی او همیشه به وسعت ، و تن او همیشه به عافیت باشد » .

و نیز از حضرت امیرالمؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - روایت شده که فرمودند : إِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ ، وَ يَجَلُو [فِي] الْبَصَرِ .

یعنی : « دست شستن بواسطه طعام خوردن زیاده می‌کند عمر را ، و جلا می‌دهد چشم را » .

و سزاوار آن است که در وقت دست شستن پیش از طعام ابتدا به شستن دست [خود] کنی اگر صاحب طعام باشی ، آنگاه کسی که در جانب دست راست تو نشسته باشد . و در دست شستن بعد از طعام ابتدا به کسی کنی که در جانب دست چپ تو نشسته باشد آنگاه آخر همه تو دست شوئی .

و در روایتی آمده که ابتدا در دست شستن بعد از طعام به کسی کنند که در جانب راست در خانه نشسته ، خواه آزاد باشد و خواه بنده .

و باید که بعد از دست شستن پیش از طعام دست خود را به منديل پاک نکنی بلکه همچنان با رطوبت دست شروع در خوردن نمائی ، و در دست شستن بعد از طعام باید که دست خود را پاک کنی بعد از آنکه دست تری به چشمهای خود مالیده باشی ، چه در روایت آمده است که : « هر کس بعد از طعام دست بشوید و دست خود را به همان رطوبت بر چشم مالد ، و در وقت دست بر چشم مالیدن این دعا بخواند :

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْمُنْعِمِ الْمَفْضِلِ الْمُجِیْلِ الْمُتَكْرِمِ ، ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ .

[سپاس خدا را که نعمت دهنده و بخشنده و عطای نیکو دهنده و گرامی دارنده و صاحب جلال و کرامت است] .

نور بصر او زیاده شود ، و هر گز درد چشم نبیند .

و دیگر از جمله آداب طعام خوردن آنست که آنچه از اثر طعام در دست باقی

باشد به زبان بلیسی ، آنگاه دست بشوئی ، و بعد از آن به رومال خشك كنى .

و مستحب است که در اثنای طعام خوردن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ را مکرر سازی و

بسیار می گفته باشی .

و سنت است که اگر صاحب طعام باشی باید که پیشتر از همه کس شروع

در خوردن کنی ، و بعد از همه کس دست از طعام کشی .

و مکروه است به دست چپ خوردن و آشامیدن ، و همچنین به دو انگشت

چیزی خوردن ، چنانچه فعل متکبران است .

و چون بر سر سفره نان حاضر شود انتظار آوردن اطعمه دیگر نکشی ، بلکه

فی الحال شروع در خوردن آن کنی ، و نان را در زیر صحن طعام نگذاری ، و آن

را به کارد و خنجر نبری ، بلکه به دست پاره کرده تناول نمائی ، چه بریدن نان به

کارد و خنجر مورث افلاس و پریشانی ، و موجب فقر و بی ساماتی می شود .

و باید که ابتدا و اختتام طعام خوردن را به نمك كنى ، و در روایتی آمده است

که : ختم طعام خوردن را به سر که باید کرد . و سنت است که بر سفره سبزی و

تره حاضر سازند ، و مکروه است که در يك روز دو مرتبه گوشت خوری بلکه سنت

آنست که سه روز در میان گوشت خوری ، و مکروه است که چهل روز ترك گوشت

خوردن کنی ، و همچنین مکروه است که استخوان را تمام از گوشت پاك كنى بلکه

باید که در استخوان چیزی از گوشت باقی گذاری ، به درستی که در روایت از

ارباب عصمت - سلام الله علیهم - وارد شده که :

آداب غذا خوردن

«مبالغه در پاك نمودن استخوان مكنيد بلكه چيزي از گوشت بر آن بساقي گذاريد كه رزق جماعتي ديگر است از برادران شما (كنايه از آنكه آنچه از گوشت بر استخوان مي ماند روزي جنبيان است) و اگر چنانچه كسي چنان كند كه چيزي از گوشت بر استخوان باقي نماند هر آينه چيزي از خانه او كه بهتر باشد مي برند، چه جنبيان چون بينند كه چيزي از رزق ايشان بر استخوان نمانده است محروم مي شوند، و دعاي بي بر كتي مي كنند و بر كت از آن خانه مي رود، و چون بينند كه چيزي از رزق ايشان مانده است دعاي بر كت مي كنند».

وسزاوار آنست كه نشستن بر سفره را به طول كشاني اگر صاحب طعام باشي، به درستي كه روايت كرده است ثقة الاسلام در كتاب «كافي» به طريق حسن از زرارۀ بن أعين كه از ثقات روايت حديث است كه گفته: شنيدم از حضرت امام به حق ناطق امام جعفر صادق - صلوات الله وسلامه عليه - كه فرموده اند:

ثَلَاثٌ إِذَا فَعَلْتُمَهُنَّ الرَّجُلُ كَانَتْ زِيَادَةً فِي عُمْرِهِ وَبَقَاءٌ لِنَفْعَتِهِ عَلَيْهِ .
فَعَمَلْتُ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: قَطْوِيلُهُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ فِي صَلَاتِهِ، وَقَطْوِيلُهُ
بِجُلُوسِهِ عَلَى طَعَامِهِ إِذَا أَطْعَمَ عَلَى مَا يَدْقُّهُ، وَأَصْطِنَاعُهُ الْمَقْرُوفَ إِلَى أَهْلِهِ.

خلاصه مضمون به صدق مقرون كلام بلاغت انتظام آنكه: «سه چيز است كه هر آنكس آنرا بياي آموزد و بجاي آورد سبب ازدياد در عمر و افزوني و بقاي در نعمت او شود. راوي مذكور مي گويد كه چون امام آن سه چيز را بدان صفت فرمودند من گفتم: آن سه چيز کدام است؟ پس حضرت در مقام بيان آن درآمده فرمودند: اول - آنكه ركوع و سجود نماز را به طول كشاند. دوم - آنكه هر گاه جماعتي را اطعام مي كرده باشد بر سر سفره بسيار بنشيند. سيم - آنكه به اهل خود احسان و نيكوئي نمايد».

مترجم گويد: «ببايد دانست كه مصنف در حاشيه ايراد نموده است كه: ضمير الي آهله كه در حديث مذكور واقع است در مرجع آن دو احتمال است:

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

اول - آنکه اگر راجع به معروف بوده باشد مراد، آن خواهد بود که احسان کند به اهل احسان، یعنی به کسی که مستحق احسان بوده باشد، و اهل بیت آن داشته باشد. و اگر راجع به رجل باشد که در روایت مذکور است مراد، آن خواهد بود که احسان و نیکوئی به اقارب و خویشان و عشیره و قرابتان خود نماید - والله اعلم بمقاصد اولیائه .

و بعد از فارغ شدن از طعام خوردن بخوان دعائی را که روایت شده است از حضرت به حق ناطق امام جعفر صادق - علیه التحية والسلام - و آن اینست :

[دعا در پایان غذا خوردن]

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَطْعَمَنَا فِیْ جَائِعَةٍ ، وَ سَمَّنَا فِیْ ظَمْآنٍ ، وَ كَسَّنَا فِیْ عَارٍ ، وَ هَدَانَا فِیْ ضَلَالٍ ، وَ حَمَلَنَا فِیْ رَاجِلٍ ، وَ اَوَانَا فِیْ ضَاحٍ ، وَ اَخْدَمَنَا فِیْ عَائِلٍ ، وَ فَضَّلَنَا عَلٰی کَثِیْرٍ مِّنَ الْعَالَمِیْنَ .

[سپاس خدا را که ما را در میان گرسنگان، سیر، و در میان تشنگان، سیراب کرد، و در میان برهنگان لباس پوشاند، و در میان گمراهان راهنمایی، و در میان بیادگان سوار نمود، و در میان بیخانگان پناه و مسکن داد، و در میان ذممتکشان کسانی را به خدمت ما گماشت، و ما را بر بسیاری از عالمیان برتری بخشید].
و اما آنچه در این زمان میان مردمان شهرت دارد از خواندن سورة فاتحه بعد از طعام خوردن در کتب حدیث ظفر نیافتیم بر چیزی که دلالت داشته باشد بر آن. و سزاوار آنست که حاضرین مجلس همه در يك طشت دست بشویند، و تا طشت پر نشود بر ندارند و نریزند. و سنت است که بعد از طعام خلل کند، و مکروه است خلل کردن به چوب خرما و نی و به چوب ریحان و آس و انار.

و سزاوار آنست که آنچه به خلل از بن دندان بر آید بیندازند و آنرا فرو نبرند، و آنچه به سر زبان از بن دندان بر آید فرو برند. و سزاوار آنست که آنچه از طعام خوری باید که به اشتیاء اهل و عیال خود خوری، یعنی طعامی بخوری که اهل

آداب آب نوشیدن

و عیال تو خواهند نه آنچه خاطرتو خواهد ، به درستی که روایت کرده است
ثقة الاسلام در کتاب « کافی » از امام به حق ناطق امام جعفر صادق - علیه الصلاة و
السلام - که آن حضرت فرمودند که : حضرت رسالت ﷺ به زبان معجز
بیان فرموده اند : اَلْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ ، وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ .
یعنی : « مؤمن به اشتیهای عیال خود طعام می خورد ، و منافق عیال او به اشتیاء
او می خورند » .

[آداب ودعای نوشیدن آب]

و اما آداب آب نوشیدن آنست که در وقت نوشیدن این دعا باید خواند :
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مُنْزِلِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ ، وَ مُصْرِفِ الْأَمْرِ كَيْفَ يَشَاءُ ، بِسْمِ اللّٰهِ
خَيْرُ الْأَسْمَاءِ .

[سپاس خدائی را که فرو آورنده آب است از آسمان ، و گرداننده کارهاست
به هر طور که خواهد ، به نام الله که بهترین نامها است] .

و بعد از نوشیدن این دعا باید خواند :

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانِي مَاءً عَذْبًا ، وَ لَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحًا اَجَا جَا بَدَنُوبِي ،
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانِي فَاَرْوَانِي ، وَ اَعْطَانِي فَاَرْضَانِي ، وَ عَافَانِي وَ كَفَانِي .
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَسْقِيهِ فِي الْمَعَادِ ، مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ ﷺ ، وَ تَسْبِيحِهِ
بِمِرَاثِقَتِهِ ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

[سپاس خدائی را که آب شیرین به من نوشاند ، و آن را به سبب گناهانم شور
و تلخ نکرد . سپاس خدایی را که به من آب نوشاند و سیرابم نمود ، و به من
بخشش کرد و خشنودم ساخت ، و مرا عافیت داد و کفایت نمود .
خداوند! مرا از جمله کسانی قرار ده که در قیامت از حوض محمد (ص)
سیرابشان سازی ، و او را با دوستی و هم نشینی با آنحضرت سعادت بخشی ،
به رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان] .

و سنت است که آب را وقت آشامیدن بمکد ، و آهسته بنوشد ، نه آنکه

باب دوم - در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

یکبارگی سرگشود ، به درستی که روایت شده است از حضرت رسالت ﷺ که آن سرور به لفظ درر بار گوهر نثار فرموده اند :

إِنَّ شَرْبَ الْمَاءِ عِبَادَةً يُورِثُ الْكِبَادَ . یعنی : « به درستی که آب را در وقت آشامیدن یکبارگی به سر کشیدن مورث کِبَاد است . و کِبَاد - به کاف مضمومه و بَاء به يك نقطه - درد جگر را گویند .

و سزاوار آنست که آب را به دست بیاشامی ، چنانچه مردم مسافر در صحاری به دست می آشامند ، یا آنکه به سه نفس بیاشامی ، و بعد از هر نفسی حمد الله تعالی بجای آری .

وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الشَّرْبِ بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ ، فَقَالَ : إِنْ كَانَ الَّذِي يُشَارِبُ لَكَ الْمَاءَ مَمْلُوكًا فَاشْرَبْ بِثَلَاثَةِ أَنْفَاسٍ ، وَإِنْ كَانَ حُرًّا فَاشْرَبْهُ بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ .
یعنی : «سؤال کرده شده است از امام به حق ناطق امام جعفر صادق - صلوات الله وسلامه علیه - از نوشیدن آب به يك نفس ، پس آن حضرت در جواب فرمودند که : اگر آب دهنده بنده باشد به سه نفس بیاشام ، و اگر آزاد باشد به يك نفس .»
و نیز در روایت آمده است که : إِنْ مَنِ شَرِبَ الْمَاءَ فَتَنَعَاهُ وَ هُوَ يَشْتَهِيهِ وَ حَمِدَ اللَّهَ يَفْعَلْ ذَلِكَ ثَلَاثًا وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ .

یعنی : «به درستی که هر کس آب بیاشامد و هنوز میل به آب داشته باشد که آب را از لب دور کند و حمد خدای تعالی بجای آورد و بعد از آن باز بر لب نهاده بنوشد ، و همچون کند تا سه مرتبه به عمل آورده شود ، هر آینه بهشت از برای آنکس واجب شود .»

و سزاوار آنست که از نزدیک دسته کوزه ، و از موضع شکسته آب نیاشامد ، و همچنین آب بسیار نباید آشامید که نوشیدن آب بسیار ماده بیماری ها است ، چنانچه روایت شده است از امام به حق ناطق امام جعفر صادق - صلوات الله وسلامه علیه - :
إِيَّاكَ وَالْكَثِيرَ مِنْ شَرْبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ مَادَّةٌ كُلِّ دَاءٍ . یعنی : « با حذر باش از

تفسیر مفردات دعاهای مذکور

نوشیدن آب بسیار که مادهٔ جمیع دردها ورنجها است .

و در روایت آمده است که :

إِنَّ مَنْ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَعَنَ قِسْمَاتِهِ كُتِبَ لَهُ مِائَةُ أَلْفٍ حَسَنَةٍ ، وَ حُطَّ عَنْهُ مِائَةُ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ . وَ رُفِعَ لَهُ مِائَةُ أَلْفٍ دَرَجَةٍ ، وَ كَأَنَّمَا اعْتَقَ مِائَةُ أَلْفٍ نَسَمَةٍ .

مضمون به صدق مقرون حدیث آنکه : «به درستی که هر کس آب بیاشامد و بعد از آن حضرت امام حسین علیه السلام را یاد کرده صلوات فرستد ، و قائل آن حضرت را لعن کند ، نوشته شود در صحایف حسنات او صد هزار حسنه ، و محو شود از نامهٔ سیئات او صد هزار سیئه ، یعنی صد هزار گناه از گناهان او آمرزیده شود ، و بلند گردد مرتبهٔ قرب او نزد حضرت عزّت صد هزار درجه ، و چنان بوده باشد که آزاد کرده باشد صد هزار بنده .»

توضیح : [تفسیر مفردات دعای مذکوره]

بیان کنیم بعضی از الفاظی که در این فصل واقع است و احتیاج به بیان دارد . «يَا مَنْ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ» یعنی : نجات می دهد از جمیع مکاره دنیوی و اخروی کسی را که به سوی او گریخت ، و پناه به او آورد ، و هیچکس او را نجات نتواند داد ، و در پناه خود نتواند آورد کسی را که از وی رو گردان شود و فرار نماید . و کلمه یجیر و یجار هر دو از اجازه که به معنی إعاذه ^(۱) است ، مشتق است ، و ثانیه از جور مشتق نیست چنانکه بعضی اعلام فهمیده اند .

«وَأَمْتَعْنِي» بروزن اکرمی ، یعنی : بگردان مرا متمتع به نفع طعام . «وَأَوَانَا فِي ضَاحِيْن» به ضاد نقطه دار و حاء بی نقطه ، به معنی پناه دادن

۱- پناه دادن.

باب دوم — در اعمال پس از طلوع آفتاب تا هنگام زوال

است، یعنی: جا داده است ما را در مسکنها در میان جماعتی که ضاحین اند، و مراد به ضاحین گروهی اند که میانه ایشان وضو شمس که عبارت از روشنی آفتاب است چیزی نیست که سبب باشد، و ایشان را از گرمی آفتاب مانع آید.

«وَ أَخْدَمْنَا فِي عَافِيَةٍ» - یعنی: گردانید از جهت ما خدا خدمتکاران که خدمت ما می کرده باشند و حال آنکه مادر میانه جماعتی واقیم که عافین اند، و عافین مأخوذ از عَنٍّ به معنی تعب و مشقت است. حاصل معنی آنکه: خدای تعالی گردانید ما را از مخدومان در میانه گروهی که خود خدمت نفسهای خود می کنند.



ترجمت ترجمه

Translation Movement

.IMS

۱- عَنَاء صحیح است چنانکه در متن عربی است، و اگر به صورت فعل آورده شود باید

گفت: مأخوذ از عَنَا است، زیرا عَنَا ناقص است و عَنٍّ مضاعف می باشد.

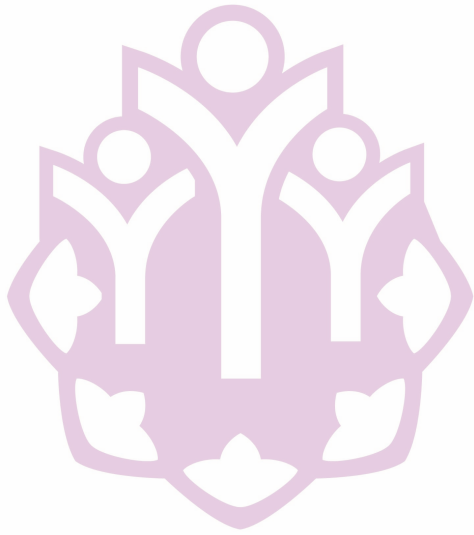
باب سوم

در آنچه از وقت زوال تا غروب آفتاب

قیام به آن باید نمود.

نهضت ترجمه

Translation Movement
INS



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.NS

باب سیم

در آنچه از وقت زوال تا غروب آفتاب قیام به آن باید نمود
و آن در ضمن مقدمه ای و چند فصلی سمت تفصیل می یابد .

مقدمه

[در فضیلت ساعت زوال شمس]

روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» از حضرت رسالت ﷺ که آن حضرت به لفظ در بار گوهرنثار فرموده اند : إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ فَتَبَحَّتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ ، وَاسْتَجِيبَ الدُّعَاءُ ، فَطُوبَى لِمَنْ رَفَعَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ .

مفاد کلام معجز نظام آنکه : « هر گاه آفتاب زوال کند یعنی از وسط السماء به جانب مغرب میل کند درهای آسمانها و بهشتها گشاده می شود ، و دعاهاى داعیان به معرض اجابت می رسد ، پس خوشا حال آن کسی که در این وقت عمل صالحی از برای او به سوی آسمان برده شود » .

و نیز روایت کرده است شیخ بزرگوار مشارالیه در کتاب مذکور معتمد علیه از حضرت پیغمبر - علیه و علی آله صلوات الله الملك الاکبر - که فرموده اند :
إِنَّ الشَّمْسَ عِنْدَ الزَّوَالِ لَهَا حَلَقَةٌ تَدْخُلُ فِيهَا ، فَإِذَا دَخَلَتْ فِيهَا زَالَتْ الشَّمْسُ

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

فَيَسْبَحُ كُلُّ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ بِعَمْدٍ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ، وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُصَلِّيُ عَلَيْهَا رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ، وَفَرَضَ عَلَيَّ وَ عَلَى أُمَّتِي فِيهَا الصَّلَاةَ، وَهِيَ: « أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ » وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُؤْكَلُ بِجَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُوَافِقُ تِلْكَ السَّاعَةَ أَنْ يَتَكُونَ سَاجِدًا أَوْ رَاكِعًا أَوْ قَائِمًا إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ .

خلاصه کلام معجز انتظام سید انام - علیه وعلی آله الصلوة والسلام - آنکه : « به درستی که چون آفتاب به حدّ زوال رسد اورا حلقه ایست که در آن داخل شود، و چون در آن حلقه در آید زوال شود پس در این هنگام جمیع اشیائی که تحت عرش اند به تسبیح و تقدیس و تمجید پروردگار من که عزیز و بزرگ است در آیند ، و این آن ساعتی است که پروردگار من جلّ جلاله بر من صلوات می فرستد ، و بر من و بر امت من در این وقت نماز واجب گردانیده است و گفته که: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ . یعنی : برپای دار نماز را در وقت زوال تا نیمه از شب . و این آن ساعتی است که در روز قیامت جهنّم را در آن وقت می آورند پس هر آن مؤمنی که درین وقت به سجود و رکوع و قیام مشغول باشد حرام گرداند خدای تعالی جسد او را بر آتش دوزخ ».

توضیح : [تفسیر مفردات حدیث فوق]

مناسب نمود توضیح بعضی از الفاظ که این حدیث شریف متضمن آنست و محتاج به بیافست . «الْحَلَقَةُ» به سکون لام است، و در کلام عرب حلقه به فتح لام نیامده است مگر حَلَقَةُ موی که جمع خالق است مانند قَجَرَه که جمع فاجر است . و می تواند بود که حضرت رسالت ﷺ از لفظ حلقه اراده دایره نصف النهار

تفسیر غسق لیل و دلوك شمس

کرده ، از جهت سهولت افهام تعبیر از آن به حلقه نموده باشند .
و لفظ «دُون» در قول حضرت که دُونَ الْعَرَبِیِّ است به معنی تحت العرش است . و لفظ «هِیَ» در وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُصَلِّيُ عَلَيْهَا رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ عاید است به آنچه از سوق کلام به حیطة فهم درمی آید یعنی وقت زوال که دَلُوك شمس عبارت از آنست . و وجه اینکه اول زوال را دَلُوك نامیده اند این می تواند بود که چون مردم می خواهند معلوم کنند که زوال شده است نگاه به آفتاب می کنند و از نگاه کردن به آفتاب چشم ایشان خیره و تیره می شود پس در آن وقت چشم خود را به دست می مالند که از آن خیرگی و تیرگی بر آید ، از این جهت دَلُوك گفته باشند ، پس اضافه به ادْنَى ملایسه باشد .

و «غَسَقَ اللَّيْلُ» مراد از آن نصف شب است نه ظلمت اول شب چنانچه بعضی اهل لغت گفته اند . و روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» به سند صحیح از امام الباطن و الظاهر امام محمد باقر - صلوات الله و سلامه علیه - که آن حضرت فرموده اند : فِيمَا بَيْنَ دَلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَغَسَقَ اللَّيْلُ انْتِصَافُهُ .

یعنی : « در مابین دَلُوك شمس که عبارت از زوال است تا غسق لیل که مراد از آن نصف شب است چهار نماز واجب است - تا آنکه آنحضرت ﷺ تصریح نموده فرمودند : - وَ غَسَقَ اللَّيْلُ انْتِصَافُهُ » .

و مصدر که از لفظ أَنْ اشتقاق یافته در کلام حضرت ﷺ أَنْ يَكُونَ سَاجِدًا أَوْ رَاقِعًا أَوْ كَائِمًا با معمولش که يَكُونَ است فاعل فعل است که يُوَافِقُ باشد ، و اسم اشاره که قِيلَكَ است مفعول آنست ، و جملة فعل و فاعل و مفعول صفت مؤمن است .

تبصره : [در فضیلت اول وقت و راه شناخت آن]

سزاوار آنست که می باید در اول وقت مبادرت به سوی نماز واقع شود

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

خواه نماز واجبی باشد و خواه سنتی مگر آنچه استثنا کرده شده است ، زیرا که از حضرت به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که : « فضل اول وقت بر آخر وقت مثل فضل آخرت است بر دنیا » .

و هم از آنحضرت - صلوات الله و سلامه علیه - روایت شده که فرموده اند : **أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ ، وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ** . یعنی : « نماز در اول وقت سبب خشنودی خداست ، و در آخر وقت به محض رحمت و عفو مقبول در گاه الهی می شود » .

مترجم گوید : « و در کتابی که منسوب است به امام الوری حضرت امام رضا - علیه التحیة و الثنا - به نظر رسیده که آن حضرت فرموده اند که : « هر نماز را دو وقت است : اول وقت و آخر وقت . اول وقت رضوان خداست ، و آخر وقت عفو خدا » .

و روایت است که : « هر نماز را سه وقت است : اول و اوسط و آخر . اول رضوان است ، و اوسط عفو ، و آخر غفران » .

و اول وقت افضل است ، و جایز نیست که آخر وقت را وقت نماز گردانند بلکه آخر وقت از برای مریض و مسافر است ، و عالم علیه السلام فرموده که : « گاه باشد که شخصی در وقتی نماز کند که آن وقت که فوت شده باشد از او بهتر باشد برای او از اهل و مال » یعنی بسا باشد که اشتغال و جال به اهل و مال موجب تأخیر نماز شود و حال آنکه ثواب اول وقت که از او فوت شود زیاده بر اهل و مال بوده باشد . و فرموده که : « چون آفتاب زوال کند درهای آسمان گشاده شود پس دوست ندارم که احدی بر من سبق نماید در طاعت برای آنکه می خواهم که صحیفه من اول صحیفه ای باشد که در او عمل صالح بالا برند » .

و فرموده که : « چون وقت نماز در آید و فارغ باشید ، ایمن م باشید از

۱- مراد حضرت موسی بن جعفر امام کاظم (ع) است .

در لزوم توجه به اول وقت نمازها

حدوث حادثه‌ای که مانع شود از نماز ، و در تعجیل آن سعی کنید، قال الله تعالی: **الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ**^۱ یعنی: آنانی که محافظت کنند گاتند بر اوقات نماز و در اول وقت ادای نماز می کنند .

و فرموده که: « اول وقت افضل است ، و آخر وقت از برای بیماران است . پس وقت آخر برای ضعیفان رخصت است و برای اهل قوت و فراغت رحمت ، برای آنکه خدای تعالی فرایض را بر نهجی فرض نموده که هر يك از ضعیفا را قدرت ادای آن باشد تا ضعیف ترین مردمان بتواند بجای آورد ، چنانچه در « هتدی » فرموده که: **فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ**^۲ یعنی آنچه میسر شود از هتدی، پس ضعیف الحال که قدرت بر گوسفندی زیاده ندارد با توانگران که بر اضعاف آن قادرند یکسانند در اینکه زیاده بر گوسفندی برایشان واجب نیست .

و نیز فرموده که: **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ**^۳ یعنی: حذر کنید از عذاب و سخط الهی آن مقدار که استطاعت داشته باشید ، یعنی آن مقدار که ضعیف ترین مردمان را استطاعت باشد . پس در فرایض میان خلق تفاوت نهاد و بنای فرایض را بر قدرت ناتوان ترین بندگان گذاشت برای مهربانی بر ناتوانان که معذورند و بر اهل قوت به تبعیت ناتوانان . تا اینجا بود عبارت نسخه شریفه .

پس بهتر و خوشتر آنست که چون وقت نماز داخل شود می باید که بنده از جمیع مهمات دنیا اعراض نموده متوجه کارسازی عبادت پروردگار خود شود . و باید که هیچ چیز مؤمن را از نماز اول وقت مشغول نسازد چه نماز در اول وقت گزاردن چنانچه معلوم شد ثواب عظیم دارد بتخصیص^۴ نماز صبح و مغرب . و

۱- سورة مؤمنون: ۲۳ آیه ۹.

۲- سورة بقره: ۲- آیه ۱۹۶ .

۳- سورة تغابن: ۶۴- آیه ۱۶ .

۴- یعنی خصوصاً .

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

تأخیر نماز از اول وقت به غایت مکروه است مگر در چند جا که تأخیر نماز از اول وقت سنت است - واللہ اعلم - .

وظاهر آنست که ادراك فضیلت نماز در اول وقت به اشتغال مقدمات آنست در اول وقت مثل آنکه چون وقت نماز در آید مکلف بلا توقف و تأخیر متوجه طهارت شود ، و طهارت کرده شروع در نماز کند ، به اینقدر فضیلت اول وقت را درمی یابد، و لازم نیست که ادراك فضیلت در اول وقت موقوف بوده باشد به دخول نماز در اول وقت بلافاصله ، بلکه اشتغال به مقدمات آن مثل داخل شدن در نماز است چنانچه شیخ ما شیخ شہید - نور اللہ مرقدہ - فرموده است . و اما آنچه متضمن آنست بعضی از روایات مثل آن روایاتی که ظاہرش مفید خلاف کلام شیخ است - همچنانکہ روایت شده است از ائمتہ معصومین - صلوات اللہ علیہم اجمعین - : مَا وَقَّرَ الصَّلَاةَ مَنْ أَخَّرَ الطَّهَارَةَ حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُهَا . یعنی « توقیر و تعظیم نماز نکرده است کسی که تأخیر طهارت کند تا آنکه وقت آن در آید » ، کنایه از آنکه توقیر نماز نکرده است کسی که پیش از در آمدن وقت نماز طهارت نکرده باشد و موقوف علیه آنرا بجا نیاورده در انتظار آن نباشد تا آنکه چون وقت نماز در آید بلافاصله داخل نماز شود - ظفر نیافتم بر آنکه روایت مذکور را اسندی باشد کہ محل اعتماد تواند بود . و بر تقدیری کہ عمل نمودن به این روایت را مندرج سازیم در ضمن عمل کردن به روایتی کہ روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب « کافی » به سند حسن از امام به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام کہ آنحضرت فرموده اند کہ : مَنْ سَمِعَ نِسَاءً مِنْ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ كَمَا بَلَغَهُ .

خلاصہ کلام امام علیه السلام آنکہ : « هر کس بشنود ترتیب چیزی را از ثواب بر عملی وجوداً یا عدماً یعنی به او برسد کہ اقدام به فلان عمل یا ترک فلان عمل ثواب دارد و به فعل آورد آنرا یا ترک نماید آنرا ، بوده باشد مر او را ثواب آن اگر چه نبوده باشد آن بر وجهی کہ به

راه شناخت زوال و وقت فضیلت ظهرین

او رسیده»^۱. پس مضمون به صدق مقرون حدیث مذکور به ما ضرر نمی‌رساند به واسطه آنکه حدیث مذکور دلالت می‌کند که مشغولی به طهارت در اول وقت نماز مانع توقیر نماز است نه آنکه مانع ادراک فضیلت آنست زیرا که توقیر، امر دیگر است و فضیلت، امر دیگر، فتدبر.

و سزاوار آنست که انتظار نماز باید کشید و منتظر وقت آن باید بود چنانچه روایت شده است که حضرت رسالت ﷺ انتظار داخل شدن وقت نماز می‌کشیده‌اند، و خطاب به بلال نموده می‌فرموده‌اند که: «أرِحْنَا يَا بِلَالُ، یعنی «ای بلال ما را آسایشی ببخش» کنایه از آنکه در آرزو راحت را بر ما به سبب اعلام در آمدن وقت نماز، چنانکه آن حضرت - صلوات الله وسلامه علیه و آله - فرموده‌اند که: «قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ، یعنی «خنکی دیده و روشنائی چشم من در نماز است».

[راه شناخت زوال و وقت فضیلت نماز ظهر و عصر]

و بدانکه اول وقت زوال آنست که سایه شروع در زیادتی کند بعد از کم شدن، یا آنکه سایه پیدا شود بعد از آنکه منعدم شده باشد، زیرا که هر چند که آفتاب مرتفع می‌شود سایه کم می‌شود تا آنکه در آن روز که آفتاب به غایت ارتفاع می‌رسد سایه نیز در آن روز به غایت نقص و کوتاهی می‌رسد، و گاه هست که سایه بالکلیّة منعدم می‌شود، و این در آن روز است که آفتاب به دایره نصف النهار یعنی

۱- این حدیث شریف و امثال آن به احادیث من بلغ معروف است و فقهاء آنها را دلیل بر تسامح در ادلة سنن گرفته‌اند. و بعضی از علماء داعیه بر آنست که مراد از این احادیث مقدار ثواب است که اگر زیاده از مقدار منقول از معصوم (ع) نقل شود باز هم به شخص عامل می‌رسد نه اینکه اصل عملی را که از معصوم (ع) نرسیده جعل کنند و این شخص به گمان اینکه از معصوم رسیده عمل کند و پاداش برد، زیرا در این صورت بامبدعت باز شده و زیان آن بر کسی پوشیده نیست.

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

به منتصف میانه مشرق و میانه مغرب رسد .

و ظاهر است که آفتاب درین وقت نسبت به ساکنان اقالیم سبعة ، مختلفة -
الارضاع خواهد بود ، به این طریق که نسبت به سمت الرأس ساکنان بعضی اقالیم،
جنوبی خواهد بود و نسبت به سمت الرأس بعضی دیگر، شمالی، و نسبت به بعضی
دیگر مماسی سمت الرأس ایشان خواهد بود .

پس نسبت به آن دو گروه که جنوبی و شمالی است در منتصف روز سایه
بالکلیته منعدم نخواهد شد بلکه در آن وقت که منتهای کوتاهی و کمی اوست
ممتد به جانب شمالی یا به جانب جنوبی خواهد بود، و درین دو حالت که آفتاب از
سمت الرأس ایشان جنوبی یا شمالی باشد شروع سایه در زیادتى، اول وقت زوال
خواهد بود نظر به حال بلد ایشان . و نسبت به گروه ثالث که مماسی سمت الرأس
ایشان باشد سایه بالکلیته منعدم می شود، پس نزد ایشان اول ظهور سایه بر روی
زمین اول وقت زوال خواهد بود .

و بپاید دانست که سایه شاخص را پیش از آنکه زوال شود «ظلّ» می نامند، و بعد
از زوال ، «قی» ، از قاعه یَقْبُیْ به معنی رَجَعَ یَرْجِعُ ، به واسطه آنکه سایه آهسته آهسته
رجوع می کند به جائی که اول بار در آنجا بوده . و وقت فضیلت نماز ظهر می کشد
تا آنکه سایه شاخص بعد از زیادتى مساوی شاخص شود . و وقت فضیلت نماز عصر
می کشد تا آنکه سایه شاخص بعد از زیادتى دو برابر شاخص شود .

و مستحب است تأخیر نمودن نماز ظهر و عصر را از اول وقت به مقدار آنکه نیافله
آنها گزارده شود، و کسی که نافله گزار نیست او را سزاوار نیست که از اول وقت
فضیلت تأخیر نماز کند .

و مشهور میان علما آنست که وقت نافله ظهر که آنرا نماز آوابین^۱ می نامند
از اول زوال آفتاب است تا آنکه سایه به مقدار دو قدم برسد که عبارت از آنست

۱- یعنی توبه کنندگان و در آوردندگان به حضرت حق جل جلاله .

تحقیق در تعیین اوقات نوافل و توسعه آن

که سایه شاخص به مقدار دو سببع شاخص شود، زیرا که اغلب اوقات قامت هر شخصی به مقدار هفت قدم به قدم آن شخص است، و چیزی را که قدم حقیقی نباشد، قیاس بر انسان کرده همین حکم داده اند.

و وقت نافله عصر که آنرا نماز سُبْعَه^۱ می گویند، بعد از فارغ شدن از نماز ظهر است تا آنکه سایه شاخص به مقدار چهار قدم برسد. و بعضی علماء ما - رضوان الله علیهم - بر آنند که وقت نافله نماز ظهر و عصر ممتد است به امتداد وقت فضیلت ظهر و عصر. پس نافله ظهر را توان کرد تا آنکه سایه شاخص مثل شاخص شود، و نافله عصر را تا آنکه سایه شاخص دو برابر شاخص شود.

و این قول پردور نیست، و در اخبار معتبره و آثار معتمده چیزی یافت می شود که دلالت بر این قول می کند بلکه ظاهر بعضی اخبار بر توسعه زیاده بر این دلالت می کند، چنانچه روایت کرده است شیخ الطائفه و امام الشیعه در کتاب «تهذیب حدیث» به سند صحیح از امام به حق ناطق امام جعفر صادق - علیه الصلوة والسلام - که آنحضرت فرموده اند: صَلَاةُ التَّطَوُّعِ بِمَنْزِلَةِ الْهَدْيَةِ مَتَى مَا أُوقِيَ بِهَا قِبْلَتُ، فَقَدَّمَ مِنْهَا مَا شِئْتَ، وَآخَّرَ مَا شِئْتَ.

خلاصه کلام بلاغت انتظام امام عليه السلام آنکه: «نماز تطوع که عبارتست از نماز سنتی به منزله هدیه است هر وقت که گزارد شده مقبول است، پس مقدم دار از آنها را آنچه خواهی، و مؤخر دار از آنها را آنچه خواهی».

نهایتش نمی دانم کسی را از علماء ما - قدس الله ارواحهم - که قائل به این قول شده باشد، و به مدلول اطلاق این روایت وافی هدایت که توسعه در جواز تقدیم و تأخیر نوافل است عمل نموده باشد، و مذهب شده باشد. و می تواند بود که مراد از لفظ تقدیم که درین حدیث وارد شده است ادا بوده باشد، و مراد از تأخیر، قضا - والله أعلم بمقاصد اولیائه -.

مترجم گوید: «و گاه باشد که به خاطر خطور کند که مراد از نماز تطوع که در این حدیث واقعست غیر نمازهای سنتی موقته بوده باشد نه نمازهای سنتی

۱ - از این جهت آنرا سبعه نامند که مانند تسبیحات و اذکار در نمازها مستحب می باشد (نهایه).

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

موقوفه که عبارت از نمازهای سنتی شبانه روز بخوده باشد، نهایتش درین کلام نظر است زیرا که قول امام علیه السلام **فَقَعَمَ مِنْهَا مَلْشَتْ وَقَعَرَ مَلْشَتْ لِشَعْلٍ** بر آن دارد که سخن از نمازهای سنتی موقوفه است که تقدیم و تاخیر در آنها جاریست **فَافْهَمُوا اللَّهَ أَعْلَمَ بِحَقِيقَةِ الْأُمُورِ**.

و بیاید دانست که مشهور میان علماء ما - قدس الله ارواحهم - آنست که جایز نیست اعتماد کردن در دخول وقت بر ظن، یعنی به گمان اینکه وقت نماز در آمده است اعتماد نماید مگر با عدم قدرت بر تحصیل علم به آن، یعنی قدرت بر تحصیل علم به آن نداشته باشد، پس اعتماد نمودن در معرفت وقت نماز بر اخبار يك شخص عادل نیز جایز نیست، و اعتماد بر اذان شهر کردن نیز جایز نیست، و اگرچه آن مؤذن عادل بوده باشد مگر آنکه عاجز باشد از به هم رسانیدن علم به وقت آن^۱. و ظاهر کلام محقق شیخ ابوالقاسم حلی صاحب «شرایع» در کتاب «معتبر» دلالت می کند بر جواز تعویل و اعتماد بر قول مؤذن واحد اگر عادل بوده باشد. و اما اعتماد کردن بر اخبار عَدَلَيْنِ و اذان ایشان، ظاهر آنست که جایز باشد و اگرچه قدرت بر بهم رسانیدن علم به آن داشته باشد زیرا که علم شرعی به این قدر حاصل است و زیاده از این تکلیف است.

و سزاوار آنست کسی را که اعتناء به امر نوافل و اهتمام به ادراك فضیلت اول وقت نماز بوده باشد آنکه شاخصی را در فضای خانه یا بر بام خانه خود مستقیم نصب نماید،^۲ و باید که آن شاخص را در جای مستوی و راست نصب کند به حیثیتی که به هیچ طرفی از اطراف مایل نباشد، و آن شاخص را مقسوم به هفت قسمت نموده باشد، پس هر گاه ملاحظه نماید که ظل به غایت نقصان منتهی شد، و سایه شروع در زیادتی کرد در شهری که سایه بالکلیته منعدم نمی شود و چیزی از سایه شاخص می ماند، یا آنکه سایه حادث گشت و پیدا شد در شهری که سایه

۱- برای خواننده محترم روشن است که این مسأله امروزه منقضی است.

۲- بطوریکه از هر طرف، زاویه آن بازمین ۹۰ درجه باشد.

راه تشخیص اوقات نوافل با شاخص

بالکلیّه معدوم می‌شود پس باید که شروع در نافله گزاردن زوال کند اگر از آنان باشد که حضرت عزّت ایشان را توفیق استسعاد به سعادت قیام به نوافل کرامت نموده باشد، یا شروع در ادای نماز ظهر کند اگر از آن سعادت محروم باشد تسا فضیلت اول وقت نماز را دریابد.

پس باید که در اوقات نماز متفقّد حال سایه می‌بوده باشد که هر گاه سایه به مقدار دو سبع شاخص یا مثل شاخص برسد - بنا بر خلاف قوم چنانکه اشاره به آن کرده شد - بداند که وقت نافله ظهر گذشت شروع در نماز ظهر کند، اگر يك رکعت از نافله ظهر را در وقت دریافته باشد، و اگر يك رکعت از نافله را در وقت دریافته باشد به نوعی که پیش از آنکه وقت نافله بدر رود سجده ثانی را از رکعت اول نافله تمام کرده باشد و اگر چه هنوز سر از سجده برنداشته باشد برخیزد و هفت رکعت مابقی را نیز ادا کند. و ظاهر آنست که آن شش رکعت دیگر درین وقت از نافله ظهر ادا بوده باشد زیرا که این هشت رکعت در حکم يك نماز است، بعد از آن نماز ظهر را بجای آورد.

و باز به واسطه نماز عصر و نافله آن تهقّد حال سایه می‌نموده باشد، پس اگر چنانچه سایه به چهار سبع شاخص یا به مقدار دو مثل شاخص نرسیده باشد باید که شروع در نافله گزاردن نماز عصر کند. و اگر سایه شاخص به چهار سبع یا به مقدار دو مثل شاخص رسیده باشد و او يك رکعت از نافله را در وقت دریافته باشد به نوعی که در نافله نماز ظهر گذشت نافله را تمام کند و بعد از آن نماز عصر را ادا نماید.

و این حکم که یاد کرده شد در غیر نافله روز جمعه است، و اما در نافله روز جمعه باید که چهار رکعت دیگر بر نافله ظهر و عصر افزاید که جمله بیست رکعت شود، و این بیست رکعت را به این طریق بجای آورد که هیجده رکعت را به سه دفعه قبل از زوال بگذارد در وقت ارتفاع آفتاب و در وقت انبساط آن و در وقت قیام آن نزد زوال، و دو رکعت دیگر را بعد از زوال بجای آورد، والتوفیق منه سبحانه.

فصل [اول]

[در آداب و تعقیبات نماز ظهر]

باید دانست که اول چیزی که در نزد تحقیق زوال به فعل باید آورد آنست که تبرک جوئی به آنچه روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» که امام الباطن و الظاهر امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام تعلیم محمد بن مسلم داده و فرموده که: محافظت کن بر آن چنانکه محافظت می کنی بر چشمهای خود، و آن اینست:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبْرَهُ قَتْبِيرًا.

[باک و منزّه می دانم خدا را ، و معبودی جز او نیست ، و سپاس خدائی راست که همسر و فرزندی نگرفته ، و پسرایی او شریکی در ملک و سلطنت نیست ، و سرپرستی از جهت پستی و زبونی برای او نیست ، و او را بزرگ‌گدار بزرگداشتی شایسته] .

بعد از آن مبادرت به سویی وضو نموده وضو بساز ، و شروع در دو رکعت نافله زوال کن ، و در رکعت اول تکبیرات سبعة افتتاحیه را با ادعیه آن به طریقی که در باب اول سبق ذکر یافت بجای آر ، و بعد از آن استغازه از شیطان نموده شروع در قرائت کن ، و بعد از فاتحه سورة قلّ هو الله أحد بخوان و در رکعت دوم بعد از

در آداب و تعقیبات نماز فاطر

فاتحه سورة كُلِّ ضَائِعِيهَا الْتَاهِرُونَ، چنانچه ثقة الاسلام در کتاب «کافی» به سند حسن روایت کرده است. پس سلام ده وبعد از سلام تکبیرات ثلاث که در اول تعقیب است بجای آر، وبعد از آن تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها بگوی، پس این دعا بخوان:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ ضَعِيفٌ فَتَقَوُّ لِيْ رِضَاكَ ضَعْفِيْ، وَتَخَذْ اِلَيَّ الْخَيْرَ بِمَنَاصِيَتِيْ ،
وَاَجْعَلْ الْاِيْمَانَ مَخْتَبِيْ رِضَايَ، وَبَارِكْ لِيْ فِيمَا قَسَمْتَ لِيْ، وَفَلِّغْنِيْ بِرَحْمَتِكَ
كُلَّ اَلْدَى اَرْجُو مِنْكَ، وَاجْعَلْ لِيْ وِدًّا وَسُرُورًا لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَعَهْدًا عِنْدَكَ .

[خداوندا من ضعیفم پس ضعف مرا در راه رضای خود قوی ساز، و موی
پیشانیم را بگیر و مرا به سوی خیر بگردان (کنایه از آنکه دل مرا پیوسته به سوی
خیرات و طاعات منوجه ساز) و ایمان را آخرین درجه خشنودیم قرار ده، و
برایم در آنچه که روزیم کرده ای برکت نه، و به رحمت مرا به آنچه که از
سوی تو امیدوارم برسان، و برایم دوستی و سرودی برای مؤمنین قرار ده
(بطوریکه مرا دوست دارند و با دیدن من مسرور شوند) و نیز پیمانی در نزد
خودت قرار ده (که همان اداء شهادتین باشد)] .

پس دور رکعت دیگر نافله زوال بگزار به طریقی که ذکر شد سوای شش
تکبیر افتتاحیه و ادعیه آن، پس دور رکعت دیگر را نیز به این طریق بجای آر، و بعد
از هر دور رکعت ازین شش رکعت آنچه میسر باشد از تعقیب نماز و دعائی که بعد
از دور رکعت اول مذکور شد بخوان. پس بعد از آنکه شش رکعت نماز نافله زوال با
توابعش به عمل آوردی برخیز و از برای نماز ظهر اذان بگوی، و میان اذان و اقامت
فصل کن به دو رکعت نماز به همان طریق، و این دور رکعت نماز که بعد از اذان ظهر
بجا می آوری رکعت هفتم و هشتم از نافله زوال است .

بعد از آنکه نافله ظهر تمام گزارده شد و هشت رکعت نماز بجای آمد برخیز
و اقامت بگوی و بعد از اقامت تَبَرُّكْ به این دعا بجوی :

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

اَللّٰهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ الثَّمَانَةِ، وَالصَّلَاةِ الثَّقَانِيَةِ، بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ، وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ. بِاللهِ اسْتَفْتَحُ وَبِاللهِ اسْتَنْجِجُ، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِيْ بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمِنْ الْمُقَرَّبِيْنَ.

{خداوندا، ای صاحب این دعوت کامل، و نماز برپاشده، محمد(ص) را به درجه بهشتی و مقام شفاعت و فضل و فضیلت برسان. به یاری خدا شروع می کنم، (یا پیروزی می طلبم)، و به یاری خداوند رستگاری می جویم و بدمحمد (ص) سوی خداوندروی می آورم. خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا به سبب ایشان در دنیا و آخرت آبرومند، و از مقربان در گاهت قرارده}.

بعد از آن مشغول به نماز ظهر شو، و مراعات کن در آن آنچه در نماز صبح مراعات آن نمودی از اعمال و اقوال مگر در قرائت که قرائت را در نماز ظهر آهسته باید کرد ماعدای بِسْمَةِ^۱ چه جهر در بسمله کردن در نمازهای اخفاتی سنت است. و در رکعت اولی بعد از فاتحه سوره سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰی یا سوره والشمس، یا از [سوره ها] سوره ای که در طول مشابه این دو سوره بوده باشد بخوان چنانچه روایت کرده است شیخ الطایفه در کتاب «تهذیب الاحکام» به سند صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام من الملك العلام الخالق. و بعد از آن برخیز از تشهد اول. و مراعات کن در حالت برخاستن آن چیزی را که مراعات کرده ای در حالت برخاستن از برای رکعت دوم نماز صبح چنانکه در نماز صبح سبق ذکر یافت، و بخوان سوره فاتحه را، و مخیرى در آن که اگر خواهی الحمد بخوانی و اگر خواهی تسبیحات اربعه را که :

سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ باشد ؛

۱- یعنی بسم الله الرحمن الرحيم گفتن، و در علم صرف به آن صیغه منحوت یعنی تراشیده شده گویند.

در تعقیبات نماز ظهر

سه مرتبه بگوئی **وَاسْتَغْفِرُ اللهَ** را در آخر آن زیاده کنی. پس از آن دستها را تا محاذی گوشها برداشته تکبیر از برای رکوع بجای آر، وبعد از آن رکوع و سجود را بر قیاس گذشته بعمل آر، و پس از آن برخیز از برای رکعت چهارم و آنرا نیز به ترتیبی که ذکر یافت بجای آور، و بعد از آن تشهد بخوان و سلام بازده، و بعد از آن تکبیرات ثلاث تعقیب را بگویی، پس از آن باید گفت :

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ تا آخر، چنانچه در تعقیب نماز صبح گذشت^۱. بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا **عَلَيْهَا السَّلَام** بگویی، و بعد از تسبیح بخوان آنچه خواهی از ادعیه ای که در تعقیب نماز صبح سبق ذکر یافته است غیر آنچه مخصوص به تعقیب نماز صبح باشد، و ادعیه ای که متضمن ذکر دخول در صبح است مانند ادعیه ثلاثه اخیره است که در تعقیب صبح گذشت^۲. بعد از آن باید گفت :

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَسَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُوَاحِدْ بِالْخَرِصَةِ، وَلَمْ يَهْتِكِ السَّتْرَ، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا عَظِيمَ الْعَمَلِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْعَفْوَ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى، يَا مُنْقِذَ كُلِّ شَكْوَى، يَا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ، يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ، يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَاحِبِ الزَّمَانِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُكَفِّرَ كُرْبِي، وَتَغْفِرَ ذَنْبِي، وَتُنْفِسَ هَمِّي، وَتُفَرِّجَ غَمِّي، وَتُصَلِّحَ شَأْنِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ، وَأَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ، وَلَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ، وَلَا تُفْعَلَ بِي مَا أَنَا

۱- با ترجمه ص ۱۰۸ بد بعد.

۲- یعنی غیر از ادعیه ثلاثه ای که در اواخر تعقیب نماز صبح در صفحات ۱۱۷ و ۱۲۱ و ۱۲۴ گذشت و مختص نماز صبح است ادعیه دیگر را که مشترک است می توانی بخوانی.

باب سوم — در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

أَهْلُهُ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[ای که نیکها را آشکار کرده ای، وزشتیها را پوشانده ای، ای آن که بندگان را به گناهشان نمی گیری (و در کیفرشان شتاب نمی کنی تا شاید توبه کنند) و پرده گناهشان نمی دری، ای که کریمانه از خطای بندگان روی گردانی، ای که بخششهای بزرگ نمایی، ای که به نیکی از گناه بندگان در گذری، ای که آمرزش وسیع است، ای که آغوش رحمت باز کرده ای، ای شنوای هر توجوایی، وای که تمام شکایتها به تو منتهی می شود، ای که پیش از استحقاق نعمت بخشنده ای، پروردگارا! پروردگارا! پروردگارا! سرور! سرور! سرور! ای آخرین مرز رغبت، ای صاحب جلال و کرامت].

[بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد صاحب الزمان — درود خدا بر همه آنان باد — از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و غم را بزدایی، و گناهم ببخشی، و غصه ام را ببری، و اندوهم برطرف سازی، و کار مرا در دین و دنیا به اصلاح کنی، و در بهشت داخل نمایی، و خلقتم را به آتش دوزخ زشت نسازی، و آنچه را من سزاوارم و اهل آنم بر سرم نیآوری، برحمت خودت ای مهربانترین مهربانان].

وبعد از آن باید گفت:

يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ، يَا جَامِعَ كُلِّ قَسْوَةٍ، يَا حَارِيَ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ،
يَا بَاعِثُ يَا وَارِثُ، يَا إِلَهَ الْأَلْبَةِ، يَا جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ، يَا مَالِكَ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ، يَا رَبَّ الْأَرْجَاءِ، وَيَا سَيِّدَ السَّادَاتِ، يَا مَلِكَ الْمَلُوكِ، يَا بَدِّقَاشُ
ذَا الثِّبَاقِ الشَّدِيدِ، يَا مُبْدِيُ يَا مُعِيدُ، يَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ، يَا مُحْصِي
عَدَدِ الْأَنْفَاسِ وَثِقَلِ الْأَقْدَامِ، يَا مَنْ السَّرُّ عِنْدَهُ عَلَانِيَةٌ.

[ای شنوای هر صدایی، ای گردآورنده هر از دست رفته ای، ای زنده سازنده جانها پس از مرگ، ای برانگیزنده (مردگان)، ای ادب برنده (از کسانی که در روی زمین زندگی کرده که هر چه داشته، گذاشته اند و مرده اند)، ای خدای خدایان، ای جبار جباران، ای مالک دنیا و آخرت، ای ارباب اربابها، ای سرور سروران، ای شاه شاهان، ای نیرومندی که بانیرومندی هر چه تمامتر

در تعقیبات نماز ظهر

گنهکاران را به چنگ آوری، ای ایجاد کننده، ای باز گرداننده، ای که هر کار
 خواهی می کنی، ای حسابدان شمار نفها و حرکت قدمها، ای که پنهان
 به نزدت آشکار است] .

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ خَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ ، وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَى نَفْسِكَ ،
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ ، وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ السَّاعَةَ بِفِتَاكَ رَقَبَتِي
 مِنَ النَّارِ ، وَ أَنْ تُنْجِزَ لِوَلِيِّكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ ، الدَّاعِيَ إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ ، وَ
 أَمِينِكَ فِي أَرْضِكَ ، وَ عَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ ، وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ عَلَيْهِ
 صَلَوَاتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ وَ عَمَدُهُ .

[به حق برگزیدگان تو از میان بندگانت، و بآن حق که از انسان بر خود
 واجب کرده ای، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی، و
 با آزاد ساختنم الساعه از آتش دوزخ بر من منت نهی، و وعده ای را که به ولی خودت
 و فرزند پیامبرت - همو که باذن تو مردم را به سویت فراخواند، و امین تو در
 زمینت، و چشم تو در میان بندگانت، و حجت تو بر بندگانت است که درود و
 برکات تو بر او باد - داده ای به انجام رسانی] .

اللَّهُمَّ آيِدُهُ بِنَصْرِكَ ، وَ قَسُوْا أَصْحَابَهُ وَ صَبِّرْهُمْ ، وَ اجْعَلْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ
 سُلْطَانًا نَصِيرًا ، وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ ، وَ مَكِّنْهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ ، يَا
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

[خداوندا با نصرت خود تأییدش نما، و یارانش را نیرو و پایداری عطا کن،
 و از نزد خود تسلط و قدرت یاری بخشی برایشان قرار ده، و فرجش را نزدیک
 گردان، و او را بر دشمنان خودت و دشمنان پیامبرت پیروزی و غلبه ده ای
 مهربانترین مهربانان] .

و بعد از آن باید گفت:

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ ، وَ رَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ ، وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ
 وَ مَا كَحْتَهُنَّ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ، وَ رَبَّ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ ،
 وَ رَبَّ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ ، وَ رَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ، صَلِّ

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَسَدِيِّ بِهِ قَعُومُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَ بِهِ تُحْيِي الْمَوْتَى ، وَ تَرْزُقُ الْأَحْيَاءَ ، وَ تَفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ ، وَ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ ، وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الْأَجَالِ ، وَ وَزَنَ الْجِبَالَ ، وَ كَيْلَ الْبَحَارِ ، أَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا .

[خداوند ، ای پروردگار آسمانهای هفتگانه ، و زمینهای هفتگانه ، و آنچه که در آنها و بین آنها و زیر آنهاست ، و ای پروردگار عرش بزرگ ، و ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ، و ای پروردگار سبع مثنی و قرآن بزرگ ، و ای پروردگار محمد خاتم پیامبران ، بر محمد و آل او درود فرست ، و به آن نام بزرگ که آسمانها و زمین به آن برپاست ، و به آن مردگان را زنده می کنی ، و زندگان را روزی می دهی ، و میان جمع شده ها جدایی می افکنی ، و میان پراکنده ها اجتماع برقرار می سازی ، و به آن تعداد اجلها و وزن کوهها و آب دریاها را بشمار می آوری ، از تو درخواست کنم ، از تو درخواست می کنم - ای که چنین هستی - که بر محمد و آل محمد درود فرستی و برایم چنین و چنان کنی] .

بعد از آن حاجت خود را بخواه ، و پس از آن دو سجده شکر بسجای آر و بگوی در اثناء آن و بعد از آن آنچه در باب اول گذشت .

فصل [دوم]

[در آداب و تعقیبات نماز عصر]

بعد از آنکه فارغ شدی از نماز ظهر و آنچه متعلق به آنست برخیز از برای گزاردن نافله عصر، و تکبیر احرام برای دور کعت اول نافله عصر بگوی بغیر تکبیرات ششگانه افتتاحیه زیرا که تکبیرات مذکوره گفته نمی‌شود در نوافل مرتبه بر قول مشهور مگر در پنج نماز: در اول نافله زوال، و در اول نافله مغرب، و در وثیره، و در اول نافله نماز شب، و در مفردة وتر، اینست آنچه بعضی از اصحاب قدس الله ارواحهم گفته‌اند، نهایتش اظهار استحباب گفتن تکبیرات افتتاحیه است در جمیع نمازها خواه فرض باشد و خواه سنت، چنانچه شیخ ماشیح شهید در کتاب «ذکری» بیان فرموده است از برای مطلق بودن روایات.

و بخوان در نافله عصر هر سوره را که خواهی، و اولی آنست که در نافله عصر و در غیر آن از نوافل دیگر، سوره‌هایی را که از ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - ترغیب در خواندن آن شده است بخوانی. و می‌باید که اختیار سوره‌ای کنی که به سبب خواندن آن وقت نماز فوت نشود، و بد رستی که روایت شده است از امام الباطن و الظاهر امام محمد باقر - صلوات الله علیه - که آنحضرت فرموده‌اند: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْصَّفِّ فِي فَرَائِضِهِ وَنَوَافِلِهِ صَمَّهَ اللَّهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ.

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

یعنی هر کس سوره صفه را در نماز واجبی و سنتی بخواند خدای تعالی آنکس را داخل صفهای ملائکه و انبیاء مرسلین گرداند .

و هم از آنحضرت روایت شده است که: مَنْ أَدَمَّنَ قِرَاءَةَ سُورَةِ «ق» فِي فَرَائِضِهِ وَنَوَافِلِهِ وَسَخَّ اللَّهُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ وَأَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ، وَحَسَبَهُ حِسَابًا بَسِيرًا .

« یعنی هر کس مداومت نماید به خواندن سوره «ق» در نماز واجبی و سنتی خود هر آینه حضرت عزت - عَمَّتْ عَظَمَاتُهُ - روزی او را گشاده گرداند، و در موقف عرصات نامه اعمال او را به دست راست او دهد، و حساب او را به آسانی و سهولت گذراند . »

و هم از آنحضرت روایت شده است که : اَكْثَرُوا تِلَاوَةَ سُورَةِ الْحَاقَّةِ فِي الْفَرَائِضِ وَالنَّوَافِلِ ، لَآنَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ، وَكُنَّ يَسْلُبُ قَارِيهَا دِينَهُ حَتَّى يَمُوتَ .

یعنی « بسیار تلاوت کنید سوره حاقه را در فرایض و نوافل ، چه بسیار خواندن آن در نمازها از علامات ایمانست به خدای تعالی و رسول او ، و هیچ چیز سلب ایمان از قاری آن نکند تا آنکه فوت شود ، یعنی با ایمان از دنیا رحلت کند . »
و بعد از فارغ شدن از دور کعت اول نماز نافله عصر بگویی :

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ ، اَلْحَيُّ الْقَيُّوْمُ ، اَلْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ ، اَلْحَلِيْمُ الْكَرِيْمُ ، اَلْخَالِقُ الرَّازِقُ ، اَلْمُحْيِي الْمُمِيتُ ، اَلْبَدِيُّ الْبَدِيْعُ ، لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ اَلْمَنْ ، وَلَكَ الْكَرَمُ ، وَلَكَ الْبُحُوْدُ ، وَلَكَ الْاَمْرُ وَحَدَّكَ لِاَشْرِيكَ لَكَ ، يَا وَاحِدُ يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ ، يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ ، وَكَمْ يَتَّخِذُ

۱ - سوره ۶۱ و قبل از سوره مبارکه جمعه است. و در ترجمه سوره والصفات آمده

واشتهاء است.

صَاحِبَتَهُ وَلَا وَلَدًا ، صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا^۱ .

[خداوند! حقیقت اینست که معبودی جز تو نیست که زنده و پاینده و برتر و بزرگ و بردبار و بزرگوار و آفریننده و روزی دهنده و زنده کننده و میراننده و ایجاد کننده آفریدگان از نیستی به هستی و آفریننده بی مثالی . سپاس و ستایش و بخشش و جود و کرم و اختیار امور از آن توست، تو تنهایی و شریکی برای تو نیست، ای یکتا و یگانه، ای تنها و بی نیاز، ای که نه بزایی و نه زائیده شده‌ای، و احدی همتای تو نیست، و همسر و فرزندی نگرفته‌ای، بر محمد و آل او درود فرست و برایم چنین و چنان کن] .

بعد از آن برخیز و دور کعت دیگر را بگزار، و بعد از آن بگویی :

اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ تا آخر^۲ . بعد از آن دور کعت دیگر را بعمل آر،

و پس از آن بگویی :

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَدْعُوْكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ یُوْنُسُ ، اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَّنْ نَّقْدِرَ عَلَیْهِ ، فَنَادٰی فِی الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ ، سُبْحَانَكَ اِذْنِیْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَدَجَّیْتَهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَّبْتَ كُنْجِی الْمُؤْمِنِیْنَ ، فَبَاثَهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ ، وَاَنَا اَدْعُوْكَ وَاَنَا عَبْدُكَ ، وَسَأَلْتُكَ وَهُوَ عَبْدُكَ ، وَ اَنَا اَسْأَلُكَ وَاَنَا عَبْدُكَ ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ ، وَاَنْ تُسْتَجِیْبَ لِّیْ كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ .

[خداوند! تو را می‌خوانم به همان چیزی که بنده ات یونس تو را خواند آنگاه که باحالت خشم از میان قوم خود بیرون رفت و پنداشت که تو بر او تنگ نمی‌گیری، پس (چون در شکم ماهی قرار گرفت) در آن تاریکیها صدا زد که معبودی جز تو نیست، تو را منزه می‌دانم همانا من از ستمکاران بوده‌ام، پس تو دعای او را مستجاب کردی و از اندوهش رهانیدی؛ و همانطور که او تو

۱- در اینجا و در تمام موارد گذشته و آینده به جای « و افعل بی کذا و کذا »

حاجات خود را بگویند.

۲- به دعای قنوت ص ۹۲ مراجعه شود .

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

را خواند و بنده توبه بود، من نیز تورا می خوانم و بنده توام، و نیز از تو درخواست کرد در حالیکه بنده توبه بود، من نیز از تو درخواست می کنم در حالیکه بنده توام، که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و دعایم را مستجاب کنی همانگونه که دعای او را مستجاب فرمودی].

وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ أَيُّوبُ إِذْ مَسَّهُ الضَّرُّ، فَدَعَاكَ أَنْتَ مَسْنَى الضَّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَكَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضَرٍّ، وَأَقْبَمْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ فَبَاقَهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ، وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا عَبْدُكَ، وَسَأَلْتُكَ وَهُوَ عَبْدُكَ، وَأَنَا أَسْأَلُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَأَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ.

[و تورا می خوانم به همان چیزی که بنده ات ایوب تورا خواند آنگاه که گرفتاری و پریشان حالی بدو رسید پس تورا خواند که: براسنی مشکلات و گرفتاری به من رسیده و تو مهربانترین مهربانانی، پس دعای او را مستجاب و گرفتاریش را برطرف ساختی، و اهل و خانواده اش را دوبرابر بهوی باز گردانیدی؛ و همانطور که او تورا خواند و بنده توبه بود، من نیز تورا می خوانم و بنده توام، و از تو درخواست کرد در حالیکه بنده تو بود، من نیز از تو درخواست کنم در حالیکه بنده توام، که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و گره از کارم بگشایی چنانکه از کار او گشودی، و دعایم را مستجاب کنی همانطور که دعای او را مستجاب فرمودی].

وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ يُوسُفُ، إِذْ فَرَّقْتَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِهِ، وَإِذْ هُوَ فِي السِّجْنِ، فَبَاقَهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ، وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا عَبْدُكَ، وَسَأَلْتُكَ وَهُوَ عَبْدُكَ، وَأَنَا أَسْأَلُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَأَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي كَمَا وَكَلَا.

آداب و تعقیبات نماز عصر

[و تورا می‌خوانم به همان چیزی که یوسف تورا خواند آنگاه که بین او و اهلش جدایی افتکندی، آنگاه که او در زندان بر می‌برد، پس همانگونه که او تورا خواند و بنده توبود، من نیز تورا می‌خوانم و بنده توام، و از تو نیز درخواست نمود در حالیکه بنده توبود، من نیز از تو درخواست می‌کنم در حالیکه بنده توام، که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و گره از کارم بگشایی چنانکه از کار او گشودی، و دعایم را مستجاب کنی همانگونه که دعای او را مستجاب فرمودی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و برایم چنین و چنان کن].

و حاجت خود را بیان کن. بعد از آن دو رکعت دیگر را بجای آر، و بگوی بعد از آنکه فارغ شدی از آن: **يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ** تا آخر دعا چنانچه گذشت.^۱

و بعد از آنکه از دعا فارغ شدی به واسطه نماز عصر اذان بگویی، و فصل کن میان اذان و اقامت به سجده‌ای، و بخوان آنچه خواندی در میان اذان و اقامت نماز صبح و نماز ظهر.

پس از آن مشغول به نماز عصر شو و جمیع آداب که در نماز ظهر مرعی داشته‌ای در اینجا نیز مرعی دار، و در رکعت اول سوره **إِذَا جَاءَ فَصَرَ اللَّهُ يٰسَ سُوْرَةُ اَلْهُيْعُمُ التَّكْوِيْنُ** یا هر سوره‌ای که در کوتاهی مثل اینها بوده باشد بخوان، چنانچه روایت کرده است شیخ الطائفة و امام الشیعة در کتاب «تهذیب الاحکام» به سند صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق **عَلَيْهِ السَّلَام**.

و بعد از فارغ شدن از نماز عصر بخوان همان تعقیبی را که بعد از نماز ظهر خواندی سوای آن چیزی که مخصوص به تعقیب نماز ظهر باشد، و بگوی بعد از آن، آن چیزی را که مخصوص است به نماز عصر، و آن اینست:

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ ذُنُوبِي عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَاطِعٌ فَقِيرٌ بَائِسٌ مُسْتَغِيرٌ مُسْتَجِيرٌ، لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا. اَللّهُمَّ اِنِّى اَعُوذُبِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ، وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. اَللّهُمَّ اِنِّى اَسْأَلُكَ اَلْمُسَرَّعَ الْعَسْرَ، وَالْفَرَجَ بَعْدَ الْكُرْبِ، وَالرَّخَاءَ بَعْدَ الشَّدَةِ ، اَللّهُمَّ مَا جِئَا مِنْ فِعْمَةٍ فَعِمْتَكَ وَحَدَّثَكَ [لَا شَرِيكَ لَكَ]، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، اَسْتَغْفِرُكَ وَأَقُوبُ إِلَيْكَ .

[آمزش می طلبم از خدایی که معبودی جز او نیست ، زنده است و پاینده ، رحمتش عام و خاص را فرا گرفته ، همان خدایی که صاحب جلال و اکرام است، و از او درخواست می کنم که توبه مرا که توبه بنده ای ذلیل و سرشکسته و فقیر و تهیدست و نیازمند و پناهنده است و مالک هیچ گونه سود و زیان و مرگ و زندگی و برانگیخته شدن از قبر برای خودش نیست بپذیرد. خداوند ا پناه می آورم از نفسی که سیر نشود، و از دلی که خشوع نیابد، و از دانشی که سود نبخشد، و از نمایی که بالا نرود (پذیرفته نگردد) و از دعایی که شنیده نشود (به هدف اجابت نرسد) ، خداوند آسانی را پس از سختی ، و گشایش را پس از گرفتاری، و آسایش را پس از شدت ورنج از تو خواهانم. خداوند ا هر نعمتی که در اختیار ما است از جانب تو ست، و یگانه ای ، معبودی جز تو نیست [و شریکی نداری]، از تو آمزش می طلبم و بسوی تو پناهی می گردم].

و سنت است که بعد از نماز عصر هفتاد بار استغفار کنی ، و ده بار سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِي ، چه روایت شده است از امام باقر (ع) که آنحضرت فرموده اند : مَنْ اَسْتَغْفَرَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً غُفِرَ اللهُ لَهُ سَبْعِمِائَةٍ ذَنْبٍ .

یعنی: «هر کس بعد از نماز عصر هفتاد بار استغفار کند خدای تعالی در عوض

دعای سجده شکر

آن هفتصد گناه اورا بیامرزد» .

وا از ابی جعفر ثانی اُعْنی امام محمد جواد علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرموده اند: مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْعَصْرِ مَرَّتٌ لَهُ عَلَى مِثْلِ أَعْمَالِ الْخَلَائِقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ .

یعنی : «هر کس سوره اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را بعد از نماز عصر ده بار بخواند ، ثبت شود در نامه اعمال آنکس آن قرائت مثل ثواب اعمالی که از خلائق در آن روز صادر شده باشد» .

مترجم گوید : « مصنف - طاب ثراه - در حاشیه گفته است که: عبارت حدیث که : مَرَّتْ لَهُ عَلَى مِثْلِ أَعْمَالِ الْخَلَائِقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ به معنی مَرَّتِ الْقِرَاءَةُ الْمَذْكُورَةُ مُشْتَمِلَةً عَلَى مِثْلِ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ الْمَسْنُونَةِ الْوَاقِعَةِ مِنَ الْخَلَائِقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ است ، یعنی برومی گذرد قرائت سوره مذکوره ، در حالتی که مشتمل باشد بر مثل ثواب اعمال سنتی که از خلائق در آنروز واقع شده باشد . و واجب است که استثنا کنیم ثواب خواندن ده بار سوره مذکوره را از اعمال خلائق چنانچه مخفی نیست . پس معنی چنین باشد که: کسی که بعد از نماز عصر ده مرتبه اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بخواند برومی گذرد روز قیامت عمل مذکور مثل اعمال سنتی جمیع خلائق، یعنی اعمالی که غیر از عمل مذکور باشد - والله أعلم» .

بعد از آن دو سجده شکر کن و بخوان در آن و بعد از آن دعاهائی را که در سجده شکر سبق ذکر یافت^۱ . و باید که آخر دعاهائی که درین سجده خواهی خواند این دعا باشد که :

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهَیْ اِلَیْكَ ، وَ اَقْبَلْتُ بِدُعَائِیْ عَلَیْكَ ، رَاجِئاً اِجَابَتَكَ ، طَامِعاً فِی مَغْفِرَتِكَ ، طَالِباً مَا اَوْثَقَ بِهِ عَلَی نَفْسِیْ ، مُسْتَنْجِزاً وَعِنْدَكَ ، اِذْ قُلْتُ : اَدْعُوْنِیْ اَسْتَجِبْ لِّکُمْ^۲ ، فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْبَلْ اِلَیَّ

۱- سوره غافر: ۴۰ آیه ۶۰ .

۱- ص ۱۸۳ .

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

بِوَجْهِكَ ، وَارْحَمْنِي وَاسْتَجِبْ دُعَائِي ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ .

[خداوند! روی دل سوی تو کردم ، و با دعایم روبه تو آوردم ، در حالیکه امیدوار به اجابت و آزمند آمرزش و جویای وعده‌ای که برعهده خویش قرار داده‌ای و خواهان عملی شدن وعده‌ات هستم، زیرا که خود می‌فرمایی : «**مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را**» ، پس بر محمد و آل محمد درود فرست ، و با روی گرامیت به من روی آور ، و به من رحم آر، و دعایم را مستجاب کن ای معبود عالمان] .

توضیح: [تفسیر مفردات دعا‌های مذکور]

مناسب نمود بیان آن چیزی که درین دو فصل واقع است و محتاج به بیان است .

«**خُذْ إِلَيَّ الْخَيْرَ جِنَاحِيَّتِي**» یعنی مایل گردان دل مرا به سوی اعمال خیرات، و موفق دار مرا بر قیام وظایف طاعات ، چنانچه کسی را موی پیش سر گرفته به سوی کاری می کشیده باشند ، و این کلام بر سبیل استعاره است .

«**يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ**» روایت شده است در تأویل آن از امام بحق ناطق امام جعفر صادق عليه السلام که آنحضرت فرموده‌اند :

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَكَهْ مِثَالُ فِي السَّمَاءِ ، فَإِذَا اشْتَغَلَ بِالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَفَحَّوْهُمَا فَعَلَ مِثْلَهُ مِثْلَ فَعَلِهِ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَاهُ الْمَلَائِكَةَ فَيُصَلُّونَ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ ، وَ إِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَعْصِيَةِ الرَّحْمَنِ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مِثْلِهِ سِتْرًا يَنَالُ قَطْلِعَ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهَا . فَهَذَا تَأْوِيلُ «**يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ**» .

یعنی « نیست هیچ مؤمنی که نبوده باشد او را مثالی در زیر عرش که هرگاه آن مؤمن اشتغال نماید به رکوع و سجود و غیر ذلک از عبادات دیگر ، آن مثال نیز مشغول به آن فعل شود که آن مؤمن می کند ، پس چون ملائکه آن مثال را مشغول به آن فعل می بینند آن مؤمن را دعا می کنند و از برای او استغفار می نمایند و آمرزش

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

می‌طلبند، و هر گاه آن بنده مشغول شود به فعل معصیتی، حضرت عزّت پرده بر روی آن مثال کشد تا آنکه ملائکه را اطلاع بر آن فعل قبیحی که از آن مؤمن صدور می‌یابد حاصل نشود، فهذا تاویل یامن اظهر الجمیل وستر القبیح». و نِعَمَ ماقیل:

فغانی باده پنهان خور که یار از غایت رحمت

نمی‌خواهد که کردار گنهکاران شود پیدا

«یا مَنْ لَمْ یُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ» تفسیر جریره در آخر تعقیب صبح سبق ذکر یافت، و مراد آنست که تعجیل نمی‌کند عقوبت معصیت را در دنیا از غایت حلم و نهایت کرم که شاید بنده گناهکار توبه و استغفار کند و از کردار ناسزاوار خود پشیمان شود، و به سبب آن از عقوبت کردگار خلاصی یابد.

و «الصَّفْح» به معنی در گذشتن از گناهست. و «النَّجْوَى» کلام آهسته را گویند که عبارت از سرگوشی باشد. و «تَنْفُسُ هَمٍّ» یعنی: راحت‌ده مرا ازین هم، و زایل کن آنرا از من. و «لَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ» به شین نقطه‌دار و واو مشدده، یعنی: قبیح مگردان خلقت و هیأت مرا به سبب سوختن آن به آتش.

«یا جامعَ كُلِّ قَبْوَةٍ» یعنی جمع کننده همه اموات. و فقره بعد ازین کسه «یا باریُّ النُّفُوسِ» باشد یعنی: ای خالق نفوس و اعاده کننده آنها، به منزله مفسر فقره اولی است.

«یا بَطَّاشُ ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ» بطش به معنی گرفتن به عنف و تعدی است. و سَطْوَةٌ را نیز بَطْشَه می‌گویند. و ممکن است که بطاش را برین معنی حمل نمایند. و ذَا الْبَطْشِ را بر معنی اول.

«خَيْرَ قَبَاكَ مِنْ خَلْقِكَ» معنی خیره در آخر تعقیب صبح ذکر یافت. «وَرَبَّ السَّبْعِ الْمِثَاقِ» و آن سوره فاتحه است، و از جهت تسمیه آن به سبع المِثَاقِ و جوه چند است که ذکر کرده‌ایم آنرا در تفسیری که موسوم به «عروة الوثقی» است، و از آن جمله آنکه: در هر نماز واجبی دوبار خوانده می‌شود. و اگر کسی گوید: پس

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

چه می گوئیم در نماز میت که فرض است و در آن يك بار هم خوانده نمی شود، پس کَلِمَةُ صَادِق نباشد . جواب گوئیم که : نماز جنازه در نزد نمازی است مجازی، و مراد به نماز میت دعای بر میت است زیرا که نماز آنست که مشتمل بر طهارت و فاتحه الکتاب باشد ، چنانچه حضرت رسالت ﷺ فرموده اند که :

لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ ، وَلَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ . یعنی «نیت نمازی صحیح و مقبول مگر آنکه بجا آورده آن به طهارت باشد ، و نیت نمازی صحیح و مقبول مگر آنکه در آن فاتحه الکتاب خوانده شود».

مترجم گوید : «مصنف - طاب ثراه - در حاشیه گفته است که : اما آنچه شیخ طبرسی - نور الله مرقدہ - در «مجمع البیان» ذکر نموده است از وجه تسمیه سوره مذکوره به سبع المثانی به آنکه در هر نماز واجبی و سنتی دوبار خوانده می شود، و بر او اعتراض کرده اند که در نماز وتر که يك رکعت است سوره مذکوره زیاده از يك بار خوانده نمی شود ، پس کَلِمَةُ حق نباشد که این سوره در هر نماز منشی می شود، جواب آنرا ان شاء الله تعالی در مبحث صلاة و ثرخواهی شنید - والتوفیق منه سبحانه .

و از جمله وجوه تسمیه سبع المثانی آنکه : هفت آیه است مشتمل بر ثنای حق سبحانه و تعالی ، چه اسما و صفات حق تعالی دو قسم است : یکی آنکه دلالت می کند بر عظمت و قدرت او ، دوم آنکه دلالت می کند بر رحمت و رأفت او، و این سوره مشتمل است بر هر دو قسم .

و از جمله وجوه آنکه دوبار نازل شده است يك بار در مکه معظمه در وقتی که نماز واجب شد ، و يك بار دیگر در مدینه منوره در وقتی که تحویل قبله از جانب بیت المقدس به جانب کعبه شد . و اعتراض وارد نمی شود بر اینکه اگر کسی گوید که : تسمیه آن به سبع المثانی در مکه شده است پیش از نزول آن در مرتبه ثانی که در مدینه شده است، زیرا که قول خدای تعالی که : وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَاقِیْ در سوره

بحجر است و سورة حجر مکتبی است؛ به آنکه در جواب گوئیم که : چون الله تعالی می دانست که مرتبه دیگر در مدینه نازل خواهد ساخت جایز باشد گفتن سبع المثانی به اعتبار تحقیق آن در علم الهی.

«الْبَدِیُّ الْبَدِیُّ» مراد به بَدِیُّ آنکه الله تعالی موجد و مبدی ماسوای خود است از کتم عدم به صحرای وجود. و مراد به بدیع ، مُبدع و خالق خلایق است نه بر مثال سابق ، یعنی خلق خلایق و ابداع ایشان را بروجهی نکرده که پیشتر از آن بوده باشد، بلکه این خلق را اختراع نموده است، زیرا که مبدع کسی را گویند که چیزی بسازد که مثل آن چیز هرگز ندیده باشد.

و در تعقیب صبح جائی که تفسیر فقره «حَجَرْتُ لِعَادِی عَنِّی بِبَدِیْعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» شده سبق ذکر یافت، و در آنجا ذکر کردیم که بعضی توقف کرده اند در فَعِل که به معنی مُفَعِّل آمده باشد و لهذا بدیع را در آنجا از قبیل وصف به حال متعلق گرفته اند. و مخفی نخواهد بود که چون بدیع در اینجا به غیر اضافه واقع شده است بلا توقف به معنی مُفَعِّل می توان گرفت ، و ورود آن در ادعیه مأثوره که از ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - نقل شده و در نود و نه نام باری تعالی اقوی دلیل است بر ثبوت آن اگر چه برخلاف ضابط اهل لغت باشد.

«إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا» مراد - والله أعلم - آنست که حضرت یونس - علی نبینا وعلیه السلام - از میان قوم خود هجرت کرد در حالتی که غضبناک بود بر ایشان زیرا که مدتی مدید دعوت ایشان به سوی ایمان کرده بود و ایشان قبول قول او نکردند و ایمان نیاوردند. «فَقَلَنْ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» ظنّ اینجا به معنی علم است. و لَنْ نَقْدِرَ علیه یعنی روزی او را تنگت نمی کنی بر او. چه قدر به معنی ضیق و تنگی است چنانچه در وجه تسمیه لیلۃ القدر ذکر کرده اند که در شب قدر آن مقدار ملائکه از آسمان بر زمین فرود می آیند که روی زمین برایشان تنگی می کند. و منه قوله تعالی وَأَمَّا إِذَا مَا اجْتَلَبْتُمُوهُ رَبُّهُ فَقَدَرُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ.

۱- در عبارت دعا «لَنْ نَقْدِرَ» به صیغه مخاطب است چنانکه در متن آورده شده.

ولی مترجم نظر بر آیه قرآن «لَنْ نَقْدِرَ» آورده و «تنگت نمی کنیم» ترجمه نموده که اصلاح گردید.

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

معنی آیه - والله أعلم - آن است که: «اما چون انسان را بیازماید پروردگار او به درویشی و سختی پس تنگ سازد بر او روزی را^۱». چه فقیر علیه رزقه به معنی ضَبَّتْ عَلَيْهِ است. و مراد از آیه سابقه آنکه: یونس عَلَيْهِ السَّلَام به یقین می دانست که ما روزی او را بسی آنکه پروتنگ سازیم به او می رسانیم خواه در میان قوم باشد و خواه از ایشان هجرت کند.

«وَالْبَائِسُ» کسی را گویند که حاجتمندی او به نهایت باشد، و همچنین «الْمُتَعَبِينَ» نیز به معنی شدید الحاجة است.



نهضت ترجمه
Translation Movement
INS

۱- سورة فجر: ۸۹ - آیه ۱۶. و دنباله آیه ترجمه اش اینست: «... گوید پروردگارم مرا خوار نموده است».

فصل [سوم]

[در دعا‌های ساعت پنجم و ششم و هفتم روز]

بدان بدرستی که روز را به دوازده ساعت تقسیم کرده اند و هر يك از ساعات را به یکی از ائمه اثنا عشر علیهم صلوات الله الملك الاکبر نسبت داده اند ، و از برای هر ساعتی دعایی مخصوص ذکر کرده اند ، و ما ذکر کردیم ادعیه ساعات چهار گانه را که منسوب بوده به ائمه اربعه علیهم السلام ، و حال ذکر می کنیم در اینجسا ساعت پنجم را ، و آن از زوال آفتاب است تا آن زمان که از زوال به قدر چهار رکعت نماز بگذرد، و منسوب است به امام الباطن و الظاهر امام محمد باقر علیه السلام ، و این دعا مخصوص آنست. و بهتر آنست که این دعا را بعد از رکعت چهارم از نافله زوال بخوانی ، و دعا اینست :

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، لَدَاْ خُذْهُ سَنَةً وَلَا ذَوْمٌ، هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، فَالِقَ الْأَصْبَاحِ، وَجَاعِلَ اللَّيْلِ سَنًا، وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ حُسْبَانًا، ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ .

[خداوندان و همان خدایی هستی که جز او معبودی نیست، خدائی که زنده است و پاینده، چرت و خواب فراپیش نگیرد، او خدایی است که معبودی جز او نیست، دانای

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

نهان و آشکار است ، بخشاینده و مهربان است ، اول و آخر و ظاهر و باطن اوست ، و به هر چیزی دانا است ، شکافنده صبح است ، و قرار دهنده است شب را بموجب آسایش ، و خورشید و مساه را جهت حفظ حساب ، این تقدیر خداوند چیره و دانا است] .

يَا غَالِبَا غَيْرَ مَغْلُوبٍ ، وَيَا شَاهِدَا لَا يَغِيبُ ، يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ ، ذَلِّكُمُ اللَّهُ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، عَلَيْهِ كَوَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ . أَقْدَلُّ إِلَيْكَ لَذَلُّ الْطَّالِبِينَ ، وَانْخَضَعَ بَيْنَ يَدَيْكَ خُضُوعَ الرَّاعِبِينَ ، وَاسْأَلْكَ سُؤَالَ الْفَقِيرِ الْمُسْكِينِ ، وَاسْأَلْكَ قَضْرَعًا وَخَفِيفَةً ^۱ ، إِنَّكَ لَا تُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ، وَادْعُوكَ خَوْفًا وَطَمَعًا ، إِنَّ رَحْمَتَكَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ، وَاقْدُوسَلْ إِلَيْكَ بِخَيْرِكَ وَصَفْوَتِكَ مِنَ الْعَالَمِينَ ، الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ، مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ الْتَدِيرُ الْمُبِينِ ، وَبِوَلِيِّكَ وَعَبْدِكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَبِإِمَامِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ، وَالْعَالَمِينَ بِنَاءً وَحِلَّ الْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ .

[ای غالبی که مغلوب نگردی ، وای شاهدی که پنهان نشوی ، ای نزدیک ، ای پاسخگو ، اینست پروردگار من که معبودی جز او نیست ، بر او توکل کردم و بسویش باز می گردم ، (خداوند) همچون طالبان بسویت اظهار خواری می کنم ، و در حضورت همچون راغبان اظهار کوچکی می نمایم ، و چون فقیری درمانده و زمینگیر از تو درخواست می کنم ، و باحالت زاری و پنهانی از تو درخواست کرده می خوانم که تو متجاوزین را دوست نداری . و از روی ترس و طمع تو را می خوانم که رحمت تو به نیکوکاران نزدیک است ، و دست به دامان تومی شوم به منتخب و برگزیده توار میان جهانیان ، همان که راستی آورده و پیامبران گذشته را تصدیق نموده یعنی محمد بنده و رسول تو که هشدار دهنده ای آشکار است ، و به ولی و بنده ات علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین ، و به امام محمد بن علی که شکافنده علوم اولین و آخرین و دانای به تاویل کتاب مستبین (روشن) است] .

۱- درباره ای از نسخ « قَضْرَعًا وَخَفِيفَةً » است یعنی : باحالت زاری و ترس . و به هر دو قسم در قرآن کریم آمده ، لیکن از دنباله دعا برمی آید که آنچه در متن است صحیح می باشد .

دعای ساعت هشتم روز

وَأَسْأَلُكَ بِمَعَانِيهِمْ عِنْدَكَ، وَأَقْنِصُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي، أَنْ تَدُورَ عَنِّي
شَرًّا مَا أَوْلَيْتَنِي مِنْ نِعَمِكَ، وَتَجْعَلَ لِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا مِنْ كُلِّ كَرْبٍ وَغَسَمٍ،
وَتَرْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، وَتُيسِّرَ لِي مِنْ فَضْلِكَ
مَا قَعْنِي بِهِ عَنْ كُلِّ مَطْلَبٍ، وَأَقْنِدْ فِي قَلْبِي رَجَاكَ، وَأَقْبَلْ رَجَائِي مِنْ
سِوَاكَ، حَتَّى لَا أَرْجُو إِلَّا إِيَّاكَ، إِنَّكَ تُجِيبُ الدَّاعِيَ إِذَا دَعَاكَ، وَتَقْبِضُ
الْمَلْهُوفَ إِذَا نَادَاكَ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ .

[و به مقام و منزلشان نزد تو از تو درخواست می‌کنم ، و ایشان را در پیش
 خود و حوائج ما می‌دارم که توفیق سپاس نعمتهایی را که به من ارزانی داشته‌ای
 به من بخشی ، و از هر گرفتاری و غمی فرج و راه‌گشیز برایم قرار دهی ، و از
 جایی که گمان داشته یا گمان ندارم به من روزی دهی ، و از فضل خویش
 چندان دارا ائیم بخشی که مرا از هر طلبی بی‌نیازسازی ، و امید خویش در دلم
 انداز ، و امیدم را از هر کس جز خودت ببر ، تا جایی که جز به تو امید
 نبندم ، که تو خواننده را پاسخ گوئی چون نمودا بخواند ، و غم دیسده را
 فریاد دسی چون نو را صدا زند ، و تو از هر مهربانی مهربان تری] .

و اما ساعت ششم : - بعد از گذشتن مقدار چهار رکعت از زوال است تا نماز ظهر، و آن منسوب است به امام به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام، و این دعا مخصوص آنست، و بهتر آنست که بعد از رکعت ششم از نافله زوال بخوانی، و دعا اینست :

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَنْزَلْتَ الْغَيْثَ بِرَحْمَتِكَ ، وَ عَلِمْتَ الْغَيْبَ بِمَشِيئَتِكَ ، وَ دَفَعْتَ الْأُمُورَ بِحِكْمَتِكَ ، وَ ذَلَّلْتَ الصَّعَابَ بِعِزَّتِكَ ، وَ أَعْجَزْتَ الْعُقُولَ عَنْ عِلْمِ كَيْفِيَّتِكَ ، وَ حَبَسْتَ الْأَبْصَارَ عَنْ إِدْرَاكِ صِفَتِكَ ، وَ الْأَوْهَامَ عَنْ حَقِيقَةِ مَعْرِفَتِكَ ، وَ اضْطَرَرَّتْ الْأَفْهَامُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِوَحْدَانِيَّتِكَ .

[خداوندا تو باران را به رحمت خویش فرستادی ، و با مشیت خودت غیب را دانستی، و با حکمتت به تدبیر امور پرداختی ، و حیوانات چموش را به عزت

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

رام ساخته ای، و خردها را از پی بردن به چگونگی خودت ناتوان ساختی، و دیده هارا از ادراک صفت، و اوهام را از حقیقت شناخت در پرده داشتی، و افهام را به اقرار به یگانگی خویش وادار نمودی].

يَا مَنْ يَرْحَمُ الْعَبْرَةَ ، وَ كُفِّلَ الْعَثْرَةَ ، لَكَ الْعِزَّةُ وَالْقُدْرَةُ ، لَا يَعْزُبُ عَنْكَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ مِنْهَا ذَرَّةٌ ، أَسْأَلُ إِلَيْكَ يَا نَبِيَّ الْأُمِّيِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ الْمَعْرَبِيِّ الْمَدَنِيِّ الْهَاشِمِيِّ الَّذِي أَخْرَجْتَنَا بِهِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ، وَيَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي شَرَحْتَ بَوْلَايَتِهِ الصُّدُورَ ، وَ يَا إِمَامَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فِي الْأَخْبَارِ ، الْمُؤَقَّمِ عَلَى مَكْنُونِ الْأَسْرَارِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْعَقْبِ وَ الْإِبْرَارِ .

[ای که به سرشک دیده ها و تجربه های گلو گیر رحمت می آوری، و از لغزشها چشم می پوشی، عزت و قدرت از آن تسوست، کوچکترین ذره ای در زمین و آسمان از نظرتو پنهان نیست، دست تو سل به دامن تو دراز می کنم به نبی امی، محمد رسول تو آن رسول عرب مکی مدنی هاشمی، همو که بدست او ما را از تاریکیها به سوی نور بیرون آوردی، و به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) همو که با ولایتش سینه ها را گشاده ساختی، و به امام جعفر بن محمد (ع) که در اخبار داستگو، و بر اسرار پوشیده امین است، روزان و شبان درود

خدا براو و بر خاندانش باد].

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِهِمْ ، وَ أَسْتَشْفِعُ بِمَكَاتِبِهِمْ لَدَيْكَ ، وَ أَقْدِمُهُمْ أَمَامِي وَ بَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي ، فَأَعْطِنِي الْفَرَجَ الْهَيِّئْ ، وَ الْمَخْرَجَ الْوَحْيَ ، وَ الصَّنْعَ الْقَرِيبَ ، وَ الْأَمَانَ مِنَ الْفَرَجِ فِي الْيَوْمِ الْعَصِيبِ ، وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مُوبِقَاتِ الذُّخُوبِ ، وَ تَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ الْغُيُوبِ ، فَأَنْتَ الرَّبُّ وَ أَنَا الْمَرْجُوبُ ، وَ أَنَا الطَّالِبُ وَ أَنْتَ الْمَطْلُوبُ ، وَ أَنْتَ الَّذِي بَدَعْتَ كَقَطْمَيْنِ الْقُلُوبِ ، وَ أَنْتَ الَّذِي قَقَذَيْ بِالْحَقِّ ، وَ أَنْتَ عَسَاةُ الْغُيُوبِ ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ ، وَ يَا خَيْرَ الْفَضْلِينَ ، وَ يَا أَحْكَمَ الْعَاكِمِينَ وَ [يَا] أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

دعای ساعت هفتم روز

[خداوندا به حق آنان از تو درخواست می‌کنم، و به مقام و منزلشان به نزد تو شفاعت می‌جویم، و آنان را پیش‌خود و حوائج و امی دارم، پس فرجی بی‌رنج، و گشایشی سریع، و احسانی قریب، و امانی از ترس و نگرانی در روزی بسیار سخت (روز قیامت) به من ببخش، (و از تو می‌خواهم) که گناهان مهلك مرا بمرزئی، و بر عیوب رسوا سازم پرده پوشی کنی، که تو پروردگاری، و من دست پرورده توام، و من طالبم و تو مطلوبی، و تو همانی که به یاد تو دلها آرامش یابد، و تو همانی که حق را القاء می‌کنی، و تو دانای غیبهائی، ای گرامی ترین گرامی‌ها، و ای بهترین بخشنندگان، و ای حاکمترین محکم کنندگان؛ و ای مهربانترین مهربانان].

و اما ساعت هفتم : - از وقت نماز ظهر است تا گذشتن مقدار چهار رکعت قبل از عصر، و آن منسوب است به امام به حق عسالم امام موسی کاساظم علیه السلام، و دعای آن اینست :

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَرْجُوْ اِذَا اسْتَدَّ الْاَمْرُ ، وَ اَنْتَ الْمَدْعُوْ اِذَا مَسَّ الضَّرُّ ، وَ مُجِيبُ الْمَدْعُوْفِ الْمَضْطَّرِّ ، وَ الْمُتَجِّى مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ ، وَ مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْاَمْسَرُ ، وَ الْعَالَمُ بِسُورِ الصُّدُوْرِ ، وَ الْمُطَّلِعُ عَلٰى خَفِيِّ السَّرِّ ، يَا غَايَةَ كُلِّ كَبُوْى ، وَ مُنْتَهٰى كُلِّ سَكُوْى ، يَا مَنْ لَهُ الْحَمْدُ فِى الْاٰخِرَةِ وَ الْاَوَّلٰى ، يَا مَعْنٰى خَلْقِ الْاَرْضِ وَ السَّمٰوٰتِ الْعُلٰى ، الرَّحْمٰنُ عَلٰى الْعَرْشِ اسْتَوٰى ، لَهُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِى الْاَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا قَبْلَهُمَا وَ مَا بَعْدَهُمَا ، وَ اِنْ قَجَّهْرُ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهُ يَعْلَمُ السَّرَّ وَ اخْفٰى ، اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى .

[خداوندانومورد امیدى چون کاسخت شود؛ و تو خواننده شوى چون زبان روى آورد، و پاسخگوی غمدیده درمسانده‌ای، و رهایی بخش از تاریکیهای خشکی و دریایی، و همانی که خای و امر بد دست اوست، و دانای بد و سواس دلهایی، و آگاه از اسرار پنهانی، ای نهایت هر راز، و ای منتهای هر شکو، ای که سپاس در دنیا و آخرت از آن توست، ای که زمین و آسمانهای

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

برافراشته را آفریده‌ای. خدای رحمن بر عرش استیلا داد، آنچه در آسمانها و زمین و میان آنها و در اعماق زمین است همه اذن اوست، و اگر سخن بلند گوئی او پنهان و پنهان تر همه را می‌داند، خداوند که هیچ معبودی جز او نیست، نامهای نیکو اذن اوست].

أَسْأَلُكَ يَا مُحَمَّدُ خَاتِمَ النَّبِيِّينَ خَيْرَكَ مِنْ خَلْقِكَ ، وَ الْمُؤَقِّمِينَ عَلَى آدَاءِ رِسَالَتِكَ ، وَ يَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي جَعَلْتَ وَلَايَتَهُ مَقْرُوضَةً مَعَ وَلَايَتِكَ ، وَ مَحَبَّتَهُ مَقْرُودَةً بِرِضَاكَ وَ مَحَبَّتِكَ ، وَ يَا إِمَامَ الْإِسْلَامِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تُفَرِّغَهُ لِعِبَادَتِكَ ، وَ تُخَلِّيَهُ لِمَطَاعَتِكَ ، فَاجَبْتَ دَعْوَتَهُ ، أَنْ قُصِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ ، صَلَاةٌ قَقْضَى بِهَا عَنِّي وَاجِبَ حُقُوقِهِمْ ، وَ قُرِضَ بِهِمَا فِئَا فِئَا فُكْرُ وَضِيهِمْ ، وَ أَكْثُوسَلُ إِلَيْكَ بِهِمْ وَ اسْتَشْفَعُ بِمَنْزِلَتِهِمْ ، وَ قَسِدُ قَدَمَتِهِمْ أَمَامِي وَ بَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي ، أَنْ تُجَرِّبَنِي عَلَى جَمِيلِ عَوَائِدِكَ ، وَ تَمُنَّحَنِي جَزِيلَ فَوَائِدِكَ ، وَ تَأْخُذَ بِسَمْعِي وَ بَصَرِي وَ سِرِّي وَ خَاصِيَّتِي وَ قَلْبِي وَ عَزِيمَتِي وَ لَبِّي إِلَهِي مَا قَعِينَنِي بِهِ عَلَى هَوَاكَ ، وَ تَقَرَّبَنِي مِنْ أَسْبَابِ رِضَاكَ ، وَ تَوْجِبْ لِي فَوَائِلَ فَضْلِكَ ، وَ تَسْتَدِيمْ لِي مَنَافِعَ طَوْلِكَ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[به محمد خاتم پیامبران که بر گزیده توارزمان آفرید گانت، و مورد اعتماد بر ادای رسالت توست، و به امیر المؤمنین (ع) همو که ولایتش را در کنار ولایت خود واجب دانسته، و دوستی وی را مقرون رضایت و محبت خویش ساخته‌ای، و به امام کاظم موسی بن جعفر (ع) همو که از تو خواست که فراغتی برایش جهت عبادت خویش فراهم سازی، و به جهت طاعت خودت تنهایش گذاری، و تو نیز دعایش را مستجاب فرمودی، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، درودی که بدان سبب حقوق واجب ایشان را از سوی من ادا کنی، و خودت نیز به سبب ادای حق واجبشان خشنود گردی، و به حق آنان دست توصل به سوی تو دراز می‌کنم، و به مقام و منزلتشان شفاعت می‌جویم، و آنان را پیشاپیش خود و حوائج و امی دارم که مرا بر همان حالت

تفسیر مفردات دعاهای مذکور

بهره‌وری از نیکی‌هایت جریان دهی، و از بهره‌های خویش به من‌ارزانی داری و گوش و چشم و نهان و آشکار و توجه و دل و عزم و خیردم همه را به سوی آن چیزی بگردانی که به سبب آن در راه دلخواهت بادیم می‌کنی، و به اسباب رضایت نزدیکم می‌سازی، و بخششهای اضافی و فراوانت را برابم لازم می‌داری، و احسانهای ارزانی داشته‌ات را برابم ادامه می‌دهی، ای مهربانترین مهربانان!

توضیح: [تفسیر مفردات دعاهای مذکور]

«فَالِقُوا لَوِصْبَاحٍ» یعنی: شکافندهٔ عمود صبح از ظلمت شب. «وَجَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا» سکناً - به فتح اول و دوم - یعنی: موجب سکون و راحت از تعب. «وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا» یعنی: دانسته می‌شود و به حساب درمی‌آید به دوران آفتاب و ماه از مَنَه و سَنین.

«وَالَيْهِ أُنِيبُ» به نون و یاء به دو نقطه زیرین و باء به يك نقطه - صینه متکلم است، یعنی: رجوع می‌کنم به توبه به سوی پروردگار.

«وَأَقْذِفْ فِي قَلْبِي رَجَاءً» اَقْذِفْ - به قاف و ذال نقطه دارم مأخوذ از قَذَفْ به معنی رمی است، یعنی: بینداز در دل من رجاء خود را، و امید وار گردان مرا به کرم و لطف خود، [و] مرا نا امید مگردان که ناامیدی از کرم تو موجب کفر است.

«يَا مَنْ يَرْحَمُ الْعَبْرَةَ» - به فتح عین بی نقطه و اسکان باء به يك نقطه - به معنی اشك چشم است؛ یا به معنی تردید گریه است در سینه که از غلبه گریه و اضطراب بهم می‌رسد.

«لَا يَعْزُبُ» - به عین بی نقطه و زاء نقطه دار بر وزن يَتَعَدُّ به معنی لَا يَغِيبُ است یعنی چیزی از تو غایب نمی‌شود.

«فَاعْطِنِي الْفَرَجَ الْهَيَّ» یعنی: اعطا کن مرا فرجی که نبوده باشد در آن تعب. «وَالْمُخْرَجَ الْوَحْيَ» - به حاء بی نقطه و تشدید یاء به دو نقطه زیرین - به معنی سریع است، یعنی:

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

إعطاكن مرا مخرج سریع.

«وَالصَّنْعَ الْقَرِيبَ» - به صاد بی نقطه مضمومه و نون ساکنه - به معنی احسان است.

«فِي الْيَتِيمِ الْعَصِيبِ» - به عین و صاد بی نقطه و یاء به دو نقطه زبرین و باء به يك نقطه - به معنی شدید است و صعب.

«مُوجِبَاتِ الذُّنُوبِ» - به باء به يك نقطه و قاف - به معنی مهلکات است، که مراد به آن مهلکات گناهان باشد. و اضافه موبقات به ذنوب از قبیل اضافه صفت است به موصوف.

«أَنْ تُجَرِّبَنِي عَلَى جَمِيلِ عَوَائِدِكَ» تجرینی، به جیم و راه بی نقطه است، و عواید - به عین بی نقطه - جمع عایده است به معنی احسان، یعنی: جاری گردانی مرا بر آنچه عادت فرموده‌ای مرا بر آن از لطف و احسان خود.

«وَقَمْنَعَنِي» به معنی تَعَطَّيْتَنِي است از مَنُحَةٍ و آن به معنی عطیه است.
«وَقَدْ وَجِبَ لِي ذَوَائِلُ فَضْلِكَ» جمع نافله است، و این نیز به معنی عطیه است.
«وَمَنَائِحَ طَوْلِكَ» منایح - به نون و یاء به دو نقطه زبرین جمع مَنُحَةٍ است، و منحه عطا و احسان را گویند چنانچه گذشت. و طَوْلٌ - به فتح طاء - مراد به آن احسان است.

فصل چهارم

[در دعاهای ساعت هشتم و نهم و دهم]

و اما ساعت هشتم : از گذشتن چهار رکعت پیش از عصر است تا وقت نماز عصر، و آن منسوب است به ثامن ائمه هدی علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا و دعای آن اینست :

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْكَاشِفُ لِلْمَلِيَمَاتِ، وَ الْكَافِي لِلْمُهِيْمَاتِ، وَ الْمَفْرِجُ لِلْكُرْبَاتِ
وَ السَّمِيعُ لِلْاَصْوَاتِ، وَ الْمَخْرِجُ مِنَ الظُّلُمَاتِ، وَ الْمُجِيبُ لِلدَّعَوَاتِ، الرَّاحِمُ
لِلْمُعْبَرَاتِ، جَبَّارُ الْاَرْضِ وَ السَّمَوَاتِ، يَا وَلِيَّ يَا وَلِيَّ، يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ،
يَا كَرِيْمُ يَا اَكْرَمُ، يَا مَنْ لَهُ الْاِسْمُ الْاَعْظَمُ، يَا مَنْ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ،
فَاِطْرَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ، وَ هُوَ يَتْلِيهِمْ وَ لَا يُطْعَمُ :

[خداوند اتوزداینده مصائب، و کفایت کننده مهمات، و برطرف کننده غمها،
و شنونده صداها (دعاها)، و بیرون آورنده از تاریکیها، و پاسخگوی دعاها،
و رحمت آورنده بر اشکها، و جبار زمین و آسمانهای، ای دوست و سرپرست
ای ارباب، ای بلند پایه، ای برتر، ای بزرگوار، ای گرانمایه، ای که اسم
اعظم از آن توست، ای که به انسان آنچه را نمی دانست آموختی، خالق
آسمانها و زمین، ای که می خورانی و خودانده نشوی].

اَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى مِنْ الْخَلْقِ، الْمَبْعُوثِ بِالْحَقِّ، وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

اللّٰهُ اَوْفَيْتَهُ مَا لَفَيْتَهُ شَاكِرًا ، وَاجْتَلَيْتَهُ فَوَجَدْتَهُ صَابِرًا ، وَبِاِيمَامِ
الرَّضَا عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى ، اَللّٰهُ اَوْفَىٰ بِعَهْدِكَ ، وَوَقَّىٰ بِوَعْدِكَ ، وَاعْرَضَ
عَنِ الدُّنْيَا وَكَدَّ الْقَبْلَتُ اِلَيْهِ ، وَرَغِبَ عَنْ زِينَتِهَا وَتَمَدَّرَ غَيْبَتِ فِيهِ ،
اَنْ قُضِيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، فَقَدْ كَوَّسْتَ جِسْمَ اِيْلِكَ ، وَكَدَّمْتَهُمْ
اَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي ، اَنْ تَهْدِيَنِي اِلَىٰ سَبُلِ مَرْضَاتِكَ ، وَتَقْسِرَ
لِي اسْبَابَ طَاعَتِكَ ، وَتَوْفِقَنِي لِجِتَاءِ الزُّلْفَةِ بِمُؤَالَاةِ اَوْلِيَائِكَ ،
وَإِدْرَاكِ الْحَظْوَةِ مِنْ مُعَادَاةِ اَعْدَائِكَ ، وَتُعِينَنِي عَلَىٰ اَدَاءِ فُرُوضِكَ ،
وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ ، وَتَوْفِقَنِي عَلَىٰ الْمَحَبَّةِ الْمُؤَدِّيَةِ اِلَى الْعِتْقِ مِنْ عَذَابِكَ ،
وَالْفُتُورِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

[به محمد که برگزیده از میان خلق، و برانگیخته شده به حق است، و به امیرمؤمنان
همو که نعمتش دادی و سپاسگزارش یافتی، و گرفتارش نمودی و صابرش دیدی
و به امام رضا علی بن موسی، همو که به عهدهت وفا نمود، و به وعدهات
اطمینان کرد، و چون دنیا به او درآورد بدان پشت کرد، و با اینکه زینتش
بدو مایل بود از آن روی نگرداند، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد
درود فرستی که من بوسیله ایشان دست توصل به دامن تونده، و آنان را
پیشاپیش خود و حوائج و اداشته‌ام که مرا به راه خوشنودیت ره‌نمایی، و اسباب
طاعت خود را برایم میسر کنی، و برای نزدیکی به تو با دوستی اولیائت و
برای رسیدن به هدف دشمنی با دشمنانت توفیق دهی، و مرا بر انجام واجبات
و بکارگیری سنت خودت یاریم کنی، و بر داهی که به آزادی از عذاب و دنیایی
به رحمت می‌انجامد ثابت قدم‌گذاری، ای مهربان‌ترین مهربانان].

و اما ساعت لهم : از نماز عصر است تا گذشتن دو ساعت، و آن منسوب

است به حضرت امام محمد جواد علیه السلام، و دعای آن اینست :

اَللّٰهُمَّ يَا خَالِقَ الْاَنْوَارِ ، وَ مُقَدِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، قَعَلِمُ مَا قَعَمِلُ كُلُّ
اَنْشَى ، وَ مَا كَفَيْضُ الْاَرْحَامِ وَ مَا كَزَادُ ، وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَكَ بِمِقْدَارٍ ، اِذَا

دعای ساعت نهم روز

كَفَاكُمُ امْرُؤٌ ظَرَحَ عَلَيْكَ ، وَإِذَا غُلِقَتِ الْأَبْوَابُ فَخَرَجَ بِابٍ فَضْلِكَ ، وَإِذَا ضَاغَتِ الْحَاجَاتُ فُزِعَ إِلَى سَعَةِ طَوْلِكَ ، وَإِذَا انْقَطَعَ الْأَمَلُ مِنَ الْخَلْقِ اتَّصَلَ بِكَ ، وَإِذَا وَفَّحَ الْيَأْسُ مِنَ النَّاسِ وَقَفَّ الرَّجَاءُ عَلَيْكَ .

[خداوند ای خالق نورها، وای اندازدهنده شب وروز، تو می دانی آنچه را که هرزنی در رحم دارد، و آنچه را که مدت حملش در رحم ها کم و زیاد می شود و هر چیز نزد تو به مقدار معینی است؛ چون کاری سخت گردد به نزد تو आफکنده شود، و چون همه درها بسته شود در ب فضل تو رازند، و چون نیازها شدت گیرد به احسان وسیع تو پناه آورند، و چون امیدها از خلق ببرد به تو پیوندند، و چون نومییدی از مردم حاصل آید امیدها به تو بسته شود.]

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الْأَوَّابِ، أَلَسْ لِي أَنْزَلْتَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، وَنَصَرْتَهُ عَلَى الْأَحْزَابِ، وَهَنَيْتَنَاهُ إِلَى دَارِ الْمَآبِ؟ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ الْكَرِيمِ النَّصَّابِ، الْمُتَصَدِّقِ بِحَقَائِمِهِ فِي الْمِحْرَابِ، وَ يَا إِمَامَ الْفَاضِلِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَلَذِي سُئِلَ فَوْقَتَهُ لِرَدِّ الْجَوَابِ، وَ ائْتَمَّ بِحَقِّهِ بِالتَّوْفِيقِ وَ الصَّوَابِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْهَارِ، أَنْ تَجْعَلَ مَوَالِيَهُمْ عِصْمَةً مِنَ النَّارِ، وَ مَحَجَّةً إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، فَقَدْ قَوَّيْتُ بِهِمُ إِلَيْكَ، وَ قَدِّمْتَهُمْ أَمَامِي وَ بَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي، وَ أَنْ تَعَصِمَنِي مِنَ التَّعَرُّضِ لِمَوَاقِفِ سَخَطِكَ، وَ تَوَفَّقَنِي لِسُبُلِ مَحَبَّتِكَ وَ عَمْرُ ضَايِقِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[به حق نبی اوّاب (۱) همو که کتاب را بر او فرستادی، و برا حزاب دشمن یاریش دادی، و ما را بدست او به خانه آخرت ره نمودی، و به امیر مؤمنان علی بن ابیطالب آن گرامی نژاد که در محراب عبادت انگشتر خویش صدقه داد، و به امام بخشنده محمد بن علی (ع) همو که از وی پرسش شد و نسو فیک پاسخش دادی، و مورد آزمایش قرار گرفت و با توفیق و درستی نیرومندش ساختی

۱- معنی اوّاب در ص ۲۷۴ خواهد آمد.

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

- درود خدا براو و خاندان پاکش باد - از تومی خواهم که دوستی مرا نسبت بایشان موجب نگهداریم از آتش دوزخ و راهی بسوی خانه همیشگی قرار دهی که من بواسطه آنان دست توسل به سوی تودارز نموده و آنان را پیشاپیش خود و حوائج واداشته‌ام، و اینکه مرا از افتادن در معرض خشم و نگهداری، و در جهت پویش راه محبت و رضایت توفیقم بخشی، ای مهربان‌ترین مهربانان].

و اما ساعت دهم بعد از گذشتن دو ساعت از نماز عصر است تا نزدیک زرد شدن آفتاب ، و آن منسوب است به امام الرضی المرتضی امام علی نقی علیه السلام ، و دعای آن اینست :

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيْدُ ، الْغَفُوْرُ الْوَدُوْدُ ، الْمُبْنِي الْمُعِيْدُ ، ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيْدِ ، وَ الْبَاطِشِ الشَّدِيْدِ ، فَعَالَ لِمَا يَرْضِيْكَ ، يَا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ ، يَا مَنْ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِِيْدٌ ، يَا مَنْ لَا يَتَعَاظَمُهُ غَفْرَانُ الذُّكُوْبِ ، وَلَا يَنْتَعِبُرُ عَلَيْهِ الصَّفْحُ عَنِ الْعُيُوْبِ .

[خداوند اتوولی ستوده، آمرزنده و مهربان، آفریننده و بازگرداننده، صاحب عرش با عظمت، و نیروی شدید، و انجام دهنده هر آنچه خواهی هستی. ای که به من از رنگ گردن نزدیکتری، ای که بر هر چیز آگاه و گواهی، ای که آمرزش گناهان برایت بزرگ نباید، و گذشت از عیبهای بر تو سخت نباشد].

اَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ ، وَبِذَوْرِ وَجْهِكَ الَّذِي مَلَأَ اَرْكَانَ عَرْشِكَ ، وَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي قَدَّرْتَ بِهَا عَلٰى خَلْقِكَ ، وَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ، وَ بِمَوْجِبِكَ الَّتِي ضَعَفَ لَهَا كُلُّ قُوًى ، وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي ذَلَّ لَهَا كُلُّ عَزِيْزٍ ، وَ بِمَشِيَّتِكَ الَّتِي ضَعَفَ فِيْهَا كُلُّ كَبِيْرٍ ، وَ بِرِسْوَلِكَ الَّذِي رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ ، وَ هَدَيْتَ بِهِ اِلٰى سَبْلِ الرَّسَادِ ، وَ بِاَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَوَّلِ مَنْ اَمَّنَ بِرِسْوَلِكَ وَ صَدَّقَ ، وَ الَّذِي وَفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ وَ كَسَدَّقَ ، وَ بِاِمامِ الْاَبْرَءِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي كَفَيْتَهُ حِمْلَةَ الْاَعْدَاءِ ، وَ اَرَدْتَهُمْ عَجِيبَ الْاَيَةِ اِذْ قُوْسُوْا بِهِ فِي الدُّعَاءِ ، اَنْ قُصِّلَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، فَقَدْ اسْتَشْفَعْتُ

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

بِهِمْ إِلَيْكَ، وَقَدَّمْتَهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ كِفَايَتِكَ
فِي حَرْزٍ خَرِيزٍ، وَمِنْ كَلَامَتِكَ قَهَتْ عِزَّ عَزِيزٍ، وَتُوزِعَنِي شُكْرَ الْأَلِيَّةِ وَ
مِنْكَ، وَتُوفِّقَنِي لِلْإِعْتِرَافِ بِإِيَادِكَ وَبِعَمَلِكَ بِمَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[به جلالت و به نور وجهت که ارکان عرش تورا فرا گرفته ، و به قدرتت که
بدان بر آفرید گانت نیرومند گشته‌ای، و به رحمتت که هر چیز را فرا گرفته ،
و به نیرویت که هر نیرومندی در برابرش ناتوان است، و به عزتت که هر عزیزی
در برابرش خوار و ذلیل است، و به مشیتت که هر بزرگی در برابرش ناتوان است
و به رسالت که بواسطه او پرندگان رحمت آورده‌ای، و بدست او به راه
راست ره نموده‌ای ، و به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) نخستین کسی که
به رسول تو گروید و تصدیق او نمود، و به آنچه عهد بسته بود وفا کرده و تصدیق
نمود، و به امام نیکوکار علی بن محمد (ع) همو که نیرنگ دشمنان را اذو باز
داشتی ، و چون در دعا بدو متصل شدند نشانه‌ای شگفت را به آنان نمودی
از تومی خواهی که بر محمد و آل محمد درود فرستی که من بواسطه ایشان بسوی
تو شفاعت جستم، و آنان را پیشاپیش خود و حوائج واداشتم، و اینکه در در
محکمی از مراقبت و کفایت خویش، و در زیر سایه عزیزی تحت حفظ و حمایت
خود قرارم دهی، و سپاس نعمتها و بخششهایت را به من ارزانی داری، و به
اعتراف به داده‌ها و نعمت‌هایت توفیقم بخشی، ای مهربانترین مهربانان].

توضیح : (تفسیر مفردات دعا‌های مذکور) :

«الْعَاشِفُ لِلْهَلِيمَاتِ» به ضم میم اول و تشدید میم دوم و کسر لام در میان دو میم،
به معنی سختیها و مصایب است. «الرَّاحِمُ لِلْمَعْبَرَاتِ» به فتح عین بی نقطه و باء به
یک نقطه، جمع عبیره است - به سکون با - و مراد از آن اشک چشم است چنانچه
عنقریب مذکور شد. «جَبَّارُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ» جبّار درین مقام به معنی قهار
متسلط است ، و به غیر از حضرت عزّت دیگری بدین صفت موصوف نمی‌شود
مگر به عنوان مذمت و خواری.

«يُطْعِمُ وَ لَا يَطْغَمُ» یعنی: روزی همه به دست قدرت اوست و او مرزوق کسی

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

نیست. « اَلَّذِي اَوْلَيْتَهُ » به معنی اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ است یعنی آنکسی که تو او را شایسته انعام کردی. « اِلَى سُبُلٍ » به ضم سین بی نقطه و باء به يك نقطه. جمع سبیل است و آن به معنی جاده و طریق است.

« لِابْتِغَاءِ الزُّكْفَةِ » یعنی از برای طلب قرب. و زُكْفَة - به زاء نقطه دار و لام ساکنه - به معنی قرب و نزدیکی است. « وَاِذْ رَاكَ الْخَطْوَةَ » به حاء بی نقطه مفتوحه و ظاء نقطه دار ساکنه، به معنی رسیدن به مطلب و مرام است. « وَذُو كِفَتِي عَلَيَّ اِلْتِمَاحًا » به میم و حاء بی نقطه و جیم، به معنی جاده و طریق است، یعنی: استاده گردانی مرا بر طریق مستقیم و جاده قویم.

« وَمَا قَبِضُ الْاَرْحَامِ » یعنی آنچه نقص می پذیرد مدت حمل آن. و ماخوذ است از قول عرب: غاض الماءُ گاهی که آب کم می شود.

« بِحَقِّ النَّبِيِّ الْاَوَّابِ » مراد به او آب - به تشدید واو - به معنی کثیر الرجوع است. و وصف آنحضرت ﷺ به این صفت یا از جهت کثرت رجوع آنحضرت ﷺ به سوی تسبیح و تقدیس، یا به واسطه رجوع آنحضرت ﷺ به سوی وقتی که نه پیغمبر مرسل و نه ملك مقربی را در آن وقت با آنحضرت مصاحبت و مؤانست می گنجد، چنانچه آنحضرت - صلوات الله علیه و سلامه - به زبان معجز بیان فرموده اند که: اَلِي مَعَ اَللّٰهِ وَكُنْتُ لَا يَنْفَعُنِي فِيْهِ نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ وَلَا مَلَكٌ مُّقْرَّبٌ. یعنی: « مرا با پروردگار وقتی است که نه نبی گنجد با من در آن وقت مصاحبت هیچ نبی مرسل و ملك مقربی ».

« اَلْكَرِيمُ الْاَنْصَابِ » به نون و صاد بی نقطه، به معنی اصل است. « اَلَّذِي سُبِّلَ فَوْقَ قَتْلِهِ لِرَدِّ الْجَوَابِ » در بن کلام بلاغت انتظام اشاره است به آنچه نقل کرده اند از خاصه و عامه که روزی مأمون عباسی با موکب خلافت خود سوار شده قصد شکار داشت ناگاه گذارش به بعضی کوچه های بغداد افتاد که ابو جعفر ثانی امام محمد تقی (علیه السلام) با جمعی از کودکان ایستاده بود، چون کودکان را رسیدن مأمون

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

معلوم شد از سر راه به يك طرف گریختند و جواد عليه السلام بر جای خود توقف فرمود. پس چون مأمون به حضرت امام عليه السلام رسید گفت که: تو چرا با کودک دیگر از سر راه رفتی و با ایشان در گریختن موافقت نکردی؟ آنحضرت جسواب دادند که: راه تنگ نیست که به رفتن خود آن را بر تو گشاده گردانم، و نیز مرا در خدمت خلافت جریمه‌ای نیست که باعث خوف و فرار من شود که بگریزم، وظن من نیز به تو آنست که بی جریمه آزار کسی نکنی.

مأمون را از صورت و سیرت و تکلم و فصاحت آنحضرت شگفت آمد و از آنجا گذشت، و چون از شهر بیرون رفت بازی را بر طایری انداخت و آن باز مدتی غایب شد و چون باز آمد در منقار، ماهی نحرود داشت، مأمون از مشاهده آن حال بغایت متعجب گشته آن ماهی را به دست گرفته مراجعت نمود و به آن کوچه رسید، بار دیگر کودک آن از سر راه دور شدند و امام جواد به دستور اول بجای خود ایستاده بود، مأمون آن ماهی را به مشت گرفته پیش آنحضرت آمد و از امام پرسید که دردست من چیست؟ حضرت فرمودند که: ابروقت آب برداشتن از دریا ماهی ریزه با آب برداشته و در وقت افتادن آن ماهی، باز ملك آن را در هوا ربوده صید خود کرده است، و حالا ملك به آن ماهی امتحان سلاله نبوت و دودمان رسالت می‌نماید.

چون مأمون این سخن شنید مدهوش و حیران گشته از امام عليه السلام سؤال کرد که تو چه کسی؟ آنحضرت در جواب فرمود که: من محمد بن علی بن موسی الرضا عليه السلام، پس چون مأمون را معلوم شد که امام محمد جواد عليه السلام است از اسب پیاده شده حضرت را در کنار کشید و سر مبارك آنحضرت را بوسه داد و نهایت تذلل و خشوع نظر به حضرت امام عليه السلام بجای آورد، و بعد از چند گاه دختر خود ام الفضل را در حباله نکاح آنحضرت در آورد، و آنحضرت را در آن وقت از عمر شریف یازده سال گذشته بود، و به روایتی ده سال. و این سؤال و جواب بعد از فوت حضرت امام

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

رضا - علیه التَّحِيَّةُ وَالتَّنَا - واقع شده. « وَامْتَحِنَ فَعَصَدَتْهُ بِالتَّوْفِيقِ وَالصَّوَابِ »
عَصَدَتْهُ - به عین بی نقطه وضاد نقطه دار - به معنی قوت است اِنِّ قَوَّيْتَهُ. و درین فقره
اشاره است به آنچه در اکثر کتب تواریخ مذکور و در السنه خاص و عام مشهور
است که: چون مأمون اراده نمود که دختر خود ام الفضل را به عقد حضرت امام
علیه السلام در آورد عباسیان را از این عقد عقده ای در دل بهم رسید، و در پی آن شدند
که تزویج مذکور واقع نشود.

با علمای آن زمان مشورت نموده به عرض مأمون رسانیدند که امام علیه السلام کوچک
سال است و هنوز از فقه و معرفت چیزی نیاموخته، باید که امر تزویج موقوف باشد
تا آنحضرت تحصیل علوم کند و در همه ابواب کامل شود، بعد از آن آنچهرای خلیفه
بر آن قرار گیرد چنان کند.

مأمون در جواب گفت که: ایشان سلاله نبوت و دودمان معدن رسالت و مؤید
من عند الله اند، علم ایشان لدنئی است نه کسبی، که ایشان را احتیاج به کسب و
تحصیل باشد، اگر شمارا درین باب شبهه ای باشد امتحان کنید و از او سؤال مسئله
نمایید تا حقیقت حال او بر شما ظاهر گردد و صدق مقاله من به ثبوت رسد.

بعد از آن مأمون فرمود که به جهت ایقاع عقد، مجلس عظیمی آراستند و امام
علیه السلام را بر مسند پهلوی خود بنشاند، و هر یک از علما و فضلا را در موضعی مناسب،
رخصت جلوس ارزانی داشت، بعد از آن به اشارت مأمون و اجازت امام ربیع
مسکون، یحیی بن اکثم از آن جناب پرسید که یا بن رسول الله چه می فرمائید در باب
مُحَرَّمی که به قتل صیدی اقدام نموده باشد، او را چه باید کرد و چه کفاره باید داد؟

پس آنحضرت در مقام جواب او در آمده فرمودند که: باید دید که این شخص
که قتل صید کرده آیا این قتل ازو در حیل به وجود آمده یا در حرم، این صید حلال
بوده یا حرام، آن شخص عالم بوده یا جاهل، از روی خطا به فعل آمده یا از روی
عمد، آزاد بوده یا بنده، این صید اول او بوده یا صیدی دیگر قبل از این کرده،

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

این صید بَرّی بوده یا بحری، از پرندگان بوده یا از چرندگان، از صغار صید بوده یا از کبار؟

پس از شنیدن این کلام دَرّ فرجام یحیی بن اکثم، ابکم شده از غایت حیرت مصداق قَبِیْهَتِ اَللّٰهِ کَفَرٌ^۱ سراسیمه و مضطرب گشته ندانست که چه جواب گوید، و عجزاً و بر اهل مجلس ظاهر گشت. مأمون گفت: الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی هَذِهِ النِّعْمَةِ وَالتَّوْفِیْقِ لِيْ فِی السَّرِّیِّ. پس حضرت بنا بر التماس مأمون و یحیی جمیع شقوق مسئله را بیان فرمود، آنگاه مأمون در اقرباء خود نگریسته، گفت: اَعْتَرَفْنٰمُ الْاَنّٰ مَا كُنْتُمْ تُنْكِرُوْنَهٗ جَمِیْعًا؟ همه معترف گشتند. بعد از آن مأمون بر پسای خاست و خطبه ادا نمود و گفت: گسواه باشید که من دختر خود امّ الفضل را تزویج نمودم و در حبالهٔ نکاح محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام در آوردم به صدق سنت، به خدا قسم اگر این اسامی بر صخرهٔ صُلدا خوانده شود که از هم بپاشد و شقّ شود هر آینه منشقّ شود و از هم بپاشد.

و مخفی نخواهد بود که هر يك از این دو فقره دعا را به هر يك از این دو حکایت که ذکر یافت حمل نمایند جایز است.

«لَا يَتَجَبَّرُ عَلَيْهِ» به بَاء به يك نقطهٔ مضمومه، به معنی صعب و دشوار است. اَيَّ لَا يَتَصَعَّبُ. «اَلَّذِي كَفَيْتَهُ حِيلَةً اَلْعُدَاءُ» درین کلام اشاره است به آنچه اصحاب سیر و تواریخ از خاصّه و عامّه نقل کرده‌اند که: متو کّل بعض از ساحران را گفت: اگر توانید شعبده‌ای سازید که امام علی نقی (ع) را خجل و منفعل گردانید من شمارا هزار دینار کپکی^۲ بدهم. مشعبدان گفتند: اگر نانهای تنک و سبک بر سر سفره نهی و امام علیه السلام را بر آن سفره نشانی ما شعبده‌ای برانگیزیم که او را منفعل گردانیم. پس متو کّل فرمود تا سفره گسترانیدند و نانهای تنک بر آن گذاشتند و

۱- اقتیاس از آیه ۲۰۸ سورهٔ ۲: بقره.

۲- نوعی دینار و تومان که در عهد مغول: تیموریان و صفویان متداول بوده است.

باب سوم — در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

آن حضرت را بر آن سفره حاضر کردند ، و متوکل و اهل مجلس او جمیع بر سفره نشستند و مُشَعِّد نیز بر جای نشست . چون دست به طعام آوردند حضرت امام علیه السلام دست به جانب یکی از آن ناهیا دراز کرد آن نان به شعبده از سفره برخاسته به جانب سقف خانه بالا رفت ، پس آن حضرت متوجه نان دیگر شد آن نیز طیران نمود .

متوکل و اهل مجلس ازین حال خندیدند. رنك آن حضرت متغیر گردید پس نظر بر جانب صورت شیری که در یکی از بساط آن منزل تصویر کرده بودند نموده گفت: بگیر این دشمن خدا و رسول را . فی الحال به قدرت الهی و کرامات اهل بیت حضرت رسالت پناهی آن شیر به حرکت درآمده از جای خود برجست و آن مشعبد را از هم بر دریده فرو برد و باز به صورت اول چنانکه بود عود نمود .

متوکل و جمیع اهل آن محفل از مشاهده این معجزه ترسان و هراسان شدند و بیهوش گشتند . چون متوکل به هوش آمد عذر بسیار از آن خلاصه ابرار خواست و قسم یاد کرد که من نگفته بودم . حضرت عذر آن غدار را دانسته قبول نموده از مجلس به منزل شریف خود رجعت فرمود — علیه و علی آبائه صلوات الله الملك المعبود.

«وَأَرَبَتْهُمْ عَجِيبَ الْآيَةِ إِذْ قَوَّسُوا بِهِيَ الدُّعَاءِ» مراد به آیه عجیبه، معجزه ایست که از حضرت هادی علیه السلام به ظهور رسیده، و آن چنانست که بعضی از مشایخ ما — رضوان الله علیهم — ذکر آن کرده اند که این فقره اشاره به آنست که: متوکل اراده کرد که به حضرت هادی علیه السلام اهانتی و استخفافی رساند ، در روزی که هوا در نهایت حرارت و گرمی بود فرمود تا مُنادی کردند که: خلیفه اراده سواری فلان موضع دارد و حکم چنان صادر شده که غیر جناب ایشان کسی دیگر سواره نباشد

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

و جمیع مردم از اشراف و اعیان از بنی‌هاشم و غیر ایشان در ملازمت پیاده می‌رفته باشند. و قصد خلیفه به این امر احتقارشان امام علیه السلام بود، و اینکه حکم به پیاده رفتن جمیع مردم کرده بود به واسطه اینکه گمان نکنند که مقصود احتقارشان آن رفیع‌الشأن - علیه صلوات الله الملك المنان - است بلکه این امر نسبت به جمیع بزرگان است.

چون راه دور بود و هوا در نهایت حرارت، آنحضرت غرق عرق گشته بسیار مانده شده مردم تکیه بر یکی از خادمان خود می‌نمودند. در این اثنا یکی از منافقان را نظر به حضرت افتاد که بسیار مانده و آزرده‌اند، خواست که از جانب متوکل معذرت گوید، گفت: یا حضرت این مشقت و تعب مخصوص شما نیست، و خلیفه قصد آزار و اهانت شما نکرده، بلکه جمیع مردم به این تعب گرفتارند.

حضرت امام علیه السلام به آن شخص گفت که: به خدا قسم ناقه صالح نزد خدای تعالی عزیزتر از من نبود، و این آیه را از قرآن بر زبان معجز بیان جاری ساختند: **كَمْ تَعَوَّاهُمْ دَاوُدَ كَمْ نَلْنَهُ اِذَا مَ ذٰلِكَ وَعَدُوهُمْ مَعْدُوْبٌ**^۱. همچنانکه حضرت فرموده بودند در شب چهارم از آن سواری، غلامان متوکل اتفاق کرده در وقتی که متوکل در مجلس نشسته بود بر سر او ریختند و به ضرب تیغ او را پاره پاره کردند، و آن مردی که از جانب متوکل عذر می‌گفت به خدمت حضرت آمده توبه و بازگشت از معاصی نموده در سلك شیعیان و پیروان آن‌برگزیده ملک منان منتظم گردید.

اینست کلام بعضی مشایخ عظام، و مخفی نخواهد بود که این فقره که:

۱- سورة هود: ۱۱ - آیه ۶: «ناسه روز در منازل خود بهره‌ور گردید، که

این وعده‌ای است که البته دروغ نیست» این فرمایش حضرت صالح پیامبر (ع) است آنگاه که قوم وی بند حضرتش نشنیدند و ناقه را پی کردند، و بدین کلام آنان را از عذاب الهی خبر داد.

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

« قَوِّسُوا بِهِ فِي الدُّعَاءِ » باشد مناسبت به این حکایت ندارد، چه آنچه مناسب این مقام است آنست که می باید توسل جسته باشند به آنحضرت که دعا کند از جهت ایشان برای بعضی از امور مثل طلب باران، و آنحضرت دعا کرده باشند و به اجابت رسیده باشد چنانچه مطلب ایشانست، چنانچه از حضرت امام رضا علیه التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاةُ نیز این قسم چیزی با مأمون واقع شده که مأمون از امام ربیع مسکون امام رضا علیه التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاةُ التماس دعا نمود و حضرت دعا کردند و دعای ایشان مستجاب شد، و رئیس المحدثین در کتاب «عیون اخبار الرضا» نقل آن حکایت کرده است - وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِحَقَائِقِ الْأُمُورِ -

«مِنْ مِلَّةِ رَبِّكَ» أَيْ مِنْ حِفْظِكَ وَحِمَايَتِكَ.

نهضت ترجمه
Translation Movement
INS

فصل [پنجم]

[دعای ساعت یازدهم و دوازدهم روز]

و اما ساعت یازدهم: پیش از زردی آفتاب است به اندک زمانی تا وقت زرد شدن آن، و این ساعت منسوب است به امام حسن عسکری علیه السلام، و دعای آن اینست:

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ مُنَزَّلُ الْقُرْآنِ ، وَ خَالِقُ الْاَنْفُسِ وَالْجَنِّ ، وَ جَاعِلُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ بِحُسْبَانٍ ، اَلْمُبْتَدِئُ بِالْعُلُوِّ وَالْاِمْتِنَانِ ، وَالْمُبْدِئُ بِالْفَضْلِ وَالْاِحْسَانِ ، وَ ضَامِنُ الرِّزْقِ لِجَمِيعِ الْخَيَوانِ ، لَكَ الْمَجَامِدُ وَالْمَمَادِحُ ، وَ مِنْكَ الْعَوَائِدُ وَالْمَنَاجِحُ ، وَ اِلَيْكَ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ ، وَ اَنْتَ الْعَالِمُ بِمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَالْجَوَانِحُ .

[خداوند! تو فرو فرستنده قرآن، و خالق انس و جان، و قرار دهنده خورشید و ماه از روی حساب، و ابتدا کننده به بخشش و امتنان؛ و آغاز کننده به فضل و احسان، و ضامن روزی همه حیوانات هستی، تمامی سنایشها و مدحها و یژه توست، و همه احسانها و بخششها از سوی توست، و سخن پاک (شهادتین) و عمل شایسته بسوی تو بالا می آیند، و تو به رازهایی که در میان قفسه سینه ها و استخوانهای پهلوانان است دانایی].

اَسْأَلُكَ بِمَحَمَّدٍ صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّوْكَ اِنِّي اَتَعَفَّفُ، وَاَمْنِكَ اَلْمُبْعُوْثُ بِالرَّحْمَةِ

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

وَأَلِّفْتَهُ، وَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَفْتَرَضِ طَاعَتَهُ
عَلَى الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، الْمُؤَيَّدِ بِنَصْرِكَ فِي كُلِّ مَوْكِبٍ مَشْهُودٍ، وَبِالْإِمَامِ
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الَّذِي طَرَحَ لِلْعِبَاعِ فَعَلَصْتَهُ مِنْ مَرَابِضِهَا، وَامْتَحَنَ
بِالنَّوَابِ الصَّعَابِ فَدَلَلْتَ لَهُ مَرَاكِبَهَا، أَنْ قَضَيْتَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
فَقَدْ قَوَّسْتَ بِهِمْ إِلَيْكَ، وَقَدَّمْتَهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي، وَأَنْ
تَرْحَمَنِي بِالتَّوْفِيقِ لِتَرْكِ مَعَاصِيكَ مَا أَجْفَيْتَنِي، وَتُعِينَنِي عَلَى التَّمَسُّكِ
بِطَاعَتِكَ مَا أَحْيَيْتَنِي، وَأَنْ تَعْنِمَ لِي بِالْخَيْرَاتِ إِذَا تَوَلَّيْتَنِي، وَتَفْضَلَ
عَلَيَّ بِالْمُيَاسَرَةِ إِذَا حَاسَبْتَنِي، وَتَهَبَ لِي الْعَفْوَ إِذَا كَاشَفْتَنِي، وَلَا تَحِلَّنِي
إِلَى نَفْسِي فَاضِلٌ، وَلَا تَخُوجْنِي إِلَى غَيْرِكَ فَاذِلٌ، وَلَا تُحْمِلْنِي مَا لَا طَاقَةَ
لِي بِهِ فَاضْعَفُ، وَلَا تُجَبِّلِيَنِي بِمَا لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ فَاعْجِزْ، وَاجْرُئْنِي عَلَى
جَمِيعِ عَوَائِدِكَ عِنْدِي، وَلَا تُؤَاخِضْنِي بِسُوءِ فِعْلِي، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَن
لَا يَرْحَمُنِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[به محمد (ص) که فوستاده توست به سوی جمیع مردم؛ و امین توست که به
رحمت و رأفت برانگیخته شده، و به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) که
طاعتش بر دور و نزدیک واجب گشته، و در هر میدان کارزاری به یاری تو مؤید
بوده، و به امام حسن بن علی، همو که در میان درندگان افکنده شد و تو از
آن پیشه خلاصش نمودی، و با اسبان چموش مورد آزمایش قرار گرفت و
تو آنها را در برابرش رام ساختی؛ از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود
فرستی، که بواسطه ایشان دست تو سل بدادنت زده، و آنان را در پیشاپیش
خود و حوائج و ادائتادام، و اینکه با توفیق ترک معصیت در طول زندگانی
بر من رحمت کنی، و تا زنده ام بر تمسک به طاعتت یاریم دهی، و چون مرا بهیرانی
کارم را باخیرات به پایانبری، و سهولت در حساب را به هنگام حسابرسی به
من ببخشی، و چون به مجادله بامن برخیزی عفو خود را شامل حالم سازی، و
مرا به خودم و انگذاری که گمراه شوم، و به غیر خودت نیازمندم تسازی که

دعای ساعت دوازدهم

خوار گردم، و آنچه را که تاب تحملش راندارم بردوشم ننهی که ناتوان گردم، و بدانچه صبر بر آن نتوانم گرفتارم نسازی که عاجز مانم، و بر همان احسانهای گذشته‌ات جریانم ده، و مرا به زشتی کردارم مگیر، و آنکس را که به من رحم نکند بر من مسلط مساز، بر رحمت ای مهربانترین مهربانان].

و اما ساعت دوازدهم: از وقت زردی آفتاب است تا غروب آن. و این ساعت منسوب است به حضرت صاحب العصر و الزمان - علیه صلوات الله الملك المنان - و دعای آن اینست :

اَللّٰهُمَّ يَا خَالِقَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْمِهَادِ الْمَوْضُوعِ، وَرَازِقَ الْعَاصِي وَالْمُطِيعِ، اَلَّذِي لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ، اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ اَلَّتِي اِذَا سَمِعَتْ بِهَا عَلَي طَوَارِقِ الْعَصْرِ عَادَتْ يُسْرًا، وَاِذَا وُضِعَتْ عَلَي الْجِبَالِ كَانَتْ هَبَاءً مَنْثُورًا، وَاِذَا اُرْفِيعَتْ اِلَى السَّمَاءِ كَفَتَتْ كُلُّهَا الْمَلَائِقُ، وَاِذَا هَبَّتْ اِلَى ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ اتَّسَعَتْ كُلُّهَا الْمَضَائِقُ، وَاِذَا دُعِيَتْ بِهَا الْمُؤَقَّيَاتُ افْتَشَرَتْ مِنَ الْخُودِ، وَاِذَا قُوْدِيَتْ بِهَا الْمُعْدُومَاتُ خَرَجَتْ اِلَى الْوُجُودِ، وَاِذَا ذُكِرَتْ عَلَي الْقُلُوبِ وَجِلَتْ خُشُوعًا، وَاِذَا قُرِعَتْ اِلَّا سَمَاعَ فَاضَتْ الْعُيُونُ دُمُوعًا.

[خداوند ای آفریننده آسمان برافراشته و زمین هموار، و روزی بخش گنهگار و فرمانبر همو که جز تو سرپرست و واسطه‌ای ندارد، از تو می‌خواهم به آن اسامیت که چون برای حل مشکلات بدانها نامیده شوی آسان گردند، و چون بر کوه‌ها پاشیده شود ذراتی پراکنده گردند، و چون به آسمان بالا یس برند درهای بسته آن باز گردد، و چون بر تار یکبهای زمین فرود آید تنگناهایش گشاده گردد، و چون مردگان بدان خوانده شوند از گورها بر آیند، و چون نیستی‌ها بدان صدا شوند به عرصه وجود بانهند، و چون بر دلها یاد شود از روی فروتنی به لرزه آیند، و چون بر گوشها طنین اندازد دیدگان اشک بارند].

اَسْأَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُوْلِكَ اَلْمَوْيَّدِ بِاَلْمُعْجَزَاتِ، اَلْمَبْعُوْثِ بِمُحْكَمِ الْاٰيَاتِ، وَبِاَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي اخْتَرَقَهُ لِمُؤَاخَاةِ وَوَصِيَّتِهِ،

باب سوم در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

وَأَصْطَفَيْتَهُ لِمَصَافِقِهِ وَمَصَاهِرَقِهِ ، وَبِصَاحِبِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي كَجَمْعٍ عَلَى طَاعَتِهِ الْأَرَاءَ الْمُتَفَرِّقَةَ ، وَقَدْ لَفَّ بِهِ فِيمَنْ الْأَهْوَاءِ الْمُخْتَلِفَةِ ، وَكَسَتْخَلِصٍ بِهِ حَقُوقَ أَوْلِيَائِكَ ، وَكُنْتُمْ بِهِ مِنْ تَرَارِ أَعْدَائِكَ ، وَقَمَلًا بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَإِحْسَانًا ، وَكُوَسَّعَ عَلَى الْعِبَادِ بِظُهُورِهِ فَضْلًا وَامْتِنَانًا ، وَكَعَيْدَ الْحَقِّ إِلَى مَكَانِهِ عَزِيزًا حَمِيدًا ، وَكُرْجِعَ الدِّينَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا ، أَنْ تَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، فَقَدْ اسْتَشْفَعْتَ بِهِمْ إِلَيْكَ ، وَكَدَمْتَهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي ، وَأَنْ تُوَزَّعَنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ فِي التَّوْفِيقِ لِمَعْرِفَتِهِ ، وَالْهُدَايَةِ إِلَى طَاعَتِهِ ، وَتَزِيدَنِي قُوَّةَ فِي التَّمَسُّكِ بِعِصْمَتِهِ ، وَالْإِقْتِدَاءِ بِسُنَّتِهِ ، وَالتَّكُونِ فِي رُكْبَتِهِ ، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

[و به محمد رسول تو که بامعجزات تأیید ، و به آیات محکمت مبعوث شده، و به امیرمؤمنان علی بن ابی طالب ، همو که وی را برای برادری و وصایت او اختیار کردی، و بجهت دوستی و دامسادیش برگزیدی ، و به صاحب زمان مهدی ، همو که آراء و عقاید پراکنده را بر فرمانش گرد آوری، و بواسطه اومیان خواسته های گوناگون الفت نهی، و بدست وی حقوق دوستان را بازمانی، و از بدترین دشمنانت انتقام گیری ، و بسبب اوزمین را از عدل و احسان سرشار نمایی، و با ظهورش فضل و بخشش را بر بندگان فراگیری، و حق را عزیز و ستوده به جایگاهش بازگردانی، و دین را بردست با کفایت وی ترو تازه سازی، از تومی خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی که من بواسطه آنان بدرگاه تو شفاعت جسته، و آنان را پیش خود و حوائج من واداشته ام، و اینکه سپاس نعمت را در توفیق یافتن به شناخت او و هدایت شدن به طاعتش به من ارزانی داری، و نیرویم را در چنگ زدن به عصمتش و اقتداء به سنتش و بودن در گروهش افزون سازی، که همانا تو دعا را می شنوی، به رحمتت ای مهربانترین مهربانان] .

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

توضیح : [تفسیر مفردات دعا‌های مذکور]

«جَاعِلُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ بِحُسْبَانٍ» یعنی مقدر گرداننده‌ای سیر هر کدام از شمس و قمر را در بروج و منازل به حساب معین کسه سرموئی از آن تجاوز نتوانند نمود .

«لَكَ الْإِمْحَامِدُ وَالْمَمْدُوحُ» یعنی جمیع محامد و ممدوح راجع است به سوی تو، وفی الحقیقه محمود و ممدوح توئی ، از برای آنکه توئی بخشنده هر قدرت و اختیار برای هر محمود و هر ممدوح . «وَمِنْكَ الْغَوَائِدُ وَالْمَنَائِحُ» عواید به عین بی نقطه جمع عابده است که عبارت است از تَعَطُّفٌ واحسان و تفسیر منایح در آخر دعای ساعت هفتم سمت گزارش یافت .^۱

«إِكْيَافُ يَصْعَدُ الْعِلْمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ» تفسیر کرده‌اند صعود به جانب معبود را به قبول آن از بندگان ، و آیه وافی هدایه‌ای که این فقره اشاره به آنست در قرآن چنین است: «إِكْيَافُ يَصْعَدُ الْعِلْمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۲ ضمیر «يَرْفَعُهُ» یاراجع است به سوی «عمل صالح» یعنی عمل صالح در معرض قبول درمی آید گما هو المراد فی هذا الدعاء یاراجع است به سوی کلم طیب، به این معنی که عمل صالح رفع کلمه طیب می کند . و بعضی گفته‌اند که این از باب قلب است، یعنی کلمه طیب به رفع عمل صالح می کند . و مراد از کلمه طیب به شهادت آن است .

«بِمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَاجْوَادُهَا» به جیم و نون استخوانهای پهلوی نزدیک به سینه است . «أَلْتَنَى طَوْرَ السَّمَاءِ فَخَلَصْتَهُ مِنْ مَوَاضِعِهَا» طَرِحَ به صیغه مجهول است، و مَرَّابِضٍ به باء به يك نقطه وضاد نقطه دار - مواضع استقرار دارند گان را گویند که شیر و پلنگ و ببر را در آنجا نگاه می دارند . و این فقره اشاره است به آنچه ارباب سیر و تواریخ از خاصه و عامه نقل کرده‌اند که : خلیفه عباسی را در

۱- ص ۲۶۸ .

۲- سورة فاطر : ۳۵ - آیه ۱۰ .

باب سوم - در اعمال وقت زوال تا غروب آفتاب

سامره بزرگه عظیمی پراز درندگان بوده ، و هر کس را که خلیفه غضب می کرد و در آن برکه می انداختند فی الفور او را از هم می دریدند، و آن برکه را بِرَکَةُ السَّبَاع می نامیدند .

خلیفه روزی غلامان خود را فرمود که : شبی از شبها فرصت یافته امام حسن عسکری علیه السلام را در آن برکه اندازند ، خادمان به گفته او عمل نموده شبی امام علیه السلام را در برکه انداختند . چون روز شد و احوال امام علیه السلام معلوم کردند دیدند که آنحضرت به نماز قیام نموده اند و درندگان از چهار طرف آنحضرت در نهایت تذلل و فروتنی دستها بر زمین فرش کرده سر در پیش انداخته اند . خلیفه از کرده خود منفعل شده ، امر کرد که امام علیه السلام را از آنجا بیرون آوردند .

« وَامْتَحِنْ بِأَلْدَوَابِ الصَّغَابِ » اُمتَحِنْ مبنی بر مفعول است. و درین فقره نیز اشاره است به آنچه در سیر و تواریخ مذکور ، و در السنه و افواه مشهور است که : خلیفه را استر چموشی بود که هیچکس را قدرت بر لجام کردن و زین نهادن و سوار شدن او نبود . روزی حضرت عسکری علیه السلام به رسم زیارت به دیدن خلیفه آمد ، خلیفه روی به امام علیه السلام کرده گفت : یا ابا محمد التماس دارم که شما این استر را لجام کنید و زین برو گذارید .

حضرت فی الحال از جای خود برخاسته دست مبارک خود را بر کفل استر مالیدند ، در حال استر به عرق افتاد به نوعی که از هر موی آن استر قطره عرقی روان گردید و در نهایت تذلل و فروتنی شد . حضرت در دم لجام بر سرش کرد و زین بر پشت او نهاد و سوار شده در میان سرای خلیفه به هر طرف گردانید و دوانید ، بعد از آن فرود آمد . خلیفه تعجب بسیار نموده از شرمندگی که او را حاصل شده بود آن استر را به امام علیه السلام بخشید .

« وَتَفَضَّلَ عَلَيَّ بِأَلْمُبَاسَرَةِ إِذَا حَاسَبْتَنِي » تَفَضَّلَ ، فعل مضارع است که در اصل تَتَفَضَّلُ بوده ، تاء اول را حذف کرده اند . وَالْمُبَاسَرَةُ - به باء دو نقطه

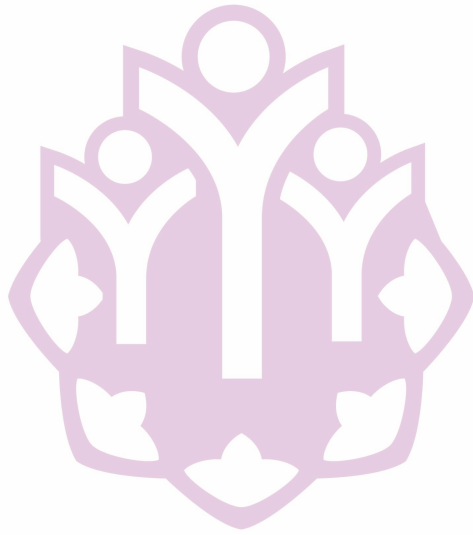
تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

زیرین و سیمین بی نقطه - مفاعله است از یُسرو فراخی، و مراد اینجا مسامحه نمودن است در حساب.

«وَلَا تُحْمَلْغَنِي مَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ» یعنی: بار مکن مرا چیزی که من قدرت بر آن نداشته باشم از عقوبات آتش که مافوق طاقت بشر است. و اگر طلب عدم تکلیف بما لا یطاق اراده شود پس مراد به آن اینست که: آنچه در آن شدت و صعوبت زاید بوده باشد. یا آنکه از قبیل بسط کلام است با محبوب، پس ضرر نمی کند واقع بودن مضمون آن طلب آنرا از ملک منان همچنانکه در آیه کریمه رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا^۱ واقع است، چه گاه هست که از انسان طلب امری که حاصل است او را واقع می شود و مقصود بسط کلام و پهن ساختن سخن است با محبوب، و خود را در معرض احتیاج و افتقار او در آوردن چنانچه از آیه مذکوره ظاهر است. «وَالْمِهادِ الْمَوْضُوعِ» میهاد - به کسر میم - عبارت از فرش است، و مراد اینجا کره ارض است. «وَالْمَبْعُوثِ بِمَحْكَمِ الْآيَاتِ» مراد به آیات محکم آنست که خالی از اجمال باشد، و متشابه در مقابل محکم است. «غَضًا جَدِيدًا» غَضٌّ - به غین نقطه دار وضاد نقطه دار مشدده - به معنی تروتازه است، و «جَدِيدًا» به منزله تفسیر آنست.

ترجمه
Translation Movement
INS

۱ - سورة بقره : ۲ . آیه ۲۸۶ .



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.NS

باب چہارم

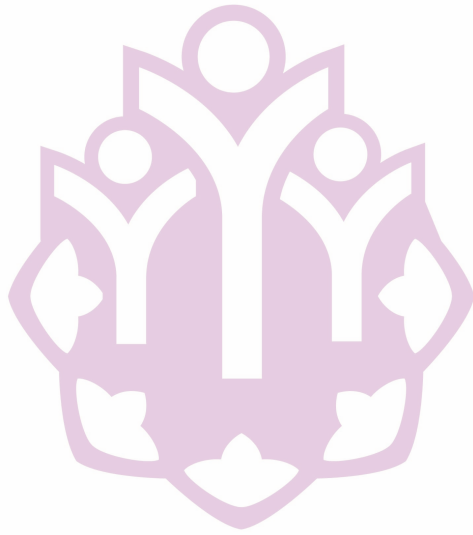
در آنچه از وقت غروب آفتاب تا هنگام خواب

مبادرت به آن باید نمود

نہضت ترجمہ

Translation Movement

.INS



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.NS

باب چهارم

در آنچه از وقت غروب آفتاب تا هنگام
خواب مبادرت به آن باید نمود

بباید دانست که اول وقت نماز مغرب بنا بر قول مشهور از وقت بر طرف شدن
سرخی است که در جانب مشرق ظاهر می شود، و وقت فضیلت آن می کشد تا غایب
شدن شفق، و وقت اداء آن تا آنکه باقی ماند به نصف شب آن مقدار وقت که سه
رکعت شام و چهار رکعت خفتن را در آن توان کردن.
پس هر گاه که متحقق شود دخول وقت نماز مغرب، ده بار باید گفت آن
چیزی را که روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لایحضره الفقیه» به سند
صحیح از امام به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام از دعاء نوح علیه السلام و همچنین باید گفت آن چیزی را که روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی»
به سند صحیح از امام الباطن و الظاهر امام محمد باقر علیه السلام.^۱ و این هر دو دعا در ادعیه
طلوع فجر سبق ذکر یافت. و باید که دست خود را بر فرق سر گذاری و پس از آن بر
روی خود فرود آری و محاسن خود را به مشیت بگیری و بگویی :

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

[دعای دخول وقت مغرب]

أَحْطْتُ عَلَى نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي مِنْ غَائِبٍ وَشَاهِدٍ بِإِلَهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، الْحَيُّ الْقَيُّومُ ، لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ - تَا قَوْلُهُ تَعَالَى - وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ . (بقره، آیه ۲۵۵)

[خودم و اهل و مال و فرزندانم از غائب و حاضر را در حفظ و مراقبت قرار دادم به یاری خداوند که معبودی جز او نیست ، دانای غیب و آشکار ، رحمن و رحیم ، وزنده و پاینده است ، چرت و خواب فرایش نگیرد - تا - و او بلند پایه و بزرگ است] .

و تو مخیرتری که اقتضای کنی بر یکی از این ادعیه ثلاثه به تخصیص، گاهی که ترس از تنگی وقت نماز داشته باشی. بعد از آن سزاوار آنست که مبادرت نمائی به سوی نماز مغرب زیرا که از روایات معتبره که از ارباب عصمت و اصحاب هدایت سلام الله علیهم وارد شده مستفاد می شود که چون وقت نماز مغرب داخل شود باید که بی تأخیر متوجه نماز مغرب شود به جهت آنکه وقت آن مضیق است ، و روایات درین باب متظافر است .

چنانچه روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب « کافی » به سند صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند : **إِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام آتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بِكُلِّ صَلَاةٍ يَوْفَتَيْنِ يَغْمِرُ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ فَإِنْ وَفَّتْهَا وَاحِدًا ، وَوَفَّتْهَا وَجُوبَهَا .** یعنی : « بدرستی که جبرئیل عليه السلام از برای حضرت رسالت صلى الله عليه وآله از جهت هر نماز دو وقت آورد به غیر از نماز مغرب که وقت آن یکی است ، و آن وقت وجوب آنست که اول وقت مغرب باشد » .

و چنانچه روایت کرده است رئیس المحدثین در مجلس شصت و دوم از کتاب « آمالی » از ابی اسامه که گفت : شنیدم از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که می فرمودند : **مَنْ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ حَتَّى قَشَبَكَ النُّجُومُ فَأَدَامَا مِنْهُ بَرِيءٌ .**

در تحقیق وقت نماز مغرب

«یعنی کسی که تأخیر نماز مغرب بکند تا ستاره‌ها نمودار شوند من از وبری ام». و چنانچه روایت کرده است شیخ الطائفة در کتاب «تهذیب» به سند صحیح از ذریع که گفت: گفتیم به امام جعفر صادق علیه السلام که: جمعی از اصحاب ابی الخطاب قیام می کنند به نماز مغرب وقتی که ستاره‌ها همه نمایان می شود، آن حضرت فرمودند: اَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ مُتَعَمِّدًا. یعنی «دوری می گزینم و پناه می برم به سوی خدای تعالی از آن کسی که عمداً این فعل کند» یعنی نماز مغرب را تأخیر کند تا وقتی که ستاره‌ها نمودار شوند.

و چنانچه روایت کرده است در کتاب «تهذیب» به سند صحیح از امام باقر ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آن حضرت فرموده اند: إِنَّ جِبْرِيلَ علیه السلام أَمَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالصَّلَاةِ كُلِّهَا، فَجَدَلَ كُلَّ صَلَاةٍ وَفَتَنَ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّهُ جَعَلَ كِهًا وَقَتًا وَاحِدًا. یعنی: «بدرستی که جبرئیل علیه السلام پیغمبر - صلوات الله علیه و آله - را از جانب خدای تعالی امر به نماز پنجگانه نمود، پس از برای هر نماز دو وقت مقرر داشت سوای نماز مغرب که از برای آن يك وقت قرار داد».

[در تنگ بودن وقت مغرب] ترجمه

و در روایات متعدده معتبره نیز وارد شده است که بیرون می رود وقت نماز مغرب به برطرف شدن شفق مغربی، یعنی همینکه سرخی شفق مغرب برطرف شود وقت مغرب منقضی می شود. و جماعتی از علمای ما - رضوان الله علیهم - عمل به آن کرده گفته اند که: مابین غروب آفتاب و برطرف شدن شفق از جانب مغرب وقت نماز مغرب است نسبت به کسی که اختیار داشته باشد و مانع شرعی از اداء نماز نداشته باشد، پس او را جایز نیست که نماز مغرب را به نیت ادا گزارد چه نظر به او قضا است و بعد از آن وقت مغرب کسی است که مضطر باشد و مانع شرعی از اداء نماز داشته باشد، پس او را جایز است که به نیت ادا گزارد چه نظر به حال او ادا است نه قضا.

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

و ظاهر تر آنست که متأخرین علماء ما - قدس الله أرواحهم - بر آن رفته اند که: وقت مُضَيَّق وقت فضیلت است نه وقت ادا، و وقت ادا می کشد تا وقت خاصه عشا داخل شود. پس برائتی که امام عليه السلام اظهار فرموده اند محمول است بر آنکه نسبت به کسی باشد که تأخیر تا آن وقت را که عبارت از نمودار شدن ستاره ها است واجب داند.

[اهمیت اذان و اقامه در نماز مغرب]

و سزاوار آنست که اذان و اقامت نماز مغرب را ترك نکنی، بدرستی که جماعتی از علماء ما مثل سید مرتضی علم الهدی، و ابن ابی عقیل، و ابن جُنید - قدس الله أرواحهم - قائل به وجوب آن شده اند، بلکه بعضی از علماء نماز مغرب را به ترك اذان و اقامت آن عمداً باطل دانسته اند و حکم به بطلان نماز کرده اند.

و هر گاه که اذان گفتی پس فصل کن میان اذان و اقامت به نفس زدنی یا نشستن، بدرستی که روایت شده است از امام بحق ناطق امام جعفر صادق عليه السلام که آنحضرت فرموده اند: مَنْ جَنَّسَ فِيْمَا بَيْنَ اَذَانِ الْمَغْرِبِ وَ اِقَامَتِهِ كَانَ كَالْمُتَضَحِّطِ بِدَمِهِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ.

یعنی: «هر کس در میان اذان و اقامت نماز مغرب بنشیند، بوده باشد ثواب او مانند ثواب کسی که در راه خدای تعالی در خون خود تپیده باشد یعنی شهید شده باشد». و دعائی که در میان اذان و اقامت مغرب باید خواند اینست:

[دعای ما بین اذان و اقامه مغرب]

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ بِاِقْبَالِ كَيْدِكَ وَ اِدْبَارِ نَهَارِكَ ، وَ حُضُوْرِ صَلَواتِكَ وَ اَصْوَاتِ دُعَاةِكَ ، وَ تَسْبِيْحِ مَلَائِكَتِكَ ، اَنْ تُصَلِّىَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اَنْ تُقَرَّبَ عَلٰى ، اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيْمُ .

[خداوند! بدو آوردن شب و پشت کردن روزت، و رسیدن وقت نمازهایت و صدای خوانندگان و تسبیح فرشتگانت از تو می خواهم که بر محمد و آل

تعقیب نماز مغرب

محمد درود فرستی ، و توبه مرا بپذیری که همانا تو پذیرنده توبه و مهربانی. [و اما استحباب فصل کردن در میان اذان و اقامت مغرب به گامی ، در کتب فروع مذکور است و در میان فقها مشهور ، نهایتش مستند آن غیر معلوم است چه شیخ ما شیخ شهید - قدس سره - در کتاب «ذکر» گفته که حدیثی دیده نشده است که دلالت بر استحباب آن داشته باشد.

و باید گفت بعد از گفتن اقامت آنچه از ادعیه مأثوره که در بحث اذان و اقامت گفته شده.^۱ بعد از آن افتتاح نماز کند با رعایت آدابی که پیشتر مذکور شد. و باید که اختیار کنی از سوره ها در رکعت اول سوره إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ يَاسُورَةُ الْهَيْبَةِ التَّحَاكُّرُ یا هر سوره که در طول و قصر مشابه اینها بوده باشد، چنانچه روایت کرده است شیخ الطایفة در کتاب «تهذیب» سه سند صحیح ، و در رکعت دوم سوره توحید .

[تعقیب نماز مغرب]

و بعد از فارغ شدن از نماز شروع به تعقیب کن به تکبیرات سه گانه، و تسبیح فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - بعد از آن سه مرتبه باید گفت آن چیزی را که روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که :

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ .

[مپاس خدائی راست که هر چه خواهد می کند ، و دیگران هر چه خواهند نتوانند کرد] .

[بیان نافله مغرب]

بعد از آن برخیز و چهار رکعت نافله مغرب بگزار و اگر می خواسته باشی که تعقیب را به طول کشانی پس افضل آنست که بعد از نافله بخوانی زیاده بر آنچه

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

مذکور شد، اگر وقت تو وسعت داشته باشد .

مترجم گوید : «باید دانست که شیخ المحققین مترجم «اربعین» - نُحِلَّتْ ظِلَالُ
إِفْضَالِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ - در حاشیه کتاب «جامع عباسی» ذکر کرده اند که : شیخ مفید
- طاب ثراه - در کتاب «مفقه» نقل کرده است که : اولی آنست که بعد از فراغ از نماز
مغرب بلافاصله شروع در نماز نافله کند قبل از تعقیب . و شیخ شهید - قدس سره - در
کتاب «ذکر» می گوید : افضل مبادرت به نافله مغرب است قبل از همه چیز ، به واسطه
آنکه روایت شده است که : وقتی که خبر تولد امام حسن علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید
دور کعت نماز به جهت شکر آن کردند بعد از نماز مغرب ، و چون خبر ولادت امام
حسین علیه السلام رسید دور کعت دیگر بعد از آن گزاردند ، و بعد از آن مشغول به تعقیب
شدند . و از این دو روایت فهم می شود که بر تسبیح فاطمه زهرا - صلوات الله علیها -
نیز مقدم داشتند ، نهایتش این روایت ضعیف است و معارض است به حدیث صحیح
دیگر که متضمن امر به تسبیح زهراست قبل از آنکه پاها را حرکت دهد از نماز
فرض . یعنی به همان نشستن که سلام داده است قبل از آنکه تغییر وضع پاها بدهد
تسبیح بگوید - والله أعلم .

ترجمه [اهمیت نافله مغرب]

و در باب گزاردن نافله مغرب مبالغه بسیار و تأکید بی شمار از ارباب عصمت
سلام الله علیهم وارد شده است . از آن جمله روایت شده است از امام بحق ناطق امام
جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت به حارث بن مغیره فرمودند که : لَا تَدْعُ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ
بَعْدَ الْمَغْرِبِ فِي سَفَرٍ وَلَا حَضَرٍ ، وَإِنْ طَلَبْتُكَ الْخَيْلُ .

یعنی : « ترك مکن چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و در حضر اگر چه
گریخته باشی از اعدا و ایشان در طلب تو باشند » .

و مکروه است حرف زدن میانه نماز مغرب و نافله آن ، و در روایت خفاف که
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است دلالتی بر کراهت آن هست . و روایت کرده

در آداب نافله مغرب

است رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند : مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ كُمْ عَقَبَ وَكَمْ يَتَكَلَّمُ حَتَّى يَصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ كُتِبَتْ لَهُ فِي عِلِّيَّينَ ، فَإِنْ صَلَّى أَرْبَعًا كُتِبَتْ لَهُ حِجَّةٌ مَبْرُورَةٌ .

یعنی : «هر کس که نماز مغرب را ادا کند و بعد از آن تعقیب بخواند و تکلم نکند تا دور رکعت اول نافله آن را بگذارد ، مرتبه نماز او را در عِلِّيَّین می نویسند ، و اگر تکلم نکند تا آن دو رکعت دیگر را نیز بگذارد ثواب حج مبرور و نیکو در نامه اعمال اومی نویسند .»

و کراهت حرف زدن میانه چهار رکعت یعنی میان دور رکعت اول و دور رکعت دوم شهرتی ندارد ، و آنچه دلالت بر کراهت آن دارد روایت ابی الفوارس است که گفت : فَهَادِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَنْ أَتَكَلَّمَ بَيْنَ الْأَرْبَعِ الَّتِي جَعَلَ الْمَغْرِبِ .
یعنی : «نهی کرد مرا ابو عبد الله عليه السلام از حرف زدن در میان چهار رکعت بعد از مغرب .»

و استدلال کرده است علامه حلی - قدس سره - در کتاب «منتهی المطلب» به این روایت بر کراهت حرف زدن در میانه نماز مغرب و نافله آن ، و شیخ ما شیخ شهید - طاب ثراه - نیز در کتاب «ذکری» درین استدلال با او موافقت کرده ، و آن چنانست که می بینی^۱.

[تعیین وقت نافله مغرب]

و اول وقت این چهار رکعت فارغ شدن از نماز مغرب است که در اول وقت گزارده شود ، و آخر آن بر قول مشهور بر طرف شدن سرخی است که در جانب مغرب بهم می رسد . و مزاحم نمی شود نماز عشا نافله مغرب را خواه متلبس به آن شده

۱ - یعنی ضعیف است . و مرحوم مؤلف در وجه ضعف آن فرموده :

« وجه ضعف این استدلال آنست که نهی در این روایت نهی از تکلم بین نماز مغرب و

نافله نیست بلکه نهی از تکلم در بین اجزاء نافله است .»

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

باشد و خواه نشده باشد. و بعضی گفته اند که: وقت نافله مغرب می کشد تا وقتی که باقی ماند از نصف شب به مقدار اداء آن که آن وقت مخصوص نماز عشا است. و شیخ ما شیخ شهید - قدس سره - در کتاب «ذکر ی» نیز قائل به این قول شده است، و اختیار این نموده، نهایتش کلام علامه - طاب ثراه - در کتاب «منتهی» دلالت دارد بر اتفاق علماء ما - رضوان الله علیهم - بر آنکه آخر وقت نافله مغرب بر طرف شدن شفق است، پس عیناً عدول از مشهور نباید کرد.

و هر گاه فوت شود وقت نافله مغرب پس سزاوار آنست که قضا کند آنرا همچون سایر نوافل، چه روایت شده است از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند که: گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله: **إِنَّ اللَّهَ قَعَالِي بُهَائِي بِأَلْعَبْدِ يَقْضِي صَلَاةَ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ، يَقُولُ: يَا مَلَأَيْتَنِي انْظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي يَقْضِي مَا لَمْ أَقْضِ عَلَيْهِ، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ.**

یعنی: «بدرستی که حضرت عزّت - عمت عظیماته - مباحات می کند به بنده که نماز نافله که در شب از وفوت شده است در روز قضا می کند، و می گوید: ای ملائکه من نظر کنید بنده مرا که قضا می کند چیزی را که برو واجب نکرده ام، شما را گواه می گیرم بر آنکه من آمرزیدم گناهان او را».

و بدرستی که روایت شده است از اصحاب عصمت - سلام الله علیهم - در تفسیر قول خدای تعالی جایی که می فرماید: **الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ**، یعنی: آن کسانی که مداومت می کنند بر نمازهای سنتی که اگر گاهی به شب از ایشان نافله ای فوت شود به روز قضای کنند، و چون به روز فوت شود در شب به قضای آن قیام می نمایند.

و سزاوار آنست که چون شروع در نافله مغرب کنی هفت تکبیر افتتاحیه را با ادعیه ثلاثه بجا آوری، و در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید سه نوبت بخوانی، و در رکعت دوم سوره **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ رَايَك نوبت**. و اگر خواهی در رکعت اول سوره **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ**، و در رکعت دوم سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** بخوان. و

دعای میان رکعات نافله مغرب

اگر در هر دور رکعت به حمد اکتفا کنی نیز جایز است همچنانکه در سایر نوافل.
و سزاوار آنست که قرائت را در نافله مغرب و جمیع نوافل شب بلند
بخوانی ، وبعد از فارغ شدن از آن دور رکعت اول این دعا بخوان :

[دعای میان رکعات نافله مغرب]

اَللّٰهُمَّ اِنِّكَ قَرِيٌّ وَلَا قَرِيَّ، وَ اَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلٰى، وَ اِنْ اِيْمَكَ الرَّجْعِيَّ وَ
الْمُنْتَهٰى، وَ اِنْ لَكَ اَقَمَاتٍ وَ اَمَحْيٰى، وَ اِنْ لَكَ الْاٰخِرَةَ وَ الْاَوَّلٰى. اَللّٰهُمَّ
اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ اَنْ نَّذِلَّ وَ نَخْزٰى، وَ نَأْتٰى مَا عَنَّا كُنْهٰى. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ
اَنْ تُصَلِّىَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ، وَ اَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَ اَسْتَعِيْذُ بِكَ مِنَ
النَّارِ بِقُدْرَتِكَ، وَ اَسْأَلُكَ مِنَ الدُّوْرِ الْعَيْنِ بِعِزَّتِكَ، وَ اَنْ تَجْعَلَ اَوْسَعَ رِزْقِيْ
عِنْدَ كَبِيْرِ سَيِّىِّ، وَ اَحْسَنَ عَمَلِيْ عِنْدَ اقْتِرَابِ اَجَلِيْ، وَ اَطْلُ فِى طَاعَتِكَ وَ مَا
يُقَرِّبُ مِنْكَ وَ يَحْتَطِىْ عِنْدَكَ وَ يُزِلُّكَ تَدْيِيْقَكَ عُمْرِيْ، وَ اَحْسِنْ فِىْ جَمِيْعِ
اَحْوَالِيْ وَ اَمُوْرِيْ مَعْرِفَتِيْ، وَ لَا تَجْلِسْنِيْ اِلٰى اَحَدٍ مِّنْ خَلْقِكَ، وَ تَطْوُلْ عَلٰى
بِقَضَاءِ جَمِيْعِ حَوَائِجِيْ اِلَدُنِّيْا وَ الْاٰخِرَةِ، وَ اَبْدًا بِوَالِدِيْ وَ وَلَدِيْ وَ جَمِيْعِ
اِخْوَانِيْ الطَّوَلِيْنِيْنَ فِىْ جَمِيْعِ مَسَآئِلَتِكَ بِنَفْسِيْ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

[خداوندا تو می بینی و دیده نمی شوی ، و تو در نظر گاه بلند هستی ، و باز گشت
و آخر کار بسوی توست ، و مرگ و زندگی بدست توست، و آخرت و دنیا
از برای توست. خداوندا به تو پناه می بریم از اینکه خوار و بی یاور شویم
و آنچه را نهی فرموده ای بکار گیریم . خداوندا از تو می خواهم که بر محمد
و آل محمد درود فرستی ، و بهشت را از روی رحمت درخواست دارم ، و
با قدرتت از آتش دوزخ به تو پناه می آورم ، و به عزت حورالعین از تو
می خواهم ، و اینکه فراخ ترین روزیم رادر ایام پیریم ، و نیکوترین اعمالم
را به هنگام نزدیک شدن اجلم قراردهی ، و عمرم را در راه طاعت و آنچه
که بسوی تو نزدیکی می آورد و مسوجب بهره برداری نزد توست و مرا به
پیشگاهت نزدیک می سازد طولانی سازی، و شناختم را در همه احوال و امورم

۱- در حاشیه يك نسخه «مَعْرِفَتِيْ» است، یعنی: در همه احوال و امورم نیکو یاریم رسان.

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

نیکو گردان، و مرا به هیچیک از آفریدگانت وامگذار، و با هر آوردن تمامی حاجات دنیوی و آخرویم بر من احسان کن، و آنچه را از تو برای خویشتن درخواست کرده‌ام نخست به پدر و فرزندان و همه برادران مؤمنم عطا فرما، به رحمت ای مهربانترین مهربانان].

تذکره: و بعد از آنکه فارغ شدی از آنچه متعلق است به دور رکعت اول نافله مغرب، شروع کن در دور رکعت دیگر از نافله مغرب، و بخوان در رکعت اول ازین دور رکعت بعد از حمد، اول سوره حدید^۱ را که اینست:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ * يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ .

و در رکعت دوم آخر سوره حشر را و آن اینست:

لَوْ أَنزَلْنَاهَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْبَحُ لَهُ

۱- سوره ۵۷ آیات ۱ تا ۶.

۲- سوره ۵۹ آیات ۲۱ تا ۲۴.

دعای میان رکعات نافله مغرب

مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

وبگویی در سجده آخر ازین دور رکعت هفت نوبت :

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِیْمِ ، وَاسْمِكَ الْعَظِیْمِ ، وَمُلْكِكَ الْقَدِیْمِ اَنْ
قُصِّلَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاَنْ تَغْفِرَ لِيْ ذَنْبِيْ الْعَظِیْمِ ، اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
الْعَظِیْمَ اِلَّا الْعَظِیْمُ .

[خداوندا به روی گرامی و نام بزرگ و پادشاهی بی آغازت از تو می‌خواهم
که بر محمد و آل محمد درود فرستی ، و گناه بزرگ مرا بیامرزی که گناه
بزرگ را جز بزرگ نیامرزد] .

پس هر گاه که فارغ شدی از رکعات چهار گانه مانعی نیست از آنکه اکمال
تعقیب کنی به بعض آنچه در تعقیب صبح مذکور شد از ادعیه که در صبح و مسا
خوانده می‌شود ، چنانچه در محل خودش ترا آگاه گردانیده‌ایم بر آن .

نهضت ترجمه

Translation Movement

.INS

فصل [اول]

[در تعقیبات نماز مغرب]

و اگر وقت تو گنجایش داشته باشد پس بعد از تعقیب نافله مغرب بَسْرَكْ به خواندن این دعا بجوی :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّراجِ
الْمُنِيرِ، الْمُطَهِّرِ الطَّاهِرِ، خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ سَيِّدِ الْأَصْفِيَاءِ، وَ خَالِصِ
الْخَلَائِكِ، ذِي الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ، وَالْمَنْهَلِ الْمَشْهُودِ، وَ الْحَوْضِ الْمَوْرُودِ.

[بنام خداوند بخشاینده مهربان . خداوند درود فرست بر محمد همان مژده

دهنده و همدارنده و چراغ فروزان و پاک و پاکیزه و خاتم پیامبران و سرور

برگزیدگان و خالص دوسنان ، صاحب مقام محمود (مقام شفاعت)

و آبشخوار مشهود و حوض مورد (حوض کوثر که شیعیان بر کنار آن وارد شوند).

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتُكَ ، وَ جَاهِدْ فِي سَبِيلِكَ ، وَ نَصَحْ
لِأُمَّتِهِ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ، وَ صَلِّ عَلٰی آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَقْبِيَاءِ
الْأَبْرَارِ، الَّذِينَ أَنْجَبْتَهُمْ لِنَفْسِكَ، وَ اصْلَحْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ ، وَ أَمَنْتَهُمْ
عَلَيَّ وَحَبَبِكَ ، وَ جَعَلْتَهُمْ خُزَّانَ عِلْمِكَ وَ قَرَابِجَ وَحْيِكَ وَ أَعْلَامَ دُورِكَ وَ

دعای تعقیب نماز مغرب

حَفَظْتَ سِرِّي، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرُّجْسَ، وَطَهَّرْتَهُمْ قُلُوبَهُمْ.

[خداوندا بر محمد درود فرست چنانکه پیامت را رساند، و در راحت کوشید، و خیرخواهی امتش نمود تا مَرَك او در رسید. و بر خاندان پاک و برگزیده و پرهیزکار و نیکوکار و درود فرست همانان که برای خویشتن انتخابشان کردی و از میان آفرید گانت برگزیدیشان، و بروحی خودت امینشان ساختی، و گنجینه داران و مفسران و بیان کنندگان وحی و نشانه های نور و حافظان اسرار خویش قرارشان دادی، و بلیدی اذایشان پردی و به کلی پاکشان ساختی].

اَللّٰهُمَّ اَنْفَعْنَا بِعِبَادِكَ، وَاحْشُرْنَا فِيْ زَمَرَتِهِمْ وَكَفَعْتَ لِمَوَاتِيهِمْ، وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ، وَاجْعَلْنِيْ بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيْهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُتَقَرَّبِيْنَ، الَّذِيْنَ لَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَاهُمْ يُعْزَوْنَ.

[خداوندا بد دوستی آنان ما را سود بخش، و در گروه وزیر پرچم آنان محشورمان کن، و بین ما و آنان جدایی مینداز، و مرا بسبب آنان بنزد خویش در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان در گاهت همانان که هیچ ترس و بیمی بر آنان نیست و غمگین نگردند، فراده].

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَذْهَبَ النَّهَارَ بِقُدْرَتِهِ، وَجَاءَ بِاللَّيْلِ بِرَحْمَتِهِ عَلَيْنَا جَدِيْدًا، وَجَعَلَهُ لِبَاسًا وَ سَكَنًا، وَجَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ لِنَعْلَمَ بِهِمَا عَدَدَ السَّنِيْنَ وَالْحِسَابَ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى اِحْسَالِ اللَّيْلِ وَادْبَارِ النَّهَارِ.

[سپاس خداوندی راست که روز را به قدرت خویش ببرد، و شب را به صورت آفرینش تازه ای به رحمتش آورد، و به منزلت پوشش و موجب آرامش قرارش داد، و شب و روز را دو نشانه ساخت تا بدان سبب شمار سالها و حساب (چیزها) را بدانیم. سپاس خدا را بر روی آوردن شب و پشت نمودن روز].

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاصْلِحْ لِيْ دِيْنِيْ الَّذِيْ هُوَ عَصْمَةُ اَمْرِيْ، وَاصْلِحْ لِيْ اٰخِرَتِيْ الَّتِيْ اَلَيْهَا مُنْقَلَبِيْ، وَاجْعَلِ الْخِيَاةَ زِيَادَةً لِّيْ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِّيْ مِنْ كُلِّ سُوْءٍ، وَ اَكْفِنِيْ اَمْرَ دُنْيَايَ وَ اٰخِرَتِيْ بِمَا

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

كَفَيْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَحِزْبَكَ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ، وَأَصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُمَا ، وَافْتَنِّي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا كَرِيمُ . آمِينَ سَاوِ الْمَلِكُ اللَّهَ الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ ، وَمَا فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ .

[خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و دینم را که حافظ حال و بال من است برایم اصلاح کن ، و آخرتم را که باز گشتم بآن سوست برایم به صلاح آر ، و زنده ماندن را موجب افزونی از هر نوع خوییها برایم گردان ، و مرگ را موجب راحتی از هر بدی برایم قرار ده ، و امر دنیا و آخرتم را به همان صورت که دوستان و حزب خود از بندگان شایستهات را کفایت نمودی کفایت فرما ، و شر آن دورا از من دور ساز ، و مرا به انجام آنچه که تو را خشنود سازد موفق بدارای کریم . شب کردیم در حالی که پادشاهی و آنچه در شب و روز است از آن خدای یکتای قهار است] .

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ وَ هَذَا اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ ، فَاعْصِمْنِیْ فِیْهِمَا بِقُوَّتِكَ ، وَ لَا تُرِیْهِمَا جُرْأَةً مِنِّیْ عَلٰی مَعَاصِیْكَ ، وَ لَا رُكُوعًا لِمَعَاصِمِكَ ، وَ اجْعَلْ عَمَلِیْ فِیْهِمَا مَقْبُولًا ، وَ سَعِیِّیْ مُشْكُورًا ، وَ سَهْلُ لِّیْ مَا اَخَافُ عُسْرَهُ ، وَ اقْضِ لِّیْ فِیْهِ بِاَلْحُسْنِیْ ، وَ آمِنِّیْ مَكْرًا ، وَ لَا تَقْبَلْ عَنِّیْ سِتْرًا ، وَ لَا تَنْسِنِیْ ذِكْرًا ، وَ لَا تَجْعَلْ بَیْنِیْ وَ بَیْنَ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ ، وَ لَا تَجْعَلْنِیْ اِلٰی نَفْسِیْ طَرَفَةً عِیْنٍ اَبَدًا ، وَ لَا اِلٰی اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ يَا كَرِیْمُ .

[خداوند! من و این شب و روز دو آفریده از آفریدگان توئیم ، پس مرا در آن دو به قوت خودت نگهدار ، و جرأت مرا بر گناهان و ارتکاب حرامها بت سر آن دو منما ، و کردارم را در آن دو مقبول و کوششم را مشکور گردان ، و آنچه را که از مشکلاتش می هراسم برایم آسان ساز ، و در آن نیکی را برایم مقدر نما و مرا از مکر خود در امان دار ، و پرده خود را (که بر گناهم افکنده ای) بدر ، و پادشاهی را از خاطر من مبر ، و میان من و حول و قوهات فاصله مینداز ، و مرا به خودم و به هیچیک از آفریدگانانت چشم بهم زدنی و امگذارای کریم] .

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ ، وَ افْتَحْ [مَسَامِعَ] قُلُوبِیْ لِذِكْرِكَ ، حَتّٰی اَعْبِیْ

دعای تعقیب نماز مغرب

وَسَمِّكَ ، وَاتَّبِعْ أَمْرَكَ ، وَاجْتَنِبْ نَهْيَكَ .

[خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، و روزنه‌های گوش‌دلم را برای پادشاهت بگشای تا وحی تو را فسر بگیرم و فرمانت را پی گیرم و از نهیت دوری گیرم] .

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ ، وَلَا تَصْرِفْ عَنِّيْ وَجْهَكَ ، وَلَا تَمْنَعْنِيْ فَضْلَكَ ، وَلَا تَحْرِمْنِيْ عَفْوَكَ ، وَاجْعَلْنِيْ اَوْلىٰ اَوْلِيَاءِكَ وَاَعَادِيْ اَعْدَاكَ ، وَارْزُقْنِيْ الرِّهْبَةَ مِنْكَ ، وَالرَّغْبَةَ اِلَيْكَ ، وَالتَّسْلِيْمَ لِأَمْرِكَ ، وَالتَّصَدِيقَ بِحَبَابِكَ وَاتِّبَاعَ سُنَّتِهِ فَتَبِعَكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

[خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، و رویت را از من مگردان، و بخششت را از من دریغ مدار، و از عفو تو محروم مساز، و مسرا به گونه‌ای قرار ده که دوستان را دوست و دشمنانت را دشمن بدارم، و ترس خودت و میل به سویت و تسلیم فرمانت و تصدیق به کتابت و پیروی منت پیامبرت (ص) را روزیم فرما] .

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ ، وَبَطْنٍ لَا يَشْبَعُ ، وَعَيْنٍ لَا تَقْدَمُ ، وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ ، وَصَلَاةٍ لَا تَقْبَلُ ، وَعَمَلٍ لَا يَنْتَفِعُ ، وَدُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ . وَاعُوْذُ بِكَ مِنْ سُوْءِ الْقَضَاءِ ، وَذَرِكِ الشَّقَاءِ ، وَشِمَاقَةِ الْاَعْدَاءِ ، وَجَهْدِ الْبَلَاءِ ، وَعَمَلٍ لَا يَرْضٰى . وَاعُوْذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْكَفْرِ وَالْغَنَرِ ، وَضِيقِ الصَّدْرِ وَسُوْءِ الْاَمْرِ ، وَمِنْ بَلَاءٍ لَيْسَ لِيْ بِهِ صَبْرٌ ، وَمِنْ الدَّاءِ الْعُضَالِ ، وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ ، وَخَيْبَةِ الْمُتَقَلِّبِ ، وَسُوْءِ الْمُنْتَظَرِ فِي النَّفْسِ وَالْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالدِّيْنِ وَالْوَلَدِ ، وَعِنْدَ مُعَادِنَةِ مَلِكٍ اَلْمَوْتِ . وَاعُوْذُ بِاللهِ مِنْ اِنْسَانٍ سُوْءٍ ، وَجَارٍ سُوْءٍ ، وَقَرِيْنٍ سُوْءٍ وَسَاعَةٍ سُوْءٍ ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَبْلُغُ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا ، وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَخْرُجُ فِيْهَا ، وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، الْاُطَارِقِ بِطَرَقٍ بِخَيْرٍ ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّىْ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ، اِنَّ رَبِّىْ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ . فَسَيَكْفِيْكَمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ . اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى قَضٰى عَنِّى صَلَاةً كَاثَرَةً عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ كِتَابًا مَوْفُورًا .

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

[خداوندا بتو پناه می‌برم از نفسی که قانع نشود، و شکمی که سیر نگردد، و چشمی که سرشک نبارد، و دلی که خشوع نیابد، و نمازی که قبول نشود، و عملی که سود نبخشد، و دعایی که شایسته نگردد. و پناه می‌برم به تو از پیشامدهای ناگوار و رسیدن بدبختی و سرزنش دشمنان و بلای طاف‌فرسا، و عمل ناپسند. و پناه می‌برم به تو از فقر و کفر و نیرنگ و دلتنگی (بی‌صبری) و بدآوردی و از بلایی که صبر بر آن ندارم و از درد بی‌دوا و غالب آمدن مردان و خسران در قیامت، و بدآوردن در نفس و اهل و مال و دین و فرزند و وقت و برو شدن با فرشتهٔ مرگ. و پناه می‌برم به خدا از آدم بد و همسایهٔ بد و همشین بد و وقت بد، و از شر هر آنچه در زمین فرورود و از آن برآید و هر آنچه از آسمان فروریزد و در آن بالا رود، و از شر پیشامدهای ناگوار شب و روز جز پیشامدی که بخوبی وارد شود، و از شر هر جنبه‌ای که پروردگارم زمامدار اوست که پروردگارم بر راه راست است، و بزودی خدا تو را کفایت کند و او شنوا و داناست (۱). سپاس خدا را که نمازی از عهدهٔ من برآورد که بره‌مؤمنین در اوقات معین واجب گشته است].

بعد از آن باید گفت:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ،
وَّ اَنْ تُجْعَلَ النُّوْرُ فِیْ بَصْرِیْ، وَ الْبَصِیْرَةُ فِیْ دِیْنِیْ، وَ الْیَقِیْنُ فِیْ قَلْبِیْ،
وَ الْاِخْلَاصَ فِیْ عَمَلِیْ، وَ السَّلَامَةَ فِیْ نَفْسِیْ، وَ السَّعَةَ فِیْ رِزْقِیْ، وَ الشُّكْرَ
لَكَ اَجَدًا مَا اَدْقِیَّتَنِیْ.

[خداوندا بحق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و در چشمم نور، و در دینم بینش، و در قلبم یقین، و در عملم اخلاص، و در جانم سلامتی، و در روزیم فراخی قرار دهی، و تا زنده‌ام می‌داری توفیق سپاست را بمن روزی نمایی].

بعد از آن دو سجدهٔ شکر بجای آور، و بگویی در آن و بعد از آن آنچه قبل ازین

۱- اقتباس از آیه قرآن کریم است و گویا بدین خاطر آورده شده که داعی را به استجاب دعا خاطر جمع کند.

سجده شکر در تعقیب نماز مغرب

در سجده شکر مذکور شد. و اقل آنچه جایز است که در هر يك ازین دو سجده گفته شود و اکتفا به آن کند آنست که سه مرتبه شُكْرًا شُكْرًا بگوید. و در بعضی روایات مذکور است که سجده شکر را بعد از نافله مغرب بجا باید آورد، و در بعضی دیگر آنکه قبل از نافله باید کرد.

مترجم گوید : «باید دانست که مترجم «اربعین» - آدم الله ظلاله الی بوم الدین - در حاشیه کتاب «جامع عباسی» در مبحث نماز سنتی ایراد کرده است که علامه در «منتهی» آورده است که سجده شکر نماز مغرب می باید بعد از فراغ از چهار رکعت نافله آن بعمل آید چنانچه در کتاب مذکور است به واسطه آنکه شیخ از حفص الجوهري روایت کرده است که امام رضا علیه التحیة والثناء باما نماز گزار دند و بعد از رکعت هفتم سجده شکر کردند، پس گفتم به او عَلَيْهِ السَّلَام که پدران شما بعد از رکعت سیم که بعد از فریضه باشد سجده می کردند، امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند :

مَا كَانَ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي سَجْدَهُ إِلَّا بَعْدَ السَّجْدَةِ ، یعنی : «هیچکس از پدران من سجده شکر نکردند الا بعد از رکعت هفتم» که بعد از فراغ ز نافله باشد، نهایتش این حدیث ضعیف است، وَجَّهٌ بِنِ الْجَهْمِ روایت کرده است که دیدم امام موسی عَلَيْهِ السَّلَام را که بعد از رکعت سیم که آخر فریضه است سجده کردند، گفتم : جان من فدای تو باد دیدم که بعد از سه رکعت فریضه سجده کردید؟ حضرت فرمودند : دیدی؟ گفتم : بلی دیدم، فرمودند که : لَا تَدْعُهُمَا هِيَ الدُّعَاءُ فِيهِمَا مُسْتَجَابٌ ، یعنی : «و اما گذار آنرا که دعا در آن مستجاب است» ؛ و ظاهر اینست که سجده مذکور سجده شکر بوده - والله أعلم بحقیقة الأمور».

و بعد از آنکه فارغ شدی از سجده شکر بر خیز از جهت دور رکعت نماز غفيله، و بخوان در رکعت اول بعد از حمد :

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَمَدِي فِي الظُّلُمَاتِ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ

باب چهارم — در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

مِنْ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ فَتَنْجِي الْمُؤْمِنِينَ^۱.

[و در انون (یونس پیامبر) را آنگاه که خشمگین (از میان قومش) برفت، پس دانست که (در روزی) برو تنگ نگیریم، پس در تاریکیها ندا بر آورد که معبودی جز تو نیست من از ستمکاران (به خود) بوده‌ام ، پس دعایش را مستجاب کردیم و از اندوه رهایش ساختیم و این چنین مؤمنان را نجات می بخشیم].

و در رکعت دوم :

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا كُنْطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مبین^(۲).

[و کلیدهای غیب همه نزد خداست ، کسی جز او بدان آگاه نیست ، و آنچه را در خشکی و دریاست می داند، و هر گی نیفتد جز اینکه آنرا می داند، و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیفتد جز اینکه همه اینها در کتاب مبین هست].

و بعد از آن دستها بردار از جهت قنوت خواندن و بگویی :

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِمَفَاتِيحِ الْغَيْبِ الَّتِیْ لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اَنْ تَفْعَلَ بِّیْ کَذَا وَ کَذَا .

[خداوندا به کلیدهای غیبی که کسی جز تو بدان آگاه نیست از تومی خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی ، و برایم چنین و چنان کنی].

یعنی مطالب خود را ذکر کن و بعد از آن بگویی : اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَ لِیُّ

نِعْمَتِیْ ، وَ اَلْقَادِرُ عَلٰی طَلِبَتِیْ ، فَعَلِّمْ حَاجَتِیْ فَ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضِیَّتْهَا لِیْ .

[خداوندا تو ولی نعمت منی ، و بربر آوردن خواسته ام قاصدی ، و حاجتم را

۱- سورة انبیاء : ۲۱ - آیه ۸۷ .

۲- سورة انعام : ۶ - آیه ۵۹ .

وجه تسمیه نماز غفیله

می دانی ، پس بحق محمد و آل محمد علیه وعلیهم السلام ازتومی خواهم که آنها را برآوردی}.

پس حاجت خود را از حضرت عزت بخواه ، چه روایت کرده است هشام بن سالم از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که : **إِنَّ مَنْ صَلَّى هَاتَيْنِ الرَّكَعَتَيْنِ بَيْنَ الْعِشَائَيْنِ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ سَأَلَ اللَّهَ حَاجَتَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا سَأَلَ.**

یعنی : « بدرستی که هر کس این دور کعت را در میانه نماز شام و خفتن گزارد و به این دعائبرک جوید و حاجت خود را از حضرت عزت خواهد حق - سبحانه و تعالی - حاجت او را بر آورد و آنچه خواهد به او کرامت کند».

و بیاید دانست که وجه تسمیه این دور کعت که **بِرَّكَعَتَيِ الْغَفِيلَةِ وَ رَكَعَتَيِ الْغَفْلَةِ وَ رَكَعَتَيِ سَاعَةِ الْغَفْلَةِ** در میان فقهای ما - رضوان الله علیهم - اشتهار یافته است آنست که: آن وقتی را که این دور کعت در این وقت گزارده می شود که آن مابین مغرب و عیاشست ساعت غفلت می نامند، و روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب « من لا یحضره الفقیه » از امام الباطن و الظاهر امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت فرموده اند :

إِنَّ إِبْلِيسَ إِذَا مَبَتْ جُنُودُهُ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حَيْثُ قَعَبَ الشَّمْسُ إِلَى مَغِيبِ الشَّمْسِ، وَ مَبَتْ جُنُودُ النَّهَارِ مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ الْفَجْرُ إِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ. وَ ذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: أَكْثَرُ رُؤَا ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ، وَ قَعُودُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ، وَ عَوَّذُوا صِغَارَكُمْ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ.

خلاصه کلام امام علیه السلام آنکه : « بدرستی که ابلیس و تلبیس پراکنده می کند جنود و اعوان خود را از وقت غایب شدن آفتاب تا هنگام غایب شدن شفق ، و پراکنده می کند جنود روز را از وقت طلوع فجر ثانی تا بر آمدن آفتاب، و منتشر می سازد ایشان را از جهت وسوسه کردن بنی آدم . و امام علیه السلام فرمودند: بدرستی که

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

حضرت رسالت ﷺ فرموده‌اند که: درین دو ساعت غفلت ذکر حضرت عزت بسیار کنید و از شر ابلیس و جنود او پناه به خدای تعالی برید، و اطفال خود را نیز درین دو ساعت امر به استعاذه کنید^۱ بدرستی که این دو ساعت ساعت غفلت است».

و روایت کرده است شیخ الطایفة در کتاب «تهذیب الأحکام» از امام بحقی ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت گفتند که: حضرت رسالت ﷺ فرمودند: كُنْفَلُوا فِي سَاعَةِ الْغَفْلَةِ وَ لَوْ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا يُورِثَانِ دَارَ الْكَرَامَةِ. هَيْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا سَاعَةُ الْغَفْلَةِ؟ قَالَ: مَا بَيْنَ الْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ. یعنی: «قیام نمائید به نماز سنتی در ساعت غفلت و اگر چه به دور کعت خفیفه بوده باشد، بدرستی که این دور کعت نماز مورث دار کرامت است. شخصی سؤال کرد: ای رسول خدای ساعت غفلت کدام است؟ پس آنحضرت در جواب فرمودند که: ما بین مغرب و عشا».

مترجم گوید: «مؤید اینست چیزی که نقل کرده است شیخ ابوعلی طبرسی - طاب ثراه - در «مجمع البیان» از ابن عباس - رضی الله عنه - در تفسیر قوله تعالی حکایة عن موسی علی نبینا وعلیه السلام: وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا^۲، که: دخول حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام ما بین مغرب و عشا بوده است - والله أعلم بحقیقة الأمور».

[در تعیین وقت نماز غفیله]

و مخفی نماید که مراد از ما بین نماز مغرب و عشا ما بین وقت مغرب و وقت عشا است که عبارت از ما بین غروب آفتاب و غایب شدن شفق است چنانچه حدیث سابق مشعر بر آنست، نه آنکه ما بین صلاة مغرب و صلاة عشا است، و در احادیث

۱- ترجمه باین گونه صحیح است: و اطفال خود را نیز درین دو ساعت تعویذ کنید.

۲- سورة قصص: ۲۸ - آیه ۱۵. یعنی برای آنان دعای حفظ بخوانید.

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

صحیح‌ه وارد شده است که اول وقت عشا بر طرف شدن شفق است چنانکه عن قریب ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد.

و از این مقدمات مستفاد گردید که وقت اداء این دور رکعت غفلت مابین غروب آفتاب و بر طرف شدن شفق است، پس هر گاه که آن وقت بگذرد یعنی دو رکعت مذکور تا وقت بر طرف شدن شفق بعمل نیاید قضای می‌شود.

و از جمله چیزهایی که بعمل آوردن آن در ساعت غفلت سنت است دو رکعت نماز است که در رکعت اول بعد از حمد سیزده بار إِذَا زُلْزِلَتْ باید بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد پانزده بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، بتحقیق که روایت کرده است شیخ الطایفة از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرمودند که: حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده اند که: مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَسَيُكَلِّمُنِي رَحْمَنِي فِي الْجَنَّةِ وَلَمْ يَخْصِ دَوَابَّةَ إِلَّا اللَّهَ تَعَالَى.

یعنی: «هر کس که این دور رکعت نماز را در هر شب بعمل آورد با من در بهشت عنبر سرشت مرا حمت نماید و بهلوی من نشیند، و حصر ثواب آنرا بجز حضرت عزت کسی دیگر نتواند».

ترجمه

توضیح: [تفسیر مفردات دعا‌های مذکور]

مترجم گوید: «در اول دعای مابین اذان و اقامت مغرب واقعست: «وَأَصْوَاتِ دُعَائِكَ» به تاء دو نقطه فوقانیته جمع داع است، مراد اینجا اصوات دعاخوانندگان و مباشران عمل دعاوند - والله أعلم». «يُحْطَى عِنْدَكَ» به حاء بی نقطه و ظاء نقطه دار بر وزن يُعْطَى، یعنی موجب حظّ شود در نزد تو. «يُزَلِّفُ» بر وزن يُكْرِم به معنی يُقَرِّب است، یعنی نزدیک می گرداند به سوی تو.

«وَالْمَنْهَلِ الْمَشْهُودِ» مَنْهَل - به فتح میم و سکون نون و فتح ها - موضع نهل است به فتحین، و آن اول آشامیدن آب باشد. و مراد به منهل در اینجا حوض کوثر

۱- مزاحمت در اینجا کنایه از شدت قرب و نزدیکی است.

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

است و عطف « حوض مورود » بر « منهل مشهود » عطف تفسیری است.
 « حَتَّىٰ آكَاهُ الْيَقِينُ » و مراد به یقین مرك است، و به این تفسیر کرده اند قول
 خدای تعالی را آنجا که می فرماید: وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ^۱ معنی آیه - والله
 أعلم - آنکه: « عبادت کن پروردگار خود را تا زمانی که دریابد ترا یقین » که عبارت
 از مرك است. « وَ قَرَأْتَهُ وَحْيَكَ » ترا جمعه - به تاء دو نقطه فوقانیته و راء مهمله پیش
 از الف وجیم مکسوره و میم قبل از هاء - جمع ترجمان است که مراد از آن مترجم
 باشد، یعنی مفسر زبانی به زبان دیگر. « وَ جَعَلْنَا لِبَاسًا وَ سَكَنًا » مراد به لباس، غطاء
 که عبارت از پوشیده شدن است از جهت آنکه شب می پوشد و مستور می گرداند
 به ظلمت خود جهان را. و آیه وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا^۲ را همین تفسیر کرده اند. و
 و تفسیر ستکن در دعای ساعت پنجم ذکر یافت^۳.

« وَ جَعَلَ اللَّيْلَ وَ الشَّهَارَ آيَتَيْنِ » تعیین گردانیده است شب و روز را دو علامت
 که دلالت دارند بر کمال قدرت او. « عَصَمَهُ أَمْرِي » به کسر عین بی نقطه و سکون
 صاد بی نقطه - به معنی وقایه و حفظ است، یعنی اصلاح کن دین مرا آن دینی که
 حافظ من است از شقاوت مخلدده.

« وَ اجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِّیْ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ » یعنی بگردان حیات را برای من سبب
 ازدیاد هر نوعی از انواع خیرات و نیکویی ها.

« أَلَمْ لَهُمْ إِنْشَاءُ وَ هَذَا اللَّيْلُ وَ الشَّهَارُ خَلْقَانِ » ای مخلوقان، و چون شب و روز
 عبارت از مقدار یک دوره آفتاب است بر دور فلک، خلقان که تشبیه است خبر از اسم
 إِنَّ واقع می تواند شد، یعنی من و این دوره شب و روز دو خلقیم از جمله خلق های
 تو. و می تواند بود که خبر از اسم إِنَّ محذوف واقع شود، و بر این تقدیر از قبیل عطف
 جمله بر جمله خواهد بود، و تقدیر کلام چنین باشد که: إِنِّیْ خَلَقْتُكَ وَ هَذَا اللَّيْلُ

۱- سوره حجر: ۱۵- آیه ۹۹. ۲- سوره نبا: ۷۸- آیه ۱۰.

۳- ص ۲۶۷.

وَالنَّهَارَ خَلَقْنَا مِنْ خَلْقِكَ.

«وَلَا تُرِيهَا جُرْأَةً مِنِّي» یعنی مگردان روز و شب را به حیثیتی که ببینند از من جرأتی در اقدام به گناهان، یعنی چنان مکن که ایشان مراد از معصیت تو ببینند. و غرض طلب توفیق است بر ترك گناهان، یعنی مرا توفیق ده که از من گناهی بعمل نیاید که موجب غضب و سخط تو باشد.

«حَتَّى آتِي وَحْيَكَ» آعی - به عین بی نقطه - به معنی اَفْتَهُمْ است، یعنی بگشا دل مرا به جهت ذکر خود، تا وحی ترا بفهمم. «وَذَرِكِ الشَّقَاءَ» تفسیر آن در تعقیب صبح ذکر یافت.

«وَجَهْدِ الْبَلَاءِ» جهد - به فتح جیم و گاهی به ضم جیم نیز آمده است - به معنی تعب و مشقت است. و جهد البلاء عبارت از حالتی است که این کس را به سبب آن حالت آرزوی مرگ می شده باشد. و بعضی گفته اند که: مراد از جهد البلاء کثرت عیال است با قلت مال.

«وَمِنَ الدَّاءِ الْغَضَالِ» به عین بی نقطه مضمومه و ضاد نقطه دار، مرض صعبی را گویند که اطبّا از معالجه آن عاجز باشند.

مترجم گوید: «بباید دانست که ثعالبی در کتاب «سُرُّ اللَّثَنَةِ» کلامی ایراد کرده است که ترجمه آن بنابر مناسبت مقام سمت انتظام می یابد و آن اینست که: هرگاه اطبّا از معالجه مرضی عاجز آیند عرب آن مرض را «عیا» نامند، و چون روز به روز متزاید شود و شدت بهم رساند «غَضَالِ» خوانند، و چون آنرا دار و نباشد «عُقَام» ش گویند، و چون علاج پذیر نباشد «نَاجِس» و «نَجِیس» ش نامند، و چون کهنه شود و مدتی بر آن بگذرد «مُزْمِن» ش خوانند، و چون دانسته نشود که چه مرض است تا آنکه از آن شری ظاهر شود «داه دفين» ش گویند. عَصَمَنَا اللَّهُ إِيَّانَا وَإِيَّاكُمْ مِنْ جَمِيعِ أَقْسَامِ الْأَسْقَامِ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - انتهى».

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

«وَحَبِيبَةُ الْمُتَقَلِّبِ» خَبِیَّة - به خاء نقطه دار و یاء به دو نقطه زیرین و باء به يك نقطه - مشتق است از خَابَ یَحِیْبُ که به معنی محروم گشته و خاسر گردیده است ، و مُتَقَلِّب - به فتح لام - مصدر میمی است به معنی رجوع و انقلاب، و مراد به آن رجوع و برگشتن است به سوی خدای تعالی در روز جزا.

«مِنْ إِنْسَانٍ سَوَّءٍ وَجَارٍ سَوَّءٍ» - به فتح سین بی نقطه مصدر ساءه است که به معنی فعل به مایه کَرِهَه آمده، یعنی کاری کرده او که سبب کراهت او شد. و به ضم سین، اسمی است از برای معنی که حاصل از مصدر است. و بر سبیل اضافه و فتح سین نیز می گویند مثل إِنْسَانٍ سَوَّءٍ وَ جَارٍ سَوَّءٍ و قَرِینٍ سَوَّءٍ و امثال آن.

«كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْكُوثًا» کتاب، مصدر به معنی اسم مفعول است اِیْ مَكْتُوبًا ، چنانچه قِیَال به معنی مقبول است ، و مراد اینجا مکتوب به معنی مفروض است، و مراد به موقوف، محدود به اوقات معینة مشخصه است.

«وَذَا الثَّنُونِ» یعنی صاحب ماهی که مراد از آن حضرت یونس - علی نبینا و علیه السلام - باشد. و تفسیر تنمة آیه کریمه در ادعیه نافله عصر سمت گزارش یافته است.^۱ «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» یعنی: در نزد اوست خزاین غیب، یا مفاتیح آن. و مفاتیح جمع مفتاح است یعنی کلید.

«إِلَّا هُوَ كِتَابٌ مُبِینٌ» مراد به کتاب در اینجا لوح محفوظ است، و بعضی گفته اند که: مراد به کتاب در این مقام علم الله تعالی است. «وَالْمَادِرُ عَلَى طَلِیْتِ» به فتح طاء بی نقطه و کسر لام و فتح باء به يك نقطه، اِیْ مَطْلَبِی، یعنی مطلب من. چنانچه در تعقیب صبح سبق ذکر یافت.^۲

«لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي» لَمَّا - به تشدید - به معنی الا است چنانچه می گویند:

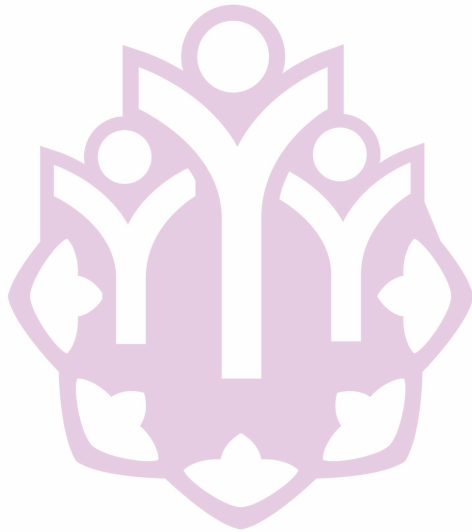
۱ - ص ۲۵۹.

۲ - در نسخه چاپی متن عربی تفسیری در مورد «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» دارد که در

هیچکدام از نسخ نبود، لذا آورده نشد.

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

أَسْأَلُكَ لِمَا فَعَلْتَ كَذَا ، که به معنی ما أَسْأَلُكَ إِلَّا لِجَعَلْ كَذَا است، یعنی سؤال نمی‌کنم ترا مگر فعل این چنین را. و بعضی لَمَّا را به تخفیف خوانده‌اند و در این صورت محتاج نخواهیم بود که فعل مثبت را به تأویل فعل منفی بریم و برین تقدیر لفظ «ما» زایده خواهد بود . و قرأ «لَمَّا» را در آیه کریمه: إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ^۱ نیز به دو وجه خوانده‌اند بعضی به تخفیف و بعضی به تشدید.



نهضت ترجمه
Translation Movement
.INS

۱- سورة طارق: ۸۶ ، آیه ۴.

فصل [دوم]

[بیان وقت نماز عشا]

باید دانست که اول وقت نماز خفتن بنا بر قول مشهور فارغ شدن از نماز مغرب است، و وقت فضیلت آن می کشد تا ثلث شب، و وقت اداء آن تا آنکه باقی ماند به نصف شب آن مقدار وقت که نماز خفتن را در آن توان کردن. و سزاوار آنست که بعد از فارغ شدن از نماز غفیله آن مقدار صبر کنی که سرخی از جانب مغرب برطرف شود بعد از آن شروع در نماز خفتن کنی، چه شیخ ابو جعفر طوسی و شیخ مفید و قدس الله روحهما - بر آنند که تا سرخی جانب مغرب برطرف نشود وقت نماز خفتن داخل نمی شود. و روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لایحضره الفقیه» به سند صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند که:

إِنَّ أَوَّلَ وَقْتِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةُ ذَهَابُ الْحُمْرَةِ . یعنی: «اول وقت عشاء آخره که عبارت از نماز خفتن است به برطرف شدن سرخی جانب مغرب است».

و حینئذ این روایت محمول است بر استحباب تأخیر نماز خفتن تا برطرف شدن شفق. پس هر گاه که متحقق شود برطرف شدن سرخی جانب مغرب سزاوار آنست که مبادرت نمائی به اذان و اقامت گفتن از برای نماز خفتن، و ادعیه پیش از اقامت و بعد از اقامت را بجا آوری، بعد از آن افتتاح به تکبیرات

تعقیب نماز عشا

هفتگانه با ادعیه ثلاثه کرده شروع در نماز کنی ، و در رکعت اول سورة سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى یا سورة وَالشَّمْسِ یا هر سوره که در درازی مشابه اینها باشد بخوانی چنانچه روایت کرده است شیخ الطَّائِفَة در کتاب «تهذیب» به سند صحیح ، و در رکعت دوم سورة توحید همچون باقی نمازهای دیگر ، و بعد از اتمام سوره تکبیر بگوی و دستها را برابر روی خود بردار و قنوت بخوان به آنچه در باب اول مذکور شد ، و به آنچه در باب ششم مذکور خواهد شد ، و قنوت و تعقیب را به طول کشان که وقت تو گنجایش آن دارد.

[تعقیب نماز عشا]

و چون از نماز فارغ شدی تعقیب کن به تعقیباتی که مشترک باشد میان نمازهای پنجگانه ، یا مشترک باشد میانه صبح و شام ، یا مخصوص باشد به عشا . و آنچه مخصوص به عشا است اینست :

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَلَا تَقُوِّمِنَا مَعْرَكَ ، وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَكَ ، وَلَا تُكْثِفْ عَنَّا سِتْرَكَ ، وَلَا تُخْزِرْنَا فَضْلَكَ ، وَلَا تُدْخِلْ عَلَيْنَا غَضَبَكَ ، وَلَا تُبَاعِدُنَا مِنْ جِوَارِكَ ، وَلَا تُنْقِصْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ ، وَلَا تُنْزِعْ عَنَّا بَرَكَاتِكَ ، وَلَا تُمَنِّعْنَا عَافِيَتَكَ ، وَاصْلِحْ لَنَا مَا اَعْطَيْتَنَا ، وَارْدِنَا مِنْ فَضْلِكَ الْمُبَارَكِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ ، وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَيْنَا مِنْ نِعْمَتِكَ ، وَلَا تُؤْجِسْنَا مِنْ رَوْحِكَ ، وَلَا تُهِنَّا بَعْدَ كَرَامَتِكَ ، وَلَا تُفْضِلْنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا ، وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ .

[خداوند! به حق محمد و آل محمد بر محمد و آل محمد درود فرست ، و ما را از مکر خود در امان مدار ، و یادت را از خاطرمان مبر ، و پرده (عفو) خویش از ما مدار ، و از فضل خود محرومان مدار ، و خشم خویش بر ما فرود مباد ، و از جوارت دورمان مساز ، و از رحمتت بی نصیبمان مفرما ، و برکانت را از ما مکن

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

و عسافیت خود از ما دریغ مدار، و آنچه را بما داده ای برایمان صالح و شایسته فرما، و از فضل مبارک پاک نیکوی زیبای خویش بر ما بیفزای، و نعمتی را که در اختیارمان نهاده ای تغییر مده، و از رحمت ناامیدمان مکن، و پس از آنکه گرامیمان داشته ای خواریمان مدار، و پس از آنکه راهمان نموده ای گمراهمان ممانا، و از نزد خویش رحمتی بر ما ببخش که همانا تو بسیار بخشنده ای].

پس هر يك از فاتحه و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را ده نوبت بخوان. و ده نوبت بگویی:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. و ده نوبت: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. و بعد از آن این دعا بخوان:

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ ، وَ اسْبِغْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ ، وَ مَتَّعْنِي بِأَلْعَافِيَّتِهِ مَا أَبْقَيْتَنِي فِي سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ جَمِيعِ جَوَارِحِي . اللَّهُمَّ مَا بَيْنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، اسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

[خداوندا درهای رحمت را برویم بگشا، و از روزی حلالیت فراوان بر من فرود آر، و تا باقیم می داری مرا از سلامتی گوش و چشم و همه اعضايم برخوردار بدار. خداوندا هر نعمتی در اختیار داریم از تو ست، معبودی جز تو نیست، از تو آمرزش می خواهم و به سویت باز می گردم ای مهربانترین مهربانان].

بعد از آن بگو این دعا را که از جمله ادعیه طلب رزق است:

[دعای طلب رزق]

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِي ، وَ إِنَّمَا أَطْلُبُهُ بِخَطَرَاتٍ تَخْطُرُ عَلَيَّ قَلْبِي ، فَأَجُولُ فِي ظَلَمَةِ الْبِلْدَانِ ، وَ أَذْأُ فِيهَا أَطْلُبُهُ كَمَا الْحَيْرَانُ لَا أَدْرِي أَمِّي سَهْلٌ هُوَ أَمْ قَبْلٌ ، أَمْ فِي أَرْضٍ خَزَنٌ ، أَمْ فِي سَمَاءٍ ، أَمْ فِي بَرٍّ أَمْ فِي بَحْرٍ ، وَ عَلَيَّ يَدَيَّ مَنْ ، وَ مِنْ قَبْلِ مَنْ ، وَ هَذَا عَلِمْتُ أَنَّ عِلْمَهُ عِنْدَكَ ، وَ أَسْأَلُهُ

دعای طلب روزی

بِعِزَّتِكَ ، وَ اَنْتَ الَّذِي قَسَمْتَهُ بِلُطْفِكَ ، وَ كَسَبْتَهُ بِرَحْمَتِكَ .

[خداوندا مرا آگاهی از جای روزیم نیست ، تنها به موعودی که بر قلبم
خطور می کند در پی آن می روم ، پس در پی آن شهر به شهر می گردم ، و چون
سرگردانی در راه این طلب هستم ، ندانم که دریابانی هموار است یا در
کوه ، در زمین سنگلاخ است یا در آسمان ، در خشکی است یا دریا ، و به دست
کیست ، و از سوی کیست ؟ تنها می دانم که علم آن نزد توست ، و اسبابش
بدست تو ، و تویی که با لطف خویش تقسیمش می کنی ، و با رحمت خود
اسبابش را فراهم می سازی] .

اَللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اجْعَلْ يَارَبَّ رِزْقِكَ لِيْ وَاسِعًا ، وَ
مَطْلَبَةً سَهْلًا ، وَ مَأْخَذَةً قَرِيْبًا ، وَ لَا تُعَذِّبْنِيْ بِطَلْبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِيْ فِيْهِ
رِزْقًا ، فَاِنَّكَ غَنِيٌّ عَنِ عَذَابِيْ ، وَ اَنَا فَقِيْرٌ اِلَى رَحْمَتِكَ ، فَصِّلْ عَلَيَّ
مُحَمَّدًا وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ ، وَ جُدْ عَلَيَّ عَبْدِكَ بِفَضْلِكَ ، اِنَّكَ ذُو فَضْلٍ عَظِيْمٍ .

[خداوندا پس بر محمد و آل محمد درود فرست ، وای پروردگار من روزی
خود را برایم فراوان گردان ، و راه تحصیلش را آسان ، و محل دریافتش را
نزدیک ساز ، و مرا در مورد آنچه که روزیم مقدار نکرده ای به زحمت مینداز
که از شکنجه من بی نیازی ، و من به رحمت تو محتاج . خداوندا پس
بر محمد و آل محمد درود فرست ، و با فضل خود بر بنده خویش بخشش کن
که تو صاحب فضل بزرگی] .

بعد از آن بگوی:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ سَلَامًا قَبْلًا غِنَا بِهَا
رِضْوَانَكَ وَ الْجَنَّةَ ، وَ كُنْ لِيْ فِيْهَا مِنْ سَخِيْطَتِكَ وَ النَّارِ .

[به نام خداوند بخشاينده مهربان ، خداوندا بر محمد و آل او درود فرست ،
درودی که بدان سبب ما را به خشنودی و بهشت خویش برسانی ، و از خشم خود
و آتش دوزخ رهایی بخشی] .

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَارِنِّى الْحَقَّ حَقًّا حَتّٰى اَتَّبِعَهُ ، وَارِنِّى الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتّٰى اَجْتَنِبَهُ ، وَلَا تَجْعَلْهُ عَلٰى مُتَشَابِهٍ لِّمَا تَبِيعَ هَوَاىْ بِغَيْرِ هُدٰى مِنْكَ ، وَاجْعَلْ هَوَاىْ قَبِيْعًا لِّرِضَاكَ وَطَاعَتِكَ ، وَخَذْ لِنَفْسِكَ رِضًا مِنْ نَفْسِى ، وَاهْدِنِىْ لِمَا اخْتَلَفَ فِيْهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ ، إِنَّكَ قَهْدِىْ مَنْ قَشَاءُ ! لِّى صِرَاطٌ مُسْتَقِيْمٌ .

[خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، وحق را به صورت حق به من بنما تا از آن پیروی کنم، و باطل را به صورت باطل که از آن دروی گزینم، و آن را بر من متشابه و چند پهلو مگردان که در نتیجه از هوای نفسم بجای هدایت تو پیروی کنم، و دلخواه مرا پیرو خشنودی و طاعت خود ساز، و آنچه را که موجب خشنودی توست از من بستان، و به اذن خود مرا در اختلافی که در مورد حق شده (به سوی حق) هدایت فرما که تو هر که را خواهی به راه راست هدایت می کنی].

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاهْدِنِىْ فِيمَنْ هَدَيْتَ ، وَعَافِنِىْ فِيمَنْ عَافَيْتَ ، وَذَوِّلْنِىْ فِيمَنْ ذَوَّلَيْتَ ، وَبَارِكْ لِّىْ فِيمَا اَعْطَيْتَ ، وَقَبِّلْنِىْ سُرَّ مَا قَضَيْتَ ، إِنَّكَ قَفْضِىْ وَلَا يَقْضِىْ عَلَيْكَ ، وَكُجِّرْ وَلَا يُجَارُ عَلَيْكَ ، قَسَمَ نُوْرُكَ اَللّٰهُمَّ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ ، وَاعْظَمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ ، وَبَطَلْتَ يَدَكَ فَاَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ ، قَطَاعُ رَبَّنَا فَتَشَتَّرُ ، وَتَعْصِى رَبَّنَا فَتَغْفِرُ وَتَسْتُرُ ، اَدْنَتْ كَمَا اَدْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ بِاَلْكَرَمِ وَالْجُودِ ، اَبَيْتَكَ وَسَعَدَيْتَكَ ، قَبَارَكْتَ وَقَعَالَيْتَ ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ .

[خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا در زمره آنان که هدایت کرده ای هدایت کن، و در میان آنان که عافیت بخشیده ای عافیت ده، و در میان آنان که سربستی کرده ای سربستی نما، و آنچه را عطا فرموده ای برایم مبارک گردان، و از شر آنچه که حکم اجرایش داده ای نگاهم دار، که تو حکم می کنی و بر تو حکمی نمی شود، و پناه می دهی و در پناه کسی نخواهی بود.

دعای بعد از نماز عشا

خداوندا نورت کامل است پس راه نمودی - پس تورا سپاس - و حلم تو
 بی بزرگ است پس بخشودی - پس تورا سپاس - و دست گشادی و
 عطا فرمودی - پس تورا سپاس - . پروردگارا وقتی فرمانت برند جزای
 خیردهی، و چون نافرمانیت کنند می آمرزی و پرده پوشی می کنی، تو چنانی که
 خود بر خویشان به جود و کرم بنا گفته ای، همه بگوئیم و در خدمت آماده،
 تو مقدس و بلند پایه ای، گریز و پناهی از تو جز به سوی توییست].

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ ، عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي
 فَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ . لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ
 إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ . لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ ،
 عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي ، فَاعْفِرْ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ . لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ،
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ ، عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي ، فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ
 أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ . لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ .
 سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ .

[معبودی جز تو نیست، خداوندا تو منزّه و ستوده ای، من بد کرده و به خود
 ستم روا داشته ام، پس مرا ببخش و رحمت فرما که تو مهربانترین مهربانانی.
 معبودی جز تو نیست، تو منزّه ای من از ستمکاران بوده ام، معبودی جز تو نیست،
 خداوندا تو منزّه و ستوده ای ، من بد کرده و به خود ستم روا داشته ام، پس
 مرا پیامرزی بهترین آمرزندگان. معبودی جز تو نیست، خداوندا تو منزّه
 و ستوده ای ، من بد کرده و به خود ستم روا داشته ام ، پس توبه ام را بپذیر
 که تو بسیار پذیرنده توبه و مهربانی. معبودی جز توییست، تو منزّه ای من
 از ستمکاران بوده ام. منزّه است پروردگار تو که صاحب عزت است از آنچه
 (مشرکان) توصیف می کنند، و درود بر پیامبران، و سپاس از آن پروردگار
 عالمان است].

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَبَيِّتْنِي مِنْكَ فِي عَافِيَةٍ ، وَصَبِّحْنِي

باب چهارم — در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

عِنَكَ فِي عَافِيَةٍ، وَاسْتُرْنِي مِنْكَ فِي عَافِيَةٍ، وَارْزُقْنِي تَمَامَ الْعَافِيَةِ، وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ، وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ.

[خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مراد سلامتی از سوی خودت در شام داخل ساز بود در سلامتی از سوی خودت در صبح داخل ساز، و مراد از سوی خویش در عافیت فراپوشان، و عافیت کامل و دائم و سپاس بر عافیت و سلامتی روزیم فرما].
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدِعُكَ نَفْسِي وَ دِينِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وَلَدِي وَ أَهْلَ حُزَانَتِي، وَ كُلَّ نِعْمَةٍ أَدْعُمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَ كُنْغَمٍ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْنِي فِي كُنْفِكَ وَ أَمْنِكَ، وَ كَلِيعَتِكَ وَ حِفْظِكَ، وَ كِفَايَتِكَ، وَ سِتْرِكَ وَ ذِمَّتِكَ، وَ جَوَارِكَ وَ وَدَائِعِكَ، يَا مَنْ لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ، وَ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَ لَا يَنْقُذُ مَا عِنْدَهُ، إِنِّي أَدْرَأُ بِكَ فِي نُحُورِ أَعْدَائِي، فَجِدْ مَنْ كَادَنِي وَ بَغَى عَلَيَّ.

[خداوندا خودم و دین و خانواده و مال و اولاد و عیال را که غمخوارشان هستم و هر نعمتی را که بدمن بخشیده‌ای و خواهی بخشید به تو سپردم. پس بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا در پناه و امنیت و پاسداری و حفظ و نگهداری و کفایت و پوشش و عهد و جوار و امانت خویش قرار داده، ای آنکه امانت‌هایت نباه نگردد، و سائلت نومید و تهی دست باز نگردد، و آنچه داری پایان نپذیرد، به پشتیبانی تو سلاحم را در گلوئی دشمن می‌زنم، پس نیرنگ هر کس را که به من نیرنگ زده و بر من ستم نموده بخودش باز گردان].
 اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنَا فَارِدْهُ، وَ مَنْ كَادَنَا فَجِدْهُ، وَ مَنْ قَصَبَ لَنَا عِدَاوَةً فَجِدْهُ يَا رَبَّ أَخَذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اصْرِفْ عَنِّي الْبَلِيَّاتِ، وَ الْآفَاتِ وَ الْبَاحَاتِ، وَ النِّقَمَ وَ لُزُومَ السَّقَمِ، وَ زَوَالَ النِّعَمِ وَ عَوَاقِبَ التَّلَفِ، وَ مَا طَغَى بِهِ الْمَاءُ يَغْضِيكَ، وَ مَا عَمَّتْ بِهِ الرِّيحُ عَنْ أَمْرِكَ، وَ مَا أَعْلَمُ وَ مَا لَا أَعْلَمُ، وَ مَا أَخَافُ وَ مَا لَا أَخَافُ، وَ مَا أَحْذَرُ وَ مَا لَا أَحْذَرُ، وَ مَا أَتَى أَعْلَمُ بِهِ.

دعای بعد از نماز عشاء

[خداوند! هر که قصد بدی به ما کند قصد وی کن، و به هر که با ما نیزنگ زند نیزنگ زن، و هر کسی را که علم دشمنی با ما برداشته به کفر خود بگیر - پروردگارا - همچون چیره‌ای زورمند. خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست، و گرفتاریها و آفات و امراض و فسادها و نقيمت‌ها و دوام بیماری و زوال نعمت و عواقب تلف و آنچه را که موجب طغیان آب از روی خشم و تجاوز از حد باد به فرمانت می‌شود، و آنچه را می‌دانم و نمی‌دانم، و آنچه را که از آن می‌ترسم و نمی‌ترسم، و آنچه را که از آن می‌پرهیزم و نمی‌پرهیزم، و آنچه را که خود بدان دانانری (همه و همه را) از من دور گردان].

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ ، وَفَرِّجْ هَمِّیْ ، وَفُتِّسْ غَمِّیْ ، وَ سَلِّ حَزَنِّیْ ، وَ اكْفِنِیْ مَا ضَاقَ بِهِ صَدْرِیْ ، وَ عِیْلَ بِهِ صَبْرِیْ ، وَ قَلَّتْ فِیْهِ حِیْلَتِیْ ، وَ ضَعُفَتْ عَنْهُ قُوَّتِیْ ، وَ عَجَزَتْ عَنْهُ طَاقَتِیْ ، وَ رَدَّتْنِیْ فِیْهِ الضَّرُوْرَةُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْاَمَالِ ، وَ خَبَبَتْ الرَّجَاءُ مِنْ اَلْمَخْلُوْقِیْنَ اِلَیْكَ ، فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اكْفِنِیْهِ ، یَا كَافِیًا مِنْ كُلِّ شَیْءٍ وَ لَا یَكْفِیْ مِنْهُ شَیْءٌ ، اِكْفِنِیْ كُلَّ شَیْءٍ حَتّٰی لَا یَبْتَغِیْ شَیْءٌ یَا كَرِیْمُ .

[خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست، و اندوهم را ببر، و غم مرا بزدا، و حزنم را تسلی بخش، و مرا در مورد آنچه که سینه‌ام بدان تنگ، و صبرم مغلوب، و چاره‌ام اندک، و نیرویم ضعیف، و تابم ناتوان گشته، و در مورد آنچه که پس از بریده گشتن آرزوها و نومید شدن از آفریدگان ناچاری مرا به سوی تو کشاند کفایت فرما. پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از آنها کفایت کن ای که از هر چیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند، مرا از همه چیز کفایت فرما تا جاییکه چیزی نماند ای کریم].

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ ، وَارْزُقْنِیْ حَسَّ جَنَّتِكَ الْحَسْرَامِ ، وَ رِبَارَةً [قبر] ذَبَّكَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ مَعَ التَّوْبَةِ وَ النَّدَمِ .

[خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست، و حج خانه محترم خود را و زیارت [قبر] پیامبرت - صلواتك علیه و آله - را با توبه و پشیمانی روزیم فرما].

باب چهارم سه در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِیْ وَ اَهْلِیْ وَ وَلَدِیْ وَ اِخْوَانِیْ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ مَا اَهَمَّنِیْ وَ مَا لَمْ یُهَمِّمْهُنِیْ وَ اَسْأَلُكَ بِخَیْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ اَلَّذِیْ لَا یَمُنُّ بِهِ سِوَاكَ یَا کَرِیْمُ . اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ قَضٰی عَنِّیْ صَلَاةً کَانَتْ عَلٰی الْمُؤْمِنِیْنَ کِتَابًا مَّوْقُوًّا.

[خداوند! خودم و خانواده و فرزندان و برادرانم را به تو می سپارم، و از تو می خواهم که امور مهم و غیرمهم مرا کفایت کنی، و به برگزیده تو از میان آفریدگانت از تو می خواهم آنچه را که جز تو قادر بر بخشایش آن نیست (همچون آمرزش گناهان و خلود در بهشت) ای کریم. سپاس خدائی را که نمازی را که بر مؤمنان واجب می و موقت بود (با خواندن آن) از عهده ام برداشت].

پس از آن دو سجده شکر بجا آور و بگویی در سجده اول:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَنْتَ، اِنْقَطَعَ الرَّجَاءُ اِلَّا مِنْكَ یَا اَحَدٌ مَنْ لَا اَحَدَ لَهُ، یَا اَحَدٌ مَنْ لَا اَحَدَ لَهُ، یَا اَحَدٌ مَنْ لَا اَحَدَ لَهُ غَیْرُكَ، یَا مَنْ لَا یَزِیْدُهُ کَثْرَةُ الْعَطَاءِ اِلَّا کَرَمًا وَ جُودًا، یَا مَنْ لَا یَزِیْدُهُ کَثْرَةُ الْعَطَاءِ اِلَّا کَرَمًا وَ جُودًا، یَا مَنْ لَا یَزِیْدُهُ کَثْرَةُ الْعَطَاءِ اِلَّا کَرَمًا وَ جُودًا، صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ، صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ، وَ اَفْعَلْ بِیْ کَذَا وَ کَذَا^۱.

[خداوند! توئی تو، امید جز از تو بریده شده، ای یگانه آن کس که یگانه ای ندارد، ای یگانه آن کس که یگانه ای ندارد، ای یگانه آن کس که جز تو یگانه ای ندارد، ای که بخشش فراوان جز بر کرم وجودش نیفزاید (سه بار) بر محمد و خاندانش درود فرست (سه بار) و برایم چنین و چنان کن].

بعد از آن رخساره راست را بر زمین بگذار و همان دعا را بخوان، بعد از آن رخساره چپ را بر زمین گذار و همان دعا را بخوان، بعد از آن عود کن به سجده

۱- بجای کذا و کذا باید حاجات خود را بگویند.

دعای بعد از نماز عشاء

ثانی و پیشانی بر زمین بگذار و همان دعا را بخوان ، و بعد از آن این دعا را که از جمله ادعیه دفع سختیها و محنتهاست بخوان، و آن اینست:

یا سَابِغَ النَّعِیمِ ، یا دَافِعَ النَّقَمِ ، یا بَارِئَ النَّعَمِ ، یا مُجَلِّئَ الْإِثْمِ ، یا
مُغْشِیَ الظُّلُمِ ، یا کَاشِفَ الضُّرِّ وَالْأَلَمِ ، یا ذَا الْجُودِ وَالْکَرَمِ ، یا سَامِعَ کُلِّ
صَوْتٍ ، یا مُدْرِکَ کُلِّ قُوْتٍ ، یا مُجِیئَ الْعِثَامِ وَ هِیَ رَمِیمٌ ، وَ مُنْشِئَهَا بَعْدَ
الْمَوْتِ ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اجْعَلْ لِّی مِنْ أَمْرِی فَرْجاً وَ
مَخْرَجاً یا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ .

[ای فراوان نعمت، ای دور سازنده بلاها و کیفرها، ای آفریننده جنیندگان،
ای زداینده اندوهها، ای پوشاننده تاریکیها، ای برطرف سازنده پریشانی و
درد، ای صاحب جود و کرم، ای شنونده هر صدا، ای دریابنده آنچه که از
دست رود، ای زنده کننده استخوانهای پوسیده و ایجاد کننده آنها پس از
مرگ، بر محمد و آل محمد درود فرست، و برایم در کارم گشایش و راه گریزی
قرار ده ای صاحب جلال و کرامت].

بعد از آن دور کعت و تیسره را نشسته بگزاری و ایستاده گزاردن آن نیز جایز است،
و مشهور در آن نشسته گزاردن است، و بعضی از علماء - رضوان الله علیهم - نشسته
گزاردن این دو رکعت را افضل از ایستاده گزاردن می دانند.

INS

[بیان نماز و تیسره]

و روایت کرده است شیخ الطائفة در کتاب «تهذیب» به سند صحیح از امام
بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند:

رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعِشَاءِ کَانَ ابْنِ دُصَلَّیْهِمَا وَ هُوَ قَاعِدٌ، وَ اَنَا مُصَلِّیْهِمَا وَ اَنَا
قَائِمٌ. یعنی: «دو رکعت بعد از عشاء را پدرم نشسته می گزاردند و من آنرا ایستاده
می گزارم». و عمل ما در گزاردن این دو رکعت بر قول مشهور است.
و وقت آن می کشد تا وقت نماز عشاء، و بعد از نصف شب قضا می شود.

باب چهارم — در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

وافتتاح آنرا به تکبیرات هفتگانه و ادعیه ثلاثه کن، و در رکعت اولی بعد از فاتحه
سوره قَبَارِكْ یا سوره واقعه بخوان، و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره قَوْحید
بخوان، و بعد از فارغ شدن دعا کن به آنچه خواهی و حاجت خود را درخواست
کن از حضرت الهی.

توضیح: [تفسیر مفردات دعاهای مذکور]

«وَلَا تُؤْمِنُنَا مَعْرَكٌ» مراد آنست که مرا از مکر خود ایمن مگردان، و نسبت
به من عمل استدراج مکن که به ازاء هر تقصیری و معصیتی که از من در وجود آید
نعمتی و عافیتی کرامت فرمائی تا باعث غفلت من شود و از خوف تو ایمن گردم و
از ندامت و پشیمانی فراموش کنم تا آنکه اجل موعود در رسد و من مستحق عذاب
و عقاب گردیده باشم، وَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُ.

«وَلَا قُوَّةَ لَنَا مِنْ رَوْحِكَ» — به فتح راء بی نقطه —، به معنی مِین رَحْمَتِكَ
است. و رَوْح در اصل لغت به معنی راحت است، و اینجا مراد رحمت است.

«وَأَسْبَغْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ» یعنی: وسیع گردان بر من رزق حلال را.
و چون تضمین شده است در اسباغ معنی اقباضه، به اعتبار آن متعدی شده است
به «عَلَيَّ» و الا قیاس آنست که متعدی بنفس باشد.

«وَلَا تُعْنِنِي» — به عین بی نقطه و دو نون که نون اول مشدد است — مأخوذ
از «عَنَاءٍ» به فتح عین است که به معنی تعب و مشقت است؛ یعنی: مرا در طلب
رزق غیر مقدر به تعب و مشقت مینداز، چنانچه گفته اند:

بشنو این نکته که خود را زغم آزاد کنی

خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی

و ما حصل معنی آنکه: مرا مُلْهَم گردان که از طلب این قسم روزی که برای
من مقدر نباشد اعراض نمایم و در پی آن نباشم.

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

«وَ خُذْ لِنَفْسِكَ رِضًی مِنْ فَحْشًی» یعنی: نفس مرا راضی گردان به آنچه وارد می‌شود به تقدیر تو بر آن.

مترجم گوید: «بباید دانست که تفسیر این فقره بنا بر آنچه مصنف - قدس سره - ذکر کرده‌اند بقدر دور است، و آنچه به خاطر یکی از فضلا - طاب ثراه - رسیده شاید به صواب اقرب باشد و آن اینست که: می‌باید معنی این فقره: خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ رِضًی مَا تَرْضًی بِهِ عَنِّي باشد یعنی: بگیر به جهت نفس خود از من آنچه راضی شوی به آن از من. چنانچه در قنوت و اثر عبارتی خواهد آمد که اشعار بر آن دارد و آن اینست که: وَهَا أَكَادِبُ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ رِضًی الرِّضَا حَتَّى تَرْضًی، لَكَ اَلْمُتَّبِعُ - وَاللهُ اَعْلَمُ».

«وَ اَهْلَ حَزَانَتِي» - به حاء بی نقطه مضمومه و زاء نقطه دار - ، مراد اهل و عیال است که از برای ایشان این کس محزون و غمناک می‌شود.

«وَ اجْعَلْنِي فِي كَنَفِكَ» مراد از كَنَفٌ - به فتح نون - حیرز و پناه است که آدمی از شداید و مصائب پناه به او می‌برد و ملتجی به او می‌شود.

«وَ حِصَانَتِكَ» - به حاء بی نقطه مکسوره - ، به معنی حفظ و تعهد است . «وَ ذِمَّتِكَ» به معنی عهدك و كفالتك و ضمانك .

«أَدْرَأُ بِكَ فِي نَحْوِ اَعْدَائِي» اَدْرَأُ - به دال و راء بی نقطه - دروزن و در معنی مثل اَدْقَعُ است، و از جهت مناسبت متضمن معنی اَضْرِبُ و اَطْعَنُ است. و نَحْوُ - به ضم نون - جمع نَحْرُ است، و نحر موضع قِلاده را گویند. «اَخَذَ عَزِيْزٍ» مراد به عزیز در این مقام، غالب است. «وَالنَّقَمَ وَالزُّوْمَ السَّقَمَ» اُولٰٓئِی و آنسب درین مقام آنست که سَقَمَ - به فتح سین بی نقطه و فتح قاف - خوانده شود تا مناسب لفظ نَقَم باشد، و اگر چه به ضم سین و سکون قاف نیز آمده است.

باب چهارم - در اعمال میان غروب آفتاب تا هنگام خواب

« وَ مَا طَغَىٰ بِهِ اِثْمَاءُ يُغْضَبُكَ » طغی - به طاء بی نقطه و غین نقطه دار - از طغیان که به معنی در گذشتن از حد و اندازه است، و مراد اینجا یعنی: از من کناره گردان آنچه موجب هلاکت به آب می شود به سبب غضب و سخط او جل شانه^۱.
« وَ مَا عَتَتْ بِهِ الرِّيحُ عَنْ اَمْرِكَ » عَتَتْ - به عین بی نقطه و به دو تاء به دو نقطه فوقانیّه - مأخوذ از «عَتَوْ» است که به معنی در گذشتن از حد است، و مراد اینجا یعنی: از من دور گردان آنچه به سبب آن باد از حد و اندازه در می گذرد در گذشتنی که صادر می شود از امر تو به او نسبت به آن چیز.

« وَ عَمِلَ بِهِ صَبْرِي » - به عین بی نقطه و باء به دو نقطه زیرین - به صیغه مجهول از «عَالَ» است که به معنی غلبه کردن است، یعنی: صبر من مغلوب شده است و طاقت صبر کردن نمانده است.

« اَلَّذِي لَا يَمُنُّ بِهِ سِوَاكَ » یعنی: سؤال می کنم از تو امری را که به غیر از تو دیگری قدرت ندارد بر بخشیدن آن به من و منت نهادن به آن بر من، مانند مسألت آمرزش گناهان و خلوص در چنان. و ما حصل کلام بلاغت انتظام آنکه: درخواست می کنم از تو آمرزش گناهان و جاوید بودن در چنان را، و به غیر از تو کرا قدرت بر این قسم امری است که به من عطا تواند کرد و منت بر من تواند نهاد؟

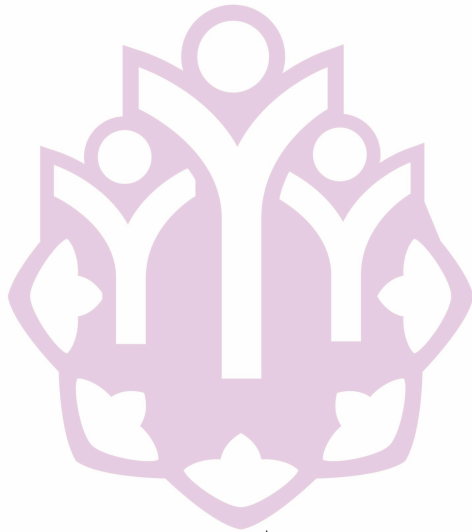
« يَا سَابِغَ الدَّهَمِ » مراد به سُبُوغ نعمت گشادگی و وسعت آنست چنانچه قبل ازین دانستی. و این فقره از قبیل وصف است به حال متعلق چنانچه در «بدیع السموات» اشعاری به آن شده.

« يَا بَارِيَّ النَّسَمِ » باری به معنی خالق است، و نَسَم - به نون و سین بی

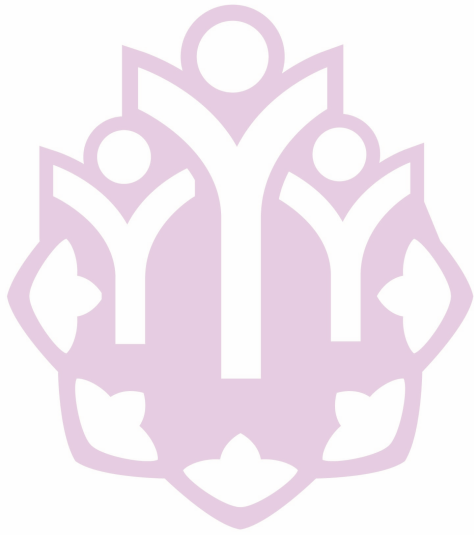
۱- در اینجا مترجم جمله را نقل به معنی کرده ولی ضمیر غائب را به مخاطب تبدیل نموده، و باید: «به سبب غضب و سخط تو» می گفت.

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

نقطهٔ مفتوحین - جمع نسّمه - به دو فتحه - است و مراد از آن انسان است ، و اطلاق آن بر مملوك نیز می‌کنند خواه مرد باشد و خواه زن. و ممکن است که درین مقام مراد از جمیع خلایق باشد از آدمی و غیر آدمی.



نهضت ترجمه
Translation Movement
INS



نہضت ترجمہ

Translation Movement
.NS

باب پنجم

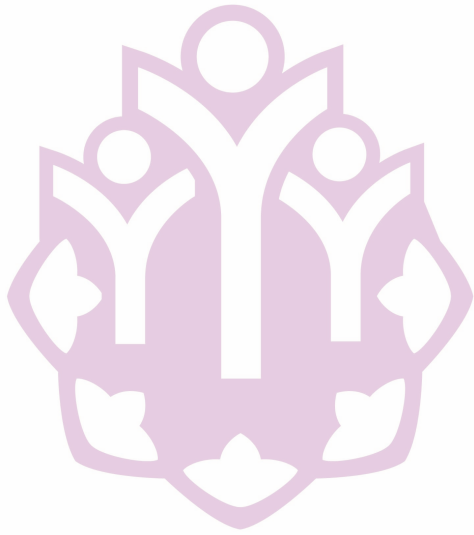
در آنچه از وقت خواب تا نصف شب مشغول آن باید بود



نهضت ترجمه

Translation Movement

INS



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.NS

باب پنجم

در آنچه از وقت خواب تا نصف
شب مشغول به آن باید بود

[استحباب وضو ساختن برای خواب]

اول چیزی که در نزد اراده خواب کردن به عمل باید آورد وضو ساختن است،
چه روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» از امام بحق
ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند:
مَنْ قَطَّرَ كُمَّ أَوْیَ إِلَى فِرَاشِهِ بَاتَ وَفِرَاشُهُ كَمَسْجِدِهِ. یعنی: «هر کس که
وضو سازد و به جامه خواب خود در آید آن جامه خواب چون مسجد او باشد».
و ذکر کرده اند علماء ما - رضوان الله علیهم - که قادر بر استعمال آب را
جایز است تیمم ساختن از برای خواب مثل تیمم ساختن از برای نماز میست.

[تیمم برای خواب افضل از وضو است]

مترجم گوید: «صاحب «شارع نجات»^۱ در کتاب مسد کور ذکر کرده است

۱ - از مرحوم محقق داماد فیلسوف معروف، و در اصول و فروع دین به زبان فارسی است.

باب پنجم - آداب وقت خواب تا نصف شب

که از برای خواب کردن مطلقاً وضو سنت است، و غایت درین وضو وقوع خواب است بر صفت کمال چنانچه در «عَبَسُونَ الْمَسَائِلَ»^۱ بیان آن شده است، و تیمم اینجا افضل است از وضو با وجود آب و تمکّن از استعمال مثل تیمم از برای نماز جنازه. و نیت تیمم چنین کند که: أَتَيْتُمُ اللَّيْلَ لِنَوْمٍ لَوْ قُوعِيهِ عَلَى الْوَجْهِ الْكَامِلِ - وَاللهُ الْمُوفِيُّ.

و از جمله اعمال سنتی که در وقت خواب بعمل باید آورد خواندن سوره قوحید و سوره جحد است، چه روایت کرده است آنرا رئیس المحدثین در کتاب مذکور به سند صحیح. و نیز وارد شده است از ارباب عصمت - سلام الله علیهم - که سوره قل هو الله احد را در وقت خواب کردن صد مرتبه باید خواند، چنانچه روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» به طریق صحیح از ابی اسامه که گفت: شنیدم از امام بحق ناطق امام جعفر صادق عليه السلام که فرمودند:

مَنْ قَرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» مِائَةً مَرَّةً حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غُفِرَ لَهُ مَا قَبْلَ ذَلِكَ خَمْسِينَ عَامًا. یعنی: «هر کس که در حین در آمدن به جامه خواب سوره قل هو الله احد را صدبار بخواند آمرزیده شود گناهان پنجاه ساله او».

و نیز روایت کرده است در کتاب مذکور هم از آنحضرت عليه السلام که فرموده اند که: گفت رسول خدای صلى الله عليه وآله: مَنْ قَرَأَ «اللَّهِمَّ التَّعَاوُزَ» عِنْدَ النَّوْمِ وَفِي فِتْنَةِ الْقَبْرِ. یعنی: «هر کس که سوره الهیعم التّعاور را در نزد خواب کردن بخواند از فتنه قبر محفوظ ماند».

و سزاوار آنست که چون به جامه خواب در آئی تبرک جوئی به خواندن این دعائی که روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» به طریق صحیح از محمد بن مسلم که گفت: گفت مرا ابو جعفر عليه السلام: إِذَا قَوَّسَ الرَّجُلُ يَمِينَهُ فَلْيَقُلْ:

بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَ وَجْهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَ

۱ - این کتاب نیز از مرحوم محقق داماد است. «الذریعة» ج ۱۳ ص ۲۴ ج ۱۵ ص ۳۸۲.

آداب و اعمال وقت خواب

فَوَضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ ، وَ أَلْبَعَثْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ ، قَوَّكْتُ عَلَيْكَ ، وَهَبْتَ مِنْكَ
وَرَغَبْتَ إِلَيْكَ ، لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي
أَنْزَلْتَ ، وَ بِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ .

[بنام خدا، خداوند خود را تسلیم تو کردم، و رویم را به سوی تو گرداندم،
و کارم را به تو واگذاردم، و پشتم را به تو پناه دادم، بر تو توکل نمودم، هم
از روی ترس از تو و هم از روی گرایش به تو، پناهگاه و گریزگاهی از تو
جز به سوی تو نیست، به کتابت که نازل کردی و به پیامبرت که فرستادی ایمان
آوردم].

ثُمَّ تَسْبِيحُ الزَّهْرَاءِ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) - هذا آخر الحديث. یعنی: هر گاه کسی به جامه
خواب در آید و برپهلوی راست بخوابد باید که این دعائی که مذکور شد بخواند،
و بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - بگوید.
و باید دانست که استحباب تسبیح فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - بنابر مشهور
مخصوص دو وقت است یکی بعد از هر نماز، و دیگری در وقت خواب. و ظاهر
روایت که وارد است به استحباب گفتن تسبیح در وقت خواب کردن مقتضی تقدیم
تسبیح است بر تحمید، و ظاهر روایت صحیح که وارد است در مطلق گفتن تسبیح
فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - مقتضی تأخیر تسبیح است از تحمید.
و مناسب نمود گسترانیدن و پهن ساختن کلام درین مقام بعون ملک و هتّاب
و اگر چه خارج است از وضع کتاب.

پس می گوئیم ما که: اختلاف کرده اند علماء ما - رضوان الله علیهم - در باب
تقدیم تسبیح بر تحمید با وجود اتفاق ایشان بر ابتداء به تکبیر، چنانچه صحیح
محمد بن سنان که از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است مصرّح به آن است
که ابتدا به تکبیر است. و بنابر مشهور که در تعقیبات نماز عمل بر آنست تقدیم تحمید
است بر تسبیح، و رئیس المحدثین و پدر او علی بن بابویه و ابن جنید قائل شده اند
به تأخیر تحمید از تسبیح.

باب پنجم - آداب وقت خواب تا نصف شب

ورویات که از ائمه اطهار علیهم السلام در این باب اشتها را یافته است بحسب ظاهر خالی از اختلاف نیست، و روایت معتبره که ظاهر آن دلالت دارد بر تقدیم تحمید بر تسبیح و شامل است باطلاقیها بر آنکه بعد از نماز گفته شود و در وقت خواب نیز بعمل آورده شود روایتی است که روایت کرده است شیخ الطائفة در کتاب «تهذیب» به سند صحیح از محمد بن عذافر که گفت:

دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ أَبِي عَنْ تَسْبِيحِ الزَّهْرَاءِ عليها السلام فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» حَتَّى أَعْصِيَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً. ثُمَّ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» حَتَّى يَبْلُغَ سَبْعًا وَ سِتِينَ. ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ» حَتَّى يَبْلُغَ مِائَةً مَرَّةً يَعْصِيهَا بِيَدِهِ جُمْلَةً وَاحِدَةً.

خلاصه کلام محمد بن عذافر آنکه: «در آمدم من با پدرم به خدمت امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام پس پدرم پرسید از کیفیت تسبیح فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - پس آنحضرت در مقام بیان آن درآمده، الله اکبر گفتند تا آنکه سی و چهار مرتبه شمردند، بعد از آن الحمد لله گفتند تا آنکه به شصت و هفت مرتبه رسید، بعد از آن سبحان الله گفتند تا آنکه صد مرتبه تمام شد، و می شمردند به دست مبارک خود تکبیر و تحمید و تسبیح را جمله واحد».

و روایتی که ظاهرش دلالت دارد بر تقدیم تسبیح بر تحمید و مخصوص است به آنکه در نزد خواب بعمل آورده شود روایتی است که روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» از امام المتقین امیر المؤمنین علیه السلام که آنحضرت فرموده اند شخصی از بنی سعاد:

أَلَا أَحَدُكُمْ عَنِّي وَ عَنِ فَاطِمَةَ؟ إِنَّهَا كَانَتْ عِنْدِي فَاسْتَقَمْتُ بِهَا الْقُرْبَةَ حَتَّى أَكْثَرَ فِي صَدْرِهَا، وَ طَخَنْتُ بِالرَّحِي حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا، وَ كَسَحَتِ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ كِبَابُهَا، وَ أَوْقَدْتُ قَحْتَ الْقِدْرِ حَتَّى دَكِنْتُ كِبَابُهَا، فَاصَابَهَا

مِنْ ذَلِكَ ضَرَرٌ شَدِيدٌ، فَقُلْتُ لَهَا: لَوْ أَقْبَتِ أَبَاكِ فَسَأَلْتِهِ خَادِمًا يَخْفِيكَ حَرَمًا مَا أَقْبَتَ فِيهِ مِنْ الْعَمَلِ. فَسَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ أَحَدًا كَمَا فَاسْتَحْيَتُ وَانْصَرَفْتُ، فَقَالَتْ ﷺ أَتَسْأَلُنِي جَسَاءَتَ لِحَاجَةٍ، فَتَعْدَا عَلَيْنَا وَنَحْنُ فِى لِحَافِنَا، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَسَكَتْنَا وَاسْتَحْيَيْنَا لِمَكَانِنَا، ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَخَشِينَا إِنْ لَمْ تُرَدَّ عَلَيْهِ أَنْ يَنْصَرِفَ - وَقَدْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ يُسَلِّمُ ثَلَاثًا فَإِنْ أَذِنَ لَهُ وَإِلَّا انْصَرَفَ -، فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْخُلْ.

فَدَخَلَ وَجَلَسَ عِنْدَ رُؤُوسِنَا وَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ مَا كَانَتْ حَاجَتُكَ أَمْسَ عِنْدَ مُحَمَّدٍ؟ فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ تَجِبْنِي أَنْ يَقُومَ، فَأَخْرَجْتُ رَأْسِي، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ إِنَّمَا أَخْبَرْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا اسْتَقْبَلَتْ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَكْثَرَ فِى صَدْرِهَا، وَجَرَّتْ بِالرَّخَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا، وَكَسَحَتِ الثَّيْبَتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ كِبَابُهَا، وَأَوْقَلْتُ قَعَتِ الْقِدْرِ حَتَّى دَكِنَتْ كِبَابُهَا، فَقُلْتُ لَهَا: لَوْ أَقْبَتِ أَبَاكِ فَسَأَلْتِهِ خَادِمًا يَخْفِيكَ حَرَمًا مَا أَقْبَتَ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ.

فَقَالَ ﷺ: أَفَلَا أَعَلَّمْتُكُمَا مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنَ الْخَادِمِ؟ إِذَا اخَذْتُمَا مِنْ سَائِمَتِكُمَا فَكَبِّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً، وَسَبْعًا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَأَحْمَدًا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ. فَأَخْرَجْتُ فَاطِمَةَ ﷺ رَأْسَهُمَا وَقَالَتْ: رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.

خلاصه کلام بلاغت انتظام امام علی علیه السلام آنکه: «خبر دهم شمارا از خود و از فاطمه؟ بدرستی که آن خاتون حجله عصمت در خدمت من^۱ چندان آب به مشک آورده بود که اثر ریسمان مشک بر سینه او ظاهر گردیده بود، و آنقدر دستام کرده بود که دستهای مبارک او آبله بر آورده بود، و چندان خانه را جاروب کشیده بود که

۱- عبارت متن کائن عِنْدِي است، یعنی: در خانه من بود.

باب پنجم - آداب وقت خواب تا نصف شب

رختهای او غبار آلود شده بود، و آنقدر آتش در ته دیگک افروخته بود که جامه‌های او از اثر دود سیاه گشته بود، و از سبب این مشقتها ضرر سختی به او رسیده بود، پس من به او گفتم: چه شود که پیش پدر بزرگوار خود روی و از او درخواست خادمی کنی تا کفایت تعب و مشقت تو کند، و تورا نباید این قدر مشقت کشید. پس فاطمه عليها السلام متوجه مقر کرامت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله شد دید که در نزد آنحضرت مردم بسیاری را از جوانان مجتمع اند و از کلام دُرّ فرجام ایشان منتفع می‌شوند، حیامانع آن بلفیس حجره تقدیس شد که سؤال کند و طلب خادم نماید، سؤال نکرده باز گشت، و چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دیدند که فاطمه عليها السلام آمده باز گشت، دانستند که به حاجتی آمده بود، پس روز دیگر وقت صبح خواجه کونین حجره مادر سبطین را به نور حضور و افراسرور آرایشی تمام دادند، و مادر آن وقت در زیر لحاف خود بودیم، پس آنحضرت گفتند: السلام علیکم، ما از شرمندگی جواب ندادیم، مرتبه دیگر گفتند: السلام علیکم، باز از شرمندگی سکوت کردیم، مرتبه سیم گفتند: السلام علیکم، پس از ترس آنکه مبادا جواب نگوییم و جناب ایشان برگردند. چه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را عادت آن بود که چون به جایی می‌آمدند سه مرتبه سلام می‌کردند، اگر درین سه مرتبه جواب می‌شنیدند داخل می‌شدند، و اگر جواب نمی‌شنیدند باز می‌گشتند. پس گفتم: وعلیک السلام یا رسول الله در آید. آنحضرت در آمده بالای سرمان نشستند و گفتند: ای فاطمه دیر و زچه حاجت نزد محمد داشتی؟ من ترسیدم که مبادا فاطمه از شرمندگی جواب ندهد و آنحضرت برخاسته برود، من سر خود از زیر لحاف بر آوردم و گفتم: به خدا قسم که من خبر می‌دهم تورا ای رسول خدای که فاطمه چندان آب به مشک آورده که اثر برسمان آن بر سینه او ظاهر گردیده، و آنقدر دستاس کرده که دستهای او آبله بر آورده، و چندان خانه را جاروب کشیده که رختهای او غبار آلود شده، و آنقدر آتش در ته دیگک افروخته که جامه‌های او از اثر دود سیاه گشته، پس من به او گفتم که: چه شود که پیش

تحقیق در تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

پدر عالی‌مقدار خود روی و درخواست خادمی کنی که کفایت تعب و مشقت تو کند، و ترا باید اینقدر تعب کشید. پس حضرت رَافِعَةُ فرمودند: آیا نمی‌خواهید که بیاموزم شمارا چیزی که بهتر از خادم باشد برای شما؟ هر گاه که شما به‌جامه خواب در آئید سی و چهار مرتبه **الله اکبر** بگوئید، سی و سه مرتبه **سبحان الله**، سی و سه مرتبه **الحمد لله**. بعد از آن فاطمه ع سر مبارک خود از زیر لحاف بر آوردند و فرمودند: راضی شدم از خدای تعالی و رسول او، راضی شدم از خدای تعالی و رسول او به آنچه ایشان بهتر دانسته‌اند.»

[تفسیر مفردات حدیث شریف]

مناسب نمود درین مقام توضیح بعضی از الفاظ که این حدیث متضمن آنست و محتاج به بیان است.

«**حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا**» - متجالت - به فتح جیم و کسر جیم - هر دو آمده است، و مراد از آن آبله است که از شدت کار کردن در دستها بهم می‌رسد.

«**وَاكْسَعَتِ الْبَيْتَ**» - به سین و حاء بی نقطه - به معنی جاروب کشیدن خانه است. «**وَدَكِنَتْ كُمِبَابُهَا**» - به دال بی نقطه و کاف مکسوره و نون بعد از کاف - سیاه شدن و چو کین گشتن رخت است.

«**لَوْ أَقْنَيْتِ أَبَاكَ**» جواب لتو در کلام محذوف است به سبب دلالت مقام بر آن، و کلام درین تقدیر است که: **لَوْ أَقْنَيْتِ أَبَاكَ فَمَا لَتَيْتِهِ خَادِمًا يَتَّقِيكَ حَرَمًا أَقْنَيْتِ فِيهِ مِنَ الْعَمَلِ لِإِعْطَاكَ**.

«**فَمَا لَتَيْتِهِ خَادِمًا**» خادم را اطلاق می‌کنند بر غلام و کنیز، و تذکیر و تانیث در آن مساوی است، و اطلاق خادمه - به تا - بر جاریه غلط است.

«**يَتَّقِيكَ حَرَمًا أَقْنَيْتِ فِيهِ**» حرّ - به حا و راء بی نقطه - به معنی تعب و شدت

است. «وَجَدْتُ عِنْدَهُ أَحَادِثًا» عرب گوید: رَجُلٌ «حَدَّثَ» - به فتح دال بی نقطه - ای شایب، یعنی مرد جوان، واحداث جمع آنست.

مترجم هموید: «در حاشیه کتابی به نظر احقر رسیده که لفظ مذکور را یکی از فضلا چنین تصحیح نموده گفته است که: صواب آنست که حَدَثًا باشد نه أَحَادِثًا چنانچه در اکثر نسخ «من لا یحضره الفقیه» است و موافق است به آنچه در «نهایه اثیریته» مذکور است که گفته: وَ حَدِیْثُ فَاطِمَةَ عَلِیَّهَا السَّلَامُ إِتْبَاهَا جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حَدَثًا أَوْ جَمَاعَةً یَتَحَدَّثُونَ.

یعنی: «بدرستی که آمد حضرت فاطمه عَلِیَّهَا السَّلَامُ به سوی حضرت رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس یافت در نزد آنحضرت جماعتی را که با هم سخن می گفتند». وَ حَدَثَات جمع است بر غیر قیاس حملاً عَلَى نظیره مثل سَامِرٍ وَ سُمَّتَارٍ، و مراد از سُمَّتَار نیز محدثون است یعنی سخن کنندگان - وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِكَلَامِ أَوْلِيَائِهِ».

و مخفی نماند که این روایت صریح نیست در تقدیم تسبیح بر تحمید چرا که و او عطف بر قول أَصَحِّ از برای إِفَادَةُ مَطْلُوقِ جَمْعِ است و دلالت بر ترتیب و تعقیب ندارد، یعنی و او عطف زیاده بر جمع شدن معطوف و معطوف علیه در حکم دلالت ندارد چنانچه در اصول مبین شده، پس دلالت آن بر تقدیم تسبیح بر تحمید در معرض منع است، بلی اینقدر هست که ظاهر تقدیم افضی مقضی ترتیب است، نهایتش مثبت مدعایست و همچنین روایت سابقه نیز صریح نیست در تقدیم تحمید بر تسبیح زیرا که کَلِمَةُ «ثُمَّ» که در متن حدیث واقع است کلام راوی است نه تَمَتُّة حدیث، پس چیزی که می ماند همان ظاهر تقدیم افضی است، و دلالت ظاهری تقدیم لفظی چنانچه مذکور شد مثبت مدعایست پس منافات در میانه روایات بحسب ظاهر است و سزاوار است حمل روایت دوم بر روایت اول به واسطه صحّت سند و معتضد بودن آن به بعض دیگر از روایات ضعیفه چنانچه روایت کرده است ابوبصیر از امام بحق ناطق امام جعفر صادق عَلِیَّهِ السَّلَامُ که آنحضرت فرموده اند که فی تَسْبِیحِ الرَّهْءَاءِ عَلِیَّهِ السَّلَامُ: قَبْدًا بِالتَّكْبِيرِ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ، ثُمَّ

تحقیق در تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

التَّحْمِيدُ ثَلَاثًا وَتَحْلِيلُ الْيَمِينِ، ثُمَّ التَّسْبِيحُ ثَلَاثًا وَتَحْلِيلُ الْيَمِينِ. «یعنی در تسبیح زهرا علیها السلام ابتدا به تکبیر کرده سی و چهار مرتبه تکبیر بگویی، پس از آن سی و سه مرتبه تحمید، پس از آن سی و سه مرتبه تسبیح». و این روایت صریح است در تقدیم تحمید بر تسبیح و مؤید است به ظاهر لفظ روایت صحیح، پس حمل کرده می شود روایت دوم برخلاف ظاهر لفظش از برای آنکه منافاتی که در میانه روایات است برطرف شود چنانچه گفتیم. پس اگر گوئی: ممکن است که عمل به ظاهر هر دو روایت کرده شود به آنکه حمل کنیم روایت اول را که متضمن تقدیم تحمید است بر تسبیح بر آنکه بعد از نماز گفته شود، و روایت دوم را که متضمن تقدیم تسبیح است بر تحمید بر آنکه در وقت اراده خواب خوانده شود، پس درین صورت عمل به ظاهر هر دو روایت کرده ایم و احتیاج نیز نداریم به اینکه روایت دوم را از ظاهر خود برگردانیم و ارتکاب غیر ظاهر کنیم، پس چرا ازین احتمال عدول کرده و قائل به این احتمال نشده ای؟

جواب می گوئیم که: از روی تتبع و استقرا ظاهر شده که کسی فرق نکرده است میانه تسبیحی که بعد از نماز خوانده می شود و میانه تسبیحی که در وقت اراده خواب گفته می شود بلکه آنچه از تتبع ظاهر می شود آنست که هر يك از فریقین که قائلند به تقدیم تحمید و تأخیر آن قائلند به آن مطلقاً خواه این تسبیح بعد از نماز واقع شود و خواه در وقت اراده خواب بعمل آید، پس قائل به تفصیل شدن، احداث قول ثالث باشد در مقابل اجماع مرکب، و کسی که قائل به قول ثالث شود خیرق اجماع مرکب کرده باشد.

۱- ظاهر آ فی تسبیح الزهراء کلام مؤلف یا ابوبصیر است، و مخزن امام علیه السلام از ابتدا شروع می شود. بنابراین، ترجمه چنین می شود: آنحضرت در مورد تسبیح زهرا علیها السلام فرموده اند که: ابتدا به تکبیر کرده ...

باب پنجم - آداب وقت خواب تا نصف شب

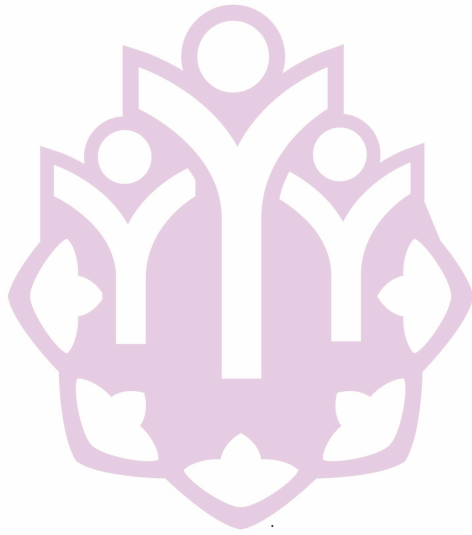
وامّا آنچه گفته‌اند که: اِحداث قول ثالث گاهی ممتنع است که لازم آید از اِحداث آن رفع آن چیزی که امت بر آن اجماع کرده باشند چنانچه اگر کسی گوید که: ردّ بکر موطوءه می‌توان کرد به سبب عیب، مجتّماً یعنی رایگان بی آنکه آرش داده شود، درین صورت مخالفت فریقین کرده خواهد بود چرا که اتفاق کُلّ بر عدم آنست، چه فرقه‌ای قائلند که ردّ بکر موطوءه می‌توان کرد به سبب عیب، به شرط آنکه آرش بکارت داده شود، و فرقه‌ای دیگر بر آنند که ردّ بکر موطوءه نمی‌توان کرد مطلقاً، پس قول به ردّ آن مجتّماً مخالفت [و] خرق اجماع مرکّب است و این جایز نیست، به خلاف آنکه چنین نباشد مثل کسی که قائل به فسخ نکاح شود به بعضی عیوب خمسّه بدون بعضی دیگر، درین صورت مخالفت اجماع مرکّب نخواهد بود چرا که فرقه‌ای قائلند به فسخ نکاح به عیوب خمسّه، و فرقه‌ای دیگر بر آنند که فسخ نکاح به عیوب خمسّه نمی‌شود، پس قائل به فسخ نکاح به بعضی عیوب خمسّه بدون بعضی دیگر شریک خواهد بود به هر دو فرقه، در این صورت مخالفت اجماع مرکّب حاصل نیست.

وما نحنُ فيه از قبیل قول به صحّت بیع غایب وعدم قتل مسلم به ذمّی است زیرا که جماعتی می‌گویند که: بیع غایب صحیح است و قتل مسلم به ذمّی نیز صحیح، و فرقه‌ای دیگر می‌گویند که: بیع غایب و قتل مسلم به ذمّی هیچ کدام صحیح نیست، و کسی که قائل شده است به آنکه بیع غایب صحیح است و قتل مسلم به ذمّی صحیح نیست با هر کدام از فریقین شریک است. و مسأله تسبیح نیز ازین قبیل است، و ما بیان کردیم که رفع اجماع مرکّب نمی‌شود، پس قائل به تفصیل شدن قصوری در مدّعی نداشته باشد.

در جواب آن می‌گوییم که: این تفصیل بر مذهب عامّه مستقیم است، امّا بنابر مذهب خاصّه چنانچه مقرر نموده‌اند که حجّیّت اجماع مسبّب است از

تحقیق در تفسیر حضرت زهرا علیها السلام

کشف آن از دخول معصوم، این جواب وجهی ندارد، زیرا که مخالفت اجماع حاصل شده است اگرچه، قائل این قول را با هر کدام از شطرتین شطری موافق باشد، و برین قیاس کن مثال بیع و قتل را - والله اعلم.



زهرة ترجمه

Translation Movement
INS

فصل [اول]

[در آداب خوابیدن]

وسزاور آنست که خواب کردن تو بر پهلوی راست تو باشد زیرا که این نوع خواب کردن خواب مؤمنان است ، چنانچه روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب « کافی » به سند صحیح از احمد بن اسحاق که گفت :

قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ بَعْنِي الْحَسَنِ الْقَسْرِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي بِمُعْتَمٍ كُنْتُ يُصِيبُنِي فِي نَفْسِي وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَ أَبَاكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَهَى بَعْضَ لِي ذَلِكَ ، فَقَالَ : وَمَا هُوَ يَا أَحْمَدُ ؟ فَقُلْتُ : رَوَى لَنَا عَنْ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَّ نَوْمَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى أَكْفَيْتِهِمْ ، وَنَوْمَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَيْمَانِهِمْ ، وَنَوْمَ الْمُنَافِقِينَ عَلَى شَمَائِلِهِمْ وَنَوْمَ الشَّيَاطِينِ عَلَى وُجُوهِِهِمْ . فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَذَلِكَ هُوَ . فَقُلْتُ : يَا سَيِّدِي فَإِنِّي أَجْهَدُ أَنْ أُنَامَ عَلَى يَمِينِي فَمَا يُمَكِّنُنِي وَلِيَأْخُذَنِي النَّوْمُ عَلَيْهَا . فَنَسِيتُ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ : يَا أَحْمَدُ ادْنُ مِنِّي ، فَدَنَوْتُ مِنْهُ ، فَقَالَ ادْخُلْ يَدَكَ تَحْتَ بِيَامَتِي ، فَأَدْخَلْتَهَا ، فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ تَحْتِ بِيَامِي فَمَسَحَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى جَانِبِي الْأَيْسَرِ ، وَبِيَدِهِ الْيُسْرَى عَلَى جَانِبِي الْأَيْمَنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ .

قَالَ أَحْمَدُ : فَمَا أَقْدِرُ أَنْ أُنَامَ عَلَى يَسَارِي مِنْذُ فَعَلَ ذَلِكَ بِي عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ

آداب وقت خواب

لَا يَأْخُذُنِي عَلَيْهَا نَوْمٌ أَصْلًا .

خلاصه کلام احمد بن اسحاق-رضی الله عنه- آنکه: «گفتم به امام حسن عسکری علیه السلام که: جان من فدای تو باد بدرستی که غمگینم از جهت چیزی که به خاطر من رسیده است و می خواستم که از پدر بزرگوار تو سوال کنم میسر نشد که از او بپرسم ، پس آنحضرت فرمودند: چه چیز است آن ای احمد؟ گفتم: از پدران تو علیهم السلام به ما چنین روایت کرده اند که: خواب کردن پیغمبران بر پشت است، و خواب کردن مؤمنان بر پهلو راست، و خواب کردن منافقان بر پهلو چپ، و خواب کردن شیاطین بر روی. آنحضرت فرمودند: آری چنین است.

پس گفتم: ای سید من بدرستی که من هر چند جهد می کنم که بر جانب دست راست بخوابم نمی توانم و بر آن جانب مرا خواب نمی گیرد. پس آنحضرت ساعتی سکوت نمودند، و بعد از آن فرمودند: ای احمد نزدیک من شو، پس من نزدیک به آنحضرت شدم، فرمودند: دست خود را در زیر جامه های خود کن، من دست خود را در زیر جامه های خود کردم، پس آنحضرت دست مبارک خود را از زیر رخت های خود بیرون آوردند، و دست راست مبارک خود را بر جانب چپ من، و دست چپ مبارک خود را بر جانب راست من سه مرتبه کشیدند.

پس احمد بن اسحاق گفت: از آن وقتی که امام علیه السلام دست مبارک خود را بر من کشیدند دیگر نتوانسته ام که بر جانب دست چپ خود خواب کنم و اصلاً مرا بر آن جانب خواب نمی گیرد» .

[دعای وقت خواب]

و از جمله دعاهائی که در وقت خواب کردن باید خواند آن چیزی است که روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» به طریق صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه الصلاة والسلام- که آنحضرت فرموده اند: مَنْ قَالَ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ كَلَامَ ثَلَاثِ مَرَّاتٍ :

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا فَتَقَهَّرَ، وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بَعَثَ فَخَيْرًا، وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

باب پنجم - آداب وقت خواب تا نصف شب

الَّذِي مَلَكَ قَدَرًا ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَيُمْيتُ الْأَحْيَاءَ ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

[سپاس خدایی را که بر تراست پس قاهر است، و سپاس خدایی را که باطن است پس آگاه است، و سپاس خدایی را که حکومت دارد پس قادر است، و سپاس خدایی را که مردگان را زنده سازد و زندگان را بمیراند، و او بر هر چیز تواناست] .

خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ . خلاصه کلام بلاغت فرجام امام علیه السلام آنکه : «هر کس این دعا را که مذکور شد در وقتی که به جامه خواب در می آید سه مرتبه بخواند بیرون آید از گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده باشد» . مترجم گوید : «خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ» ، ذُنُوب - به ضم ذال نقطه دار - جمع ذَنْب است - به فتح ذال و سکون نون - به معنی گناه ، و فعل آن أَذْنَبَ می آید . قَالَ فِي «الصَّحَاحِ» : الذَّنْبُ الْجُرْمُ ، وَقَدْ أَذْنَبَ الرَّجُلُ . و بیرون آمدن از گناه از قبیل استعاره است چه تشبیه شده است مفارقت او از گناهان و خلاصی از تبعات آن به بیرون آمدن شخص از خانه یا امثال آن ، کلام از قبیل استعاره مصرحه تبعیه است . و می تواند بود که تشبیه شده باشد گناهان به جامه و پیراهن و امثال آن ، کنایه از آنکه چنانچه آنها بدین را فرامی گیرند گناهان نیز احاطه به این کسی می کنند ، چنانچه کلام مجید به آن ناطق است که : أَحَاطَتْ بِهِ حَاطَتُهُ .^۱ و کلام استعاره بالکنایه باشد ، و ذکر خروج تخییل آن - و الله أعلم - .

و روایت کرده است در کتاب مذکور از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده اند : مَنْ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ عِنْدَ مَنَامِهِ :

« قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ فَهَنْ كَان يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا . »^۲

۱- سوره بقره : ۲- آیه ۸۱ .

۲- سوره کهف : ۱۸- آیه ۱۱۰ .

دعای دفع گزیدگی

[بگویند بشری مثل شمایم ، بسم من وحی می شود که معبود شما معبودی یگانه است، پس هر کس که امید دیدار پروردگار خود دارد باید عمل شایسته کند و احدی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد] .

سَطَعَ لَهُ نُورٌ إِلَى التَّجْدِ الْحَرَامِ حَشَوُ ذَلِكَ النُّورِ مَلَائِكَةً يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ .

خلاصه کلام معجز نظام سیدانام علیه وآله الصلوة والسلام من الله السلیک العلام . آنکه: «هر کس این آیه کریمه را که ذکر یافت در وقت خواب کردن بخواند ساطع شود نوری از جایگاه خواب او تا مسجد الحرام که در میانه آن نور ملائکه باشند که از جهت او استغفار و آمرزش از حضرت عزت عَمَّتْ عَظِيَّتُهُ می کرده باشند» . و نیز روایت کرده است در کتاب مذکور از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند : مَا مِنْ عَبْدٍ يَقْرَأُ آخِرَ الْكَهْفِ حِينَ يَنَامُ إِلَّا اسْتَيْقَظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ .

یعنی : « نیست بنده ای از بندگان که بخواند آخر سورة مبارکه كهف را در حین خواب کردن و اراده نماید که در فلان ساعت برخیزد مگر آنکه در همان ساعت که می خواهد بیدار شود » .

و این از جمله اسرار عجیبه مجربه است که هیچکس را در آن شک نیست . و مراد به آخر كهف آیه آخر آن سوره است و آن اینست : كُلُّ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ - الی آخر الاية که قبل ازین عن قریب سمت گزارش یافت .

[دعای دفع گزیدگی]

و هر گاه که ترس از عقرّب و امثال آن داشته باشی بگوی آن چیزی را که روایت کرده است در کتاب مذکور از امام الباطن و الظاهر امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت فرموده اند : مَنْ قَرَأَ هَذِهِ التَّحْلِيْمَاتِ فَأَنَا ضَامِنٌ أَنْ لَا تُصِيبَهُ عَقْرَبٌ وَ لَا هَامَةٌ حَتَّى يَصْبَحَ :

« اَعُوذُ بِتَحْلِيْمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يَجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ

باب پنجم - آداب وقت خواب تا نصف شب

وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .

[پناه می برم به کلمات نامہ خداوند که هیچ نیکوکار و بدکاری از آنها در نخواهد گذشت از شر آنچه آفریده و خلق نموده ، و از شر هر جنبنده ای که ذمامش بدست اوست ، که همانا پروردگارم بر راه راست است].
یعنی : «هر کس تبرک جوید به خواندن این کلمات کثیر البرکات که مذکور شد من ضامنم اورا که نه عقربی و نه هامه ای^۱ از هوام آسبی به او رساند تا آنکه صبح را دریابد».

[دعای دفع احتلام]

و نیز روایت کرده است در کتاب مذکور به سند صحیح به جهت دفع احتلام از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند : إِذَا خِفْتَ الْجَنَابَةَ فَقُلْ فِي فِرَائِكَ :

« اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنَ الْاِحْتِلَامِ ، وَ مِنْ شَرِّ الْاَحْلَامِ ، وَ مِنْ اَنْ يَتَلَاعَبَ بِي الشَّیْطَانُ ، فِی الْبَقَیَّةِ وَ النِّسَامِ ».

[خداوندا پناه می برم به تو از احتلام ، و از شر خوابهای پریشان ، و از اینکه شیطان مرا در بیداری و خواب باز بچه خود قرار دهد] .

یعنی : « هر گاه که ترس از جنابت داشته باشی پس بگوی در حالتی که در جامه خواب باشی دعائی را که مذکور شد ».

[دعای امنی از آوار]

و نیز روایت کرده است به جهت ایمن بودن از فرود آمدن خانه از ثامن ائمه هدی امام رضا - علیه التحیة و الثنا - که آنحضرت فرموده اند : ثُمَّ یَقُلْ اِذَا ارَادَ اَنْ یَنَامَ :

۱- حیوانات گزنده از قبیل مار و غیره.

آداب وقت خواب

«إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۝» .

[خداوند آسمانها و زمین را از فروافتادن نگه می‌دارد ، و اگر فرو افتند پس از خدا دیگری قادر بر نگهداری آنها نیست ، همانا او بردبار و آمرزنده است].
فَقَطَّ عَلَيْهِ الْبَيْتُ . خلاصه کلام امام علیه السلام آنکه : «نگفته است کسی هر گاه که اراده خواب کرده باشد این آیه کریمه مذکوره را که خانه بر سر او فرود آمده باشد». کنایه از آنکه هر کس در وقت اراده خواب کردن این آیه مذکوره را بخواند از ترس فرود آمدن خانه ایمن باشد باذن الله تعالی .
و نیز روایت کرده است در کتاب مذکور که : حضرت رسالت صلی الله علیه و آله هر گاه اراده در آمدن به حجامه خواب می کرده اند تبرک به خواندن این کلمات می‌جسته اند :
بِسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَيْ وَبِسْمِكَ أَمُوتُ .

[خداوندا به نام تو زنده ام ، و بنام تومی میرم] .
و هر گاه بیدار می شده اند به گفتن این کلمات مبادرت می نموده اند :
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ .
[سپاس خدایی را که مرا زنده ساخت پس از آنکه مرا میرانده بود ، و حشر

و نشر به سوی اوست] .

INS

[دعای وقت خروشیدن خروس]

و نیز روایت کرده است در کتاب مذکور از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند : هر گاه که خروش خروس شنوی بگوی :
سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ ، سُبُّحَتُ رَحْمَتِكَ لِحُضْبِكَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ ، عَمِلْتُ سُوءًا ، وَظَلَمْتُ نَفْسِي ، فَاعْفِرْ لِي ، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّكُوبَ إِلَّا أَنْتَ .

۱- سورة فاطر : ۳۵-آیه ۴۱ .

باب پنجم - آداب وقت خواب تا نصف شب

[بسی منزّه و پاک است پروردگار فرشتگان و روح ۱، رحمت بر خضبت پیشی گرفته، معبودی جز تو نیست، تو را منزّه و ستوده می دانم، بد کرده ام و به خود ستم روا داشته ام، پس مرا بیا مرز که گناهان را جز تو کسی نیامرزد] .

[استحباب سرمه کشیدن بهنگام خواب]

و از آنچه سزاوار است بعمل آوردن آن در وقت خواب کردن سرمه در چشم کشیدن است، به تحقیق که روایت شده است که حضرت رسالت ﷺ هر گاه که اراده در آمدن به جامه خواب می نموده اند سرمه در چشم مبارک می کشیده اند. و روایت شده است از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند: مَنْ أَصَابَهُ ضَعْفٌ فِي بَصَرِهِ فَلْيَتَحَجَّلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ عِنْدَ مَنَامِهِ مِنَ الْإِيمِدِ أَرْبَعَةً فِي الْيَمْنَى وَثَلَاثَةً فِي الْيُسْرَى . خلاصه کلام بلاغت انتظام امام علیه السلام آنکه: « هر کس را ضعفی در چشم بهم رسد باید که در وقت خواب کردن هفت میل سرمه به چشم خود کشد، چهار در چشم راست، و سه در چشم چپ» .

و هم از آنحضرت روایت شده است که فرموده اند: اَلْتَحَجَّلُ عِنْدَ النَّوْمِ اَمَانًا مِنَ الْمَاءِ الَّذِي يَنْزِلُ فِي الْعَيْنِ . یعنی: « سرمه در چشم کشیدن در وقت خواب کردن سبب امان است از آبی که در چشم نازل می شود» . و روایت شده است که در وقت سرمه کشیدن این دعا باید خواند:

[دعای سرمه کشیدن]

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاَنْ تُجْعَلَ النُّوْرُ فِیْ بَصْرِیْ ، وَاَلْبَصِیْرَةُ فِیْ دِیْنِیْ ، وَاَلْیَقِیْنِ فِیْ قَلْبِیْ

۱- در روایت آمده که روح فرشته ای است اعظم از ملائکه .

۲- در نسخه خطی و چاپی متن عربی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است .

دعای دفع خوابهای پریشان

وَأَخْلَصَ فِي عَمَلِي، وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي، وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي، وَالشُّكْرَ لَكَ
أَجْدَا مَا أَجْتَنِّئُ.^۱

ورایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» به سند حسن از امام بحق
ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند: هرگاه کسی خواب سهمناکی
ببیند باید که از آن جانبی که خوابیده است بر جانب دیگر بگردد و این آیه کریمه
را بخواند :

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَمْحُزْنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِبِصَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا
بِإِذْنِ اللَّهِ.^۲

[جز این نیست که از گویی از شیطان است تا مؤمنان را اندوهگین سازد ،
والله ضرری بآنان نتواند رساند جز به اذن خداوند] .

بعد از آن بگوید :

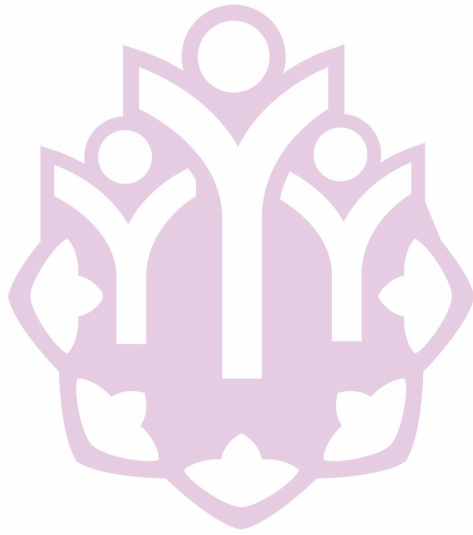
عَلَّتْ جِمَا عَازَتْ بِهِ مَلَأَتْكَ اللَّهُ الْمُقَرَّبُونَ ، وَأَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ ، وَ عِبَادُهُ
الصَّالِحُونَ ، مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ ، وَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ .

[پناه بردم به آنچه که فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و بندگان شایسته خداوند
بآن پناه بردند ، از شر آنچه دیدم و از شر شیطان زالده شده] .

Translation Movement
INS

۱- ترجمه آن درس ۳۰۵ گذشت ،

۲- سورة مجادله : ۵۸-آیه ۱۰ .



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.NS

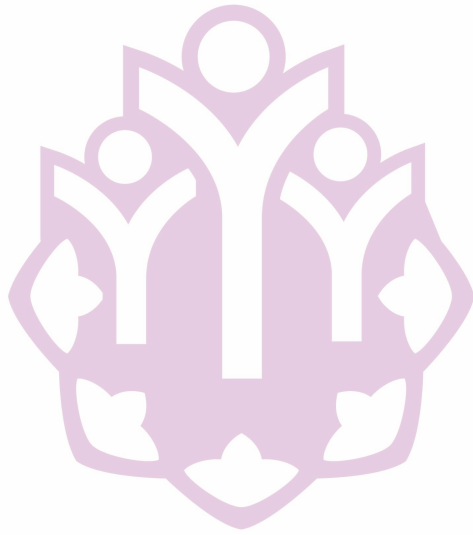
باب ششم

در آنچه از نصف شب تا طلوع صبح عمل به آن باید کرد



نهضت ترجمه

Translation Movement
INS



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.NS

باب ششم

[در آنچه از نصف شب تا طلوع صبح عمل به آن باید کرد]

و آن در ضمن مقدمه و چند فصل است تفصیل می یابد .

مقدمه : { در فضیلت نماز شب }

بباید دانست که روایات بسیار از ائمه اطهار - علیهم صلوات الله الملك الجبار - در باب برخاستن به نماز شب و بیان فضیلت آن نقل شده است ، و روایات در این باب متظافر است ، از آنجمله روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب « کافی » به سند صحیح از امام به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند :

شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ ، وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ . یعنی : « شرف مؤمن بر پای بودن اوست در شب که کنایه از نماز شب است ، و عزّت او استغنائی اوست از مردم » .

و همچنین روایت کرده است در کتاب مذکور به سند حسن از عبدالله بن سنان که گفت : شنیدم از ابا عبدالله علیه السلام که آنحضرت می فرمودند :

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

ثَلَاثُ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَزِينَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: الصَّلَاةُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ،
وَبِأَسَةِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَوَلَايَةُ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ .

یعنی : « سه چیز است که آن فخر مؤمن و زینت اوست هم در دنیا و هم در آخرت : نماز کردن در آخر شب ، و نا امید بودن از آنچه در دست مردم است ، و تولی نمودن به امام معصوم از آل محمد (علیهم السلام) » .

و همچنین روایت کرده است در کتاب مذکور به سند حسن هم از آن حضرت (علیه السلام) در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی : كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ^۱ که آن حضرت فرموده اند: یعنی قلیلی از شبها بوده است که فوت می شده است نماز شب متقین که نمی توانستند در آن شبها قیام به آن نمود .

مترجم گوید : « باید دانست که مصنف - طاب ثراه - در حاشیه ذکر کرده است که آیه وافی هدایه مذکوره در سوره مبارکه ذاریات چنین است که: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْآسَافِ هُمْ يُسْتَقْفَرُونَ .

معنی آیه - والله أعلم - آنکه : « بد رستی که پرهیزکاران از شرک و معصیت در آنروز در بوستانها باشند و چشمه های روان جاری باشد در آن ، پذیرندگان و فراگیرندگان آن چیز را که به فضل خود عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان، بد رستی که ایشان بوده اند پیش از دخول بهشت نیکوکاران ، که در شب اندک خواب کردند ، و بودند که به سحرها طلب آمرزش می کردند » که گویا همه شب تا سحر ارتکاب جرایم نموده اند ، یعنی به طاعت و بیداری شب مغرور نبوده اند .

۱ - سوره ذاریات: ۵۱ - آیه ۱۷ .

در فضیلت نماز شب

طاعت ناقص ما موجب غفران نشود راضیم از مدد علت عصیان نشود
 و از باب تفسیر «هُجُوع» را به خواب قلیل تفسیر کرده اند، و در لفظ «ما» چند
 وجه گفته اند: اول آنکه: زایده اش دانسته اند. دوم و سیم آنکه ماء مصدری و ماء
 موصوله اش گفته اند، اَيْ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ هُجُوعُهُمْ، أَوِ الَّذِي يَسْتَجْعُونَ فِيهِ.
 و رفع مصدر یا موصول بر فاعلیت است به قلیلاً. و جایز نیست که ماء نافیه باشد
 زیرا که ما بعد ماء نافیه عمل در ما قبلش نمی کند، و اگر چنانچه ماء نافیه باشد هر
 آینه حمل بر نفی کردن صحیح باشد^۱ - فتأمل.

و نیز روایت کرده است در کتاب مذکور: إِفْتُهُ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِذْنِي قَدْ حُرِّمَتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفَتَ
 رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَكَ ذُنُوبَكَ.

یعنی: «بدرستی که شخصی به خدمت امام المتقین امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت که:
 مدتی شده است که از نماز شب گزاردن محروم شده ام، پس آنحضرت در مقام جواب
 او در آمده فرمودند: تو مردی ای که گناهان تو ترا به قید در آورده است و مانع از
 نماز شب شده است» کنایه از آنکه گناه کردن در روز باعث محرومی از نماز
 شب است.

و روایت کرده است شیخ الطائفة و امام الشیعة در کتاب «تهذیب الأحكام»
 به سند صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی: إِنَّ
 فَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً^۲ که مراد به قیام، برخاستن بنده است از
 جامه خواب خود، یعنی چون وقت نماز شب در آید بنده از جامه خواب خود
 برخیزد به جهت نماز گزاردن، و ازین برخاستن بجز رضای خود حضرت عزت
 چیزی دیگر اراده ننماید و در خاطر او نگذرد، و خالصاً مخلصاً لله تعالی برخاسته

۱- ترجمه صحیح چنین است: «و اگر چنانچه این قاعده که ماء نافیه در ما قبلش

عمل نمی کند نبود هر آینه حمل بر نفی کردن صحیح بود».

۲- سورة مزمل: ۷۳- آیه ۶.

باب ششم — آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

مقدمات نماز را بجای آورده شروع در عبادت پروردگار نماید، امید که همراه انصاف به آن روزی باد بِالنَّبِيِّ و آلِهِ الْأَمْجَاد .

و نیز روایت کرده است شیخ مشارالیه در کتاب مذکور معتمد علیه به سند صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق عليه السلام که آنحضرت فرموده اند : لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ إِلَّا يُوقِظُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، فَإِنْ هَامَ كَانَ ذَلِكَ، وَإِلَّا فَحَجَّ الشَّيْطَانُ فَبَالَ فِي أذُنِهِ، أَوْ لَا يَرَى أَحَدَكُمْ أَنَّهُ إِذَا هَامَ وَكَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ هَامٌ وَهُوَ مُتَغَشِّرٌ فَتَقِيلُ كَسْلَانُ .

خلاصه کلام بلاغت فرجام امام عليه السلام آنکه: «نیست هیچ بنده ای از بندگان مگر آنکه بیدار می شود در هر شبی یک بار یا دوبار، پس اگر درین بیدار شدن بر خاست و به نماز قیام نمود شرف آنرا دریافت، و اگر چنانچه بر نخاست شیطان بر سر آدمی به رفتار بدی آید و در گوش او می شاشد که بعد از آن از خواب نتواند برخاست و تا صبح در خواب ماند، آیا نمی بیند یکی از شما در وقتی که نماز شب از وفوت شده باشد چون از خواب برمی خیزد هر آینه آثار ثقل و کسل در وجود او ظاهر و هویدا است؟»

و نیز روایت کرده است در کتاب مذکور به سند صحیح از عمر بن یزید که گفت: شنیدم از امام بحق ناطق امام جعفر صادق عليه السلام که می فرمودند: إِنَّ فِي اللَّيْلِ سَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَصَلِّي وَيَدْعُو اللَّهَ فِيهَا إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ . قُلْتُ: أَصْلَحَ اللَّهُ فَأَبَتْهُ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ؟ قَالَ: إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ إِلَى الثُّلُثِ الْبَاقِي .

یعنی « بدرستی که در هر شب ساعتی است که هر بنده مؤمن که در آن ساعت نماز گزارد و دعا کند البته دعای او به عزّاجابت اقتران می باید و عبادت او در معرض قبول الهی درمی آید . پس من گفتم : خدای تعالی ترا به صلاح داد در آن ساعت در

تفسیر مفردات مذکور

چه ساعت از شب است؟ آنحضرت فرمودند: بعد از آنکه از شب نصفی گذشته باشد تا ثلث آخر آن.

و روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لا یحضره الفقیه» به سند صحیح از عبدالله بن سنان که سؤال نمود از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام از تفسیر قول خدای تعالی: سِیَمَاهُمْ فِیْ وُجُوْهِهِمْ مِنْ اَکْثَرِ الشُّجُوْدِ .^۱ پس آنحضرت در مقام جواب او در آمده و فرمودند: هُوَ الشَّهْرُ فِی الصَّلَاةِ . یعنی «بیداری شب و برپای داشتن نماز است» که وقتی که بنده مؤمن در شب بواسطه نماز بیداری می کشد و در روز آثار آن بیداری و کثرت سجود در ناصیه او ظاهر و پیدا می شود. و نعم ماقال الشاعر:

آنرا که نشان ضرب عشق است . از چهره او چو نور پیدا است
و روایات در باب نماز شب و فضیلت آن از ارباب عصمت و اصحاب هدایت
صلوات الله و سلامه علیهم - بسیار است .

توضیح [تفسیر مفردات عبارات مذکور]

بیان کنیم آن چیزی را که درین مقدمه واقع است و محتاج به بیانست :
«إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ» بعضی از مفسرین تفسیر کرده اند ناشئه را به نفسی که بر می خیزد از جامه خواب نائم به واسطه نماز شب و این تفسیر نزدیک است به آنچه امام علیه السلام بیان آن فرموده اند .

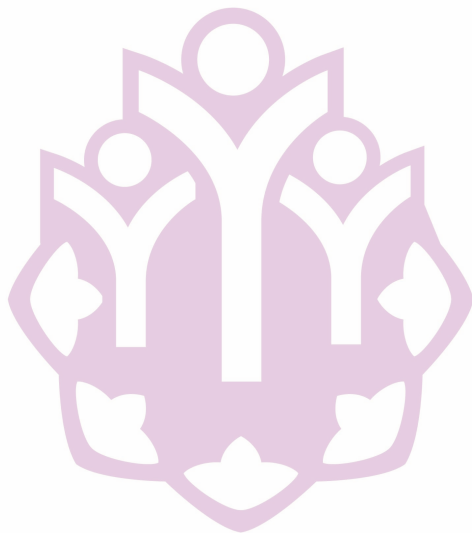
«وَأَشَدُّ وَطْأً» به معنی برخاستن است از جامه خواب از روی کُلفت ، یا مراد ثبات قدم است در عبادت. و بعضی از قراء سَبَّعَهُ وَطْأً به معنی خم و انداخته اند ، و برین تقدیر، مراد موافق بودن دل است بازبان در اخلاص عمل .

«وَأَقْوَمُ قِيلاً» مراد اَشَدُّ قَوْلًا است به واسطه حضور دل در آن وقت از برای عبادت پروردگار .

۱- سورة فتح: ۴۸- آیه ۲۹ .

باب ششم — آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

«وَالْأَفْحَجُ الشَّيْطَانُ» به حاء بی نقطه و جیم ، نوعی از راه رفتن به ردائت است باین طریق که نزدیک نماید سینه قدمهارا و دور دارد عقب پاها را . «وَفَحَجَ الشَّيْطَانُ» کنایه است از بدی و زشتی آمدن شیطان به سوی آن شخص ، چنانکه بول کردن در گوش کنایه است از بازی کردن شیطان به آن کس .
«مُتَخَشِّرٌ» به تاء به دو نقطه فوقانیّه و حاء نقطه دار و ثاء به سه نقطه است . و قول امام عليه السلام «ثَقِيلُ كَسَلَانٌ» به منزله مفسّر آنست چه متخشّر به معنی ثقیل و کسلان است .



نهضت ترجمه
Translation Movement
.INS

فصل [اول]

[اعمال پس از بیدار شدن از خواب]

هر گاه که شب از خواب بیدار شوی اول چیزی که سزاوار است که بعمل آوری آنست که سجده کنی پروردگار عالمیان را ، چه روایت شده است که : **إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَذْتَبَنَهُ مِنْ نَوْمِهِ سَجَدَ .**

یعنی : «بدرستی که حضرت رسالت ﷺ هر گاه از خواب بیدار می شده اند سجده می کرده اند» . پس بگوی در سجود یا بعد از سر برداشتن از سجود:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَانِيْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِيْ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ رَوْى رُوْحِيْ لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبَدَتُهُ .

[سپاس خدایی را که زنده ام ساخت پس از آنکه مرا میرانده بود، وحشر و نثر بسوی اوست. سپاس خدایی را که روحم را بمن باز گرداند تا سپاسش گویم و پرستش نمایم] .

و روایت کرده است ثقة الاسلام در کتاب «کافی» به سند حسن از امام الباطن والظاهر امام محمد باقر علیه السلام که هر گاه در شب از خواب بیدار شوی نظربه کناره آسمان کن و بگوی :

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَيُدْوَارِيْ عَنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ ، وَ لَا سَمَاءٌ ذَاتُ اَجْرَاجٍ ، وَ لَا اَرْضٌ ذَاتُ

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

مِهَادٍ ، وَ لَا ظُلُمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ ، وَ لَا يَبْعَثُ لُجْجٌ ، قَدْ دَلَّجَ بَيْنَ يَدَيِ
الْمُدَلَّجِ مِنْ خَلْقِكَ ، قَعْلُهُمْ خَائِنَةٌ الْأَعْيُنِ وَ مَا تَخْفِي الصُّوَرُ ، غَارَتِ
النَّجُومُ ، وَ نَامَتِ الْعُيُونُ ، وَ أَكْتَثَ الْحَيُّ الْقِيُومُ ، لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ .
سُبْحَانَ [الله] رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ إِلَهِ الْمُسْلِمِينَ ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

[خداوندان شب تاریک را کدونه آسمان پر بارو، و نه زمین گاهوار و نه تاریکیهای رو بهم انباشته و نه دریای خروشان چیزی را از تو پوشیده ندارند، پیش از آنکه آفریدگانت (باعبادات خود) سوی تو آیند تو (با رحمت و توفیق و یاری خود) بسویشان می روی، تو از دیدگان خائن (یا خیانت دیده ها) و هر آنچه سینه ها نهان می دارند آگاهی . ستارگان فرو رفته ، و دیده ها فرو خفته ، و تو زنده پاینده ای هستی که چرت و خواب فرایت نگیرد ، منزله است خداوند که پروردگار عالمیان و معبود مسلمانان است ، و سپاسی از آن پروردگار عالمیان است.]

و بعد از آن بخوان آیات پنجگانه آخر سورة مبارکه آل عمران^۱ را

که اینست :

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ *
الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ *
رَبَّنَا إِنَّكَ مَن قَدْ دَخَلِيَ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا
إِنَّمَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي بِالْإِيمَانِ إِنَّ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا
ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا
عَلَىٰ رَسُولِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ - الحديث،

توضیح [تفسیر مفردات عبارات مذکور]

« لایواری عَنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ » لایواری به معنی لایستَرُ است مأخوذ از

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

مُؤَارَاة که به معنی پنهان ساختن و مستور داشتن است. و «ساج» به سبب بی نقطه و آخر آن جیم، اسم فاعل است از «سجّا» که به معنی رَکَعَدَ و اسْتَقَرَّ است، و حاصل معنی آنکه: نمی تواند پوشیده و پنهان داشت از تو چیزی را شبی که در غایت تاریکی و نهایت ظلمت و سیاهی است زیرا که علم تو بر جمیع اشیا محیط است.

«وَلَا أَرْضُ ذَاتُ مِهَادٍ» - به کسر میم - جمع مهود است^۱ یعنی زمین صاحب امکان مستویۀ مُهَتَّده که به معنی گسترده شده است.

«وَلَا يَغُورُ لُجِّيٌّ» به ضم لام و کسر آن نیز آمده است و تشدید جیم مکسوره ویای مشدده به معنی عظیم است، یعنی دریای عظیم.

«تَدْلِجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَدْلِجِ» ادلاج در اصل لغت به معنی راه رفتن به شب است مطلقاً، و بسا باشد که مخصوص سازند به راه رفتن در اول شب، و گاه باشد که ادلاج را از روی مجاز اطلاق کنند بر عبادت کردن در شب زیرا که عبادت بحسب حقیقت سیری است به سوی حضرت عزّت - جلّ شأنه - و به همین تفسیر کرده اند قول حضرت رسالت ﷺ را که: «مَنْ خَافَ أَدْلَجَ وَمَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ» یعنی: «هر کس که از دوری منزل بترسد هر آینه به شب راه رود و هر که به شب راه رود به منزل رسد». چنانچه گفته اند:

تا شب نیروی روز را به جانی نرسی

و ارباب حال و اصحاب کمال گفته اند که: عبادت کردن به منزله سیر کردن و راه رفتن است که بنده به سبب آن به سوی حضرت عزّت می رسد، و توفیق و اعانت و رحمت پروردگار که هیچ امری از امور عبادت بدون آن حاصل نمی شود آن نیز به منزله سیری است که از جانب الله تعالی به سوی بنده واقع می شود.

پس معنی تَدْلِجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَدْلِجِ چنین می شود که: رحمت و توفیق و

۱- این ترجمه مطابق متن است اما متن تصحیف شده و صحیح آن چنین است:

و جمع آن مهود است.

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

اعانت تو به واسطه آنکسی که توجه به سوی تو کند و عبادت تو نماید بیشتر و زودتر از توجه او به سوی تو و عبادت او به واسطه تو صادر است، چه تارحمت و توفیق و اعانت تو شامل حال او نشود و نیندازی تو آنرا در دل او، عبادت تو نیز به خاطر او خطور نکند. پس گویا که سیر کردی تو به سوی او پیش از آنکه سیر کند او به سوی تو.

« قَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ » تفسیر این فقره در باب دوم سبق ذکر یافت^۱. و « غَارَتِ النُّجُومُ » می تواند بود که غَارَتْ به معنی قَسَفَتْ باشد. یعنی: سنارگان روی به هبوط و انخفاض آوردند بعد از آنکه صاعد و مرتفع شده بودند. و می تواند بود که غَارَتْ به معنی غَابَتْ باشد یعنی غایب شدند بعد از آنکه ظاهر و هویدا بودند. و لَامِ النُّجُومِ لام عهد است.

و « السَّيِّئَةُ » به کسر سین بی نقطه، مبادی خواب است. و وجه تقدیم سینه بر نوم با وجود آنکه قیاس در نفی آنست که ترقی از اعلی به ادنی باشد در باب اول سمت گزارش یافت^۲.

« آيَاتِ » به معنی علامات عظیمه است با علامات کثیره که دلالت دارند بر کمال قدرت حضرت عزّت - جلّ شأنه - « الْاُولٰٓئِی الْاَلْبَابِ » به معنی ذوی العقول کامله است و اینکه عقل را « لُبَّ » یعنی مغز نامیده اند و جهش آنست که نفیس تر چیزی که در آدمیست عقل است و ماعدای عقل به منزله پوست است.

« وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ » مفسرین در تفسیر آن گفته اند که: درین آیه کریمه دلالتی است بر شرافت علم هیئت. « رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا » یعنی در حین تفکر و تأمل در شأن این مخلوقات عجیبه الشّان قائل اند به این معنی که رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا عَبَثًا یعنی ای پروردگار ما خلق اینها را به عبث نکردی بلکه هر يك را به جهت حکمتی به وجود آوردی.

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

«سُبْحَانَكَ» به معنی تنزیه است ای نُنَزِّلُكَ عَنْ فِعْلِ الْعِبَتِ تَنْزِيهاً : یعنی منزّه می گردانیم و به پاکی یاد می کنیم ترا از فعل عبت منزّه گردانیدنی.

«فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» چه هر گاه که خلق این اشیاء مبتنی بر حکمت و مصلحت حال عباد است و معاش آنها به سبب آنست ، و دلیلی است که دلالت می کند بر معرفت صانع ، و راغب می کند بر طاعات او و قیام به وظایف عبادات او - جلّ شأنه - تا به نیل فوز ابدی رسند؛ و غالباً که انسان مُخَلَّل است به آن، پس حسن تفریع نموده است بر کلام سابق و گفته که : فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ یعنی پس نگاه دار ما را از عذاب آتش . «مَنْ قَدْ خَلَّ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ» بعضی از مفسرین گفته اند: این آیه کریمه اِشعار بر آن دارد که عذاب روحانی صعب تر از عذاب جسمانی است، چه خیزی، فضیحت و حقارتی است نفسانی .

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي بِالْإِيمَانِ» منادی ندا کننده را گویند ، و مراد به آن حضرت رسالت ﷺ است. و بعضی گفته اند که: مراد به آن قرآن مجید است. «فَاعْفُ رُبَّنَا إِنَّا نُوْبِنَا» مراد به ذنوب در اینجا کبایر است.

«وَكُفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا» مراد به سیئات در این مقام گناهان صغیره است، یعنی: به سبب توفیق ما بر اجتناب از گناهان کبیره تکفیر گناهان صغیره ما کن. کنایه از آنکه اجتناب کردن از گناهان کبیره باعث آمرزش گناهان صغیره است.

«وَقَوْفُنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» یعنی ما را در زمرة ابرار در آور، و وفات ما را با ایشان مقرر دار . «رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسْلِكَ» یعنی : ای پروردگار ما عطا کن به ما آن چیزی را که وعده کرده ای ما را از برای تصدیق انبیای تو، یا جاری ساخته ای آنرا به زبان معجز بیان پیغمبران تو. پس بر تقدیر اول «عَلَى» به معنی «لام» است ای لَاجِلِ قَصْدِيهِمْ یعنی از برای تصدیق ایشان. و بر تقدیر دوم صله «وَعَدْتَنَا» است به تضمین معنی أَجْرَيْتَ، ای أَجْرَيْتَ عَلَى السَّيِّئَةِ رُسْلِكَ - وَاللّهُ أَعْلَمُ.

فصل [دوم]

[در تعیین ساعت نیمه شب و اموری مربوط به نافله شب]

هر گاه که نصف از شب بگذرد پس وقت نماز شب داخل شود، و گاه هست که نصف شب را تعبیر به زوال نیز می کنند چنانچه مراد به نصف روز از وقت زوال روز است. و روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لایحضره الفقیه»: إِنَّ عُمَرَ بْنَ حَنْظَلَةَ سَأَلَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: زَوَالُ النَّهَارِ نَعْرِفُهُ بِالنَّهَارِ فَتَعْرِفُونَ لَنَا بِاللَّيْلِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَ تَسْأَلُ زَوَالَ النَّهَارِ وَالشَّمْسُ؟ قَالَ: فَبِأَيِّ شَيْءٍ نَعْرِفُهُ؟ قَالَ: بِالنَّجُومِ إِذَا انْجَدَرَتْ.

Translation Movement

یعنی: «بدرستی که عمر بن حنظله سؤال کرده از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام از آنکه زوال روز را به زوال آفتاب معلوم می کنیم نهایتش زوال شب را چگونه بدانیم؟ پس آنحضرت فرمودند که: شب را نیز زوالی است مثل زوال روز. گفت: آنرا به چه چیز بدانیم؟ امام علیه السلام فرمودند: به انحدار نجوم».

و ظاهر اینست که امام علیه السلام اراده کرده باشند به نجوم ستار گانی را که در وقت غروب آفتاب طلوع نموده باشند، چنانچه شیخ مسیح شهبید - قدس سره - قائل به آن شده است. و مراد به انحدار نجوم شروع کردن ستارگان است به سرازیر شدن و روی به انخفاض آوردن.

تحقیق در رکعات نماز شب

و گاه هست که نماز شب را اطلاق می کنند در احادیث بر هشت رکعت، و گاهی بر یازده رکعت به اضافه دور رکعت شفع و یک رکعت و ثر، و گاهی بر سیزده رکعت به اضافه دور رکعت نافله صبح. و نماز شب از نوافل مؤکده است و تأکید در آن بیشتر است، چنانچه روایت کرده است شیخ الطائفة در کتاب «تهذیب» به سند صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند :

كَانَ لِي وَصِيَّةٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّي عليه السلام : يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فَيَ نَفْسِكَ بِخِصَالٍ . كُنْ قَالَ : اللَّهُمَّ أَعِنِّي - وَذَكَرَ جُمْلَةً مِّنَ الْخِصَالِ إِلَى أَنْ قَالَ - وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ ، وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ ، وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ الزَّوَالِ ، وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ الزَّوَالِ .

خلاصه کلام در رد فرجام امام علیه السلام آنکه : «دروصیتی که حضرت رسالت ﷺ به حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام کرده اند فرمودند : ای علی بدرستی که وصیت می کنم ترا در نفس تو به خصال چندی . بعد از آن در مقام دعاء امیر در آمده فرمودند که : اللَّهُمَّ أَعِنِّي ، یعنی بار خدا یا اورا امداد و معاونت نما. و ذکر کردند پاره ای از خصال تا آنکه سه مرتبه فرمودند که : وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ ، یعنی : بر تو باد که به نماز شب قیام نمائی. و سه مرتبه دیگر گفتند که : وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ الزَّوَالِ ، یعنی : بر تو باد که به نماز زوال مبادرت می نموده باشی» .

و ظاهر این حدیث دلالت دارد بر آنکه حضرت رسالت ﷺ اراده کرده باشند به صلاة اللیل سیزده رکعت نافله شب را ، و به صلاة الزوال هشت رکعت نافله زوال روز را که عبارت از نافله پیشین است ، چنانچه بعضی از علمای ما - رضوان الله علیهم - تصریح به آن کرده اند .

[آداب تخیلی]

پس هر گاه اراده توجه به عبادت کنی و ترا حاجت به تخیلی باشد باید که

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

اول ابتدا به تخلّی کنی و آنرا بر افعال دیگر مقدم داری . پس چون اراده در آمدن به بیت الخلا بنمائی و بوده باشد نقش انگشتی تو ، یا باتو اسمی از اسماء محترمه باید که آنرا از خود جدا کنی و با خود همراه نبری ، و همچنین زر سفیدی که در همیان یا گره نبسته باشی اگر باتو باشد از خود دور کنی .

مترجم گوید : « و همچنین مکروه است همراه داشتن مصحف در وقت غذای حاجت و داخل ساختن آن در بیت الخلا ، و همچنین آنچه نامهای مختصّ به خدا و دعاهای متبرک که مشتمل بر اسم خدا بود بر آن منقوش باشد مثل انگشتی یا لوح . و از رسول خدا ﷺ به ثبوت رسیده است که قبل از تخلّی خاتم را نزع می نموده اند و از خود دور می کرده اند ، و همچنین از امیر المؤمنین علی علیه السلام که در وقت تخلّی بازوبند و تعویذ و دعا را از خود جدا می نموده اند .

و ظاهر اینست که اسم نبی و اسمی ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - نیز همین حکم داشته باشد . و صاحب کتاب «شارع نجات» در کتاب مذکور گفته که : الحاق اسم نبی و اسمی ائمه - صلوات الله علیه و علیهم - به آن در کراهت محل نظر است ، و اولی الحاق است از باب تعظیم و احترام . و شیخ شهید در «ذکر» می گوید : اسماء انبیا و ائمه با خود داشتن مکروه نیست ، و همچنین استصحاب^۱ در اهم بیض - به کسر باء به یک نقطه به صیغه جمع ابیض - یعنی ادخال زر سفید خالص با خود در بیت الخلا مکروه است مگر آنکه مصرور یعنی در همیان باشد که آنوقت کراهت نخواهد داشت ، چنانچه از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که از پدر عالمقدار خود امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است . و سیوط ابن ادریس یحیی بن سعید در «جامع» و علامه در «نهایه» مشدود به جای مصرور ذکر کرده اند ، یعنی در جایی بسته شده - والله اعلم .

پس چون خواهی که داخل بیت الخلا شوی باید که در وقت داخل شدن پای

۱ - همراه داشتن .

دعا و آداب تخلی

چپ را پیش گذاری اگر در آئینه باشد، و اگر تخلی در صحرا واقع شود چون جای نشستن برسی پای چپ را بیشتر از پای راست بگذاری و این دعا بخوانی:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللهِ أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الرَّجْسِ النَّجِسِ النَّجِثِ الْمُفْجِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

[بنام خدا و به یاری خدا، پناه می برم به خدا از آن پلید نجس و خبیثی که دارای سپاهیان خبیث است، همان شیطان رانده شده].

و اگر تخلی در صحرا کنی باید که اختیار موضعی نمائی که کسی ترا نبیند یا آنقدر از مردم دور شوی که انظار ناظرین بر تو نیفتد. و باید که در حال تخلی اعتماد بر پای چپ کنی، یعنی سنگینی بدن خود را بر پای چپ اندازی، و پای راست را گشاده و دورداری؛ و اطالة جلوس نکنی، یعنی زمان نشستن را در بیت الخلا دراز نگردانی؛ و حرف نزن مگر از برای امر ضروری که اگر حرف نزنی بررسی که آن امر فوت شود، یا خواندن آیه الکرسی یا گفتن اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، یا حکایت اذان، یعنی هر چه مؤذن گوید توبیز بگوئی، یا ذکر جناب مقدس الهی که اینها استثنا شده است.

و سزاوار است که بعد از فراغ، برخاسته، دست راست را بر شکم فرود آری و این دعا بخوانی:

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي اَمَّاظَ عَنِي الْاَذَى، وَ هَنَّاظَنِي طَعَامِي وَ شَرَابِي، وَ عَافَاظَنِي مِنَ الْبَلْوَى.

[سپاس خدای را که آزار را از من بیرد، و طعام و شرابم را حواریم ساخت، و از بلا و گرفتاری سلامتم بخشید].

و باید که استبراکنی به این طریق که انگشت میانه را بر مقعد گذاشته تا اصل قضیب سه نوبت به قوت تمام بکشی، و بعد از آن انگشت شهادت را در زیر قضیب و انگشت شست را بر بالا نهاده سه نوبت تا کنار حشفه بکشی، و بعد از آن سه نوبت ذکر را بیفشانی، و سه نوبت حشفه را بیفشری، و در حالت استبراک قَنَاحُج کنی.

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

و هر گاه اراده استنجا کردن به آب کنی باید که این دعا بخوانی:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا ، وَ لَمْ يَجْعَلْهُ فَجَاءًا .

[سپاس خدایی را که آب را پاک و پاکیزه ساخت ، و نجس نرانداد].

و باید که استنجا به دست چپ کنی ، خواه استنجا به آب واقع شود و خواه به آحجار . و اگر در آن دست انگشتی بوده باشد که نگین آن از حجاره زمزم باشد یعنی سنگی که از چاه زمزم بر آمده باشد از دست بر آوری .

مترجم گوید : « چه روایت امر به نزع آن در وقت استنجا علی سبیل استحباب وارد شده است ، و صاحب «شارع نجات» گفته که : در نسخ مصححه «کافی» در مُضْمَره ابن عبدربه بجای لفظ زمزم لفظ زُمُرْد واقع است - بهضم زاء مُعْجَمه و میم و راء مشدده قبل از دال معجمه - و آن نوعی است نفیس از جواهر معادن ، آنفس از زبرجد . و شیخ شهید - قدس الله روحه - در «ذکر» گفته است : و سَمِعْنَا مَذَاكِرَهُ . و مصنف - طاب ثراه - نیز در حاشیه تصریح به این تصحیح کرده است ، نهایتش گفته : اَلَا ظَهَرَ اَنَّهُ الْحَجَرُ الْمُسْتَخْرَجُ مِنْ بَيْتِ زَمَزَمٍ يُتَّخَذُ مِنْهُ الْفُصُوصُ - وَاللهُ اَعْلَمُ .

و باید که مفرد را به انگشت بنصر بشوئی ، و قضیب را به دست راست مسح نکنی ، و در ازاله غیر متعدی از غایط ، اختیار آب بر استجمار کنی ، و جمع کردن میانه آب و استجمار را در متعدی و غیر متعدی در استنجا با فضل و اکمل دانی ، و در شستن مخسرج غایط آن مقدار مبالغه کنی که احساس صریح که عبارت از درشتی محل است نمائی .

و در حال استنجا بگوی :

اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِيْ وَ اَعِفَّهُ ، وَ اسْتَرْعُورَكِيْ ، وَ حَرِّمْنِيْ عَلَي النَّارِ .

[خداوندا دامن عفتم را نگهدار و عقیقتش بدار ، و عورتتم را بپوشان ، و مرا بر آتش دوزخ حرام گردان] .

دعا و آداب تخلی

و شستن دُبُر را بر قبیل مقدم داری ، و عدد أحجار را در ضمن وثر زیاده کنی گاهی که به سه سنگ ازاله عین نجاست نشود تا آنکه ازاله عین نجاست واقع شود . و باید که هر يك از سنگ استجمار را چنان بر محل بمالی که مستوعِب جميع اجزاء محل شود بر سبیل إدارة^۱ بر آن .

و هر گاه خواهی که از بیت الخلا بیرون آیی پس پای راست را پیش گذار و در وقت بر آمدن بگویی :

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنِي لَذَّةَ ، وَأَبْقَى فِي جَسَدِي قُوَّةَ ، وَأَخْرَجَ عَنِّي آذَاهُ ،
يَا لَهَا نِعْمَةً ، يَا لَهَا نِعْمَةً ، يَا لَهَا نِعْمَةً لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ عَدَّهَا .

[سپاس خدایی را که اذت آنرا به من چشاند ، و نیرویش را در بدنم باقی داشت ، و آزارش از من بیرون داند ، چه نعمتی ا چه نعمتی ا چه نعمتی ا
که کسی را توان شمار آن نیست] .

نهضت ترجمه

Translation Movement

.INS

فصل [سوم]

[در اعمال و آداب شب زنده داری]

هر گاه که از بیت الخلا بر آئی ابتدا به سواله کن ، و بعد از آن مبادرت نمای به وضوء کامل ساختن به طریقی که در باب اول مذکور شد . و بعد از اكمال وضو استعمال طیب کن ، یعنی خود را به عطریّات معطر ساز ، بدرستی که روایت شده است از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند که : کانتْ بِلَنبِیِّ صلی الله علیه و آله مَمْسُکَةً إِذَا قَوَّضًا أَخَذَهَا بَیْدهِ وَ هِیَ رَطْبَةٌ .

یعنی : «حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را نافه مشکین بوده و هر گاه وضو می ساختند آن مشک نافه به دست می گرفتند در حالتی که هنوز دست مبارک ایشان تر بوده است» .
و هم از آنحضرت علیه السلام روایت شده است که فرموده اند : رَكْعَتَانِ یُضَلِّیهُمَا مُتَعَطِّرُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعَینَ رَكْعَةً یُضَلِّیهَا غَیْرُ مُتَعَطِّرٍ .

یعنی : «دور رکعت نمازی که متعطر گزارد افضل است از هفتاد رکعت نماز که غیر متعطر بجا آورد» .

و باید دانست که استعمال عطریّات از برای هر نماز و هر دعا مستحب است و اختصاص به نماز شب و ادعیه آن ندارد . پس هر گاه وضو ساختی و متعطر شدی روی به قبله بنشین و این دعا را که منسوب است به سید السّاجدین امام زین العابدین علیه السلام که آنحضرت در نصف شب به خواندن آن تبرک می جستند بخوان :

دعای پس از برخاستن از خواب شب

إِلَهِی غَارَتْ نَجُومُ سَمَائِكَ ، وَ نَامَتْ عِیُونَ أَعْمَامِكَ ، وَ هَذَاتُ أَصْوَاتُ عِبَادِكَ
وَ أَنْعَامِكَ ، وَ غَلَّتِ الْمُلُوكُ عَلَیْهَا أَجْوَابُهَا ، وَ طَافَ عَلَیْهَا حُرَّاسُهَا ، وَ
اِحْتَجَبُوا عَنْهُمْ بِسَائِلِهِمْ حَاجَةً ، أَوْفَتْهُمْ مِنْهُمْ فَالِدَةً ، وَ أَتَتْ إِلَهِی حَتَّى
قَمِیُومٌ ، لِأَنَّ خَلْقَكَ سِنَةٌ وَ لَاقُومٌ ، وَ لَا یَشْفَاكَ شَیْءٌ عَنْ شَیْءٍ ، أَبْوَابُ سَمَائِكَ
لِمَنْ دَعَاكَ مَفْتَحَاتٌ ، وَ خَزَائِنُكَ غَیْرُ مَغْلَقَاتٍ ، وَ أَبْوَابُ رَحْمَتِكَ غَیْرُ
مَحْجُوبَاتٍ ، وَ فَوَاقِدُكَ لِمَنْ سَأَلَكَ غَیْرُ مَحْظُورَاتٍ ، جَلُّ هِیَ مَبْدُوءَاتُ .

[خدای من ستارگان آسمانت فرودرفته ، و دیده‌های خلق تو فرو خفته ، و
صداهای بندگان و چهارپایان خاموش شده، و پادشاهان درها را به روی خود
بسته، و نگهبانان در گرد آن درها به حفاظت مشغول، و خود را از کسیکه حاجتی
از آنان خواهد یا احسانی طلبد محجوب داشته‌اند، و تنها تو — الهی —
زنده و باینده‌ای که چرت و خواب فرایت نگیرد، و هیچ چیز تو را از چیز دیگری
سرگرم نسازد، درهای آسمانت برای دعا کنندگان باز است، و خزائن نیست،
و درهای رحمت پوشیده، و احسانهای تو برای آنکس که از تو درخواست
کند ممنوع نیست بلکه همه مبدول و در دسترس است] .

إِلَهِی أَنْتَ الْكَرِیمُ الَّذِی لَا تُكْرِهُ سَائِلًا مِنْ الْمُؤْمِنِیْنَ سَأَلَكَ ، وَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ
أَحَدٍ مِنْهُمْ أَرَادَكَ ، لَا وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ ، وَ لَا تَقْعُرُّلْ هَوَائِجَهُمْ دُؤُوكَ ، وَ
لَا یَقْضِیْهَا أَحَدٌ غَیْرَكَ .

[خدای من تو همان کریمی هستی که هیچ درخواست کننده‌ای از مؤمنان را
که به تو روانداخته از بارگاہ دور نسازی ، و از هیچکدام آنها که قصد
تو کرده خود را پوشیده نداری ، نه به عزت و جلالت سوگند که حوائج
آنان در پیشگاه تو بد تعویق نیفتد ، و کسی جز تو به بر آوردنش دست نیازد] .
اللَّهُمَّ وَ قَدْ تَرَانِیْ وَ قُوفِیْ وَ ذُلَّ مَقَامِیْ بَیْنَ یَدَیْكَ ، قَعْلُ سَرِیرَتِیْ ،
وَ تَطْلُعُ عَلَیْ مَا فِی قَلْبِیْ ، وَ مَا یَصْلُحُ بِهِ أَمْرُ آخِرَتِیْ وَ دُنْیَایَ .
[خداوند اوستا تو من را ایستادن و خواریم را در پیشگاه خودت می بینی ، و دراز

باب ششم — آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

درو نیم دمی دانی ، و از آنچه در دلدارم و از آنچه که صلاح کار دنیا و آخرت
بدان بسته است آگاهی] .

اَللّٰهُمَّ اِنَّ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ اَهْوَالِ الْمَطْلَعِ وَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ نَقْصَنِي
مَعْظَمِي وَمُثْرَبِي ، وَ اَغْصَنِي بِرِيقِي ، وَ اَقْلَقْنِي عَنْ وِسَادَتِي ، وَ مَنِّعْنِي رُقَادِي .
كَيْفَ يَنَامُ مَنْ يَخَافُ مَلَكَ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَ طَوَارِقِ النَّهَارِ ؟ جَلُّ
كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَ مَلَكَ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ لَا بِاللَّيْلِ وَ لَا بِالنَّهَارِ ، وَ يَتَطَلَّبُ
رُوحَهُ بِالْبَيِّنَاتِ وَ فِي اَنْبَاءِ السَّاعَاتِ ؟!

[خداوند اید مرگ و ترس از حوادث پس از آن و ایستادن در پیشگاهت طعام
و شراب را ناگو دارم ساخته ، و آب دهانم را گلو گیرم نموده ، و از بستر
برکنده ، و از خوابم بازداشته . چگونه بخوابد آنکس که از ورود فرشته مرگ
در پیشامدهای شبانه روز می هراسد ، بلکه چگونه عاقل به خواب رود با آنکه
فرشته مرگ در شب و روز خواب ندارد و روح او را در شبانگاه و در همه
لحظات دنبال می کند] .

و حضرت امام علیه السلام بعد از خواندن این دعا سجده می کرده اند و رخساره

مبارک خود را بر خاک گذاشته می گفته اند :

اَسْأَلُكَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ ، وَ اَلْعَفْوَ عَنِّي حِينَ اَلْتَقَاكَ .

[رحمت و راحتی به وقت مرگ و آمرزشم را به وقت دیدارت از تو خواستارم]

و حضرت امام علیه السلام قبل از گزاردن نماز شب دو رکعت نماز می گزارده اند ،
و در رکعت اول آن بعد از حمد قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ می خوانده اند ، و در رکعت دوم
قُلْ يَا أَيُّهَا الْعَالَمُونَ ، و بعد از آن دستهای مبارک را به جهت تکبیر گفتن بر می داشته
دعا می خوانده اند .

[دعا در دل شب]

پس هر گاه که توفیق گزاردن این دو رکعت را یابی و آنرا بجای آری بهتر
و خوشتر آنست که تَبَرُّكُ جَوْثِي به خواندن این دعائی که روایت کرده است رئیس

دعای امیرالمؤمنین علیه السلام در دل شب

المحدثین در کتاب «آمالی» از ابی ذرّاده - رضی الله عنه - که او شنیده است که امام المتّقین امیرالمؤمنین علیه السلام در میانه شب این دعا را می خوانده اند:

إلهی کَمْ مِنْ مُؤْبِقَةٍ حَلَمْتَ عَنْ مُقَابَلَتِهَا بِنِقِمَتِكَ ، وَ کَمْ مِنْ جَهْدِيَةٍ قَتَرْت عَنْ كَشْفِهَا بِتَرَمِّكَ . إلهی إِنْ طَالَ فِی عَصِيَانِكَ عُمْرِي ، وَ عَظُمَ فِی الصُّحُفِ ذَنْبِي ، فَمَا أَنَا مُؤَمِّلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ ، وَ لَا أَنَا بِرَاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ .

[خدای من چه گناهان تباه سازی که از مقابله به کیفر کردن آنها صرف نظر کردی، و چه جرمهایی که از مکشوف ساختن آنها به کرم خود رو گردانندی. خدای من گرچه عمرم در عصیان تو به درازا کشیده، و گناهم در صحائف اعمال بزرگ نموده، ولی من جز آرزوش تو را آرزومند نبوده، و جز به بخشودگی تو امیدوار نباشم] .

إلهی أَفَتَكْرُ فِی عَفْوِكَ فَتَهْوَنُ عَلَيَّ خَطِيئَتِي ، ثُمَّ أَذْكَرُ الْعَظِيمَ مِنْ أَخْذِكَ فَتَعْظُمَ عَلَيَّ بَلِيَّتِي . آه إِنْ أَنَا قَرَأْتُ فِی الصُّحُفِ سَيِّئَةً أَنَا لِنَاسِئِهَا وَأَنْتَ مُحْصِيهَا فَتَقُولُ خُلُوهُ ، فَيَا لَهُ مِنْ مَا أَخُوذُ لِقَنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ ، وَ لَا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ ، آه مِنْ نَارٍ تَنْفِجُ الْأَكْبَادَ وَ الْخُلَى ، آه مِنْ نَارٍ تَزَاوَعُ يَلَسْوِي ، آه مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ لَهَبَاتٍ لُظَى

[خدای من به بخشایشت می اندیشم پس گناهم در نظرم سبک جلوه می کند، سپس به یاد کیفر بزرگت می افتم پس گرفتاریم برم بزرگت می آید، آه اگر در نامه عملم گناهی را بخوانم که خود فراموش نموده ولی تو به حسابش آورده ای پس گویی: بگیردش، آه چه گرفتاری که اقوامش قادر بر نجاتش نباشند، و فامیاش سودی به حالش نبخشند، آه از آتشی که جگرها و کلیه ها را بپزد، آه از آتشی که پوست سر را برکند، آه از پوششی از شعله های آتش سوزان] .

پس از آن قطره ای چند اشک از فواره دیده بر صفحات رخساره بریز و هسر

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

چه خواهی از حضرت عزّت - عمّت عطیّاته - بخواه که به عزّاجابت مقرون گردد ، و غبار عصبان از چهره و زنگ زنگار گناهان از سینه شسته شود . و نعم ما قیل :

در گلستان خواهش بی شبنم سرشکی
گلدسته دعا را رنگ اثر نباشد
بی فیض گریه عاشق از نشاء بی نصیب است

پیمانه تهی دان چشمی کسه تر نباشد
و بعد از آن برخیز و متوجّه نماز شب شو ، به تحقیق که علماء ما - رضوان الله علیهم - اجماع کرده اند بر آنکه اول وقت نماز شب از نصف شب است ، و هر چند که به فجر دوم نزدیکتر باشد افضل است ، و اگر بعد از گزاردن چهار رکعت فجر دوم طالع شود چهار رکعت باقی را به فاتحه تنها و به نیست ادا مخفف بجای آر . و مشهور جواز تقدیم آنست بر نصف شب ، کسی را که عذری یا مانعی بوده باشد ، یعنی جایز است که نماز شب را در اول شب گزاری هر گاه ترسی که در نصف باقی شب بیدار نشوی ، و درین صورت قضا کردن افضل است از تقدیم آن .

[دعای قبل از نماز شب] Translation Movement

پس هر گاه اراده نمائی که شروع در نماز شب کنی سزاوار آنست که این دعا بخوانی :

اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَتُوْجِّهُ اِلَیْكَ بِنَبِیِّكَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَآلِیْهِ ، وَ اَقْدَمُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ
خَوَاجِیْ ، فَاجْعَلْنِیْ بِیْهِمْ وَجِیْهًا فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنْ الْمُقَرَّبِیْنَ .
اَللّهُمَّ ارْحَمْنِیْ بِیْهِمْ ، وَ لَا تَعَذِّبْنِیْ بِیْهِمْ ، وَ اَهْدِنِیْ بِیْهِمْ ، وَ لَا تُضِلَّنِیْ بِیْهِمْ ،
وَ ارْزُقْنِیْ بِیْهِمْ ، وَ لَا تَحْرِمْنِیْ بِیْهِمْ ، وَ اقْضِ لِیْ خَوَاجِجَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ ،
اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ، وَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ .

در کیفیت نماز شب

[خداوندا من به پیامبرت پیامبر رحمت و خاندان او به تو رو می آورم و آنان را در پیش حوائج و امی دارم ، پس به حق آنان مرا در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان گردان. خداوندا بحق آنان مرا رحمت فرست و عذاب مکن، و بحق آنان هدایتم نما و گمراهم ساز، و بحق آنان روزیم ده و محرومم مدار ، و حوائج دنیا و آخرتم را بر آور که تو بر هر چیز توانایی و به همه چیز دانا] .

پس افتتاح کن رکعت اول را به تکبیرات سبعة با ادعیه ثلاثه. و افضل آنست که در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد را سی نوبت بخوانی ، و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون، و در شش رکعت باقی سوره های دراز مثل سوره انعام و کهف و انبیا و یس و حوامیم و هر سوره دیگر که در درازی مشابه اینها بوده باشد .

و جایز است ترا که در همه نوافل سوره را از روی مصحف بخوانی و اگر چه بعضی از مستور دیگر در خاطر داشته باشی ، اما در نمازهای فریضه از روی مصحف خواندن جایز نیست مگر آنکه مطلقاً سوره ای از بر نداشته باشد چه درین صورت تجویز خواندن از روی مصحف شده است . و بعضی از فقها - رضوان الله علیهم - خواندن از روی مصحف را در فرایض و نوافل مطلقاً جایز داشته اند ، نهایتش این قول ضعیف است و غیر معمول ، و عمل بر قول اول است . و اگر وقت تو تنگ شود از خواندن سوره های دراز، کافی است خواندن حمد و توحید در هر رکعت و جائز است که اختصار کنی به حمد تنها همچون سایر نوافل .

و بدانکه اتفاق کرده اند علمای ما - قدس الله ارواحهم - بر اینکه همچنانکه قنوت در نمازهای واجبی سنت است در هر رکعت دوم از نوافل نیز سنت است ، چه روایت کرده است آنرا ثقة الاسلام در کتاب « کافی » به سند صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام . و کافی است از قنوت اینکه بگوئی :

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

[خداوند! ما را ببامرز و برما رحم کن و ما را سلامت بدار و از ما در گذر
در دنیا و آخرت، که تو بر هر چیز توانایی].

چنانچه روایت کرده است در کتاب «کافی» به سند حسن از امام بحق ناطق
امام جعفر صادق علیه السلام. و نیز روایت شده است که از قنوت همین قدر کافی است که
سه مرتبه تسبیح بگویند. و سنت است بلند خواندن قنوت اگر چه در نوافل روز
باشد، و همچنین سنت است تطویل قنوت خصوصاً در نماز شب زیرا که وقت تو
در آن وسیع است، چه روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب «من لایحضره
الغیبه» از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده اند:

أَطْوَلُكُمْ قُنُوتًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

یعنی: «هر کس از شما را در دنیا قنوت درازتر است راحت و آسودگی او
در آخرت بیشتر است».

وسید جلیل رضی الدین علی بن طاووس - قدس الله روحه - در کتاب «مَهَجُ
الدَّعَوَات» بعضی از قنوتات طویل که ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین -
قنوت به آن می کرده اند و دعاهائی که در آن براعدای دین می خوانده اند ایراد
کرده است.

و قصودی ندارد به آنکه قنوتی که در نوافل خواند از روی کتاب بخواند اما
در فرایض از روی کتاب خواندن ممنوع است.

[قنوت نماز شب]

و از ادعیه مختصره که در قنوت فرایض و نوافل خواندن آن سزاوار است دعایی
است که از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است و آن اینست:

دعای قنوت نماز شب

إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتَكَ ، وَ كَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُ حَيْثَكَ فِي
قَلْبِي وَ إِنْ كُنْتُ عَاصِيًا ، مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدًا بِالذُّخُوبِ مَمْلُوءَةً ، وَ عَيْنًا
بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً . مَوْلَايَ أَذْتُ عَظِيمِ الْعُظَاءِ ، وَ أَنَا أَسِيرُ الْأَسْرَاءِ ، أَنَا
الْأَسِيرُ بِذَنْبِي ، الْمُرْكَبُ بِجُرْمِي . إِلَهِي لَيْسَ طَالِبْتَنِي بِذَنْبِي لِأَطْلِبَنَّكَ
بِتُكْرَمَانٍ ، وَلَيْسَ طَالِبْتَنِي بِجُرْمِي لِأَطْلِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ ، وَ كُنْتُ أَمَرْتُ جِي إِلَى النَّارِ
لَا خَيْرَ لَهَا أَهْلُهَا أَنَسَى كُنْتُ أَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ . اللَّهُمَّ إِنَّ
الطَّاعَةَ قَسْرُكَ ، وَالْمَعْصِيَةَ لَكُفْرُكَ ، فَهَبْ لِي مَا يَسْرُكَ ، وَ اغْفِرْ لِي مَا
لَا يَضُرُّكَ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

[خدای من چگونه بخوانمت با آنکه نافرمانیت کرده‌ام، و چگونه بخوانمت
با آنکه دوستی تو را در دلم می‌یابم هر چند که نافرمانم. دستی را بدستویت دراز
کرده‌ام که از گناه سرشار است، و چشمی را به تو دوخته‌ام که به امید ناظر است.
مولای من! تو بزرگ بزرگان منی و من اسیر اسیران، من اسیر به گناه و گروگان به جرم
خویشم . خدای من اگر مرا به گناهم بگیری من تو را به کسرت می‌گیرم ،
و اگر مرا به جرمم بسزانی من تو را به عفو می‌ستانم ، و اگر فرمان دهی مرا
به آتش برند دوزخیان را گویم که من گوینده لا اله الا الله ، محمد رسول الله
بوده‌ام. خداوند! فرمانبری تو را سرور می‌سازد ولی معصیت به تو زیانی
نمی‌رساند، پس به من ببخش آنچه را که تو را سرور می‌سازد، و بر من ببخش
آنچه را که به تو زیانی نمی‌رساند، ای مهربانترین مهربانان] .

و همچنین از جمله ادعیه متوسطه که در قنوت، خواندن آن لایق است دعائی
است که از ادعیه الوَسَائِلِ إِلَى الْمَسَائِلِ است که از ثامن ائمه هدی امام رضا - علیه
التَّحِيَّاتُ وَالتَّنَائِدُ - روایت شده است ، وَ هِيَ هَذِهِ :

اللَّهُمَّ إِنَّ الرَّجَاءَ بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ أَنْطَقَنِي بِاسْتِقَالَتِكَ ، وَ الْأَمَلُ لِأَنَاقِكَ
وَرَفَقِكَ شَجَعَنِي عَلَى طَلَبِ أَمَانِكَ وَعَفْوِكَ ، وَلَسْبِي يَارَبَّ ذُنُوبٍ قَدْ وَاجَهْتُهَا أَوْجُهُ
الْإِسْتِقَامِ ، وَ خَطَايَا قَدْ لَحَظْتُهَا عَيْنُ الْأَصْحِلَامِ ، وَ اسْتَوْجَبْتُ بِهَا عَلَى عَذَابِكَ لَيْسَ الْعَذَابُ ،

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

وَاسْتَحَقَّقْتُ بِاجْتِرَاحِهَا بِسِيرِ الْعِقَابِ ، وَخِفْتُ تَعْوِيقَهَا لِجَابِتِي وَرَدَّهَا إِثَائِي
عَنْ قَضَاءِ حَاجَتِي بِإِجْطَالِهَا لِضَلِيلَتِي ، وَقَطَعْتُهَا لِأَسْبَابِ رَغْبَتِي ، مِنْ أَجْلِ مَا
انْقَضَ ظَهْرِي مِنْ ثِقَلِهَا ، وَبَهْظَتِي مِنَ الْإِسْتِقْلَالِ بِحَمْلِهَا ، ثُمَّ قَرَأْتُ
رَبِّ إِلَهِي حِلْمِكَ عَنِ الْخَاطِئِينَ ، وَعَفْوِكَ عَنِ الْمُدْنِسِينَ ، وَرَحْمَتِكَ لِلْعَاصِينَ ،
فَأَقْبَلْتُ بِثِقَتِي مَتَوَكِّلًا عَلَيْكَ ، طَارِحًا نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ ، سَائِلًا جَنَّتِي
إِلَيْكَ ، سَائِلًا مَا لَا اسْتَوْجِبُهُ مِنْ كَفَرِيحِ الْهَمِّ ، وَلَا اسْتَحِقُّهُ مِنْ قَتْلِيسِ
الْغَمِّ ، مُسْتَقِيلاً إِلَيْكَ وَاثِقاً مَوْلَايَ بِكَ .

[خداوندا امیدواری به وسعت رحمت مرا به درخواست گذشت و بخشش
به زبان آورده ، و آرزومندی به بردباری و مدارایت مرا بر طلب امان و عفو
دلیر گردانیده است ، و مرا - ای پروردگار - گناهانی است که با انواع
مختلف انتقام روبروست ، و خطاهایی است که دیده های ریشه کن ساختن
بدان می نگرد ، و با انجام آنها با توجه به عدالت تو مستوجب دردناکترین
عذابها گشته ام ، و با اکتساب آنها مستحق کیفری تباه کننده گردیده ام . و رسیدم
که آنها اجابت دعایم را به تعویق اندازد ، و مرا از برآورده شدن حاجاتم کنارزند ،
به اینگونه که خواسته ام را باطل سازد ، و اسباب گرایشم را ببرد ، چرا که از سنگینی
بارش پشتم را خرد کرده ، و به گمان آنکه بار آن اندک است کمرم را خمیده ساخته ،
و ای با اینهمه به بردباریت از خطاکاران و عفو از گناهکاران و رحمت به عاصیان
توجه نموده با اطمینانی که به تو دارم به سوی تو روی آوردم در حالی که بر تو توکل
نموده و خود را در پیشگاهت انداخته و از اندوه طاقت فرسایم به تو گله
نموده و گشایش غمها را که سزاوار آن نبوده و زدودن اندوه را که مستحق
آن نمی باشم از تو خواستارم در حالی که از تو آمرزش خواسته و بد تو -
ای مولایم - اطمینان نموده ام] .

اَللّٰهُمَّ فَامِّنْ عَلَيَّ بِاَلْفَرَجِ ، وَ تَطَوَّلْ عَلَيَّ بِسَهْوَةِ الْمَخْرَجِ ، وَ اَدْلِلْنِي
بِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ سَمَتِ الْمُنْهَجِ ، وَ اَزِلْنِي بِقُدْرَتِكَ عَنِ الْعُرْدِاقِ الْاَعْوَجِ ،
وَ خَلِّصْنِي مِنْ سَجَنِ التَّكْرِبِ بِإِقْذَارِكَ ، وَ أَطْلِقْ أَسْرِي بِرَحْمَتِكَ ،
وَ طَلِّ عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ ، وَ جَسِّدْ عَلَيَّ بِإِحْسَانِكَ ، وَ أَهْلِنِي عَشْرَتِي ،

دعای میان رکعات نماز شب

وَفَرِّجْ كُرْبَتِي، وَارْحَمْ عِبْرَتِي، وَلَا تَحْجُبْ دَعْوَتِي، وَأَشْدُدْ بِإِلْقَائِهِ أَرْزِي،
وَقَوِّبْهَا ظَهْرِي، وَأَصْلَحْ بِهَا أَمْرِي، وَأَبْلُجْ بِهَا عَمْرِي، وَارْحَمْنِي يَوْمَ
حَشْرِي وَوَقْتُ فَشْرِي، إِنَّكَ جَوَادُ كَرِيمٌ، رَوْفٌ رَحِيمٌ.

[خداوندا پس با گشایشی که برایم می‌داری بر من منت نیه، و با آسان ساختن راه گریز بر من احسان نما، و با رأفت خود مرا به سوی راه راست رهنمایی فرما، و با قدرت خویش از راد کج دورم ساز، و با آمرزش از زندان غم خلاصم بخش، و با رحمت از اسیری آزادم ساز، و با بخشودیت بر من بخشش نما، و با احسان خویش بر من جود کن، و لغزشم را نادیده گیر، و اندوم را بزدا، و به سرشکم رحم آر، و دعایم را محبوب ساز، و نیرویم با آمرزش محکم ساز، و بستم را بدان نیرو ده، و کارم را بدان اصلاح کن، و عمرم را بدان دراز ساز، و در روز حشر وقت نشرم بر من رحمت آور که تو بخشنده و بزرگوار و دلسوز و مهربانی].

و سنت است که میان هر دو رکعت از هشت [رکعت] نماز شب این

دعا بخوانی :

اَللّٰهُمَّ اِنِّسَى اَسْأَلُكَ، وَكَمْ يُسْتَلُّ بِشَلِّكَ وَ اَنْتَ مَوْضِعُ مَسْأَلَةِ السَّائِلِينَ،
وَمَنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ، اَدْعُوكَ وَ لَمْ يَدْعُ بِشَلِّكَ، وَ ارْتَعَبُ اِلَيْكَ وَ لَمْ
يُرْتَعَبُ اِلَى مِثْلِكَ، وَ اَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

[خداوندا از تو درخواست می‌کنم و از کسی بمانند تو درخواست نمی‌شود، و تو جایگاه درخواست سائلین و منتهای رغبت راغبین، تو را می‌خوانم و کسی بمانند تو خوانده نشود، و به سوی تو می‌آیم و به کسی چون تو مایل نشود، و تو پاسخ گوی دعای درماندگان، و مهربانترین مهربانانی].

اَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ الْمَسَائِلِ وَ أَنْجَحِهَا وَ اعْظَمِهَا، يَا اَللهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ،
وَبِأَسْمَائِكَ الْخُسْنَى، وَ أَمْثَالِكَ الْعُلَى، وَ نِعَمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى، وَ بِأَكْرَمِ
أَسْمَائِكَ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكَ، وَ أَقْرَبِهَا مِنْكَ وَ سَبِيلَةَ، وَ أَشْرَفِهَا عِنْدَكَ
مَنْزِلَةَ، وَ أَجْزَلِهَا لَدَيْكَ ثَوَابًا، وَ أَسْرِعِهَا فِي الْأُمُورِ إِجَابَةً، وَ بِأَسْمِعِكَ

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

الْمَكْنُونِ الْأَكْبَرِ الْأَعَزُّ الْأَجَلُ الْأَعْظَمُ الْأَكْرَمُ ، الَّذِي تَجِبُهُ وَتَهْوَاهُ ،
وَقَرَضِي بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ بِهِ ، وَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاةً ، وَحَقُّ عَلَيْكَ أَنْ لَا تُقِرُّهُ
سَائِلُكَ ، وَبِعَلَّ اسْمٍ هُوَ لَكَ فِي الثَّوَرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ
الْعَظِيمِ ، وَبِعَلَّ اسْمٍ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتُكَ ، وَأَقْبِيسَاؤُكَ وَ
رُسُلُكَ ، وَأَهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ ، أَنْ قُصِّلَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ
تُعَجَّلَ خُرُوجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَائِكَ ، وَتُعَجَّلَ خِزْيَ أَعْدَائِهِ ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِبِي
كَذَا وَكَذَا .^۱

{ به برترین درخواستها و درواترین و بزرگترین آنها : ای الله ای رحمن ، ای
رحیم ، و به نامهای نیکوتر و نمونه های برتر و نعمتهای بی شمارت ، و به
گرامی ترین نامهایت و محبوبترین آنها در نزدت و نزدیکترین آنها به تراز
نظر وسیله بودن ، و شریفترین آنها از نظر مقام و منزلت ، و فراوانترین آنها از
نظر پاداش ، و سریعترین آنها در امور از نظر اجابت ، و به آن نام پوشیده و
بزرگوار و عزیز تر و جلیل تر و عظیم تر و گرامی تر همانکه محبوبش داری و
بدان مسابلی و از هر کس که تورا بدان بخواند بخشود شوی و دعایش
مستجاب کنی و تورا سزد که سائل خود را محروم نسازی ؛ و به هر نامی که برای
تو در تورات و انجیل و زبور و فرقان عظیم موجود است ، و به هر نامی که
حاملان عرش و فرشتگان و پیامبران و رسولان و اهل اطاعت تسو از
مخلوقات تورا بدان میخوانند ، از تومی خواهم که بر محمد و آل محمد
درود فرستی ، و در فرج ولی و فرزند ولی خود و در خوادای و ذبونی
دشمنانش تعجیل فرمایی و برایم چنین و چنان کنی . }

بعد از آن حاجت خود را بخواه ، و تسبیح فاطمه زهرا - صلوات الله علیها -
بجا آر ، و بعد از تسبیح هر دعائی که می خواسته باشی بخوان ، و بعد از آن دو
سجده شکر کن ، و بهتر آنست که در یکی از آن دو سجده این دعا را که منسوب

۱- بجای آن تفعل بی کذا و کذا باید حاجت خود را گفت .

دعای در سجده پس از نماز شب

است به حضرت امام زین العابدین علیه السلام بخوانی :

إلهی وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ وَ عَظَمَتِكَ ، لَوْ أَنَّكَ مِنْدُ بَدَعَتٍ فِطْرَكَ مِنْ أَوَّلِ
الدَّهْرِ عِبْدَتُكَ دَوَامَ خُلُودِ رَبُّوبِيَّتِكَ ، بِنِعْلِ سَعْرَةٍ هِيَ كُلُّ طَرَفَةٍ عَيْنٍ ،
سَرْمَدِ الْأَبَدِ بِحَمْدِ الْخَلَائِقِ وَ شُكْرِهِمْ أَجْمَعِينَ ، لَكُنْتُ مُقْصَرًا فِي بُلُوغِ
أَدَاءِ شُكْرِ خَلْقِي نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَيَّ . وَ كَوَأْنِي كَرَبْتُ مَعَادِنَ حَدِيدِ الدُّنْيَا
بِأَنْيَابِي ، وَ حَرَكْتُ أَرْضِيهَا بِأَشْفَارِ عَيْنِي ، وَ بَنَيْتُ مِنْ خَشْيَتِكَ مِثْلَ بَحُورِ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ دَمًا وَ صَدِيدًا لَعَنَّ ذَٰلِكَ قَلِيلًا [مِنِّي] فِي كَثِيرٍ مَا يَجِبُ
مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ .

[خدای من به عزت و جلال و عظمت سوگند اگر از همان روزهای آغازین
دهر که آفرینش مرا آغاز کردی تا آنگاه که ربوبیت تو دوام دارد و جاوید
است به هر تار مویی و در هر چشم بهم زدنی و تا ابد که پایانی ندارد با
ستایش و سپاس تمامی آفریدگان به عبادت و پرستش تو پردازم تازه در ادای نادیده
ترین نعمت از نعمتهایت که به من ارزانی داشته‌ای نارسا خواهم بود .
و چنانچه کانهای آهن دنیا را بسا دندانهایم بکاوم ، و سرزمین آنرا با
پاکهایم شخم زنم ، و از نرس تو بمانند دریاهای آسمانها ۲ و زمین ها چرخ
و خون از دلبه ببارم ، هر آینه در برابر آنچه حقوق واجبی که بر عهده‌ام

داری بسی ناچیز است .]

وَلَوْ أَنَّكَ إلهی عَسَدَبْتَنِي بَعْدَ ذَٰلِكَ بِعَذَابِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ ، وَ عَظَمْتَ
بِلَنَارٍ خَلَقْتَ وَ جَسَمِي ، وَ مَلَأْتَ طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ مِنِّي حَتَّى لَا يَكُونَ فِي النَّارِ
مُعَلَبٌ غَيْرِي ، وَ لَا يَكُونَ لِجَهَنَّمَ حَطَبٌ سِوَايَ ، لَعَنَّ ذَٰلِكَ بِعَذَابِكَ عَلَيَّ قَلِيلًا
فِي كَثِيرٍ مَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْ عِقَابِكَ .

[و اگر تو - ای خدای من - پس از اینها همه به عذاب تمامی خلایق عذابم
کنی ، و آفرینش و جسم مرا برای چشیدن آتش بسزرگ و نیرومند
سازی ، و طبقات دوزخ را از وجود من پر سازی تا دیگر معذبی جز من

۱- سَرْمَدِ الْأَبَدِ - خ ل .

۲- مراد از آن آبهای است که بردوش ابرها ماده بارش است. (مؤلف)

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

نماند و هیزمی برای آن جز من نباشد همه اینها به عدالت تو در باره من است
و اندکی از بسیار استحقاقی است که نسبت به عذابت پیدا نموده ام.]

پس هر گاه از رکعت هشتم نماز شب فارغ شدی باید که ده نوبت بگویی

یا الله، یا الله، پس این دعا بخوانی :

صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَتُبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ وَدِينِ نَبِيِّكَ ، وَلَا
تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ .

[بر محمد و آل محمد درود فرست و بر من رحم آور و بردینت و دین پیامبرت
استوارم بدار ، و پس از آنکه هدایتی نموده ای دلم را به گمراهی مایل مساز،
و از جانب خویش رحمتی بر من ببخش که تو بسیار بخشنده ای] .

بعد از آن این دعا نیز بخوان :

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْخَيُّ الْفَيْصُومُ ، اَلْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ ، الْخَالِقُ الرَّازِقُ ، [اَلْمُبْدِي] اَلْمُخَيِّ
اَلْمُمَيَّتُ ، اَلْبَدِيُّ اَلْبَدِيْعُ ، لَكَ الْكُرْمُ وَ لَكَ الْجُودُ ، وَ لَكَ اَلْمَنُّ وَ لَكَ اَلْاَمْرُ ،
وَ حُدُوكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، يَا خَالِقُ يَا رَازِقُ ، يَا مُخَيِّ يَا مُمَيَّتُ ، يَا بَدِيْعُ
يَا رَفِيْعُ ، اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اَنْ تَرْحَمَ ذُلِّي بَيْنَ
يَدَيْكَ ، وَ تَضْرُعَ إِلَيْكَ ، وَ وَحِّتَنِي مِنَ النَّاسِ وَ اَنْتَ بِكَ .

[خداوند اتوزنده و پاینده و بلند پایه و بزرگ و خالق و روزی دهنده] و ایجاد کننده
زنده کننده و میراننده و آفریننده و نو آوری، کرم وجود و بخشش و امر همه از آن توست
یگانه ای و شریک نداری، ای خالق ای روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده
ای نو آور ، ای بلند پایه از تومی خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی،
و به این زیونی و زاریم در پیشگاه تو و وحشتم از مردم و انسم به تو رحمت آوری.]

بعد از آن بخوان دعائی را که حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام

بعد از هشت رکعت نماز شب تبرک به خواندن آن می جسته اند و آن اینست :

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ مَنْ عَاذَ بِكَ ، وَ لَجَأُ اِلَيْكَ عِزًّا ، وَ اَسْتَغْلُ
بِفَيْئِكَ ، وَ اَعْتَصِمُ بِحَبْلِكَ ، وَلَمْ يَثْبِقْ اِلَّا بِكَ ، يَا جَزِيْلَ اَلْعَطَايَا ، يَا

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

مَطْلِقَ الْأَسَارِ، يَا مَنْ سَمَى نَفْسَهُ مِنْ جُودِهِ وَهَابًا، أَدْعُوكَ رَغْبًا وَرَهْبًا،
وَأَخَوْهَا وَطَمَعًا، وَإِلْحَاحًا وَإِلْجَافًا، وَكَفَرُوعًا وَكَمَلُوعًا، وَهَائِمًا وَهَاعِيدًا،
وَرَاكِبًا وَسَاجِدًا، وَرَاكِبًا وَمَاشِيًا، وَذَاهِبًا وَجَائِيًا، وَفِي كُلِّ حَالَتِي،
أَسْأَلُكَ أَنْ قُصِّلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

[خداوندا به حرمت آنکس که به تو پناه آورده و به عز تو پناهنده شده و به زیر سایه تو تگر یخته و به زبسمان تو آویخته و جز به تو اطمینان نداشته از تو درخواست می کنم. ای فراوان بخشش ای آزاد کننده اسیران ای که خود را بدخاطر جود بیارت بخشنده خوانده ای، از روی میل و بیم و ترس و طمع و اصرار و پافشاری و زاری و چالپلوسی و در حال ایستاده و نشسته و در رکوع و سجود و سواره و پیاده و رفتن و آمدن و در تمامی حالاتم تو را می خوانم، و از تو درخواست می کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی].

بعد از آن حاجت خود را بخواه، و پس از آن دو سجده شکر بجا آر، و در حالت سجده و بعد از سجده بخوان دعا‌هایی را که سبق ذکر یافت. و الله ولی التوفیق.

توضیح: [تفسیر مفردات دعا‌های مذکور]

« غَارَتْ خَجُومُ سَمَائِكَ » معنی غُورِ نجوم در دعاء وقت برخاستن از خواب به اندکی بیشتر ازین گذشت^۱. « وَهَدَاتٌ » به دال بی نقطه قبل از همزه به معنی سکتنت است یعنی آرام یافت. « أَوَيَّنْتَجِعُ مِنْهُمْ فَائِدَةً » انتجاع - به نون و تاء به دو نقطه فوقانیّه و بعد از آن جیم و در آخر عین بی نقطه - به معنی طلب احسان و نیکوئی است، و گویا مراد در اینجا مطلق طلب است.

« وَلَا يَنْفَعُكَ » بِشَغْلٍ بِرِوْزَنٍ يَنْفَلِمُ است. « وَ فَوَائِدُكَ لِمَنْ سَأَلَكَ غَيْرُ مَحْثُورَاتٍ » به حاء بی نقطه و ظاء نقطه دار، به معنی ممنوع است، یعنی غیر ممنوعات.

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

« وَلَا تُخْتَزِلْ حَوَائِجَهُمْ » تَخْتَزِلُ به صیغه مجهول است ، و اختزال - به خاء نقطه دار و ناء به دو نقطه فوقانیّه و زاء نقطه دار - مراد به آن تعویق است .

« وَأَهْوَالِ الْمُطَّلَعِ » به تشدید طاء بی نقطه به صیغه مفعول ، مراد امر آخرت است که بعد از مردن، آدمی را اطلاع به آن بهم می رسد و براو ظاهر می شود .

« وَأَغْصَنِي بِرِيقِي » به غین نقطه دار و صاد بی نقطه مشدده ، مأخوذ است از غصّه که به معنی شتجی است ، و شتجی عبارت از چیزی در گلوبند شدن است مانند استخوان و غیر آن . و « ریق » عبارت از آب دهن است . و أَغْصَنِي بِرِيقِي کنایه است از کمال ترس و اضطراب ، یعنی : مرا جبران گردانیده است از خوف و اضطراب که قدرت بر آن ندارم که آب دهن خود را فرو برم و بدرستی که در گلوبند شده است آب دهن من .
« وَ يَطْلُبُ رُوحَهُ بِالْبَيِّنَاتِ وَ فِي آنَاءِ السَّاعَاتِ » بیات - به باء به يك نقطه و یاء به دو نقطه زیرین - وقت بیتیوته است . « كَمْ مِنْ مُوَبِّقَةٍ » به باء به يك نقطه مکسوره و قاف ، مراد گناهی است که مهلك دین و خراب کننده آن باشد .

« وَ عَظَّمَ فِي الصُّحُفِ » مراد از صُحُف - به دو ضمه - صحایف اعمال است .
« تُنْضِجُ الْأَكْبَادَ وَ الْعُلَى » تنضج بروزن تَكْرِيمُ - به ضاد نقطه دار و جیم - است . و كُلَى - به ضم كاف - جمع کلیه یا کله است .
« آه مِنْ نَارٍ نَزَاعَتْ لِلشَّوَى » نزع به معنی قلع و کندن است . و ش-وئ - به فتح و قصر - اطراف را گویند از اعضای آدمی مثل دست و پای . یا جمع شِوَاة - به ضم - است که عبارت از پوست سراسر است ، یعنی : آه از آن آتشی که قلع کننده پوست سر است از روی شدت و سختی .

« آه مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ لَهَبَاتٍ لَغْلَى » غمره - به غین نقطه دار و راء بی نقطه - چیزی است که شامل چیزی شود به نوعی که آنرا مستور و پوشیده گرداند . و لَهَبَات جمع لهب است - به سکون ها و فتح ها - که عبارت از شعله زدن است . و لَغْلَى اسمی است از اسماء آتش ، نعوذ بالله منها .

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

« قَدْ وَاجَهْتَهَا أَوْجُهُ الْإِنْتِقَامِ » بناء این کلام بر استعاره است یعنی: گردیده است موجب سرعت انتقام ، نزدیک گرداننده به آن ،

« قَدْ لَحَظْتُهَا أَعْيُنُ الْإِصْطِلَامِ » این فقره نیز استعاره است و معنی آن نیز به معنی اولست بنا زبانی مبالغه ، و اصطلام - به صاد و طاء بی نقطه - به معنی برانداختن و مستأصل گردانیدن است .

« وَاسْتَحَقَّقْتُ بِإِجْتِرَاحِهَا مُبِيرَ الْعِقَابِ » اجتراح - به جیم و طاء به دو نقطه فوقانیّه و در آخر حاء بی نقطه - به معنی اکتساب است که عبارت از کسب کردن است . و «مُبیر» به باء به يك نقطه و یا به دو نقطه زیرین و راء بی نقطه ، مراد به آن مهلك است .

« مِنْ أَجْلِ مَا أَنْقَضَ ظَهْرِي مِنْ ثِقَلِهَا » انقض - به نون و قاف و ضاد نقطه دار - یعنی از جهت آنکه استخوانهای پشت مرا از سنگینی بار به صدا درآورد ، چه نقض آوازی را گویند که در وقت بار کردن بار سنگین از استخوانهای پشت برمی آید .

« وَبَهْظَنِي مِنَ الْإِسْتِفْلَالِ بِحُمَلِهَا » بهظنی - به باء به يك نقطه و ضاء نقطه دار - به معنی اثقلتني است ، یعنی : سنگین و ثقیل کرد مرا .
« شَاكِيًا بِشَيْءٍ لِيَاكَ » شك - به باء به يك نقطه و ثاء به سه نقطه - اندوهی است که صبر بر کتمان و مخفی داشتن آن نتوان نمود . و می گویند : فَتَتَبُّشُهُ أَيْ تَظْهَرُهُ یعنی ظاهر گردانید .

« مِنْ تَخْفِيسِ الْغَمِّ » یعنی زایل گرداندن غم . « وَادَّلْنِي بِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ سَمَتِ الْمُنْهَجِ » وادلتنی بر وزن اَشْكُرُنِي . و سَمَت به معنی جهت است . و منهج راه است ، یعنی : دلالت کن مرا به رحمت و رأفت خود بر طریق نجات و رستگاری .

۱ - کلمه «می گویند» در کلام مترجم زائد است و صحیح آن اینست: فتبته ای نظهره ، یعنی ظاهر گردانی آنرا .

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

«وَأَزِلُّنِي بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الْغَوِجِ» از لُغْنِي - به زاء نقطه دار وقاف - به معنی بعد و دوری است، اَيُّ أَبْعِدْنِي، یعنی دوردار مرا به قدرت خود از طریق کج و راه مُغَوِّج.

«وَطُلَّ عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ» طُلَّ - به ضَمّ طاء بی نقطه - یعنی: تفضّل کن و منّت ده بر من به رضوان خود. «وَأَشْدُدْ بِأَلْفَمَالِكِ أَرْزِي» أَرْزِي - به فتح همزه و سکون زاء بی نقطه به معنی قوّت و توانائی است.

«كُرِّبْتُ مَعَادِنَ حَدِيدِ الدُّنْيَا» كُرِّبْتُ - به راء بی نقطه و به باء به يك نقطه - در وزن و در معنی مثل حَفَرْتُ است که به معنی کندن است. «بِأَشْفَارِ عَيْنِي» أَشْفَار جمع شفر است - به ضَمّ شین نقطه دار و سکون فا - طرف جَفْنِ که عبارت از کنار پلک چشم است که موبر آنجا می‌روید. و معنی این فقره آنکه: کندم معادن آهن دنیا را به کناره مؤگان چشم خود.

«وَأَسْتَخْلِلُ بِفَيْئِكَ» اَيُّ التَّجْيِئِ الْبَلِّكِ، یعنی: التجابه تومی برم. و این عبارت کنایه مشهوری است که در عرف نیز می‌گویند: پناه به سایه تومی برم.

«وَالْخَاحَا» به دو حاء بی نقطه از برای مبالغه در طلب است. و «الْخَاحَا» به حاء بی نقطه و فاء به معنی الخاح است.

«وَقَضْرُعًا وَكَمَلَقًا» تَضْرُع: تَذَلُّل و زاریست. و تَمَلَّقَ را گاه هست که اطلاق می‌کنند بر محبّت و تَلَطُّف و خضوعی که در اظهار آن زبان بادل مطابق باشد و در اینجا مراد اینست، و گاه هست که اطلاق می‌نمایند بر اظهار محبّت و لطفی که زبان با جنان موافق نباشد یعنی محبّت زبانی باشد نه جتنانی چنانچه عادت اکثر أبناء این زمانه است، عَصَمْنَا اللَّهَ إِيَّانَا وَإِيَّاكُمْ مِنْهُ.

۱ - اِسْتَخْلَلْتُ فعل ماضی است به معنی اِسْتَجَا اِلَيْكَ یعنی به تو پناه برده است. و مترجم آن را فعل مضارع خوانده و ترجمه نموده است، لَذا، اعراب آنرا اعراب مضارع گذاردیم.

فصل [چهارم]

(آداب و کیفیت نماز شفع و وتر)

وبعد از فارغ شدن از هشت رکعت نماز شب و آداب و ادعیه آن برخیز از جهت گزاردن دور رکعت شفع و مفردة وتر. و افضل اوقات آن مابین فجر اول و دوم است چنانچه در باب اولی در مبحث ذکر فجر صادق و کاذب در ضمن روایتی که از امیر المؤمنین علیه السلام در آن باب روایت شده است از پیش گذشت.

[در تعیین نماز وتر]

Translation Movement

بباید دانست که شایع بر السنه علماء متأخرین رضوان الله علیهم اجمعین - آنست که اطلاق وتر تنها بر رکعت سیّم است نه بر مجموع سه رکعت شفع و وتر، و شایع در احادیث که از ارباب عصمت - سلام الله علیهم - وارد است آنست که اطلاق وتر بر مجموع سه رکعت است که دور رکعت اول را شفع و یکی را وتر می گویند، چنانچه روایت کرده است شیخ الطایفه در کتاب «تهذیب» به سند صحیح از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که: **إِنَّ أَبَاهُ الْبَاقِرَ عليه السلام كَانَ يَقْرَأُ فِي الْوُتْرِ بِقَوْلٍ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فِي ثَلَاثِينَ .**

یعنی: «امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خود امام الباطن و الظاهر امام

باب ششم — آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

محمد باقر علیه السلام نقل کرده که آنحضرت در هر سه رکعت وتر سوره قل هو الله احد می خوانده اند.

و چنانچه روایت کرده است شیخ بزرگوار مشارالیه در کتاب مذکور معتمد علیه به سند موثق از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي ثَمَانِ رَكَعَاتِ الزَّوَالِ ، وَ أَرْبَعًا الْاُولَى ، وَ ثَمَانٍ بَعْدَهَا ، وَ أَرْبَعًا الْعَصْرِ ، وَ ثَلَاثًا الْمَغْرِبِ ، وَ أَرْبَعًا بَعْدَ الْمَغْرِبِ ، وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ أَرْبَعًا ، وَ ثَمَانِي صَلَاةَ اللَّيْلِ ، وَ ثَلَاثًا الْوُتْرَ ، وَ رَكَعَتَيِ الْفَجْرِ ، وَ صَلَاةَ الْغَدَاةِ رَكَعَتَيْنِ^۱ - الحديث.

یعنی: «حضرت رسالت صلی الله علیه و آله به این طریق نماز می گزاردند که هشت رکعت زوال که نافله پیشین باشد بجای آورده، و چهار رکعت نماز ظهر، و بعد از آن هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نماز عصر، و سه رکعت نماز مغرب و بعد از آن چهار رکعت نافله آن، و چهار رکعت نماز عشاء آخر که نماز خفتن باشد، و هشت رکعت نماز شب، و سه رکعت وتر، و دو رکعت نافله فجر، و دو رکعت نماز صبح - الحديث».

و چنانچه روایت کرده است رئیس المحدثین به سند صحیح از حفص بن سالم حنطاط - به حاء بی نقطه و نون - که گفت: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ رَكَعَتَيْنِ مِنَ الْوُتْرِ ثُمَّ يَنْصَرِفَ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ ثُمَّ يَرْجِعَ فَيُصَلِّيَ رَكَعَةً.

یعنی: «شنیدم که امام جعفر صادق علیه السلام می گفتند: باکی نیست از آنکه شخصی دور رکعت از وتر بگذارد و بعد از آن پی کاری رود و حاجت خود را بر آورد پس از آن بر گردد و يك رکعت دیگر و تر را بجای آورد».

و امثال این احادیث که دلالت دارد بر آنکه اطلاق وتر بر مجموع سه رکعت است نه بر رکعت سیّم تنها بسیار نقل شده است، و اما اینکه اطلاق وتر بر رکعت

۱- در حدیث شریف يك رکعت نافله عشاء ذکر نشده است.

در تعیین نماز وتر

سیم تنهاست در احادیث یافت نشده است^۱، نهایتش در عبارات متأخرین علماء ما - قدس الله ارواحهم - بسیار است که وتر را بر رکعت اخیر اطلاق می کنند، و به این اعتبار که يك رکعت است وترش می نامند.

واما متقدمین علماء ما - رضوان الله علیهم - تعبیر می کنند از آن به مفردة وتر، چنانچه شیخ الطایفة - قدس الله روحه - در کتاب «مصباح المتَّهجدین» که از مصنفات اوست و غیر آن از مصنفات دیگر تعبیر از آن به مفردة وتر کرده است. و از اینجا ظاهر می شود که اگر کسی نماز وتر را نذر کند از عهده نذر به یقین بیرون نمی آید مگر بگزاردن مجموع سه رکعت که دور رکعت شفع و يك رکعت وتر باشد.

واما آنچه ذکر کرده است شیخ جلیل شیخ ابوعلی طبرسی - عطر الله مرقدہ - در تفسیری که موسوم به تفسیر «مجمع البیان» است از تعلیل تسمیه فاتحة الكتاب به سَبْع المَثَانی به آنکه در هر نماز خواه واجبی باشد و خواه سنتی دو بار خوانده می شود، کلامی است مستقیم خالی از خلل و قصور. و اینکه اعتراض کرده اند بر او که «در نماز وتر که يك رکعت است سورة مذکوره زیاده بر يك بار خوانده نمی شود پس کَلِمَةُ حَق نباشد که این سورة در هر نماز مشتی می شود» کلامی است ظاهری خالی از تحقیق، و بنا بر تحقیقی که ما کردیم که احادیث صحیحیه دلالت صریحه دارد بر آنکه اطلاق وتر بر مجموع سه رکعت است اعتراض مذکور بر او وارد نیست - والله أعلم.

مترجم گوید: «و برین تقدیر بسا باشد که به خاطر رسد که کلام مذکور از جادة استقامت بر کنار باشد چه به این کلام دفع اعتراض مشهور نمی شود زیرا که بر طریق تسلیم که وتر اسم مجموع سه رکعت باشد که فی الحقیقة آن سه رکعت دو نمازی است که به دو سلام گزاردده می شود آن دو نماز متمیز از یکدیگر يك

۱ - ترجمه متن آنست که «این تعبیر بسیار اندک است» نه اینکه یافت نشده باشد.

باب ششم — آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

نماز بخواند شد، و هر يك از نمازی علیه حده خواهد بود، پس می‌بایست که در هر يك از آن دو نماز فاتحه مثنی می‌شده باشد. بلی کلام مذکور چنانچه مخفی نیست گاهی دافع ایراد مشهور تواند بود که حمل کنیم آنرا بر آنچه در بعضی از روایات وارد است و مَفْنُیْ به بعضی از مشایخ فقهاء ماست که تجویز گزاردن این هر سه رکعت را به يك سلام کرده‌اند، پس درین صورت کلام مذکور بر مدعا منطبق گردد و دافع اعتراض مشهور شود.

و مخفی نماند که در تعلیقات بعضی از فضلا به نظر احقر رسیده که مصنف — قدس سره — نیز در تفسیری که موسوم به «عروة الوثقی» است و از مصنفات اوست بعد از ذکر کلام مذکور متفطن به این ایراد شده در حاشیه استدراك تسویه آن چنانچه ذکر یافت نموده است، رجوع به آنجا باید نمود تا صدق مقال و حقیقت حال بروجه کمال ظاهر شود — والله أعلم بحقیقة الامور —.

و بخوان در هر رکعت از دور کعت شفع بعد از حمد سورة توحید، و اگر خواهی در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق، و در رکعت دوم قل اعوذ برب الناس بخوان، و بعد از سلام دادن این دعا بخوان:

[دعای بعد از نماز شفع]

Translation Movement

إلهی تعرض لك فی هذا اللیل المتعرضون، و قصدك فی القاصدون، و أمل فضلك و معروفاك الطالبون، و لك فی هذا اللیل ذنحات و جوايز، و عطايا و مواهب، تمنّی بها علی من شاء من عبادك، و تمنّعها من أمّ تسبق له العناية منك، و ها أنا ذا عبدك الفقیر إليك، المؤمن بفضلك و معروفاك، فإن كنت یا مولای تفضلت فی هدیه اللیلته علی أحد من خلقك، و عدت علیه بعائده من عطفك، فصلّ علی محمد و آله الطیبین الطاهرين، الخیرین الفضلین، و جدّ علی بطوك و معروفاك یا ربّ

دعای بعد از نماز شفع

اَلْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، الَّذِيْنَ
اَذْهَبَ اللهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ قَطِّيرًا، اِنَّ اللهَ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ. اَللّهُمَّ اِنِّى
اَدْعُوكَ كَمَا اَمَرْتَ، فَاسْتَجِبْ لِّى كَمَا وَعَدْتَ، اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ اَلْمِيعَادَ .

[خداوندا متعرضان در این شب به درگاه تو آمده، و قاصدان آهنگه تو کرده،
و طالبان بدفضل و احسان تو امید بستند، و تو را در این شب نسیمهای رحمت
و جوائز و عطاها و بخششهایی است که بر هر يك از بندگانت به خواهی می بخشی
و از آنکس که عنایت تو دستگیرش نشده دریغ می داری، هان که من همان بنده
نیازمند تو و آرزومند بد فضل و احسان توام، پس - مولای من - اگر بناست
در این شب بر کسی از آفریدگانت بخشش کنی و بابتیهای از کرمات بدو روی
آوری، پس (نخست) بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه و بهترین و برترین وی
درود فرست، و (پس) به احسان و نیکیات بر من جود نما ای پروردگار
عالمیان. و درود خدا بر محمد خاتم پیامبران و آل پاکش همانان که خداوند
در گونه پلیدی را از آنان زدوده و پاک و پاکیزه شان ساخته است، همانا خداوند
ستوده و صاحب مجد و بزرگواری است. خداوندا همانگونه که فرموده ای
تو را خواندم پس همانطور که وعده داده ای پاسخم بگو - و که تو بخلاف
وعده نمی کنی].

Translation Movement

IMS

(آداب نماز و تر)

بعد از آن برخیز و اشتغال نما بگزاردن مفردة وتر، و افتتاح کن به تکبیرات
سبعه و ادعیه ثلاثه، و بخوان در آن بعد از حمد سورة توحید را سه نسوبت، و
مُعَوِّذَتَيْنِ را. پس دستها بردار تا برابر روی و قنوت بخوان - در حالتی که بگریبی
یا به گریه داری خود را - به آنچه روایت کرده است رئیس المحدثین در کتاب
« من لا یحضره الفقیه » به سند صحیح از معروف بن خسر بوز از أَحَدِهِمَا یعنی امام
الباطن و الظاهر امام محمد باقر، یا امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آن

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

حضرت فرموده اند: بگویی در قنوت وتر:

[قنوت نماز وتر]

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ ، وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ . اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَأَنْتَ اللَّهُ زَيْنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَأَنْتَ اللَّهُ جَمَالُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَأَنْتَ اللَّهُ عِمَادُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَأَنْتَ اللَّهُ قِيَامُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَأَنْتَ اللَّهُ صَرِيحُ الْمُسْتَضْرِحِينَ ، وَأَنْتَ اللَّهُ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ ، وَأَنْتَ اللَّهُ الْمُفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ ، وَأَنْتَ اللَّهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ ، وَأَنْتَ اللَّهُ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ ، وَأَنْتَ اللَّهُ إِلَهُ الْعَالَمِينَ ، وَأَنْتَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، وَأَنْتَ اللَّهُ كَاشِفُ السُّوءِ ، وَأَنْتَ اللَّهُ بِكَ قُنُوتُ كُلِّ حَاجَةٍ .

[معبودی نیست جز خداوند بزرگوار و بزرگوار، معبودی نیست جز خدای بلند پایه و بزرگ ، منزّه است خداوند که رب آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها و میان آنهاست و رب عرش بزرگ است. خداوند اوست. خداوند نور آسمانها و زمین، و تو الله رب آسمانها و زمین، و تو الله جمال آسمانها و زمین، و تو الله ستون آسمانها و زمین، و تو الله پایه آسمانها و زمین و تو الله فریاد رس نالد زندگانی، و تو الله دادرس دادخواهانی، و تو الله داینده اندوه اندوه مندان، و تو الله بر طرف سازنده غم غمزدگانی، و تو الله اجابت کننده دعای درماندگان، و تو الله معبود جهانیان، و تو الله رحمن و رحیمی، و تو الله داینده پریشانی و سوء حالی، و تویی الله که هر نیازی به درگاه تو آورده شود].

يَا اللَّهُ لَيْسَ بِرُدِّ غَضَبِكَ إِلَّا جَلَمُكَ ، وَلَا يُنْجِي مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ ، وَلَا يُنْجِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ ، فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ يَا إِلَهِي رَحْمَةً تُغْنِيَنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ ، يَا الْقُدْرَةَ الَّتِي أَحْيَيْتَ جَمِيعَ مَا فِي الْأَيْلَادِ ، وَبِهَا

قنوت در نماز و تر

تَنْشُرُ عَمَّتِ الْعِبَادِ ، وَلَا تَهْلِكُنِي غَمًّا حَتَّى تَغْفِرَ لِي وَ تَرْحَمَنِي وَ تَعْرِفَنِي
الْإِسْتِجَابَةَ فِي دُعَائِي ، وَارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي ، وَ أَقِلَّنِي
عَثْرَتِي ، وَلَا تُصِيبْ بِي عَذْوِي ، وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنِّي رَقَبَتِي .

[ای خدا خشم تو را جز حلمت نخورد، و از کيفرت جز رحمت رهایی نبخشد،
و از دست تو جز زاری به در گاهت نجاتبخش نیست، پس — خدای من — از
جانب نودت رحمتی بر من بخش که بدان سبب مرا از رحمت دیگران بی نیاز
سازی با همان قدرتی که هر چه را در بلاد است بدان زنده ساختی، و اجساد مرده
بند گانت را بدان از گورها بیرون آوری، و مرا از غم هلاک مساز تا مرا بیا مرزی
و رحمت کنی و نشانه های اجابت دعایم را نشانم دهی ؛ و تا پایان عمرم
سلامتی را روزیم گردان، و لفرشم را نادیده گیر، و دشمنم را یارای سرزنش
مده، و او را بر گردنم سوار مکن].

اَللّٰهُمَّ اِنْ رَفَعْتَنِيْ فَمَنْ ذَا الَّذِيْ يَضَعُنِيْ ؟ وَاِنْ وَضَعْتَنِيْ فَمَنْ ذَا الَّذِيْ
يَرْفَعُنِيْ ؟ وَاِنْ اَهْلَكْتَنِيْ فَمَنْ ذَا الَّذِيْ يَحْوِلُ بَيْنَكَ وَ بَيْنِيْ ، اَوْ يَتَعَرَّضُ
لَكَ فِيْ شَيْءٍ مِّنْ اَمْرِيْ ؟ وَ قَدْ عَلِمْتُ اَنْ لِّسَ فِيْ حُكْمِكَ ظَلَمٌ ، وَاَنْ لِّىْ نِقْمَتِكَ
عَاجِلَةٌ ، وَاِنْ شَاءَ يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ ، وَاِنْ شَاءَ يَخْتِاجُ اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ ،
وَ قَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ يَا اَللّٰهُ ، فَلَا تَجْعَلْنِيْ لِلْبَآءِ غَرَضًا ، وَلَا لِزَيْمَتِكَ
نَصَبًا ، وَ مَهْلِكُنِيْ وَ تَفْسُنِيْ وَ اَقِلَّنِيْ عَثْرَتِيْ ، وَلَا تُثَبِّعْنِيْ بِبَلَاءٍ عَلَيَّ اَوْ
بَلَاءٍ ، فَقَدْ كَرِهْتُ ضَعْفِيْ وَ قِلَّةَ حِيلَتِيْ ، اَسْتَعِيْذُ بِكَ اَللّٰهُمَّ فَاَعِزَّنِيْ ،
وَ اَسْتَجِيْرُ بِكَ مِنَ النَّارِ فَاجِرْنِيْ ، وَ اَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ فَلَا تُخْرِمْ نِيْ .

[خداوندا اگر تو بلندم کنی چه کسی زمینم زند؟ و اگر زمینم زنی چه کسی
بلندم کند؟ و اگر هلاکم کنی چه کسی میان من و تو فاصله شود یا در مورد
چیزی از امورم متعرض تو گردد؟ و همی دانم که در حکمت ستم نیست و در
کيفرت شتابی نه، چرا که آنکس شتاب ورزد که بترسد از دستش رود ،
و کسی نیازمند به ستم است که ضعیف و ناتوان باشد، و تو از این مطلب

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

برتری - خدای من - پس مرا هدف بلاء مساز، و نشانه کیفرت بگیر، و مهلت ده و غم بزدا و لغزشم نادیده بگیر، و پی در پی بلا بر سرم مریز، که تو ضعف مرا می دانی و از اندکی چساره ام آگاهی. در این شب به سو پناه می آورم پس پناهم ده، و از آتش دوزخ به تو پناهنده می شوم پس مرا در پناهت بگیر، و بهشت را از تو می خواهم پس محروم مدار].

پس بخوان در قنوت هر دعائی که خواهی، و هفتاد نوبت استغفار کن - هذا آخرُ الحديث.

مترجم گوید: «بباید دانست که تجسویز شده است در قنوت و ترخواندن هر دعائی که این کس خواهد، خواه آن دعا به واسطه مطالب آخرت باشد و خواه به واسطه مطالب دنیا، چه به طریق صحیح روایت شده است که سؤال کرده اند از امام جعفر صادق علیه السلام از آنچه در قنوت وتر باید گفت. فرمودند: آنچه خدا تقدیر کرده باشد که بر زبان تو جاری شود. و به طریق حسن هم از علیه السلام روایت شده است که سؤال کردند از قنوت و تر که دعای مقصری هست که در آن باید خواند؟ فرمودند که: لا، اُثْنِي عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَصَلَّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاسْتَغْفِرُ لِدُنْيَاكَ الْغَلِيمِ، بعد از آن فرمودند که: وَكُلُّ ذَنْبٍ عَظِيمٍ^۱.

و بدانکه استغفار هفتاد مرتبه از سنن مؤکده نماز وتر است، و به طریق صحیح روایت شده است که از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدند که می فرموده اند در تفسیر قول خدای تعالی که: وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ^۲: «مراد از آن استغفار هفتاد مرتبه است در آخر شب در نماز وتر.» و نیز به طریق صحیح روایت شده است از آنحضرت که: «کسی که نماز وتر کند و در آن هفتاد مرتبه استغفر الله ربي و اقرب اليه^۳ گوید

۱- خبر، نخست ثنای الهی بجای آر، و بر محمد و آلش درود فرست، و برای گناهان بزرگ خود آمرزش بطلب، و البته که هر گناهی بزرگ است.

۲- سوره ذاریات: ۵۱-آیه ۱۸.

۳- از خداوند آمرزش می طلبم و بدسوی او باز می گردم.

دعاها و اذکار در نماز و کبر

و تا يك سال به آن مواظبت نماید می نویسد خدای تعالی او را نزد خود از جمله مستغفرین بالأسحار، و واجب می گرداند بر خود مغفرت او را « - واللّه الموفق والمعين ».

وسنت است که به واسطهٔ چهل شخص یا بیشتر از برادران مؤمن دعا کنی به این طریق که: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ ، واسم ایشانرا ذکر کنی تا آخر. و بعد از آن هفتاد مرتبه بگوئی: اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّيْ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ . و سزاوار آنست که استغفار را به انگشتان دست راست خود بشماری، و دست چپ را برداشته به جانب آسمان گشاده داری، چه روایت کرده است آنرا رئیس المحدثین در کتاب « من لا یحضره الفقیه » به سند صحیح. و اگر استغفار را به صد مرتبه رسانی افضل و بهتر است، و ثواب آن بیشتر.

و بعد از آن هفت نوبت بگوی:

اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ ، لِجَمِیعِ ظُلْمِیْ وَ جُرْمِیْ وَ اِسْرَافِیْ عَلٰی نَفْسِیْ ، وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ .

[از خداوندی که معبودی جز او نیست و زنده و پاینده است نسبت به تمامی ستمها و جرم و زیاده روی بر تنم آمرزش می طلبم و به سویش باز می گردم].

و بعد از آن بگوی:

رَبِّ اَسَاۤءَتٍ وَ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ ، وَ بَشِئْ مَا صَنَعْتُ ، وَ هٰذِهِ یَدَاۤیِیْ اِیَّا رَبِّ جَزَاءٌ بِمَا كَسَبْتُ ، وَ هٰذِهِ رَقَبَتِیْ خَاضِعَةٌ لِّمَا اَقِیْتُ ، وَهَا اَنَا ذَا بَیْنِ یَدَیْكَ ، فَخُذْ لِنَفْسِیْ مِنَ الرِّضَا حَتّٰی قَرْضِیْ ، لَكَ الْعُتْبٰی لَا اَعُوذُ .

[پروردگارا بد کردم و به خود ستم نمودم و آنچه کرده ام زشت بوده، پروردگارا این دودستم به سزای آنچه کرده ام، و این گردنم خاضع و ذلیل نسبت به آنچه بعمل آورده ام، و هان این من در پیشگاه تو، پس آنچه موجب خسر سندی نوشت از من بستان تا راضی شوی، نسور! سزد که مرا کیفر دهی، من دیگر

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

(به گناه) باز نخواهم گشت).

بعد از آن سیصد مرتبه بگوی: اَلْعَفْوُ اَلْعَفْوُ .

بعد از آن بگوی:

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْني وَكُفْ عَنِّي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ .

[پروردگارا مرا ببخش و بر من رحم آور و توبه‌ام بپذیر که تو بسیار توبه پذیر و مهربانی].

وسنّت است که قنوت را به طول کشانی و بیفزائی به قنوت مذکور از ادعیه‌ای که در هشت رکعت نماز شب ذکر یافت. و اگر وقت تو گنجایش داشته باشد اضافه کن به این قنوت آن چیزی را که امام زین العابدین - علیه الصلّاة و السلام - در قنوت نماز وتر می خوانده‌اند، چنانکه روایت کرده است آنرا رئیس‌المحدثین در کتاب «امالی» و آن اینست:

[دعای امام سجاد (علیه السلام) در قنوت وتر]

سَيِّدِي سَيِّدِي ! هَذِهِ يَدَايَ قَدْ مَدَدْتُهُمَا إِلَيْكَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً ، وَعَمَّنَايَ بِالرَّجَاءِ مَمْلُوءَةً ، وَحَقُّ لِمَنْ دَعَاكَ بِالنَّدَمِ قَدْ ثَلَا أَنْ تُجِيبَهُ بِالنَّكَرَمِ تَفَضُّلاً ، سَيِّدِي أَمِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ خَلَقْتَنِي فَأُطِيلَ بِنِعَائِي ، أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَلَقْتَنِي فَأُبَشِّرَ رَجَائِي ، سَيِّدِي أَمْ لِضَرْبِ الْمَقَامِعِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي ، أَمْ لِشَرْبِ الْحَمِيمِ خَلَقْتَ أَمْعَائِي .

[سرورم، سرورم، این دودست من است که سرشار از گناهان به سویت دراز کرده‌ام، و این دوچشم من است که به امید دوخته شده، و سزااست آنکس را که از روی خواری و پشیمانی تو را خوانده که با کرم و بزرگواری از روی تفضل پاسخش گویی، سرورم ! آبا مرا از شقاوت‌مندان آفریده‌ای تا گریه بدرازا کشانم، یا از سعادت‌مندان آفریده‌ای تا به امیدم مرده دهم. سرورم !

دعای امام سجاد علیه السلام در قنوت و تر

آیا اعضايم را برای کوبیدن با گرزها (ی آهنین) آفریده‌ای يادل وروده‌ام را
برای نوشیدن آب جوشان دوزخ].

سَيِّدِي لَوْ أَنَّ عَبْدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ مَوْلَاهُ لَكُنْتُ أَوَّلَ الْهَارِبِينَ مِنْكَ ،
لَعَنِي أَعْلَمُ أَنِّي لَا أَفُوقُكَ.

[سرورم ! اگر بنده‌ای می‌توانست از اربابش بگریزد من نخستین کسی بودم
که از تو می‌گریختم، لکن می‌دانم که من از دست تو نروم].

سَيِّدِي لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مَلِكٍ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ، غَيْرَ أَنِّي
أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَزِيدُ فِي مَلِكٍ طَاعَةَ الْمُطِيعِينَ، وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِيَةُ
الْعَاصِينَ.

[سرورم ! اگر عذاب من به ملک و سلطنت تو می‌افزود از تو می‌خواستم که
بر آن صبرم دهی، ولی می‌دانم که طاعت فرمانبران در ملک تو نیفزاید و
معصیت عاصیان چیزی از آن نکاهد].

سَيِّدِي مَا أَنَا وَمَا خَطْرِي؟ هَبْ لِي بِفَضْلِكَ ، وَجَدَلْنِي بِسِتْرِكَ ، وَاعْفُ
عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِكَ وَجَهِّكْ.

[سرورم ! من چیستم ؟ وجه ارزشی دارم ؟ از روی فضل خویش بمن ببخش، و
با پوشش مرا در پوشان ، و به کرامت رویت از توبیخ من در گذر].

إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَرْحَمْنِي مَصْرُوعًا عَلَى الْفِرَاشِ قَتَلْتَنِي أَيْدِي أَحِبَّتِي ،
وَأَرْحَمْنِي مَطْرُوحًا عَلَى الْمُغْتَسَلِ يَغْسِلُنِي صَاحِبُ جِبرَتِي ، وَأَرْحَمْنِي مَحْمُولًا
قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرَبَاءُ أَطْرَافَ جَنَازَتِي ، وَأَرْحَمُ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْمُظْلِمِ وَخَشِي
وَعُرْبَتِي وَ وَحْدَتِي.

[خدای من و سرور من ! بر من رحم آورد در آن حالی که در بستر افتاده و دستهای
دوستانم مرا پهلوی به پهلوی می‌کنند، و بر من رحم آورد در آن حالی که بر روی
مقتل افتاده و همسایگان شایسته‌ام غسلم می‌دهند ، و بر من رحم آورد در آن

باب ششم — آداب و اعمال نومه شب تا صبح

حال که در تابوت قرار گرفته و نزدیکان اطراف جنازه ام را به دست گرفته اند ،
و در میان آن خانه ناریك (قبر) به وحشت و غربت و تنهاییم رحم کن .
و اگر وقت تو گنجایش تطویل قنوت نداشته باشد مخیرتری در آنکه اختصار
کنی بر آنچه وقت وسعت آن داشته باشد .
و از جمله ادعیه مختصره که در ضیق وقت و وسعت وقت خواندن آن در
قنوت نماز وتر و غیر آن از نمازهای دیگر مستحسن و پسندیده است اینست که
بگوئی:

[دعای مختصر برای قنوت و تر]

اَللّٰهُمَّ اِنَّ كَثْرَةَ الذُّنُوْبِ قَتَلَتْ اَبْدِيْنَا عَنِ اَنْبِطَاطِهَا اِلَيْكَ بِالسُّؤَالِ ،
وَالْعُدَاوَةِ عَلَى الْمَعَاصِي قَمَنْعُنَا عَنِ التَّضَرُّعِ وَالْاِبْتِهَالِ ، وَ الرَّجَاءُ يَحْثُنَا
عَلَى سُؤَالِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ ، فَاِنْ لَمْ يَعْطِفِ السَّيِّدُ عَلٰى عَبْدِهِ فَمِمَّنْ يَبْتَغِي
النُّوَالَ؟ فَلَا تَرُدَّ اَكْفُنَا الْمُتَضَرِّعَةَ اِلَيْكَ اِلَّا بِمَكُوْنِ الْاَمَالِ ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى
اَسْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَمْرُسَلِيْنَ ، مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِيْنَ .

[خداوندا بسیاری گناهان دسهای مارا از دراز شدن بجهت نیاز بد در گاهت
بازداشته، و مداومت بر معاصی از زاری و ناله و دعا بازمان داشته، و امیدواری
به درخواست از تو و ادا دمان می کند ای صاحب جلال و شکوه ، پس اگر
آقا بر بنده اش مهر نوزد پس از چه کس بخشش طلبد؟ پس دسهای مارا که با
زاری به سویت دراز شده جز با رساندن به آرزوهایش باز مگردان، و درود
خدا بر اشرف پیامبران و رسولان، محمد و خاندانش باد].

[دعای بعد از رکوع و تر]

پس هر گاه که از قنوت فارغ شدی به رکوع رو و چون سر از رکوع برداری

دعای بعد از رکوع وتر

بگوی :

هَذَا مَقَامُ مَنْ حَسَنَّاكَ فِعْمَةً مِنْكَ ، وَ سَيِّئَاكَ بِعَمَلِهِ ، وَ ذَفَبَهُ عَظِيمٌ ، وَ شَرُّهُ قَلِيلٌ . إِلَهِي طُمُوحُ الْأَمَالِ قَدْ خَابَتْ إِلَّا كُدَيْكَ ، وَ مَعَايِفُ الْهِمَمِ قَدْ قَطَّعَتْ إِلَّا عِلْيَكَ ، وَ مَذَاهِبُ الْعُقُولِ قَدْ سَمَتْ إِلَّا إِلَيْكَ ، فَإِلَيْكَ الرَّجَاءُ ، وَ إِلَيْكَ الْمُلْتَجَى ، يَا أَكْرَمَ مَقْصُودٍ وَ بَا أَجْوَدَ مَسْئُولٍ ، هَرَبْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي يَامَلْجَأَ الْهَارِبِينَ يَا ثِقَالَ الذُّنُوبِ أَحْمِلْهَا عَلَيَّ ظَهْرِي ، وَ مَا أَجِدُ فِي إِلَيْكَ شَافِعًا سِوَى مَعْرِفَتِي بِأَنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ رَجَاهُ الطَّالِبُونَ ، وَ كَجَأُ إِلَيْهِ الْمُضْطَرُّونَ ، وَ أَمَلُ مَا لَدَيْهِ الرَّائِغِبُونَ .

[اینجا جایگاه کسی است که نیکی‌هایش نعمتی از سوی توست، و گناهانش مربوط به کردار اوست، و گناهش بزرگ و سپاسش اندک است . خدای من آرزوهای بلند و بزرگ به هدف نرسد جز به درگاه تو، و همت‌های برپا در درگاه هر کس بریده است جز در پیشگاه تو، و راه‌های خردها باز و بلند است جز به سوی تو (که هرگز به دوست نیابند)، پس امیدها به تو و پناه‌آوری‌ها به سوی توست ، ای گرامی‌ترین مقصودها ، وای بخشنده‌ترین درخواست شدگان، با پای خود به سوی تو گریختم - ای پناهگاه گریختگان - با بار گناهانی که به دوشم می‌کشم و واسطه‌ای به درگاهت ندارم بجز شناختم به اینکه تو نزدیکترین کسانی هستی که طالبان بدو امید دارند و درماندگان بدو پناهنده می‌شوند و راغبان آرزوی نعمت‌هایش دارند].

يَا مَنْ فَتَقَ الْعُقُولَ بِمَعْرِفَتِهِ ، وَ أَطْلَقَ الْأَلْسُنَ بِحَمْدِهِ ، وَ جَعَلَ مَا أَمْتَنَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ كِفَاءً لِعِتَادِيَةِ حَقِّهِ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ لَا تَجْعَلَ لِلْهِمُومِ عَلَى عَقْلِي سَبِيلًا ، وَ لَا لِلْبَاطِلِ عَلَى عَمَلِي دَلِيلًا ، بِسَرِّ حَمَّتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

[ای آنکه خردها به شناخت خویش بشکافته‌ای، و زبان‌ها به ستایشت بگشوده‌ای،

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

و آنچه را که بر بندگانت منت نهاده‌ای (از قبیل عبادات) همپای ادای حق خویش ساخته‌ای، بر محمد و آل او درود فرست، و برای اندوهها راهی علیه خردم، و برای باطل رهنمایی علیه کردارم قرار مده، بسه رحمت ای مهربانترین مهربانان!]

بعد از آن به سجود رو و بعد از اكمال سجده تین تشهد بخوان و بعد از سلام، تسبیح فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - بجا آر، پس بخوان این دعا را که مشهور و معروف است به دعای حزین:

أُنَاجِيكَ يَا مَوْجُودُ فِي كُلِّ مَكَانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ نِدَائِي، فَتَقْدُ عَظْمَ جُرْمِي
وَقَلَّ حَيَاتِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَيُّ الْأَهْوَالِ أَتَذَكَّرُ، وَ أَيُّهَا أَهْلِي، وَ لَوْ لَمْ
يَكُنْ إِلَّا الْمَوْتُ لَكَفَى، كَيْفَ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ أَعْظَمُ وَ أَذْهَى.

[باتو را ز گویم ای که در هر جا موجودی شاید که آوایم بشنوی که جرمم بزرگ و حیاتم اندک گشته. مولایم ای مولایم کدامیک از هراسهای خود را یاد کنم، و کدام را به فراموشی سپارم، و اگر جز مرگ چیزی نبود همان برای هراس بس بود، چگونه (صبر کنم و نهراسم) و حال آنکه آنچه پس از مرگ در سرت راه خواهد بود بزرگتر و مصیبت بارتر است].

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ حَتَّى مَتَى وَ إِلَيَّ مَتَى أَقُولُ لَكَ الْغُتْبَى، مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى،
ثُمَّ لَا تَجِدُ عِنْدِي صِدْقًا وَلَا وَفَاءً، فَيَا غُتْمَاهُ، ثُمَّ وَاعُوْنَاهُ، بِكَ يَا
اللَّهُ مِنْ هَوًى قَدْ غَلَبَنِي، وَمِنْ عَسَدٍ قَدْ اسْتَكْبَحَ عَلَيَّ، وَمِنْ دُنْيَا قَدْ كَرِهْتُ
لِي، وَ مِنْ نَفْسٍ أَمَارَةٍ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي.

[مولایم ای مولایم تا کی و تا چه وقت بارها و بارها به تو عرض کنم که حق مؤاخذه و کفر از آن تسوست سپس صدق و وفایی از من بر این گفتار نیایی! فریاد فریاد ای خدا از هوای نفسی که بر من چیره شده، و از دشمنی که سنگ واد بر من یورش آورده، و از دنیایی که خود را برایم آرایش نموده، و از نفسی که

دعای بعد از نافله شب

هماره به زشتی فرمان دهد مگر کسی را که پروردگارم رحم کرده باشد].
 مَوْلَايَا مَوْلَايَا اِنْ كُنْتُمْ رَحِمْتُمْ مِثْلِي فَاَرْحَمْنِي، وَاِنْ كُنْتَ قَبِلْتَ مِثْلِي فَاَقْبَلْنِي،
 يَا قَابِلَ السَّحَرَةِ اقْبَلْنِي، يَا مَنْ لَمْ اَزَلْ اَلْقُرْفُ مِنْهُ اَلْحُسْنَى، يَا مَنْ
 يُغْذِيْنِي بِالنَّعِيمِ صَبَاحًا وَمَسَاءً، اِرْحَمْنِي يَوْمَ آتَيْكَ فِرْدًا، شَهِيدًا اِلَيْكَ
 بِصُرِّي، مُقْلِدًا عَمَلِي، قَدْ قَبِرْتُ اَجْمِيعَ الْخَلَائِقِ مِثْلِي، نَعَمْ اَجِيْ وَ اُمِّي وَ
 مَنْ كَانَ لَهُ كُدِّي وَ سَعْيِي، فَاِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي فَمَنْ يَرْحَمُ فِى الْقَبْرِ وَحْشَتِي،
 وَمَنْ يَنْطِقُ لِسَانِي اِذَا خَلَوْتُ بِعَمَلِي وَ سَأَلْتَنِي عَمَّا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِثْلِي؟
 فَاِنْ قُلْتَ: نَعَمْ، فَاِنَّ الْمَهْرَبَ مِنْ عَذَابِكَ، وَاِنْ قُلْتَ: لَمْ اَفْعَلْ، قُلْتَ: اَلَمْ
 اَكُنِ الشَّاهِدَ عَلَيْكَ؟

[مولايم مولايم اگر بناست همانند مرا رحمت کنی پس مرا رحمت کن، و اگر
 همچون منی را می پذیری پس مرا بپذیر، ای که آن ساحران (زمان موسی ع)
 را پذیرفتی مرا بپذیر، ای که پیوسته نیکی از تو می بینم، ای که صبح و شام
 از نهمنهای خویش غذایم می دهی بر من رحم آور در آن روزی که یکه و تنها
 در پیشگاهت آیم و چشمم به تو دوخته و کردارم برگردنم آویخته است در
 حالی که تمامی خلق از من بیزارند آری هم پدر و مادرم و هم آنانکه
 رنج و کوشش را در راهشان به کار برده ام، پس اگر تو به من رحم نیاوری پس
 چه کس به وحشتم در قبر ترحم می کند؟ و چه کس زبانم را گویا سازد آنگاه
 که با کردارم تنها مانم و از من پرسى آنچه را که خود بدان داناتری؟ پس
 اگر پاسخ مثبت دهم کوداه گریز از عدل تو؟ و اگر گویم: نکرده ام، گویی
 مگر من گواه بر تو نبوده ام؟]

فَعَفْوُكَ عَفْوُكَ يَا مَوْلَايَا قَبْلَ اَنْ تُلْبَسَ الْاَبْدَانُ سَرَابِيلَ الْقَطِرَانِ، عَفْوُكَ
 عَفْوُكَ يَا مَوْلَايَا قَبْلَ اَنْ تُغْلَّ الْاَيْدِي اِلَى الْاَعْنَاقِ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَ
 خَيْرَ الْغَافِرِيْنَ.

باب ششم — آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

[آموزش آموزش ای مولای من پیش از آنکه در آتش دوزخ لباسی از روغنی چسبیده و سوزنده بر تنم کنند، آموزش آموزش ای مولای من پیش از آنکه دستها بر گردنهای غسل و زنجیر شود، ای مهربانترین مهربانان وای بهترین آموزندگان].

و بعد از آنکه از خواندن دعا فارغ شدی سجده کن و بگویی در آن:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِهِ، وَاَرْحَمْ ذٰلِیْ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ قَضِرْ عٰی اِلَيْكَ، وَ وَحْشَتِیْ مِنَ النَّاسِ، وَ اَنْسِ بِكَ یَا كَرِیْمُ، یَا كَاثِرًا قَبْلَ كُلِّ شَرٍّ، یَا مَكْمُوْنُ كُلِّ شَرٍّ، وَ یَا كَاثِرًا بَعْدَ كُلِّ شَرٍّ، لَا تَقْضَحْنِیْ فِیْ اَنْفِكَ جِیْ عَالِمٍ، وَ لَا تَعْذِبْنِیْ فِیْ اَنْفِكَ عَلٰی قَادِرٍ.

[خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و به این زبونی من در پیشگاهت و ازایم به سویت و وحشت از مردم و انسم به تو رحم آور ای کریم ای که پیش از هر چیز بوده ای، ای هستی دهنده همه چیز، ای که پس از هر چیز خواهی بود، رسوایم مساز که تو از عالم باخبری، و عذابم مده که تو بر من قادری.]

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ كُرْبِ الْمَوْتِ، وَ مِنْ سَوْءِ الْمَرْجِعِ فِی الْقُبُوْرِ، وَ مِنَ النَّدَامَةِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ، اَسْأَلُكَ عِشَّةً هَنِیئَةً، وَ مِیْتَةً سَوِیَّةً، وَ مُنْقَلَبًا كَرِیْمًا، غَیْرَ مُخْزٍ وَ لَا قَاضِحٍ. اَللّٰهُمَّ مَغْفِرَتِكَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوْبِیْ، وَ رَحْمَتِكَ اَرْجٰی عِنْدِیْ مِنْ عَمَلِیْ، فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ، وَ اغْفِرْ لِیْ یَا حَیُّ لَا یَمُوْتُ.

[خداوندا از درد و رنج مرگ و از بد بازگشتن در گور و از پشیمانی در روز قیامت به تو پناه می آورم. زندگانی بی گوارا و مرگی پس از آمادگی برای آن و بازگشتی کریمانه بی آنکه خوار ساز و رسوا کننده باشد از تو درخواست می کنم. خداوندا آمرزش از گناهانم وسیع تر، و رحمت از علمم به نزد من

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

بیشتر مورد امید است، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا پیامرزی ای زنده‌ای که مرگ نداری].

توضیح: [تفسیر مفردات دعا‌های مذکور]

«فَعَرَضَ لَكَ» یعنی: تَصَدَّقْ نمود به واسطه طلب عفو و احسان تو. و فقره دوم و سیم به منزله مفسر فقره اول است.

«وَعُدَّتْ عَلَيْهِ بِعَائِدَةٍ مِنْ عَقَابِكَ» عُدَّتْ - به ضمّ عین بی نقطه و بعد از آن دال بی نقطه - به معنی عایدۀ که عبارت از مکرمات است، عرب می گوید: عَادَ عَلَيْهِ بِعَائِدَةٍ أَيْ تَكَرَّمَ عَلَيْهِ بِمَكْرَمَةٍ یعنی: کسرم نمود بر او به مکرمتی.

«وَجَدَّ عَلَيَّ بِطَوْلِكَ» طَوَّلَ - به فتح طاء بی نقطه - به معنی فضل و غنی و قدرت است. «وَأَنْتَ اللَّهُ عِمَادُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» عِمَادُ شَيْءٍ - به کسر عین بی نقطه - چیزی است که ثبات و پایداری آن چیز به آن بوده باشد چنانچه اگر آن چیز نباشد هر آینه آن شیء زایل و ساقط گردد، زیرا که هر شیء باقی در بقای خود محتاج به مبقی است مثل آسمان و زمین مثلاً که در باقی بودن خود احتیاج به علّت مبقیه دارند که آن حق سبحانه و تعالی است.

«وَأَنْتَ اللَّهُ قَوَامُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» قَوَامُ الشَّيْءِ - به کسر قاف - به معنی عِمَادِ آن شیء است، و این فقره به منزله مفسر فقره ماقبل آنست، و این از قبیل قسول خدای تعالی است که: يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا. و این دلیلی است سمعی بر احتیاج باقی در بقا به علّت مبقیه چنانچه گفته شد.

«وَأَنْتَ اللَّهُ الْمَرْوُوحُ» - به را و حاء بی نقطه - اسم فاعل است و در معنی نزدیک است به مَفْرَج - به جیم - .

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

«فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا». غرض - به غین نقطه دار مفتوحه و راء بی نقطه مفتوحه - به معنی هدف و نشانه تیر است، پس غرض بلاء به معنی هدف سهام بلاء باشد.

«وَلَا لِنِقْمَتِكَ نَصَبًا» نَصَب - به نون و صاد بی نقطه مفتوحین - نزدیک است به معنی غرض که هدف باشد. «وَلَا تُتْبِعْنِي بِبَلَاءٍ عَلَى إِثْرٍ بَلَاءٍ» تُتْبِعُ بروزن تُكْرِمْ، وَاِثْرٌ - به کسر همزه و فتح آن هردو آمده است و سکون ثاء به سه نقطه - به معنی بتعد است، عرب می گوید: خَرَجْتُ عَلَى إِثْرِهِ أَيْ بَعْدَهُ بِقَلِيلٍ، یعنی بیرون آمدم بعد از او به اندک زمانی.

«لَكَ الْغُتْبَى» - به ضَمَّ عین بی نقطه و سکون ثاء به دو نقطه قسوقانیته - به معنی مؤاخذه است، و معنی آن آنکه: توسز اواری به آنکه مسرا مؤاخذه نمائی به سبب زشتی اعمال و ناشایستگی افعال من.

«أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَلَقْتَنِي فَأُبَشِّرُ رَجَائِي» اُبَشِّرُ - به باء به يك نقطه و تشدید شین نقطه دار - مأخوذ از بشارت است، و کلام استعاره است، و شاید که به نون ساکنه و شین نقطه دار مضمومه خوانده شود به معنی اَبْسَطُ که عبارت از گسترانیدن است، یعنی: امید خود را بگسترانم و بهن سازم از شادی و خوشحالی، «أَمْ لِضَرْبِ الْمَقَامِعِ خَلَقْتَ أَعْصَائِي» مَقَامِع جمع مِقْمعه - به کسر میم و سکون قاف است - و آن چیزی است مثل عمود که به آن می زنند، چنانچه خدای تعالی در صفت عذاب اهل دوزخ فرموده که: وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ، یعنی: مهیتا و آماده است به واسطه عذاب ایشان عمودها و گرزهای آهنی.

«أَمْ لِشَرِّبِ الْعَمِيمِ خَلَقْتَ أَمْعَائِي» حمیم آب بسیار گرمی است که چون دوزخیان تشنه می شوند به ایشان می دهند که رفع تشنگی از خود به آن نمایند، یا آبی که دوزخیان بدن خود را بدان می شویند. وَاَمْعَاء جمع مِعَى - به کسر و

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

قصر - است به معنی روده، و آن چیزی است که طعام بعد از معده منتقل به آن می‌شود. و ظاهر اینست که مراد به امعاء در اینجا چیزی است که شامل معده و سایر احشاء دیگر نیز بوده باشد.

«مَا آتَا وَمَا خَطَرِي» خطر - به حاء نقطه دار مفتوحه و طاء بی نقطه مفتوحه - به معنی قدر و منزلت است. و استفهام در کلام از برای تحقیر است، یعنی: چه چیزم من و چه چیز است قدر و منزلت من؟

«ارْحَمْنِي مَصْرُوعًا» ، مصروع - به صاد و را و عین بی نقطه - یعنی بر زمین افتاده. «إِلَّهِي طُمُوحُ الْأَمْالِ قَدْ خَابَتْ إِلَّا نَدَائِكَ» طُمُوح - به طاء بی نقطه مضمومه و در آخر آن حاء بی نقطه - جمع طامح است مثل قعود که جمع قاعد است، مأخوذ از طَمَحَ که به معنی ارتفع است، و مراد آنکه: بدرستی که آمال طامحه مرتفعه عظیمه در معرض خسران و خسارت درآمده است مگر آمال عظیمه مرتفعه ما نزد تو، مثل عفو از گناهان ما که به آن مستوجب عقاب الیم شده‌ایم، و در آوردن مادر بهشت عنبر سرشت از روی تفضل و کرم بغیر آنکه مستحق آن بوده باشیم.

«وَمَعَايِفُ الْهِمَمِ قَدْ كَقَطَعَتْ إِلَّا عَلَيْكَ» معايف جمع معتكف است و آن مصدري است به معنی عکوف، یعنی ایستادگی و اقامت، و مراد آنکه: عکوفات هیمم و اقامت آن بر درخانه هر کس در طلب احسان از او انقطاع یافته است و خسارت پذیرفته مگر عکوفات ما بر درگاه جود و احسان تو که مقیم است و معتكف.

«وَمِذَاهِبُ الْعُقُولِ قَدْ سَمَتْ إِلَّا إِلَيْكَ» مراد از مذاهب، طرق است، و گاه اطلاق مذاهب بر آراء عقول نیز می‌کنند. و سَمَتْ به معنی رفعت و عُلُوّ است، عرب گوید: سَمَى إِلَى الشَّيْءِ ارْتَفَعَ إِلَيْهِ، یعنی: مرتفع شد به سوی او. و سَمَتْ به معنی ارْتَفَعَتْ است، و مراد آنکه: بدرستی که طرق عقول و آراء

۱- کلمه «عرب گوید» اضافه است و تعبیر درستی نیست.

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

مرتفع گشته است به سوی اشیا مگر به سوی تو، به تحقیق که قاصر آمده است از ارتفاع و ارتقاء و گمراه شده است در بیداء عظمت و کبریا، چنانکه گفته اند:

عقل در کوی نوسر گردان بماند فکر در اوصاف تو حیران بماند

« وَ جَعَلَ مَآمِنًا بِهِ عِبَادِي عِبَادِي كِفَاءً لِّتَأْدِيَةِ حَقِّهِ » یعنی گردانیده است تکلیف ما بندگان را به عبادت خود مکافات کننده به واسطه اداء حق نعماء خود با آنکه در تکلیف نمودن ما به عبادت خود و مشرف گردانیدن ما به شرف بندگی خود و گردانیدن ما از اذل آنکه قیام توانیم نمود به خدمت او و برپای توانیم داشت عبادت او را لطفی است در حق ما جزیل، و منتی است بر ما عظیم. نمی بینی که هر گاه پادشاه عظیمی شخصی را به خدمت خود مشرف گرداند و او را از جمله راز گویان و محرمان خود سازد پس هر آینه آن شخص می شمارد این شفقت را از الطاف عظیمه و اعطاف کثیره آن پادشاه، و چنان می پندارد که عطیه ای است بی غایت که از جانب او به او کرامت شده است، و لطفی است بی نهایت که از او یافته است. پس حضرت عزّت - عمت عطیانه - بنا بر وفور کرم خود گردانیده است بعضی از نعمتهای خود را که منت نهاده است به آن بر ما و توفیق داده است ما را به آن، شکر و مکافات از ما به جهت بعضی از نعمتهای دیگر که به ما عنایت نموده است، و با وجود آن به تحقیق وعده داده است ما را از برای آن نعمت به ثواب جزیل در آخرت، فسبحانه سبحانه ما أعظم شأنه و أكثر امتنانه. ونعم ما قال :

گر کسی شکر او فزون گوید شکر توفیق شکر چون گوید

« وَ مِنْ عَدُوِّ قَدْ اسْتَعْلَبَ عَلِيٌّ » ای و ثبّ علی، یعنی: جست بر روی من؛ چه تشبیه کرده اند دشمن را به سگ. و بسا باشد که گفته شود درین عبارت اشاره است به آنکه عداوت او از جهت امور دنیا است چنانچه گفته اند: « إِنَّ الدُّنْيَا جِيفَةٌ » و طالیبوها کیلاب؛ یعنی: بدرستی که دنیا مردار است و طالبان آن سگانند.

« سَرَّابِيلُ الْقِطْرَانِ » تلمیح است به قول خدای تعالی : وَ قَرَى الْمُجْرِمِينَ

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ * وَرَابِطِهِمْ مِنْ قِطْرَانٍ^۱، سربايسل جمع سربال است به معنی پیراهن. وقطيران عصاره‌ای است در نهایت بدبویی وحدث که بر بدن شتران گردداری می‌مالند تا گرایشانرا از حدث و تیزی بسوزد. واز خاصیت او آنست که چون آنرا بر چیزی طلائنمایند^۲ آتش در آن چیز زودتر تأثیر کند و به سرعت بسوزد. وروایت شده است که قطرانرا بر بدن دوزخیان می‌مالند چنانچه به منزله پیراهن ایشان می‌شود تا از حدث، بدنهای ایشانرا بسوزاند و آتش دوزخ در ایشان زود اثر کند ودر گیرد و به سرعت بسوزد، نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ ذَلِكَ.

«وَمِيتَةً سَوِيَّةً» مיתה – به کسر میم – مراد از موتی است که بعد از حصول استعداد به واسطه نزول، و مهیّا شدن به جهت حلول آن – از تقدیم توبه و قضاء فوایت و بیرون آمدن از حقوق مردم خواه مالی باشد و خواه غیرضی و غیر آن – دست دهد. امید که همراه این روزی باد بمحمد و آله الامجاد.

نهضت ترجمه
Translation Movement
INS

۱- سورة ابراهيم : ۱۴- آیه ۴۹ و ۵۰.

۲- طلاء – به کسر طاء – یعنی مانند روغن به آن بمالند.

فصل [پنجم]

[در آداب دور رکعت نماز فجر]

وبعد از فارغ شدن نواز مفردة وتر و آنچه متعلق است به آن از ادعیه و آداب، برخیز از جهت گزاردن دور رکعت نافله صبح. و این دور رکعت را دساتین نامند بواسطه آنکه پنهانند در نماز شب، چنانچه روایت کرده است شیخ الطایفة در کتاب «تهذیب» به سند صحیح از ثامن ائمة هدی امام رضا - علیه التحية والثنا - که آنحضرت فرموده اند: **أَحْضُوا بَيْنَهُمَا صَلَاةَ اللَّيْلِ**.

یعنی: «پر کنید جوف نماز شب را به این دور رکعت». مراد آنکه نافله صبح را با نافله شب باید گزاردن.

و ظاهر اینست که وقت آن می کشد تا پیدا شدن سرخی مشرق، چنانچه بعضی از روایات متضمن آنست، و جمعی از علماء ما - قدس الله ارواحهم - قائل به آن شده اند، اگرچه افضل اوقات این دور رکعت میانه دو فجر است.

و بخوان در رکعت اول بعد از حمد سورة قل يا ايها الكافرون، و در رکعت دوم بعد از حمد سورة قل هو الله احد. پس چون سلام دهی رو به قبله برپهلوی راست بخواب مانند کسی که او را در لحد خوابانند، و جانب راست روبرو بردست راست بگذار، و این دعا بخوان:

دعای پی از نافله فجر

إِسْتَمْسَكْتُ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُكُوفَى الَّتِي لَا تَفْضَمُ لَهَا ، وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْوُكُوفَى ، وَاعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ ، وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ، رَبِّيَ اللَّهُ ، رَبِّيَ اللَّهُ ، رَبِّيَ اللَّهُ ، آمَنْتُ بِاللَّهِ ، كَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ، لِاحْوِلْ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ، إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ، حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ .

[به دستاویز استوار خداوندی که جدایی ندارد چنگ زد، و به دستان محکم خداوند آویختم ، و از شر نابکاران عرب و عجم و از شر نابکاران جن و انس به خدا پناه می برم ، پروردگار من الله است (سه بار) بد خدا گرویدم، برخدا توکل نمودم و هیچ حول و قوه ای جز به خدا نیست ، و هر کس بر خدا توکل نماید خداوند او را بس است، خداوند امر خود را به انجام رساند که خدا برای هر چیز اندازه ای قرار داده است ، خدا مرا بس است و خوب و کیلی است] .

اَللّٰهُمَّ مَنْ اَصْبَحَ وَ لَهُ حَاجَةٌ اِلٰى مَخْلُوْقٍ ، فَاِنَّ حَاجَتِي وَ رَغْبَتِي اِلَيْكَ ، وَحَدِّثْ لَشَرِّكَ لَكَ ، لَكَ الْحَمْدُ ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الصُّبْحِ ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاِذَا لِيَ الْاَصْبَاحِ ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَسَائِرِ الْاَرْوَاحِ ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاِذَا لِيَ الْمَعَالِشِ ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ جَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا ، وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ حُسْبَانًا ، ذٰلِكَ قَدْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ .

[خداوندا هر کس بامدادان سر از خواب بردارد حاجتی به مخلوقی دارد و حاجت و گرایش من تنها به نوست ، تو یگانه ای و شریکی نداری ، سپاس از آن نوست . سپاس خدای را که رب بامدادان است ، سپاس خدای را که شکافنده صبح است ، سپاس خدای را که زنده کننده ارواح است ، سپاس خدای را که بخش کننده روزیهاست ، سپاس خدای را که قرار دهنده است شب را موجب آرامش ، و خورشید و ماه را جهت حفظ حسابها ، این تقدیر (خداوند) چیره و داناست] .

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اجْعَلْ فِیْ قَلْبِيْ ذُوْرًا ، وَ فِیْ بَصْرِيْ

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

نُورًا ، وَ عَلَى لِحَافِي نُورًا ، وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ نُورًا ، وَ مِنْ خَلْفِي نُورًا ، وَ عَنْ يَمِينِي نُورًا ، وَ عَنْ شِمَالِي نُورًا ، وَ مِنْ فَوْقِي نُورًا ، وَ مِنْ تَحْتِي نُورًا ، وَ أَعْظَمُ لِي النُّورُ ، وَ اجْعَلْ لِي نُورًا آمَنِي بِهِ فِي النَّاسِ ، وَ لَا تَحْزِمْنِي نُورَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

[خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست ، و در دلم نور و در چشمم نور و بر زبانم نور و در پیش رویم نور و از پشت سرم نور و از سمت راستم نور و از سمت چپم نور و از بالای سرم نور و از زیر پایم نور قرار ده، و آن نور را برایم بزرگ گردان، و برایم نوری قرار ده تا بدان میان مردم راه دوم ، و روز قیامت از نورت محروم مساز] .

پس بخوان آیه الکرسی ، وَ كُلُّ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ كُلُّ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ، و پنج آیه از آخر سورة مبارکه آل عمران : اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ تَاٰنِجًا که اِنَّكَ لَا تَخْلِفُ اَلْمِيعَادَ . بعد از آن بنشین و تسبیح فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - را بجا آر ، و بعد از آن صد نوبت بگویی :

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ ، اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّيَّ وَ اَقُوْبُ اِلَيْهِ .

بعد از آن هفت نوبت بگویی :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ لِاحْوَلْ وَ لِاقْوَةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ .

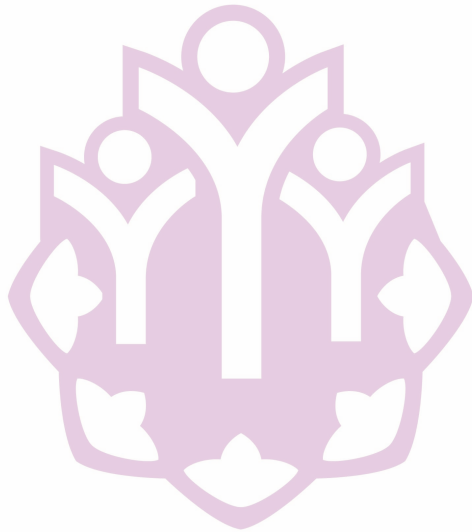
پس دو سجده شکر بجا آر به طریقی که قبل ازین مذکور شد ، و دعا کن

در آن بواسطه برادران مؤمن و بگویی :

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْفَجْرِ ، وَاللَّيْلِ الْعَشْرِ ، وَالشَّفْعِ وَالْوَكْرِ ، وَاللَّيْلِ اِذَا يَسُرُّ ، وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ ، وَ اِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَ خَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَ مَلِيكَ كُلِّ شَيْءٍ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اَفْعَلْ بِيْ وَ بِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ - یعنی نام برادران مؤمن ببر - مَا اَنْتَ اَهْلُهُ ، وَ لَا تَفْعَلْ بِنَا مَا نَحْنُ اَهْلُهُ ، فَاِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوٰی وَ اَهْلُ التَّغْفِرَةِ .

دعای سجده شکر

[خداوندا ای رب سپیددم و شبهای دهگانه و زوج و فرد و شب آنگاه که سپری شود ، وای رب همه چیز و معبود همه چیز و آفریننده همه چیز و پادشاه همه چیز ، بر محمد و آل محمد درود فرست و نسبت به من و فلانی و فلانی آن کن که تو را سزد ، و با ما آن مکن که سزاوار آنیم ، که تو اهل تقوا و اهل آمرزشی] .



نهضت ترجمه
Translation Movement
INS

۱- برای توضیح این قطعات به تفسیر سورة مبارکه فجر در تفاسیر مراجعه شود.

فصل [ششم]

[در دعای امام سجاده (ع) که بعد از نافله شب می خوانده اند]

سزاوار و شایسته آنست که بعد از فارغ شدن قوا از سیزده رکعت نماز شب ، تبرک جوئی به خواندن دعائی که سید الساجدین امام زین العابدین - علیه الصلوة و السلام - به خواندن آن تبرک می جسته اند ، و آن دعا از جمله ادعیه « صحیفه کامله سجاده » است و آن اینست :

اَللّٰهُمَّ يَا ذَا الْمَلِكِ الْمُتَابِدِ يَا خَلُّودَ ، وَالسُّلْطَانِ الْمُتَمَتِّعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ
وَلَا عَوَانٍ ، وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى عِرَالِ دُحُورٍ وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ ، وَمَوَاضِي
الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ ، عِزِّ سُلْطَانِكَ عِزُّ الْأَحَدِ لَهُ بِأَوَّلِيَّتِهِ ، وَ لِمُنْتَهَى لَهُ
بِآخِرِيَّتِهِ ، وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عَلَوًّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَهُ جُلُوعِ أَمْسِهِ ، وَ
لَا يَبْلُغُ أَذْنَى مَا اسْتَأْخَرْتُ بِهِ مِنْ ذَلِكِ اقْضِ نَعْتِ الشَّاعِتِينَ . ضَلَّتْ فِيكَ
الْصِّفَاتُ ، وَ قَفَسَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ ، وَ حَارَتْ فِي كِبَرِ جَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ .

[خداوندا ای صاحب پادشاهی جاوید ، و سلطنتی که بدون سپاه و یاور مقاومی
در برابر خود ندارد ، و عزتی که در گذشت روزگار و گذر سالها و زمانها
و روزها زوال نپذیرد ، سلطنت تو عزیز و چیره است عزتی که آغاز و پایانی
ندارد ، و ملک و حکومت آنقدر بلند پایه است که اشیاء پیش از رسیدن به
نهایتش ساقط شوند، و دورترین افقهای وصف و صف کنندگان به کوتاهترین

دعای امام سجاد علیه السلام بعد از نافله شب

درجائی از آن که ویژه خود ساخته‌ای دست نیابد، همه توصیف‌ها در باره ات
بیراهه است، و رشته تمامی تعاریف پیش از رسیدن به ساحت مقدست پاره
گشته، و اندیشه‌های باریک در برابر کبریای تو حیران و سرگردان مانده است.]
كَذَلِكَ أَنتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ هِيَ أَوَّلِيَّتِكَ ، وَعَلَى ذَلِكَ أَنتَ دَائِمٌ لَا قَرُولُ ،
وَ أَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا ، الْجَسِيمُ أَمَلًا ، خَرَجْتُ بِمِنْ يَمْدِي أَسْبَابُ
الْوَصَلِ إِلَّا مَسَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ ، وَ تَقَسَّطَعْتَ عَنِّي عِصْمَ الْأَمَالِ إِلَّا مَسَا أَنَا
مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ ، قُلْ عِنْدِي مَا أَعْتَدْتُ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ ، وَ كَثُرَ عَلَيَّ مَا
أَجُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ ، وَ لَنْ يَفْضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَ إِنِ أَسَاءَ ،
فَبَاعِفْ عَنِّي .

[تو اینگونه خدایی، که در اولیت خود اولی، و بر این صفت، دائمی و زوال
نپذیری، و من بنده‌ای هستم که از لحاظ عمل ناتوان و از نظر آرزو تنومندم،
تمام اسبابها که مرا به مرادم رساند از دستم برون شده جز یک مسبب که آن رحمت
توست، و دستاویز آرزوها همگی از من بریده گشته جز آن دستاویزی
که از آمرزش بدست دارم، از طاعتی که قابل اعتناء باشد جز اندکی ندارم،
و مقدار معصیتی که موجب بازگشت من می‌شود بر من بسیار است، و چشم
پوشی از بنده‌ات هر چند بد کرده است بر نسو تنگ نگیرد، پس از من

در گذر.] Translation Movement

اَللّٰهُمَّ وَ قَدْ اَشْرَفَ عَلٰى خَفَايَا الْاَعْمَالِ عِلْمُكَ ، وَ اَتَكْتَفَى كَمَلُ مَسْتَوِرٍ
دُونَ خَبْرِكَ ، وَ لَا تَنْظُرْ عَنكَ دَهَائِقُ الْاُمُورِ ، وَ لَا تَقْرُبُ عَنْكَ غِيَبَاتِ
السَّرَائِرِ ، وَ قَدْ اسْتَعُوْذَ عَلٰى عَدُوْكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِيْ فَاَنْظُرْنِيْهِ ،
وَ اسْتَمَهَلْتَكَ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ لِاِضْلَالِيْ فَاَمَهِّلْتَهُ فَاَوْقَعْنِيْ ، وَ قَدْ هَرَبْتُ
اِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوْبٍ مُّوجِبَةٍ ، وَ كَبَائِرِ اَعْمَالٍ مُّرْدِيَةٍ ، حَتّٰى اِذَا تَهَارَفْتُ
مَعْصِيَتَكَ ، وَ اسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِيْ سَخَطَكَ ، فَتَلَّ عَنِّيْ عِيْدَارُ غَدْرِهِ ، وَ
قَلَقَانِيْ بِكَلِمَةٍ كُفْرِهِ ، وَ تَحَوَّلَتْنِي الْبَرَاءَةُ مِنِّيْ ، وَ اَدْبَسَ مُوَلِّيَا عَنِّيْ ،
فَاَصْحَرَ كِيْ لِقَاضِيكَ فَرِيْدًا ، وَ اخْرَجْنِيْ اِلٰهِيْ فِنَاءٍ تَقِيْمَتِكَ طَرِيْدًا ، لَا

باب ششم — آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ، وَلَا خَيْرُ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ، وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ،
وَلَا مَلَأَ الْبَعْدَ إِلَيْهِ مِنْكَ، فَهَذَا مَقَامُ الْبُعَايْدِ بِكَ، وَمَحَلُّ الْمَعْتَرِفِ لَكَ،
فَلَا يَضِيقُنَّ عَنِّي فَضْلُكَ، وَلَا يَقْصُرُنَّ دُونِي عَفْوُكَ، وَلَا أَكُنْ أَخِيْبَ عِبَادِكَ
الْثَّائِبِينَ، وَلَا أَقْنَطَ وَفُودِكَ الْآمِلِينَ، وَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ.

[خداوند! آگاهی تو بر اعمال مخفیانه اشراف دارد، و هر پوشیده‌ای درقبال
اطلاع تو مکشوف است، و امور باریک از نظر تو پوشیده نیست، و اسرار
مخفی از دید تو پنهان نباشد، و همانا آن دشمنی که در منحرف ساختنم از تو
مهلت خواسته و مهلتش داده‌ای، و تا روز قیامت از تیرد گمراه ساختنم زمان
خواسته و زمانش داده‌ای بر من چیره گشته و مرا در آن وادی افکنده است،
و حال آنکه من از گناهان کوچک تپاه‌کننده و ماصی بزرگ هلاکنبار بسوی
تو گریخته‌ام تا اینکه چون دست به نافرمانیت آلودم و با کوشش زشتم مستوجب
خشم تو گشتم انجام نیرنگش را از من بگرداند و با سخن کفرش (که بد من
گفت کافر شو) بامن دو برود و برات بیزاری از مرا بدست گرفت و پشت به من
نموده به عقب گریخت و مرا یکد و تنها در بیابان خشم تو گذاشت، و به آستانه
کیفرت باحالی طرد شده بیرون برد، نه شافعی در کار است که از من به نزد
شفاعت کند، و نه پناه دهنده‌ای که مرا امان بخشد، و نه دژ محکمی که مرا
از تو پوشیده دارد، و نه پناهگاهی که از تو بسوی آن پناه برم، پس اینجا
جایگاه پناهنده به تیر و محال معترف به پیشگاه توست، پس باید که فضل تو
از شامل حال من شدن نیک نباشد، و آمرزش نسبت به من نازسانا نباشد، و زیانکارترین
بندگان تو به کارت نباشم، و نه نومیدترین آرزومندان وارد بر تو، و مرا پیام‌ر
که نویزترین آمرزندگان].

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَمَرْتَنِيْ فِتْرَةً، وَكَسَيْتَنِيْ فَرَكِمَةً، وَسَوَّلَ لِي الْخَطَا
خِصَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَطْتُ، وَلَا اسْتَغْنِيْ عَنْ صِيَامِيْ نَهَارًا، وَلَا اسْتَجِيرُ
بِتَهَجُّدِيْ لَيْلًا، وَلَا تَكُنْ عَلَيَّ بِاَحْيَائِهَا سَنَةً، حَاشَا لِمَنْ رَوَّضَكَ الْاَتَمُّ

دعای امام سجاده علیه السلام بعد از نافله شب

ضَمَعَهَا هَلَكًا ، وَ لَسْتُ أَكُوَسَلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَتِهِ مَعَ كَثِيرٍ مَا أَغْفَلْتُ عَيْنَ
وِظَائِفِ فُرُوضِكَ ، وَ قَعَدَيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ ، إِلَيَّ حُرُمَاتِ اقْتِهَاتِهَا ،
وَ كِبَائِرِ ذُنُوبِ اجْتِرَاحَتِهَا ، كَانَتْ عَالِيَتِكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا بَشَرًا ، وَ هَذَا
مَقَامُ مَنْ اسْتَعْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ ، وَ سَخِطَ عَلَيْهَا وَ رَضِيَ عَنْكَ ، فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ
خَاشِعَةٍ ، وَ رَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ ، وَ ظَهَرَ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا ، وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ
إِلَيْكَ ، وَ الرُّهْبَةِ مِنْكَ ، وَ أَنْتَ أَوْلَى مِنْ رَجَاءٍ ، وَ أَحَقُّ مِنْ خَشْيَةٍ وَ اتَّقَاهُ ،
فَأَعْظِنِي يَا رَبَّ مَا رَجَوْتُ ، وَ آمِنْنِي مَا حَذَرْتُ ، وَ عُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةٍ وَحَمَتِكَ ،
إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ .

[خداوندا مرا امر کردی و من توبه نمودم، و مرا بازداشتی و من مرتکب شدم،
و اندیشه های ناپاک، خطاها را در نظرم آرایش داد پس در انجام وظیفه کوتاهی
کردم، نه روزی را گواه روزه ام می گیرم، و نه بایبداً شبی (به تو) پناه می جویم،
و تو به سبب احیاء سنتی در آن بر من ثنا نگویی، سوای آن واجبات که
هر کس تباهش سازد هلاک شود، و نیز بافضل هیچ مستحبی به تو متوسل
نگشتم با اینکه از بیشتر وظایف واجب غفلت ورزیده ام، و از مرزهایی که معین
نموده ای تجاوز نموده، پرده حرامها را دریدم، و به گناهان بزرگی دست
آلودم، که عافیت تو پوششی برایم از سواایه های اینها بوده است،
و اینجا جایگاه کسی است که بخاطر خودش از تو نهجالت می کشد، و
برخوبش خشم گرفته و از تو خشنود است، پس بانفسی خاشع و گردنی
خاضع و پستی سنگین از خطاها درمقابلت قرار گرفتند، و میان دو حالت
گرایش به تو و هراس از تو ایستاده و تو از همه کس که باید به او امید بست
سزاوارتری، و از هر کس که باید از او ترس و پرهیز داشت شایسته تری، پروردگارا
پس آنچه را امیدوارم به من ببخش، و از آنچه در حذر مرا ایمنی ده، و با
بهره ای از رحمت بد من رو کن؛ که تو گرامی ترین درخواست شدگانی].

اَللّٰهُمَّ وَاِذَا سَرَقْنِيْ بِعَفْوِكَ ، وَ قَعَمْتُكَ بِفَضْلِكَ فَسِيْ دَارِ الْفَنَاءِ

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ ، فَاجِرُنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ ، عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ
مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ ، وَ الرُّسُلِ الْمُتَرَمِّمِينَ ، وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ ،
مِنْ جَارٍ كُنْتُ أَكَابِمُهُ سَيْثَاقِي ، وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَسِمُ بِهِ فِي سَرِيرَاتِي ،
لَمْ أَتَّقِ بِهِمْ رَبَّ فِي السَّتْرِ عَلَيَّ ، وَ وَثِقْتُ بِكَ رَبَّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي ، وَ أَنْتَ
أَوْلَى مِنْ وَثِيقٍ بِهِ ، وَ أَعْطَى مِنْ رَغِيبٍ إِلَيْهِ ، وَ أَرَأَيْتَ مَنْ اسْتَرْجِمَ فَأَرْحَمَنِي .

[خداوندا همچنانکه مرا در دنیای فانی در حضور امثالم به آمرزش خویش
پوشاندی ، و به فضل خود فرا پوشاندی ، پس از رسواییهای دار بقاء
(آخرت) در برابر گواهانی چون فرشتگان مقرب و پیامبران مکرم و شهداء و
صالحان پناهم ده . چه بسا همسایگانی که گناهان خود را از آنان می پوشاندم ،
و چه بسا خویشاوندانی که در نهانهایم از آنان شرم داشتم ولی با اینهمه
- پروردگارا - به پرده پوشی آنان بر خودم اطمینان نداشتیم ، و به تسو
- پروردگارا - در آمرزش اطمینان کردم ، و تسو شایسته تر کسی هستی که
بدو اطمینان شود ، و بخشنده ترین کسی که بدو گرایش باشد ، و دلسوزترین
کسی که از او خواستار ترحم شوند پس بر من رحم آور] .

اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ حَسْبُ رَقْنِي مَاءً مَبِينًا ، مِنْ صَلْبٍ مُتَضَائِقِ الْعِظَامِ ، حَسِرَ
الْمَسَالِكِ ، إِلَيَّ رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتُهَا بِالْحَبِيبِ ، قَصَرْتُ حَالًا عَنْ حَالٍ ،
حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى قَسَامِ الصُّورَةِ ، وَ اكْتَسَبْتُ فِي الْجَوَارِحِ ، كَمَا نَعَتَتْ
فِي كِتَابِكَ : قَطَعَتْهُمْ عَاقَتُهُمْ مَضْغَةٌ ثُمَّ عِظْلَامٌ ثُمَّ كَسَوَتْ الْعِظَامَ لَحْمًا ،
ثُمَّ انْشَأَتْهُمْ خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ ، حَتَّى إِذَا احْتَجَجْتَ إِلَيَّ رِزْقِكَ ، وَ لَمْ
اسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ ، جَعَلْتَ لِي قُوَّةً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ
أَجْرِيَّتَهُ لِأَمَّتِكَ الَّتِي اسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا ، وَ أَوْدَعْتَنِي فَسْرَارَ رَحِمِهَا ، وَ لَوْ
قَعَلْتَنِي يَا رَبَّ فِي بَلَاءِ الْحَالَاتِ إِلَيَّ حَوْلِي ، أَوْ قَضَطَرْتَنِي إِلَيَّ قُوَّتِي ،
لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلًا ، وَ لَكَانَتْ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً ، فَغَدَوْتُ بِفَضْلِكَ

دعای امام سجاده علیه السلام بعد از نافله شب

غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ ، قَفَعَلْ ذِيكَ بِي قَسْطَوُلًا عَمَلِي إِلَى غَايَتِي هَذِهِ ، وَلَا
أَعْدَمَ بِرَّكَ ، وَلَا يُبْطِلُنِي بِي حَسَنُ صَنِيعِكَ ، وَلَا ذِمَّتُكَ مُسَعِ ذِيكَ ثِقَتِي ،
فَأَقْفِرْغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ ، قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ
الْظَّنِّ وَضَعْفِ الْيَقِينِ ، فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي ، وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ ،
وَأَسْتَعِصِمُكَ مِنْ مَسَلَّتِهِ ، وَأَقْفِرْغَ إِلَيْكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ لِي رِزْقِي
سَبِيلًا .

[خداوندا! تویی که مرا به صورت آبی پست و بی ارزش از صلیبی
با استخوانهای فشرده و درهم و تنگ راه بسه رحمی تنگ وارد
ساختی، و آنرا به پرده‌هایی پوشانیدی، و مرا در آنجا از حلالی به حلالی
گردانیدی تا مرا به صورت کاملی درآوردی و اعضاء و جوارح در من بساختی
چنانکه در کتاب خویش توصیف کرده‌ای که: « به صورت قطعه‌ای سپس
خون بسته شده‌ای سپس گوشت جویده شده‌ای سپس استخوانهایی درآوردیم»
سپس استخوانها را گوشت پوشانیدی و سپس مرا آفرینش دیگری دادی
همانگونه که خواستی، تا اینکه چون نیاز به روزیت پیدا کردم و از یاری فضل
بی نیاز نبودم، قوتی از زیادی طعام و شرابی که برای کنیزت همانکه مرا
در شکم ساکن نموده و در آدامگاه رحمش سپرده بودی برایم قرار دادی،
پروردگار من اگر در این حالات مرا به نیروی خودم وامی گذاشتی یا به
قوت خویشم حواله می کردی البته که نیرو از من کناره بود و قوت از من
دور، پس با فضل خویش همچون مهربانی نرم خود مرا تغذیه دادی، و اینها را
از روی لطف و احسانت بر من کرده‌ای تا بدینجا رسیده‌ام، و درهمه حال
از مهربانی‌ات خالی نبوده، و خوشرفناریت به من کند نبوده‌است، و با اینهمه
اطمینانم به تو زیاده و محکم نشد تا خود را برای چیزی که نزد
تو برایم به مراتب پربارتر است آسوده خاطر کنم، راستی که شیطان عنان مرا
در بدگمانی و سستی یقین به دست گرفته، پس از سوء مجاورت وی با من و

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

اطاعت نفس از او به تو شکایت می‌کنم، و از تو می‌خواهم که مرا از جنگال اسارت وی نگهداری، و به سویت زاری می‌کنم در اینکه راه روزی مرا هموار سازی].

فَلَاكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ ابْتِعَادُكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ ، وَ إِلَهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَيَّ الْإِحْسَانِ
وَ الْإِنْعَامِ ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ سَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَ أَنْ تُقَنِّنَنِي
بِتَقْدِيرِكَ لِي ، وَ أَنْ تُرَضِّيَنِي بِعِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي ، وَ أَنْ تَجْعَلَ مَا بَقِيَ
مِنْ جِسْمِي وَ عُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ ، إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ .

[پس سپاس از آن توست بر اینکه به نعمتهای بزرگ آغاز کرده‌ای ، و سپاس بر احسان و انعام را الهام نموده‌ای ، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و روزی مرا بر من آسان نما، و به آنچه برایم مقدر فرموده‌ای قانع ساز ، و به قسمتم در آنچه قسمت من نموده‌ای خشنودم گردان ، و آنچه از جسم و عمرم را که باقی مانده در راه طاعت قرار داده که تو بهترین روزی‌دهندگان].

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ نَّارٍ قَلَعَتْ بِهَا عَلٰی مَنْ عَصَاكَ ، وَ كَوَّعَتْ
بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ ، وَ مِنْ نَّارٍ نُّوِّرُهَا ظُلْمَةٌ ، وَ هِيَئُهَا اَلِیْمٌ ، وَ یَعْبُدُهَا
قَرِیْبٌ ، وَ مِنْ نَّارٍ یَاْ كُلُّ بَعْضِهَا بَعْضٌ وَ یَصُوْلُ بَعْضُهَا عَلٰی بَعْضٍ ، وَ مِنْ
نَّارٍ قَلَعَتْ الْعِظَامَ رَمِیْمًا ، وَ قَسَمَیْ اَهْلِهَا حَمِیْمًا ، وَ مِنْ نَّارٍ لَا تَبْقٰی عَلٰی مَنْ
قَضَرَ عَلَیْهَا ، وَلَا قَرَحَ مِنْ اَسْتَعْلَفَهَا ، وَلَا قَقْدِرُ عَلٰی التَّخْفِیْفِ عَمَّنْ
خَشَعَ لَهَا وَ اَسْتَسَامَ اِلَیْهَا ، قَلَقَیْ سُلَّاتِهَا بِاَحْرَمًا لَدِیْهَا مِنْ اَلِیْمِ النَّعَالِ
وَ تَنْدِیْدِ الْوَبَالِ . وَ اَعُوْذُبِكَ مِنْ عَمَارِجِهَا الْفَلَاحِیْرَةِ اَفْوَاحِهَا ، وَ حِثَاكِهَا
الصَّافِیَّةِ بِاَثْبَابِهَا ، وَ شَرَابِهَا الَّذِیْ یُقَطَّعُ اَمْعَاءُ وَ اَهْبِدَةُ سُلَّاتِهَا ، وَ یَنْزِعُ
قُلُوْبَهُمْ ، وَ اَسْتَعِیْذُكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَ اَخَّرَ عَنْهَا .

[خداوندا پناه می‌آورم به تو از آتشی که بدان بر آنکس که فرمانت نبرده خشم گرفته‌ای، و آنکس را که از رضای تو روی گردانده بدان تهدید نموده‌ای،

دهای امام سجاد علیه السلام بعد از ناله شب

واذ آتشی که نورش ظلمت است، و آسانش دردناک و دورش نزدیک، و از آتشی که پاره‌ای پاره دیگرش بخورد و پاره‌ای برپاره دیگرش برد، و از آتشی که استخوانها را خاکستر کند، و به کام اهلش آب جوشان ریزد، و از آتشی که بر آنکس که بدو زادی کند شفقت نوردد، و بر آنکس که از مهر جوید رحم نیاورد، و قادر بر تخفیف یافتن بر کسی که در برابرش خاشع گشته و تسلیم شود نباشد، با ساکنان خود به سوزانترین چیزی که در اختیار دارد از عذاب دردناک و وبال شدید برخورد کند. و پناه می‌آورم به سو از عفریه‌ای آن که دهانها باز کرده و از مالهایش که پیوسته می‌گزند، و از نوشیدنیش که دلها و روده‌های ساکنان خود را قطعه قطعه ساخته و دلهاشان را از جا می‌کند، و از تو همدایت به آنچه را که از این همه دور سازد و عقب اندازد جویایم].

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ ، وَّ اَجِرْنِيْ مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ ، وَاَقِلْنِيْ عَثَرَاتِيْ بِعَفْوِ اِقَابَتِكَ ، وَاَقْضِ لِيْ بِاَخْبَرِ الْمَجِيْرِيْنَ اِنَّكَ قَبِيْ الْكَرْيَمَةِ ، وَاَعْطِنِيْ الْعَفْوَ ، وَاَقْضِ لِيْ مَا كُرَيْدُ ، وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ .

[خداوند! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از آن آتش به فضل رحمت خویش پناه ده، و با گذشت نیکویت از لغزشهایم در گذر، و مرا خوار و بی‌پاور مساز، ای بهترین پناه دهندگان، که تو ناخوشایندها را باز می‌داری، و نیکی را می‌بخشی، و هر چه خواهی می‌کنی، و تو بر هر چیز توانایی].

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ اِذَا ذُكِرَ الْاَجْرَارُ ، وَاَقِلْنِيْ مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ ، وَاَقْضِ لِيْ مَا كُرَيْدُ ، وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ .
مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلَاةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا ، وَلَا يَحْصِي عَدَدُهَا ، صَلَاةٌ تَشَعُّنُ الْهَوَاءَ ، وَتَمَلَأُ الْاَرْضَ وَالسَّمَاءَ ، صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ حَتّٰى يَرْضٰى ، وَ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ بَعْدَ الرِّضَا ، صَلَاةٌ لَا حِدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهٰى ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ .

باب ششم — آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

[خداوند ابرمحمد و آل او درود فرست آنگاه که نیکان یاد شوند، و برمحمد و آل او درود فرست تا شب و روز در گردش است، درودی که پشتوانه اش قطع نگردد و تعدادش به شمار نیاید، درودی که فضا را پر کند و زمین و آسمان را سرشار سازد. و درود خدا بر او و خاندانش تاراضی شود، و درود خدا بر او و خاندانش پس از رضایتش. درودی که آنرا حد و نهایتی نباشد ای مهر بانترین مهربانان].

توضیح: [تفسیر مفردات دعاهاى مذکور]

« اَلَسَّلْطَانِ » چنانچه در ذیل تعقیب صبح از پیش رفت مصدرست مثل غُفران به معنی تسلّط. « وَ خَوَالِیِ الْأَعْوَامِ » به خساء نقطه دار، به معنی ماضی است که عبارت از زمان گذشته باشد، یعنی سالهای گذشته. و این اضافه صفت است به موصوف.

« اِسْتَعْلَنِي مُلْكُكَ » استفعال در اینجا به معنی فعل است به معنی عُلُو، ای عِلا مُلْكُكَ.

« وَ قَفَسَخَتْ دُؤُوكَ النَّعْوَتِ » تَفَسَّخَتْ - به فا و سین بی نقطه و خاء نقطه دار - به معنی تَقَطَّعَتْ و بَطَلَتْ است، زیرا که توفیق نعت ناعنینی، یعنی: کبریا تو بالاتر از آنست که طایر اندیشه ناعین به بال خیال بر متصاعد آن تصاعد تواند نمود، و سایر تفکر و اصفین به قدم تصور بر مرقای آن ترقی تواند کرد. و نعم ما قبل:

سالکانی کاندترین ره سالها بشتافتند اندر آخر خویش را بر گام اول یافتند « خَسِرَ جَنَّتْ مِنْ يَدِي السَّبَابُ الْوَصْلَاتِ » - به صاد بی نقطه - جمع وُصْلَت - به ضمّ واو - است و آن چیزی است که به سبب آن به مطلوب می توان رسید. و مراد آنکه: بدرستی که بیرون شده است از دست من اسبابی که به سبب آن به

تفسیر مفردات دعاہای مذکور

سعادت اخروی توان رسید مگر يك سبب که آن رحمت بی نہایت توست کہ از هیچ احدی فوت نمی شود و شامل حال جمیع بندگان توست از مطیع و عاصی و صالح و طالح . و این اشاره است بہ آنکہ بہ سعادت اخروی بجز [با] رحمت بی نہایت و عنایت بی غایت تو نمی توان رسید.

« وَكَفَقَطَعْتُ عَنِّي عِصْمَ الْأَمَالِ » عِصْم - بہ کسر عین بی نقطہ - جمیع عصمت است، و تفسیر آن از پیش رفت ^۱، « مَا أَجُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ » أَبُوءُ - بہ باء بہ يك نقطہ و در آخر آن همزہ - بہ معنی أُقِرُّ وَأَرْجِعُ است.

« فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ » فَتَلَ - بہ فاء و تاء بہ دو نقطہ فوقانیہ - بہ معنی صرف است. و مراد بہ عذار - بہ کسر عین بی نقطہ و بعد از آن ذال نقطہ دار - چیزی است کہ بر روی اسب می افتد از لجام و ریسمان و غیر آن. و کلام استعارہ است ، و مراد آنست کہ: شیطان بعد از آنکہ بہ حیله و غدر مراد خود را از من حاصل کردہ است و مرا بہ گناہ و عصیان انداختہ ، عنان خود را از من بر گردانیدہ مرا وا گذاشتہ است.

« وَ قَلَقَانِي بِتَلْمِيَةِ كُفْرِهِ » این فقرہ اشاره است بہ آنچه حضرت عزّت در قرآن حکایت از شیطان نموده و فرمودہ است: إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ ^۲.

معنی آیہ - واللہ اعلم - آنکہ: بعد از آنکہ شیطان بتلعم با عور را بہ کفر انداختہ و او را کافر ساخت او از شیطان مدد و یاری طلبید پس در جواب او گفت کہ: «من بَرِي و بیزارم از تو و مرا با تو کاری نیست چرا کہ من از پروردگار عالمیان ترسانم و ہراسان».

۱- ص ۳۱۲.

۲- سورۃ حشر: ۵۹-آیہ ۱۶: « آنگاہ بہ انسان گفت: کافر شو. و چون کافر گشت، گفت: من از تو بیزارم ».

باب ششم - آداب و اعمال نیمه شب تا صبح

«فَأَصْحَرَنِي لِبُغْضَيْكَ» أَصْحَرَنِي - به صاد و حاء بی نقطه - در لغت رفتن^۱ به صحرا است، به معنی أَخْرَجَنِي إِلَى الصَّحَرَاءَ، یعنی: بیرون برد مرا به سوی صحرا. و مراد در اینجا آنکه: گردانید مرا در صحرای ضلالت سرگردان و در بیدای جهالت و غوایت حیران از جهت حلول غضب و سخط تو بر من، یعنی بعد از آنکه مرا مستحق غضب و سخط تو ساخت دست از من برداشت و مرا سرگردان و حیران گردانید در بادیة ضلالت و جهالت گذاشت.

«وَلَا خَفِيرٌ يَوْمَئِذٍ عَنِّيكَ» خَفِيرٌ - به خاء نقطه دار و فاء - به معنی مانع و مجبر است که عبارت از فریادرس است، یعنی: مرا مانعی و مجیری از غضب و سخط تو نیست که غضب و سخط ترا از من دفع تواند کرد و مرا در پناه خود تواند آورد.

«إِنِّي حُرُمَاتٍ افْتَنَيْتَهُنَّ» اِنْتَهَكْتُ - به نون و تاء به دو نقطه فوقانیّه - ای بالنت فیها، یعنی مبالغه کردم در آن.

«وَكَبَائِرٍ ذُكُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا» اجْتَرَحَ به معنی اکتساب است. و در باب اول از این کتاب^۲ اشاره به آن رفت که صدور امثال این کلام از معصوم عليه السلام بر چه وجه و چه معنی است.

«بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ» مراد به اکفاء امثال و اشیاء و اقوان است، یعنی: من در دنیا در حضور امثال و اقوان خود شرم می کردم، تو نیز در آخرت مرا در حضور ایشان قضیحت مکن و در نظر ایشان مرا رسوا مساز زیرا که ستاری، و به رسوائی بنده خود راضی نخواهی شد.

«كُنْتُ أَحَقُّهُ مِنْهُ» اَيُّ اسْتَحْبَبِي مِنْهُ یعنی: شرم می داشتم از او. «حَنَرَقْنِي مَاءٌ مَّهِينًا» به فتح میم، اَيُّ مَسْحَقُورًا، یعنی حقیراً.

«خَرَجَ الْمَسَالِكِ» - به حاء بی نقطه مفتوحه و راء بی نقطه مکسوره و در آخر آن جیم - صفت مشبهه است از حَرَجٌ به دو فتحه، و مراد از آن تنگی جسا و

۱ - «بردن» صحیح است.

۲ - ص ۱۹۰.

تفسیر مفردات دعا‌های مذکور

ضیق مکان است.

«نُطْفَةٍ كُنتَ عَلَقَةً» منصوب بودن نطفه و آنچه معطوف است بر آن یا بر سبیل حکایت است که در قرآن مجید واقع شده^۱، یا بر اِضمار عامل است که خَلَقْتَنِي یا مانند آن باشد. و نطفه مأخوذ است از نطف به معنی صَسَبَ که عبارت از ریختن است. و عَلَقَه قطعه جامده‌ای است از خون یعنی خون بسته شده، و آن اول صورتی است که نطفه در رحم مستحیل به آن می‌شود.

«كُنتَ مُضْغَةً» مُضْغَه قطعه‌ای است از گوشت و آن در اصل یه قدر يك مضغه است یعنی يك لقمة جاویده.

«كُنتَ عِظَامًا» مراد به عظام بعضی اجزاء علقته^۲ که صلب شده است، و اِتیان به آن به صیغه جمع به واسطه اختلاف هیئت عظام است در صلابت و نرمی و بزرگی و کوچکی و غیر ذلک.

«كُنتَ كَسَوَاتِ الْعِظَامِ لَحْمًا» مراد به لَحْم بِالْحَمِی است که از مضغه باقی مانده باشد، یا آنکه لحم جدیدی باشد که خدای تعالی بر عظام پوشاند غیر لحم باقی مانده از مضغه.

«كُنتَ أَنْشَأَتِنِي خَلْقًا آخَرَ» مراد به انشاء تمامی صورت بدن است و نفخ روح در آن. و این کلام بلاغت انتظام از امام عَلَیْهِ السَّلَام اشاره است به آنچه آیه کریمه متضمن آنست که قوله تعالی:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِسْنٍ طِينٍ * كُنتَ جَعَلْنَاهُ نَطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * كُنتَ خَلَقْنَا لِنُطْفَةِ عَلَقَةٍ فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَوْنُوا الْعِظَامَ لَحْمًا كُنتَ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

۱- سورة مؤمنون: ۲۳- آیه ۱۲ تا ۱۴.

۲- در نسخه چاپی «بعض اجزاء مضغه» آمده و همان صحیح است و «علقه» در نسخه بدل قرار داده است.

« مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرِيَّتُهُ لِإِمَّتِكَ » فضل در اینجا به معنی فضله است و مراد به فضله خون حیض است زیرا که در وقت آبستنی خون حیض دو قسم می شود قسمی از راه ناف به شکم طفل می رود، و تا در رحم است خوراک او می شود و قسمی دیگر به پستانها می رود و مستحیل به شیر می شود که بعد از بیرون آمدن او از رحم غذاء او می شود.

« وَاسْتَعْصِمْتَ مِنْ مَلَكْتِهِ » مَلَكَةٌ - به فتحات ثلاث - یعنی: پناه می آورم به تو و طلب عصمت می کنم از تو از آنکه شیطان مالک من شود و رَقَبَةُ مرا در رِبْقَةِ رَقَبَتِ و بندگی خود در آورد که بنده او شوم و در فرمانبرداری او باشم.

« مَنْ صَدَقَ عَنْ رِضَاكَ » صَدَقَ - به صاد و دال بی نقطه و فاء - به معنی ختَرَجَ و اَعْرَضَ است، اَيْ مَنْ خَرَجَ اَوْ اَعْرَضَ عَنْ رِضَاكَ، یعنی: هر کس که بیرون آید و اعراض نماید از رضای تو.

« مِنْ آلِيمِ النِّكَالِ » تفسیر نِكَال از پیش رفت^۱. « اَلْثَغَاغِرَةُ اَفْوَاهُهَا » فَتَخَرَّاهُ - به فاء و غین نقطه دار و راه بی نقطه - به معنی گشادن دهن است.

« الصَّالِقَةُ بِأَنْفِهَا » صَلَّقَ - به صاد بی نقطه و در آخر آن قاف - در معنی و در وزن مثل ضَرْبَ است. « صَلَاةٌ كَثُخُنَ الْهَوَاءُ » - به شین نقطه دار و حاء بی نقطه - به معنی تَمَلَّأَ است، یعنی پر کردن.

« حَتَّى يَرْضَى » به صیغه غایب است، و ضمیر راجع است به حضرت رسالت ﷺ. و درین فقره اشاره است به قول خدای تعالی از آنچه وعده داده است حضرت رسالت ﷺ [را] که: « وَ لَوْ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ». و در بعض روایات از ارباب عصمت - سلام الله علیهم اجمعین - وارد شده است که حضرت رسالت ﷺ راضی نخواهد بود تا یک کس از امت او در آتش باشد، و رضای

۱ - ص ۲۰۴.

۲ - سورة ضحی: ۹۳ - آیه ۵.

او وقتی حاصل خواهد شد که جمیع امت او آمرزیده شوند. و امیدواری و رجاء به این آیه وافیه هدایه بیشتر از آیه کریمه: لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ است.

مترجم گوید: «نقل کرده است غزالی در کتاب «احیای علوم» از امام الباطن والظاهر امام محمد باقر علیه السلام که می فرموده اند به اصحاب خود که: أَنْتُمْ أَهْلُ الْعِرَاقِ تَقُولُونَ: أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلُهُ تَعَالَى: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ نَقُولُ: أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى».

یعنی: «شما ای اهل عراق عرب می گوئید: امیدمندتر آینی که در کتاب الهی است این آیت است که: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، و ما که اهل بیت پیغمبریم - صلوات الله علیه و آله - می گوئیم که: امیدمندتر آیت این آیت است که: وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى. یعنی: «و هر آینه ارزانی خواهد داشت به تو پروردگار تو ای محمد آنقدر که تو راضی شوی» زیرا که پیغمبر - صلوات الله علیه و آله - تا يك كس از امت او در آتش باشد راضی نخواهد بود، و رضای او وقتی حاصل خواهد شد که جمیع امت او آمرزیده شوند. وَنِعْمَ مَا قِيلَ:

امّت همه جسمند توئی جان همه	ایشان همه آن تو و تو آن همه
خشنودی تو خدا به تو بخشیده	خشنود نیه ای مگر به خفران همه

خاتمه

[بیان مؤلف (ره) در حضور قلب نماز گزار و فهم معانی اذکار]

سزاوار آنست که نماز گزارنده می باید که معانی اذکار نماز و آنچه در نماز می خواند و ادعیه و تعقیبات آنرا ملاحظه نماید ، چه می باید که از روی دانستگی و فهمیدگی اِتیان به آن کند تا ذکر گفتن و دعا خواندن و قرائت کردن او مجرد حرکت دادن زبان به غیر ملاحظه معانی مقصوده آن نبوده باشد ، چه اگر چنین باشد حال او مثل عربی باشد که تلفظ به کلام فارسی می کرده باشد و شعور به معانی آن چیزی که تلفظ به آن می کند نداشته باشد ، یا مثل حال ساهی و مصروعی که تکلم می نموده باشند به چیزی بدون آنکه معنی آن به خاطر ایشان گذرد و دانند که چه می گویند.

و کافی است در تنبیه نماز گزار و ترغیب بر ملاحظه معانی آنچه در نماز می گوید قول خدای تعالی در قرآن مجید آنجا که می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سَكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ** ^۱.

یعنی: «ای آنانکه ایمان آورده اید و گرویده اید به خدا و به پیغمبر خدا ، نزدیک می مکنید به نماز در حالتی که مست باشید تا آنکه دانید که چه می گوئید».

۱- سورة نساء : ۴ آیه ۴۴ ، ۲- در روایات ما آمده که مسرود از مستی ،

مستی خواب است ، یعنی باید خواب آلوده نماز نگزارید ؛ و با حالت نشاط به نماز بایستید.

از و م حضور قلب در نماز و فهم معانی اذکار

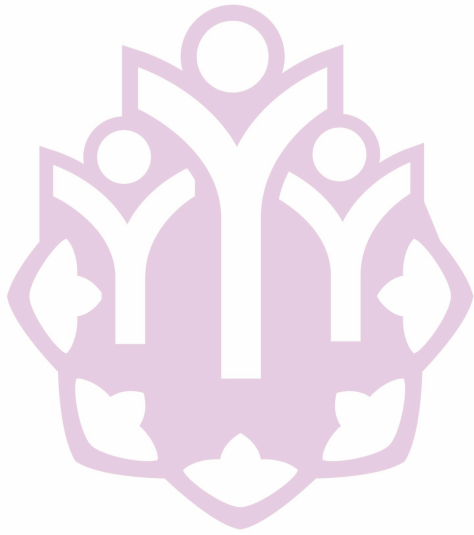
و روایت کرده است رئیس المحدثین از امام بحق ناطق امام جعفر صادق عليه السلام که آنحضرت فرموده اند: مَنْ صَلَّي رَكَعَتَيْنِ يَتَعَلَّمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا انْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ إِلَّا غَفَرَ لَهُ .

یعنی: «هر کس که دو رکعت نماز بگذارد و داند که در آن دو رکعت چه می گوید هر آینه بر نخیزد و نبوده باشد میانه او و میانه حضرت عزّت گناهی مگر آنکه آمرزیده شده باشد».

و ما در معرض بیان آوردیم بتوفیق الله تعالی در ابواب گذشته این کتاب آنچه احتیاج داشت به بیان، و شرح کردیم آن چیزی را که مفقود بود به شرح از اذکار نماز و بعض دیگر از آنچه قرائت می شود در آن، و تلاوت کرده می شود بعد از آن از تعقیبات و غیر آن.

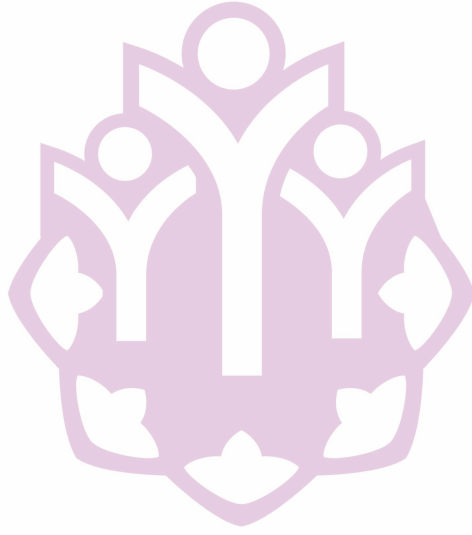
و ختم کردیم این کتاب خود را به تفسیر فاتحه، به امید حسن خاتمه، تا آنکه بوده باشد جمیع آنچه گفته می شود در نماز و قبل از آن و بعد از آن از آنچه ذکر کرده ایم در این کتاب مفسّر و مشروح از جهت سهولت و آسانی بر اخوان دین و خُلّان یقین ، وَ عَلَی اللَّهِ اَتَوَكَّلُ وَ بِاللَّهِ اُسْتَعِينُ .

ترجمت ترجمه
Translation Movement
INS

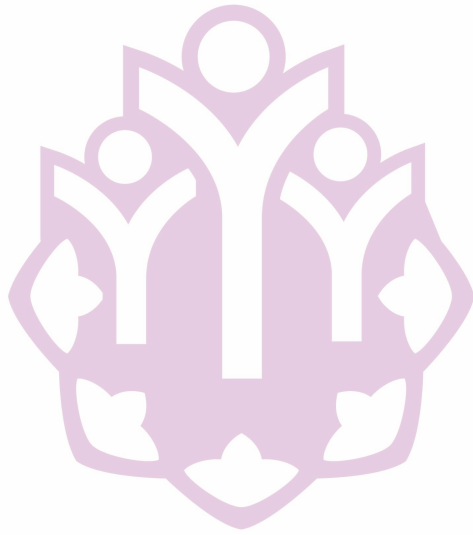


نہضت ترجمہ
Translation Movement
.NS

تفسیر سورہ مبارکہ فاتحہ



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.NS



نہضت ترجمہ
Translation Movement
.NS

[تفسیر سورۀ مبارکہ فاتحه]

بسم الله الرحمن الرحيم

بباید دانست که «باء» بسم الله، باء جازۀ است، و باء جازۀ چنانچه نزد ارباب نحو مقرر شده است به چند معنی آمده است، اما آنچه اینجا مناسب است یا استعانة است یا مصاحبة، و راجح آنست که باء استعانة بوده باشد بنا بر اشعار آن به آنکه ذکر اسم کریم در نزد ابتدای کارها وسیله ای است به سوی ايقاع آن فعل بوجه اكمل و آتم، تا آنکه گویا که اتیان کرده نمی شود و به حصول نمی پیوندد بدون تیمن و تبرک به ذکر او - جلّ شأنه - . و باء مصاحبة از این اشعار عاری است.

و باء جازۀ را ناچار بود از متعلق، و متعلق آن گاه مذکور می باشد و گاه مقدر، چنانچه در مائجن فیه است. پس متعلق باء یا مقدر خاص است یا مقدر عام، و هر يك از خاص و عام یا فعل است یا اسم، و هر يك ازین اسم و فعل یا مؤخر است یا مقدم، و این مجموع هشت قسم می شود. مثل آنکه مقدر فعل خاص باشد یا فعل عام، یا مقدر اسم خاص باشد یا اسم عام، و کل واحد ازین احتمالات یا مقدم باشد یا مؤخر.

و بهترین احتمالات در مائجن فیه آنست که مقدر خاص باشد، و فعل باشد و مؤخر، بِسْمِ اللَّهِ أَفْرَأَ أَوْ أَكَلُو، زیرا که مقدر عام مثل مطلق ابتدا، بحسب ظاهر موهم آنست که استعانت مقصور باشد بر ابتداء فعل، و درین صورت فایده شامل

تفسیر سورة مبارکه فاتحه

بودن استعانت مرجمله فعل را فوت می شود.

و مقدر خاص اسمی مثل یبراء قبی مثلاً موجب زیادتی تقدیر است در کلام به اِضمار خبرش، زیرا که تعلق ظرف به آن مقدر مانع می شود از آنکه آن ظرف خبر از و واقع تواند شد.

و مثال آنکه مقدر مقدم باشد مثل أَقْرَأَ بِسْمِ اللَّهِ، درین صورت فوت می شود مقصور بودن استعانت بر اسم او - جلّ شأنه - .

و «الله» عَلَم شخصی است مرذات مقدس جامع جمیع صفات کمال را، نه آنکه اسم بوده باشد مر مفهوم واجب الوجود [را] اگر چنین بوده باشد هر آینه کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مفید توحید نخواهد بود به واسطه احتمال متعدد بودن افراد این مفهوم نظر به اعتقاد قائل این کلمه. پس اگر کسی معارضه کند و گوید که: اگر چنین بوده باشد، قُلْ هُوَ اللَّهُ مفید توحید نخواهد بود زیرا که درین صورت جایز نخواهد بود که «الله» علم احد افراد واجب الوجود بوده باشد و حال آنکه سورة مذکوره را از دلایل سمع بر توحید شمرده اند.

این معارضه مدفوع است به اینکه در جواب گوئیم که: واحدیت از آخر سورة مذکوره مستفاد می شود، و اما صدر سورة افاده احدیت می کند، و مراد به احدیت عدم قبول قسمت است به انحاء متعدده.

و «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» دو صفت مشبّه اند به واسطه مبالغه از رَحِم - به کسر - بعد از آنکه قفل کرده اند به رَحِم - به ضم - مثل غضبان از غَضَب . و رحمت در اصل لغت: رَقَّتْ قلب است و تَعَطَّفَ . و رحمن ابلغ است در معنی رحمت از رحیم زیرا که زیادتی مبانی دلالت بر زیادتی معانی می کند.

و در اینجا ابلغیت رحمن یا به اعتبار کمیت رحمت است یا به اعتبار کیفیت. اما به اعتبار کمیت، و بر آن حمل نموده اند آنچه وارد شده است در دعا: « يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ رَحِيمَ الْآخِرَةِ » بنا بر شمول رحمت دنیا بر مؤمنان و کافران را، و

تفسیر رحمن و رحیم

اختصاص رحمت آخرت مرئوسان را. و اما به اعتبار کیفیت، و بر آن حمل نموده اند آنچه نیز در دعا واقع شده است: «يَا رَحْمَنُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَ الدُّنْيَا» بنابر جسامت و جلالت نعم آخرت که جمیعاً جسم و جلیل اند به خلاف نعم دنیا که منضمّن خسارت و حقارت است.

پس معنی رحمن بالغ در رحمت است به اقصی الغایه، و از اینست که اختصاص یافته است به او - جلّ شأنه - و بر غیر او اطلاق این لفظ نکنند زیرا که متفضل حقیقی اوست که رحمت را او به اقصی الغایه رساند و در مقابل تفضل و انعام خود عوض نخواهد. و اما بغیر از او - تعالی و حده - در مقابل تفضل و احسان و افاضه و امتنان خود طالب عوض اند مثل آنکه یاطالب ثناء جمیل اند در دنیا، یاطالب ثواب جزیل اند در عقبی، یاطالب ازالة رقت جنسیّه اند، یاطالب ازالة حساست بخل اند و امثال آن.

و دیگر آنکه ماعدای حضرت عزّت - عمّت عطیّانه - در احسان و انعام خود به منزله واسطه اند چنانکه اصل نعمت و ایصال آن به منعم و اقدار منعم بر ایصال نعمت به منعم علیه همگی و جملگی صادر است از او - جلّ شأنه و عظم امتیانه - .

و تقدیم لفظ رحمن بر رحیم با وجود آنکه می بایست که بر عکس بوده باشد - زیرا که جمله اثباتی مقتضی ترقی از ادنی به اعلاست - به واسطه آنست که چون لفظ رحمن به منزله علتم است بنابر اختصاص او به حضرت عزّت، و این اختصاص مثل واسطه ایست میان علم بسودن و صفت شدن، پس مناسب آن بود که بحسب لفظ نیز واسطه باشد میان علم که الله است و صفت که رحیم است.

و ذکر این اسما در بسمله که مفتّح کتاب کریم است به جهت محکمی و پابرداری اساس مبانی جود و احسان است، و استواری بنسای تطوّل و امتنان، و امیدواری بر معالی عفو و رحمت بر کافّه برابا، و ایمانی است به مضمون خبر خیر

تفسیر سورة مبارکه فاعده

مشحون: «سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي»^۱، و تنبیه است بر آنکه سزاوارست که استعانت نمایند به ذکر او - جلّ شأنه - در جمیع امور دنیوی و اخروی زیرا که اوست مستجمع جمیع صفات کمال، و بالغ است در رحمت به اقصای الغایه، و اوست مولی و منعم حقیقی بر جمیع اقسام انعام از عاجل و آجل و جلیل و حقیر و قلیل و کثیر آن.

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» حمد ثنائی است بر مزینت اختیاری، خواه در مقابل نعمت باشد و خواه نباشد. و اما حمد حضرت عزّت بر بعضی از صفات او - جلّ شأنه - راجع می شود به سوی حمد نظر بر آثاری که متسرتب است بر نفس ذات مقدس بنا بر آنکه آنچه حق و صدق است آنست که صفات عین ذات اند و این آثار جمله اختیاری اند.

و «لام» الحمد یا لام جنس است یا لام استغراق یا لام عهد. یعنی حقیقت حمد، یا جمیع افراد حمد، یا فرد اکمل حمد که لایق است به او - جلّ شأنه - و ثابت است از برای او - جل و علا - به ثبوت قصری^۲ چنانچه لام تخصیص افاده آن می کند و اگر چه به معاونت مقام بوده باشد.

و «رَبّ» یا مصدری است به معنی تربیت که آن عبارت از تبلیغ و رسانیدن اشیاست به مراتب کمال آن به تدریج یعنی مرتبه مرتبه، پس درین صورت وصفیت ربّ مرذات اقدس را از باب مبالغه باشد مثل زیدٌ عدلٌ. یا صفت مشبّهه است از رَبّه یَرْبّه و هوَ رَبّ، بعد از نقل نمودن به سوی لازم از متعدی چنانچه در «رحمن» اشاره به آن رفت.

واضافه ربّ اضافه حقیقی است، یعنی کسب تعریف از مضاف الیه کرده است از جهت انتفاء عمل نصب در و مثل اضافه کتریمُ النبئلند، پس جایز است که

۱- رحمت من بر غضبم پیشی گرفته است.

۲- یعنی انحصاری و اختصاصی.

تفسیر مالک یوم الدین

صفت معرفه واقع شود، با آنکه مراد از آن استمرار است نه تجدد و حدوث.
و «عالم» اسم چیزی است که به آن چیزی دیگر معلوم می شود که غلبه
است در هر چیزی و هر جنسی که صانع به آن دانسته می شود، چنانکه می گویند :
عالم افلاك و عالم عناصر و عالم حیوان و عالم نبات .

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» تکرار ذکر این دو صفت در مفتوح کتاب کریم واجب
التعظیم به واسطه اشعاری است به اینکه اهتمام و اعتناء حضرت عزت - جلّ شأنه و
عَظَمُ امْتِنَانُهُ - به رحمت بیشتر است از باقی صفات دیگر، از برای گسترانیدن بساط
رجا و امیدواری است به جهت گناهکاران و عاصیان به اینکه مالک روز جزا «رحمن
و رحیم» است. پس گویا که به زبان حال که نزد ارباب کمال وجود و اصحاب حال
و شهود ابلغ از زبان قال است نسدا می کند که: ای گناهکاران ناامید مشوید از
در گذشتن از گناهان شما در روز جزا و اگر چه گناه شما بسیار باشد، بلکه باید که به
رحمت او وثوق و اعتماد کنید، و به فضل و احسان او امیدوار باشید، و به آنکه نظر
نیکوئی و رحمت او به سوی شماست، مطمئن خاطر و بآرام باشید چه بدرستی که
مالک روز جزا و صاحب یوم عقیبی رحمن و رحیم است و آمرزنده گناهان عظیم.
مشو نومید اگر داری بسی جرم که فضل او فزونست از گناهات
و رت نبود زبان عذر خواهی هم او گردد به رحمت عذر خواهی
«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» عاصم و کسائی «مَالِكِ» خوانده اند و باقی قُرّاء «مَتْلِكِ»
خوانده اند، و مؤید قرائت اول قول خدای تعالی است : يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ
لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، و تأیید قرائت ثانی که مَتْلِكِ باشد به پنج وجه
است .

اول آنکه: مَلِكِ اَدْخَلَ است در تعظیم از مَالِكِ. دوم آنکه : انسب است به
اضافه به یوم الدین چنانچه می گویند: مَلِكِ الْعَصْرِ . سیم آنکه : اَوْفَقِ است به قوله

۱- سورة انفطار: ۸۲- آیه: ۱۹: «روزی که هیچ کس برای کسی قادر بر هیچ کاری

نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز از آن خداست».

تعالی: **يَمْنِ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**^۱.

چهارم آنکه: شبه است به آنچه درخاتمه کتاب فرموده، چه وصف ذات خود را در سوره قل اعوذ برب الناس اولاً به ربوبیت کرده، و ثانیاً به ملکیت توصیف نموده، پس درین صورت مناسبت افتتاح به اختتام بیشتر است.

پنجم آنکه: قرائت **مَلِكٍ مُّسْتَعْنِي** است از توجیه، به خلاف قرائت **مَالِكٍ** که ظاهرش تذکیر است، زیرا که اضافه اسم فاعل به ظرف جاری مجرای اضافه اوست به مفعول به از روی مجاز، و مراد به «**مَالِكٍ يَوْمَ الدِّينِ**» **مَالِكٍ** جمیع امور است در آن روز. و صفت معرفه بامحتاج به توجیه است مثل آنکه بگوییم که: جایز بودن وصف معرفه به او به اراده معنی ماضی است از و بنابر آنکه متحقق الوقوع به منزله ماوقع است، یا آنکه بگوییم که: مراد از و استمرار و ثبوت است چه در علم نحو مقرر است که تا اسم فاعل به معنی حال یا استقبال نباشد عمل فعل خود نمی کند. پس از قبیل اضافه حقیقی است و کسب تعریف از مضافِ اِلَیه کرده پس صفت معرفه می تواند واقع شد - والله أعلم.

و قرائت **مَلِكٍ** ازین توجیه مستغنی است زیرا که اضافه او از قبیل اضافه است به غیر معمول، مثل **مَصَارِعُ مِصْرَ**، و **كَرِيمُ الْبَلَدِ**^۲. و «**دین**» به معنی جزا است، و از اینجاست که می گویند: **كَمَا تَدِينُ قُدَّانُ**، یعنی: چنانکه جزا می دهی جزا داده می شوی. و تخصیص «**يَوْمَ الدِّينِ**» به اضافه با آنکه حضرت عزّت **مَلِكٍ** و **مَالِكٍ** جمیع اشیا است در جمیع اوقات، از جهت توقیر و تعظیم آن روز است، یا بواسطه آنکه **مَالِكٍ** و **مَلِكٍ** بودن بعض مردم که درین نشأه فانیه بحسب ظاهر حاصل است در آن روز زایل و باطل می شود چه هیچکس

۱- سوره غافر: ۴۰- آیه ۱۶: «امروز ملک از آن کیست؟ از آن خدای یکتای

قهار است»- ۲- یعنی اضافه حقیقی است، بنا بر این کسب تعریف کرده

و معرفه شده و می تواند صفت معرفه قرار گیرد.

تفسیر مالک یوم الدین

در آنروز دعوی ملکیت و مالکیت نتواند کرد نه به حقیقت و نه به مجاز ، چنانکه امروز می کنند، و بر همه ظاهر می گردد که غیر از حضرت عزّت دیگری مالک و ملک حقیقی نیست.

کیست درین دایره دیر پای کوس من الملک زند جز خدای
کون و مکان هر چه درو زند گiest پیش خداوندی او بند گiest

و در ذکر نمودن این صفات سه گانه که ربّ العالمین و الرحمن الرحیم و مالک یوم الدین باشد بعد از ذکر اسم ذات که مستجمع جمیع صفات کمال است اشاره ای است لطیف به اینکه: کسی را که مردم حمد و ستایش می کنند و توفیر و تعظیم او می نمایند خالی از آن نیست که حمد و تعظیم ایشان از برای آنکس به واسطه یکی ازین امور چهار گانه بوده باشد:

یا از برای آنست که ممدوح ، کامل است در ذات و صفات خود، یا از جهت آنست که احسان و انعام او به ایشان می رسد در زمان حال ، یا بواسطه آنست که امیدواری بر کرم و نعم او دارند که در مستقبل ایشان را به احسان جزیل و امتنان جلیل خود نوازش نماید، یا از برای آنست که از قهر و غضب او هراسان و از کمال قدرت و سطوت او ترسان باشند پس گویا که حضرت عزّت - عَمَّتْ عِبَادَتُهُ - اشاره می فرماید: و می گوید که:

ای بتدگان اگر چنانچه حمد و ثنا و تعظیم و توقیر شما از جهت کمال ذاتی و صفاتی است فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ ، و اگر از برای احسان و تربیت است فَإِنَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ ، و اگر از برای طمع و آمال است در مستقبل فَإِنَّا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، و اگر از برای خوف و ترس است از کمال قدرت و سطوت فَإِنَّا مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ .
« إِثَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِثَّاكَ نَسْتَعِينُ » عبادت اعلی مراتب خضوع و تذلل است و

تفسیر سوره مبارکه فاتحه

ازین است که لایق به عبادت نیست مگر مولای عظیمی که متمکن بوده باشد به اعلیٰ و اعظم مراتب نعم و وجود و حیات و توابع آن^۱.

و استعانت طلب معونت است بر فعل ، و مراد در اینجا طلب معونت است در جمیع مهمات، یا طلب معونت است در ادای عبادات و قیام نمودن به وظایف آن از اخلاص تام و حضور قلب و توجه تمام. و درین آیه کریمه پنج چیز واقع است که ناچار است از بیان نکته در هر يك از آن .

- اول - تقدیم عبادت است بر استعانت . دوم - تقدیم معمول است بر عامل .
- سیم - تکریر لفظ ایاك . چهارم - اختیار متكلم مع الغیر است بر متكلم و خذّه .
- پنجم - التفات است از غیب به خطاب .

[امر اول]

پس می گوئیم در تقدیم عبادت بر استعانت : گویا که نکته در آن هفت چیز است :

- اول - آنکه رعایت موافقت فواصل آیات در متلوق حرف آخر نموده باشد، و این نکته گاهی مستقیم می شود که بسمله آیه ای از فاتحه باشد چنانچه حق آنست.^۲
- دوم - آنکه عبادت مطلوب حضرت عزت است از بندگان، و اعانت مطلوب بندگانست ازو - جلّ شأنه - پس مناسب آن بود که مطلوب او - تعالی و حده - مقدم بر مطلوب بندگان بوده باشد .

۱- ترجمه عبارت متن چنین است : و از این جهت است که لایق به عبادت نیست مگر آنکه صاحب بالاترین و بزرگترین مراتب نعم یعنی وجود و حیات و توابع آن باشد.

۲- زیرا آنکس که بسم الله را جز سوره فاتحه نداند آیه صراط الذین انعمت علیهم را يك آیه مستقل قرار می دهد ، بدین خاطر که سوره فاتحه به اجماع مسلمین هفت آیه است . (مؤلف ده)

تفسیر ایاك نعبد

سیم - آنکه عبادت را مناسبت به جزا بیشتر است ، و استعانت را اتصال به طلب هدايت قوی تر ، پس مناسب آن بود که کل واحد در یلی ' مایُناسبُ به واقع شود .

چهارم - معونت تامه ثمره عبادت است ، پس باید که بعد از عبادت باشد چنانچه از حدیث قدسی ظاهر می شود که : مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ ، وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا - الحديث .

یعنی : « نزدیک نمی شود به من بنده من به سبب چیزی که دوستدارم آنرا از چیزهایی که واجب گردانیده ام برو اقدام به آنرا ، یعنی اقدام به واجبات را از همه چیز دوستتر می دارم و از همه چیز بیشتر باعث نزدیکی به من می شود ، و بدرستی که او باید نزدیکی جوید^۱ به من به اعمال سنتی نیز تا من دوستدارم او را ، پس چون دوست داشتم او را هر آینه گوش او خواهم بود که به او می شنود ، و چشم او خواهم بود که به آن می بیند ، و زبان او خواهم بود که به آن سخن می کند ، و دست او خواهم بود که به آن می گیرد چیزها را - الی آخر الحديث » .

پنجم - آنکه مخصوص به عبادت ساختن حق تعالی اول چیزی است که به آن اسلام حاصل می شود ، و اما مخصوص به استعانت ساختن او یعنی به مستعانت مینه بودن او - جلّ شأنه - چیزی است که حاصل می شود بعد از رسوخ تام [دردین] پس تخصیص به عبادت اَلَّتِیْ به تقدیم ، و تخصیص به استعانت اَحَقّ به تأخیر بوده باشد .

۱- به او ، کنار .

۲- مترجم لیتقرب را فعل امر خوانده ، ولی ظاهراً لام آن برای تأکید است و ترجمه چنین می شود : « و بدرستی که او هر آینه نزدیکی می جوید به من به واسطه اعمال سنتی تا جائیکه او را دوست دارم تا آخر » .

تفسیر سوره مبارکه فاتحه

ششم - آنکه عبادت وسیله حصول حاجت است که عبارت از مغونت است، و تقدیم وسیله بر طلب حاجت ادّعی و اقرب است به اجابت. مترجم گوید: «اگر گویند: اینجا بارگاہ استغنا و عظمت است، وسیله و هدیه به چه کار آید؟ گوئیم: هر چند خداوند از وسایل داعی و سائل مستغنی است اما بنده باید که طریق بندگی فرو نگذارد و وسیله را بر طلب حاجت مقدم دارد که رحمت دوست بهانه جوست.

تا نگرید کسودك حلوا فروش	دیگت بخشایش نمی آید به جوش
تا نرآید طفلکی نازك گلو	کی روان گردد ز پستان شیر او
طفل حاجات شما را آفرید	تا بنالد تا شود شیرش پدید

والله أعلم».

هفتم - آنکه وقتی که متکلم نسبت عبادت کردن را به نفس خود می دهد او را نوعی از تبّحُّج و مسرّت و زیادتّی رتبت بهم می رسد به گمان آنکه کاری عمده ازو صادر شده است و مهم عظیمی ازو بعمل آمده ، در ساعت متنسّبه به آن شده بلافاصله در مقام طلب استعانت در آمده در عقب آن می گوید: و اَبَّاكَ نَسْتَعِين یعنی عبادت من صفت تتمیم پیدا نمی کند مگر به معونت و توفیق تو، کنایه از آنکه این کار به توفیق و تمکین توست نه به قوّت و اقتدار من.

گر کنم طاعت و اطاعت تو باشد آن هم به استطاعت تو

[امر دوم]

و اما تقدیم مفعولین عبادت و استعانت بر آنها ، پس گویا که نکته در آن سه چیز است :

اول - قصر و حصر عبادت و استعانت است بر ذات واجب التعظیم حضرت عزّت - تعالی و حده العزیز - قصر حقیقی یا قصر اضافی افرادی .

تفسیر ایاک نعبد

دوم - تقدیم آن چیزی که مقدم است در وجود ، زیرا که مراد به ایاک حق سبحانه و تعالی است، و چون ذات الله تعالی در وجود مقدم است در عبادت نیز رعایت آن شده است .

سیم - آنکه : ایمانی است لطیف به اینکه عبادت کننده واستعانت نماینده را سزاوار آنست که در جمیع امور مَطْمَحِ نظر [او] ^۱ اَوَّلًا و بِالذَّاتِ حضرت عزت تعالی وحده العزیز - بوده باشد .

همه جمال تو بینم چو چشم باز کنم
برونیره قول مشهور که : مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ ^۲ . وَنِعْمَ مَا قِيلَ :
دلی کز معرفت نور و صفا دید زهر چیزی که دید اول خدا دید
پس بعد از آنکه ایمان نظر به ذات الله تعالی کرده باشند باید که از آنجا نظر به نفوس خود کنند، نه مِنْ حَيْثُ ذَوَاتِهَا بلکه ازین حیثیت که این نفس ملاحظه ای است از برای او - جَلَّ شَأْنُهُ - و منسوب است به او - تعالی وحده - بعد از آن نظر به اعمال خود نمایند از طاعت و عبادت و امثال آن ، نه ازین جهت که از ایشان صادر شده است و به کاری می آید بلکه ازین حیثیت که نسبتی است شریف و مواصلتی است لطیف میانه ایشان و پروردگار عالمیان - جَلَّ جَلَالُهُ وَ عَمَّ نَوَالُهُ -

INS

[امر سوم]

و اما تکریر ضمیر که لفظ اِیَّاكَ باشد پس گویا که نکته در آن چهار چیز است:
اول - آنکه نَصَّ کرده است بر تخصیص استعانت که اگر چنانچه مذکور نمی ساخت احتمال داشت که مفعول بعد از آن تقدیر کنند ، و درین هنگام تنصیص بر تخصیص استعانت قوت می شد .

۱ - ضمیر آنان بهتر است زیرا افعال بعدی همه بصورت جمع است.

۲ - ندیدم چیزی را مگر آنکه خدا را پیش از آن دیدم .

تفسیر سوره مبارکه فاتحه

دوم - آنکه به تکریر ضمیر ، رفع توهمی نموده که اگر چنانچه تکرار آن نمی نموده هر آینه توهم می شد که تخصیص به مجموع الامرین مراد باشد نه به کل واحد از ایشان چنانچه مراد است .

سیم - استلذاذ است به خطاب مستطاب ربّ الأرباب که مطلوب حقیقی است .
چهارم - بسط کلام و بهن ساختن سخن است با محبوب چنانکه در کلام بلاغت انتظام حضرت کلیم است - علی نبینا وعلیه الصلاة والسلام - وقتی که به جبل طور و منزل نور رسید و به مکالمه و مخاطبه حضرت عزّت که آنجا اختَرَقَتْکَ فَمَا سَمِعَ لِمَا يُوحَى^۱ فایز گردید او را از هیبت حق دهشتی دست داد ، باری تعالی خواست که او در سخن گفتن دلیر شود گفت : وَ مَا بَلَكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى^۲ ، او از آن قال در حال منبسط شده در جواب حضرت عزّت گفت : هِيَ عَصَايَ اَقْوَمُ^۳ عَلَيْهَا^۴ می توانست که در جواب ، عَصَايَ بگوید ، لَفْظُ هِيَ وَاَقْوَمُ^۳ عَلَيْهَا^۴ را اضافه نمود بواسطه بسط کلام با مطلوب^۴ .

و فرق میانه این دو نکته آخر ، جریان نکته ثانی است در ضمیر غیبت به خلاف نکته اول . یعنی فرق میانه نکته استلذاذ به خطاب و نکته بسط کلام با آنکه در هر دو استلذاذ حاصل است اینست که بسط کلام در غیبت و در خطاب هر دو جاری است و استلذاذ به خطاب جاری نیست مگر در خطاب .

Translation Movement
JMS

[امر چهارم]

و اما در اتیان صیغه متکلّم مع الغیر بر متکلّم وحده می تواند بود که نکته در آن چهار چیز باشد :

اول - آنکه ارشادی است به آنکه قساری در وقت گفتن اِيَّاكَ نَعْبُدُ مَلَكَيْنِ حَافِظَيْنِ خود را ملاحظه نموده باشد ، و به این اعتبار به صیغه متکلّم مسع الغیر ادا کرده ، یا به اعتبار ملاحظه حضار صلاة جماعت ، یا به اعتبار ملاحظه جمیع قوا

۱ تا ۳ - سوره طه : ۲۰-آیه ۱۳ و ۱۷ و ۱۸ . ۴ - محبوب - صحیح است .

وحواس ظاهری و باطنی خود ، یا به اعتبار ملاحظه جمیع آنچه دایره امکان احاطه آن کرده است و مُتَسِم به سِمه وجود گردانیده ^۱ ، قال سبحانه : وَ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ^۲ .

دوم - آنکه متکلم اشاره نموده است به حقارت نفس خود از عرض نمودن عبادت خود منفرداً دربار گاه کبریا و عظمت ، و طلب معاونت مستقلاً بدون ضم کردن و داخل ساختن عبادت خود در جمله عبادت جماعتی که در عرض عبادت دربار گاه کبریا و عظمت ، با او شریکند ، پس خود را در جماعتی که با او در عبادت و طلب معاونت شریکند داخل ساخته است و عبادت خود را با عبادت ایشان ضم کرده ، چنانچه ذاب و عادت است که در وقت عرض تحف و هدایا در خدمت سلاطین ؛ جمعی که هدیه حقیری دارند و لایق آن ندانند که منفرداً به نظر سلطان رسانند باهم متفق شده آنچه دارند از هدایا همه را بر سر هم می گذارند و به یکبار به معرض عرض سلطان در می آورند ، و رفع حاجت خود را به ایشان در ضمن آن می نمایند .
به طفیل همه قبولم کن ای اله من و اله همه

سیم - آنکه چون اظهار کردن ما در خطاب به او - جلّ شأنه - به اینکه خضوع ما بوجه تام و استعانت مادر جمیع مهام منحصر است به او - تعالی و حده - با آنکه بیشتر خضوع و رقت قلب ما به غیر اوست از اهل دنیا از ملوک و وزرا و هر که در جنب ایشانست از علما و فضلا و ابوابین و غیر هم متضمن جرأت عظیم و جسارت جسیم است ، چنانچه گفته اند :

۱ - « و متسم به سمه وجود شده است » بامن بهتر تطبیق می کند . و سمه - به کسر سین -

به معنی نشانه و علامت است . یعنی نشان وجود پیدا کرده است .

۲ - سورة اِسرائ : ۱۷ - آیه ۴۴ : « و چیزی نیست جز اینکه تسبیح می کند همراه

با حمد پروردگارش » .

تفسیر سورة مبارکه فاتحه

ترا که از دگران است استعانت امر زبان به کذب به ایّاک نستعین^۱ مگشای
پس عدول نمود در فیهلّیتین از افراد به سوی جمع تا قصد تغلیب اصفیاء
و از کبیاء مخلصین بر غیر ایشان کرده باشد و بدین سبب احتراز از کذب ظاهر و
تهوّر شنیع نموده باشد .

چهارم - آنکه در اینجا اشاره‌ای است لطیف به مسئله‌ای فقهیه و آن اینست
که: در شریعت غرّاه مطهره ثابت است که هر گاه شخصی متاع مختلفه بسه یک بیع
فروخته باشد و بعضی از آن متاع عیب دار بر آید مشتری اختیار دارد در اینکه همه متاع
را به بایع رد کند یا همه را نگاه دارد، وارش که تفاوت میانه قیمت صحیح و قیمت
عیب دار است بگیرد ، اما جایز نیست که تبعیض صفتقه^۲ کند ، یعنی عیب دار را
رد کند و صحیح را نگاه دارد .

پس در این مقام گویا عابد اراده کرده است که بسواسطه قبول شدن عبادت
ناقص خود چاره‌ای سازد و حیل‌های برانگیزد تا عبادت ناقصه خود را در معرض
قبول درگاه ذوالجلال در آورد ، لهذا عبادت ناقصه معیبه خود را بسا عبادت کامله
صحیحه انبیا و اولیا و مقربان بارگاه عزّ و علا مندرج گسردانیده است و جمیع را
صفقه واحده به حضرت ذوالجلال و صاحب جود و افضال - تعالی و حده العزیز -
عرض نموده پس حضرت عزّت اجل و اکرم از آنست که از عبادت آنچه به کار آید
قبول کند و آنچه به کار نیاید رد نماید، و چگونه چنین تواند بود و حال آنکه بندگان
خود را نهی کرده است از تبعیض نمودن صفقه، و این صورت که جمیع را نیز رد
کند لایق و سزاوار به کرم عمیم او نیست ، پس چیزی که ماند اینست که باید عبادت
همه را قبول کند و آن عین مطلوب است.

۱- در یک نسخه : نستعین .

۲- صفقه به معنی دست به هم دادن است و کنایه است از معامله و خرید و فروش، زیرا
در معامله چنین کاری صورت می گیرد که نشانه تمام شدن و لازم الاجراء شدن آن است .

[امر پنجم]

وامادروجه التفات از غیبت به خطاب در تفسیری که موسوم به «عروة الوثقی» است چهارده نکته ذکر کرده ایم ، و در اینجا اکتفا برشش نکته می کنیم :

اول - آنکه: تنبیه است بر اینکه در قرائت سزاوار آنست که به حضور خاطر ودل و توجه کامل بوده باشد به حیثیتی که هر اسمی از اسماء علیا و نعتی از نعوت عظمی را که قاری بر زبان جاری گرداند و نقش آنرا بر صفحه جتنان نگارد او را به مطلوب ، زیادتیی انکشاف و انجلا حاصل شود و احساس مطلوب به تزیید قرب و اعتلا نماید ، و همچنین مرتبه مرتبه تا به جایی رسد که ترقی نماید از مرتبه برهان به درجه حضور و عیان. پس درین مقام استدعا و اقتضای آن می کند که عدول نماید به سوی صیغه خطاب ، و کلام را جاری گرداند برین نمط مستطاب.

مائی و منی حجاب او بود مائی چو برفت ما نمائیم

دوم - آنکه کسی را که در دست تحفه حق پری و هدیه قلبی بوده باشد خواهد که به یکی از سلاطین عظیم الشأن بگذراند و وسیله انجام [حاجت] خود سازد باید که آن هدیه را با المواجهه به نظر سلطان گذراند، و بالمشافهه حاجت خود را به معرض عرض رساند ، بواسطه آنکه در قبول هدیه و در انجام حاجت او اقرب باشد از آنکه هدیه او در غیبت گذرانیده شود ، چه رد هدیه در مواجهه باعث زیادتیی شکستگی خاطر او می شود ، و شاید که از کسر خاطر او ملاحظه نماید و هدیه او را قبول کند و حاجت او را روا گرداند و به شکست خاطر او راضی نشود ، به خلاف آنکه در غیبت هدیه او را کسی بگذراند چه بسا باشد که ملاحظه شکست خاطر او ننموده ، رد تحفه او کند ، و این رد به مثابه اول نخواهد بود.

سیم - آنکه اشاره ای است به اینکه حق کلام آن بود که از اول امر بر طریق خطاب جاری شود بواسطه آنکه حضرت عزّت - تعالی و حده العزیز - در جمیع

تفسیر سوره مبارکه فاتحه

اوقات و همه حالات حاضر و ناظر است و غایب نیست بلکه نسبت به این کس نزدیکتر از رگ گردن است چنانکه می فرماید: وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. و نعم ماقیل:

دست او طوق گردن جنانست سر بسر آورده از گریبانست
به تو نزدیکتر ز حبل ورید تمو در افتاده در ضلال بعید

و اما اینکه به طریق غیبت جاری شده است و از اقرب مقام دوری نسموده بواسطه رعایت قانون ادب است که آن دأب سالکان و شعرا عاشقان است چنانچه گفته اند: طَرُقُ الْعِشْقِ كُلُّهَا آدَابٌ یعنی :

نگاه دار ادب در طریق راز و نیاز که گفته اند طریقت تمام آداب است
پس چون قیام به این وظیفه حاصل آمد آنافاناً شوق مکالمه و لذت مخاطبه زیاده می شد تا آنکه کلام بر نسقی که حلق او آن بود که در ابتداء ذکر می بایست جاری شود ، جاری گردید و از غیبت به حضور التفات نموده . و در حدیث قدسی واقع است که: اِنَّا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي . یعنی: «من همنشین آنم که مرا یاد می کند» .
چهارم - آنکه تنبیهی است بر علوم مرتبه قرآن مجید و فرقان حمید سیما و قنی که

تلاوت آیاتی می شده باشد که متضمن ذکر حضرت عزّت - عزّ شأنه - بوده باشد و اشاره ای است به اینکه بنده به اجرای اینقدر از آنکه بر زبان او جاری شود و بسر صفحه دل او نقش بندد قابل مجلس خطاب و فایز به سعادت حضور و اقتراب می گردد پس چگونه باشد هر گاه ملازمت نماید به وظایف اذکار و مواظبت کند بر تلاوت و تدبّر معانی آن در آناء لیل و اطراف نهار؟ پس هیچ شک نیست که رفع حجب می شود از بین، و وصول بهم می رسد از اثر به عین .

و روایت شده است از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده اند: لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِعِبَادِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَمَّا لَا يُبْصَرُونَ . یعنی: «بدرستی که تجلّی کرده است پروردگار عالمیان از برای بندگان خود در کلام واجب التعظیم و التکریم خود ولیکن دیده مشاهده ایشان پی به آن نمی برد» .

از نور کجا بهره برد دیده اعمی

و روایت شده است که آنحضرت علیه السلام در بعضی از ایام به نماز قیام نموده بودند ناگاه در اثناء نماز از هوش رفتند، و چون به هوش آمدند جماعتی از سبب بیهوشی ایشان پرسیدند، پس آنحضرت در جواب فرمودند که: «من تکرار این آیه کریمه می کردم تا آنکه آنرا از قائلش شنیدم». بعضی از عارفین گفته اند که: زبان معجز بیان امام جعفر صادق علیه السلام در آن وقت مثل شجره طور بوده است در وقت گفتن: **إِنِّي أَنَا اللَّهُ**.^۱ و چه خوش گفته است شیخ محمود شبستری:

روا باشد انا الله از درختی چرا نبود روا از نیکبختی

پنجم - آنکه عبادت چون فی نفسه متضمن مشقت و کلفت است، و از آداب محبت آنست که در حضور محبوب تحمل مشقت عظیم نماید بر نهجی که عسر از عسر آنرا در غیبت متحمل نتواند شد، و ازین ممر مطلقاً مکدر نباشد بلکه می باید که حاصل نشود محبت را به سبب عز حضور مگر نهایت ابتهاج و غایت سرور، بدین سبب حضرت عزت مقارن ساخت عبادت خود را به لفظی که مشعر است به حضور او و نظر او - جلّ شأنه - به سوی عابد که آن ضمیر خطاب است در **إِيَّاكَ نَعْبُدُكَ** تا حاصل آید به سبب این مقارنت تدارك آنچه متضمن کلفت است، و جبر شود به آن آنچه لازم مشقت است، و اینان کند عابد آنرا به نوعی که عاری از کلال و خالی از فتور و ملال و مقرون به تمام نشاط و نهایت انبساط بوده باشد.

ششم - آنکه حمداً چنانچه محققین گفته اند: اظهار مزایا و افزونیهای محمود است بر غیر، پس مادام که اغیار را در نظر سائل و جودی هست هر آینه ظاهر می سازد کمالات محبوب را بر ایشان و ذکر می کند مزایای مطلوب را نزد ایشان، و اما گاهی که رجوع کرد امر او و ترقی نمود حال او به سبب ملازمت اذکار و ملاحظه آثار به سوی ارتفاع آستار و اضمحلال جمیع اغیار نمی ماند سوای معبود بحق و جمال

۱- سورة طه: ۲۰ - آیه ۱۴. و در قرآن: **إِنِّي أَنَا اللَّهُ**.

تفسیر سورة مباركة فاتحه

مطلق، و دانسته می شود حقیقت قول او تعالی شأنه : **اِیْنَمَا کُنتُمْ وَ جِهَ اللّٰهِ** .
 پس بالضرورة نمی گردد توجه خطاب مگر به سوی او، و ممکن نیست ذکر چیزی
 مگر در نزد او - جلّ شأنه - پس منصرف می شود عنان زبان سالک به سوی عزّ جناب
 او ، و کلام او منحصر می شود در خطاب او جلّ شأنه ، چنانکه بی ملاحظه اغیار
 خطاب می کند به جناب واحد جبّار، و به غیر از و چیزی دیگر ملحوظ او نمی شود.

به هر چه می نگرم صورت تو می بینم از آنکه در نظرم هر زمان تو می آئی
 و رفیع تر ازین مقام مقامی است که تقریر را در آن مجالی نیست که طی ساحت
 آن نماید، و تحریر را یارائی آن نه که به گرد فضای آن بر آید، بلکه کشف، زیاده
 نمی کند الا ستروخفارا، و بیان ظاهر نمی سازد مگر پوشیدگی و بلند مرتبگی آنرا،
 و پیراهنی که دوخته از نسج این حروف، بر قامت بلندی او کوتاه آمده و اگر
 پیراهنی دوخته شود که از بیست و هشت حرف تهجّی بافته شده باشد هر آینه بر
 بالای بیان معالی آن مقام قاصر خواهد بود.

می نیفزاید عبادت جز حجاب سرّ معنی کی بگنجد در کتاب

اَللّٰهُمَّ اكْثِفْ عَنْ بَصَائِرِنَا الْغَوَاشِي الْجَسْمَانِيَّةَ ، وَاصْرِفْ عَنْ ضَمَائِرِنَا
 النُّوَاشِي الْهَبُولَانِيَّةَ حَتّٰى لَا نَطْمَحْ اِلٰى مَا سِوَاكَ بِنَظَرٍ ، وَلَا نَحْصُ مِنْهُ بِعَيْنٍ
 وَ لَا اُخْرٍ ، اِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيْمٌ رَّؤُوْفٌ رَحِيْمٌ .

« اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ » هدایت مطلق ارشاد و دلالت به لطف است یعنی
 دلالتی که متلبّس به لطف باشد، یعنی نزدیک گرداننده باشد به طاعت و دور گرداننده
 باشد از معصیت، خواه در ضمن دلالت موصلة به مطلوب که به معنی رسانیدن به

۱- سورة بقره : ۲- آیه ۱۱۵ : « هر کجا رو کنید همانجا روی خداست. »

۲- خداوند احجابهای جسمانی را از روی دیدگان مابردار، و انگیزه های مادی را از دلها

و خاطرمان بزد، تا دیده جز به تو ندویم، و عین و اثری را برای چیزی جز تو احساس
 نکنیم که همانا تو بخشنده و بزرگوار و رؤف و مهربان هستی .

تفسیر اهدنا الصراط المستقیم

مطلوب است متحقق باشد ، و خواه در ضمن دلالت علی ما یوصلُ اِلَی الْمَطْلُوبِ که به معنی اِرائه طریق و نمودن راه است ، و خواه به مفعول ثانی ، بنفس متعدی شده باشد ، و خواه به حرف جرّ .

و بعضی قائل به آن شده اند که اگر متعدی به حرف جر باشد مراد از آن دلالت علی ما یوصل است ، و اگر متعدی بنفس باشد مراد از آن دلالت موصیله است . و بعضی دیگر گفته اند : بلکه هدایت مطلقاً دلالت موصیله است . و به هر کدام از این مذاهب دفعی و انتقاضی از قرآن مجید وارد است .

اما مذهب آنکه قائل است که هدایت اگر متعدی به حرف شود دلالت علی ما یوصل است ، و اگر متعدی بنفس شود دلالت موصیله است ، و آنکه قائل است که هدایت مطلقاً دلالت موصیله است مندفع است به آیه کریمه وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ^۱ که با آنکه در آیه مذکوره هدایت به مفعول ثانی که نَجْدَيْنِ است بنفس متعدی شده نمی تواند بود که از آن دلالت موصیله مراد باشد ، زیرا که آیه مذکوره در معرض امتنان نازل است ، و مراد به نَجْدَيْنِ راه خیر و راه شر است . و اگر مراد از آن دلالت موصیله باشد معنی این چنین خواهد بود که : « ما رسانیدیم انسان را به راه خیر و راه شر » و ظاهر است که در ضمن رسانیدن به راه شر امتنان متحقق نیست ، پس نتواند بود که هدایت بر آن معنی محمول شود .

اما مذهب آنکه بر آن رفته است که ، هدایت مطلقاً موصیله است مندفع است به آیه کریمه : فَاسْتَجِبُوا لِأَعْمَى عَلَى الْهَدَى^۲ ، زیرا که معنی آیت - وَاللَّهُ أَعْلَمُ - آنست که : « اما نمود یعنی قوم صالح پیغمبر پس ما هدایت کردیم ایشان را پس ایشان اختیار کردند کوری و ضلالت را بر هدایت یافتن و هدایت نیافتند » ، و اگر معنی هدایت ، آن باشد ، معنی چنین خواهد بود که : ما ایشان را به مطلوب که دین حق است

۱- سورة بلد : ۹۰ - آیه ۱۰ .

۲- سورة فصلت : ۴۱- آیه ۱۷ .

تفسیر سورة مبارک فاتحه

رسانیدیم پس ایشان اختیار ضلالت بر آن کردند . و ظاهر است که بعد از رسیدن به مطلوب و در آمدن به دین حق دیگر اختیار عمی و ضلالت بر آن متصور نیست، پس معنی هدایت آن نباشد .

و اما قوله تعالى: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ، اخصّ از مطلوب جمیع است، چه به این آیه مذکور منتقض است قول جمعی که تفسیر کرده اند هدایت را چنانچه گذشت به دلالت علی ما یوصل الی المطلوب که به معنی ارائه طریق و نمودن راه است، زیرا که معنی آیه مذکور - والله أعلم - آنکه : « بدرستی که ای محمد هدایت نمی کنی هر کس را دوست می داری و می خواهی که هدایت یابند ولیکن حضرت عزت هر کس را مشیت او به آن قرار گیرد هدایت می کند»، زیرا که اگر معنی هدایت ارائه طریق باشد نفی آن از پیغمبر - صلوات الله علیه و آله - مناسب نخواهد نمود زیرا که او عليه السلام به واسطه آن مبعوث بود که راه حق را به همه کس بنماید و هیچکس را از آن محروم نگذارد.

مترجم گوید : « بیان این اجمال بر وجه کمال چنانچه شیخ المحققین مترجم «اربعین» - أدام الله ظلاله الی یوم الدین - در ترجمه مذکور که مسمی به «ترجمه قطب شاهی» است تفصیل داده اند اینست که : بعضی از متقدمین هدایت را تفسیر کرده اند به دلالت موصله به مطلوب که عبارت از رساندن به مطلوب است، و بعضی دیگر به دلالت علی ما یوصل الی المطلوب که به معنی ارائه طریق و نمودن راه است. و بر تفسیر اول اعتراض کرده اند که منتقض است به آیه کریمه: وَ آتَاكُمْوُدُ فَهَدَىٰ نَاهُمْ فَاسْتَجَبُوا لِعَمٰی اِلٰهِنْدٰی، که تفسیر آن سبق ذکر یافت. و بر تفسیر ثانی وارد می آید که منتقض است به آیه کریمه: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ، که تفسیر آن نیز سبق سمت گزارش یافت.

و متأخرین علما بواسطه تفصّی و تخلص از اعتراضین مذکورین قائل

به تفصیل شده‌اند و گفته‌اند : هدایت دو مفعولی است ، و تعدیه آن به مفعول ثانی گاه به نفس است و گاه به لام و گاه به الی ، مثل قوله تعالی : إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ، وقوله تعالی : إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلشَّيْءِ هِيَ الْقَوْمُ ، و قوله تعالی : وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .^۱ پس جائی که به مفعول ثانی بنفیس متعدی شده باشد مراد از آن دلالت موصله است ، و جائی که به الی و لام ، متعدی شده باشد مراد از آن دلالت علی مایو صیل ، و اگر مفعول ثانی در کلام مذکور نباشد باید دید که مقام تقاضای کدام معنی دارد و کدام معنی مناسب مقام است موافق آن تقدیر باید کرد.

مثلاً در آیه ثمود چون بر تفسیر اول فاسد می‌شود بالام یا الی تقدیر باید کرد، و باید گفت : تقدیر آیه اینست که : أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ لِلْحَقِّ آوَّالِي الْحَقِّ ، و در آیه مَنْ أَحْبَبْتَ باید گفت تقدیر آنست که : إِنَّكَ لَا تَهْدِي الْحَقِّ مَنْ أَحْبَبْتَهُ تا معنی کلام به استقامت آید و اعتراض مندفع شود .

و چون این تفصیل نیز منتقض است به آیه کریمه : وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ که تفسیر آن نیز سبق ذکر یافت ، و همچنین منتقض است به آیه کریمه : إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاغِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۲ که با آنکه متعدی بنفیس است اگر بر معنی ایصال به مطلوب محمول شود معنی فاسد می‌شود چه کفران در آن صورت متحقق نخواهد بود ، و لهذا مصنف - قدس سره - از آن عدول کرده هدایت را به دلالت به لطف تفسیر کرده است که مشترك معنوی باشد میان هر دو معنی ، چنانچه قاضی بیضاوی در تفسیر خود که موسوم به «انوار التنزیل» است در تفسیر آیه کریمه : إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ نیز به همین عبارت ادا کرده است ، و گفته : الْهِدَايَةُ الدَّلَالَةُ بِالْإِطْفَافِ. و مراد به لطف هر امری است که نزدیک گرداننده به طاعت باشد و دور سازنده از

۱- سوره اسراء : ۱۷- آیه ۹ .

۲- سوره بقره : ۲- آیه ۲۱۳ .

۳- سوره دهر : ۷۶ - آیه ۳ .

تفسیر سورۃ مبارکہ فاتحه

معصیت. و این معنی چنانچه گذشت اعم است از ایصال به مطلوب و از ارائه طریق و نمودن راه حق، پس هر چه مقام اقتضا کند بر آن محمول باید ساخت خواه متعدی بنفس باشد و خواه به حرف جرّ - والله أعلم بالصواب».

و بایاد دانست که اصناف هدایت خدای تعالی مریدان را اگر چه از حد حصر بیرون و از حیّز قیاس افزون است لیکن بحسب ظاهر منحصر در چهار نوع است:

اول - عطا کردن قوتی چند که ایشان را به سبب آن استعداد هدایت یافتن به سوی جلب منافع و دفع مضارّ بهم رسد، مثل افاضه حواس پنجگانه ظاهری که عبارت از باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه است، و مدارك پنجگانه باطنی که عبارت از: حس مشترك و خیال و واهمه و منخبطه و حافظه است، و قوت عاقله که عبارت از قوت در آن است چنانچه قوله تعالی: «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» اشارت به آنست.

دوم: نصب دلائل عقلیه که جدا می کند در نظر بصیرت ایشان حق را از باطل و صلاح را از فساد، چنانچه قوله تعالی: وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ اشارت به آنست. سیم: ارسال پیغمبران و انزال کتب چنانچه قوله تعالی: وَ أَمَّا كُمُودٌ فَنَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى اشارت به آنست.

چهارم: آنکه کشف کند بر قلوب عارفین طریق سیر را به سوی حظایر قدس و مقامات انس به انطماس آثار تعلقات بدنیه، و اندر اس آکدار جلا پیب جسمانیّه، تا مستغرق شوند در ملاحظه اسرار کمال و مطالعه انوار جمال، یعنی دور کنند از ایشان ظلمت بدنهای ایشان را، و نفس ایشان را از گرفتاری به تدبیر و تصرف آن فارغ سازد، و پرده تعلّق به آنرا از پیش نظر ایشان بردارد که تجلیات الهی را با المعاینه

۱- سورۃ طه: ۴۰. آیه ۵۰: «پروردگار ما آن کسی است که به هر چیز اشیاء مورد

نیاز و مطابق با آفرینش او را داده و سپس هدایتش فرموده است».

تفسیر اهدنا الصراط المستقیم

مشاهده توانند کرد، و به سبب آن کوههای انانیت و خودپرستی که سدّ راه ایشان شده از هم پاشیده شود و خود را هبَاء منثوراً دیده همه اوشوند و آنچه غیر اوست همه را در معرض هلاک و فنا آورند، و پرده تعلّق به ماسوی را که در پیش نظر دارند از هم دریده، بگویند: لِمَنِ اُتْمَلُكَ اَیُّوْمَ لِّلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ^۱. و این نوع از هدایت مختص است به اولیاء و کسانی که متّصف به صفات ایشان بوده باشند. پس هر گاه که آیه کریمه اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ را اصحاب مرتبه سیّم تلاوت می کنند ایشان به هدایت اراده مرتبه چهارم می نمایند که عبارت از ملاحظه اسرار کمال و مطالعه انوار جمال است. و هر گاه که اصحاب مرتبه چهارم قرائت می کنند اراده ثبات و استقامت می نمایند بر آنچه ایشان بر آنند از هدایت، چنانچه روایت شده است از سرخیل ارباب حال و سرچشمه جویبار هدایت و کمال امیر المؤمنین علی علیه السلام در تفسیر اِهْدِنَا که مراد ثَبَّتْنَا است، یعنی ثَبَّتْنَا عَلٰی دِیْنِ الْاِسْلَام، یعنی ثابت دار ما را بر دین اسلام. یا مراد زیادتی هدایت است یعنی هدایتی که ما را کرده ای زیاده گردان.

و هدایت بر معنی اول که ثَبَّتْنَا باشد مجاز است و همچنین بر معنی دوم که زیادتی هدایت باشد نیز مجاز است اگر مفهوم زیادتی را در اصل مفهوم هدایت اعتبار نمایند، و اگر زیادتی را در اصل مفهوم اعتبار نکنند حقیقت خواهد بود.

و «صراط» در اصل لغت، جاده را گویند، و آن در اصل به سین بوده است، و «سراط» به سین عبارت از طریق سهل و آسان است. و اصل «سراط» از سَرَطُ الطَّعَامِ یَسْرِطُهُ سَرَطًا اِذَا ابْتَلَعَتْهُ است. و وجه مناسبت آنست که گویا طریق، سالک خود را ابتلاع می کند و فرو می برد، یا سالک طریق، طریق را فرو می برد. و این کثیر به سین خوانده است و ما عدا حمزه به صاد خوانده اند، و حمزه چنان خوانده است که به اشمام صاد صوت زاء بهم می رسد یعنی میان صاد

۱- سورة غافر: ۴۰- آیه ۱۶.

تفسیر سورة مبارکه فاتحه

وزاء خوانده است.

و مراد به صراط المستقیم بامطلق طریق نجات و راه حق است یا دین اسلام.
 رهی پیشم آور که انجام کار تو خشنود باشی و من رستگار
 «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ». این جمله
 بتمامها يك آیت است پیش کسی که بسمله را آیه ای از فاتحه الكتاب می داند مثل
 علمای مسا که عبارت از علمای امامیه اند - قدس الله ارواحهم - و بعضی از اهل
 سنت که موافقت با ایشان کرده اند. و اما کسی که بسمله را آیه ای از فاتحه نمی داند صراط
 الذین انعمت علیهم را آیه ششم حساب می کند و مابعد آنرا تا آخر سوره آیه هفتم تا
 آنکه سوره فاتحه مشتمل بر هفت آیه شود زیرا که اجماع امت بر آن شده که سوره فاتحه
 هفت آیه است. پس کسی که بسمله را آیه ای از فاتحه نمی داند ناچار است او را که
 بدین نوع اعتبار نماید تا آنکه سوره فاتحه بصورت بسمله مشتمل بر هفت آیه شود.
 پس اگر کسی نذر کند که يك آیه از سوره حمد بخواند، به خواندن صراط الذین
 انعمت علیهم از عهده نذر بیرون نمی آید به مذهب ما همچنانکه به خواندن بسمله
 از عهده نذر بیرون نمی آید به مذهب اهل سنت.

و این آیه به منزله تفسیر صراط المستقیم است، و صراط الذین بدل کل است
 از صراط المستقیم. و مراد به الذین انعمت علیهم آنانند که در آیه وافی هدایه
 اولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين
 مذکورند. و بعضی دیگر گفته اند که مراد به آنان مسلمانند زیرا که نعمت اسلام سر
 همه نعمتهاست.

و بیاید دانست که نعم حضرت عزت - عمّت عطیّاته - زیاده بر آنست که
 در حیطه حصر در آید چنانچه در قرآن مجید و فرقان حمید می فرماید: وَإِنْ تَعُدُّوا
 نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا^۱. لیکن بر سبیل اجمال متنوّع به هشت نوع است، زیرا که

۱- سورة نساء : ۴- آیه ۶۹.

۲- سورة ابراهيم: ۴- آیه ۳۴: «و اگر نعمتهای خدا را بشمارید بحساب نتوانید آورد».

تفسیر الدین انعمت علیہم

نعم الہی یاد نبوی است یا اخروی، و ہر کدام از اینہا یا مویبی است یا کسبی، و ہر کدام از اینہا نیز یا روحانی است یا جسمانی۔ و تفصیل اینہا اینست کہ:

نعمت دنیوی مویبی یا روحانی است مثل افاضۂ عقل و فہم، یا جسمانی است مثل خلق اعضا۔ و نعمت دنیوی کسبی یا روحانی است مثل تخلیۂ نفس بہ اخلاق زکیۂ، یا جسمانی است مثل تزیین بدن بہ ہیأت مطبوع پاکیزہ۔

و نعمت اخروی مویبی یا روحانی است مثل آمرزش گناہان بہ غیر توبہ پیش از آن، یا جسمانی است مثل جویہای از شیر و عمل در بہشت عنبر سرشت۔ و نعمت اخروی کسبی یا روحانی است مثل آمرزش گناہان و معصیت بعد از توبہ و انابت، یا جسمانی است مثل تلذذات جسمانیۂ مستجلبہ بہ فعل طاعات و عمل عبادات۔

و مراد بہ نعمت در این آیت وافی ہدایت نیمتم چہار گانۂ آخر است کہ عبارتست از غفران ذنوب بغیر توبہ و انابت، و انہار شیر و عمل در جنت، و غفران ذنوب با توبہ و انابت، و ملذذات جسمانیۂ مستجلبہ بہ فعل طاعات و عمل عبادات؛ و آنچه وسیلۂ یافتن این چہار شود از نعم چہار گانۂ اول۔

و «غضب» عبارت از ثوران^۱ یعنی برانگیختن نفس است بواسطۂ ارادۂ انتقام۔ و ہر گاہ اسناد غضب بہ حضرت عزت شود بہ اعتبار غایت است یعنی بہ اعتبار علت غایی است، چہ مراد بہ غضب حضرت عزت - جل ذکرہ - آنست کہ با ایشان بروجہی سلوک نماید کہ کسی بر کسی غضب کند و عاید سازد بہ ایشان آنچہ بر غضب مترتب است یعنی جزاء بد۔ و برین قیاس است اکثر صفاتی کہ بہ حضرت عزت - تعالی و حمدہ - نسبت می دهند مثل رحمت کہ در لغت بہ معنی رقت قلب است و مایل داشتن دل است بہ جانب مردم، و بہ اعتبار غایت یعنی اثری کہ بر رقت قلب مذکور مترتب می شود بہ حضرت عزت اسناد می کنند و او را - تعالی و حمدہ - العزیز - الرحیم می گویند و آن در گذرانیدن از زلات و تقصیرات است و بخشیدن

تفسیر سوره مبارکه فاتحه

مظالم و عفو سیئات و بذل احسان و ایصال نعمت بی پایان ، و الا مترتبة کسریائی بلندتر است از اتصاف به امثال این صفات گاهی که به معانی خود مستعمل باشد . و «ضلال» عدول و بیرون رفتن است از راه حق و طریق مستقیم که جاده ایمان و تصدیق به جمیع پیغمبران و کتابهای ایشانست و اگر چه از روی خطا باشد ، یعنی به گمان راستی بی آنکه به حجت و دایل عقلی به آن راه رفته باشد که ضالتش می گویند . و بدرستی که مشهور شده است میان مفسرین تفسیر المغضوب علیهم به یهود که به سبب عناد و طغیان و قتل پیغمبران و تحریف کتاب تورات و تبدیل الفاظ آن ، حق سبحانه و تعالی بر ایشان خشم گرفته و در حق ایشان فرموده که: غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ^۱ .

و «الضالین» به نصاری که بواسطه افراط و تفریط در شان عیسی و پیروانیه گمراه گشتند و از صراط مستقیم گردیده میل به وادی ضلالت و گمراهی کردند کما قال سبحانه: وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ^۲ .

و گاه هست که تفسیر کرده می شود المغضوب علیهم را به عاصیان در فروع که موافق شریعت مطهره عمل نکنند ، و الضالین را به مخالفان در اعتقادیات که اصول دین است از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد ، و مختار تفسیر ثانی است ، و دلیل این قول آنکه: مَنْعَمٌ عَلَيْهِ کسی است که تسو فبق یافته باشد در جمع نمودن میانه علم به احکام اعتقادیّه و میانه عمل به شریعت مطهره ، پس مقابل منعم علیه کسی است که خللی یافته باشد یکی ازین دو قوت او که عاقله و عامله باشد ، به اینکه تعقل احکام اعتقادیات را چنانکه باید نکرده باشد ، یا عمل در فروع به شریعت مطهره

۱- سوره فتح: ۴۸-آیه ۶: «خداوند بر آنان خشم گرفت و آنانرا لعنت کرد».

۲- سوره مائده: ۵-آیه ۷۷: «و از خواسته های قومی پیروی مکنید که پیش از این

گمراه شده و بسیاری را به گمراهی کشاندند و خود نیز از راه راست منحرف گشتند».

تفسیر المغضوب علیهم والضالین

نموده باشد. واختلال به کلّ واحد از قوتین مذکورترین لازم دارد مغضوب علیه بودن را.

ولفظ «غیر» یا بدل از موصول است که الذین باشد، ومعنی کلام درین صورت این می شود که: هدایت کن مسارا به راه آن کسانی که سالمند از غضب و ضلال. یا صفت میبینه یا مقیده موصول است، ومعنی کلام درین صورت این می شود که: به راه جماعتی که این صفت دارند که جامع نعمت مطلقه اند که نعمت ایمان است، و جامع نعمت سلامت از غضب و ضلال.

وصفت میبینه آنست که واضح سازد موصوف خود را، و مقیده عبارت از آنست که اخراج غیر کند از موصوف خود. و بر هر تقدیر که صفت بوده باشد خواه صفت میبینه باشد و خواه مقیده چون میان صفت و موصوف مطابقه در تعریف و تنکیر شرط است پس تو غل لفظ «غیر» در تنکیر، با معرفه بودن موصوف او که الذین باشد محتاج است به پیرون آوردن یکی ازین دورا که موصول بالفظ غیر باشد از صرافت ظاهر خود که معرفه بودن یا نکره بودن است، قاصحیح باشد و صفیت او؛ به اینکه گردانیده شود لفظ «غیر» را به سبب اضافه او به المغضوب علیهم که صاحب يك ضد است و بس که آن منعم علیه است قریب به معرفه، و تعین آن از قبیل تعین ضد حرکت است به سکون. و درین صورت صفت گشتن لفظ «غیر» موصول را صحیح خواهد بود. یا به اینکه گردانیده شود لفظ موصول را مقصود به او جماعت غیر معین از قبیل قول شاعر: وَ لَقَدْ أَمَرْتُ عَلَى الدَّيْمِ بِسَبْئِي. چه الف و لام در اینجا عهد ذهنی است که تعبیر می کنند از آن به حقیقت ذهنیه. و این حاجب گفته که: حقیقت ذهنیه آنست که در ذهن معرفه بوده باشد و در خارج نکرده، پس در اینجا موصول جاری مجرای معرف به الف لام جنسی می شود گاهی که اراده کنیم به آن يك فرد غیر معین.

ولفظ «لا» زیاده است به واسطه افاده تأکید نفی که پیش از و واقع است که در ضمن لفظ «غیر» مفهوم می شود با اینکه تصریح کرده اند به شمول او هر يك از

تفسیر سوره مبارکه فاتحه

معطوف و معطوف علیه را. و جایز داشته شده است متضمن بودن غیر، معنی مغایرت و نفی را با هم نه اینکه «غیر» به معنی «لا» است و پس تا آنکه اشکال بر و وارد آید که اسم چون می تواند بود که به معنی حرف بوده باشد؟ و چونکه لفظ «غیر» متضمن معنی «لا» بود ازین جهت جایز است ترکیب اَنَّا زَيْدًا غَيْرُ ضَارِبٍ، بواسطه رعایت جانب نفی، چه غیر به معنی «لا» است پس اضافه غیر به ضارب، به منزله عدم اضافه می گردد، پس جایز باشد تقدیم معمول مضاف الیه بر مضاف همچنانچه جایز است گفتن: اَنَّا زَيْدًا لَّا ضَارِبٌ، و اگر چه جایز نیست در ترکیب اَنَّا مِثْلُ ضَارِبٍ زَيْدًا که بگویی: اَنَّا زَيْدًا مِثْلُ ضَارِبٍ، بواسطه آنکه ممنوع است وقوع معمول در محلی که ممنوع باشد وقوع عامل درو، زیرا که ضارب، مضاف الیه مثل است از حیثیت لفظ و معنی، و ممنوع است کلمه مضاف الیه که عامل است مقدم شود بر مضاف، همچنین به طریق اولی ممنوع است آنکه معمول او مقدم بر مضاف شود.

و در عدول نمودن او - جلّ شأنه - از اسناد غضب به سوی نفس خود با آنکه تصریح نموده است به اسناد عدیل و ضد آن که نعمت است به سوی خسود - عزّ سلطانه - اشاره ای است به استحکام علامات عفو و رحمت و تأسیس مبانی جسود و مکرمت، تا آنکه گویا که آنچه صادر می شود از او - جلّ شأنه - همه انعام و تفضل است نه غیر آن، و آنکه غضب صادر می شود از غیر او نه از او - تعالی شأنه - و الا مناسب آن بود که بعد از قول خود - تعالی شأنه - صراط الدّین انعمت علیهم غیر الدّین غَضِبْتُ علیهم بگوید.

و برین نمط از تصریح اسناد به خود در جانب رحمت، و اعراض از اسناد به خود در جانب عقاب، جاری شده است قوله تعالی: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ^۱، که نگفت: لَأُعَذِّبَنَّكُمْ. با وجودی که سیاق کلام

۱ - سوره ابراهیم: ۱۲ - آیه ۷: «اگر شکر گزارید به شما افزونی دهم، و اگر

ناسپاسی کنید البته عذاب من سخت است».

صورت خط مؤلف

اقتضای مقابله می کرد به اینکه بگوید: لَا عَذَابَ لَنَا .

و همچنین در اغلب آیات که متضمن ذکر عفو و انتقام است مرجوحیت^۱ عفو در آن می یابی که ظاهر است چنانچه می فرماید: يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا مُعَذِّبًا . پس حق - سبحانه و تعالی - عدول نموده است از ظاهر بودن مناسبت به سوی تکریر رحمت تا آنکه رجحان دهد جانب رحمت را. و چنانچه می فرماید: غَاغِرَ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الْعَرْشِ الْعَظِيمِ^۲، صفت انتقام را واحد آورده است و آنرا محفوف گردانیده است به نعمت عفو و احسان، و مغمور ساخته است در صفات رحمت و غفران.

صورة خط المؤلف - نَوَّرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ - :

وَلَنَقْطِعَ الْكَلَامَ عَلَى لَفْظِ الرَّحْمَةِ وَالْغُفْرَانِ سَائِلِينَ مِنْهُ - جَلَّ شَأْنُهُ - أَنْ يَغْفِرَ لَنَا بِرَحْمَتِهِ وَغُفْرَانِهِ، وَيُعَامِلَنَا بِعَفْوِهِ وَجَمُودِهِ، وَأَمْتِنَانِهِ، وَأَنْ يُؤَفِّقَنَا وَسَائِرَ الْإِخْوَانِ لِلْمُؤَاطَبَةِ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا تَضَمَّنَتْهُ هَذَا الْكِتَابُ، وَأَنْ يَجْعَلَهُ مِنْ أَحْسَنِ الدُّخَائِرِ لِيَوْمِ الْحِسَابِ. وَتَقَوَّسْتُ إِلَيْهِ مُبْتَحَانَهُ بِسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَأَشْرَفِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَعِزَّتِهِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - أَنْ لَا يَرُدُّنَا عَنْ بَابِهِ خَائِبِينَ، وَأَنْ لَا يُؤَاخِذَنَا بِسُوءِ أَعْمَالِنَا يَوْمَ الدِّينِ، إِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَالْأَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ. فَرَعْتُ مِنْ تَأْلِيفِهِ بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى مَعَ تَرَائِكُمُ أَفْوَاجِ الْعَلَائِقِ، وَتَلَاطِمِ أَمْوَاجِ الْعَوَائِقِ، وَتَوَزُّعِ الْبَالِ بِالْحَلِّ وَالتَّرْجَالِ، فِي أَوَائِلِ الْعَشْرِ الثَّلَاثِ مِنَ الشَّهْرِ الثَّانِي

۱- «راجعیت عفو» صحیح است، یعنی طرف عفو رجحان دارد.

۲- سورة فتح: ۴۸- آیه ۱۶: «هر که را بخواد می بخشد و هر که را بخواهد عذاب می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

۳- سورة غافر: ۴۰- آیه ۳: «آمرزنده گناه و پذیرنده توبه، سخت کبیر و احسان

کننده است».

مِنَ السَّنَةِ الْخَامِسَةِ مِنَ الْعَشْرِ الثَّانِي بَعْدَ الْأَلْفِ ١ بِلَدَةِ كَنَجَه ٢. وَأَنَا أَقُلُّ الْأَنَامِ مُحَمَّدُ الْمُشْتَهَرُ بِبِهَاءِ الدِّبْنِ الْعَامِلِي تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْ سَبِّئَاتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا وَبَاطِنًا وَظَاهِرًا.

صورة خط المترجم:

فصار غ شدم از ترجمه ابن کتاب مستطاب به توفیق واعانت ربّ الأرباب با پراکندگی احوال و پیرشانی حال از کیند دهر مُحْتال و شکستگی بال و نشستگی آمال در اواخر دهه اول از ماه سیّم از سال دوم از دهه ششم بعد از هزار ٢. وَأَنَا الْعَبْدُ الْخَفِيرُ الْفَقِيرُ الْمُعْتَرِفُ بِالتَّقْصِيرِ الْمُحْتَاجُ إِلَى رَحْمَةِ رَبِّهِ الْغَنِيِّ عَلَى بَنِي طَيْفُورِ الْبَسْطَامِيِّ تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْ سَبِّئَاتِهِمَا بِهِ حَقِّ شَرَفٍ وَعِزَّتِ مُصْطَفَوِيَّةٌ، وَكَرَامَتِ مُرْتَضَوِيَّةٌ، وَمُرَانِبِ بَاقِي عَنَرَتِ بَرِّ گَزَبِدِه - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - اَمِيدِوَارَمِ از کرم کریم منّان که توفیق رفیق ما و سایر برادران دینی و دوستان یقینی گرداناد به عمل نمودن آنچه این کتاب منضمّن آنست و مواظبت کردن به آنچه در آنست و بگرداند آنرا از برای من ذخیره در روزی که به کار نیاید در آنروز نه فرزند و نه مال إِنَّهُ وَلِيُّ الْجُودِ وَالْإِفْضَالِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ، وَالصَّلَاةُ عَلَى مَنْ لَانَبِيُّ بَعْدَهُ وَآلِهِ التَّذِينَ هُمْ مَصَابِيحُ الْهُدَى، وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى.

Translation Movement
INS

١- اوائل دهه سوم صفر سال ١٠٢٥.

٢- قریه ای است بین خوزستان و اصفهان.

٣- اواخر دهه اول ربیع الاول سال ١٠٦٢.



ترجمہ تحریک
Translation Movement
.MS

پیشکش



